



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وقایع الانام

رویدادهای سال قمری

محمد حسین فضلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقایع الایام : رویدادهای سال قمری

نویسنده:

محمد حسین فقیهی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	وقایع الایام : رویدادهای سال قمری
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۵۲	طلوع سخن
۵۴	ماه محرم
۵۴	مناسبت های این ماه
۵۵	ماه محرم؛ یادآور قیام و مبارزه با باطل، و ایام سوگواری
۵۵	حرارت عشق به امام حسین (علیه السلام) سرد شدنی نیست
۵۶	ثواب گریستن برای امام حسین (علیه السلام)
۵۶	عمل آسان با پاداش فراوان
۵۷	توسل از نظر اهل تسنن
۵۷	توسل از دیدگاه قرآن
۷۴	ماه صفر
۷۴	مناسبت های این ماه
۷۵	عملی آسان در ماه صفر
۷۵	روز اربعین
۷۷	عدد چهل در قرآن و روایات
۷۸	اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)
۷۹	اثر قاطع عزاداری
۸۰	وقایع روز اربعین
۸۱	زیارت جابر و عطیه از قبر خاکی امام حسین (علیه السلام)
۸۱	زیارت بامعرفت

۸۲	ایمان
۸۲	حفظ ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)
۸۳	فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین
۸۳	پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده
۸۴	زیارت اربعین با پای پیاده
۸۴	داستان زیارت اربعین با پای پیاده
۸۵	زیارت امام حسین (علیه السلام) در تمام سال
۸۷	نتیجه زیارت با پای پیاده در عالم برزخ
۸۷	عالمی
۸۸	زیارت نزد اهل تسنن
۹۰	دلیل جواز زیارت
۹۰	نماز و دعا در کنار قبور
۹۲	زیارت قبور برای بانوان و روشن کردن چراغ کنار قبور
۹۳	روشن کردن چراغ در کنار قبور
۹۳	روز بیست و چهارم صفر؛ اعزام لشکر اسامه
۹۴	ممنوعیت نافرمانی خدا و رسول
۹۵	عاقبت نافرمانی
۹۶	بیست و چهارم صفر؛ روز اعزام لشکر اسامه
۹۷	بیست و چهارم صفر؛ روز درخواست قلم
۹۸	تحلیل دو نکته
۹۹	حدیث قلم و دوات در کتب اهل تسنن
۱۰۴	داستان مطالبه گری سواده از پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۱۰۶	علم حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن
۱۰۸	روز بیست و هشتم صفر
۱۰۹	وابستگی به شخص ممنوع
۱۱۰	رحلت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله)

- ۱۱۱ سبب شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۱ لحظات آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۲ وصیت های پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۳ روز بیست و هشتم صفر؛ شهادت امام حسن (علیه السلام)
- ۱۱۳ آخرین سخنان امام مجتبی (علیه السلام) به جناده
- ۱۱۵ تجهیز و دفن امام حسن (علیه السلام)
- ۱۱۷ فضیلت عزاداری و زیارت امام حسن (علیه السلام)
- ۱۱۷ روز آخر ماه صفر
- ۱۲۰ مأمون عباسی خود را سرزنش می کرد
- ۱۲۰ سوء قصد نافرجام و نجات اعجاز آمیز امام رضا (علیه السلام)
- ۱۲۱ اما غلامان بی درنگ حمله کردند و ضربه های
- ۱۲۲ آگاهی امام رضا (علیه السلام) از کیفیت شهادت خود
- ۱۲۴ وقوع پیش بینی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
- ۱۲۵ آمدن امام جواد (علیه السلام) بر بالین پدر و تجهیز ایشان
- ۱۲۶ فضیلت و پاداش زیارت امام هشتم (علیه السلام)
- ۱۲۷ داستان کرامت و عنایت امام هشتم (علیه السلام)
- ۱۳۰ ماه ربیع الاول
- ۱۳۰ مناسبت های این ماه
- ۱۳۱ شب اول ماه؛ لیله المبیت
- ۱۳۳ ماجرای لیله المبیت
- ۱۳۳ رسیدن امدادهای غیبی
- ۱۳۴ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غار ثور
- ۱۳۴ تلاش قریش برای یافتن پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۵ حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی مدینه
- ۱۳۵ معجزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عبور از خیمه ام معبد
- ۱۳۶ عملی مناسب این روز

- هشتم ربیع الاول، شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۳۶
- پدر ویران کننده حکومت ظالمان ۱۳۶
- معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۳۶
- خبر دادن امام (علیه السلام) از شهادت و جانشین خود ۱۳۷
- خدمتکار ۱۳۷
- ورود مردم قم به سامرا ۱۳۸
- دهم ربیع الاول، ازدواج حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (سلام الله علیها) ۱۳۹
- عقد ازدواج و جشن عروسی ۱۴۰
- غذای عروسی ۱۴۰
- معامله با خداوند ۱۴۱
- معراج پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) ۱۴۳
- تاریخ وقوع معراج ۱۴۳
- معراج در قرآن ۱۴۴
- هدف از معراج ۱۴۵
- وقایع شب معراج ۱۴۶
- معراج جسمانی بوده است یا روحانی؟ ۱۴۷
- چند اشکال و جواب ۱۴۸
- هفدهم ربیع الاول ۱۴۸
- نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن ۱۴۹
- مراسم نام گذاری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۱۴۹
- تاریخ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۱۵۲
- زندگی مردان بزرگ ۱۵۲
- شرح ولادت حضرت موسی (علیه السلام) ۱۵۲
- شرح ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) ۱۵۳
- رویدادهای شگرف قبل از ولادت ۱۵۴
- هفدهم ربیع الاول ۱۵۶

- ۱۵۶ میلاد امام جعفر صادق (علیه السلام)
- ۱۵۷ دعوی
- ۱۵۷ مدت امامت
- ۱۵۸ شرح ماجرا
- ۱۵۹ اعمال آسان در روز هفدهم ربیع الاول
- ۱۶۰ ماه ربیع الثانی
- ۱۶۰ مناسبت های این ماه
- ۱۶۰ ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۱۶۱ داستان
- ۱۶۱ امام، فریاد رس جامعه
- ۱۶۲ دهم ربیع الثانی
- ۱۶۲ وفات حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)
- ۱۶۴ ماه جمادی الأولى
- ۱۶۴ مناسبت های این ماه
- ۱۶۴ ولادت باسعادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)
- ۱۶۵ گوشه ای از فضایل و مقام حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۱۶۵ بلاغت و سخنوری حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۱۶۶ گناه، انسان را به سرحد کفر می رساند
- ۱۶۶ فرازی دیگر از سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۱۶۷ آموزش قرآن
- ۱۶۹ میلاد حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۱۶۹ شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) (بنا بر نقلی)
- ۱۷۳ آتش زدن خانه حضرت فاطمه به دست عمر
- ۱۷۴ پیشیمانی ابوبکر در هنگام مرگ از حمله به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۷۴ غضب فدک و دفن شبانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۷۵ فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن

۱۷۶	آمدن عمر و ابوبکر برای عیادت از حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۷۷	وصیت نامه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۷۹	سخنران امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۸۰	زبان حال حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رثای حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۸۲	ماه جمادی الثانی
۱۸۲	مناسبت های این ماه
۱۸۲	روز سوم ماه جمادی الثانی
۱۸۳	بیستم جمادی الثانی؛ ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۸۳	تأثیر روزی حلال
۱۸۳	پیدایش نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) با غذای بهشتی
۱۸۵	معامله حضرت خدیجه با خدا
۱۸۵	قطع رابطه زنان مکه با حضرت خدیجه (سلام الله علیها)
۱۸۶	امداد غیبی برای ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۸۹	در مدح حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۱۹۲	ماه رجب
۱۹۲	مناسبت های این ماه
۱۹۵	لیله الرغائب
۱۹۵	نماز لیله الرغائب
۱۹۶	اعمال آسان با پاداش فراوان
۱۹۷	روز اول ماه رجب
۱۹۸	مادر ایشان
۱۹۹	احوال امام علی النقی (علیه السلام)
۱۹۹	کنیه
۱۹۹	مادر ایشان
۱۹۹	همسر ایشان
۱۹۹	شروع امامت

۲۴۱	ماه شعبان
۲۴۱	مناسبت های این ماه
۲۴۲	دلیل نام گذاری این ماه
۲۴۳	اعمال آسان با پاداش فراوان
۲۴۳	صلوات
۲۴۳	صدقه دادن
۲۴۴	قیامت
۲۴۴	سوم ماه شعبان
۲۴۴	آزادی فطرس مَلک به برکت امام حسین (علیه السلام)
۲۴۵	شیرخوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۲۴۶	دعای روز سوم شعبان
۲۴۷	چهارم شعبان میلاد حضرت ابالفضل (علیه السلام) (بنابر نقلی)
۲۴۷	بصیرت و مقام حضرت ابالفضل (علیه السلام)
۲۴۸	ویژگی های حضرت ابالفضل (علیه السلام) در روایات و متون
۲۴۹	کرامت حضرت ابالفضل (علیه السلام)
۲۵۰	میلاد حضرت ابالفضل (علیه السلام)
۲۵۲	پنجم شعبان میلاد حضرت زین العابدین (علیه السلام) (بنابر نقلی)
۲۵۲	لقب آن حضرت
۲۵۲	مادر ایشان
۲۵۳	عمر
۲۵۴	خوراک
۲۵۴	احوال سعیدین جبیر
۲۵۵	دستگیری سعیدین جبیر
۲۵۶	شهادت سعیدین جبیر
۲۵۶	سیاست امام سجاد (علیه السلام)
۲۵۷	ویژگی های حضرت علی اکبر (علیه السلام)

- ۲۵۸ شهادت دشمن به مقام حضرت علی اکبر
- ۲۵۸ بصیرت و شجاعت حضرت علی اکبر
- ۲۵۹ پیشگامی در جهاد و شهادت
- ۲۵۹ شب نیمه شعبان ولادت حضرت ولی عصر (علیه السلام)
- ۲۶۰ کیفیت ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۲۶۰ ظهور و قیام امام
- ۲۶۰ امامت در کودکی
- ۲۶۱ کودکان نابغه
- ۲۷۲ ماه مبارک رمضان
- ۲۷۲ مناسبت های این ماه
- ۲۷۳ فضیلت ماه مبارک رمضان
- ۲۷۳ اعمال آسان با پاداش فراوان
- ۲۷۴ اعمال مشترک هر شبانه روز
- ۲۷۴ اعمال مشترک شب های ماه مبارک، هنگام افطار
- ۲۷۵ اعمال مشترک در تمام شب های ماه رمضان
- ۲۷۶ اعمال مشترک سحرهای ماه مبارک رمضان
- ۲۷۶ دهم ماه
- ۲۷۷ نسب حضرت خدیجه (سلام الله علیها)
- ۲۸۰ وفات و احوالات حضرت ابوطالب
- ۲۸۱ نقش ابوطالب در شعب
- ۲۸۲ دفاع ابوطالب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه خودش
- ۲۸۳ فضایل ابوطالب
- ۲۸۳ ایمان و اخلاص
- ۲۸۴ حکمت ابوطالب
- ۲۸۵ پانزدهم ماه میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) (بنابر روایتی)
- ۲۸۶ بردباری امام حسن (علیه السلام)

- ۲۸۸ ----- معجزات امام حسن مجتبی (علیه السلام) -----
- ۲۸۹ ----- معجزه امام حسن (علیه السلام) در شیرخوارگی -----
- ۲۸۹ ----- مدح امام حسن مجتبی (علیه السلام) -----
- ۲۹۱ ----- واقعه جنگ بدر -----
- ۲۹۱ ----- جنگ بدر در قرآن -----
- ۲۹۴ ----- داستان جنگ بدر -----
- ۲۹۵ ----- رسیدن لشکر اسلام به سرزمین بدر -----
- ۲۹۵ ----- آماده شدن دو لشکر برای جنگ -----
- ۲۹۷ ----- شروع جنگ -----
- ۲۹۹ ----- پس از پایان جنگ -----
- ۲۹۹ ----- نوزدهم ماه مبارک رمضان -----
- ۳۰۰ ----- ناکثین و جنگ جمل -----
- ۳۰۱ ----- قاسطین و جنگ صفین -----
- ۳۰۲ ----- خوارج، لشکریانی سرکش و کم فهم -----
- ۳۰۴ ----- حضرت علی (علیه السلام) ناچار به صلح با معاویه شد -----
- ۳۰۴ ----- تصمیم حکمین -----
- ۳۰۵ ----- طرف داران -----
- ۳۰۵ ----- مارقین و جنگ نهروان -----
- ۳۰۶ ----- جنگ نهروان -----
- ۳۰۷ ----- خوارج قاتلان امام شدند -----
- ۳۰۸ ----- ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) در صبح نوزدهم ماه رمضان -----
- ۳۰۹ ----- شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان شهادت حضرت علی (علیه السلام) -----
- ۳۱۰ ----- برداشتن جنازه امام و دفن مخفیانه آن حضرت -----
- ۳۱۱ ----- تعظیم بنای حنانه در مقابل جنازه امام -----
- ۳۱۱ ----- خلاصه اعمال شب های قدر -----
- ۳۱۱ ----- اعمال مشترک سه شب قدر -----

- ۳۱۲ اعمال مخصوص شب نوزدهم ماه رمضان
- ۳۱۳ اعمال مخصوص شب بیست و یکم ماه رمضان
- ۳۱۳ اعمال مخصوص شب بیست و سوم ماه رمضان
- ۳۱۵ ترجمه و تفسیر سوره قدر
- ۳۱۶ بیت المعمور چیست و کجاست؟
- ۳۱۶ شب مبارک
- ۳۱۷ شب نزول ملائکه و روح به زمین
- ۳۱۷ هدف از ورود ملائکه به زمین
- ۳۱۸ ویژگی های شب قدر
- ۳۱۸ شب قدر، شب سرنوشت و قرآن، کتاب سرنوشت
- ۳۲۰ پایه گذاری روز جهانی قدس
- ۳۲۰ متن پیام امام (رحمه الله علیه)
- ۳۲۰ من از عموم مسلمانان جهان و دولت های
- ۳۲۱ بیت المقدس و ویژگی های آن
- ۳۲۳ دستاوردهای روز جهانی قدس
- ۳۲۶ ماه شوال
- ۳۲۶ مناسبت های این ماه
- ۳۲۶ نام گذاری ماه های رمضان و شوال
- ۳۲۷ فضیلت ماه شوال
- ۳۲۸ شب اول ماه شوال
- ۳۲۹ اعمال آسان شب عید فطر
- ۳۳۰ روز عید فطر
- ۳۳۱ سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز عید فطر
- ۳۳۲ هرزه کاران
- ۳۳۲ روز عید فطر، روز جایزه و پاداش
- ۳۳۲ روز هشتم ماه شوال ویران شدن حرم ائمه بقیع

- ۳۳۳ تاریخ بقیع
- ۳۳۳ مدفونین و فضیلت بقیع
- ۳۳۴ حرم ائمه بقیع در گذشته
- ۳۳۴ انگیزه تخریب حرم ائمه بقیع
- ۳۳۶ جنایات وهابی ها
- ۳۳۶ جنایت وهابیان در کربلا
- ۳۳۷ پشتیبانی انگلیس از وهابیان
- ۳۳۷ آشنایی همفر با عبدالوهاب
- ۳۳۸ همفر: من گمشده خود را یافتم
- ۳۳۸ خواب همفر
- ۳۳۸ دعوت آشکار به وهابیت
- ۳۳۹ نظریات و فتاوی علمای وهابی
- ۳۳۹ فتوای هیئت عالی افتای سعودی به کفر شیعه
- ۳۴۰ فتوای وهابیت بر کفر شیعه و سنی
- ۳۴۰ ساختن حرم و بارگاه و مسجد در کنار قبور
- ۳۴۰ دلیل وهابیون برای تخریب بناهای کنار قبور
- ۳۴۲ قرآن و ساختن بنا در کنار قبور
- ۳۴۳ تعظیم شعائر الهی
- ۳۴۴ شرایط سیاسی زمان امام صادق (علیه السلام)
- ۳۴۵ دستاوردهای فرهنگی مکتب امام صادق (علیه السلام)
- ۳۴۶ امامان اهل تسنن
- ۳۴۶ تشکیل مذاهب حنفی و مالکی توسط منصور دوانیقی
- ۳۴۷ مذهب جعفری
- ۳۴۸ شناسنامه ائمه چهارگانه اهل تسنن
- ۳۴۹ مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه
- ۳۵۰ احیای مذهب برحق تشیع

- ۳۵۱ شهادت امام صادق (علیه السلام)
- ۳۵۲ منصور دوانیقی دستور داد خانه و اهل خانه امام را آتش بزنند
- ۳۵۳ وصیت نامه امام صادق (علیه السلام) :
- ۳۵۶ ماه ذی القعدة
- ۳۵۶ مناسبت های این ماه:
- ۳۵۷ فضیلت این ماه
- ۳۵۸ عمل آسان با پاداش فراوان
- ۳۵۹ روز ملی دختران
- ۳۵۹ فضیلت حیا
- ۳۶۱ شرایط سیاسی زمان حضرت معصومه (سلام الله علیها)
- ۳۶۱ مقام و منزلت حضرت معصومه (سلام الله علیها)
- ۳۶۲ زیارت نامه حضرت معصومه (سلام الله علیها)
- ۳۶۲ پاداش زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها)
- ۳۶۳ کرامات حضرت معصومه (سلام الله علیها)
- ۳۶۴ خلاصه ای از احوال حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
- ۳۶۴ نام، لقب و کنیه آن حضرت
- ۳۶۴ پدر آن حضرت
- ۳۶۴ مادر آن حضرت
- ۳۶۵ کیفیت ولادت آن حضرت
- ۳۶۵ همسر امام رضا (علیه السلام)
- ۳۶۶ فرزندان امام رضا (علیه السلام)
- ۳۶۶ نقش امام برای جامعه
- ۳۶۷ امامت امام هشتم (علیه السلام)
- ۳۶۷ بخشی از اخلاق و سیره امام رضا (علیه السلام)
- ۳۶۸ معجزه امام رضا (علیه السلام)
- ۳۶۸ معجزه دیگر

- ۳۷۰ بیست و پنجم ذی القعدة، روز دحوالارض
- ۳۷۰ فضیلت شب و روز دحوالارض
- ۳۷۲ روز آخر ذی القعدة شهادت امام جواد بنا بر مشهور
- ۳۷۲ خلاصه ای از زندگی امام جواد (علیه السلام)
- ۳۷۳ علم امام معصوم
- ۳۷۴ نمونه ای از آثار علمی امام جواد (علیه السلام)
- ۳۷۶ تصمیم معتصم بر قتل امام
- ۳۷۶ شهادت امام جواد، حضرت محمد بن علی (علیه السلام)
- ۳۷۶ کیفیت شهادت امام جواد (علیه السلام)
- ۳۷۷ امام دهم (علیه السلام) در مدینه از شهادت پدرش در بغداد خبر داد
- ۳۷۸ ماه ذی الحجه
- ۳۷۸ مناسبت های این ماه
- ۳۸۰ فضیلت ماه ذی الحجه در قرآن
- ۳۸۱ روز اول ماه ذی الحجه
- ۳۸۲ خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) از حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۳۸۳ جشن عقد و خطبه خوانی در آسمان ها
- ۳۸۴ مقدمات عقد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)
- ۳۸۵ خطبه عقد و تعیین مهریه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۳۸۶ تعیین مهریه از جانب خداوند متعال
- ۳۸۶ جهیزیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۳۸۷ مراسم عروسی حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۳۸۸ روز هفتم ذی الحجه شهادت امام محمد باقر (علیه السلام)
- ۳۸۸ در احوالات امام محمدباقر (علیه السلام)
- ۳۸۸ امام معصوم اعلم و اکمل مردم زمان خود است
- ۳۹۰ مسابقه تیراندازی امام باقر (علیه السلام)
- ۳۹۱ شهادت امام باقر (علیه السلام)

- ۳۹۱ هشام بن عبدالملک
- ۳۹۱ آزار های وارد شده بر امام باقر (علیه السلام)
- ۳۹۴ فضیلت روز عرفه
- ۳۹۵ عمل آسان با پاداش فراوان
- ۳۹۶ نهم ذی الحجّه
- ۳۹۶ شهادت حضرت مسلم بن عقیل
- ۳۹۶ شخصیت حضرت مسلم
- ۳۹۸ دعوت مردم کوفه از امام حسین (علیه السلام)
- ۳۹۹ صحراها
- ۴۰۰ عزل استاندار کوفه توسط یزید
- ۴۰۰ نیرنگ عبیدالله بن زیاد برای ورود به کوفه
- ۴۰۱ غربت حضرت مسلم
- ۴۰۱ شخصیت و شهادت هانی بن عروه
- ۴۰۳ بی وفایی مردم در حق حضرت مسلم و غربت ایشان
- ۴۰۳ حضرت مسلم مهمان طوعه شد
- ۴۰۴ اسیرکردن حضرت مسلم با نیرنگ
- ۴۰۴ گفت و گوی حضرت مسلم با ابن زیاد
- ۴۰۵ وصیت های حضرت مسلم
- ۴۰۶ شهادت حضرت مسلم
- ۴۰۷ دهم ذی الحجّه
- ۴۰۷ روز عید قربان
- ۴۰۸ عمل آسان با پاداش فراوان
- ۴۰۹ هجدهم ذی الحجّه، عید بزرگ غدیر
- ۴۰۹ روز عید غدیر در قرآن
- ۴۱۱ سه روایت در شأن نزول آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در روز عید غدیر
- ۴۱۱ عمرین خطاب

- عمل آسان با پاداش فراوان ----- ۴۱۲
- پاداش خواندن زیارت امین الله ----- ۴۱۲
- جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است: ----- ۴۱۲
- اهمیت و فضیلت روز عید غدیر ----- ۴۱۳
- غدیر خم در کتب اهل تسنن ----- ۴۱۵
- غدیر خم در کتاب مسند حنبل ----- ۴۱۶
- غدیر خم در تذکره الخواص ابن جوزی حنفی ----- ۴۱۷
- سخن ابن جوزی در معنی مولا ----- ۴۱۹
- حضرت علی (علیه السلام) یک بیت به اشعار کمیت اضافه کرد ----- ۴۲۰
- مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وصف غدیر ----- ۴۲۱
- بیست و چهارم ذی الحجه ----- ۴۲۳
- روز مباحله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران ----- ۴۲۳
- شأن نزول آیه و داستان مباحله ----- ۴۲۳
- مباحله؛ دلیلی قاطع بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۴۲۴
- روایت صحیح مسلم درباره مباحله ----- ۴۲۵
- چند نکته درباره مباحله ----- ۴۲۶
- عمل آسان با پاداش فراوان ----- ۴۲۷
- بیست و چهارم ذی الحجه روز نزول آیه تطهیر ----- ۴۲۷
- روز خاتم بخشی حضرت علی (علیه السلام) و نزول آیه ولایت ----- ۴۲۸
- شأن نزول آیه و داستان خاتم بخشی ----- ۴۲۸
- من در مسجد با رسول خدا نماز می خواندم ----- ۴۲۸
- شهادت شیعه و سنی بر نزول این آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) ----- ۴۲۹
- دلالت این آیه بر ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) ----- ۴۲۹
- انفاق در راه خدا منافاتی با خشوع در نماز ندارد ----- ۴۳۰
- داستان و شأن نزول آیات ----- ۴۳۰
- عمل آسان با پاداش فراوان ----- ۴۳۳

۴۳۳	روز آخر ذی الحجّه
۴۳۴	فهرست موضوعات ذکر شده در کتب اهل تسنن
۴۴۰	فهرست روایات
۴۶۱	منابع
۴۷۲	یادداشت
۴۷۴	درباره مرکز

وقایع الایام : رویدادهای سال قمری

مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیهی اصفهانی، محمدحسین، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور : وقایع الایام : رویدادهای سال قمری / محمدحسین فقیهی.

مشخصات نشر : اصفهان: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه استان اصفهان، 1400.

مشخصات ظاهری : 568ص.

فروست : تاریخ و تمدن؛ 4.

شابک : 8-35-6152-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : رویدادهای سال قمری.

موضوع : اسلام -- تاریخ -- گاهشماری

Islam -- History -- Chronology

گاه شماری اسلامی

Islamic chronology

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. شعبه استان اصفهان

رده بندی کنگره : BP14

رده بندی دیویی : 297/912

شماره کتابشناسی ملی : 8496860

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره

وقایع الأيام (رویدادهای سال قمری)

مؤلف: محمدحسین فقیهی

اصفهان 1400

ص: 3

وقایع الأيام؛

رویدادهای سال قمری

نشانی: اصفهان، خیابان حافظ،

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم - شعبه اصفهان.

تلفن و دورنگار: 031-32208001-5

مراکز پخش: اصفهان، تلفن: 32220370؛ قم،

تلفن و دورنگار: 37743426؛ تهران، تلفن: 66951534

وب سایت: <http://www.Morsalat.ir/Nashr>

پست الکترونیک: Nashr.disf@dte.ir

عنوان: 117؛ مسلسل: 154

مؤلف:

محمدحسین فقیهی

تلفن

مؤلف: 09133046985

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

اصفهان

ناشر

همکار: انتشارات

سلام سپاهان

09133039589

عبدالرسول ملك احمدى

شمارگان:

1000

نوبت

چاپ: دوم، زمستان

1400

قیمت:

100000 تومان

ص: 4



فهرست اجمالی

۳۳ ماه محرم
۳۳ مناسبت‌های این ماه
۳۳ اول محرم: اول سال قمری و ماه حرام
۳۳ دوم محرم: ورود حضرت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> به کربلا
۳۳ سوم تا هفتم محرم: چند مناسبت
۳۳ نهم محرم: روز تاسوعا، احوالات حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small>
۳۳ مناسبت‌های دهم تا دوازدهم محرم
۵۳ ماه صفر
۵۳ مناسبت‌های این ماه
۵۴ روز اربعین
۶۲ زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> با پای پیاده
۷۲ بیست و چهارم صفر: اعزام لشکر اسامه
۷۶ بیست و چهارم صفر: درخواست قلم
۸۴ بیست و پنجم صفر: پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> هزار باب علم به علی <small>علیه السلام</small> آموخت
۸۹ بیست و هشتم صفر: رحلت خاتم الانبیا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۲ بیست و هشتم صفر: شهادت امام حسن <small>علیه السلام</small>
۹۶ آخر صفر: شهادت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۰۹ ماه ربیع الاول
۱۰۹ مناسبت‌های این ماه
۱۰۹ شب اول ماه: لیلة المبیت
۱۰۹ هشتم ربیع الاول: شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۰۹ دهم ربیع الاول: ازدواج حضرت رسول <small>صلی الله علیه و آله</small> با خدیجه کبری <small>علیها السلام</small>



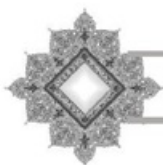
۱۲۱	شب هفدهم ربیع الاول: معراج پیامبر اکرم <small>ﷺ</small>
۱۲۷	هفدهم ربیع الاول: میلاد پیامبر اکرم <small>ﷺ</small>
۱۳۵	هفدهم ربیع الاول: میلاد امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>
۱۳۹	ماه ربیع الثانی
۱۳۹	مناسبت‌های این ماه
۱۳۹	هشتم ربیع الثانی: ولادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	دهم ربیع الثانی: وفات حضرت معصومه <small>علیها السلام</small>
۱۴۳	ماه جمادی الاولی
۱۴۳	مناسبت‌های این ماه
۱۴۳	پنجم جمادی الاول: ولادت حضرت زینب کبری <small>علیها السلام</small>
۱۴۸	سیزدهم جمادی الاول: شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۵۹	ماه جمادی الثانی
۱۵۹	سوم جمادی الثانی: شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۵۹	بیستم جمادی الثانی: ولادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۶۷	ماه رجب
۱۶۷	مناسبت‌های این ماه
۱۷۲	اول رجب: ولادت امام محمدباقر <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	دوم رجب: ولادت امام علی النقی <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	سوم رجب: شهادت امام علی النقی <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	دهم رجب: ولادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۷۹	سیزدهم رجب: ولادت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۹۶	پانزدهم رجب: وفات حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۰۱	پانزدهم رجب: سالروز تغییر قبله
۲۰۴	بیست و پنجم رجب: شهادت امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۰۷	بیست و هفتم رجب: بعثت پیامبر اکرم <small>ﷺ</small>



۲۱۴.....	ماه شعبان
۲۱۴.....	مناسبت‌های این ماه
۲۱۶.....	سوم شعبان: ولادت امام حسین (علیه السلام)
۲۱۹.....	چهارم شعبان: ولادت حضرت عباس (علیه السلام)
۲۲۳.....	پنجم شعبان: ولادت حضرت زین العابدین (علیه السلام)
۲۲۵.....	احوال سعید بن جبیر
۲۲۸.....	یازدهم شعبان: ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام)
۲۳۰.....	شب نیمه شعبان: ولادت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۲۴۳.....	ماه مبارک رمضان
۲۴۳.....	مناسبت‌های این ماه
۲۴۳.....	دهم رمضان: وفات حضرت خدیجه (علیها السلام)
۲۵۱.....	وفات و احوالات حضرت ابوطالب
۲۵۶.....	پانزدهم رمضان: ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۲۶۰.....	شب هفدهم رمضان: واقعه جنگ بدر
۲۶۸.....	شب نوزدهم رمضان: شب قدر و ضربت خوردن حضرت علی (علیه السلام)
۲۷۸.....	شب بیست و یکم رمضان: شهادت حضرت علی (علیه السلام)
۲۸۰.....	خلاصه اعمال شب قدر
۲۸۸.....	جمعه آخر ماه رمضان: روز قدس
۲۹۵.....	ماه شوال
۲۹۵.....	مناسبت‌های این ماه
۲۹۵.....	شب اول شوال
۲۹۹.....	روز عید فطر
۳۰۱.....	هشتم شوال: ویران کردن حرم ائمه بقیع
۳۰۵.....	جنايات و قبايها
۳۱۳.....	بیست و پنجم شوال: شهادت امام صادق (علیه السلام)



۳۲۶	ماه ذی القعدة.....
۳۲۶	مناسبت های این ماه
۳۲۸	اول ذی القعدة: ولادت حضرت معصومه (علیها السلام).....
۳۳۲	یازدهم ذی القعدة: ولادت حضرت علی بن موسی (علیه السلام).....
۳۳۹	بیست و پنجم ذی القعدة: روز دحو الارض
۳۴۱	آخر ذی القعدة: شهادت امام جواد (علیه السلام).....
۳۴۷	ماه ذی الحجه.....
۳۴۷	مناسبت های این ماه
۳۵۰	اول ذی الحجه: ازدواج حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام).....
۳۵۷	هفتم ذی الحجه: شهادت امام محمد باقر (علیه السلام).....
۳۶۱	نهم ذی الحجه: روز عرفه
۳۶۴	نهم ذی الحجه: شهادت حضرت مسلم بن عقیل
۳۶۹	شخصیت و شهادت هانی بن عروه
۳۷۵	دهم ذی الحجه: روز عید قربان
۳۷۷	هجدهم ذی الحجه: عید بزرگ غدیر
۳۹۰	بیست و چهارم ذی الحجه: روز مباحله
۳۹۴	بیست و چهارم ذی الحجه: روز نزول آیه تطهیر
۳۹۵	بیست و چهارم ذی الحجه: روز خاتم بخشی حضرت علی (علیه السلام).....
۳۹۷	بیست و پنجم ذی الحجه: روز نزول سوره «هل أتى...».....
۴۰۰	آخر ذی الحجه: روز آخر سال قمری



فهرست تفصیلی

۳۱ طلوع سخن
	ماه محرم
۳۳ مناسبت‌های این ماه
۳۴ ماه محرم؛ یادآور قیام و مبارزه با باطل، و ایام سوگواری
۳۴ حرارت عشق به امام حسین (علیه السلام) سردشدنی نیست
۳۵ روایت
۳۵ ثواب گریستن برای امام حسین (علیه السلام)
۳۵ عمل آسان با پاداش فراوان
۳۶ توسل از نظر اهل تسنن
۳۶ توسل از دیدگاه قرآن
۳۷ سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اجساد کشته‌شدگان جنگ بدر
۳۷ توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای توسل
۳۸ سیره صالحان؛ توسل به انسان‌های شریف
۳۸ توسل عمر بن خطاب
۳۹ توسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارواح درگذشتگان
۳۹ اهمیت عزاداری سیدالشهدا (علیهم السلام)
۴۰ پاداش آرزومندان حضور در کربلا
۴۰ پاداش عزاداری و غذا دادن برای سیدالشهدا (علیهم السلام)
۴۲ اعمال مشترک هر ماه
۴۲ اعمال آسان در ماه محرم



۴۳ ماه محرم شروع سال قمری
۴۴ نکته:
۴۶ نهم ماه (تاسوعا).
۴۷ ویژگی‌های حضرت ابوالفضل (علیه السلام).
۴۸ کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام): زنده کردن مرده
۵۰ روز یازدهم، وفات آدم ابوالبشر
۵۰ چگونه جسد حضرت آدم در نجف اشرف دفن شده است؟
۵۱ انتقال جسد حضرت آدم به نجف توسط حضرت نوح
۵۱ طول عمر حضرت آدم (علیه السلام)
۵۱ روز دوازدهم:
ماه صفر	
۵۳ مناسبت‌های این ماه
۵۴ عملی آسان در ماه صفر
۵۴ روز اربعین
۵۶ عدد چهل در قرآن و روایات
۵۷ اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)
۵۸ اثر قاطع عزاداری
۵۸ اربعین؛ اوج آشکار شدن مظلومیت سیدالشهدا (علیه السلام)
۵۹ وقایع روز اربعین
۵۹ آشنایی با جابر و عطیه؛ زائران خطشکن
۶۰ زیارت جابر و عطیه از قبر خاکی امام حسین (علیه السلام)
۶۰ زیارت بامعرفت
۶۱ هرکس هر راه و عملی را دوست داشته باشد، با آن شریک خواهد شد
۶۱ حفظ ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)
۶۲ فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین



۶۲ پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده
۶۳ زیارت اربعین با پای پیاده
۶۳ داستان زیارت اربعین با پای پیاده
۶۴ زیارت امام حسین (علیه السلام) در تمام سال
۶۵ محل نمازهای واجب و مستحب
۶۶ نتیجه زیارت با پای پیاده در عالم برزخ
۶۷ زیارت نزد اهل تسنن
۶۸ نکته:
۶۹ دلیل جواز زیارت
۶۹ نماز و دعا در کنار قبور
۷۰ آیا از نظر قرآن و سنت، نماز در چنین مکان‌هایی شرافت دارد؟
۷۱ زیارت قبور برای بانوان و روشن کردن چراغ کنار قبور
۷۲ روشن کردن چراغ در کنار قبور
۷۲ روز بیست و چهارم صفر؛ اعزام لشکر اسامه
۷۳ ممنوعیت نافرمانی خدا و رسول
۷۳ چرا باید در مقابل دستورهای خدا و پیامبرش تسلیم باشیم؟
۷۴ عاقبت نافرمانی
۷۴ روایت
۷۵ بیست و چهارم صفر؛ روز اعزام لشکر اسامه
۷۶ بیست و چهارم صفر؛ روز درخواست قلم
۷۷ تحلیل دو نکته
۷۷ آیا قرآن به تنهایی جواب‌گوی بشر است؟
۷۸ حدیث قلم و دوات در کتب اهل تسنن
۸۰ چند نکته
۸۱ مناظره



- ۸۲ روز بیست و پنجم صفر؛ حلالیت خواستن پیامبر ﷺ از مردم.
- ۸۳ داستان مطالبه گری سواده از پیامبر ﷺ.
- ۸۴ روز بیست و پنجم صفر؛ آموزش هزار باب علم به علی علیه السلام توسط پیامبر ﷺ.
- ۸۵ علم حضرت علی علیه السلام در کتب اهل تسنن.
- ۸۷ روز بیست و هشتم صفر.
- ۸۹ رحلت خاتم الانبیا ﷺ.
- ۹۰ سبب شهادت پیامبر ﷺ.
- ۹۰ لحظات آخر عمر پیامبر ﷺ.
- ۹۱ وصیت های پیامبر ﷺ.
- ۹۲ روز بیست و هشتم صفر؛ شهادت امام حسن علیه السلام.
- ۹۲ آخرین سخنان امام مجتبی علیه السلام به جناده.
- ۹۴ تجهیز و دفن امام حسن علیه السلام.
- ۹۶ فضیلت عزاداری و زیارت امام حسن علیه السلام.
- ۹۶ روز آخر ماه صفر.
- ۹۹ مأمون عباسی خود را سرزنش می کرد.
- ۹۹ سوء قصد نافرجام و نجات اعجاز آمیز امام رضا علیه السلام.
- ۱۰۱ آگاهی امام رضا علیه السلام از کیفیت شهادت خود.
- ۱۰۳ وقوع پیش بینی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام.
- ۱۰۴ آمدن امام جواد علیه السلام بر بالین پدر و تجهیز ایشان.
- ۱۰۵ فضیلت و پاداش زیارت امام هشتم علیه السلام.
- ۱۰۶ داستان کرامت و عنایت امام هشتم علیه السلام.
- ماه ربیع الاول**
- ۱۰۹ مناسبت های این ماه.
- ۱۱۰ شب اول ماه؛ ليله المبیت.
- ۱۱۲ ماجرای ليله المبیت.



رسیدن امدادهای غیبی	۱۱۲
پیامبر ﷺ در غار ثور	۱۱۳
تلاش قریش برای یافتن پیامبر ﷺ	۱۱۳
افرادی که در این سه شبانه‌روز خدمت پیامبر ﷺ رسیدند	۱۱۴
حرکت پیامبر ﷺ به سوی مدینه	۱۱۴
معجزه پیامبر ﷺ در عبور از خیمه ام‌معبد	۱۱۴
عملی مناسب این روز	۱۱۵
هشتم ربیع‌الاول، شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)	۱۱۵
پدر ویران‌کننده حکومت ظالمان	۱۱۵
معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام)	۱۱۵
خبردادن امام (علیه السلام) از شهادت و جانشین خود	۱۱۶
ورود مردم قم به سامرا	۱۱۷
دهم ربیع‌الاول، ازدواج حضرت رسول ﷺ با خدیجه (علیها السلام)	۱۱۸
خواستگاری خدیجه (علیها السلام) از پیامبر ﷺ	۱۱۸
عقد ازدواج و جشن عروسی	۱۱۹
غذای عروسی	۱۱۹
خدیجه (علیها السلام) همه اموال خود را در اختیار پیامبر اکرم ﷺ قرار داد	۱۲۰
معامله با خداوند	۱۲۰
احترام پیامبر ﷺ به حضرت خدیجه (علیها السلام)	۱۲۱
شب هفدهم ربیع‌الاول، معراج پیامبر اکرم ﷺ	۱۲۱
معراج پیامبر خاتم ﷺ	۱۲۲
تاریخ وقوع معراج	۱۲۲
معراج در قرآن	۱۲۳
هدف از معراج	۱۲۴
وقایع شب معراج	۱۲۵



- پیامبر ﷺ در شب معراج زنانی را دید که در عذاب بودند ۱۲۵
- پیامبر ﷺ در شب معراج به جایی رسید که جبرائیل نیز اجازه حضور نداشت ۱۲۵
- معراج جسمانی بوده است یا روحانی؟ ۱۲۶
- چند اشکال و جواب ۱۲۷
- هفدهم ربیع الاول** ۱۲۷
- ميلاد پیامبر اکرم ﷺ ۱۲۷
- نام پیامبر ﷺ در قرآن ۱۲۸
- مراسم نام گذاری پیامبر اسلام ﷺ ۱۲۸
- تاریخ ولادت پیامبر اکرم ﷺ ۱۳۱
- زندگی مردان بزرگ ۱۳۱
- شرح ولادت حضرت موسی ﷺ ۱۳۱
- شرح ولادت حضرت عیسی ﷺ ۱۳۲
- وقایع قبل و بعد از ولادت پیامبر اکرم ﷺ ۱۳۳
- رویدادهای شگرف قبل از ولادت ۱۳۳
- رویدادهای شگرف پس از ولادت پیامبر اکرم ﷺ ۱۳۳
- هفدهم ربیع الاول** ۱۳۵
- ميلاد امام جعفر صادق ﷺ ۱۳۵
- مدت امامت ۱۳۶
- آیه ۲۶۰ سوره بقره و معجزه امام صادق ﷺ ۱۳۶
- تکرار معجزه حضرت ابراهیم ﷺ به دست امام صادق ﷺ ۱۳۸
- اعمال آسان در روز هفدهم ربیع الاول ۱۳۸
- ماه ربیع الثانی**
- مناسبت های این ماه ۱۳۹
- ولادت امام حسن عسکری ﷺ ۱۳۹
- امام، فریادرس جامعه ۱۴۰



۱۴۰ معجزه امام حسن عسکری (ع)
۱۴۱ دهم ربیع الثانی
۱۴۱ وفات حضرت فاطمه معصومه (ع)
۱۴۱ مقام شفاعت حضرت معصومه (ع)

ماه جمادی الأولى

۱۴۳ مناسبت‌های این ماه
۱۴۳ ولادت باسعادت حضرت زینب کبری (ع)
۱۴۴ گوشه‌ای از فضایل و مقام حضرت زینب (ع)
۱۴۴ جایگاه حضرت زینب (ع) نزد امام حسین (ع)
۱۴۴ بلاغت و سخنوری حضرت زینب (ع)
۱۴۴ فرازهایی از سخنان حضرت زینب در مجلس یزید
۱۴۵ گناه، انسان را به سرحد کفر می‌رساند
۱۴۵ فرازی دیگر از سخنان حضرت زینب (ع)
۱۴۶ آموزش قرآن
۱۴۸ میلاد حضرت زینب (ع)
۱۴۸ روز سیزدهم جمادی الاولی
۱۴۸ شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع) (بنا بر نقلی)
۱۵۰ نکته ۱:
۱۵۰ آتش زدن در خانه حضرت زهرا (ع) علت شهادت ایشان بود
۱۵۱ مظلومیت حضرت زهرا (ع) در کتب اهل تسنن
۱۵۱ آتش زدن خانه حضرت فاطمه به دست عمر
۱۵۲ پشیمانی ابوبکر در هنگام مرگ از حمله به خانه حضرت زهرا (ع)
۱۵۲ غصب فدک و دفن شبانه حضرت زهرا (ع)
۱۵۲ نکته:
۱۵۳ فضایل حضرت زهرا (ع) در کتب اهل تسنن



- ۱۵۴ آمدن عمر و ابوبکر برای عیادت از حضرت زهرا (ع)
- ۱۵۵ وصیت نامه حضرت زهرا (ع)
- ۱۵۷ سخنان امیرالمؤمنین (ع) در مصیبت حضرت زهرا (ع)
- ۱۵۸ زبان حال حضرت امیرالمؤمنین (ع) در رثای حضرت زهرا (ع)

ماه جمادی الثانی

- ۱۵۹ مناسبت‌های این ماه
- ۱۵۹ روز سوم ماه جمادی الثانی
- ۱۶۰ بیستم جمادی الثانی؛ ولادت حضرت زهرا (ع)
- ۱۶۰ تأثیر روزی حلال
- ۱۶۰ نکته:
- ۱۶۰ پیدایش نور حضرت زهرا (ع) با غذای بهشتی
- ۱۶۲ معامله حضرت خدیجه با خدا
- ۱۶۲ قطع رابطه زنان مکه با حضرت خدیجه (ع)
- ۱۶۳ امداد غیبی برای ولادت حضرت زهرا (ع)
- ۱۶۳ رویدادهای زمان ولادت حضرت زهرا (ع)
- ۱۶۴ عمل آسان با پاداش فراوان در وقت استراحت
- ۱۶۴ ولادت حضرت زهرا
- ۱۶۵ در مدح حضرت زهرا (ع)

ماه رجب

- ۱۶۷ مناسبت‌های این ماه
- ۱۶۸ فضیلت ماه رجب
- ۱۷۰ ليله الرغائب
- ۱۷۰ نماز ليله الرغائب
- ۱۷۱ اعمال آسان با پاداش فراوان
- ۱۷۲ روز اول ماه رجب



۱۷۲	معنای باقر
۱۷۳	مادر ایشان
۱۷۴	روز دوم ماه رجب بنا بر نقلی،
۱۷۴	احوال امام علی النقی <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	روز سوم ماه رجب شهادت امام هادی (بنابر نقلی)
۱۷۵	روز دهم ماه رجب ولادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۷۶	چرا مادر بیشتر امامان امولد بوده‌اند؟
۱۷۶	۱. دفع خطر دشمنان
۱۷۷	۲. حفظ حرمت و کرامت انسانی کنیزان
۱۷۷	کیفیت ولادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۷۸	امامت ایشان
۱۷۸	تولد امام جواد <small>علیه السلام</small> پس از سال‌ها انتظار
۱۷۹	حرز امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۷۹	روز سیزدهم رجب ولادت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۰	نسب آن حضرت
۱۸۰	مادر ایشان
۱۸۰	کیفیت ولادت امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۱	ولادت حضرت علی <small>علیه السلام</small> در کتب اهل تسنن
۱۸۳	اشعار در مدح و ولادت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	گوشه‌ای از فضایل و مناقب حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	۱. دانش
۱۸۴	۲. صفات متضاد
۱۸۴	۳. دشمنان نیز او را قبول داشتند
۱۸۴	۴. تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ
۱۸۵	۵. پیشتاز در اسلام



۱۸۶	۶. برادری با رسول الله ﷺ
۱۸۶	۷. همسری فاطمه علیها السلام
۱۸۶	۸. رزمنده نمونه در جنگ‌ها (جنگ بدر)
۱۸۷	۹. جنگ خیبر
۱۸۸	۱۰. حدیث غدیر خم
۱۸۹	۱۱. زهد
۱۹۰	۱۲. حکومت
۱۹۱	۱۳. شجاعت و نیروی بدنی
۱۹۱	میله آهنی به گردن خالد
۱۹۲	امام علی علیه السلام با دو انگشت خالد را فشار داد
۱۹۲	۱۴. عبادت آن حضرت
۱۹۳	فضایل حضرت علی علیه السلام در کتب اهل تسنن
۱۹۵	میلاد امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام
۱۹۵	نام‌گذاری حضرت علی علیه السلام
۱۹۶	پانزدهم رجب
۱۹۶	وفات حضرت زینب علیها السلام
۱۹۷	کمال و نبوغ حضرت زینب علیها السلام
۱۹۸	عبادت و شب‌زنده‌داری حضرت زینب علیها السلام
۱۹۹	همسر ایشان
۱۹۹	رساندن پیام کربلا به گوش دوست و دشمن
۱۹۹	فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام
۲۰۰	بخشی از خطبه انقلابی حضرت زینب علیها السلام در کوفه
۲۰۰	مرقد مطهر آن حضرت
۲۰۱	پانزدهم رجب
۲۰۱	سالروز تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه



۲۰۲ نکته
۲۰۲ فلسفه تغییر قبله
۲۰۳ ویژگی‌های کعبه
۲۰۴ بیست و پنجم رجب
۲۰۴ شهادت امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۰۵ کیفیت شهادت آن حضرت
۲۰۵ سخن چینی و فتنه سبب قتل امام هفتم <small>علیه السلام</small> شد
۲۰۶ خبر دادن امام از شهادت خود
۲۰۷ روز بیست و هفتم رجب
۲۰۷ بعثت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۰۸ دعوت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> از خویشاوندان
۲۱۰ دعوت علنی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> پس از سه سال
۲۱۰ اهداف بعثت در قرآن
۲۱۲ گناه، بزرگ‌ترین اِصْر
۲۱۲ اعمال آسان در روز مبعث با پاداش فراوان

ماه شعبان

۲۱۳ مناسبت‌های این ماه
۲۱۳ فضیلت ماه شعبان
۲۱۴ دلیل نام‌گذاری این ماه
۲۱۴ نزدیک شدن شاخه‌های درخت طوبی به مردم در این ماه
۲۱۵ اعمال آسان با پاداش فراوان
۲۱۵ استغفار
۲۱۵ صلوات
۲۱۵ صدقه دادن
۲۱۶ سوم ماه شعبان



- ۲۱۶..... آزادی فطرس مُلک به برکت امام حسین علیه السلام
- ۲۱۷..... شیرخوردن امام حسین علیه السلام از انگشت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۱۸..... مدت حمل تا شیرخوارگی حضرت سید الشهداء
- ۲۱۸..... دعای روز سوم شعبان
- ۲۱۹..... چهارم شعبان میلاد حضرت ابالفضل علیه السلام (بنابر نقلی)
- ۲۱۹..... بصیرت و مقام حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۲۲۰..... ویژگی های حضرت ابالفضل علیه السلام در روایات و متون
- ۲۲۱..... کرامت حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۲۲۲..... میلاد حضرت ابالفضل علیه السلام
- ۲۲۳..... پنجم شعبان میلاد حضرت زین العابدین علیه السلام (بنابر نقلی)
- ۲۲۳..... لقب آن حضرت
- ۲۲۳..... مادر ایشان
- ۲۲۴..... نکته
- ۲۲۵..... احوالات سعیدبن جبیر
- ۲۲۶..... دستگیری سعیدبن جبیر
- ۲۲۷..... شهادت سعیدبن جبیر
- ۲۲۷..... سیاست امام سجاد علیه السلام
- ۲۲۸..... یازدهم شعبان میلاد حضرت علی اکبر علیه السلام (بنابر نقلی)
- ۲۲۸..... ویژگی های حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۲۲۹..... شهادت دشمن به مقام حضرت علی اکبر
- ۲۲۹..... بصیرت و شجاعت حضرت علی اکبر
- ۲۳۰..... پیشگامی در جهاد و شهادت
- ۲۳۰..... شب نیمه شعبان ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۲۳۱..... کیفیت ولادت امام زمان علیه السلام
- ۲۳۱..... ظهور و قیام امام



۲۳۱ امامت در کودکی
۲۳۲ کودکان نابغه
۲۳۳ ازدواج نرجس خاتون با امام حسن عسکری (علیه السلام)
۲۳۶ حرکت حضرت نرجس به سوی امام حسن عسکری (علیه السلام)
۲۳۶ بشارت امام علی نقی (علیه السلام) به تولد فرزندش، امام عصر (علیه السلام)
۲۳۷ تولد حضرت مهدی (علیه السلام) از نظر اهل تسنن
۲۳۸ چرا امام زمان ظاهر نمی شود؟
۲۳۹ داستان مرد قفل ساز
۲۴۱ شب نیمه شعبان
۲۴۱ اعمال آسان با پاداش فراوان

ماه مبارک رمضان

۲۴۳ مناسبت های این ماه
۲۴۴ فضیلت ماه مبارک رمضان
۲۴۴ اعمال آسان با پاداش فراوان
۲۴۵ اعمال مشترک هر شبانه روز
۲۴۵ اعمال مشترک شب های ماه مبارک، هنگام افطار
۲۴۶ اعمال مشترک در تمام شب های ماه رمضان
۲۴۶ خواندن دعاهای مشترک هر شب:
۲۴۷ اعمال مشترک سحرهای ماه مبارک رمضان
۲۴۷ دهم ماه
۲۴۸ نسب حضرت خدیجه (علیها السلام)
۲۴۸ فضایل حضرت خدیجه
۲۵۱ وفات و احوالات حضرت ابوطالب
۲۵۱ نسب حضرت ابوطالب
۲۵۲ نقش ابوطالب در شعب



۲۵۳ دفاع ابوطالب از پیامبر ﷺ در خانه خودش
۲۵۴ فضایل ابوطالب
۲۵۴ ایمان و اخلاص
۲۵۵ حکمت ابوطالب
۲۵۵ شأن نزول سوره جن
۲۵۶ پانزدهم ماه میلاد امام حسن مجتبیٰ (بنابر روایتی)
۲۵۷ روز مناسب برای دیدن مولود
۲۵۷ بردباری امام حسن (علیه السلام)
۲۵۸ معجزات امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)
۲۵۸ درخت خرمایی که با دعای امام رطب تازه داد
۲۵۹ معجزه امام حسن (علیه السلام) در شیر خوارگی
۲۵۹ مدح امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)
۲۶۰ واقعه جنگ بدر
۲۶۰ جنگ بدر در قرآن
۲۶۳ داستان جنگ بدر
۲۶۴ رسیدن لشکر اسلام به سرزمین بدر
۲۶۴ آماده شدن دو لشکر برای جنگ
۲۶۶ شروع جنگ
۲۶۸ پس از پایان جنگ
۲۶۸ نوزدهم ماه مبارک رمضان
۲۶۹ ناکتین، قاسطین و مارقین (خوارج)
۲۶۹ ناکتین و جنگ جمل
۲۷۰ قاسطین و جنگ صفین
۲۷۱ خوارج، لشکریانی سرکش و کمفهم
۲۷۳ حضرت علی (علیه السلام) ناچار به صلح با معاویه شد



۲۷۳	تصمیم حکمین
۲۷۴	مارقین و جنگ نهروان
۲۷۵	جنگ نهروان
۲۷۶	خوارج قاتلان امام شدند
۲۷۷	ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) در صبح نوزدهم ماه رمضان
۲۷۸	شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان شهادت حضرت علی (علیه السلام)
۲۷۹	برداشتن جنازه امام و دفن مخفیانه آن حضرت
۲۸۰	تعظیم بنای حنانه در مقابل جنازه امام
۲۸۰	خلاصه اعمال شب‌های قدر
۲۸۰	اعمال مشترک سه شب قدر
۲۸۱	اعمال مخصوص شب نوزدهم ماه رمضان
۲۸۲	اعمال مخصوص شب بیست و یکم ماه رمضان
۲۸۲	اعمال مخصوص شب بیست و سوم ماه رمضان
۲۸۳	شب قدر کدام شب است؟
۲۸۴	ترجمه و تفسیر سوره قدر
۲۸۵	بیت المعمور چیست و کجاست؟
۲۸۵	شب مبارک
۲۸۶	شب نزول ملائکه و روح به زمین
۲۸۶	هدف از ورود ملائکه به زمین
۲۸۷	ویژگی‌های شب قدر
۲۸۷	دلیل مشخص نبودن شب قدر
۲۸۷	شب قدر، شب سرنوشت و قرآن، کتاب سرنوشت
۲۸۸	آیا شب قدر در مناطق مختلف یکی است؟
۲۸۸	جمعه آخر ماه رمضان، روز جهانی قدس
۲۸۹	پایه‌گذاری روز جهانی قدس



- متن پیام امام..... ۲۸۹
- ملت‌ها تصمیم‌گیرنده هستند ۲۹۰
- بیت‌المقدس و ویژگی‌های آن ۲۹۰
- رژیم صهیونیستی همچون غده سرطانی منطقه ۲۹۱
- دستاوردهای روز جهانی قدس ۲۹۲

ماه شوال

- مناسبت‌های این ماه ۲۹۵
- نام‌گذاری ماه‌های رمضان و شوال ۲۹۵
- فضیلت ماه شوال ۲۹۶
- اعمال آسان و پرفضیلت روز عید فطر ۲۹۶
- شب اول ماه شوال ۲۹۷
- اعمال آسان شب عید فطر ۲۹۸
- روز عید فطر ۲۹۹
- سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز عید فطر ۳۰۰
- روز عید فطر، روز جایزه و پاداش ۳۰۱
- روز هشتم ماه شوال ویران شدن حرم ائمه بقیع ۳۰۱
- تاریخ بقیع ۳۰۲
- مدفونین و فضیلت بقیع ۳۰۲
- حرم ائمه بقیع در گذشته ۳۰۳
- انگیزه تخریب حرم ائمه بقیع ۳۰۳
- جنایات وهابی‌ها ۳۰۵
- جنایت وهابیان در کربلا ۳۰۵
- قتل عام مناطق سنی‌نشین ۳۰۵
- پشتیبانی انگلیس از وهابیان ۳۰۶
- آشنایی همفر با عبدالوهاب ۳۰۶



۳۰۷	همفر: من گمشده خود را یافتم
۳۰۷	خواب همفر
۳۰۷	دعوت آشکار به وهابیت
۳۰۷	مذهب و فرهنگ از محمدبن عبدالوهاب و قدرت از محمدبن سعود
۳۰۸	نظریات و فتاوی علمای وهابی
۳۰۸	بخشی از فتاوی و نظریات وهابی ها
۳۰۸	فتوای هیئت عالی افتای سعودی به کفر شیعه
۳۰۹	فتوای وهابیت بر کفر شیعه و سنی
۳۰۹	فتوای مفتی وهابی به حرمت دعا برای حزب الله لبنان
۳۰۹	ساختن حرم و بارگاه و مسجد در کنار قبور
۳۰۹	دلیل وهابیون برای تخریب بناهای کنار قبور
۳۱۱	قرآن و ساختن بنا در کنار قبور
۳۱۲	تعظیم شعائر الهی
۳۱۳	بیست و پنجم سوال، شهادت امام صادق (علیه السلام)
۳۱۳	شرایط سیاسی زمان امام صادق (علیه السلام)
۳۱۴	دستاوردهای فرهنگی مکتب امام صادق (علیه السلام)
۳۱۵	امامان اهل تسنن
۳۱۵	تشکیل مذاهب حنفی و مالکی توسط منصور دوانیقی
۳۱۶	مذهب جعفری
۳۱۷	شناسنامه ائمه چهارگانه اهل تسنن
۳۱۷	صاحبان صحاح شش گانه اهل تسنن
۳۱۸	مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه
۳۱۹	احیای مذهب برحق تشیع
۳۲۰	شهادت امام صادق (علیه السلام)
۳۲۱	منصور دوانیقی دستور داد خانه و اهل خانه امام را آتش بزنند



- ۳۲۲ وصیت نامه امام صادق (علیه السلام):
- ماه ذی القعدة
- ۳۲۵ مناسبت های این ماه:
- ۳۲۶ فضیلت این ماه
- ۳۲۶ خداوند در میان اشیاء چهار چیز را انتخاب کرده است
- ۳۲۷ عمل آسان با پاداش فراوان
- ۳۲۸ روز اول ماه
- ۳۲۸ روز ملی دختران
- ۳۲۸ فضیلت حیا
- ۳۳۰ شرایط سیاسی زمان حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۰ مقام و منزلت حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۱ لقب حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۱ زیارت نامه حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۱ پاداش زیارت حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۲ کرامات حضرت معصومه (علیها السلام)
- ۳۳۲ یازدهم ذی القعدة میلاد حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بنا بر مشهور
- ۳۳۳ خلاصه ای از احوال حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
- ۳۳۳ نام، لقب و کنیه آن حضرت
- ۳۳۳ پدر آن حضرت
- ۳۳۳ مادر آن حضرت
- ۳۳۴ کیفیت ولادت آن حضرت
- ۳۳۴ همسر امام رضا (علیه السلام)
- ۳۳۵ فرزندان امام رضا (علیه السلام)
- ۳۳۵ نقش امام برای جامعه
- ۳۳۶ امامت امام هشتم (علیه السلام)



۳۳۶ بخشی از اخلاق و سیره امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۳۷ معجزه امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۳۷ معجزه دیگر
۳۳۹ بیست و پنجم ذی القعدة، روز دحو الارض
۳۳۹ فضیلت شب و روز دحو الارض
۳۴۰ اعمال این روز
۳۴۰ دحو الارض در قرآن
۳۴۱ روز آخر ذی القعدة شهادت امام جواد بنا بر مشهور
۳۴۱ خلاصه ای از زندگی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۴۲ علم امام معصوم
۳۴۳ نمونه ای از آثار علمی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۴۵ تصمیم معتصم بر قتل امام
۳۴۵ شهادت امام جواد، حضرت محمد بن علی <small>علیه السلام</small>
۳۴۵ کیفیت شهادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۴۶ امام دهم <small>علیه السلام</small> در مدینه از شهادت پدرش در بغداد خبر داد
ماه ذی الحجه	
۳۴۷ مناسبت های این ماه
۳۴۹ فضیلت ماه ذی الحجه در قرآن
۳۵۰ روز اول ماه ذی الحجه
۳۵۰ ازدواج حضرت علی <small>علیه السلام</small> با فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>
۳۵۱ خواستگاری حضرت علی <small>علیه السلام</small> از حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۳۵۲ جشن عقد و خطبه خوانی در آسمان ها
۳۵۳ مقدمات عقد حضرت علی <small>علیه السلام</small> و حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۳۵۴ خطبه عقد و تعیین مهریه توسط پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۵۵ تعیین مهریه از جانب خداوند متعال

- ۳۵۵..... جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۵۶..... مراسم عروسی حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۵۷ روز هفتم ذی الحجه شهادت امام محمد باقر علیه السلام (بنابر مشهور).....
- ۳۵۷ در احوالات امام محمد باقر علیه السلام
- ۳۵۷..... امام معصوم اعلم و اکمل مردم زمان خود است
- ۳۵۹..... مسابقه تیراندازی امام باقر علیه السلام
- ۳۶۰ شهادت امام باقر علیه السلام
- ۳۶۰ آزارهای وارد شده بر امام باقر علیه السلام
- ۳۶۱ نهم ذی الحجه؛ روز عرفه
- ۳۶۲..... فضیلت روز عرفه
- ۳۶۳..... عمل آسان با پاداش فراوان
- ۳۶۴ نهم ذی الحجه
- ۳۶۴ شهادت حضرت مسلم بن عقیل
- ۳۶۴..... شخصیت حضرت مسلم
- ۳۶۶..... دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام
- ۳۶۷..... امام حسین علیه السلام نماینده خود، مسلم را به کوفه فرستاد
- ۳۶۸ عزل استاندار کوفه توسط یزید
- ۳۶۸..... نیرنگ عبیدالله بن زیاد برای ورود به کوفه
- ۳۶۹..... غربت حضرت مسلم
- ۳۶۹ شخصیت و شهادت هانی بن عروه
- ۳۷۱..... بی‌وفایی مردم در حق حضرت مسلم و غربت ایشان
- ۳۷۱ حضرت مسلم مهمان طوعه شد
- ۳۷۲ اسیرکردن حضرت مسلم با نیرنگ
- ۳۷۲ گفت‌وگوی حضرت مسلم با ابن زیاد
- ۳۷۳ وصیت‌های حضرت مسلم



۳۷۴ شهادت حضرت مسلم
۳۷۵ دهم ذی الحجّه
۳۷۵ روز عید قربان
۳۷۶ عید قربان، پیروزی و ظیفه بر غریزه
۳۷۶ عمل آسان با پاداش فراوان
۳۷۷ هجدهم ذی الحجّه، عید بزرگ غدیر
۳۷۷ روز عید غدیر در قرآن
۳۷۹ سه روایت در شأن نزول آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در روز عید غدیر
۳۸۰ عمل آسان با پاداش فراوان
۳۸۱ اهمیت و فضیلت روز عید غدیر
۳۸۳ غدیر خم در کتب اهل تسنن
۳۸۴ غدیر خم در کتاب مسند حنبل
۳۸۵ غدیر خم در تذکرة الخواص ابن جوزی حنفی
۳۸۶ درخواست نعمان برای نزول عذاب
۳۸۷ سخن ابن جوزی در معنی مولا
۳۸۸ حضرت علی (علیه السلام) یک بیت به اشعار کمیت اضافه کرد
۳۸۹ مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وصف غدیر
۳۹۰ بیست و چهارم ذی الحجّه
۳۹۰ روز مباحله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران
۳۹۰ شأن نزول آیه و داستان مباحله
۳۹۱ مباحله؛ دلیلی قاطع بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)
۳۹۲ روایت صحیح مسلم درباره مباحله
۳۹۳ چند نکته درباره مباحله
۳۹۴ عمل آسان با پاداش فراوان
۳۹۴ بیست و چهارم ذی الحجّه روز نزول آیه تطهیر



۳۹۵	روز خاتم‌بخشی حضرت علی <small>علیه السلام</small> و نزول آیه ولایت
۳۹۵	شان نزول آیه و داستان خاتم‌بخشی
۳۹۶	شهادت شیعه و سنی بر نزول این آیه در شان حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۹۶	دلالت این آیه بر ولایت و امامت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۹۷	انفاق در راه خدا منافاتی با خشوع در نماز ندارد
۳۹۷	بیست و پنجم ذی‌الحجه
۳۹۷	روز نزول سوره «هل أتئی...»
۳۹۷	داستان و شان نزول آیات
۳۹۹	نزول سوره «هل أتئی» در شان اهل بیت پیامبر <small>علیهم السلام</small> در کتب اهل تسنن
۴۰۰	عمل آسان با پاداش فراوان
۴۰۰	روز آخر ذی‌الحجه
۴۰۱	فهرست موضوعات ذکر شده در کتب اهل تسنن
۴۰۵	فهرست روایات
۴۱۱	فهرست داستان‌ها
۴۱۷	منابع

قال الله العظيم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ (1)

ما موسی را با آیات خود (و معجزات) فرستادیم و به او فرمان دادیم که قوم خودت را از ظلمات به نور هدایت کن و روزهای خدا را به یاد آنها بیاور.

روزهایی

که در بستر تاریخ اتفاقات و رویدادهای بزرگی پدید آمده و به نوعی ارتباط با فرهنگ و عقیده و ایمان انسانها دارد نقش بسزائی در حرکت و تکامل آنها دارد. خداوند متعال از این روزها با عنوان (ایام الله) یاد کرده.

همه

روزها ایام الهی است اما انتخاب این نام، و دستور به یادآوری آنها به خاطر ویژگی و امتیاز و درخشش فوق العاده است که بعضی از روزها دارند.

در حدیثی از امام باقر آمده که فرمود: ایام

اللَّهِ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ

ایام

الله روز قیام مهدی موعود و روز رجعت و روز قیامت است. (2)

اما این گونه روایات دلیل بر انحصار نیست و بیان قسمتی از نمونه های آن است.

در تاریخ و تمدن هر ملتی روزهایی وجود دارد که از درخشش خاصی برخوردار بوده و رویداد بزرگی را به وجود آورده است.

در این کتاب که به وقایع الایام (رویدادهای سال قمری) نامگذاری گردیده است. قسمتی از این روزهای خاص الهی مورد پژوهش قرار گرفته به امید آنکه ضمن گرامیداشت آنها وسیله ای برای درس آموزی و تکامل قرار گیرد.

ص: 31

1- . ابراهیم، آیه 5

2- . تفسیر نور الثقلین ج 2، ص 526.

در این نوشتار بر آن نبودیم که تمام مناسبت های موجود در سال را به رشته تحریر درآوریم بلکه مناسبت هایی که از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار بوده و برای اهل علم و خطابه و مؤمنین سودمند است بیان گردیده است.

محتوا و تدوین کتاب

1. مناسبت های مهم سال قمری از اول سال (ماه محرم) تا آخر سال (ماه ذیحجه) به صورت ماهانه بررسی و شمارش و توضیح داده شده است.

2. از یکصد و سی آیه قرآن و یکصد و ده روایت و هفتاد و سه داستان بهره گرفته شده است.

3. بیان بخشی از آیات همراه با شأن نزول تفسیر کوتاه و مفید و برداشت از نکات آموزنده از آنها صورت گرفته است.

4. بیان روایات با ترجمه و ذکر سند و اعراب گذاری می باشد.

5. در هر مناسبتی بعضی از اعمال عبادی آسان که دارای پاداش فراوانی است بیان گردیده است.

6. در بخشی از مسائل مورد اختلاف از کتاب های اهل تسنن مانند صحاح سته و غیره استفاده شده است.

7. تنظیم فهرست اجمالی و مشروح و فهرست جداگانه برای روایات و داستانها و موضوعات ذکر شده در کتب اهل تسنن به عمل آمده است.

امید است این نوشتار قدمی هر چند کوچک در راستای درس آموزی و تکامل از روزهای الهی و عمل به دستور قرآن (وَ ذُكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) باشد و مورد قبول و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت خصوصاً امام حاضر و ناظر و صاحب اختیار ما حضرت بقیة الله الاعظم [قرار گیرد. از جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا مجتبی کوچکزاده که در تصحیح و اظهار نظر همکاری نمودند کمال تشکر داشته و از همه صاحب نظران و علماء و خطباء و ائمه جماعات که عهده دار هدایت و ارشاد مردم هستند تقاضا نمودم این جانب را از دعای خیر فراموش نکرده و از ارشادات خود بهره مند نمایند.

محمد حسین فقیهی اصفهانی

1. اول محرم: شروع سال جدید قمری و یکی از چهار ماه حرام؛

2. دوم محرم: ورود

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به کربلا در سال 61 هجری قمری(1)؛

3. سوم محرم: حمله فیل سواران به خانه خدا و هلاکت آنان(2)؛

4. پنجم محرم: غرق شدن فرعون و سپاهیانش در دریای قلزم مصر و نجات یافتن حضرت موسی و اصحابش(3)؛

5. ششم محرم: قتل

یحیای پیامبر(4)

6. هفتم محرم: بسته شدن آب بر حسین (علیه السلام) و یارانش به دستور عبیدالله بن زیاد(5)؛ و روز بعثت حضرت موسی بن عمران

7. نهم محرم: تاسوعای حسینی (علیه السلام)؛ و ولادت حضرت موسی بن عمران - الوقایع و الحوادث ص 158

8. دهم محرم: عاشورای حسینی (علیه السلام)؛

9. یازدهم محرم: وفات حضرت آدم ابوالبشر(6)؛

ص: 33

1- . بحار الانوار و مقاتل معتبر دیگر.

2- . حاج شیخ باقر ملبوبی، الوقایع و الحوادث، ج 2، ص 13.

3- . همان، به نقل از مرحوم بیرجندی.

4- . الوقایع و الحوادث، ج 2 ص 132.

5- . مقاتل معتبر مانند بحار الانوار و غیره. الوقایع و الحوادث ص 145

6- . علامه مجلسی، حیوة القلوب.

10. دوازدهم محرم: شهادت امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) (1) بنا بر روایت دیگر، شهادت ایشان در روز بیست و پنجم محرم است (2)؛

بعضی از این مناسبت ها در صفحات بعد شرح داده خواهد شد و برای کسب آگاهی درباره بعضی دیگر می توان به منابع مربوط مراجعه کرد.

ماه محرم؛ یادآور قیام و مبارزه با باطل، و ایام سوگواری

از مناسبت های مهم این ماه، قیام سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، در راه مبارزه با باطل و دفاع از حق و عدالت است؛ همان طور که در سخنان منسوب به آن حضرت، راه و هدف مقدس خویش را چنین بیان کرده است:

أَلَا

تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛ آیا نمی بینید به حق عمل و از باطل جلوگیری نمی شود؟ من (با این شرایط) مرگ و شهادت را سعادت و زندگی با ستمگران را ننگ می دانم. (3) در این ماه، ارادتمندان و عاشقان حسینی با عزاداری خالصانه عشق و ارادت خود را به سرور شهیدان اظهار می کنند.

حرارت عشق به امام حسین (علیه السلام) سرد شدنی نیست

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت است که فرمود: «خداوند متعال چنان حرارت و عشقی از امام حسین (علیه السلام) در دل ها قرار داده است که هیچ وقت سرد نخواهد شد»؛ إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا. (4)

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز آمده است که فرمود:

هنگامی که ماه محرم فرا می رسد، کسی پدرم را خندان نمی دید و همواره غمگین و محزون بود

ص: 34

1- بحار الانوار، ج 46، ص 151.

2- مصباح المتجهد، ص 787.

3- تحف العقول، ص 246. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج 44، ص 192.

4- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 318، حدیث 12084.

تا روز دهم، یعنی روز عاشورا، که روز مصیبت و حزن و اندوه و گریه پدرم بود و می فرمود: «امروز روزی است که حسین (علیه السلام) شهید شده است» (1).

روایت

ابن شیبب می گوید: «روز اول ماه محرم بر امام هشتم (علیه السلام) وارد شدم. امام فرمودند: ای پسر شیبب، پدرم از پدرش و او از جدش نقل کرده که چون جدم حسین (علیه السلام) کشته شد، از آسمان خون و خاک سرخ بارید».

ثواب گریستن برای امام حسین (علیه السلام)

ای پسر شیبب، اگر در عزای حسین (علیه السلام) به صورتی گریه کنی که اشک بر گونه هایت جاری شود، خداوند همه گناهان تو را - کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد - می آمرزد. ای پسر شیبب، اگر سکونت در بناهای بهشتی در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) تو را خوش حال می کند؛ لعنت فرست بر قاتلان حسین (علیه السلام).

عمل آسان با پاداش فراوان

ای پسر شیبب، اگر می خواهی پاداشی همانند پاداش کسانی که همراه حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده اند، به تو عطا شود، هرگاه به یاد آن حضرت افتادی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً؛ ای کاش (در جهاد با دشمن و قیام در مقابل آن ها) همراه حسین (علیه السلام) و اصحابش بودم و به رستگاری بزرگ (شهادت در کنار آن ها) می رسیدم». ای پسر شیبب، اگر رسیدن به درجات بالای بهشت و هم نشینی با ما تو را خوش حال می کند، هنگام اندوهناکی ما اندوهناک و هنگام خوش حالی ما خوش حال باش. اگر کسی حتی سنگی را دوست بدارد (و به آن دل بستگی داشته باشد)، خداوند روز قیامت او را با همان محشور می کند؛ فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحَ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2).

ص: 35

1- . شیخ صدوق، الامالی، حدیث 6، به نقل از مفاتیح نوین، ص 699.

2- . شیخ صدوق، الامالی، ص 130.

توسل از نظر اهل تسنن

توسل از دیدگاه اهل تسنن و در کتب معتبر آن‌ها (غیر از فرقه ضالّه وهابی)، مشروع و جزء ارزش‌های اسلامی است؛ صرف نظر از آنکه در جوامع آن‌ها رایج نیست. لغت «توسل»، از ماده «وسل» به معنی تقرب جستن به شخص است. «وسیله» چیزی یا کاری است که انسان به واسطه آن به چیزی یا شخصی نزدیک می‌شود. (1)

توسل از دیدگاه قرآن

در قرآن آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)؛ ای مؤمنان تقوا پیشه کنید و (برای نزدیک شدن) به خداوند وسیله ای بجوید. (2)

در کتب اهل تسنن نیز بر اساس قرآن و روایات، توسل جستن به اولیا و پیامبران تأیید شده است. کسانی که در امر توسل شبهه می‌کنند (مانند وهابی‌ها (3)) و ارتباط زندگان را با ارواح مردگان رد می‌کنند، مدعی اند که طبق قرآن، مردگان نمی‌شنوند: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى)؛ همانا نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی. (4)

پاسخ: با توجه به آیات بعدی، مراد از این آیه این است که سخن گفتن با کافران دل‌مرده هیچ ثمری ندارد؛ همان‌گونه که سخن گفتن با مردگان بی‌ثمر است: (وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ)؛ نمی‌توانی دعوت را به گوش کران برسانی. (5)

قرآن در داستان حضرت صالح، پس از آنکه ماجرای نابودی قوم آن حضرت را بیان می‌کند، می‌فرماید:

(وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ

ص: 36

1- . لسان العرب، ج 11، ذیل ماده وسل.

2- . مائده، 35.

3- . بن باز، مفتی سابق عربستان سعودی می‌گوید: «توسل به انبیا و اولیا و درخواست دعا از آنان شبیه کار مشرکان قریش است که به بت‌های خود توسل می‌جستند و خواهان شفاعت از آنان بودند» (التبرک والتوسل و الصلح مع العدو الصهیونی، ص 43).

4- . نمل، 80.

5- . نمل، 80.

النَّاصِرِينَ)؛ (حضرت صالح خطاب به اجساد قوم خود) گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ و خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست نداشتید. (1)

خداوند در این آیه، ارتباط بین انسان، و ارواح مردگان را بیان و تأیید کرده است.

سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اجساد کشته شدگان جنگ بدر

در سیره ابن هشام آمده است:

آنگاه که مشرکان قریش در جنگ بدر کشته شدند و اجساد آنان به چاهی ریخته شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر سر چاه آمد و با آنان چنین سخن گفت: «همسایگان بدی برای پیامبر خدا بودید؛ او را از خانه و کاشانه اش بیرون کردید، آنگاه دور هم گرد آمدید و با او جنگیدید. من وعده خدایم را حق یافتم (شما چطور؟)». در این هنگام، کسی به رسول خدا گفت: «با مردگانی سخن می گویی که اجسادشان از هم پاشیده است؟» پیامبر به او فرمود: «تواز آن ها شنواتر نیستی، میان من و نزول فرشته عذاب که مأمور آن هاست، فاصله ای جز روی گرداندن (و جدا شدن) من از آن ها نیست». (2)

توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای توسل

در حدیث معروف به «ضریر»، که مورد قبول علمای عامه حتی «ابن تیمیّه» (از پایه گذاران فرقه وهابیت) است، چنین آمده است:

عثمان بن حنیف می گوید: «مرد نابینایی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: از خدا بخواه که مرا از نابینایی نجات دهد. پیامبر فرمود: اگر بخواهی از خدا درخواست می کنم، اما اگر صبر کنی بهتر است. عرض کرد: از خدا بخواه که من بینا شوم. پیامبر فرمود: وضو بگیر و در وضو گرفتن دقت کن، دو رکعت نماز بخوان و بعد این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِبَيْتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي، لِتُقْضَى، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِي؛ پروردگارا، من به وسیله پیامبرت، محمد، که پیامبر رحمت است، دست نیاز به درگاہت بر

ص: 37

1- . اعراف، 79.

2- . سیره ابن هشام، ج 2، ص 639؛ آیه الله سبحانی، توسل، ص 46.

می دارم و رو به درگاه تو می آورم. ای محمد، من به واسطه تو به سوی خدا رو می آورم تا نیاز مرا برطرف سازد. خدایا، او را میان من و خود به میانجی گری بپذیر». ابن حنیف می گوید: «به خدا سوگند، ما هنوز آنجا بودیم که این مرد به سوی ما آمد و دیگر اثری از نابینایی در او نبود».(1)

در این روایت، مرد نابینا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درخواست دعا کرد؛ ولی پیامبر به جای آنکه برایش دعا کند، به او یاد داد که از راه توسل، به حاجت خود برسد. «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ» درخواست می کنم که پیامبر واسطه من شود تا به برکت مقام آن حضرت به حاجت برسم.

سیره صالحان؛ توسل به انسان های شریف

1. تاریخ حاکی از آن است که افراد صالح، هنگام گرفتاری ها به انسان های شریف متوسل می شدند. در خشک سالی مکه، عبدالمطلب (جد پیامبر اکرم)، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را که خردسال بود، روی دست گرفت و طلب باران کرد. ابوطالب شعر معروف خود را در همین باره سروده است:

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثَمَالُ

الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَرَامِ

سپیدرویی که به سوی ابرو کرد و باران طلبید؛ مردی که پناهگاه یتیمان و نگهدارنده بیوه زنان است.(2)

2. پس از درگذشت عبدالمطلب، بار دیگر خشک سالی پیش آمد. این بار ابوطالب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که نوجوان بود، آورد و پشتش را به کعبه چسبانید و با اشاره به ایشان، طلب باران کرد. ناگهان ابرهای باران زا در آسمان ظاهر شدند و سرزمین مکه را سیراب کردند.(3)

توسل عمر بن خطاب

بخاری در «صحیح» می نویسد:

سالی که در مدینه خشک سالی شد، عمر بن خطاب، عباس بن عبدالمطلب را در خانه خدا واسطه

ص: 38

1- . مجموعة الرسائل والمسائل، ج 1، ص 18: کتاب های سنن ترمذی و سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم و وفاء الوفاء به نقل از آیت الله سبحانی در کتاب توسل، ص 59.

2- . فتح الباری، ج 2، ص 496؛ دلائل النبوة، ج 2، ص 16؛ آية الله سبحانی، توسل، ص 63.

3- . سيرة حلبی، ج 1، ص 16؛ همان، ص 63.

قرار داد و طلب باران کرد و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، فَيَسْقُون»؛

پروردگارا، ما توسط پیامبرمان به تو متوسل می شدیم و تو ما را سیراب می کردی، اکنون به واسطه عموی پیامبرمان متوسل شده ایم؛ پس، ما را سیراب کن. (1)

توسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارواح درگذشتگان

ممکن است این مسئله پیش آید که موارد یادشده، توسل به زندگان است نه ارواح مردگان. پاسخ این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارواح مردگان نیز متوسل می شد. زمانی که فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی (علیه السلام)) از دنیا رفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار پیکر او حاضر شد و برای او طلب آمرزش کرد و از خدا حاجت خواست و وقتی قبر او آماده شد، در قبر او خوابید و چنین فرمود:

ای خدایی که زنده می کنی و می میرانی و خود زنده ای و نمی میری، مادرم را ببخش و به او برهان بیاموز، قبر را بر او گشاده ساز. به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بوده اند که تو مهربان ترین مهربانانی. (2)

اهمیت عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)

آیت الله ناصر اصفهانی نقل کرده است:

در زمان امام صادق (علیه السلام)، یکی از اصحاب که همیشه در محضر ایشان حاضر می شد و کسب فیض می کرد، برای عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) جلسه ای ترتیب داد، اما به امام خبر نداد و به علت حضور در آن جلسه عزاداری، در محضر امام حاضر نشد. دفعه بعد که به محضر امام مشرف شد، امام فرمودند: «کجا بودی که در جلسه ما حاضر نشدی؟ گویا جلسه عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) داشتی؛ ما هم در جلسه تو شرکت کردیم». عرض کرد: «کی تشریف آوردید که من متوجه نشدم؟» فرمودند: «من نزدیک در نشسته بودم». عرض کرد: «چرا نزدیک در؟» فرمودند: «چون مادرم، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، نیز تشریف داشتند و من به احترام مادرم پایین جلسه نشستم» (3).

ص: 39

1- صحیح بخاری، ج 2، ص 32؛ همان، ص 64.

2- حلیة الاولیاء، ج 3، ص 121؛ الدرر السنیة، ص 7؛ همان، ص 66.

3- آیت الله ناصر در سخنرانی خود.

عالم زاهد، احمد بن محمد (معروف به مقدس اردبیلی) نقل می کند:

عمر بن لیث دستور داد که لشکریانش به چند دسته هزار نفری تقسیم شوند و برای هر دسته سرداری با یک پرچم تعیین شود. سپس، از برابرش رژه بروند و یک گرز طلا جایزه بگیرند. طبق دستور 120 پرچم دار با سپاهیانسان، از مقابل او رژه رفتند و هر کدام یک گرز طلا جایزه گرفتند. ناگهان دیدند عمرو بن لیث خود را از اسب به زمین انداخت، سر به سجده گذاشت، روی خود را به خاک مالید و مدتی گریه کرد تا بیهوش شد. پس از آنکه به هوش آمد، کسی جرأت نکرد علت گریه او را بپرسد؛ ولی خدمتکار شخصی اش که از او پروایی نداشت، پیش آمد و گفت: «ای پادشاه، کسی که چنین لشکر مجهزی دارد باید خوشحال باشد، حالا که وقت گریستن نیست. چرا چنین کردی؟» گفت: «وقتی دیدم حدود 120 هزار نیروی آماده دارم، با خود گفتم: ای کاش روز عاشورا در کربلا بودم و با دشمنان سیدالشهدا می جنگیدم و آن ها را نابود می کردم یا خود نیز با یاران ایشان کشته می شدم. من برای غربت و مظلومیت سیدالشهدا (علیه السلام) گریه کردم». چون عمرو بن لیث از دنیا رفت، او را در خواب دیدند که بر سرش تاجی است و مقامی رفیع دارد. به او گفتند: «چگونه به این مقام رسیدی؟» گفت: «وقتی مرا در قبر گذاشتند، دو ملک آمدند و از من سؤال کردند، من نتوانستم از عهده جواب آن ها برآیم. خواستند مرا عذاب کنند که ناگهان دیدم سمت راست قبرم شکافته شد و جوانی خوش رو وارد قبرم گردید و فرمود: «او را رها کنید؛ زیرا خدا او را به من بخشیده است». آن دو ملک گفتند: «سَمْعاً

وَطَاعَةً يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ» و رفتند. من با التماس گفتم: «تو کیستی که در این وقت به فریاد من رسیدی؟» فرمود: «من حسین بن علی هستم و به خاطر اینکه برایم اشک ریختی و آرزوی یاری مرا کردی، اینک به فریاد تو رسیدم».⁽¹⁾

پاداش عزاداری و غذا دادن برای سیدالشهدا (علیه السلام)

شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه) چنین نقل کرده است:

شخصی به نام حاج محمد رحیم ایزدی، مشهور به «آبگوشتی»، ارادت خاصی به عزاداری

ص: 40

حضرت سیدالشهدا داشت. هر روز، بعد از نماز جماعت، یک یا دو نفر در مسجد گنج کنار خانه اش روضه می خواندند. سپس، او سفره ای پهن می کرد و مقدار زیادی نان و آبگوشت در سفره می گذاشت. هرکس می خواست همان جا می خورد و هرکس می خواست به خانه می برد (همین کار سبب شهرت او به «آبگوشتی» شده بود). حاج میرزا علی، فرزند حاج محمدرحیم، می گوید:

پدرم سخت مریض شد و چون علاقه زیادی به مسجد داشت، گفت: «رختخواب مرا به مسجد ببرید، می خواهم در خانه خدا بمیرم». هر چه گفتیم برای آبروی شما در میان تجار و آشنایان خوب نیست، قبول نکرد و ناچار او را به مسجد بردیم. او را به خانه نیاوردیم تا شبی که حالش بسیار بد شد و از هوش رفت. آن شب در حال سکرات مرگ بود و ما به مرگش یقین پیدا کرده بودیم. گریان و ناراحت در گوشه ای نشسته و در تدارک غسل و کفن و دفن او بودیم. ناگهان هنگام سحر به هوش آمد و من و برادرم را صدا زد. نزدش رفتیم، دیدیم بسیار عرق کرده است. به ما گفت: «آسوده باشید، بروید بخوابید و بدانید که من از دنیا نمی روم». صبح که شد هیچ اثری از بیماری در او نبود. بسترش را جمع کردیم و او را به حمام بردیم. این قضیه در شب اول ماه محرم سال 1330 قمری اتفاق افتاد. آن موقع، حیا مانع از آن شد که علت بهبودش را پرسیم.

موسم حج که نزدیک شد، پدرم حساب هایش را تصفیه کرد، مقدمات و لوازم سفر حج را فراهم و با نخستین قافله حرکت کرد. تا بیرون شیراز بدرقه اش کردیم. وقت خداحافظی به ما گفت: «از من نپرسیدید که چگونه از آن بیماری نجات یافتم و از دنیا نرفتم؛ ماجرا این بود که آن شب، مرگ من فرا رسیده بود و من در حال سکرات مرگ بودم. در آن حال، خود را در محله یهودی ها دیدم. از بوی بد و منظره وحشتناک آنجا بسیار ناراحت شدم و دانستم پس از مرگ در کنار آن ها خواهم بود. شروع به ناله و التماس به درگاه خدا کردم. صدایی به گوشم رسید که "اینجا محل ترک کنندگان حج است" (در این باره روایت داریم). گفتم: "پس، نتیجه توسلات و عزاداری های من برای سیدالشهدا چه شد؟" ناگهان آن منظره هولناک به منظره ای شادی بخش تبدیل شد و به من گفتند: "تمام خدمات تو پذیرفته شده است و به شفاعت حضرت سیدالشهدا، ده سال به عمر تو افزوده شد و مرگت به تأخیر افتاد تا حج واجب را انجام دهی". لذا اینک عازم حج شده ام». قبل از ماه محرم سال 1340 قمری، مرض مختصری عارض پدرم شد.

گفت: «شب اول ماه محرم، مرگ من می رسد» و همان طور شد؛ شب اول محرم، هنگام سحر از دنیا رفت (رحمة الله عليه). (1)

اعمال مشترک هر ماه

چند عمل آسان برای هر ماه

1. اول هر ماه، هفت بار سوره حمد را بخواند که فضیلت بسیار دارد.

2. خواندن نماز اول ماه در روز اول و آن دو رکعت است. در رکعت اول بعد از حمد، سی مرتبه (به عدد روزهای ماه) سوره (قل هو الله احد) و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) و بعد از نماز، صدقه ای در راه خدا بدهد و اگر مستحقّی حاضر نیست، برای او کنار بگذارد. در بعضی روایات آمده است هرکس چنین کند، سلامت خود را در آن ماه از خداوند متعال گرفته است. (2)

اعمال آسان در ماه محرم

روایت شده است که حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در روز اول ماه محرم دو رکعت نماز می خواند و پس از نماز، دست ها را بلند می کرد و سی مرتبه دعایی که درباره شروع سال جدید است، می خواند. (3)

اعمال روز عاشورا:

1. لعنت فرستادن بر قاتلان امام حسین (علیه السلام)؛ (اگر بتواند) هزار مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ».

2. از خوردن و آشامیدن زیاد خودداری و هنگام عصر از آب و غذای مختصری استفاده کند.

3. هنگام غروب آفتاب که لحظات سختی برای اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) بود (زمانی که پیکرهای مطهر شهدا روی زمین قرار داشت، زنان و کودکان گریان و پریشان بودند، دستور

ص: 42

1- . داستان های شگفت و صراط الجنة، ج 2، ص 688؛ کرامات الحسنية، ص 59.

2- . مفاتیح نوین، ص 695.

3- . برای خواندن این دعا در ص 700 همان مراجعه شود.

غارت و آتش زدن خیمه ها صادر شد و اهل بیت در بیابان سرگردان شدند)، خود را با غم اهل بیت شریک بدانند و به یاد مصائب آن ها باشد.

4. خواندن زیارت امام حسین (علیه السلام) (زیارت عاشورا) که در تمام اوقات و مخصوصاً در این روز، فضیلت بسیار دارد. (1)

ماه محرم شروع سال قمری

اولین ماه از سال هجری قمری که روز اول آن شروع سال جدید (2) می باشد، ماه محرم است.

با شروع این سال لازم است دین داران بعضی از مسائل و احکام شرعی را بررسی کنند؛ مثلاً سن بلوغ فرزندان خود را تعیین کنند یا بانوان سن خود را از نظر یائسه شدن محاسبه کنند (بر اساس فتاوی بعضی از علما) و یا کسانی که سال خمسی خود را در اول سال قمری قرار داده اند لازم است تعیین وظیفه کنند.

این ماه، اولین ماه از چهار ماه حرام سال است که بر اساس روش تدوین کتاب، بحث را با آیه شریفه 36 سوره توبه شروع می کنیم:

(قال الله تبارک وتعالی: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

ترجمه: «همانا تعداد ماه ها نزد خداوند از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب (علم) خدا دوازده ماه است که چهار ماه از آن ها، ماه های حرام است. این آیینی پابرجاست. پس در این ماه ها (با جنگ و خون ریزی) به خود ستم نکنید و با مشرکین دسته جمعی بجنگید،

ص: 43

1- . همان، ص 704.

2- . سؤال: بر اساس نقل تاریخ، هجرت پیامبر اکرم و جریان لیلۃ المیت در شب اول ماه ربیع الاول اتفاق افتاده است. پس، چرا آغاز سال هجری از ماه محرم شروع می شود؟ جواب: یک نظر این است که قبل از اسلام، شروع سال، اول ماه محرم بوده و اسلام نیز این سنت را تغییر نداده است؛ همان گونه که چهار ماه حرام که از قبل از اسلام وجود داشته نیز مورد تأیید دین مقدس اسلام قرار گرفته است. بنا بر نقل دیگر تاریخ، پیشنهاد قرار دادن شروع سال از زمان هجرت پیامبر اکرم از طرف امیرالمؤمنین مطرح شده است، اما مورد بی مهری مخالفان آن حضرت واقع شده و شروع سال، اول ماه محرم قرار گرفته است.

همان طور که آن ها با شما دسته جمعی می جنگند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است».

تفسیر: در نظام آفرینش، از روز اول خلقت، تعداد ماه ها دوازده ماه قرار داده شده است که چهار ماه از این دوازده ماه را ماه های حرام نامیده اند و دارای احکامی ویژه است. از آن جمله هرگونه جنگ و نبرد در آن حرام است. این ماه ها که از قبل از اسلام به عنوان ماه های حرام تعیین شده بود؛ پس از اسلام (که به نظر بعضی از مفسرین از زمان حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بوده است) نیز تأیید و همچنان باقی مانده است. به نظر بعضی افراد و پاره ای از روایات، تحریم جنگ در این ماه ها در آیین های آسمانی دیگر مانند آیین یهود و مسیحیت نیز وجود داشته است.

سپس، می فرماید: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ این قانون ثابت است»، این در حالی است که مردم زمان جاهلیت بر اساس هوس و اغراض دنیوی، در هر سال ماه های حرام را تغییر می دادند، که در آیه بعد به آن اشاره شده است: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ؛ تغییر دادن ماه های حرام، کفری است که بر کفر آن ها افزوده می شود».

بعضی علت این جابه جایی در ماه های حرام را این گونه توضیح داده اند اعراب زمان جاهلیت علاقه زیادی به جنگ و خون ریزی داشتند و تحمل سه ماه حرام به صورت پشت سر هم (ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) برای آن ها سخت بود. لذا، با تغییر دادن ماه های حرام سعی می کردند مدت ممنوعیت جنگ را کم کرده و خود را آماده جنگ و خون ریزی کنند.

بعضی دیگر گفته اند قرار گرفتن ماه ذی الحجه در تابستان برای اعراب دشوار بود (به دلیل انجام مراسم حج و تجارت در آن ایام)؛ پس، ماه ذی الحجه را با ماه های دیگر جابه جا می کردند. لازم به یادآوری است که انجام مراسم حج قبل از اسلام نیز با شیوه ای خاص وجود داشته است.

نکته:

اسلام برای پیشرفت و موفقیت خود به جنگ و خون ریزی تکیه نکرده است، بلکه سعی دارد از آن جلوگیری کند و از راه برهان، عقل، اخلاق و بصیرت موفق شود. لذا، با حرام کردن جنگ در این چهار ماه، مخصوصاً سه ماه پشت سر هم، سعی کرده است جنگ و خون ریزی را به فراموشی بسپارد تا پس از آتش بس سه ماهه، با تعقل و مذاکره، جنگ و خون ریزی خاتمه پیدا کند.

نکته 2: عدد دوازده بارها در قرآن آمده است، مانند دوازده چشمه آب که با معجزه حضرت

موسی جوشید. خداوند در آیه 60 سوره بقره می فرماید:

(وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ)؛ (یاد کنید) آنگاه که موسی برای قومش درخواست آب کرد، گفتیم عصایت را به این سنگ بزن؛ پس، دوازده چشمه از آن جوشید؛ به طوری که هریک (از دوازده گروه بنی اسرائیل)

چشمه ویژه خود را شناختند.

2. تعداد گروه های بنی اسرائیل که از طرف خداوند به دوازده گروه تقسیم شدند، در آیه 160 سوره اعراف آمده است: (وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا)؛ و ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله که هریک امتی بودند، تقسیم کردیم.

3. در سوره توبه به تعداد ماه های سال (دوازده ماه) اشاره شده است: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)،

4. انتخاب دوازده سرپرست از سوی خداوند برای گروه های بنی اسرائیل که در آیه 12 سوره مائده می فرماید: (وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا)؛ و از میان بنی اسرائیل دوازده سرپرست برانگیختیم.

5. برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دوازده جانشین (دوازده امام شیعیان) تعیین شده است. علاوه بر آنچه گفته شد، موارد دیگری نیز وجود دارد که می توان همه آن ها را تأییدی بر مبارک بودن عدد دوازده دانست.

دوم ماه محرم، روز ورود حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به کربلا در سال 61 هجری قمری که سرآغاز نهضت بزرگ عاشورا است. (1)

سوم ماه، روز حمله اصحاب فیل به خانه خدا و هلاکت آنان است. این واقعه در سال ولادت باسعادت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) رخ داد و داستان آن در سوره فیل بیان شده است. (2)

پنجم ماه، روز غرق شدن فرعون و سپاهیان او در دریای قلزم مصر و نجات یافتن حضرت

ص: 45

1- بحار الانوار و مقاتل معتبر دیگر.

2- حاج شیخ باقر ملبوبی، الوقایع والحوادث، ج 2، ص 13.

موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل از ستم های او که شرح آن در آیات قرآن آمده است. (1)

ششم ماه، روز قتل یحیای پیامبر (2) که طبق روایت، حضرت یحیی و امام حسین از جهاتی با هم شباهت داشتند. آیات اول سوره مریم و آل عمران آیه 39 به بعد.

هفتم ماه، روزی که عبیدالله بن زیاد به عمر سعد دستور داد آب را بر خيام امام حسین (علیه السلام) بپندد تا قطره ای از آب فرات به امام و یارانش نرسد. (3)

همچنین، روز بعثت حضرت موسی کلیم در طور سیناست. موسی (علیه السلام) پس از ازدواج با دختر شعیب، به سوی زادگاهش در مصر حرکت کرد. شبی که در بیابان سینا فرود آمد، در طور سینا نوری مشاهده کرد. گمان کرد آتشی است که می تواند از آن بهره بگیرد، به سوی آن نور رفت که ندای «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» را شنید و به پیغمبری مبعوث شد. شرح این واقعه در کتب تفسیری قصص قرآن و احوالات انبیا ذکر شده است. (4)

نهم ماه (تاسوعا)،

روزی که از امام صادق (علیه السلام) درباره آن چنین نقل شده است:

روز

تاسوعا، روزی است که امام حسین (علیه السلام) و یارانش را در کربلا محاصره کردند و دشمنان برای جنگ با آن حضرت جمع شدند. پسر مرجانه و عمر سعد از زیادی لشکر خویش خوش حال شدند و امام حسین و یارانش را در این روز ضعیف شمردند. آن ها یقین کردند برای امام حسین (علیه السلام) یآوری نخواهد آمد و مردم عراق او را یاری نخواهند کرد. آنگاه فرمود: «بِأَيِّ الْمُسْتَضَعِّ عَفُ الْغَرِيبِ؛ پدرم، فدای آن ضعیف غریب باد». (5) و نیز در این روز ولادت حضرت موسی بن عمران واقع شده است (6). آیات 7 به بعد سوره قصص و تفسیر آن مراجعه شود.

ص: 46

1- . همان مرجع به نقل از مرحوم بیرجندی. آیات 52 به بعد سوره شعراء و تفسیر آن مراجعه شود.

2- . همان، ص 132.

3- . مقاتل معتبر مانند بحار الانوار، کافی و غیره.

4- . الوقایع والحوادث، به نقل از جنات الخلود و انوار نعمانی، ج 6، ص 145؛ سوره نمل، آیه 7 به بعد و نیز آیات 9 به بعد سوره طه.

5- . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 4، ص 147.

6- . الوقایع والحوادث، ج 2، ص 158.

روز تاسوعا به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) معروف است. در اینجا بعضی از فضایل آن حضرت و یک داستان از کرامات ایشان را بیان می کنیم.

ویژگی های حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

1. از امام چهارم، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، روایت شده است که: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِدَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغِيْطُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی برای حضرت عباس مقامی هست که همه شهدا در روز قیامت حسرت آن مقام را می خورند».(1)

همچنین، فرمود:

خداوند

عمویم عباس (علیه السلام) را رحمت کند که جان خود را ایثار کرد تا آنکه دشمنان، دو دستش را قطع کردند. فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ در عوض، خداوند دو بال به او مرحمت فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز می کند؛ چنان که به جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) نیز دو بال عنایت فرمود.(2)

2. در کتاب مقاتل الطالبین نقل شده است:

عباس (علیه السلام) مردی زیباچهره، خوش قامت و رشید بود. هنگامی که بر اسبی قوی سوار می شد، پای مبارکش به زمین می رسید. او را قمر بنی هاشم می خواندند و پرچم امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به دست او بود (علمدار بود)... آن بزرگوار، پرچم امام حسین (علیه السلام) را تا آخرین لحظات حیاتش برافراشته نگاه داشت؛ زیرا برافراشته بودن پرچم، نقش مهمی در پیروزی داشت. حتی وقتی که دست های مبارکش را از آرنج قطع کردند، پرچم را با کمک دو بازویش به سینه چسباند و در همان حال به دشمن حمله کرد تا وقتی که عمود آهنین بر فرقش زدند و او با پرچمش از پشت اسب به زمین افتاد.

3. ویژگی سوم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بصیرت و بیسبب ایشان در راه دین و دفاع از امام خود بود. داشتن بصیرت نقش مهمی در تکامل روحی و معنوی انسان و به دنبال آن حرکت صحیح و

ص: 47

1- . سوگ نامه آل محمد، ص 294، به نقل از سفینه البحار، ج 2، ص 155.

2- . تاسخ التواریخ، ج 2، ص 348

ایثار دارد. لذا، در زیارت نامه ایشان می خوانیم: «أَشْهَدُ... أَنَّكَ مَصْنُوتٌ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ(1)؛ شهادت می دهم که تو، راه و زندگانی ات را با آگاهی و شناخت به پایان رساندی».

کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام)؛ زنده کردن مرده

شیخ محمد طه، از علمای بزرگ شیعه، می گوید:

در سفری با جمعی از علما و طلاب، از نجف اشرف به قصد زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، پیاده حرکت کردیم. بین راه به مهمان خانه یکی از بزرگان عشایر وارد شدیم. خانمی آنجا بود که از ما پذیرایی می کرد و هر بار که می خواست به ما احترام بگذارد، می گفت: «خوش آمدید خادم العباس (علیه السلام)». ما تعجب می کردیم که چرا به جمعی از علما می گوید «خادم العباس؟!»، ما که از خادم حرم نبودیم!

شوهر این زن وارد شد و پس از خوش آمد گویی، از پذیرایی سؤال کرد. بسیار اظهار تشکر کردیم و گفتیم: «فقط سؤالی داریم. چرا خانواده شما، ما را خادم العباس (علیه السلام) خطاب می کند؟»

صاحب خانه

گفت: «همسر من با این خطاب، نهایت احترام را به شما گذاشته است؛ زیرا او یک داستان عجیب درباره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دارد و هرکس را بخواهد زیاد احترام کند، با این عنوان می خواند. فرزند من به بیماری سختی مبتلا شد که همه دکتراها او را جواب دادند. ما دسته جمعی به کربلا مشرف شدیم و تنها پسر خود را که بسیار دوستش داشتیم، به ضریح حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دخیل کردیم و بسیار دعا و گریه کردیم، ولی نتیجه ای نگرفتیم و فرزند ما از دنیا رفت.

در این حال همسرم چنان در حرم شیون و گریه کرد که همه زوار به حالش گریان شدند، به صورتی که صدای ضجه از میان حاضرین بلند شد. مادرش فریاد می زد: «تو باب الحوائج بودی، عجب بچه من شفا پیدا کرد، در حرم تو از دنیا رفت».

همین طور که صاحب خانه ماجرا را تعریف می کرد، جوانی بر ما وارد شد و سلام کرد. صاحب خانه گفت: «آقایان، این جوان همان فرزند مریضم است که از دنیا رفت و خداوند او را

ص: 48

زنده کرد. بقیه داستان را خودش بگوید» و به جوان خطاب کرد: «بقیه داستان را بگو».

جوان

گفت: «بلی، من در کنار ضریح حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، قبض روح شدم و روح من به سوی آسمان می رفت. ناگهان به انواری برخورد کردم که به من گفته شد: «این ها انوار محمد و آل محمد هستند: خاتم الانبیا، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی و سیدالشهدا (علیهم السلام)». سپس، نور دیگری دیدم که گفتند: «این قمر بنی هاشم ابوالفضل (علیه السلام) است».

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نزد برادرش، امام حسین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: «آقا ببینید مادر این طفل در حرم چه می کند! تقاضا می کنم از خدا بخواهید این لقب باب الحوائجی را از من بردارد». امام حسین (علیه السلام) سکوت کردند. سپس، نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و شکایت کرد. ایشان نیز سکوت کردند و به همین ترتیب نزد تمام اهل بیت رفت و تقاضای خود را بیان کرد. همگی گفتند: «ما در برابر خواست خدا (خواست قطعی او) نمی توانیم اقدامی بکنیم». حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دوباره نزد پیامبر آمدند و عرض کردند: «از خدا بخواهید این لقب را از من بردارد». پیامبر نیز همان جواب را داد؛ (زیرا اگر خواست قطعی خداوند به چیزی تعلق بگیرد، حتی ائمه و معصومین نیز در برابر آن تسلیم هستند و اراده، فقط از ذات مقدس پروردگار است). در این حال ناگهان از جانب خداوند متعال به ملک الموت خطاب آمد که: «به خاطر قرب مقام و منزلت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نزد ما، روح این طفل را به او برگردان». در این حال روح من به بدنم بازگشت، به صورتی که احساس کردم هیچ گونه ناراحتی و دردی ندارم. (1)

دهم ماه (عاشورا): روز پرحماسه و فراموش نشدنی تاریخ اسلام و تشیع و روز فداکاری، جانبازی و شهادت سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران باوفایش در سرزمین کربلا در سال 61 هجری قمری.

علامه مجلسی در حیوة القلوب، روز یازدهم محرم را روز وفات حضرت آدم دانسته و می گوید:

وقتی مرگ حضرت آدم نزدیک شد، فرزندان خود را طلبید و شیث (هبة الله) را وصی و جانشین خود قرار داد و همه را به اطاعت از او سفارش کرد. سپس، شیث را به بیرون منزل فرستاد تا به وسیله فرشتگان برای او میوه بهشتی بیاورد. شیث، بیرون منزل به جبرائیل و جمعی از فرشتگان رسید. جبرائیل به وی سلام کرد. شیث از او سؤال کرد: «شما که هستید؟» گفت: «من جبرائیلیم». شیث گفت: «پدرم بیمار است و تقاضای میوه بهشتی دارد». جبرائیل گفت: «درود بر پدرت باد. اینک پدرت از دنیا رفت و ما برای احترام و بزرگداشت او فرود آمده ایم. خداوند تو را در این مصیبت بزرگ اجر دهد و پاداش نیکو عنایت فرماید». سپس، همگی بر سر جنازه حضرت آدم حاضر شدند و فرشتگان به رهبری جبرائیل و جناب شیث، بدن او را غسل دادند و کفن کردند. جبرائیل نحوه آماده کردن قبر و نماز بر میت را به شیث یاد داد. شیث به جبرائیل فرمود: «با توجه به قدر و منزلت تو نزد خداوند، آیا من بر پدرم نماز بخوانم یا تو؟» جبرائیل گفت: «همان گونه که خداوند پدرت را مسجود ملائکه قرار داد، تو نیز (که جانشین پدرت هستی) دارای ارج و منزلت و سرور ملائکه هستی، تو نماز بخوان». شیث بر جنازه پدرش نماز خواند و او را در کوه ابوقبیس در غار الکنز دفن کرد.

چگونه جسد حضرت آدم در نجف اشرف دفن شده است؟

در زیارت حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ صَدِّيقَيْكَ آدَمَ وَ نُوحَ». (1) بدن حضرت آدم در کنار حضرت علی (بنا بر روایتی، در طبقه پایین تر) دفن شده است. با توجه به آنچه قبلاً گفته شد، مدفن حضرت آدم باید در کوه ابوقبیس، نزدیک مسجده الحرام و در مقابل کوه صفا و مروه باشد؛ پس، چگونه در نجف اشرف دفن شده است؟

ص: 50

انتقال جسد حضرت آدم به نجف توسط حضرت نوح

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

در زمان طوفان، حضرت نوح و یارانش به کشتی سوار شدند و هفت بار خانه کعبه را طواف کردند و حضرت نوح مأمور شد تا جسد حضرت آدم را به کشتی بیاورد (البته بعد از آن که آب تا حدی فرو نشست) و به کوفه منتقل کند (در مسجد کوفه محلی به نام استقرار کشتی نوح بعد از طوفان، نام گذاری شده که نماز خواندن در این محل مستحب است) و از آنجا به نجف اشرف بیاورد و دفن کند. (1)

بنابراین، مراد از روایتی که می گوید بدن حضرت آدم در مکه دفن شده است، مدفن اولیه ایشان بوده و جسد او بعداً توسط حضرت نوح به نجف منتقل شده است.

طول عمر حضرت آدم (علیه السلام)

بنا بر نقل سید بن طاووس، حضرت آدم پس از ده روز بیماری در روز جمعه، یازدهم محرم، وفات کرد و مدت عمر او 1030 (هزار و سی) سال بود؛ ولی می گوید در سفر تورات دیده ام که عمر ایشان 930 سال بوده است. (2)

روز دوازدهم:

روز شهادت امام زین العابدین (علیه السلام) در سال 94 یا 95 هجری قمری (بنا بر روایتی دیگر، روز بیست و پنجم این ماه) است. (3)

ص: 51

1- . حیوة القلوب و تاریخ انبیاء، به نقل از الوقایع و الحوادث شیخ باقر ملبوبی، ج 4، ص 110.

2- . همان.

3- . بحار الانوار، ج 46، احوالات امام چهارم (علیه السلام).

1. اول ماه صفر، آغاز جنگ صفین در سال 37 هجری قمری (بنا بر نقل بعضی از مورخین) که به مدت 110 روز، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و لشکریانش با سپاه معاویه جنگیدند و در آخر، معاویه جنگ را با نیرنگ عمروعاص (سرنیزه کردن قرآن ها) به پایان رساند(1)؛
 2. هفتم ماه صفر، بنا بر نقل شیخ مفید و کفعمی، روز شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و بنا بر روایتی، روز ولادت امام کاظم (علیه السلام) در سال 128 هجری قمری است. لذا، این روز از یک سو، روز حزن و از سوی دیگر، روز سرور است.(2)
- در کتاب مرآة المؤمن (چاپ دوم)، مطالبی در احوالات امام کاظم (علیه السلام) بیان کرده ایم؛
3. بیستم صفر، روز اربعین امام حسین (علیه السلام)؛
 4. بیست و چهارم صفر، روزی که رسول الله دستور دادند اسامه و جمعی از اصحاب از شهر مدینه خارج شوند، اما بعضی از آنان با دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالفت کردند. همچنین، خواسته ایشان را برای آوردن وسیله نوشتن رد کردند(3)؛
 5. روز بیست و پنجم صفر، وداع رسول الله (صلی الله علیه و آله) با مردم و تعلیم هزار باب از علوم به

ص: 53

-
- 1- . بحار الانوار، ج 32، ص 458. مروج الذهب ج 2 ص 527
 - 2- . همان، ج 44، ص 134 و ج 48، ص 1.
 - 3- . الوقایع والحوادث، ج 6، ص 345.

6. روز بیست و ششم صفر، آخرین نماز جماعت پیامبر و سفارشات آن حضرت به مردم (2)؛

7. روز بیست و هشتم صفر، رحلت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) در سال یازدهم هجری، در 63 سالگی (3). همچنین، روز شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) به دستور معاویه در سال 50 هجری (4) (بنا بر روایتی مشهور)؛

8. روز آخر ماه صفر، بنا بر نقل جمعی مانند شیخ طبرسی و ابن اثیر، روز شهادت امام رضا (علیه السلام) به دست مأمون عباسی در سال 203 هجری است. (5)

عملی آسان در ماه صفر

بنا بر نقل محدث فیض و قمی، برای محفوظ ماندن از بلا و حوادث در هر روز این ماه، ده مرتبه این دعا خوانده شود (مخصوصاً بعد از نمازها):

يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَيَا شَدِيدَ الْمِحَالِ، يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ، ذَلَّتْ بِعَظَمَتِكَ جَمِيعُ خَلْقِكَ، فَكَفِنِي شَرَّ خَلْقِكَ، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. (6)

روز اربعین

قال الله العظيم في كتابه:

(وَوَصَّيْنَا

الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ

ص: 54

1- . همان، به نقل از علامه مجلسی و بیرجندی، ص 403.

2- . همان، ص 409.

3- . بحار الانوار، ج 22، ص 529.

4- . همان، ج 44، ص 147 و دلائل الامامة، ص 160.

5- . منتهی الآمال، فصل شهادت امام سجاد (علیه السلام).

6- . مفاتیح الجنان، فصل هشتم، اعمال ماه صفر.

وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ). (1)

ترجمه: ما انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با تحمل سختی باردار شد و با رنج و زحمت زایید، دوران بارداری تا باز گرفتنش از شیر سی ماه است، زمانی که به قدرت و رشد (کامل) و چهل سالگی برسد، می گوید: پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان. من به سوی تو باز می گردم (و توبه می کنم) و از تسلیم شدگان توام.

تفسیر: قوله تعالى: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا». مرحوم علی بن ابراهیم قمی، در تفسیرش نقل کرده است:

خداوند

متعال ولادت امام حسین (علیه السلام) را قبل از تولدش، به پیامبر خاتم بشارت داد و از اینکه امامت تا روز قیامت در نسل او تداوم دارد، خبر داد. همچنین، پیامبر را از شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرزندانش و اینکه بعد از شهادت در زمان خاصی دوباره زنده می شود (روز رجعت) و از دشمنان و قاتلان (که آن ها نیز به دنیا بر می گردند)

انتقام می گیرد و بر زمین تسلط می یابد، آگاه کرد. آیه شریفه: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَفْضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوَارِيثَ) (2) نیز به این موضوع اشاره دارد. پیامبر اکرم این جریان را به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گفت و حضرت زهرا، دوران بارداری و پس از ولادت امام حسین (علیه السلام) را با ناراحتی و اندوه به سر می برد: (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) (3).

زمان حمل (شش ماه) و شیر خواری امام حسین (علیه السلام) (24 ماه) جمعاً سی ماه بوده است.

مفسرین بر اساس این آیه می گویند خداوند به نیکویی بر پدر و مادر، سفارش کرده است؛ زیرا

ص: 55

1- . احقاف، 15.

2- . قصص، 5.

3- . احقاف، 15.

پدر و مادر حق بزرگی بر گردن فرزند دارند و آیات و روایات فراوانی در این باره آمده است. سپس، به حق بزرگ مادر که در دوران حاملگی فرزند را با ناراحتی و زحمت حمل می کند و بر زمین می گذارد، اشاره شده است. این دوران حداقل سی ماه است، یعنی؛ دوران شیردهی 24 ماه کامل است: (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ) (1)؛ مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر می دهند، برای کسی که بخواهد مدت شیر دهی را کامل کند. حداقل مدت بارداری شش ماه است که قرآن، روایات و علم، این موضوع را تأیید کرده اند و ممکن است طفل بعد از شش ماه به دنیا بیاید.

از این آیه چنین برداشت می شود که هر قدر از دوران نه ماهگی حمل کاسته شود، باید بر مقدار دوران شیردهی افزوده شود که مجموعاً به سی ماه برسد.

از ابن عباس نقل شده است که:

هرگاه

دوران بارداری زن، نه ماه باشد باید 21 ماه فرزندش را شیر بدهد و اگر دوران حمل، شش ماه باشد باید 24 ماه شیر دهد.

قانون طبیعی نیز این مطلب را تأیید می کند؛ زیرا کمبودهای دوران حمل باید در دوران شیرخوارگی جبران شود. (2)

عدد چهل در قرآن و روایات

در بعضی از آیات قرآن به عدد اربعین (چهل) اشاره شده است. 1. آیه زیر، مرز کمال و قدرت جسمی و روحی انسان را در چهل سالگی می داند. حیات و رشد انسان وقتی کامل می شود که به چهل سالگی برسد: (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (3)؛ انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد» و گفته اند که بیشتر انبیا در چهل سالگی به نبوت مبعوث شده اند.

ص: 56

1- . بقره، 233.

2- . تفسیر نمونه، ج 21، ص 327.

3- . احقاف، 15.

2. در سوره بقره، آیه 51 می فرماید: (وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ و (یاد کنید) زمانی که (برای نازل کردن تورات) چهل شب با موسی وعده گذاشتیم.

3. در سوره مائده، آیه 26 می فرماید: (قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ)؛ از سوی خداوند به موسی (علیه السلام) وحی شد که این سرزمین تا چهل سال (بر بنی اسرائیل) حرام خواهد شد و در بیابان (سینا) سرگردان خواهند شد. حضرت موسی برای هدایت بنی اسرائیل تلاش فراوان کرد، اما تلاشش به جایی نرسید و بنی اسرائیل دستورها و هدایت آن حضرت را نپذیرفتند. موسی (علیه السلام) با ناامیدی در حق آنان نفرین کرد: (فَأَفْرَقُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)؛ (پروردگارا) میان ما و قوم فاسقان جدایی انداز. نفرین حضرت موسی (علیه السلام) مستجاب شد و خطاب رسید که تا چهل سال آن ها از سرزمین پربرکت و مقدس، محروم و در بیابان (سینا) سرگردان خواهند شد.

روایات:

1. إِنَّ الشَّيْطَانَ يُجْرِي يَدَهُ عَلَىٰ وَجْهِ مَنْ زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَتُبْ وَيَقُولُ بِأَبِي وَجْهِ لَا يَفْلَحُ (1)؛ همانا شیطان

دستش را به صورت کسانی می کشد که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند و می گوید پدرم فدای چهره ای باد که هرگز رستگار نمی شود».

2. از ابن عباس نقل شده است: «مَنْ»

أَتَىٰ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ سَنَةً فَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرَهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ (2)؛ هرکس چهل سال بر او بگذرد و نیکی او بر بدی اش غالب نشود، آماده آتش جهنم گردد».

اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)

نقش اربعین امام حسین (علیه السلام) در قیام آن حضرت بسیار مهم است؛ زیرا دشمن می خواست با شهادت امام و اصحابش و با نشان دادن آن ها به عنوان آشوبگر و مخالفان دین، آنان را از صفحه روزگار محو کند، اما در فاصله زمانی عاشورا تا اربعین، امام سجاد (علیه السلام) با ایراد خطبه و سخنرانی

ص: 57

1- . تفسیر نمونه، ج 21، ص 328.

2- . همان، ص 329.

در شام و همچنین سخنرانی آتشین زینب کبری (سلام الله علیها) در کوفه و بیان اثرگذار حضرت سکینه (سلام الله علیها) و وقایعی که در اسارت اهل بیت پدید آمد، چنان انقلابی به وجود آمد که یزید نتوانست حقایق و جنایات های خود را مخفی کند و ناچار شد در میان مردم، از شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانش اظهار پشیمانی کند و جنایات خود را برگردن عبیداله بن زیاد و شمر و دیگران بیندازد و بگوید: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند، من به کشتن حسین راضی نبودم» و پس از سه روز توقف اهل بیت در شام، آن ها را آزاد کرد و گفت هر حاجتی دارید بگویید تا برآورده کنم. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «نخست باید به این داغ دیدگان اجازه دهی تا جلسه سوگواری و عزا بر پا کنند و برای عزیزان خود گریه کنند». یزید دستور داد خانه بزرگی در دارالحجارة دمشق تهیه کنند و برای عزاداری در اختیار اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهند.

اثر قاطع عزاداری

بدین ترتیب با حضور آزادانه مردم در جلسه عزا (که یک هفته ادامه پیدا کرد)، آوای گریه و شیون اهل بیت به دیگران نیز سرایت کرد و آن ها را تحت تأثیر قرار داد. از سوی دیگر، شرکت کنندگان پس از بازگشت از جلسه عزا، داستان مظلومیت اهل بیت پیامبر را برای دیگران بازگو می کردند و بر یزید و طرف دارانش لعن و نفرین می فرستادند.

بدین گونه تأثیر مجلس عزاداری، عاملی مهم برای تحریک عواطف و ایجاد انقلاب شد و یزید متوجه شد که پایه های حکومتش به لرزه درآمده است و فرستادن اهل بیت به سوی مدینه را چاره کار دید.

اربعین؛ اوج آشکار شدن مظلومیت سیدالشهدا (علیه السلام)

روز اربعین، روزی بود که اوج مظلومیت حسین (علیه السلام) و یارانش و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) جلوه گر شد و تا امروز نیز خودنمایی می کند. در روز اربعین نیز عاشورای دیگری فراتر از خود عاشورا به وجود می آید.

یکی از وقایع جاوید این روز، زیارت جابر بن عبدالله انصاری (زائری خط شکن) در شرایط سخت آن زمان بود.

آشنایی با جابر و عطیه؛ زائران خط شکن

جابر بن عبدالله انصاری: پانزده سال قبل از هجرت، در خاندان خزرج در مدینه به دنیا آمد. جابر و پدرش، عبدالله بن حرام (که در جنگ احد به شهادت رسید)، از پیشگامان گرایش به دین اسلام بودند که قبل از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه مسلمان شدند. جابر در نوزده جنگ از جنگ های عصر پیامبر (از جمله جنگ بدر) شرکت کرد. پس از پیامبر نیز همواره در کنار اهل بیت و از طرف داران آن ها بود. (1)

جابر، مبلغ و محدث راستین اسلام و تشیع بود و در این راه کوشش های فراوانی کرد. امام باقر فرمود: «جابر هرگز دروغ نمی گوید». (2) او به دست جلاد خون خوار، حجاج بن یوسف سقفی، بارها شکنجه شد تا بالاخره در کهن سالی (حدود 95 سالگی) و در سال 77 هجری قمری وفات یافت و در قبرستان بقیع مدینه به خاک سپرده شد. (3)

عطیه عوفی: فرزند سعد بن جنادة، از شاگردان برجسته جابر و از تابعین و محدثین بزرگ بود. هنگامی که به دنیا آمد، پدرش او را نزد امام علی (علیه السلام) برد و از ایشان خواست نامی بر او بگذارد؛ حضرت فرمود: «هذا عطية الله». عطیه شاگرد ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن دارد. خطبه فدکیه را نیز او نقل کرده است. او از دانشمندان و دوستان ثابت قدم اهل بیت بود و با جرئت از حریم حضرت علی (علیه السلام) دفاع و حدیث غدیر را همه جا بیان می کرد. عطیه، در بین مردم به روشنگری می پرداخت و به شدت با سب حضرت علی مبارزه می کرد. او لشکری فراهم کرد و با حجاج وارد جنگ شد، اما شکست خورد و ناچار به ایران گریخت. حاکم فارس، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی، او را به جرم شیعه بودن و تبلیغ تشیع دستگیر و بین سب علی (علیه السلام) یا

ص: 59

1- . زمانی که جابر به شام رفت و با معاویه ملاقات کرد، بدون ترس او را نهی از منکر کرد و هنگامی که معاویه هدیه ششصد دیناری به او تقدیم کرد، نپذیرفت.

2- . وسائل الشیعة، ج 17، ص 486.

3- . سوگ نامه آل محمد، ص 506؛ بهجة الامال، ج 2، ص 485.

چهارصد ضربه شلاق مخیر کرد که عطیه مجازات دوم را برگزید. سپس، برای اهانت به او، موی سرش را تراشید.

عطیه از مفسران بزرگ قرآن و ناشران فضایل علی (علیه السلام) بود و در این راه کوشش های فراوانی کرد. او روایات متعددی از جابر و دیگران نقل کرده است.

عطیه به عنوان زائری خط شکن، همراه جابر به این فیض بزرگ رسید و در ایام زیارت جابر، میزبان او در کوفه بود. (1) سرانجام عطیه از فرماندهی عراق پناهندگی گرفت و به کوفه بازگشت و در سال 111 ق در 71 سالگی درگذشت.

زیارت جابر و عطیه از قبر خاکی امام حسین (علیه السلام)

عطیه عوفی می گوید:

من و جابربن عبدالله انصاری وارد کربلا شدیم. جابر با آب فرات غسل کرد (در حال حاضر آب کربلا از فرات است)، پارچه ای به کمر و پارچه ای روی دوش انداخت (مانند شخص مُحْرَم)، سپس از آرد گیاه خوشبوی «سُعد» خود را معطر کرد و در حالی که ذکر می گفت، به طرف مرقد مطهر امام حرکت کرد و به من گفت: «دست مرا به قبر مطهر امام برسان»؛ زیرا در آن وقت نابینا بود. دستش که به قبر مطهر امام رسید از شدت اندوه و ناراحتی ناله ای زد و بیهوش روی قبر افتاد. من به صورتش آب پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: «یا حسین،

یا حسین، یا حسین». سپس، گفت: «أَحَبُّ لِي أَحَبُّ حَبِيبَةٍ؟ آیا دوست، جواب دوستش را نمی دهد؟» او برای بیان مصیبت امام و درد دل با آن حضرت گفت: «چگونه جواب دهی در حالی که خون از رگ های گلویت فرو ریخته و میان سر و بدنت جدایی افتاده است؟! سپس، معرفت خود را در حق امام این گونه نشان داد:

زیارت با معرفت

تو فرزند بهترین پیامبران، سرور مؤمنان، مقتدای پرهیزکاران، پنجمین نفر از اهل کسا و فرزند سیده زنان عالم هستی. تو تربیت شده رسول خدا هستی، از دامان پاک برخاستی و از شیر

ص: 60

خوردی و در حال اسلام از شیر بازگرفته شدی، پاک زیستی و پاک به شهادت رسیدی، قلب مؤمنان از جدایی تو سوخت و آن‌ها شک ندارند که تو زنده (جاوید) هستی، پس سلام و خشنودی خدا بر تو باد.

جابر و عطیه پایه گذاران زیارت اربعین در آن شرایط اختناق و خطر بودند و تا روز قیامت در ثواب زیارت اربعین شریک اند.

هرکس هر راه و عملی را دوست داشته باشد، با آن شریک خواهد شد

جابر، خطاب به قبر امام (علیه السلام) گفت: «به خدا سوگند که ما با پاداش شما شریک هستیم». عطیه می گوید:

از جابر سؤال کردم ما که در میدان جنگ و جهاد همراه آن‌ها حاضر نبودیم، چگونه در اجر و پاداش با آن‌ها شریک هستیم؟ جابر گفت: «از حبیبم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، شنیدم که فرمود هرکس کار گروهی را دوست بدارد در (پاداش) آن کار شریک است. به خدا قسم که نیت و راه من همان نیت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و یاران اوست».

توضیح: اگر چه جابر بر اثر بیماری و کهولت سن نتوانست در نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام) حاضر شود، لکن راه و هدف او همان راه مقدس امام حسین (علیه السلام) بود و هرکس راه و عمل گروهی را دوست داشته باشد، ولی نتواند در آن شرکت کند، مطابق روایات، جزء آن گروه است و در پاداش با آن‌ها شریک می شود. لذا، در زیارت امام حسین (علیه السلام) و یارانش می گویی: «يَا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا». زائر در این جمله نیت و راه خود را مشخص می کند.

در مقابل، کسانی که نیت و هدفشان با گروه ستمگران و طاغوتیان یکی باشد، با آن‌ها محشور خواهند شد.

حفظ ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)

جابر به عطیه سفارش کرد:

همیشه دوستان محمد (صلی الله علیه و آله) را دوست بدار و با دشمنان ایشان دشمن باش؛ گر چه این

عبادت و روزه فراوان داشته باشند. با دوستان این خانواده مهربان باش که اگر یک پای آن ها در اثر گناه بلغزد، پای دیگرشان به برکت دوستی با اهل بیت استوار می شود و در نهایت، دوستان اهل بیت، بهشتی و دشمنان آنان، اهل دوزخ اند. (1)

فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین

محدث قمی از کتاب تهذیب و مصباح چنین نقل کرده است:

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «نشانه های مؤمن پنج چیز است:

1. خواندن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز

(هفده رکعت نمازهای واجب و 34 رکعت نافله)؛ 2. خواندن زیارت اربعین؛ 3. داشتن انگشتر در دست راست؛ 4. به خاک گذاشتن پیشانی در سجده؛ 5. بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» (حتی در نمازهای ظهر و عصر). محدث قمی دوزیارت برای این روز در مفاتیح الجنان ذکر کرده است که دوست داران می توانند به این کتاب مراجعه کنند. (2)

پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده

زیارت حضرت سیدالشهدا با پای پیاده، پاداش فراوانی دارد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که به علی بن میمون صائغ فرمود:

يَا عَلِيُّ زُرِ الْحُسَيْنَ وَلَا تَدَعُهُ قَالَ: قُلْتُ: مَا لِمَنْ آتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: مَنْ آتَاهُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً، وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً، فَإِذَا آتَاهُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَئِن يَكْتَبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَلَا يَكْتَبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ شَرٍّ وَلَا غَيْرَ ذَلِكَ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَعُوهُ، وَقَالُوا: يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورًا لَكَ، أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَحِزْبِ رَسُولِهِ وَحِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ، وَاللَّهِ لَا تَرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ أَبَدًا وَلَا تَرَكَ وَلَا تَطْعَمَكَ أَبَدًا. (3)

ص: 62

1- . خلاصه ای از نفس المهموم، ص 322؛ سوگ نامه آل محمد، ص 503.

2- . مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

3- . کامل الزیارات مترجم، ص 434.

ترجمه: ای علی، حسین (علیه السلام) را زیارت کن و این کار را ترک مکن. عرض کردم: «ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟» حضرت فرمودند: «هرکس با پای پیاده به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود، خداوند برای هر قدمش یک حسنه می نویسد و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه او را بالا می برد و وقتی به زیارت آمد دو ملک برایش مأمور می کند تا آنچه از خوبی ها از دهانش صادر می شود، بنویسند؛ ولی (سخنان) زشت و هر سخنی (لغوی) را نمی نویسند و وقتی (از زیارت) برگشت با او خداحافظی می کنند و می گویند:

«ای دوست خدا، گناهات آمرزیده شد و تو از گروه خدا و پیامبرش و اهل بیت پیامبر هستی. به خدا قسم هرگز آتش (جهنم) را نخواهی دید و آتش نیز تو را نخواهد دید و طعمه خود قرار نخواهد داد».

زیارت اربعین با پای پیاده

امروزه پیاده روی اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، علاوه بر زیارت و درک فضیلت، یک همایش بزرگ برای تعظیم شعائر در مقابل مخالفان اسلام و تشیع است. همچنین، وسیله ای است برای اتحاد و هم بستگی میان همه اقوام و مذاهب اسلامی و حتی غیرمسلمانان؛ به گونه ای که همه را زیر پرچم سیدالشهدا جمع کرده و آن ها را با شعار «لبیک یا حسین» متحد و یکپارچه ساخته است.

در سال های اخیر، جمعیت این گردهمایی عظیم بین المللی، چند برابر اجتماع مراسم حج شده است. زیارت حضرت سیدالشهدا با پای پیاده در ایام اربعین از یک سو، پیروی و عمل به روایات اهل بیت و درک فضیلت و ثواب زیارت را به همراه دارد و از سوی دیگر، نمایش بزرگ مسلمانان و شیعیان در مقابل کفر و نفاق است.

داستان زیارت اربعین با پای پیاده

در کتاب کرامات الحسینیه از قول واعظ شهیر، مرحوم شیخ احمد کافی، نقل شده است:

در ایام پیاده روی اربعین (در گذشته طلاب در قالب یک کاروان به سرپرستی یکی از علما و فضلا، پیاده از نجف به کربلا می رفتند؛ اما اکنون این حرکت عمومی شده است تا آنجا که در حال حاضر، جمعیت زائران اربعین را تا بیست میلیون آمار داده اند)، ملا احمد مقدس اردبیلی با

جمعی از طلاب، پیاده از نجف به سوی کربلا حرکت کرد. در بین راه یکی از طلاب که صدای خوبی داشت روضه می خواند. مرحوم مقدس اردبیلی می فرماید:

«وقتی به کربلا رسیدیم، روز اربعین بود و زائران زیادی آمده بودند. ما در گوشه ای از صحن ایستادیم و زیارت نامه خواندیم. در این میان دیدم مردی عرب جمعیت را می شکافد و به طرف من می آید. به من گفت: «می خواهی چه کنی؟» گفتم: «می خواهم زیارت اربعین بخوانم». فرمود: «بلندتر بخوان تا من هم گوش کنم». من زیارت را بلند خواندم. او نیز در یکی دو جای زیارت نکاتی را به من تذکر داد. وقتی زیارت تمام شد، به طلبه ها گفتم: «این طلبه ای که برای ما روضه می خواند

کجاست؟» گفتند: «نمی دانیم کجا رفته است». آن مرد عرب به من گفت: «مقدس اردبیلی، چه می خواهی؟» گفتم: «یکی از این طلبه ها گاهی برای ما روضه می خواند. نمی دانم کجا رفته است. می خواستم اینجا نیز برای ما روضه ای بخواند». او گفت: «می خواهی من برایت روضه بخوانم؟» گفتم: «آری، آیا به روضه خوانی واردی؟» گفت: «آری» و صورت خود را به طرف ضریح اباعبدالله الحسین (علیه السلام) کرد. نگاه کردن او به گونه ای بود که ما را منقلب کرد. سپس، صدا زد: «یااباعبدالله، نه من و نه این مقدس اردبیلی و نه این طلبه ها آن ساعتی را که می خواستی از خواهرت، زینب (سلام الله علیها)، جدا شوی فراموش نمی کنیم». ناگهان دیدم آن مرد عرب نیست؛ فهمیدم او مهدی زهرا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است. (1)

زیارت امام حسین (علیه السلام) در تمام سال

از امام صادق روایت است که فرمود:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حِجَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَدَّ بِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَقُّ الْحُسَيْنِ مَفْرُوضٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ (2)؛ اگر کسی از شما، هزار بار به حج برود، ولی به زیارت قبر حضرت حسین بن علی (علیه السلام) نرود، قطعاً حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است و (روز قیامت) بازخواست می شود.

سپس، فرمود: «حق امام حسین (علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است».

ص: 64

1- . خلاصه از کرامات الحسینیه، ص 70.

2- . کامل الزیارات مترجم، ص 634.

دو روایت دیگر نیز از ایشان در این باره نقل شده است:

1. وَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَغَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ (1)؛ کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود و در حق آن حضرت، معرفت داشته باشد، خداوند متعال برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول می نویسد و گناهان گذشته و آینده اش را می بخشد.

2. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ شَيْعَتَهُ سَبْعِمِائَةِ مَلِكٍ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ حَتَّى يُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ، فَإِذَا زَارَ الْحُسَيْنَ نَادَاهُ مُنَادٍ قَدْ غُفِرَ لَكَ، فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ مَعَهُ مُسَيِّعِينَ لَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَإِذَا صَارُوا إِلَى مَنْزِلِهِ قَالُوا نَسَّ تَوَدُّعُكَ اللَّهُ، فَلَا يَزَالُونَ يَزُورُونَهُ إِلَى يَوْمِ مَمَاتِهِ، ثُمَّ يَزُورُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَثَوَابُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ (2)؛ هنگامی که شخصی به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) از منزلش بیرون رود، هفتصد فرشته از بالای سر و زیر پا، سمت راست و سمت چپ، مقابل و پشت سر، او را همراهی می کنند تا او را به مقصدش برسانند و وقتی آن حضرت را زیارت کرد، منادی ندا می دهد: «گناهانت آمرزیده شد، اعمالت را از اول شروع کن». سپس، فرشتگان با او برمی گردند و او را همراهی می کنند تا او را به منزلش برسانند و آنگاه می گویند: «تورا به خدا می سپاریم». پس، مدام او را زیارت می کنند تا روز مرگش فرارسد. پس از مرگ نیز هر روز قبر امام حسین را زیارت می کنند و ثوابش برای آن شخص منظور می شود.

محل نمازهای واجب و مستحب

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی خطاب به مفضل، پاداش نماز نزد مرقد امام حسین (علیه السلام) را چنین بیان کردند:

ثُمَّ تَمْضِي إِلَى صَلَاتِكَ وَلَكَ بِكُلِّ رُكْعَةٍ رَكَعَتِهَا عِنْدَهُ كَثُوبٌ مِنْ حَجِّ أَلْفِ حِجَّةٍ وَأَعْتَمَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، وَأَعْتَقَ أَلْفَ رَقَبَةٍ، وَكَأَنَّمَا وَقَفَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَلْفَ مَرَّةٍ مَعَ نَبِيِّ

ص: 65

1- . همان.

2- . همان، ص 624.

مُرْسَل (1)؛ سپس، به اقامه نماز پرداز که پاداش هر رکعتی که نزد آن حضرت به جای آوری، مانند پاداش کسی است که هزار حج و هزار عمره انجام داده و هزار بنده (در راه خدا) آزاد کرده است و هزار مرتبه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در راه خدا قیام کرده باشد.

نتیجه زیارت با پای پیاده در عالم برزخ

مرحوم شیخ احمد معرفت (برادر مرحوم آیت الله شیخ هادی معرفت، که از علما و اساتید نجف و قم بود)، واعظ و مصیبت خوان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، از قول یکی از مراجع تقلید نقل کرده است:

عالمی

برجسته از علمای نجف اشرف، هر صبح پنجشنبه که درس تعطیل بود، برای زیارت امام حسین (علیه السلام) از نجف اشرف به سوی کربلا پیاده حرکت می کرد و از راه کویر که نزدیک تر بود (حدود سیزده فرسخ) خود را برای زیارت به کربلا می رساند و پس از زیارت، به نجف بر می گشت. به ایشان گفتند: «شما دیگر پیر شده اید، با سرما و گرمای شدید (مخصوصاً در تابستان که هوا بسیار گرم است) پیاده به کربلا می روید و برای شما زحمت است».

ایشان فرمود: «آن موقعی که از این سفر برکاتی ندیده بودم، می رفتم؛ حالا که آثاری دیده ام، نروم؟!» گفتند: «چه چیزی دیده اید؟» فرمود: «معمولاً در این سفر، نماز صبح را که می خواندم، مقداری غذا و یک کوزه آب بر سر عصا می بستم، عصا را بر شانه می گذاشتم و حرکت می کردم. یک سال تابستان، هوا خیلی گرم بود (مخصوصاً در بیابان کویری نجف). از شهر که بیرون آمدم، تشنه شدم. خواستم مقداری از آب کوزه را بنوشم، ولی با خود گفتم راه دور است و هوا گرم و یک کوزه آب بیشتر ندارم. کمی که بیشتر آمدم، آفتاب بالای سرم رسیده بود. طاقت نیاوردم و خواستم مقداری از آب کوزه را بنوشم. کوزه را که برداشتم، دیدم تمام آب ها بخار شده است و حتی یک قطره آب هم وجود ندارد. از شدت تشنگی در میان بیابان حال خود را نفهمیدم. چشمانم سیاهی رفت، به زمین افتادم و از هوش رفتم. در حال بیهوشی، نسیم خنکی به صورتم خورد. چشمانم را که باز کردم، باغ و درختان سبز و رودخانه های جاری و افرادی زیبا دیدم. از یک نفر پرسیدم:

ص: 66

«اینجا کجاست؟ تا به حال چنین مکانی را بین نجف و کربلا ندیده بودم». او در جواب گفت: «فعلاً آب بخور که تشنه ای. کوزه ات را هم پر کن که لازمت می شود. بعد به شما می گویم که کجا هستی». آب خوردم و عجب آب خوشگوارى! کوزه ام را نیز پر کردم. سر حال شدم، جلورفتم و گفتم: «اینجا کجاست؟» گفتند: «اینجا برزخ زائرین قبر امام حسین (علیه السلام) است»؛ یعنی کسانی که به زیارت آن حضرت رفته و پذیرفته شده اند،

بعد از مرگ، تا زمانی که قیامت برپا شود، اینجا هستند. ناگهان باد گرمی به صورتم خورد. چشمهایم را باز کردم، دیدم وسط بیابان نجف هستم و هیچ اثری از آن باغ ها و گل ها و رودخانه ها و آدم ها نیست، اما کوزه ام پر از آب است.

این عالم گفت: «شما می گوید من با دیدن این نعمت ها، دست از زیارت آقایم، امام حسین (علیه السلام)، بردارم؟! ای کسانی که با آن حضرت رابطه برقرار کرده اید و زائر آن حضرت شده اید، قدر خود را بدانید». (1)

زیارت نزد اهل تسنن

اهل تسنن، مسافرت برای زیارت اولیا و معصومین را جایز دانسته و به آن عمل می کنند؛ البته نه به فراوانی و پرشوری اهل تشیع. تنها گروه متعصب و هآیی، سفر برای زیارت و نماز و دعا در کنار قبور اولیا و امامان معصوم را جایز نمی دانند.

محمدبن عبدالوهاب در رساله دوم از رسائل الهدیه السنیه چنین می نویسد: «تسنّ زیارة النبی الاّ الله لا یشدّ الرحل الاّ لزیارة المسجد و الصلاة فیه؛ زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستحب است، اما سفر کردن جایز نیست، مگر برای زیارت مسجدالحرام و نماز در آن».

دلیل مهم آن ها بر این حرف، روایتی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند: «لا- تشدّ الرحال الاّ إلى ثلاثة مساجد مسجدي هَذَا وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى؛ بار سفر بسته نمی شود، مگر برای سه مسجد: مسجد خودم و مسجدالحرام و مسجد اقصی». (2)

این دلیل، چه از نظر سندی و چه از نظر دلالتی، ضعیف است؛ از نظر سند روایت، راوی آن ابوهریره است و از نظر دلالت، استثنا، مستثنی منه لازم دارد که باید در تقدیر گرفت و در این

ص: 67

1- . صراط الجنة راه بهشت، ص 542؛ کرامات الحسينية، ص 274.

2- . صحیح مسلم، ج 4، کتاب حج، باب لا تشدّ الرحال.

روایت، مستثنی منه را به دو صورت می توان در تقدیر گرفت:

1. «لا تشدّ (الی مسجد من المساجد) الاّ الی ثلاثة مساجد» به هیچ مسجدی جز سه مسجد، بار سفر بسته نمی شود.

2. «لا تشدّ (الی مکان من الامکنه) الاّ الی ثلاثة مساجد» به هیچ مکانی جز سه مسجد، بار سفر بسته نمی شود.

بنا بر تقدیر اول که استثنا متصل باشد، باید بگوییم به هیچ مسجدی بار سفر بسته نمی شود، نه به هیچ مکان؛ حتی اگر زیارت پیامبران و اولیا باشد. در این صورت اگر کسی برای زیارت پیامبران و اولیا بار سفر ببندد شامل حدیث نمی شود. موضوع بحث، سفر برای مساجد است، نه هرگونه مسافرتی.

نکته:

نهی در روایت، نهی تحریمی نیست؛ یعنی روایت نمی گوید سفر به مساجد دیگر حرام است، بلکه می خواهد بگوید مساجدی که از نظر فضیلت ارزش دارند، این سه مسجد هستند و مساجد دیگر در این حد فضیلت ندارند، وگرنه سفر برای مساجد دیگر هم مانعی ندارد. اینکه پیامبر و اصحاب در روزهای شنبه به مسجد قبا می رفتند، گواهی بر این مطلب است:

«إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ مَّاشِياً وَرَاكِباً، وَأَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ (1)؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هر شنبه پیاده یا سواره، به مسجد قبا می آمد و پسر عمر هم چنین می کرد». مگر می شود رفتن به مسجد برای نماز و با قصد قربت، حرام باشد؟! اگر رفتن به مسجد برای نماز مستحب است، مقدمه آن هم که سفر کردن باشد مستحب است، نه حرام.

اما بنا بر تقدیر دوم، باید خلاف ظاهر، استثنا را منقطع بدانیم؛ یعنی بگوییم به هیچ مکانی بار سفر بسته نمی شود، مگر برای سه مسجد. طبق شواهد و قرائن متعدد، این معنی هم صحیح نیست؛ زیرا اولاً انسان در اعمال حج برای منا و عرفات و مشعر، حرکت و از محل سکونت خود سفر می کند. ثانیاً، قرآن در آیه 122 توبه برای آموزش دادن دیگران، دستور به سفر داده است:

ص: 68

(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ چرا از هر قبیله ای، گروهی کوچ نمی کنند تا دین را بفهمند و پس از بازگشت، قبیله خود را (از عذاب الهی) بترسانند تا شاید آن ها نیز بترسند؟ و ثالثاً، مسافرت برای جهاد در راه خدا و هر امر واجب دیگری که نیاز به سفر داشته باشد، برای هر مسلمانی واجب است، نه حرام.

دلیل جواز زیارت

1. دلیل جواز زیارت قبور بزرگان و اولیا خدا، روایتی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ(1)؛ قبرها را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مایه یادآوری برای آخرت می شوند».
2. پیامبر اکرم نیز به زیارت می رفت و بر سر قبر گریه می کرد: «زَارَ النَّبِيُّ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ(2)؛ پیامبر اکرم به زیارت قبر مادرش رفت و او و همراهانش گریه کردند».
3. دختر پیامبر اکرم، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، (که طبق روایات خشنودی او، خشنودی خدا و رسول و خشم او، خشم خدا و رسول است) هر جمعه به زیارت قبر عمویش، حمزه، می رفت و آنجا نماز می خواند و می گریست: «كَانَتْ فَاطِمَةُ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمَزَةَ كُلَّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ(3)».

نماز و دعا در کنار قبور

نماز خواندن و دعا کردن در کنار قبور اولیا و بزرگان از کارهایی است که وهابیان جایز نمی دانند و نمی توانند برای نظر خود دلیل موجهی ارائه کنند. در رساله القبور، پایه گذار وهابیت می گوید:

هیچ کس از پیشوایان گذشته نگفته است که نماز نزد قبور و مشاهد اولیا مستحب است... همگی

ص: 69

1- صحیح ابن ماجه، ج 1، باب ما جاء فی زیارة القبور.

2- صحیح مسلم، ج 3، باب استئذان النبی ربّه عز وجل فی زیارة قبر أمّه، ص 65.

3- سنن بیهقی، ج 3، ص 788.

موافق اند که اقامه نماز در مساجد و خانه‌ها بهتر از برگزاری آن نزد قبور اولیا و صالحان است. (1)

این موضوع به مرور زمان به درجه شرک رسیده است؛ زیرا آنان به هرچه به نظرشان خوب نمی‌آید، برچسب شرک می‌زنند.

یادآوری می‌شود اگر کسی برای صاحب قبر نماز بگذارد و او را بپرستد یا قبر را قبله خود قرار دهد، شرک ورزیده است، ولی مؤمنان هیچ‌گاه صاحب قبر را عبادت نمی‌کنند؛ این تهمت است که به آن‌ها می‌زنند.

آیا از نظر قرآن و سنت، نماز در چنین مکان‌هایی شرافت دارد؟

1. خداپرستان درباره اصحاب کهف چنین نظر داده‌اند: (لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا) (2)؛ ما مدفن آنان (اصحاب کهف) را مسجد قرار می‌دهیم. خداپرستان (به خاطر اینکه از بندگان محبوب خداوند بودند و فضیلت خاصی داشتند)، می‌خواستند

از این مکان ثواب و پاداش بیشتری ببرند و در آنجا عبادت کنند. قرآن در برابر اقدام آنان سکوت کرده و عمل آن‌ها را مردود ندانسته است. اگر این عمل خلاف یا لغو بود، قرآن هرگز در برابرش سکوت نمی‌کرد.

2. قرآن به زائران خانه خدا دستور می‌دهد که در مقام ابراهیم (جایگاهی که با قدم حضرت ابراهیم (علیه السلام) متبرک شده است)، نماز بخوانند: (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا (3))؛ و از مقام ابراهیم برای خود جایگاه نماز انتخاب کنید. آیا وقتی قیام ابراهیم (علیه السلام) (در جایی که شاید خدا را عبادت می‌کرده است)، باعث شرافت و فضیلت مکانی می‌شود، دفن اجساد اولیا، شهدا و معصومین در یک مکان، باعث شرافت و فضیلت آنجا نمی‌شود؟

3. اگر نماز در کنار قبور مشروعیت ندارد، چگونه عایشه (که به او لقب ام المؤمنین داده‌اند)، در حجره خود کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نماز می‌خواند؟

نکته: در روایتی آمده است که یهود و نصاری، قبور پیامبران خود را مسجد قرار داده بودند که مورد لعنت واقع شدند: (لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ

ص: 70

1- . زیارة القبور، ص 159.

2- . کهف، 21.

3- . بقره، 125.

مَسَاجِدَ(1). وهائیان به این روایت استناد کرده اند، اما آن ها توجه ندارند که یهود و نصاری بر قبور پیامبران سجده می کردند و آن ها را می پرستیدند که شرک است و ارتباطی با نماز خواندن برای خداوند متعال در کنار قبور ندارد.

زیارت قبور برای بانوان و روشن کردن چراغ کنار قبور

در این باره روایتی از پیامبر نقل شده است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسْجِدَ وَالسُّرُوجَ(2)؛ پیامبر خدا، زنان زائر قبور و کسانی که آن قبور را مسجد قرار می دهند و در آن چراغ روشن می کنند، لعنت کرد».

بسیاری از علما، نهی از زیارت قبور برای زنان را کراهتی می دانند، نه تحریمی. در حواشی ابن ماجه آمده است که علما درباره نهی پیامبر (از زیارت قبور برای زنان) بر دو قول اند که آیا نهی از زیارت، تحریمی است یا کراهتی؟ «ذهب الاكثر الى الجواز اذا اُمنِت بالفتنة(3)؛ اکثر علما قائل به جواز هستند؛ اگر از فتنه (گناه) در امان باشد».

به علاوه، روایتی نقل کردیم که حضرت زهرا (سلام الله علیها) هر جمعه به زیارت قبر حضرت حمزه می رفت و آنجا نماز می خواند و می گریست. همچنین، ترمذی نقل کرده است که: «عایشه به زیارت قبر برادرش در مکه رفت و در سوگ او اشعار و سخنانی گفت»(4). صحیح بخاری نیز نقل می کند:

پیامبر

اکرم زنی را دید که بر سر قبر عزیز از دست رفته اش می گرید. پیامبر به او فرمود: «تقوا پیشه کن و صبر داشته باش». در ملاقات بعدی، وقتی این زن خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، پیامبر دوباره او را به صبر سفارش کرد(5).

اگر زیارت قبور برای زنان جایز نبود، پیامبر به آن زن سفارش می کرد که دیگر به زیارت قبر نرود.

ص: 71

1- . سنن بیهقی، ج 3، ص 96.

2- . سنن نسائی، ج 4، ص 96.

3- . حواشی ابن ماجه، ج 1، ص 114.

4- . صحیح ترمذی، ج 4.

5- . صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب زیارة القبور، ص 100.

روشن کردن چراغ در کنار قبور

علما درباره لعنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای روشن کردن چراغ در کنار قبور، فرموده اند:

این در صورتی است که روشن کردن چراغ، موجب تباه شدن مال شود و بی فایده باشد، ولی اگر هدف از روشن کردن چراغ، قرائت قرآن و دعا یا کارهایی است که نیاز به روشنائی دارند، نه تنها حرام و نامشروع نیست، بلکه مصداق آیه شریفه: (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (1) است.

در حاشیه سنن نسائی آمده است: «والنَّهْيُ عَنْهُ لِأَنَّهُ تَضْيِيعُ مَالٍ بِلا نَفْعٍ؛ نَهَى از روشن کردن چراغ به این دلیل است که این ضایع کردن مال است و سودی ندارد». (2)

روز بیست و چهارم صفر؛ اعزام لشکر اسامه

پیش از آنکه مناسبت این روز را توضیح دهیم، به آیه ای که می توان در این باره از آن استفاده کرد، اشاره می کنیم: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (3)

ترجمه: هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را لازم بدانند، برای خود اختیاری (در برابر فرمان خدا و رسولش) قائل باشد و هرکس نافرمانی کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

تفسیر: گرچه مفسرین شأن نزول این آیه را برای امری خاص (ازدواج زینب بنت جحش با زید بن حارثه) بیان کرده اند، اما می توان از قرآن (که کتاب هدایت بشر است) در هر جریانی استفاده کرد.

ص: 72

1- . مانند، 2.

2- . سنن نسائی ج 3، ص 77، برداشت از آیین و هابیت آیت الله جعفر سبحانی.

3- . احزاب، 36.

لغت «مسلمان» از ماده «تسلیم»؛ به معنی «فرمانبری و اطاعت بی قید و شرط» از دستورات خداوند است که به وسیله پیامبرش ابلاغ می شود. این معنی در آیات مختلف و با عبارات گوناگون بیان شده است.

در سوره نور، آیه 51 می فرماید:

(إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ هنگامی که مؤمنان را به سوی خدا و رسولش می خوانند تا در میانشان داوری کنند، گفتار آنان این است که: شنیدیم و اطاعت کردیم (تسلیم هستیم) و اینان رستگارند.

در سوره نسا، آیه 65 می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ سوگند به پروردگارت که آن ها به حقیقت ایمان نمی رسند (مؤمن واقعی نیستند)، تا زمانی که تو را در اختلافاتشان حکم سازند (داوری و حکم تو را قبول داشته باشند) و در دل خود از داوری تو کوچک ترین ناراحتی نداشته باشند و کاملاً تسلیم باشند.

چرا باید در مقابل دستورهای خدا و پیامبرش تسلیم باشیم؟

دستورها و برنامه های الهی به مصلحت بشر است و هیچ اشتباه و کج روی در آن نیست.

1. در این دستورها هیچ نفع یا ضرری برای قانون گذار وجود ندارد و تمام فایده برای کسانی است که به آن ها عمل می کنند.

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشیند گرد

2. ما در مقابل عظمت و قدرت الهی راهی جز تسلیم و رضا نداریم.

در مقابل تسلیم و رضا، سرکشی و نافرمانی از اوامر الهی قرار دارد که عاقبت آن گمراهی و بدبختی است. لذا خداوند در پایان آیه 36 احزاب می فرماید: (وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)؛ کسی که از خدا و رسولش نافرمانی کند، دچار گمراهی آشکاری خواهد شد.

خداوند در آیه 57 سوره احزاب، کسانی که خدا و رسولش را اذیت کنند، لعنت کرده و عذاب دردناکی را به آن ها وعده داده است:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)؛ خداوند کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آن ها عذابی خوار کننده آماده کرده است.

اذیت و آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفهوم وسیعی دارد که یکی از آن ها را می توان نافرمانی از دستورهای وی دانست. لذا کسانی که پیامبر را آزار می دهند، در دنیا و آخرت مورد لعن قرار می گیرند و در آخرت با عذابی خوار کننده کیفر خواهند شد.

روایت

در روایتی از پیامبر اکرم، مسلمانان و بندگان خدا به بیمارانی تشبیه شده اند که باید در مقابل دستور پزشک تسلیم باشند و به آنچه او دستور می دهد، عمل کنند (بدون چون و چرا) تا به رستگاری و سلامت برسند:

قال رسول الله: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّ لِحَالِكِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشَاءُ تَهْيِئِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرِحْهُ إِلَّا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ. (1)

پیامبر

خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بندگان خدا، شما مانند بیمار هستید و پروردگار جهان مانند طیب. مصلحت (و بهبود) بیمار در گرو دانش و توصیه های طیب است، نه در آنچه بیمار میل دارد و پیشنهاد می کند. در برابر فرمان خدا تسلیم شوید تا از رستگاران باشید.

ص: 74

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نزدیکی رحلت خود مصلحت ندیدند که جمعی از مسلمانان در مدینه باشند و دستور دادند لشکری به فرماندهی «اسامه بن زید» (که در آن وقت 21 ساله بود) تشکیل شود و برای جهاد با رومیان (در همان محلی که پدر زید شهید شده بود) به سوی شام حرکت کنند.

بنا بر نقل مرحوم بیرجندی، در روز پنجشنبه، بیست و چهارم صفر (و بنا بر نقلی در وقایع الشهور، در روز بیست و پنجم صفر)، رسول اکرم متوجه شد که جمعی (از جمله ابوبکر، عمر، عثمان سعدوقاص، ابو عبیده جراح و غیره) با اسامه همراه نشده اند و به مدینه برگشته اند. پیامبر اکرم به آن ها فرمود: «چرا خود را به اسامه معرفی نکردید و همراه او نرفتید؟» هر کدام در مقابل دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عذری آوردند. ابوبکر گفت: «من آمدم تا یک بار دیگر چهره ملکوتی شما را زیارت کنم». دیگری گفت: «من طاقت نیاوردم که شما را با حالت بیماری تنها بگذارم و به سفر بروم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من به شما فرمان دادم که همراه اسامه بروید. شما مخالفت کردید و با این عذرها از زیر بار مسؤلیت خارج نمی شوید». سپس، سه بار فرمودند: «جَهَّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامَةَ(1)؛ خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف ورزد».

مخالفان از اینکه جوانی مانند اسامه فرمانده آن ها شده بود، ناراحت بودند؛ زیرا خود را از افراد با سابقه در جنگ ها و برنامه های مختلف می دانستند، ولی در واقع، این مخالفت با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود. لذا پیامبر اکرم در همان حال بیماری با ناراحتی پارچه ای به سر بستند و به مسجد رفتند و خطاب به مردم فرمودند: «مردم می گویند چرا جوانی به پیران مهاجر و انصار، امیر شده است؟ اگر ایرادی بر من دارید قبلاً هم بر پدر اسامه داشتید».

این ایراد در واقع ایراد به رسول خدا بود که قرآن می فرماید: (وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)(2)؛ پیامبر چیزی را از روی هوی و هوس نمی گوید. گفتار او از وحی خداوند است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ادامه فرمودند: «به خدا سوگند، اسامه و پدرش به امیری بر شما صالح بودند و

ص: 75

1- . علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 30، ص 432.

2- . نجم، 3-4.

من هرگز خلاف مصالح اسلام انتخابی نداشته ام و ندارم. باز تکرار می کنم که اسامه از همه شما بهتر است» (1).

ابن ابی الحدید به دنبال این واقعه گفته است:

زمانی که کسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر شد، بعضی از زن های پیامبر (عایشه و حفصه) به لشکریان پیام دادند که به مدینه برگردند؛ تا جایی که اسامه نیز برگشت و زمانی که خدمت پیامبر اکرم مشرف شد، پیامبر به او دستور داد که دوباره به مأموریت خود برود، اما همچنان چند نفر تخلف کردند و به مدینه بازگشتند.

بیست و چهارم صفر؛ روز درخواست قلم

طبق نظر مرحوم بیرجندی، زمانی که عده ای از فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر باز زدند، آن حضرت در بستر بیماری وسیله نوشتن خواستند تا چیزی بنویسند (2)،

عمر که همراه اسامه نرفته بود و در آنجا حضور داشت گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ» (3)، و بنا بر نقلی دیگر گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ حَسَدَ بَنِي كِتَابِ اللَّهِ». او که می دانست پیامبر برای چه وسیله نوشتن می خواهد (برای تعیین کردن امام و پیشوای مسلمین بعد از خود)، گفت: «درد و بیماری بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) غالب شده است و برای ما همان کتاب خدا (قرآن) کافی است» و این گونه از اجرای فرمان پیامبر جلوگیری کرد. ابن عباس می گوید: «جمعی به عمر اعتراض کردند که چرا با دستور پیامبر خدا مخالف می کند و جنجال شد. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «قَوْمُوا عَنِّي وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ» (4)؛ (از پیش من) برخیزید، اختلاف و جنجال نزد من جایز نیست». ابن عباس از حضور پیامبر خارج شد و گریه کنان گفت: «همه مصائب اسلام از این روز آغاز شد».

ص: 76

- 1- . الوقایع والحوادث، ج 6، ص 410، به نقل از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج 1.
- 2- . الوقایع والحوادث، ج 6، ص 345.
- 3- . صحیح بخاری، ج 1، باب کتابة العلم، به نقل الوقایع والحوادث، ج 6، ص 349.
- 4- . همان.

عمر در حضور جمعی از مسلمین، با دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای انجام کاری بسیار مهم مخالفت کرد و با عبارتی اهانت آمیز (قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ؛ بیماری بر او مسلط شده است) سخن گفت. قرآن دستور داده است که: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا(1)؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مثل مردم عادی خطاب نکنید»، بلکه با احترام و ادب با او سخن بگویید. بعضی گفته اند که عمر در این گفتار اجتهاد کرده است که این ادعایی جاهلانه است. سخن و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند قرآن، حجت و معیار تشخیص حق از باطل است. همان طور که اجتهاد در مقابل نص صریح قرآن جاهلانه است، اجتهاد در مقابل نص و تصریح پیامبر نیز کاری خطاست.

4. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) با آنکه می داند قرآن برای هدایت بشر کتاب جامع و کاملی است، ولی لازم می داند که همراه قرآن، مفسر و تبیین کننده آن وجود داشته باشد؛ لذا در حدیث ثقلین (که مورد قبول شیعه و سنی است) می فرماید: «أَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»(2)؛

این دو (قرآن و اهل بیت) هرگز از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آیا قرآن به تنهایی جواب گوی بشر است؟

بنا بر مشهور، قرآن مشتمل بر 6666 آیه است(3):

- حدود هزار آیه شامل اوامر و دستورهای حتمی پروردگار است.

- حدود هزار آیه شامل نواهی و محرمات اسلام است.

- حدود هزار آیه شامل وعده به پاداش، ثواب و حسنات است و در همین حدود، آیاتی شامل وعید و ترساندن از مخالفت با دستورهای الهی وجود دارد.

- حدود هزار آیه شامل مَثَل ها، اندرزها و توجه به آفاق و انفس است.

- حدود هزار آیه شامل قصص و حکایات آموزنده و عبرت انگیز است.

- حدود پانصد آیه شامل احکام واجب و حرام در موضوعات مختلف است.

ص: 77

1- . نور، 63.

2- . کمال الدین، ص 279.

3- . اما عده ای معتقدند که قرآن 6236 آیه دارد.

- حدود صد آیه به دعا و نیایش با خالق هستی مربوط است.

با توجه به این آمار اجمالی، بشر چگونه می تواند نیاز خود را بدون مفسر تشخیص دهد و به وظیفه خود عمل کند؟

برای مثال، در دستورهای ایجابی مانند نماز، چگونه می توان عدد رکعات، واجبات و مستحبات، مبطلات، ارکان و غیره را از قرآن به دست آورد؟ در دستورهای مالی مانند خمس و زکات، چگونه می توان شرایط وجوب، مقدار پرداخت، وقت وجوب، وقت ادا و مسائل دیگر آن را از قرآن تشخیص داد؟ یا در مبحث معاملات و عقود، مسائل قضایی، کیفری و حقوقی، مسائل ارث و غیره چگونه می توان جزئیات احکام را (که به چند جلد کتاب نیاز دارد) از قرآن به دست آورد؟ لذا باید گفت قرآن همانند قانون اساسی است و مسائل، به صورت کلی در آن بیان شده است؛ اما جزئیات آن به مفسر نیاز دارد و این مفسران، همان اهل بیت عصمت و طهارت اند که به قرآن وصل بودند و علوم آن ها از وحی سرچشمه گرفته است.

حدیث قلم و دوات در کتب اهل تسنن

حدیث قلم و دوات که قبلاً توضیح داده شد، در موارد متعددی از کتب عامه نیز ذکر شده است. در کتاب صحیح بخاری (که از معتبرترین کتب نزد اهل تسنن است و در مقدمه آن آمده است که این کتاب بعد از قرآن، اجلّ کتب اسلامی است)، این حدیث در هفت مورد و با کمی اختلاف آمده است:

1. مورد اول قبلاً با کمی اختلاف از صحیح بخاری نقل شد(1)؛

2. در کتاب الجهاد و السیر(2) آمده است: «پس از این ماجرا ابن عباس بسیار گریست، به طوری که ریگ ها از اشک هایش خیس شدند»؛

3. در کتاب الجزیه و المودعة(3) آمده است؛

ص: 78

1- . باب كتابة العلم، ص 25.

2- . باب جوائز الوفد، ص 504.

3- . باب اخراج اليهود، ص 527.

4. در کتاب المغازی (1) آمده است؛

5. در این کتاب بار دیگر روایت ذکر شده است (2)؛

6. در کتاب المرض آمده است (3)؛

7. در کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة (4) ذکر شده است.

برای نمونه، روایت آخر از کتاب الاعتصام را بیان می کنیم. ابن عباس روایت می کند:

پیامبر اکرم در حال احتضار بود و جمعیتی از جمله عمر بن خطاب حاضر بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ. فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعَدَّكُمْ الْقُرْآنُ، فَحَسَدْنَا كِتَابَ اللَّهِ؛ بیاید که برایتان نوشته ای بنویسم تا پس از آن هرگز گمراه نشوید». در این هنگام عمر گفت: «درد بر پیامبر غلبه کرده است، قرآن نزد ما موجود است و کتاب خدا برایمان کافی است». در این هنگام کسانی که در خانه بودند با هم اختلاف و ستیز کردند. بعضی گفتند: «سخن پیامبر را گوش کنید و وسیله ای بیاورید تا پیامبر آنچه را که موجب نجات ما از گمراهی می شود، بنویسد» و عده ای دیگر پیرو حرف عمر بودند. وقتی همه مهمله شد، پیامبر اکرم فرمود: «فُؤِمُوا عَنِّي؛ از کنار من برخیزید».

راوی حدیث می گوید ابن عباس گفت: «همه مصیبت مسلمانان به خاطر آن است که اختلاف و همه مهمله آن ها مانع از آن شد که رسول الله برای آن ها نوشته ای بنویسد».

نظیر این روایت را ابن جوزی حنفی هم نقل کرده است:

پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) کمی قبل از رحلتش فرمود: «اَيْتُونِي بِدَوَاةٍ وَبَيَاضٍ لِأَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَخْتَلِفُوا فِيهِ بَعْدِي، فَقَالَ عُمَرُ دَعَا الرَّجُلَ فَإِنَّهُ لِيَهْجُرُ؛ دوات و لوح سفیدی (مانند کاغذ) برایم بیاورید تا برای شما نوشته ای بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید». در این هنگام عمر گفت: «این مرد را رها کنید، همانا او یاوه می گوید». (5)

ص: 79

1- . باب مرض النبی و وفاته، ص 754.

2- . همان، حدیث 4432.

3- . باب قول المریض قوموا عَنِّي، ص 1004.

4- . باب کراهة الاختلاف، ص 1266.

5- . تذکرة الخواص، ص 62.

1. از این جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «لَنْ تَصِلُوا أَبَدًا؛ هرگز گمراه نشوید»، چنین استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را در معرض گمراهی می دید و برای نجات آن ها طلب قلم و کاغذ کرد و افرادی که مخالفت کردند از گمراهی مصون نماندند.

2. سخن عمر، بذر اختلاف و کشمکش را بین مسلمانان پاشید؛ بدین ترتیب که حاضران به دو دسته تقسیم شدند؛ بعضی دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ترجیح می دادند و بعضی سخن عمر را.

3. سخن عمر و هممه پس از آن، چنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ناراحت کرد که فرمود: «از کنار من برخیزید و بیرون بروید» و آنان را طرد کرد.

4. ابن عباس که خود شاهد ماجرا بود، چنان از این موضوع ناراحت شد که گریست و چون اهمیت آن نوشته را فهمیده بود، تصریح می کند که همه گرفتاری ها و مصائب مسلمانان به خاطر جلوگیری از نوشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدید آمد.

5. طبق نقل ابن جوزی، عمر، پیامبر اکرم را با لفظ «رجل» (این مرد) یاد می کند و سخنان پیامبر را هذیان و یاوه گویی می داند که اهانت بزرگی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلاف دستور خداوند است: (وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)⁽¹⁾؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، هرچه می گوید وحی الهی است. همچنین، سخن عمر خلاف این آیه است: (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا)⁽²⁾؛ پیامبر را در میان خود مانند مردم عادی خطاب نکنید.

علامه مجلسی (رحمه الله علیه) از کتاب ملل و نحل شهرستانی چنین نقل می کند:

اولین مخالفتی که در عالم شد مخالفت شیطان از امر الهی بود که به آدم سجده نکرد و اول خلافتی که در اسلام شد مخالفت عمر از آوردن قلم و دوات برای پیامبر اکرم بود... ابن عباس گفت: «پنجشنبه و چه پنجشنبه ای!» و آن قدر گریست که اشک هایش، سنگ ریزه ها را خیس کرد. از او پرسیدند: «کدام پنجشنبه؟» گفت: «روزی که درد بر پیامبر شدید شد و فرمود قلم و

ص: 80

1- . نجم، 3-4.

2- . نور، 63.

برایم بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید». در این هنگام عمر گفت: «إِنَّ

الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ؛ این مرد هذیان می گوید (به روایتی دیگر گفت: درد و بیماری بر او غالب شده است، کتاب خدا برای ما بس است)» (1).

مناظره

حجة الاسلام والمسلمین علی عطایی اصفهانی نقل می کند:

یکی از وهابیان سعودی با من مواجه شد و طبق عادت همیشگی آن ها، با خشونت به من گفت: «شما در ضلالت و گمراهی هستید و تقصیر با علمای شماست که منشأ اختلاف را به وجود آوردند؛ مخصوصاً شیخ کلینی، صاحب اصول کافی و مجلسی، صاحب بحار الانوار». گفتم: «از رحمت خدا دور باد هرکس که باعث گمراهی و اختلاف شده باشد. تو حاضری کسی را که سبب ضلالت و اختلاف شده است، شناسی و از او بیزاری بجویی؟» گفت: «البته که حاضرم». گفتم: «کتاب صحیح بخاری را که قبول داری و تمام روایات آن را درست می دانی؟» گفت: «ما بعد از قرآن، کتاب صحیح بخاری را صحیح ترین کتاب می دانیم».

گفتم: «به صحیح بخاری رجوع کن، هفت روایت نقل کرده است مبنی بر آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حال بیماری به عده ای فرمود وسیله نوشتن بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. یک نفر از حاضرین گفت: "درد بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) غلبه کرده است و قرآن برای ما کافی است". این حرف سبب اختلاف بین حاضرین شد. سرانجام رسول الله فرمود: "از کنار من برخیزید" و نامه نوشته نشد. آیا حاضری طبق این روایات شخصی که این سخن را گفت و موجب اختلاف بین مسلمانان و ناراحتی پیامبر شد، شناسی و از او بیزاری بجویی؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواست از گمراهی و اختلاف مسلمانان جلوگیری کند، اما آن شخص مانع شد و مسلمانان دچار اختلاف و چنددستگی شدند». او ساکت ماند و حرفی نزد. گفتم: «برو صحیح بخاری را مطالعه کن تا کسی را که سبب گمراهی شد شناسی. آیا او شیخ کلینی یا مجلسی بوده است یا آن کسی که شما به او دل بسته اید؟» گفت: «رسول الله می توانست بعد از رفتن حاضران وسیله

ص: 81

بطلبید و نامه را بنویسد. چرا چنین نکرد؟» گفتیم: «آن کسی که گفت درد بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) غلبه کرده است و مانع نوشتن نامه شد، بذر اختلاف و شبهه را پاشید. بر فرض که بعد از رفتن آن ها، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی می نوشت، آن ها می گفتند: اعتبار ندارد و در صحت سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) تردید می کردند». در این هنگام وهابی سرش را پایین انداخت و حرفی نزد.

روز بیست و پنجم صفر؛ حلالیت خواستن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مردم

مرحوم علامه مجلسی نقل کرده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی، جبرئیل امین هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد، ولی در سال جاری دوبار این کار را انجام داد و این نشانه نزدیک شدن اجل من است. یا علی، من میان دو کار مخیر شدم؛ اول اینکه دنیا و مظاهر آن را برگزینم و دیگر اینکه به سوی پروردگار جهان و لقای رضوان الهی بشتابم. من دومی را برگزیدم و به زودی از دنیا خواهم رفت». (1)

سپس، آن بزرگوار به همه انسان ها درس بزرگ زندگی دادند:

همراه علی (علیه السلام) و با کمک فضل بن عباس، به مسجد رفتند و در میان جمعیت مهاجرین و انصار، مطالبی ایراد فرمودند: «ای مسلمانان، من به عنوان پیامبر الهی و پدر این امت، هر چه وظیفه ام بود برای شما بیان کردم. وظایف فردی و اجتماعی، احکام و دستورهای قرآن، مسیر سعادت و خوشبختی و هر آنچه باید بگویم، گفته ام. رهبر و جانشین خود را تعیین و معرفی کردم، به صورتی که هیچ نگرانی و سرگردانی باقی نگذاشتم. ای مردم، مرگ من نزدیک است و من به زودی از میان شما می روم. از شما سؤال می کنم که آیا ابلاغ رسالت خود و حجتم را بر شما تمام کردم؟» مردم با دیده اشک بار و پریشان گفتند: «یا رسول الله، شما در راه هدایت و سعادت ما از هیچ گونه فداکاری و مهرورزی و روشننگری کوتاهی نکردید». سپس، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کردند تا مردم ساکت شوند و فرمودند: «ای مردم، خداوند از ما عمل صالح می خواهد و از حق الناس نمی گذرد. هر کس به کسی بدهکار باشد، باید حقوق صاحب حق را بدهد و او را از

ص: 82

خود راضی کند. ای مردم، هرکس به گردن من حقی دارد اعلام کند و حق خود را بگیرد. سپس، در پیشگاه خداوند عرض کرد: «اللَّهُمَّ

هَلْ بَلَغْتُ؛ خدایا، آیا به وظیفه ابلاغ رسالت عمل کردم؟» و سه بار این مطلب را تکرار فرمود تا مرتبه سوم مردی برخاست و سه درهم از آن حضرت مطالبه کرد و حضرت به پرداختش دستور داد.

داستان مطالبه گری سواده از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سپس، مردی به نام سواده بن قیس برخاست و عرض کرد: «یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت، هنگامی که از سفر طائف برمی گشتی و بر شتر غضبا سوار بودی، من به استقبال شما آمدم. عصای ممشوق شما بر شکم خورد، نمی دانم به عمد بود یا به سهو». رسول خدا فرمود: «پناه می برم به خدا از اینکه عصایم را عمداً به تو زده باشم، اما حاضر به قصاص هستم. بلال برخیز و به خانه دخترم، فاطمه (سلام الله علیها)، برو و عصایم را بیاور».

بلال این ماجرا را برای مردم بازگو می کرد و می گفت: «ای مردم، اینک محمد (صلی الله علیه و آله) خود را در معرض قصاص قرار داده است تا جریان به قیامت نیفتد. ای مردم، از این کار پندآموز پیامبر درس بگیرید و پیش از آنکه توانایی از شما سلب شود، حق مردم را به صاحبانش برگردانید».

بلال به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) مراجعه کرد و ماجرا را گفت. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با اندوه عصا را به بلال سپرد و (بنا بر نقلی) به حسنین (علیهما السلام) فرمود: «عزیزانم به مسجد بروید و به سواده بگویید پدر ما ناتوان است، ما را به جای او قصاص کن». بلال عصا را به مسجد آورد و تقدیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرد و آن حضرت به سواده فرمود: «این عصا را بگیر و مرا قصاص کن».

سواده گفت: «یا رسول الله، آنگاه که عصا به شکم من خورد، برهنه بودم». حضرت پیراهنش را بالا زد. حاضران در تعجب و ناراحتی بودند که سواده می خواهد چه کند. سواده پیش آمد و عرض کرد: «یا رسول الله، اجازه می فرمایید لب هایم را بر بدن شما بگذارم و ببوسم تا لب هایم متبرک و در روز قیامت بر آتش جهنم حرام شوند؟» آن حضرت اجازه داد. سپس، فرمود: «آیا مرا قصاص می کنی یا از من می گذری؟» عرض کرد: «عفو کردم و گذشتم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) اظهار داشت: «پروردگارا، تو نیز سواده را مورد عفو و آمرزش قرار بده، چنان که او مرا عفو کرد (آری،

مردمی که به فکر جبران حق دیگران هستند، خداوند نیز به آن‌ها کمک می‌کند. (1)

روز بیست و پنجم صفر؛ آموزش هزار باب علم به علی (علیه السلام) توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله)

از وقایعی که در این روز از علمای شیعه و سنی نقل شده این است که پیامبر اکرم، حضرت علی (علیه السلام) را نزد خود طلبید و هزار باب علم که از هر بابی، هزار باب دیگر گشوده می‌شود، به او آموخت.

1. مرحوم علامه مجلسی از علمای عامه نقل کرده است:

ام سلمه، همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله)، می‌گوید: پیامبر اکرم در آخرین روزهای عمر خود فرمود: «خلیل (دوست) مرا بخوانید». عایشه، ابوبکر را احضار کرد. پیامبر با دیدن او صورت مبارکش را درهم کشید، ابوبکر برخاست و بیرون رفت. بار دیگر پیامبر فرمود: «خلیل مرا بخوانید». این بار عمر با دعوت حفصه آمد و با بی‌اعتنایی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) روبه رو شد و برگشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای سومین بار فرمود: «دوست مرا بخوانید». فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مقصود پدر را دریافت و علی (علیه السلام) را صدا زد. پیامبر اکرم با دیدن او ایستاد و او را با تجلیل نزد خود نشان داد و به خود نزدیک کرد. سر به گوش علی (علیه السلام) نهاد و رازهای بسیاری به او گفت، به صورتی که عرق از سر و روی هر دو جاری شد. از حضرت علی سؤال کردند: «در این گفتار طولانی، پیامبر به شما چه گفت؟» فرمود: «حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِاللَّهِ بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ (2)؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزار حدیث برای من بیان کرد که از هر حدیث، هزار باب دیگر گشوده می‌شد».

فخر رازی در تفسیر کبیر خود ذیل آیه: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (3) می‌گوید:

قال علی: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ وَاسْتَبَطْتُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ» (4)؛ علی (علیه السلام) فرمود: «پیامبر خدا هزار باب از علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب

ص: 84

1- . الوقایع والحوادث، ج6، ص404.

2- . علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج40، ص135.

3- . آل عمران، 33.

4- . فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج8، ص200.

دیگر برداشت کردم».

این دو روایت، نمونه ای از روایات متعددی است که از شیعه و سنی در این باره نقل شده است.

روایات شیعه درباره اینکه حضرت علی (علیه السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعلم و افضل همه مردم بود و کسی از نظر علمی با آن حضرت برابری نمی کرد، از اندازه بیرون است؛ اما در کتب اهل تسنن نیز روایات زیادی وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

علم حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن

1. ترمذی از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا(1)؛ من خانه حکمتم و علی در آن خانه است».

2. ابن سعد از سلیمان احمسی و او از پدرش نقل کرده است که حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلْتُ - وَأَيُّنَ نَزَلْتُ وَعَلَى مَنْ نَزَلْتُ - إِنَّ رَبِّي تَعَالَى وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا طَلْقًا(2)؛ به خدا سوگند، آیه ای نازل نشده مگر آنکه دانستم درباره چه و بر که نازل شده است. همانا پروردگارم به من قلبی عاقل و زبانی گویا بخشیده است.

3. ابن سعد از ابوالطفیل روایت کرده است که حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلْتُ أَوْ بِنَهَارٍ، فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ(3)؛ معانی قرآن را از من بپرسید، همانا آیه ای نیست مگر اینکه می دانم شب نازل شده یا روز، روی زمین یا در کوه.

4. طرابلسی از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود: «أَعْلَمُ أُمَّتِي بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ(4)؛ عالم ترین شخص امتم به آنچه خدا نازل کرده، علی (علیه السلام) است».

ص: 85

1- . الترمذی، ص46؛ المناقب، ص20.

2- . عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج1، ص45.

3- . تفسیر العیاشی، ج2، ص283.

4- . مسند ابوداود طرابلسی، حدیث 2096.

5. ابن سعد روایت کرده است:

از علی (علیه السلام) سؤال کردم: «چرا شما بیش از همه، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث می دانید؟» فرمود: «إِنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أُبْأَنِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي(1)؛ من به گونه ای بودم که اگر از پیامبر (چیزی را) سؤال می کردم پاسخ می داد و هرگاه سکوت می کردم، آن حضرت برایم سخن می گفت».

6. ابن عباس نقل کرده است که: «حَطَبْنَا عُمَرَ فَقَالَ، عَلِيُّ أَقْضَانَا(2)؛ عمر بن خطاب به ما گفت که علی (علیه السلام) (بهترین) قضاوت کننده

ماست».

7. احمد حنبل با سه سند چنین نقل کرده است:

پیامبر

اکرم، حضرت علی را به یمن فرستاد. در آنجا گودالی بود که در آن شیر درنده ای را نگهداری می کردند. یک نفر داخل گودال افتاد و در حال افتادن، به شخص دیگری که بالای گودال بود چسبید و او را نیز پایین کشید. دومی هم به شخص سوم و سومی نیز به شخص چهارم چسبید و هر چهار نفر داخل گودال افتادند و شیر همه آن ها را مجروح کرد و کشت. اقوام آن چهار نفر به روی یکدیگر اسلحه کشیدند و آماده جنگ شدند. حضرت امیر فرمود: «من میان شما قضاوت می کنم که با دیه رضایت دهید و دست از جنگ بردارید و اگر قضاوت مرا قبول نکردید، نزد پیامبر بروید و به هر چه ایشان فرمودند عمل کنید».

فَقَضَى لِلأَوَّلِ رُبْعَ الدِّيَةِ وَلِلثَّانِي ثُلُثَ الدِّيَةِ وَلِلثَّالِثِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَلِلرَّابِعِ دِيَةً كَامِلَةً(3)؛ پس، برای اولی یک چهارم دیه، برای دومی یک سوم دیه، برای سومی نصف دیه و برای چهارمی دیه کامل حکم کرد. آن ها پس از قضاوت حضرت علی، اختلاف پیدا کردند و خدمت پیامبر اکرم آمدند. حضرت رسول قضاوت حضرت علی را صحیح دانست و فرمود: «طبق آن عمل کنید».

8. ابن سعد از سعید بن مسیب نقل کرده است: «كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةٍ لَيْسَ

ص: 86

1- . طبقات، القسم الثاني، ج 2، ص 101.

2- . همان، ص 102.

3- . مسند احمد، ج 1، ص 77، حدیث 573.

فِيهَا أَبُو الْحَسَنِ (1)؛ عمر بن خطاب در مشکلی که علی (علیه السلام) در آن حضور نداشت، به خدا پناه می برد).

9. طبرانی در الکبیر، سیوطی در الجامع الصغیر و حاکم در المناقب، از پیامبر اکرم نقل کرده اند که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) دروازه آن شهر است». احمد بن محمد مغربی نیز کتابی به نام «فتح الملک العلی»، درباره این روایت نوشته است.

آنچه گفته شد بعضی از روایاتی بود که اهل تسنن درباره علم حضرت علی نوشته اند. با توجه به آیه شریفه: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (2)؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و دانشمندان را درجاتی بالا می برد، مقدم کردن دیگران بر کسی که خدا او را بالا برده، کاری قبیح و ناپسند است.

روز بیست و هشتم صفر

قال الله العظيم:

(وَمَا

مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُدَّهُ اللَّهُ شَيْئاً وَسَدَّ يُجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) (3)

ترجمه: محمد جز فرستاده خدا نیست و پیش از او نیز فرستادگانی بودند (که از دنیا رفتند). آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب برمی گردید (و ایمان و عمل صالح را از دست می دهید؟) هرکس به عقب برگردد هرگز به خدا ضرری نمی زند و به زودی خداوند شاکران (و ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد.

شان نزول

در جنگ احد، زمانی که جنگ بسیار شعله ور بود، صدایی بلند شد و یک نفر گفت: «محمد را کشتم». این مصادف با زمانی بود که سنگی به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رها شد و پیشانی و دندان آن

ص: 87

1- . طبقات، القسم الثاني، ج 2، ص 102.

2- . مجادله، 11.

3- . آل عمران، 144.

حضرت را شکست و لب پابینش را شکافت و خون، صورت ایشان را فراگرفت. دشمن می خواست پیامبر را شهید کند، ولی مصعب بن عمیر (که از پرچم داران سپاه اسلام بود)، از آن حضرت دفاع کرد که منجر به شهادتش شد. دشمن از شباهت مصعب با پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوءاستفاده کرد و خبر شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به گوش لشکریان رساند. انتشار این خبر در روحیه مشرکان اثری مثبت گذاشت و در مقابل، میان مسلمانان تزلزل و ضعف پیدا شد؛ به صورتی که بعضی به سرعت از میدان جنگ خارج شدند و بعضی دیگر، در این فکر بودند که از دین اسلام خارج شوند و به بت پرستان پناه ببرند. اما اقلیتی فداکار و ثابت قدم، همچون علی (علیه السلام)، ابودجانة و طلحة، با استقامت ایستاده بودند و دیگران را نیز به استقامت دعوت می کردند. انس بن نفر به میان مسلمانان آمد و گفت: «ای مردم، اگر محمد کشته شد، خدای محمد کشته نشده است. بجنگید و در راه هدفی که پیامبر داشت، تا مرز شهادت پیش بروید» و خودش به دشمن حمله کرد. در این هنگام، معلوم شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهید نشده و زنده است و خبر شهادت ایشان، توطئه دشمن بوده است. در اینجا آیه فوق در نکوهش گروه اول نازل شد. (1)

تفسیر

وابستگی به شخص ممنوع

اسلام در مسائل اعتقادی و ارزشی، با وابستگی فردی کاملاً مخالف است؛ زیرا پس از تشخیص حقیقت و اعتقاد صحیح، انسان باید تا آخرین نفس در راه عقیده خود بایستد و از هدف مقدس خود دفاع کند. بر فرض، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این جنگ شهید شده بود، وظیفه مسلمانان مبارزه با کفر و شرک بود تا زمانی که به پیروزی یا شهادت برسند.

فردگرایی، از آفات بزرگی است که اعتقاد و ایمان را تهدید می کند؛ زیرا با ازدست رفتن آن فرد، عقیده و راه حق نیز از بین خواهد رفت؛ حتی اگر آن فرد شخصیتی مانند پیامبر اکرم باشد. رهبران راستین با تفکر فردگرایی مبارزه می کردند و خود را خدمتکار معرفی می کردند تا با رفتن آن ها، فرد دیگری پرچم را به دست گیرد و در راه هدف مقدس تلاش کند. قرآن نیز با فردگرایی

ص: 88

به مبارزه برخاسته است و می فرماید: «محمد تنها فرستاده خداست. پیش از او نیز فرستادگانی وجود داشتند که از دنیا رفتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما باید به (عقیده باطل) قبل خود برگردید؟ (أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ). سپس، می فرماید: «اگر شما به عقیده باطل قبلی خود برگردید، هیچ ضرری متوجه خداوند متعال نمی شود؛ بلکه خودتان دچار هلاکت و بدبختی خواهید شد».

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشیند گرد

در تفاسیر مجمع البیان و نمونه در ذیل آیه بالا، از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده است:

علی 8 در جنگ احد، 61 زخم برداشت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ام سلیم و ام عطیه دستور داد که آن حضرت را معالجه کنند؛ ولی مدتی نگذشت که آن ها با نگرانی خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند: «وضعیت بدن حضرت علی (علیه السلام) به گونه ای است که ما هر زخمی را می بندیم، زخمی دیگر گشوده می شود. زخم های تن او آن قدر زیاد است که ما از حیات او نگرانیم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جمعی از مسلمانان برای عیادت، به منزل حضرت علی (علیه السلام) وارد شدند. پیامبر با دست خود بدن او را مسح کرد و فرمود: «کسی که در راه خدا این گونه سختی ببیند، به آخرین درجه وظیفه خود عمل کرده است». زخم هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن ها دست کشید (به صورت اعجاز)، زود التیام یافت. حضرت علی (علیه السلام) در این هنگام گفت: «خدا را سپاس که توانستم استقامت کنم و به دشمن پشت نکردم». خداوند متعال در دو آیه، به مجاهدت های ایشان و مجاهدان نمونه جنگ احد اشاره کرده، می فرماید: (وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)؛ خداوند به زودی پاداش شاکران را خواهد داد» و در آیه بعد نیز می فرماید: (وَسَيَنْجِزِي الشَّاكِرِينَ)؛ ما به زودی پاداش شاکران را خواهیم داد». (1)

رحلت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله)

مصیبت بزرگ، یعنی وفات خاتم الانبیا (پدر معنوی مسلمانان عالم) در روز دوشنبه، بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری در 63 سالگی و در مدینه منوره اتفاق افتاد.

ص: 89

1- . تفسیر نمونه، ج 3، ص 118؛ مجمع البیان، ذیل آیه.

در آن روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حالت ضعف و بیماری، چشمان خود را باز کرد و به دخترش، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، که گریه و نوحه گری می کرد، فرمود: «دخترم، این آیه را بخوان: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ)؛ محمد، جز فرستاده خدا نیست و پیش از او نیز فرستادگانی بودند (که از دنیا رفتند). آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به عقب بر می گردید؟»

در این هنگام، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گریه ای طولانی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او اشاره کرد که نزدیک تر بیا. فاطمه (سلام الله علیها) نزد پدر رفت. پیامبر اکرم سخنی آهسته در گوش او فرمود که حضرت زهرا خرسند شد. سپس، جان رسول خدا قبض شد. وقتی از حضرت فاطمه سؤال کردند: «پیامبر به شما چه فرمود که موجب خرسندی شما شد؟» فرمود: «پیامبر به من خبر داد من نخستین کسی هستم که از اهل بیت او به او ملحق می شوم و اندکی بعد از وفات او به او ملحق خواهم شد. این خبر باعث خرسندی من شد.» (1)

سبب شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

بنا بر نقل تاریخ در جنگ خیبر، زنی یهودی با کتف گوسفند غذایی تهیه و آن را مسموم کرد و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستاد. آن حضرت در ابتدای خوردن، متوجه مسمومیت غذا شدند و از آن غذا دست کشیدند ولی، آن غذای مسموم بر بدن مبارکش اثر گذاشت و سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اثر آن مسمومیت، بستری شدند و رحلت کردند.

لحظات آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

لحظات آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) در کنار بستر آن حضرت بود. پیامبر اکرم، حضرت علی را به طرف خود کشاند و او را زیر روپوشی که داشت برد و مدتی طولانی با ایشان گفتگو کرد تا آنکه روح از بدنش جدا شد. آنگاه حضرت علی (علیه السلام) از زیر روپوش خارج شد و فرمود:

أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَكُمْ فِي نَبِيِّكُمْ فَقَدْ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَأَرْتَعَتِ الْأَصْوَاتُ بِالضَّجَّةِ وَ

ص: 90

1- . ارشاد مفید، به نقل سوگ نامه آل محمد، ص 20.

الْبُكَاءُ(1)؛ خداوند به شما در سوگ پیامبرتان پاداشی بزرگ عنایت کند، خداوند او را نزد خود برد.

هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) این سخن را گفت، صدای ضجه و گریه از خانه برخاست. امیرالمؤمنین، بدن مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را غسل داد و چهره منور او را باز کرد و در حالی که سیل اشک هایش جاری بود، فرمود:

پدر و مادرم فدای تو باد، با مرگ تو رشته نبوت و وحی الهی و اخبار آسمان ها قطع شد. اگر ما را به شکیبایی در برابر ناگواری ها دعوت نفرموده بودی، آن چنان در فراق اشک می ریختم که سرچشمه اشک را می خشکاندم.

نخستین کسی که بر جسد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز خواند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و سپس، یاران بر آن حضرت نماز خواندند و این مراسم تا روز سه شنبه ادامه یافت.(2)

وصیت های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

پیامبر

در حالی که سرش روی شانه من بود، می فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ؛ نماز را، نماز را فراموش نکنید». آن بزرگوار در موارد مختلف، سفارش قرآن و اهل بیت خود را می کرد، چنانچه در حدیث ثقلین نیز تأکید فرموده است.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) (در روزهای آخر عمر)، هنگامی که اصحاب و یاران در کنار بستر او بودند، به آن ها رو کرد و فرمود: «ای مردم، اجل من فرارسیده است و به زودی از میان شما می روم.

آگاه باشید که در میان شما کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را باقی می گذارم. سپس، دست علی (علیه السلام) را بالا برد و فرمود: «هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ؛ علی با قرآن و قرآن با علی همراه است. هرگز میان این دو (تا روز رستاخیز) جدایی نیست».(3)

ابن حجر عسقلانی در صفحه 136 کتاب الصواعق المحرقة می نویسد: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) توجه

ص: 91

1- . محمدبن علی ابن بابویه، الأملی (للصدوق)، ص 638.

2- . فروغ ابدیت، ص 971.

3- . الصواعق المحرقة، باب 9، ص 57؛ كشف الغمة، ص 43؛ فروغ ابدیت، ص 963.

مردم را در موارد مختلف، به همراهی کتاب و عترت جلب کرده است؛ مواردی مانند روز عرفه، روز غدیر، بازگشت از طائف و حتی روزهای آخر عمر و در بستر بیماری».

روز بیست و هشتم صفر؛ شهادت امام حسن (علیه السلام)

بنا بر نقل جمعی از علما و مورخان، شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال 50 هجری و در روز بیست و هشتم صفر اتفاق افتاده است (1).

(در میان شیعیان این قول، نسبت به قول هفتم صفر، شهرت بیشتری دارد).

امام مجتبی به دستور معاویه و توسط جعده، همسر نالایق خود، شهید شد. معاویه به جعده وعده داد که اگر به حسن (علیه السلام) زهر بدهی تو را به همسری فرزندم، یزید، درمی آورم. سپس، سمی قوی (به نام سم آبکی) و صد هزار درهم برای او فرستاد. جعده نیز قبول کرد. امام مجتبی (علیه السلام) روزه بود. هنگام افطار آن سم را در ظرف شیر ریخت و ظرف را نزد امام گذاشت. امام آن را نوشید و همان وقت احساس مسمومیت کرد و جعده را نفرین کرد و فرمود: «مرا کشتی، خدا تو را بکشد. به خدا سوگند، به آرزویت نمی رسی و خداوند تو را رسوا خواهد کرد». دعای آن حضرت مستجاب شد. بنا بر نقل مرحوم مفید، جعده پس از شهادت امام نزد معاویه آمد و گفت: «بنا بر وعده، مرا همسر یزید کن» (2).

معاویه گفت: «دور شو، زنی که شایستگی همسری حسن بن علی را نداشته باشد، برای پسر من نیز شایسته نخواهد بود». امام حسن (علیه السلام) پس از دو روز مسمومیت به شهادت رسید (3).

آخرین سخنان امام مجتبی (علیه السلام) به جناده

جناده بن ابی امیه روایت کرده است:

در بیماری امام حسن (علیه السلام) (که در آن بیماری به شهادت رسید) به خدمت او رفتم. دیدم مقابل ایشان تشتی گذاشته اند و لخته های خون (در اثر مسمومیت) در آن تشتی می ریزد. عرض

ص: 92

1- بحار الأنوار، ج 44، ص 134؛ دلائل الامامة، ص 160؛ روضة الواعظین، ص 167.

2- الارشاد، ج 2، ص 15.

3- بحار الأنوار، ج 44، ص 147؛ مرآة المؤمن، ص 98 (چاپ دوم).

«ای مولای من، چرا خود را معالجه نمی کنی؟»

فرمود: «ای بنده خدا، با چه می توان مرگ را معالجه کرد؟» گفتیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پس، به من توجه کرد و فرمود: «رسول خدا به ما خبر داد که بعد از او، دوازده جانشین و امام خواهد بود که یازده تن از آنان از فرزندان علی و فاطمه هستند و همه آن ها یا کشته می شوند یا مسموم».

فرصت را غنیمت شمردم و عرض کردم: «مرا موعظه بفرمایید». حضرت فرمود: «اسْتَعَدَّ لِسَفَرِكَ وَحَصَلَ زَادُكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ؛ خود را برای سفر آخرت آماده کن و قبل از رسیدن مرگ، زاد و توشه خود را تهیه کن. وَاعْلَمْ أَنَّهُ تَطَلُّبُ الدُّنْيَا وَالْمَمُوتُ يَطْلُبُكَ؛ بدان تو به سوی دنیا می روی ولی، مرگ (به تدریج) به سوی تو می آید. وَلَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؛ غصه روزی را که هنوز نیامده است در روزی که در آنی، مخور. وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئاً فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ خَازِناً لِيُغَيِّرَكَ؛ بدان ثروتی که بیش از روزی و نیاز تو باشد (و برای به دست آوردن آن تلاش کنی)، بهره ای برایت ندارد و تو انباردار دیگرانی. وَاعْلَمْ أَنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابٌ، فَأَنْزَلَ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خُذْ مِنْهَا مَا يَكْفِيكَ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ حَلَالاً كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ فِيهَا، وَإِنْ كَانَ حَرَاماً لَمْ تَكُنْ قَدْ أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ، وَإِنْ كَانَ الْعِتَابَ فَإِنَّ الْعِقَابَ يَسِيرٌ؛ بدان که در مال حلال دنیا حساب است و در حرام آن عذاب و در شبهه هایش سرزنش. دنیا را همانند مردار فرض کن و به اندازه کفایت از آن بردار که اگر حلال باشد در آن زهد ورزیده ای و اگر حرام باشد، گناه و مسئولیتی در آن متوجه تو نباشد؛ زیرا به اندازه ای که از مردار می گیرند گرفته ای و اگر سرزنشی باشد، کم است. وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَداً، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَداً؛ برای دنیای خود چنان کار کن که گویا همیشه زنده ای و برای آخرت خود چنان که گویا فردا از دنیا می روی. وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ دُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ؛ و اگر می خواهی بدون (کمک) اقوام عزیز باشی و بدون جاه و مقام، هیبت و شکوه داشته باشی، از خواری نافرمانی خداوند متعال بیرون شو و به عزت اطاعت از او بپیوند».

آن حضرت همچنان به موعظه ادامه داد تا آنکه نفس مقدسش قطع و رنگش زرد شد. در

این هنگام امام حسین (علیه السلام) و اسود بن ابی الاسود وارد شدند. امام حسین (علیه السلام) برادر بزرگوار خود را در بر گرفت؛ سر مبارک و میان دو دیده اش را بوسید و با یکدیگر رازهای بسیاری گفتند. اسود گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». گویا او خبر فوت امام حسن (علیه السلام) را فهمید. پس، امام حسن (علیه السلام) برادرش را وصی خود کرد و اسرار امامت و ودایع خلافت را به او سپرد و روح مقدسش به ریاض جنان پرواز کرد. (1)

تجهیز و دفن امام حسن (علیه السلام)

ابن عباس می گوید:

وقتی امام حسن (علیه السلام) به عالم بقا رحلت کرد، امام حسین (علیه السلام) من و بعضی از اصحاب را طلبید و بدن مطهر حضرت را غسل داد و خواست درب روضه منوره حضرت رسول را بگشاید تا برادر را در روضه دفن کند که مروان و آل ابی سفیان و فرزندان عثمان جمع شدند و جلوگیری کردند و گفتند: «عثمان، مظلومانه کشته شد و در بقیع دفن شده است، حسن (علیه السلام) نیز نباید در کنار رسول خدا دفن شود». امام حسین (علیه السلام) فرمود: «به حق خدای کعبه حسن، فرزند علی و فاطمه، به رسول خدا و خانه او سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه، وارد خانه او شده اند (و دفن شده اند و سخنانی در دفاع از برادر بیان کرد).

بنا بر روایتی، مروان بر قاطر خود سوار شد و نزد عایشه رفت و گفت: «حسین (علیه السلام) می خواهد

برادر خود را کنار پیامبر دفن کند. بیا و جلوگیری کن». او گفت: «چگونه جلوگیری کنم؟» مروان از قاطر پیاده شد و او را سوار کرد و نزد قبر رسول خدا آورد و با فریاد و تحریک بنی امیه گفت: «مگذارید حسن را کنار پیامبر دفن کنند».

ابن عباس

می گوید:

ناگهان سروصدا بلند شد و دیدم آثار شر و فتنه گری ظاهر شد. وقتی دقت کردیم دیدیم او «عایشه» است. هنگامی که نگاهش بر من افتاد، مرا به جلو خواند و گفت: «یابن عباس، شما جرأت پیدا کردید و هر روز مرا آزار می دهید. می خواهید کسی را داخل خانه من دفن کنید که او

ص: 94

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 138؛ منتهی الامال، فصل چهارم، احوالات امام حسن (علیه السلام) .

را دوست نمی دارم». من گفتم: «ای وای، یک روز بر شتر سوار می شوی (در جنگ جمل) و روزی دیگر بر قاطر و می خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی و بین پیامبر و دوستانش فاصله بیندازی» (1).

در این هنگام آن زن، نزد قبر پیامبر اکرم آمد و خود را از قاطر به زیر انداخت و فریاد زد: «به خدا سوگند، تا یک مودر سر من است، نمی گذارم حسن را در اینجا دفن کنید» و بنا بر نقلی دیگر، جنازه آن حضرت را تیرباران کردند، به صورتی که هفتاد تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند. بنی هاشم خواستند دست به شمشیر ببرند و بجنگند که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم که وصیت برادرم را پایمال نکنید و خونی ریخته نشود». امام حسن به برادرش، امام حسین، وصیت کرده بود که: «ای برادر، به حق خویشاوندی، تو را قسم می دهم که اگر آن زن از دفن من در کنار رسول الله جلوگیری کرد (با آنکه خانه پیامبر میراث خانواده ماست)، نگذار قطره ای خون ریخته شود تا پیامبر را ملاقات کنم و از آنچه از مردم کشیدم، نزدش شکایت برم. مرا در بقیع، نزد مادرم فاطمه بنی اسد، دفن کنید». پس، امام حسین (علیه السلام) به بنی امیه خطاب کردند: «اگر وصیت برادرم نبود، می دیدید که چگونه برادرم را نزد پیامبر دفن می کردم و بینی های شما را به خاک می مالیدم».

سپس، جنازه را برداشتند و به سوی بقیع بردند و نزد جده او دفن کردند. (2).

ص: 95

1- و در نقلی آمده که ابن عباس گفت: «يَوْمًا تَجَمَّلْتَ وَيَوْمٌ تَبَغَّلْتَ وَإِنْ عِشْتَ تَقَيَّلْتَ؛ یک روز بر شتر سوار می شوی و یک روز بر قاطر و در آینده ممکن است بر فیل سوار شوی (برای فتنه دیگر)» که ابن حجاج بغدادی همین مضمون را در شعرش گفته است: یا بنت ابی بکر - لا کان ولا کنت - لآک التَّسْعُ مِنَ الثَّمَنِ - وَبِالْكَأَلِ تَمَلَّكَتِ - تَجَمَّلْتَ تَبَغَّلْتَ وَإِنْ عِشْتَ تَقَيَّلْتَ؛ یعنی با وجود فرزند حضرت رسول (فاطمه زهرا)، یک هشتم از خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق ارث زنان پیامبر می شود و این یک هشتم بین نه زن پیامبر تقسیم می شود؛ یعنی سهم عایشه یک نهم از یک هشتم می شود که با توجه به مساحت کم خانه، این مقدار چند وجب بیشتر نمی شود و عایشه و حفصه پدران خود را بدون اجازه در خانه پیامبر دفن کرده اند. بعد عایشه می گوید: «چرا می خواهید حسن را در خانه من دفن کنید؟» شرح این ماجرا را علامه مجلسی در بحار الانوار (ج 44، ص 154) در مناظره فضال بن حسن با ابوحنیفه بیان کرده است.

2- . بحار الانوار، ج 44، ص 153 و منتهی الامال.

فضیلت عزاداری و زیارت امام حسن (علیه السلام)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود:

چون فرزندم حسن را به زهر جفا شهید کنند، ملائکه آسمان های هفت گانه برای او گریه کنند.

وَيَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَالْحَيْتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ؛ و هر چیزی برای او گریه می کند، حتی مرغان در آسمان و ماهیان در آب. فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ؛ هرکس بر او بگرید، چشمش نابینا نشود، روزی که چشم ها نابینا می شوند. وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ؛ و هرکس در مصیبت او اندوهناک شود، دلش غمگین نشود، روزی که دل ها محزون می شوند. وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَّتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ؛ و هر که او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت بماند، روزی که قدم ها بر آن لرزان است. (1)

روز آخر ماه صفر

بنا بر مشهور و نقل ابن اثیر و طبرسی، امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در 55 سالگی و در محله سناباد نوقان مشهد، توسط مأمون عباسی به شهادت رسید. حضرت احمد بن موسی، برادر امام رضا (علیه السلام)، پس از اطلاع از شهادت برادرش با همراهی سه هزار نفر (و به روایتی دیگر، دوازده هزار نفر) برای انتقام از مأمون قیام کرد و عازم مرو شد. اما در شیراز، بین او و سپاهیان حاکم عباسی جنگی درگرفت و سرانجام، در این دیار به شهادت رسید. (2)

مدت امامت ایشان بیست سال (از سال 183 تا 203 قمری) بود که هفده سال آن را در مدینه و سه سال آخر را در خراسان به سر برد. از امام جواد (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

علت ملقب شدن حضرت علی بن موسی (علیه السلام) به «رضا» در میان امامان (با آنکه همه آن ها مورد پسند و رضایت خدا و رسول بودند)، این است که همان طور که موافقان و دوستان از او

ص: 96

1- . همان.

2- . روزنگارانه ها، ص 584.

خشنود بودند، مخالفان و دشمنان نیز او را می پسندیدند

و از او راضی بودند. (1)

قبل از ادامه مبحث، به آیاتی که با شرح حال ایشان ارتباط دارد و می توان از نکات اخلاقی آن استفاده کرد، اشاره می کنیم. قال الله تبارک و تعالی:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا يَسَّ تَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسَّ تَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا) (2)

ترجمه: یقیناً این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا با آنچه خدا به تو آموخته است، در میان مردم داوری کنی و حمایت گر خائنان مباش. خائنان خیانت خود را) از مردم پنهان می کنند،

ولی نمی توانند از خدا پنهان کنند و خدا با آنان بود، هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی می گفتند که خدا راضی نبود و خدا به آنچه انجام می دهند (آگاهی و) تسلط دارد.

شان نزول

طایفه معروفی به نام «بنی ابیرق» بودند که سه برادر از این طایفه، «بُشَر»، «بَشِير» و «مُبَشِّر» نام داشتند. بشیر به خانه مسلمانی به نام «رُفَاعه» دستبرد زد و شمشیر، زره و مقداری مواد غذایی دزدید. پسر برادرش به نام «قتاده» که از مجاهدان بدر بود، ماجرا را خدمت پیامبر اکرم عرض کرد؛ ولی برادرانش یکی از مسلمانان به نام «لبید» را که در خانه آن ها زندگی می کرد، متهم کردند. در تفسیر مجمع البیان جمله «هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی می گفتند که خدا راضی نبود» را اشاره ای دانسته است به سخنان سارق که در جلسه شبانه با برادرانش تصمیم گرفتند لبید یا یک یهودی را به سرقت متهم کنند.

برادران سارق که متوجه شدند پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ماجرا مطلع شده است، یکی از سخنوران طایفه خود را با جمعی، برای شهادت دروغ، خدمت پیامبر اکرم بردند تا «قتاده» را متهم سازند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس وظیفه عمل به ظاهر، شهادت این گروه را پذیرفت و «قتاده» را سرزنش کرد. «قتاده» از این ماجرا بسیار ناراحت شد. آیات فوق برای تبرئه این مرد بی گناه و سرزنش

ص: 97

1- . مرأة المؤمن، ص 221؛ منتهی الامال، فصل اول، احوالات آن حضرت.

2- . نساء، 105 و 108.

نکته 1

پیامبر (صلی الله علیه و آله) اگر اراده می کرد، می توانست با قدرت ولایت از حقیقت مطلع شود؛ ولی قرار نیست همه کارهای این دنیا به صورت غیرطبیعی و با علم نبوت انجام شود. لذا پیامبر بر اساس موازین فقهی و ادای شهادت شهود عمل کردند؛ مانند حاکمی که باید بر اساس دلیل ظاهر حکم کند، چه با واقعیت تطبیق کند چه نه. اما این باعث نمی شود که صاحب حق از حق خود در واقع محروم شود و متجاوز باید حق را به صاحبش برگرداند. داوری طبق دلیل ظاهر، حق واقعی را تغییر نمی دهد.

از پیامبر اکرم روایت شده است که فرمود:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ يَكُونُ الْحَسَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئاً فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ (1)؛ من بشری همانند شما هستم (و مأمور به ظاهر م). شاید بعضی از شما (در مقام داوری) هنگام بیان دلیل، قوی تر از بعضی دیگر باشند و من نیز طبق همان دلیل قضاوت می کنم، ولی بدانید داوری من (که طبق ظاهر و دلیل انجام می شود)، حق واقعی (صاحب حق) را تغییر نمی دهد. بنابراین، اگر من به سود کسی (طبق ظاهر) قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم، نباید آن را بگیرد؛ (زیرا) پاره ای از آتش جهنم را در اختیار او قرار داده ام.

نکته 2

همان طور که از آیه 108 برداشت می شود، خداوند متعال از تمام کارها و گفتارهای انسان خبر دارد و بر اعمال او حاضر و ناظر است. (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (2)؛ (حتی) خیانت چشم و نیت پنهان در سینه را می داند. عالم، محضر خداوند است؛ هیچ کس نمی تواند چیزی را از او مخفی نگه دارد و انسان باید به این امر مهم توجه داشته باشد.

اگر این نکته مورد غفلت قرار نگیرد، بسیاری از ستم ها و خلاف ها از بین می روند و بهتر

ص: 98

1- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 113؛ المنار، ج 5، ص 394، به نقل از صحیح بخاری و صحیح مسلم.

2- . غافر، 19.

بگوییم، اصلاً به وجود نمی آیند. افرادی که خداوند را نافرمانی و در حق خود و دیگران ستم می کنند، حداقل در آن حالت از یاد خدا غافل اند و توجه ندارند که خداوند کار آن ها را می بیند و سخن آن ها را می شنود.

مأمون عباسی خود را سرزنش می کرد

در شرح کیفیت شهادت امام هشتم (علیه السلام) توضیح خواهیم داد که مأمون، قاتل امام رضا، با تمام پلیدی اش به این امر توجه کرد و پس از انجام جنایتش در قتل امام، آیه 108 سوره نسا را می خواند: «يَسْتَتَخِفُونَ مِنَ النَّاسِ...» و خود را سرزنش می کرد؛ اما علاقه به مقام و ریاست نمی گذاشت در راه صحیح حرکت کند.

سوء قصد نافرجام و نجات اعجاز آمیز امام رضا (علیه السلام)

امام هشتم یک بار دیگر هم مورد سوء قصد مأمون قرار گرفته بود، اما خداوند با اعجاز ایشان را حفظ کرد. از هرثمه دیلمی روایت است که:

یکی از غلامان دربار مأمون به نام صبیح دیلمی به من گفت: «ماجرایی شگفت انگیز از قدرت خداوند برای من می گویم، اما مبادا به کسی بگویی که جان من به خطر قرار می افتد». گفتم: «بگو و مطمئن باش». گفت: «شبی مأمون، من و سی نفر از غلامان مخصوص خود را احضار کرد و به ما گفت: "آیا می توانم به شما اطمینان کنم و کاری بزرگ از شما بخواهم؟" ما اظهار وفاداری و آمادگی کردیم. مأمون راضی نشد و از ما تعهد وفاداری گرفت و ما را سوگند داد که در انجام فرمان و پنهان کردن آن بکوشیم. پس از تعهد ما گفت: "با انجام این کار به هریک از شما ده کیسه طلای مسکوک و ده روستای پردرآمد پاداش می دهم و تا زنده ام از حمایت مخصوص من برخوردارید؛ اما هرکدام از شما این راز را آشکار سازد، او را نابود خواهیم کرد". سپس، گفت: "این شمشیرهای زهرآلود را بردارید و آماده به خانه علی بن موسی بروید و در هر حالت که بود به او حمله کنید و او را با ضربات شمشیر قطعه قطعه کنید. سپس، شمشیرها را با محل نشستن او پاک کنید و همان جا را کنید و برگردید و پاداش خود را دریافت کنید».

من با ترس و ناراحتی همراه غلامان به خانه امام رفتیم. وارد اتاق مخصوص ایشان شدیم و

دیدیم آن حضرت به پهلو خوابیده و گویا از سوءقصد ما آگاه است و با چهره ای درخشان، زیر لب دعایی می خواند که ما متوجه نشدیم چه می گوید. من به کناری ایستادم و نگاه کردم،

اما غلامان بی درنگ حمله کردند و ضربه های

شمشیر را به پیکر ایشان فرود آوردند. امام لباسی مانند زره که از ایشان محافظت کند، پوشیده بود. مأموریت ما خاتمه یافت و بدن حضرت پاره پاره و پر از خون شد. شمشیرها را با فراش حضرت پاک کردیم و از خانه خارج شدیم و گزارش کار را به مأمون دادیم و گفتیم: «بدن امام پاره پاره شد. شما می توانید بروید و از نزدیک ببینید».

بامداد

فردا مأمون برای صحنه سازی و فریب، سر را برهنه کرد و دکمه های لباس خود را مانند عزاداران باز گذاشت و به سوی منزل امام رهسپار شد و به دروغ گریه می کرد تا خود را بی گناه جلوه دهد. من همراه مأمون بودم. نزدیک حجره مخصوص امام، صدای سخن گفتن به گوشمان رسید. مأمون لرزان و هراسان به من نگاه کرد و گفت: «برو بین در اتاق چه خبر است». باعجله وارد اتاق شدم و با کمال تعجب دیدم مولایم روی سجاده نشسته و به ذکر خدا مشغول است. بازگشتم و ماجرا را به مأمون خبر دادم. لرزه بر اندام مأمون افتاد و گفت: «خدا شما را لعنت کند که مرا فریب دادید». سپس، بار دیگر به من گفت: «برو بین خود امام است یا دیگری و برای من خبر بیاور».

مأمون

برگشت و من وارد اتاق امام شدم. حضرت مرا صدا زد. با خوشحالی چهره ام را بر آستانش گذاشتم. عرض کردم: «لیبک مولای من». امام (علیه السلام) در پاسخ من این آیه را تلاوت فرمود: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (1)؛ کافران می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند، ولی خداوند نور خودش را تمام می کند، اگرچه کافران نخواهند. برگشتم تا ماجرا را به مأمون بگویم. دیدم بسیار ناراحت و غضب آلود است، گفت: «صبیح تو هستی؟» گفتم: «آری منم». پرسید: «چه کسی را دیدی؟» گفتم: «به خدا قسم، حضرت رضا زنده و سالم نشسته بود و قرآن می خواند». با تعجب دکمه های لباس خود را بست و لباس های خود را پوشید و گفت: «هرکس از تو سؤال کرد بگو حضرت رضا کسالتی داشت که برطرف شد».

ص: 100

هرثمه می گوید:

امام (علیه السلام) مرا خواست و سفارش کرد که این ماجرا را برای هرکسی بازگو نکنم و نیز فرمود: «تا وقتی که فرمان خدا و اجل مقرر نرسد، کسی قدرت ندارد کمترین زبانی به من برساند و مأمون کوچک تر از آن است که بدون خواست خدا، بتواند ضربه ای به من وارد کند». (1)

آگاهی امام رضا (علیه السلام) از کیفیت شهادت خود

امام رضا (علیه السلام) در توجیه پذیرفتن ولایتعهدی به مأمون فرمود:

پدرم و اجداد گرامی اش نقل کرده اند که: «جدم رسول خدا درباره من فرموده است که من قبل از تو (مأمون) به وسیله سم به شهادت می رسم و اگر اجازه داشتم می گفتم که قاتل من کیست». (2)

هرثمه بن اعین می گوید:

شب از نیمه گذشته بود که از طرف امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) احضار شدم. شرفیاب شدم و دیدم امام در صحن منزل نشسته اند. مرا نزدیک خود نشاند و فرمود: «توجه کن و گفته های مرا به خاطر بسپار. اینک وقت آن رسیده که من از جهان فانی به سرای باقی رهسپار شوم، امر خدا را اجابت کنم و به اجداد طاهرینم ملحق شوم. مأمون تصمیم گرفته است مرا مسموم کند و می خواهد مرا با انار و انگور زهر دهد. انگور را به وسیله رشته ای آغشته به سم که با سوزن در میان انگور ها کشیده است به من خواهد خوراند و انار را به وسیله زهری که در زیر ناخن های غلامان قرار داده است (ناخن هایی که بلند شده اند). آن ها انار را دانه و به زهر آغشته می کنند و به من می خوراند و به این صورت قضای الهی را اجرا می کنند.

ای هرثمه، آگاه باش وقتی من از دنیا رفتم، مأمون می خواهد بدن مرا غسل دهد (تا جنایت خود را به این وسیله بپوشاند). پیش از آنکه دست به این کار زند او را ببین و بگو: «امام فرمود اگر به بدن من دست بزنی و بخواهی مرا غسل دهی، پیش از عذاب آخرت هلاک خواهی شد و زندگی ات پایان خواهد یافت». با این پیام مأمون کنار می رود و تو را تنها می گذارد. ای هرثمه، تو

ص: 101

1- . عیون اخبار الرضا و الوقایع و الحوادث، ج 6، ص 154.

2- . روزنگارانه ها، ص 583.

اجازه نداری به بدن من دست بگذاری تا آنکه خیمه سفیدی کنار من بر پا خواهد شد. در این هنگام جنازه مرا داخل خیمه ببر و منتظر بمان. مأمون به تو می گوید: «شما شیعیان(1) می گوید جنازه امام را امام بعدی باید غسل دهد. ما اکنون در طوس هستیم و فرزند حضرت رضا، جواد الائمه، در مدینه است. پس چگونه حضرت جواد در طوس حاضر می شود و بدن پدرش را غسل می دهد؟» تو در پاسخ بگو: «ما شیعیان عقیده داریم اگر امام در وطن از دنیا برود، امام بعدی (که حاضر است) آشکارا به غسل و کفن او اقدام می کند، اما اگر امام در غربت و دور از وطن از دنیا برود، امام بعدی به صورت پنهان و دور از چشم مردم به غسل او اقدام می کند. اکنون که تو پدر را از وطن و فرزندش جدا کردی، امام جواد (علیه السلام) خواهد آمد و دور از چشم مردم و شما به غسل جنازه پدر غریب خود اقدام خواهد کرد».(2)

ای هرثمه، پس از ساعتی خیمه برچیده می شود و جنازه مرا غسل داده و کفن شده در تابوت خواهی دید. جنازه مرا برای دفن کردن حرکت می دهند. مأمون تصمیم می گیرد مرا پشت سر هارون دفن کند و گور هارون را قبله من قرار دهد، اما این کار صورت نخواهد گرفت؛ زیرا هر قدر کارگران بر زمین کلنگ بزنند، حتی به اندازه ناخنی از زمین کنده نمی شود و خواسته مأمون انجام نمی گیرد. مأمون ناگزیر دستور می دهد قبر مرا پیش روی هارون حفر کنند؛ پس از مقداری خاک برداشتن، قبر من ساخته و آماده پیدا می شود. آنگاه آبی سفید قبر را فرا خواهد گرفت. سپس، ماهی بزرگی پدیدار و غایب می شود و آب بر زمین فرو می رود.(3)

پس از فرورفتن آب

ص: 102

- 1- . معلوم می شود مأمون شیعه نبوده است؛ چنان که در کتاب حدیقة الرضویة آمده، مأمون معتزلی و پیرو واصل بن عطا (رئیس معتزله) بوده است.
- 2- . ماجرای آمدن امام جواد (علیه السلام) از مدینه به طوس در نقل اباصلت آمده که بیان خواهیم کرد.
- 3- . در روایتی که از اباصلت نقل شده آمده که امام به اباصلت فرمودند از طرف بالای قبر نخست رطوبتی پدید می آید. سپس آب فراوان جوشیدن خواهد گرفت. دعایی که به تو یاد می دهم بخوان، آب تمام قبر را می گیرد. ماهیان ریزی پیدا می شوند. قطعه نانی به آنان بخوران. ماهی بزرگی نمودار می شود و آن ماهیان را می بلعد و آب بر زمین فرو می رود. (بعضی جریان ماهی را این طور معنی کرده اند که امام بدین وسیله پیش بینی کرده اند که خلفای بنی العباس پس از مأمون چون ماهیان ریزی هستند که طعمه یکی از سلاطین نیرومند خواهند شد و این پیش بینی به وقوع پیوست؛ یعنی بنی عباس به وسیله مغول (هلاکوخان) منقرض شدند و حضرت به این موضوع یعنی انقراض بنی عباس اشاره فرموده است. این موضوع در جلد چهارم الوقایع والحوادث ملبوبی شرح داده شده است.

در زمین، جنازه مرا در قبر قرار دهید. بدون ریختن خاک، قبر پر خواهد شد. سپس، امام به من تأکید فرمود که: «مواظب باش گفتار مرا از یاد نبری و در انجام آن کوتاهی نکنی».

وقوع پیش بینی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

هرثمه می گوید:

مأمون

امام را طلبید و به ظاهر از امام استقبال کرد. امام را بوسید و بر تخت خود جای داد. سپس، فرمان داد با انگور و انار از ایشان پذیرایی کنند و بدین وسیله امام را مسموم کرد. نکاتی که امام پیش بینی

کرده بودند (تصمیم مأمون برای غسل دادن امام، پیغامی که از امام به او دادم، برپاشدن خیمه سفید و غسل و کفن امام)، به وقوع پیوست. مأمون گفت: «امام از همه وقایع آگاه بوده و از قدرت ولایت استفاده کرده است». سپس، به من رو کرد و گفت: «پیش بینی های امام را برای من بازگو کن». من قبول نکردم. او اصرار کرد. ناگزیر، ماجرای انگور و انار مسموم را بیان کردم. چهره مأمون تغییر کرد و زرد و سرخ شد (چون رسوا شد و پرده از جنایت او برداشته شد). هراسان و لرزان گفت: «وای بر من از خدا، وای بر من از رسول خدا، وای بر من...» و یکی یکی امامان را نام برد تا امام هفتم. یعنی، وای بر من که با قتل امام هشتم لعن و غضب خدا و پیامبر و امامان را برای خود خریدم. (با این حال، چون حب ریاست و مقام او را کور و کر کرده بود) به من گفت: «مواظب باش که اگر زبان باز کنی و این رازها را بیان کنی، خاندانت را از دست می دهی و تو را خواهیم کشت». اما وجدان انسانی مأمون، او را سرزنش می کرد و این آیه را می خواند: (يَسَّ تَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسَّ تَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا)(1)؛ از مردم (کارهای خلاف خود را) پنهان می کنند، ولی از خداوند (آگاه و قادر) پنهان نمی کنند و خدا با آنان بود (در شبی که پنهانی جلسه گرفتند) و سخنانی گفتند که خدا رضایت نداشت و خدا پیوسته به آنچه انجام می دهید آگاه است.(2)

ص: 103

1- . نساء، 108.

2- . عیون اخبار الرضا و الوقایع و الحوادث، ج6، ص158 (با تلخیص).

پیش بینی امام (علیه السلام) درباره شهادت خود، به نقلی دیگر و با کمی تفاوت از اباضلت بیان شده است که برای آگاهی می توان به منابع تاریخی مراجعه کرد. در اینجا به گوشه ای از آن اشاره می کنیم؛ زمانی که امام رضا (علیه السلام) به وسیله مأمون مسموم شد و به خانه خود برگشت، به اباضلت فرمود: «درهای خانه را ببند». اباضلت طبق دستور امام، درها را بست و امام در اتاق از درد و ناراحتی ناله می کرد.

آمدن امام جواد (علیه السلام) بر بالین پدر و تجهیز ایشان

اباضلت می گوید:

ناگهان

دیدم جوانی شبیه به امام رضا (علیه السلام) با چهره ای ناراحت و اشک بار به سوی اتاق امام می رود. پیش رفتم و گفتم: «ای جوان کیستی و از کجا وارد شدی؟» فرمود: «من حجت خدا، محمدبن علی، هستم و از مدینه به طوس آمده ام تا ودایع امامت را دریافت و به غسل و کفن پدر غریب اقدام کنم». من گفتم: «از مدینه تا طوس راه زیادی است. از طرفی درهای خانه بسته بود، چگونه وارد شدی؟» فرمود: «اباضلت، گویا تو مقام امامت و ولایت را نشناخته ای. من به خواست خداوند فرسنگ ها راه را در یک لحظه پیمودم و خود را به طوس رساندم و با قدرت خداوند، از در بسته وارد شدم». سپس، حضرت جواد وارد اتاق شد. امام هشتم چشم باز کرد، فرزند عزیزش را چون جان شیرین در بر گرفت و پیشانی او را بوسید. مدتی با هم راز گفتند و اسرار امامت را به فرزندش انتقال داد. سپس، امام در حالی که سرش در دامن فرزند بود، از این عالم فانی به جهان باقی شتافت. (1)

امام جواد (علیه السلام) گریان از اتاق بیرون آمد و فرمود: «اکنون پدرم رحلت کرد و من یتیم شدم». گفتم: «خدا به شما اجر دهد و در این مصیبت بزرگ صبر کرامت فرماید». فرمود: «اباضلت برخیز تا به مراسم غسل و کفن جنازه پدرم پردازیم. برو آب و وسایل غسل دادن فراهم کن». عرض کردم: «اجازه فرمایید از خارج منزل وسایل غسل و تکفین فراهم کنم». فرمود: «احتیاجی به خروج از منزل نیست. در آن اتاق همه لوازم موجود است». با تعجب به آن اتاق

ص: 104

رفتم و دیدم همه وسایل لازم، موجود است. آن ها را حضور امام آوردم و خواستم در غسل امام رضا (علیه السلام) کمک کنم. فرمود: «اینک به تو نیازی نیست. کسانی هستند که در این کار به من کمک کنند».

در این هنگام چادری برپا شد و حضرت در درون خیمه به امر غسل پرداخت. پس از اتمام غسل، امام مرا خواست و فرمود: «به اتاق برو و کفن و حنوط بیاور». با قدرت ولایت همه را آماده دیدم و آوردم و حضرت بر بدن پدر پوشانید. سپس، به همان ترتیب فرمود: «تابوت در اتاق آماده است، بیاور». آوردم و بدن امام هشتم را در آن قرار داد. ناگهان سقف خانه شکافته شد و تابوت بالا رفت و غایب شد. با تعجب عرض کردم: «یا بن رسول الله، اگر اینک مأمون بیاید و جنازه را بخواهد چه جواب دهم؟» فرمود: «تو هنوز با قدرت ولایت آشنا نشده ای و امام را نشناخته ای. هر امامی که از دنیا برود باید به وسیله امام بعدی غسل داده شود. سپس، فرشتگان به زیارت او نائل شوند. اکنون بدن مبارک را به آسمان بردند و به زودی آن را برمی گردانند.

ناراحت نباش». لحظاتی گذشت. جنازه برگشت و سر جای خود قرار گرفت. آنگاه حضرت فرمود: «درب منزل را به روی مأمون بگشای» و از نظرم غایب شد. (1)

فضیلت و پاداش زیارت امام هشتم (علیه السلام)

1. ابی نصر بزنطی می گوید:

در نوشته ابی الحسن الرضا خواندم: «به شیعیان من خیر دهید که زیارت من نزد خداوند، با هزار مرتبه حج برابر است». راوی می گوید از امام نهم سؤال کردم: «(این حدیث) هزار حج صحیح است؟» امام فرمود: «إِی وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ حِجَّةٌ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ (2)؛ بلی، به خدا قسم، بلکه برابر است با یک میلیون حج برای کسی که آن حضرت را با معرفت در حقش زیارت کند».

2. علی بن مهزیار می گوید:

از امام ابی جعفر (علیه السلام) سؤال کردم: «جُعِلَتْ فِدَاكَ زِيَارَةُ الرَّضَا أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام)؟» قَالَ: «زِيَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ، وَذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)

ص: 105

1- . پرتوی از زندگانی امام هشتم و الوقایع و الحوادث، ج 6، ص 167.

2- . ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 306، حدیث 9.

يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَأَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ»⁽¹⁾؛ فدایت شوم، زیارت امام رضا (علیه السلام) فضیلت بیشتری دارد یا زیارت ابا عبدالله الحسین ابن علی (علیه السلام) « فرمود: «زیارت پدرم افضل است، برای اینکه همه مردم حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت می کنند، اما پدرم را تنها شیعیان خاص زیارت می کنند».

داستان کرامت و عنایت امام هشتم (علیه السلام)

آیت الله نوری در دارالسلام نقل می کند:

دو برادر در یزد بودند که یکی عالم و شایسته بود و دیگری ناصالح و به آزار دیگران عادت داشت. برادر شایسته تصمیم گرفت به زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) برود. برادرش برای بدرقه او رفت، اما ناگهان او نیز تصمیم گرفت با برادرش همراه شود. بنا بر عادت زشتی که داشت، در کاروان هم به زائران آزار می رساند و هرچه برادرش او را نصیحت می کرد، فایده نداشت. پس از پیمودن چند منزل، بیمار شد و بیماری اش شدت گرفت تا اینکه از دنیا رفت.

برادر

مهربان برای آنکه به برکت امام هشتم بهره و آمرزش نصیب برادرش کند، او را غسل داد و کفن کرد و جنازه او را همراه قافله حرکت داد تا شاید از شفاعت امام رضا (علیه السلام) بهره ای ببرد، اما نگران این بود که کار برادرش با پرونده سیاهی که دارد، به کجا می رسد.

کاروان به مشهد رسید و به حرم مولا، علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، مشرف شدند. جنازه را نیز برای طواف، داخل حرم بردند و پس از طواف به خاک سپردند. پس از یکی دو شب، برادرش را در خواب دید که در باغی باصفا و قصری باشکوه با لباس های گران بها ساکن است و قدم می زند. با خوشحالی پیش او رفت و گفت: «برادر، من از کارهای زشت تو نگران بودم و فکر نمی کردم چنین جایگاه و مقامی داشته باشی».

او جواب داد: «درست می گویی. من پس از مرگ به خاطر کارهای زشتی که داشتم، به عذابی دردناک دچار شدم و در حال سکرات مرگ با رنجی جان کاه روبه رو بودم و با سختی غیرقابل تصویری جان سپردم. تو، برادر مهربان، مرا غسل دادی، کفن کردی، بر استر بستنی و

ص: 106

دادی اما، همه برایم عذاب و آتش بود. دو مأمور الهی در حال عذاب و کیفر دادن من بودند. آن‌ها با قیافه ای ترسناک و وسایلی آتشین مرا می زدند و من هرچه فریاد می زدم که مرا از این حال نجات دهید، کسی به فریادم نمی رسید؛ اما همین که به زمین امن و رحمت مشهد مقدس رسیدم، عذاب از من برداشته شد و مرکب و جایگاه و کفن من به صورت عادی برگشت و مأموران عذاب از نظرم غایب شدند. جنازه مرا برای طواف وارد حرم کردند. دیدم گویا امام بزرگوار بر فراز ضریح قرار دارند و پیرمردی همانند دربان، کنار درب حرم ایستاده است.

آن

پیرمرد به من گفت: وقتی مقابل حضرت رسیدی، آن حضرت را به کمک بطلب. من چنین کردم، ولی آن حضرت به من اعتنایی نکرد. مرتبه دوم، کمک خواستم، باز هم به من نظری نکردند. بار سوم، پیرمرد دربان به من گفت: بیچاره، اگر به حال زار خود فکری نکنی و جنازه ات را از حرم بیرون ببرند، همان عذاب و شکنجه به سوی تو خواهد آمد. گفتم: چه کنم؟ حضرت نیم نگاهی به من نمی کند و در حق من روسیاه لطفی ندارد. گفت: این بار وقتی خواستی از آن حضرت کمک بخواهی او را به جده اش، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، سوگند بده تا لطف و شفاعتی برایت کند. این بار که پیش روی حضرت رسیدم صدا زدم: یابن رسول الله تو را به حق جدت، رسول الله (صلی الله علیه و آله) و به عصمت جده ات، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، سوگند می دهم نظری به من روسیاه افکن. دیدم امام رئوف مانند کسی که گریه گلویش را گرفته باشد، سر برداشت و با حالتی منقلب فرمود: چه کنم؟ شما با کارهای زشت راه شفاعت را می بندید.

سپس، به آسمان سر بلند کرد. لب های مبارکش تکان می خورد و زیر لب چیزی می گفت که من متوجه نشدم. بعد از این ماجرا، وقتی جنازه مرا از حرم بیرون آوردند، دیگر از عذاب خبری نبود و شنیدم کسی صدا می زند: هَذَا عَتِيقُ الرَّضَا؛ این شخص آزاد شده امام رضا (علیه السلام) است. سپس، مرا به این باغ باصفا و جایگاه عالی آوردند؛ زیرا من آزاد شده علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هستم. من از تو، برادر مهربان و دل سوز، بسیار تشکر می کنم. من می بایست برای کارهای زشت و گناهانم در عذاب الهی می سوختم»⁽¹⁾.

ص: 107

شب اول این ماه، «لیلة المیت» نام دارد. دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سیزدهمین سال بعثت، در چنین شبی، تصمیم داشتند آن حضرت را در بستر شهید کنند. پیامبر با دستور الهی و به قصد هجرت به مدینه، شبانه از شهر خارج و در غار ثور پنهان شد و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، به جای ایشان در بستر خوابید. (1) سال هجرت آن حضرت، مبدأ تاریخ مسلمانان شد و دگرگونی عظیمی را در جهان اسلام به وجود آورد.

هشتم ماه، بنا بر روایتی معتبر، شهادت امام یازدهم، امام حسن عسکری (علیه السلام)، در روز هشتم ربیع الاول سال 260 هجری واقع شده و از همان روز، امامت امام دوازدهم (حضرت صاحب الزمان) آغاز شده است. (2)

دهم ماه، ازدواج حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با خدیجه کبری (سلام الله علیها) در این روز است که (بنا بر نقلی)، حضرت رسول 25 ساله و حضرت خدیجه 4 ساله بودند. (3)

چهاردهم ماه، روز هلاکت یزید بن معاویه (علیه اللعنة) در سال 64 هجری، در 37 سالگی. بنا بر نقلی، جنازه او را در منطقه «حوران» دمشق دفن کردند، ولی در حال حاضر اثری از قبر او نیست. برای شرح بیشتر این موضوع، می توان به کتاب تتمه المنتهی از مرحوم محدث قمی

ص: 109

1- . اقبال الاعمال، ص 592؛ مفاتیح نوین آية الله مکارم، ص 713.

2- . کافی، ج 1، ص 503.

3- . اقبال، ص 599؛ مفاتیح نوین آية الله مکارم، ص 713.

شب هفدهم ماه، بنا بر روایات مشهور شیعه، ولادت باسعادت حضرت خاتم الانبیا در مکه و در عام الفیل (مطابق با سال 570 میلادی)، در سحرگاه روز هفدهم (روز جمعه) است. (2)

همچنین، بنا بر نقل سیدبن طاووس، معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال قبل از هجرت، در چنین شبی واقع شده است. (3)

هفدهم ماه، روز ولادت باسعادت امام ششم، حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) در سال 83 هجری در مدینه طیبه. (4)

شب اول ماه؛ ليله المبيت

قال الله تبارک و تعالی:

(وَمِنْ

النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (5)؛ و از میان مردم کسی (باایمان و فداکار مانند، علی بن ابی طالب (علیه السلام)) هست که جانش را برای خشنودی خداوند می فروشد و خدا به بندگان مهربان است.

شأن نزول

بنا بر نقل جمع زیادی از مفسران شیعه و سنی، این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. (6)

مفسران نوشته اند شبی که مشرکان تصمیم گرفته بودند حضرت رسول اکرم را شهید کنند و خانه او را محاصره کردند، پیامبر شبانه از خانه خود خارج شد و به غار ثور رفت و سپس، از مکه

ص: 110

1- . تتمه المنتهی، ص 64.

2- . مصباح المتهدجد، ص 791؛ اقبال، ص 603.

3- . اقبال، ص 601.

4- . بحار الأنوار، ج 37، ص 1.

5- . بقره، 207.

6- . علامه امینی در جلد دوم الغدیر و در صفحات 44-45 از تعداد زیادی از مفسرین اهل سنت، این ماجرا را نقل کرده است.

به مدینه هجرت کرد. حضرت علی (علیه السلام) به جای پیامبر در بسترش خوابید و پارچه سبزی را (برد حضرمی) که مخصوص پیامبر بود، روی خود انداخت.

ثعلبی، مفسر معروف اهل تسنن، نقل می کند:

در این هنگام خداوند متعال به جبرائیل و میکائیل وحی فرستاد که: «من بین شما برادری برقرار کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم. کدام یک از شما حاضر است ایثار کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟» هیچ کدام حاضر نشدند. به آن ها وحی شد: «اکنون علی (علیه السلام) در بستر پیامبر من خوابیده و آماده است جان خود را فدای او کند (زیرا هر لحظه ممکن بود علی (علیه السلام) به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد حمله قرار گیرد، اما او این کار را با کمال میل پذیرفت). به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید». وقتی که جبرائیل بالای سر و میکائیل پایین پای حضرت علی نشستند، جبرائیل گفت: «به به، آفرین به تو ای علی، خداوند به واسطه تو به فرشتگان مباحث می کند». در این هنگام بود که آیه فوق نازل شد؛ به همین دلیل، این شب تاریخی «لیلة المبيت» نامیده شد. (1)

این آیه یکی از بزرگ ترین دلایل فضیلت حضرت علی (علیه السلام) است که معاویه (دشمن سرسخت آن حضرت) می خواست یک حدیث جعلی بسازد و این آیه را در شأن عبدالرحمن بن ملجم (قاتل امام) معرفی کند؛ لذا سمره بن جندب (2)

را تطمیع کرد تا با گرفتن چهارصد هزار درهم، این حدیث جعلی را بسازد. آن منافق در یک جمعیت عمومی به تحریف قرآن دست زد و گفت: «این آیه در حق ابن ملجم نازل شده است، نه حضرت علی». (3)

ص: 111

1- . خلاصه ای از تفاسیر متعدد از آن جمله مجمع البیان، نمونه و...

2- . او در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زیست و سخن پیامبر را در رعایت حق همسایه قبول نکرد. پیامبر درباره او فرمود: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُّضَّاءٌ وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ (فِي الْإِسْلَامِ)؛ قطعاً تو مرد زیان زننده (در حق همسایه) هستی و زیان زدن در آیین اسلام نیست.

3- . فروغ ابدیت، ص 413.

سران قریش برای مشاوره و رفع مشکلات خود، در محلی به نام «دارالندوة» جمع می شدند. در سال سیزدهم بعثت که هنوز تعداد مسلمانان مکه بسیار اندک بود، سران قریش در این مکان جمع شدند و تصمیمی خطرناک گرفتند. ابوجهل یا کسی دیگر (و طبق نقلی، شیطان که با ظاهری انسانی در آن جلسه حضور داشت)، پیشنهاد داد از هر قبیله تعدادی شمشیر زن تعیین شوند و شبانه به خانه حضرت رسول حمله کنند و آن حضرت را در بستر قطعه قطعه کنند تا بنی هاشم نتوانند با تمام قبایل بجنگند و در صورت لزوم، دیه قتل پیامبر پرداخت شود. این پیشنهاد از میان پیشنهادهای مختلف پذیرفته شد و شمشیرزنان انتخاب شدند تا مأموریت خود را شبانه انجام دهند.

رسیدن امدادهای غیبی

فرشته وحی بر پیامبر نازل شد و با این آیه، نقشه شوم دشمنان را آشکار ساخت:

(وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ)⁽¹⁾: هنگامی که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به زندان اندازند یا به قتل برسانند یا (از وطن) بیرون کنند (و در آینده نیز همیشه درباره تو) نیرنگ می کنند، خداوند نیز (به آن ها) نیرنگ می زند و خداوند بهتر نیرنگ آن ها را به خودشان برمی گرداند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور شد به سوی مدینه (که طرف داران زیادی در آنجا داشت و از قبل در عقبه با آن ها بیعت کرده بود) رهسپار شود. برای کور کردن خط تعقیب پیامبر قرار شد شخصی در بستر پیامبر بخوابد تا دشمنان پس از محاصره و جست و جوی خانه آن حضرت، تصور کنند پیامبر در حال استراحت به سر می برد و از تعقیب او منصرف شوند.

تنها شخصی که حاضر شد به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بستر بخوابد و آن خطر بزرگ را به جان بخرد، علی (علیه السلام) بود. آن حضرت با دستور پیامبر در بستر خوابید و روپوش پیامبر (برد سبزرنگ) را روی خود انداخت. پاسی از شب گذشته بود که چهل شمشیرزن خانه پیامبر را محاصره کردند.

ص: 112

پیامبر اکرم شبانه خانه را ترک کرد و (از نظر بعضی مورخین مانند طبرسی) با اعجاز و کرامت به صورتی که دشمنان او را نبینند، از مقابل آن‌ها بیرون رفت.

بعضی دیگر مانند حلبی معتقدند، پیامبر قبل از غروب و آمدن دشمنان خانه را ترک کرد. (1)

مشرکان با تصمیمی قطعی برای کشتن پیامبر، وارد محل خواب پیامبر شدند که ناگهان حضرت علی (علیه السلام) سر از بالشت برداشت و روپوش سبزرنگ را کنار زد و فرمود: «چه می‌گویید؟» گفتند: «محمد کجاست؟» فرمود: «مگر او را به من سپرده بودید که از من مطالبه می‌کنید؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غار ثور

به نقل تاریخ، پیامبر سه شب را با ابابکر در غار ثور (که نقطه مقابل مدینه است و دشمن تصور نمی‌کرد پیامبر در آنجا باشد) سپری کرد. علت مصاحبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ابابکر در این تاریخ مبهم است. بعضی می‌گویند اتفاقی بوده است و پیامبر در راه او را دید و بعضی دیگر می‌گویند پیامبر در آن شب به خانه ابابکر رفت تا نیمه شب به مخفیگاه خود برود و آنگاه هر دو به سوی غار ثور رفتند. (2)

تلاش قریش برای یافتن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

افراد خبره و باتجربه ای که می‌توانستند از روی ردّپا مسیر حرکت را شناسایی کنند، برای یافتن پیامبر استخدام شدند. اعلام شد هرکه مخفیگاه آن حضرت را شناسایی کند، صد شتر جایزه می‌گیرد.

ابوکرز، قیافه شناس معروف مکه، با شناسایی ردّپای پیامبر تا نزدیکی غار ثور رفت و گفت: «احتمالاً او در غار پنهان شده است». او کسی را مأمور کرد تا به داخل غار برود و خبری بیاورد اما، زمانی که آن شخص به غار رسید (با قدرت خدا)، بر دهانه غار تارهای تنیده شده عنکبوت و لانه کبوتران و تخم‌های آن‌ها را دید؛ لذا گفت ممکن نیست کسی از اینجا عبور کرده و به داخل غار رفته باشد. مشرکان تا سه روز جست‌وجو کردند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیدا نکردند و ناامید شدند.

ص: 113

1- . فروغ ابدیت، ص 409.

2- . همان، ص 411.

افرادی که در این سه شبانه روز خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند.

حضرت علی (علیه السلام)، هندی بن ابی هاله (فرزند حضرت خدیجه از شوهر سابقش) و بنا به نقل شیخ طوسی در امالی، عبدالله بن ابی بکر و عامر بن فهیره در این سه شبانه روز خدمت پیامبر رسیدند. عبدالله و عامر شب ها مسیر گوسفندان را از کنار غار رد می کردند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همراهش از شیر گوسفندان استفاده کنند و گزارش تصمیمات قریش را به اطلاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برسانند.

حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی مدینه

پیامبر اکرم فرمودند دو شتر برایشان تهیه کنند و به حضرت علی (علیه السلام) دستور دادند پول آن ها را بپردازد و امانت هایی را که نزد پیامبر بود به صاحبانش برگرداند و مقدمات سفر فواطم (فاطمه زهرا، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر) و هریک از بنی هاشم که قصد مهاجرت به مدینه را دارند، فراهم کند. شب چهارم، پیامبر اکرم با همراهش به سوی مدینه حرکت کرد. در راه، کراماتی از آن حضرت دیده شد که به یکی از آن ها اشاره می شود:

معجزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عبور از خیمه ام معبد

ام معبد، زن دلیر و بافضیلتی بود. در سال قحطی و خشک سالی گوسفندانش ضعیف و بدون شیر شده بودند. یکی از گوسفندان که از بقیه ضعیف تر بود، از گله بازمانده و در کنار خیمه ایستاده بود. رسول خدا به آن زن فرمود: «آیا این گوسفند شیر دارد؟» زن جواب داد: «این گوسفند از بقیه گوسفندان ضعیف تر است و شیری ندارد».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام خدا را بر زبان جاری کرد و فرمود: «خدایا این گوسفند را بر این زن مبارک گردان». ناگهان دیدند به برکت دعای پیامبر، پستان گوسفند پر از شیر شد و شیر از آن ریزش کرد. پیامبر ظرفی خواست و گوسفند را دوشید و ظرف پر از شیر را به ام معبد داد تا از آن بیاشامد. سپس، دیگران و پس از همه خودش از آن شیر آشامید و فرمود: «در هر جمعی، نوبت ساقی آخر از همه است». بار دیگر گوسفند را دوشید و ظرف را پر کرد و نزد ام معبد گذاشت. سپس، رهسپار مدینه شد. این معجزه در کتاب های شیعه و سنی بیان شده است. (1)

ص: 114

عملی مناسب این روز

به شکرانه هجرت موفقیت آمیز پیامبر اکرم، زیارت آن حضرت (زیارت آن حضرت از راه دور که در مفاتیح ذکر شده است) و نیز انفاق و صدقه در روز اول این ماه مناسب است.

هشتم ربیع الاول، شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

بنا بر نقل بیشتر مورخان و محدثان، شهادت امام یازدهم شیعیان، امام حسن عسکری (علیه السلام)، در روز هشتم ماه ربیع الاول سال 260 هجری واقع شده است. معتمد عباسی ایشان را در 28 سالگی، در سامرا به شکلی مرموز و مخفیانه مسموم کرد. این امام مظلوم در اتافی که جزء خانه ایشان بود، کنار پدر بزرگوارش دفن شد.

پدر ویران کننده حکومت ظالمان

طاغوتیان زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) (المعتز، المهدي و المعتمد)، شنیده بودند که ویران کننده حکومت ظالمان، از نسل ایشان خواهد بود. لذا او را در تمام عمر در زندان و تحت نظر قرار دادند. لقب عسکری (نظامی) نیز به همین مناسبت به ایشان داده شد. امام حسن عسکری (علیه السلام) زیر شکنجه و ستم فراوان قرار گرفت، مخصوصاً در زمان معتمد که عاقبت به دست او به شهادت رسید.

معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام)

زندان بان یکی از زندان هایی که امام (علیه السلام) در آن اسیر بودند، مرد خشن و بی رحمی به نام «نحریر» بود که امام را شکنجه و اذیت می کرد. همسر نحریر، زنی مؤمن و دوست دار اهل بیت بود. به نحریر اعتراض کرد و به او هشدار داد که در اثر ستم هایش ممکن است در دنیا نیز کیفر شود و مواظب کارها و رفتارش باشد، ولی نصیحت و خیرخواهی همسرش در او اثری نکرد.

یک روز خشمگین شد و گفت: «امروز او را می کشم». لذا با برنامه ریزی و مقدمه چینی با مقامات بالادست خود، اجازه گرفت تا امام را شهید کند؛ دستور داد امام را پیش حیوانات وحشی و درنده ببرند و یقین داشت که امام به این وسیله از بین خواهد رفت. پس از ساعتی بازگشت و دید حیوانات وحشی و درنده، اطراف ایشان جمع شده اند و کرنش می کنند. امام نیز مشغول

نماز خواندن است. لذا، پیش از آنکه خیرش پخش شود، دستور داد فوراً امام را از آن محل خارج کنند. (1)

خبر دادن امام (علیه السلام) از شهادت و جانشین خود

علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در جلد پنجاهم بحار الأنوار نقل می کند:

امام

یازدهم، خدمتکاری به نام «ابوالادیان» داشت که نامه های امام را به شهرها می برد.

امام در آن بیماری (که پس از آن از دنیا رفتند)، نامه هایی به او دادند و خواستند آن ها را به شهر مدائن ببرد و به او فرمودند: «پس از پانزده روز از سفر برمی گردی.

وقتی به سامرا وارد شدی، صدای گریه و شیون از خانه من بلند است و مرا (که از دنیا رفته ام) در حال غسل دادن می یابی». ابوالادیان از این خبر بسیار ناراحت شد و عرض کرد: «پس از شما امام و پیشوای من کیست؟» حضرت فرمود: «آن که جواب نامه ها را از تو می خواهد، جانشین و امام بعد از من است». عرض کرد: «نشانه بیشتری بفرمایید». فرمود: «آن که بر بدن من نماز می خواند، جانشین من است». عرض کرد: «باز هم نشانه بیشتری بدهید». فرمود: «آن که خبر دهد در همیان (کیسه ای مانند کیف) چیست، جانشین من است».

خدمتکار

می گوید:

خجالت کشیدم بپرسم چه در همیان است. پس، با ناراحتی به شهر مدائن رفتم و نامه ها را رساندم و جواب آن ها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامرا برگشتم. همان طور که امام فرموده بود، دیدم صدای گریه و شیون از خانه آن حضرت بلند است و جعفر کذاب، برادر آن حضرت، درب خانه است و شیعیان به او تسلیت می گویند. پیش خود گفتم: اگر او امام باشد، منصب امامت تباه خواهد شد؛ زیرا می دانستم او مشروب می خورد و قماربازی و نوازندگی می کند. پیش رفتم و تسلیت گفتم. منتظر بودم از من چیزی بخواهد که نخواست. در این هنگام خدمتکار «عقید» آمد و گفت: «آقای من، برادر شما کفن شدند. برای نماز بر ایشان بیایید». جعفر همراه شیعیان وارد خانه شدند. جنازه امام کفن شده بود. جعفر جلورفت تا بر بدن امام نماز میت

ص: 116

همین که آماده تکبیر گفتن شد، ناگهان آقازاده گندمگونی که موهای پیچیده ای داشت و مانند پاره ماه بود، ظاهر شد و عبای جعفر را گرفت و فرمود: «عموجان عقب بایست. من برای نماز خواندن بر جنازه پدرم سزاوارترم». جعفر نیز عقب رفت و رنگ صورتش تغییر کرد و آن آقازاده بر جنازه امام نماز خواند و او را کنار قبر پدرش، حضرت علی بن محمد، دفن کرد. سپس، به من فرمود: «جواب نامه ها را بیاور». من آن ها را تقدیم کردم و با خود گفتم: تا به حال دو نشانه معلوم شد (نماز خواندن بر امام و خواستن جواب نامه ها)، اما نشانه سوم مانده است. یکی از شیعیان به نام حاجز برای آنکه به جعفر بفهماند که او امام نیست، به او گفت: «این آقازاده کیست؟» جعفر گفت: «به خدا سوگند که تا به حال او را ندیده بودم و نمی شناسم».

ورود مردم قم به سامرا

در این هنگام گروهی از مردم قم وارد شدند و امام عسکری (علیه السلام) را خواستند. به آن ها گفتند امام از دنیا رفته است. گفتند: «جانشین او کیست؟» جعفر را به آن ها نشان دادند. مردم قم به او سلام کردند و تسلیت عرض کردند و گفتند: «ما نامه و مقداری پول داریم که برای امام آورده ایم. شما بگویید نامه ها از چه کسانی است و پول ها چقدر است تا تقدیم کنیم». جعفر لباس خود را تکانی داد و (با ناراحتی) گفت: «اینان از من علم غیب می خواهند». در این هنگام خدمتکاری آمد و خبر داد که نامه های فلانی و فلانی نزد شماست و در همین هزار دینار است که ده دینار آن روکش طلا دارد. مردم قم با شنیدن این سخنان، نامه ها و پول ها را تقدیم غلام کردند و گفتند: «آن آقای که تو را برای گرفتن این ها فرستاده، امام است». جعفر از این ماجرا ناراحت شد و نزد معتمد، خلیفه ستمگر، رفت و ماجرا را تعریف کرد. خلیفه، مأمور فرستاد و کنیز امام حسن عسکری به نام «صیقل» را دستگیر کرد و از او خواست که آن آقازاده را معرفی کند. کنیز در جواب گفت: «من هم او را نمی شناسم» و برای آنکه به او سخت نگیرند، گفت: «من حامله ام». او را به قاضی تحویل دادند تا هر وقت بچه متولد شد، او را بکشند. در این وقت یکی از وزرای خلیفه از دنیا رفت و در بصره شورش شد. کنیز از فرصت استفاده کرد و خود را از بازداشت نجات داد. (1)

ص: 117

دهم ربیع الاول، ازدواج حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (سلام الله علیها)

بنا بر روایت، روز ازدواج حضرت رسول با خدیجه کبری در روز دهم ربیع الاول واقع شده که (بنا بر نقلی) در آن زمان حضرت رسول 25 سال و حضرت خدیجه چهل سال داشتند. (1)

خواستگاری خدیجه (سلام الله علیها) از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، از نظر مادی و معنوی، شخصیت بسیار مهمی در میان مردم شمرده می شد و با آنکه بزرگانی از او خواستگاری کرده بودند، او نپذیرفته بود و به خاطر نشانه هایی از بزرگی که در حضرت رسول دیده بود، شیفته ایشان و خواستار ازدواج با او بود. در ادامه به بعضی از این نشانه ها اشاره می کنیم:

1. «ورقه»، پسرعموی حضرت خدیجه، از دانایان عرب بود و اطلاعات فراوانی درباره کتاب های عهدین داشت و همواره می گفت: «مردی از میان قریش از سوی خدا برای هدایت مردم برانگیخته می شود و با یکی از ثروتمندترین زنان قریش ازدواج می کند». چون این زن با حضرت خدیجه مطابقت داشت، گاهی به او می گفت: «روزی فرامی رسد که تو با شریف ترین مرد روی زمین ازدواج خواهی کرد». (2)

2. شبی حضرت خدیجه در خواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه او فرود آمد. خواب خود را برای ورقه گفت. وی چنین تعبیر کرد: «با مرد بزرگی ازدواج می کنی که شهرت او عالم گیر خواهد شد». (3)

ماجراهایی که در کتب تاریخی ذکر شده بود، وسیله ای شد تا نظر حضرت خدیجه به پیامبر اسلام جلب شود و از او خواستگاری کند. لذا تمایل خود را شخصاً یا به وسیله «نقیسه»، دختر «علیه»، چنین بیان کرد: «ای عموزاده، به خاطر خویشاوندی که با هم داریم و عظمت و عزتی که میان قوم خود داری و همچنین، امانت و حسن خلق و راستگویی که از تو مشهود است، تمایل دارم با تو ازدواج کنم». حضرت رسول در پاسخ فرمود: «باید عموهای خود را از این تصمیم آگاه کنم و با مشورت آنان این کار را

ص: 118

1- . اقبال، ص 599؛ مفاتیح نوین مکارم، ص 713.

2- . فروغ ابدیت، ص 162.

3- . همان.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عموهایش گفت و نظر آن ها را جلب کرد. ورقه، مژده موافقت پیامبر و عموهایش را به حضرت خدیجه داد و آن حضرت، هدیه ای به ارزش پانصد دینار به او عطا کرد.

عقد ازدواج و جشن عروسی

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دستور داد جلسه ای آراسته آماده کنند و از بزرگان قریش و خاندان بزرگ هاشم دعوت به عمل آورند. داماد عالی قدر بر جای مخصوص قرار گرفت. ابوطالب، عموی پیامبر، برخاست و قبل از عقد ازدواج، درباره شخصیت و بزرگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنرانی کرد.

ورقه بن نوفل، خود را وکیل خدیجه معرفی کرد و آماده پذیرایی از بنی هاشم و اجرای صیغه ازدواج شد. او مهریه حضرت خدیجه را چهارهزار دینار، صد شتر سرخ مو و سیاه چشم، ده قطعه پارچه و 28 غلام و کنیز اعلام کرد.

ابوطالب جواب داد: «ما قبول کردیم». «خویند»، پدر حضرت خدیجه، نیز گفت: «من هم رضایت دارم که خدیجه با این مهر به ازدواج محمد (صلی الله علیه و آله) درآید». (2)

در این هنگام حضرت خدیجه از پس پرده به ورقه گفت: «ای پسرعم، تو وکیل من هستی و همه بدانند که من خود را به ازدواج محمد (صلی الله علیه و آله) درآوردم و مهر تعیین شده را نیز خود خواهم پرداخت».

غذای عروسی

حضرت خدیجه گفت: «از ابوطالب می خواهم برای پذیرایی از میهمانان، شتری نحر کند و ولیمه ای بدهد. داماد ارجمند می تواند هر زمان که خواست نزد همسر خود تشریف بیاورد».

ابوطالب نیز صیغه عقد را جاری ساخت و حاضران را شاهد گرفت. همه از این ازدواج

ص: 119

1- . همان.

2- . خلاصه ای از الوقایع و الحوادث، ج 6، ص 468، به نقل از جلد ششم بحار الأنوار.

شادمان و خرسند بودند و از بزرگان قریش دعوت به عمل آمد و تا سه روز از آن ها پذیرایی شد. (1)

خدیجه (سلام الله علیها) همه اموال خود را در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داد

حضرت خدیجه که این ازدواج را معنوی و افتخارآمیز می دانست و به دنبال مادیات نبود و به جلالت و عظمت پیامبر اکرم پی برده بود، ورقه (پسرعمویش) را خواست و فرمود: «اینک همه اسناد و دارایی مرا نزد محمد ببر و از جانب من به ایشان سلام برسان و بگو تمام اموال من در اختیار شماست». (2)

معامله با خداوند

بر اساس آیه شریفه: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ) (3)؛ خداوند خریدار جان و مال مؤمنین است و (در مقابل) به آن ها بهشت می دهد».

بهشت، پاداش آخرت کسانی است که با خداوند معامله می کنند، اما در دنیا نیز به آن ها پاداش داده می شود.

حضرت خدیجه مال کثیر داد، خداوند نیز به او کوثر (فاطمه) داد.

مانند ابراهیم (علیه السلام) که به دستور خداوند تصمیم به ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) گرفت و حتی بر گلوی او خنجر گذاشت.

خداوند نیز محل قربانی کردن او را قربانگاه میلیاردها مسلمان قرار داد.

ابراهیم (علیه السلام) برای برپا کردن نماز، اسماعیل (علیه السلام) را تشنه کنار کعبه رها کرد.

خداوند نیز آب زمزم را برای همیشه به او داد.

ابراهیم (علیه السلام) بت و خانه بت پرستی را ویران کرد.

خداوند نیز کعبه را به دست او بنا ساخت.

حضرت خدیجه با مال و جان خود در راه خدا فداکاری کرد.

ص: 120

1- . همان، ص 470.

2- . همان، ص 472.

3- . توبه، 111.

خداوند هم چنان مقامی به او عنایت کرد که امام معصوم حضرت سجاد (علیه السلام) در سخنرانی خطبه شام به او افتخار کرد: «أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى».

حضرت خدیجه، اولین بانوی مسلمان و در ایمان به پیامبر خط شکن بود. ایشان قبل از آنکه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) همسر باشد، یار و یاور بود. لذا خداوند مانند پیامبران به وسیله جبرئیل به او سلام می رساند.

احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

با توجه به ویژگی های منحصر به فرد حضرت خدیجه، پیامبر اکرم نیز متقابلاً نظر و توجه خاصی به ایشان داشت.

1. تا زمانی که حضرت خدیجه در قید حیات بود، پیامبر اکرم همسر دیگری انتخاب نکرد (با آنکه زن های زیادی به ازدواج با آن حضرت تمایل داشتند).

2. وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب، در سال دهم بعثت رخ داد و به همین دلیل، پیامبر اکرم آن سال را «عام الحزن» یعنی سال عزا و حزن اعلام کرد.

3. پس از وفات حضرت خدیجه، همسران پیامبر توجه او را با نام خدیجه به خود جلب می کردند.

شب هفدهم ربیع الاول، معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قال الله تبارک و تعالی:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (1)؛ پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش (محمد) را شبی از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، حرکت داد تا بخشی از نشانه های (عظمت و قدرت) خود را به او نشان دهد. یقیناً او شنوا و داناست.

(وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى

ص: 121

السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى* مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى* لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى(1)؛ بی تردید، یک بار دیگر هم او را دیده است نزد سدره المنتهی، در آنجا که جنت المأوی است، در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده و فرشتگان) سدره المنتهی را پوشانده بود، دیده (پیامبر آنچه را دید) هرگز خطا ندید و از مرز حقیقت نگذشت، به راستی که بخشی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

در ادامه به نکات تفسیری آیات اشاره خواهیم کرد.

معراج پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)

همه فرق اسلامی قبول دارند که پیامبر اکرم شبی در مکه، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که حدود صد فرسخ فاصله دارد، رفت (با قدرت اعجاز) و از آنجا به آسمان ها صعود کرد تا بعضی از آثار و قدرت و عظمت خداوند متعال را با چشم خود ببیند. این موضوع در قرآن، روایات و بعضی از ادعیه و زیارت نامه های معصومین بیان شده و در شماری از روایات، منکر این واقعه کافر معرفی شده است.

در بعضی روایات آمده است که: «آن حضرت نماز مغرب را در مسجد الحرام خواند و به وسیله سواری "براق" از مسجد الاقصی به آسمان ها رفت و وقتی بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند». (2)

تاریخ وقوع معراج

در تاریخ وقوع معراج، میان دانشمندان و مورخان اختلاف است. مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال(3)، معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یک سال قبل از هجرت ایشان از مکه و در شب هفدهم ربیع الاول (که مصادف با شب ولادت ایشان نیز می باشد) دانسته است و بعضی آن را در سال دوازدهم بعثت و در شب هفدهم ماه مبارک رمضان ذکر کرده اند. عده ای دیگر نیز آن را در سال

ص: 122

1- . نجم، 18-13.

2- . بحار الأنوار، ج 18، ص 386.

3- . اقبال، ص 601.

دهم بعثت و در شب بیست و هفتم رجب دانسته اند، ولی اختلاف در تاریخ وقوع، مانع از اصل وقوع آن نیست.

معراج در قرآن

در دو سوره به مسئله معراج اشاره شده است:

1. در آیه اول سوره اسرا، که بخش نخست این سفر (یعنی از مکه و مسجد الحرام تا مسجد الاقصی) بیان شده است.
2. آیات سیزدهم تا هجدهم سوره نجم، که بخش دوم معراج (یعنی صعود به آسمان ها و دیدن بعضی از نشانه های عظمت و قدرت الهی) بیان شده است. در ابتدای این فصل، این آیات و ترجمه آن ها آمده و اینک به تفسیر آن ها می پردازیم:

چند نکته

1. آیه اول سوره اسرا به مسافرت شبانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد؛ زیرا کلمه «اسراء» به معنی سفر شبانه و کلمه «سیر» به معنی سفر روزانه است. علاوه بر آن، کلمه «لَيْلًا» به اینکه معراج در شب بوده است، تصریح دارد.
2. اکرام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عروج به آسمان ها و دیدن آیات الهی، با لقب «عبودیت» او بیان می شود، نه با مقام «رسالت» و پیامبری: «أَسْرَى بِعَبْدِهِ». این نشان می دهد که بالاترین مقام برای انسان، مقام عبودیت است؛ همان طور که در تشهد نماز قبل از آنکه مقام رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان شود، مقام عبودیت او مطرح می شود: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».
3. جمله «بَارَكْنَا حَوْلَهُ؛ پیرامونش را برکت دادیم»، بیانگر این مطلب است که مسجد الاقصی علاوه بر آنکه خود مقدس است، اطراف آن نیز سرزمینی پربرکت قرار دارد. این موضوع یا به برکات مادی و سرسبزی آن اشاره دارد و یا به برکات معنوی اش (که به استناد تاریخ، کانون پیامبران بزرگ خدا و محل توحید و خداپرستی بوده است).⁽¹⁾

ص: 123

1- . برداشت از تفسیر نمونه، ج 12، ص 8.

خلاصه آیاتی که به مرحله دوم معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) (صعود به آسمان ها) اشاره دارند این است که پیامبر در بهشت و کنار سدرة المنتهی که محل سکونت است (جَنَّةُ الْمَأْوَى)، بار دیگر جبرائیل را به صورت واقعی خود (که بسیار با عظمت است) مشاهده کرد: (وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى). مفسران، «سِدْرَةَ» را درخت پربرگی که در اوج آسمان ها قرار گرفته است و ملائکه نمی توانند از آن فراتر بروند، معنی کرده اند و از روایات چنین برداشت می شود که این درخت شبیه آنچه در زمین وجود دارد، نیست؛ بلکه سایبان عظیمی است در جوار رحمت حق که فرشتگان بر برگ های آن تسبیح می کنند و امت هایی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند. (1)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مشاهده دچار خطا و اشتباه نشد؛ یعنی آنچه دید، عین واقعیت بود: (مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى). «جَنَّةُ الْمَأْوَى؛ بهشتی که محل سکونت است»؛ بعضی از مفسران مراد از این بهشت را همان بهشت جاودان دانسته اند و بعضی دیگر آن را جایگاهی ویژه از بهشت می دانند که کنار سدرة المنتهی قرار گرفته است و محل خاصان و مخلصان است. عده ای دیگر نیز مراد از این جنت را بهشتی برزخی دانسته اند که ارواح شهدا و مؤمنان موقتاً در آن به سر می برند.

در هر حال، مفسران، این آیات را دلیلی بر معراج پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) می دانند.

هدف از معراج

بر اساس آیات، هدف از معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدن عظمت و قدرت خداوند با چشم ظاهری است که در آیه هجدهم سوره نجم می فرماید: (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) و در آیه اول سوره اسرا می فرماید: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا؛ تا بخشی از نشانه های (قدرت و عظمت) خود را به او نشان دهیم». بر اساس روایات، پیامبر اکرم در این سفر به مسائل زیاد و مهمی از فرشتگان، بهشتیان، دوزخیان، ارواح انبیا، مؤمنان و صالحان آگاهی یافت که در تعلیم و تربیت بندگان خدا الهام بخش بود.

ص: 124

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار بیت المعمور امام جماعت شد.

از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ (1)؛ شبی که رسول خدا به آسمان برده شد به بیت المعمور

(خانه خدا، نظیر کعبه روی زمین) رسید و وقت نماز شد. جبرائیل اذان و اقامه گفت. رسول خدا (به امامت) جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت آن حضرت ایستادند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج زنانی را دید که در عذاب بودند

از امام علی (علیه السلام) روایت است که فرمود:

دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَبْكََاكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ (2)؛ من و فاطمه (سلام الله علیها) بر پیامبر خدا وارد شدیم. دیدیم آن حضرت سخت می گرید. عرض کردم: «پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا، چرا گریه می کنی؟» فرمود: «یا علی، شبی که به آسمان برده شدم، زنانی از امتم را دیدم که در عذابی سخت بودند» (زنان معمولاً در جلوه گری و به گناه کشاندن جامعه بیش از مردان مؤثرند).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج به جایی رسید که جبرائیل نیز اجازه حضور نداشت

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا جِبْرَائِيلُ تُخَلِّينِي عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ، فَقَالَ: إِمْضِهِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَطِئْتَ مَكَاناً مَا وَطِئَهُ بَشَرٌ وَمَا

ص: 125

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 302، حدیث 1.

2- . ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 10.

مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ (1)؛ زمانی که رسول خدا به معراج برده شد، جبرائیل آن حضرت را به جایی رساند و خود با ایشان نرفت. رسول خدا فرمود: «ای جبرائیل، در چنین موقعیتی مرا تنها می گذاری؟» جبرائیل گفت: «برو، به خدا سوگند به جایی قدم گذاشته ای که پای هیچ بشری به آنجا نرسیده و پیش از تو هیچ بشری به آنجا نرفته است و حد من همین قدر بود که لو

دَنُوتُ أُنْمَلَةٌ لَا حَرَفَتْ؛ اگر به اندازه بند انگشتی نزدیک تر می شدم می سوختم».

معراج جسمانی بوده است یا روحانی؟

علما و دانشمندان شیعه و سنی معتقدند که معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جسمانی و در بیداری بوده است، یعنی با کالبد و جسم خود به آسمان ها عروج کرد. آیات و روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد. قرآن می فرماید: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ)؛ «منزه است آن خدایی که بنده اش را حرکت داد»، نمی فرماید روح او را حرکت داد یا در سوره نجم می فرماید: (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى)؛ «به راستی که (پیامبر) بخشی از نشانه های پروردگارش را دید». (مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى)؛ «هرگز خطا ندید و از حقیقت دور نشد». در این آیه نیز می فرماید: «پیامبر دید». در روایاتی که قبلاً بیان شد، می فرماید: «لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ؛ زمانی که رسول خدا به معراج برده شد» یا «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ؛ شبی که رسول خدا به آسمان ها برده شد». همه این آیات و روایات بر عروج و حرکت جسمانی و بدنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت دارند.

کسانی که معراج را به عروج روحانی تأویل کرده اند، تأویل و تفسیری بی اساس دارند و شاید به این دلیل است که با عقل و درک خود نتوانسته اند این مسئله مهم را بفهمند. اگر روایتی با عنوان عروج روحانی موجود باشد، علاوه بر ضعف سند، گویا برای پایان دادن به جنجال بوده که از طرف مشرکان به وجود آمده بود. جنجال و مخالفت با عروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عظمت آن، به خاطر جسمانی بودن معراج بوده است، وگرنه عروج روح به آسمان ها تعجب آور نیست؛ روح بعضی افراد هم در خواب ممکن است به آسمان ها برود و چیزهای غیرعادی ببیند.

ص: 126

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 442، حدیث 12.

چند اشکال و جواب

با توجه به پیشرفت علم، چند اشکال درباره معراج مطرح شده است:

1. برای فرار از نیروی جاذبه زمین، حداقل سرعت چهل هزار کیلومتر در ساعت لازم است.
2. بیرون از جو زمین، هوا وجود ندارد و انسان نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.
3. بیرون از جو زمین، گرمای سوزان و سرمای کشنده ای حاکم است.
4. در بیرون جو، بی وزنی وجود دارد و اگر انسان بدون مقدمه وارد آن جو شود، مشکلاتی پیش خواهد آمد.
5. بالاتر از سرعت نور، سرعتی نیست و کسی که بخواهد در آسمان ها سیر کند، به سرعتی بیش از سرعت نور نیاز دارد.

جواب: معراج از طریق اعجاز به وقوع پیوسته و هر کاری که محال عقلی نباشد در معجزه قابل قبول است. امروزه که بشر پا به کرات آسمان گذارده با پیشرفت علم، قبول این موضوع مشکل نیست. بخشی از اشکالاتی که بیان شد، از نظر علم امروز حل شده و بخشی دیگر نیز ممکن است در آینده حل شود.

قرآن می فرماید: «تخت و جایگاه ملکه بلقیس به دستور حضرت سلیمان در کمتر از چشم برهم زدنی از کشوری به کشور دیگر منتقل و در مقابل حضرت سلیمان حاضر شد». اگر از نظر علمی به این واقعه بنگرید، پذیرفتنی نیست، ولی اعجاز فراتر از علم بشر است. مسئله معراج نیز از این قبیل است.

هفدهم ربیع الاول

میلاذ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قال الله تبارک و تعالی:

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

ص: 127

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»(1)؛ (یاد کن) هنگامی که عیسی، پسر مریم، گفت: ای بنی اسرائیل، به یقین من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است مژده می دهم. ولی هنگامی که (احمد) برای آن ها دلایلی روشن آورد، گفتند: این جادویی است آشکارا.

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، در عام الفیل (سالی که لشکر ابرهه با فیل سواران برای خراب کردن کعبه، به آن حمله ور شدند. این سال مطابق است با سال 570 میلادی) از پدری به نام «عبدالله» (پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، پسر عبدمناف) که از طایفه قریش بود و مادری به نام «آمنه» (دختر وهب، پسر عبدمناف) چشم به جهان گشود.

نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن

قرآن در چهار سوره پیامبر اکرم را «محمد» خوانده است که عبارت اند از: آیه 144 سوره آل عمران: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ)، آیه 2 سوره محمد: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا)، آیه 29 سوره فتح: (مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) و آیه 40 سوره احزاب: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ). و در یک سوره نام آن حضرت «احمد» آمده است که در اول فصل ذکر شد.

مراسم نام گذاری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

رسول گرامی اسلام دارای دو نام مشهور بود؛ «محمد» که عبدالمطلب در روز هفتم ولادت بر ایشان نهاد و برای عرض سپاس در پیشگاه خداوند، گوسفندی قربانی و گروهی را دعوت کرد. او در این جشن عموم قریش را دعوت کرد و نام نوه خود را «محمد» گذاشت و با آنکه این نام در میان اعراب کم سابقه بود گفت: «خواستم در آسمان و زمین ستوده باشم». «حسان بن ثابت»، شاعر مداح رسول خدا، در این باره چنین گفته است:

فَشَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيَجْلَهُ قُدُّو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ

ص: 128

«آفریدگار، نامی از اسم خود برای پیامبرش مشتق کرد؛ از این رو که خدا محمود (پسندیده) و پیامبر او محمد (ستوده) است و هر دو اسم از یک ماده مشتق اند»⁽¹⁾.

نام دیگر پیامبر اکرم که در قرآن نیز آمده «احمد» است که مادرش، آمنه، بر او نهاده و مشروح این نام گذاری در سیره حلبی آمده است⁽²⁾.

در روایتی از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

مرا محمد نامیده اند، چون در زمین ستایش شده ام و احمد، زیرا در آسمان ها مرا ستایش می کنند. مرا ابوالقاسم (کنیه آن حضرت) گفتند؛ زیرا خداوند متعال در قیامت بهشت و دوزخ را به خاطر من از هم جدا می کند»⁽³⁾.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که: «نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صحف ابراهیم (علیه السلام) (ماحی) و در تورات موسی (علیه السلام) (حادّ) و در انجیل عیسی (علیه السلام) (احمد) و در فرقان، (محمّد) است»⁽⁴⁾.

تفسیر

در آیه سوره صف که ابتدای فصل ذکر شد، آمده است حضرت عیسی (پس از معرفی خود به عنوان پیامبر خدا بر بنی اسرائیل و قبول تورات حضرت موسی که قبل از رسالت او بوده است)، آمدن پیامبری بعد از خود به نام «احمد» را تصدیق می کند. پس، پیروان حضرت عیسی باید به حرف او عمل کنند و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عنوان پیامبر بعدی بپذیرند. این موضوع در کتاب انجیل فعلی نیز به طور مکرر آمده و به ظهور پیامبری بزرگ در آینده (که نشانه های آن جز با رسول اکرم تطبیق نمی کند)، بشارت داده است. برای توضیحات بیشتر در این باره می توان به تفسیر نمونه (جلد 24، از صفحه 72 به بعد) مراجعه کرد. سپس، در آیه یادشده می فرماید: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ)، زمانی که این پیامبر برحق از سوی خداوند آمد، به جای آنکه از او استقبال کنند و معجزات روشنش را بپذیرند، او را جادوگر

ص: 129

1- . فروغ ابدیت، ص 102، به نقل از سیره حلبی، ج 1، ص 78.

2- . همان، ص 154.

3- . جلاء العیون، ص 35، به نقل روزنگارانه ها، ص 630.

4- . امالی صدوق، ص 123، به نقل از همان.

می خواندند. همچنین، در آیه 157 سوره اعراف آمده که اوصاف پیامبر خاتم در تورات و انجیل، به عنوان پیامبر بیان شده است: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ)؛ آن هایی که از فرستاده خدا، پیامبری امی، پیروی می کنند؛ همان که صفاتش در تورات و انجیلی که نزد خودشان است، نوشته شده است. (1)

سؤال: در انجیل بشارت به آمدن پیامبری به نام احمد داده شده است در حالی که نام معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمد است. چگونه این دو با هم جمع می شوند؟

جواب:

1. همان گونه که قبلاً اشاره شد، پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) دو نام و حتی طبق بعضی روایات، بیش از دو نام داشتند: یکی محمد و دیگری احمد. این موضوع در اشعار و روایات فراوانی بیان شده است. در شعری از ابوطالب آمده است:

لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُ خَلْقِ اللَّهِ فِي النَّاسِ أَحْمَدُ (2)

«خداوند پیامبر خود، محمد، را گرامی داشت، لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.»

2. در روایاتی که مربوط به معراج است، می خوانیم

خداوند، پیامبر اسلام را در شب معراج «احمد» خطاب کرد. شاید شهرت آن حضرت به «احمد» در آسمان ها و به «محمد» در زمین، از اینجا آمده باشد.

3. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همیشه آیه ششم سوره صف را برای مردم مکه و مدینه می خواند و حتماً به گوش اهل کتاب نیز رسیده بود، اما هیچ جا نقل نشده است که اهل کتاب اعتراض کرده باشند که انجیل، بشارت آمدن احمد را داده، در حالی که نام تو محمد است. این سکوت دلیلی بر شهرت این اسم در میان مردم آن زمان است.

ص: 130

1- . تفسیر المیزان، ج 19، ص 290، به نقل از تفسیر نمونه، ج 24، ص 74.

2- . تاریخ ابن عساکر، ج 1، ص 275، به نقل از همان، ص 77.

تاریخ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

بیشتر مورخان شیعه و سنی معتقدند ولادت پیامبر گرامی اسلام در عام الفیل (سال 570 میلادی) و در ماه ربیع الاول اتفاق افتاده است، ولی درباره روز ولادت ایشان اختلاف دارند. بیشتر محدثان و مورخان شیعه معتقدند ولادت ایشان در روز جمعه، هفدهم ربیع الاول و پس از طلوع فجر در خانه عبدالمطلب بوده است، در حالی که اهل تسنن بر این باورند که در روز دوشنبه، دوازدهم همین ماه اتفاق افتاده است (در ایران فاصله زمانی این دو روایت، «هفته وحدت» نام گرفته است).

زندگی مردان بزرگ

زندگانی مردان بزرگ در خور توجه است. زندگی نوابغ جهان و رهبران الهی دارای نکات حساس و شگفت آوری است.

شرح ولادت حضرت موسی (علیه السلام)

قرآن، دوران کودکی حضرت موسی را بسیار اسرارآمیز شرح می دهد. صدها طفل معصوم به دستور مأموران فرعون سربریده شدند تا موسی متولد نشود؛ ولی چون اراده خداوند بر این بود که موسی (علیه السلام) پا بر عرصه وجود بگذارد، نه تنها دشمنان نتوانستند آسیبی به او برسانند، بلکه بزرگ ترین دشمن او یعنی فرعون، تربیت و محافظت از او را به عهده گرفت.

قرآن در آیات 38 و 39 سوره طه به این ماجرا پرداخته است که به طور خلاصه بیان می شود:

(إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ * أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي)؛ ما به مادر موسی وحی کردیم که فرزند خود را در صندوقی بگذار تا امواج آب او را به ساحل برسانند. دشمن من و دشمن او از وی حمایت می کند و محبتی از سوی خود بر تو افکنندیم تا (همه به تو محبت ورزند و این ها برای این بود که) با مراقبت من پرورش یابی و ساخته شود.

در آیه 40 این سوره می خوانیم:

(إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ

عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ؛ خواهر توبه دربار فرعون رفت و گفت من زنی را می شناسم که می تواند تربیت فرزند شما را به عهده بگیرد و (به این ترتیب) تو را به دامان پرمهر مادرت برگردانیم تا چشمش روشن شود و غصه نخورد.

شرح ولادت حضرت عیسی (علیه السلام)

دوران بارداری و تولد حضرت عیسی عجیب تر از حضرت موسی است. خلاصه آن در قرآن چنین آمده است:

ما روح (جبرائیل) خود را به صورت بشری به سوی مریم (سلام الله علیها) فرستادیم. مریم در شگفت شد و به او گفت: «من از توبه خدا پناه می برم. اگر پرهیزکاری از من فاصله بگیر.» رسول خدا گفت: «من از سوی خداوند مأمورم تا پسری پاکیزه به تو ببخشم». مریم با تعجب گفت: «چگونه من دارای فرزند خواهم شد در حالی که با هیچ انسانی ارتباط نداشته ام و زن بدکاره ای نیستم؟» مأمور الهی گفت: «این کار برای خدا آسان است تا نشانه ای از قدرت خداوند برای مردم و رحمتی از سوی او باشد». سرانجام به فرمان خدا نور مسیح (علیه السلام) در رحم مریم قرار گرفت و به عیسی باردار شد تا آنکه زمان تولد عیسی رسید و ناچار به سوی درخت خرما رفت و با ناراحتی گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش می شدم». پس، نوزاد صدا زد: «(ای مادر) ناراحت مباش، پروردگارت نهر آبی در کنارت پدید آورد تا بیاشامی و شست و شو کنی و درخت خرما را تکان بده تا خرماهای تازه برایت بریزد. از آن خرما بخور و از آب نهر بیاشام. چشمت روشن باشد و در این باره با مردم سخن مگو». مریم با نوزادش به نزد مردم آمد. مردم او را سرزنش کردند و به او گفتند: «ای مریم، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت. این نوزاد را از کجا آوردی؟» مریم اشاره کرد ماجرا را از نوزاد پرسید. مردم گفتند: «چگونه ما با نوزادی در گهواره سخن بگوییم؟! ناگهان طفل در گهواره به سخن آمد و گفت: «من بنده خدا هستم که به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر قرار داده است».

با بیان این دو نمونه، برای کسی جای تردید باقی نمی ماند اگر بگوییم دوران حمل و پس از تولد پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نیز با رویدادهای شگفت آوری همراه بوده است.

رویدادهای شگرف قبل از ولادت

در جلد ششم بحار الأنوار، رویدادهای شگرف و متعددی درباره ایام حمل مادر حضرت رسول اکرم بیان شده است؛ برای نمونه آمده است:

1. مردم یمن و یمامه برای اجرای مراسم عید خود زیر درخت بزرگ و پرشاخ و برگی جمع شده بودند و مشغول شادی و پایکوبی بودند. ناگهان از میان درخت صدایی بلند شد: «ای مردم یمن و یمامه، ای بت پرستان، به زودی حق و حقیقت آشکار و بساط بت و بت پرستی جمع خواهد شد. در آینده، حق پرستی نمایان خواهد شد و باطل را محکوم خواهد کرد. آنان از این ماجرا تعجب کردند. (1)

2. شخصی به نام حبیب زاهد که مردی پارسا بوده است، می گوید:

«دیدم بر دیوار عبادتگاهم نقش بسته است که: ای اهل بیع و کناس و صوامع، ای کافران، به خدا و رسولش، محمد (صلی الله علیه و آله)، ایمان بیاورید؛ زیرا ظهور او نزدیک شده است. پس خوشا به حال آنان که به او ایمان بیاورند و بدبخت کسی که به آن حضرت ایمان نیاورد و گفتار او را که از سوی پروردگارش آمده، نپذیرد». (2)

رویدادهای شگرف پس از ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

1. آمنه درباره شب میلاد رسول اکرم می گوید: «ناگهان دیدم چند زن باشکوه بر من وارد شدند». آمنه که با نگاه متعجبی به آن ها نگاه می کرد، دید آن بانوان گفتند: «آمنه نترس؛ ما از سوی پروردگار مأموریت داریم تا تو را در وضع حمل کمک کنیم». سپس، هرکدام در طرفی قرار گرفتند و با لباس های بهشتی و قیافه هایی زیبا و شاد تبریک گویان ظرفی بلورین از شربت شیرین به آمنه نوشاندند. در این هنگام، نوری اطراف آمنه را فراگرفت و طولی نکشید که رسول الله دنیا را با قدم خود مبارک کرد و صدایی به گوش آمد که: «ای مادر رسول الله، به یاد خدا باش و بگو نوزادم را در پناه خدای یکتا از شر حسودان، بدخواهان و بداندیشان قرار می دهم. نوزادم را در حفظ خدایی که در کمین خلاف کاران و قانون شکنان است و در هر حال آنان را به کیفر کارهای

ص: 133

1- بحار الأنوار، ج 6، احوالات پیامبر، به نقل از الوقایع والحوادث، ج 6، ص 424.

2- همان.

زشت خود می رساند، قرار می دهم».(1)

2. در شب میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شیطان خواست به آسمان ها برود که فرشتگان جلوگیری کردند. خواست به درون کعبه برود که جبرائیل مانع شد. پرسید: «چرا من از آسمان و کعبه ممنوع شدم؟» جواب شنید: «به واسطه میلاد پیامبر رحمت تو را در آسمان ها و کعبه راهی نیست». گفت: «آیا در او و پیروانش راهی هست؟» پاسخ شنید: «در مقام رسالت قدرت و سوسه نخواهی داشت و نمی توانی در این وجود نیرومند اثر بگذاری (او از عبّاد مخلصین است) اما، پیروان ضعیف او دستخوش و سوسه های تو خواهند شد». شیطان گفت: «به هر اندازه که بتوانم گروهی از امت رسول الله را فریب دهم، قانع هستم».(2)

3. روز سوم ولادت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، عبدالمطلب او را در بر گرفت و به خانه کعبه آورد. کودک سه روزه به قدرت خدا زبان گشود و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ». در این هنگام در پاسخ رسول الله صدایی از خانه کعبه بلند شد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)(3)؛ درود و رحمت خدا و برکت او بر تو باد ای محمد... حق آمد و باطل نابود شد. بی تردید، باطل نابود شدنی است».(4)

4. امواج خروشان دریاچه «سماوه» پس از سال ها یک باره خشک شد.

5. آب پس از سال ها در رودخانه «سماوه» جاری شد.

6. آتشکده فارس پس از هزار سال شعله ور بودن یک باره خاموش شد تا نشانه ای بر مبارزه با آتش پرستان باشد.

7. چهارده کنگره از ایوان مدائن در کاخ پادشاه ایران (انوشیروان ساسانی) فرو ریخت.(5)

ص: 134

1-1. همان، ص 430.

2-2. همان، ص 432.

3-3. اسراء، 81.

4-4. همان.

5-5. بحار الأنوار، ج 6، احوالات پیامبر اکرم.

این بخشی از رویدادهای زمان بارداری آمنه و بعد از ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود که به جهان اعلام شد قرار است با قدوم مبارک آن حضرت تحول شگرفی در این عالم به وجود آید و بساط ستم و بت پرستی جمع شود و عدالت و یکتاپرستی استقرار یابد.

هفدهم ربیع الاول

میاد امام جعفر صادق (علیه السلام)

بنا بر روایات مشهور، امام ششم شیعیان، امام جعفر صادق (علیه السلام)، در شب جمعه، هفدهم ربیع الاول سال 83 قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشود (بنا بر قولی دیگر، تولد ایشان در اول ماه رجب این سال بوده است).

در روایتی نقل شده است:

امام صادق (علیه السلام) به شخصی که نامش «ضریس» بود فرمود: «چرا پدرت نام تو را ضریس گذاشته؟» عرض کرد: «همان طور که پدر شما نام شما را جعفر گذاشته است». امام فرمود: «نام گذاری پدر تو از روی نادانی بوده است؛ زیرا ضریس نام فرزند شیطان است، اما پدر من می دانست که جعفر نام نهری است در بهشت» (1).

برای لغت «جعفر» معانی دیگری نیز ذکر کرده اند؛ شاعر می گوید:

جعفری (نام شخصی) دیدم که بر جعفر (حیوان سواری) سوار

جعفری (یک نوع سبزی) می خورد و از جعفر (نهر آب) گذشت

از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

حضرت جعفر را در آسمان ها صادق می گویند. راوی سؤال کرد: «شما همه صادقید، چرا این صفت برای این امام گفته شده؟» فرمود: «پدرم از پدرش و او از پیامبر نقل کرده اند که زمانی که فرزند من، جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام)، متولد می شود او را صادق بنامید؛ زیرا پنجمین فرزند از نسل او (یعنی برادر امام حسن عسکری (علیه السلام)) نیز جعفر نام خواهد داشت که به دروغ

ص: 135

امامت خواهد کرد و او جعفر کذاب بر خدای متعال است»⁽¹⁾.

مادر امام صادق (علیه السلام)، فاطمه (ام فروة) نام دارد. از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود: «مادر من از زنان باایمان بود و نیکوکاری می کرد و خدای متعال نیکوکاران را دوست دارد»⁽²⁾.

مدت امامت

مدت امامت امام صادق (علیه السلام)، 34 سال (از سال 114 تا 148 هجری) و مقارن با زمان حکومت یازده تن از خلفای جور بود.

1. عبدالملک بن مروان 2. ولید بن عبدالملک 3. سلیمان بن عبدالملک 4. عمر بن عبدالعزیز 5. یزید بن عبدالملک 6. هشام بن عبدالملک 7. ولید بن عبدالعزیز 8. یزید بن ولید 9. مروان بن محمد (این خلفا از سلسله بنی امیه و بنی مروان بودند) 10. ابوالعباس سفاح 11. منصور دوانیقی (این دو خلیفه از سلسله بنی عباس بودند)⁽³⁾.

آیه 260 سوره بقره و معجزه امام صادق (علیه السلام)

قال الله تبارک و تعالی:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيْطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَعَلَّمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

(و یاد کن) هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی. فرمود آیا (به قدرت من) ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: چرا ولی می خواهم قلبم آرامش پیدا کند. فرمود: چهار پرنده بگیر و آن ها

را (برای دقت در آفرینش هر یک) به خود نزدیک کن (و پس از ذبح کردن، قطعه قطعه کن و در هم بیامیز). سپس، بر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار. بعد، آن ها را صدا بزنی، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان که قطعاً خداوند توانای شکست ناپذیر و باحکمت است.

ص: 136

1- . مرأة المؤمن، چاپ دوم، ص 177.

2- . همان، ص 178.

3- . روزنگارانه ها، ص 646، به نقل از الفقه علی مذاهب الاربعه، ج 2، ص 285.

مفسران و تاریخ نویسان ذیل این آیه نوشته اند:

روزی ابراهیم (علیه السلام) از کنار دریا می گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده است، در حالی که مقداری از آن در آب و مقداری دیگر در خشکی است و حیوانات دریا و خشکی از دو سو، آن را طعمه خود قرار داده اند و حتی گاهی بر سر آن نزاع می کنند. حضرت ابراهیم با دیدن این منظره به فکر فرورفت که اگر نظیر این منظره برای جسد انسان رخ دهد و بدن او جزء بدن جانداران دیگر شود، رستاخیز و زنده شدن انسان با همین بدن چگونه رخ می دهد. ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد: «خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی». خداوند فرمود: «مگر ایمان نداری؟» پاسخ داد: «ایمان دارم، اما می خواهم آرامش قلبی پیدا کنم (شنیدن کی بود مانند دیدن)». خداوند به او دستور داد: «چهار پرند بگیری و پس از ذبح، گوشتشان را در هم بیامیز. سپس، آن ها را چند قسمت کن و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار. بعد آن ها را صدا بزنی تا صحنه قیامت را مشاهده کنی». او چنین کرد. ناگهان با تعجب دید که اجزای مرغانی که در هم آمیخته بودند، از هم جدا شدند و به صورت مرغانی کامل و زنده درآمدند و با سرعت نزد او آمدند و حیات را از سر گرفتند.

نکته 1: طبق بعضی از روایات این چهار مرغ، طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ بوده اند و بعضی برداشت کرده اند که آن ها مظهر روحیات و صفات مختلف انسان ها می باشند. طاووس مظهر خودنمایی و زیبایی و تکبر، خروس مظهر شهوت رانی جنسی، کبوتر مظهر لهو و لعب و بازیگری و کلاغ مظهر آرزوهای طولانی است.

نکته 2: تعداد کوه هایی که اجزای مرغان بر آن ها قرار گرفت در قرآن بیان نشده است، ولی طبق روایات اهل بیت، ده کوه بوده اند. در روایات آمده است اگر کسی وصیت کند بخشی از مال او را در موردی مصرف کنند و مقدار آن را معین نکنند، دادن یک دهم آن کافی است. (1)

برداشت

این آیه دلیل محکمی است بر آنکه خدایی که قدرت دارد ذرات بدن حیوانات مختلف را که در هم آمیخته شده اند، از هم جدا کند و به صورت یک حیوان کامل درآورد و دوباره روح را در

ص: 137

1- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 227، به نقل از تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 278.

آن‌ها بفرستد، قادر است در روز رستاخیز ذرات بدن این انسان را به هرصورت که درآمده باشد، جمع‌آوری کند و به شکل اولیه‌اش درآورد و روح در آن بدمد و زنده کند. این همان معاد جسمانی است که جزء معتقدات قطعی هر مسلمانی است.

تکرار معجزه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دست امام صادق (علیه السلام)

یونس بن ظبیان می‌گوید:

با گروهی خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم. از امام درباره‌ی آیه‌ای که خطاب به حضرت ابراهیم می‌فرماید: (فَخُذْ

أُزْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ)⁽¹⁾؛ چهار پرنده بگیر. سؤال کردم: «آیا این پرندگان از یک جنس بودند یا از جنس‌های مختلف؟» امام فرمود: «آیا دوست دارید من نیز مانند حضرت ابراهیم آن کار را انجام دهم؟» گفتم: «بلی» امام صدا زد: «ای طاووس». ناگهان طاووسی پرواز کرد و خدمت ایشان آمد. سپس، فرمود: «ای کلاغ». دیدم کلاغی خدمت حضرت آمد. سپس، فرمود: «ای باز». بازی خدمت امام رسید. امام صدا زد: «ای کبوتر». ناگهان کبوتری حاضر شد. امام دستور داد همه آن‌ها را ذبح کنند و بدنشان را قطعه‌قطعه کنند و پرها و بدن‌های آن‌ها را با هم درآمیزند. سپس، سر طاووس را گرفت و او را صدا زد. ناگهان قطعه‌های گوشت و استخوان و پرها را از بقیه جدا شد و به سر او چسبید و طاووس زنده شد و مقابل امام ایستاد. به همین ترتیب کلاغ را صدا زدند و بعد، باز و بعد از آن، کبوتر را. سپس، همه آن‌ها در مقابل امام ایستادند.⁽²⁾

اعمال آسان در روز هفدهم ربیع الاول

1. غسل به نیت روز هفدهم ربیع الاول؛ 2. دادن صدقه و نیکی و خوش حال کردن مؤمنان؛ 3. زیارت حضرت رسول از دور و نزدیک؛
4. زیارت امیرالمؤمنین (که در بخش زیارات مفاتیح الجنان آمده است)؛ 5. تکریم و تعظیم این روز با برپایی جشن و شرکت در آن و تجلیل از مقام پیامبر گرامی اسلام.

ص: 138

1- . بقره، 260.

2- . مرآة المؤمن، ص 181، به نقل از عوالم العلوم علامه بحرانی، ج 2، ص 290.

1. هشتم ماه، بنا بر روایات مشهور، ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال 232 هجری است.

2. دهم ماه، رحلت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است (بنا بر روایتی در سال 201 هجری). [\(1\)](#)

ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

بنا بر روایات مشهور، ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در صبح روز جمعه، هشتم ربیع الثانی و در مدینه طیبه واقع شده است. [\(2\)](#)

در آن زمان، پدر بزرگوار ایشان، امام هادی (علیه السلام)، شانزده ساله بودند. مشهورترین القاب ایشان «زکی» و «عسکری» است. لقب «عسکری» به دلیل اقامت طولانی و اجباری آن حضرت در پادگان و منطقه نظامی دولت های عباسی به ایشان داده شده است. کنیه مشهور ایشان «ابامحمد» است.

آن حضرت در چهارسالگی همراه پدر به سامرا تبعید شد.

مادرش، حُدَیث (سوسن)، زنی صالح و باتقوی بود و بعد از شهادت امام عسکری (علیه السلام) پناهگاه و دادرس شیعیان بود. شیعیان و دوستان امام نمی توانستند با ایشان ملاقات کنند؛ زیرا آن حضرت تحت نظر بود. لذا، ناچار بودند مسائل خود را در میان راه و در حال عبور از ایشان سؤال کنند.

ص: 139

1- . بحار الأنوار، ج 48، ص 290.

2- . منتهی الامال.

شخصی می گوید سؤالی فقهی درباره عرق جنب از حرام داشتم (آیا پاک است و می شود در آن نماز خواند یا خیر؟) مأمورها اجازه نمی دادند با امام ملاقات کنم و سؤالم را بپرسم. در آن موقع شنیدم که خلیفه، آن حضرت را احضار کرده است. با خود گفتم در میان راه و در حال عبور از ایشان سؤال می کنم. میانه راه ایستادم، اما امام دیر کردند و بر اثر خستگی خوابم برد. ناگهان متوجه شدم کسی چوب دستی به شانه من نهاده است. چشمم را باز کردم. دیدم حضرت عسکری (علیه السلام) سوار بر قاطر در برابر من است. به من فرمود: «لَا تُصَلِّ فِیْهِ؛ با عرق جنب از حرام نماز نخوان» و رد شد. (1)

امام، فریاد رس جامعه

جامعه ای که دستش از امام و پیشوای الهی خالی باشد، نمی تواند راه سعادت را ببیماید و تلاشش بی نتیجه است و در راه گمراهی قدم بر می دارد. طبق روایت امام باقر (علیه السلام): «وَهُوَ صَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ (2)؛ او انسانی گمراه و سرگردان است و خداوند از کارهای او بیزار است».

معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام)

روایت شده است زمانی در سامرا به دلیل نیامدن باران، قحطی شد. خلیفه وقت دستور داد مردم برای طلب باران، نماز بخوانند و دعا کنند. مردم از شهر خارج شدند و سه روز نماز و دعا خواندند، اما باران نیامد. روز چهارم پیشوای مسیحیان (جاثلیق) و همراهانش برای دعای باران رفتند. راهبی بین آن ها بود. دست به دعا بلند کرد و بلافاصله آسمان بارانی شد و باران فراوان بارید. با این اتفاق، مردم شک و تردید پیدا کردند و جمعی مسیحی شدند. خلیفه وقت از این پیشامد ناراحت شد، اما راه نجات را نمی دانست و امام معصوم، حضرت عسکری (علیه السلام)، را نیز از میان مردم جدا کرده و به زندان انداخته بود. به ناچار دستور داد امام را از زندان بیاورند تا مشکل

ص: 140

1- . مرآة المؤمن، ص 282.

2- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 183، حدیث 8.

را حل کند. امام فرمود: «من فردا این شبهه را برطرف می کنم» و قرار شد بار دیگر مسیحیان و راهبان برای دعای باران حاضر شوند. راهبی که دعایش مستجاب شده بود حاضر شد. امام به یکی از غلامان دستور داد زمانی که آن راهب دست خود را برای دعای باران بلند کرد، چیزی را که بین انگشتان دست راست خود مخفی کرده است بگیرد و بیاورد. غلام چنین کرد و استخوان سیاهی که بین انگشتان راهب بود گرفت و تحویل امام داد. امام به راهب فرمود: «الآن دعا کن». او هرچه دعا کرد از باران خبری نشد. خلیفه از امام سؤال کرد: «این استخوان چیست؟» امام فرمود: «این استخوانی است که آن راهب از قبر یکی از پیامبران برداشته بود و هر وقت آن را در دست می گرفت و دعا می کرد، به برکت آن، آسمان بارانی می شد. الان که این استخوان را ندارد، از باران خبری نیست».(1)

دهم ربیع الثانی

وفات حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

بنا بر روایتی، این بانوی بزرگوار در روز دهم ربیع الثانی سال 201 هجری در شهر قم دارفانی را وداع گفت و در زمینی که به موسی بن خزرج تعلق داشت، دفن شد.(2)

شرح حال این بانوی بزرگ (نام و لقب، ولادت، مدت عمر، علت ورود ایشان به قم، محل اقامت ایشان در قم، کرامات، بیماری و وفات، کیفیت دفن ایشان، سلام بر ایشان، اشعاری در مصیبت این بانو، فضایل و مقام و پاداش زیارت مرقد ایشان)، در کتاب مرآة المؤمن (چاپ دوم، از صفحه 75 به بعد) بیان شده است که علاقه مندان می توانند به این کتاب مراجعه کنند.

مقام شفاعت حضرت معصومه (سلام الله علیها)

در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) که مستند است، می خوانیم:

يَا فَاطِمَةَ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ (3)؛

ای فاطمه، برای

ص: 141

1- . بحار الأنوار، ج 50، ص 270؛ مرآة المؤمن، ص 285.

2- . بحار الأنوار، ج 48، ص 290.

3- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 99، ص 267، حدیث 4.

ورود من به بهشت شفاعت کن؛ زیرا برای تو نزد خداوند مقام والایی است.

از مرحوم محدث قمی (رحمه الله علیه) نقل شده است که فرمود:

مرحوم میرزای قمی (اعلی الله مقامه الشریف) را در عالم رؤیا دیدم. از ایشان سؤال کردم: «آیا حضرت معصومه اهل قم را شفاعت می کند؟»

میرزا وقتی این سخن را شنید، نگاه تندی به من کرد و فرمود: «چه گفتی؟» من سؤال را تکرار کردم. باز با تندی به من فرمود: «چه گفتی؟» مرتبه سوم سخنم را تکرار کردم. فرمود: «یا شیخ، چرا چنین سخن می گویی؟»

شفاعت اهل قم با من است (می توان مقام علما را از این جمله متوجه شد)، حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) همه شیعیان جهان را شفاعت خواهد کرد». (1)

ص: 142

1- . مردان علم در میدان عمل، ج 3، ص 36، به نقل از کرامات فاطمه معصومه، ص 30.

1. پنجم ماه، روز ولادت باسعادت زینب کبری (سلام الله علیها) در سال ششم هجری (بنا بر روایتی)⁽¹⁾؛

2. سیزدهم ماه، روز وفات صدیقه کبری، حضرت زهرا (سلام الله علیها) (بنا بر قولی)⁽²⁾.

ولادت باسعادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)

بنا بر روایتی، ولادت باسعادت زینب کبری در روز پنجم جمادى الاولى سال ششم هجری در مدینه طیبه واقع شده است.

بنا بر نقلی، پیامبر اکرم در سال ششم هجری پیمان «صلح حدیبیه» را امضا کرد و به مدینه برگشت و ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها) در پنجم ماه جمادى الاولى اتفاق افتاد.⁽³⁾

اسم

کلمه «زینب» از دو بخش ترکیب شده است: «زین» به معنی زینت و «اب» به معنی پدر. بنابراین، «زینب» یعنی زینت پدر. بنا بر روایتی، این نام را پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ایشان نهاد.⁽⁴⁾

لقب

حضرت زینب دارای القاب زیادی است که مشهورترین آن ها «عقیله بنی هاشم» (بانوی خردمند بنی هاشم) است.

ص: 143

1- . شهید دستغیب، زندگانی زینب کبری، ص 130؛ مفاتیح نوین مکارم، ص 718.

2- . کافی، ج 1، ص 458؛ بحار الانوار، ج 43، ص 215 .

3- . روزنگارانه ها، ص 35.

4- . زینب قهرمان دختر علی (علیه السلام)، ص 14.

کنیه آن حضرت «ام کلثوم» است.

حضرت زینب، سومین فرزند حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود که بعد از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) متولد شد.

گوشه ای از فضایل و مقام حضرت زینب (سلام الله علیها)

حضرت زینب، از نظر بلاغت، زهد، تدبیر و شجاعت همچون پدر و مادرش بود تا جایی که سرپرستی امور خاندان امام حسین (علیه السلام) و همه بازماندگان کربلا به تدبیر و رأی او صورت می گرفت.

جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) نزد امام حسین (علیه السلام)

نقل است روزی امام حسین مشغول خواندن قرآن بود که خواهرش، زینب، بر او وارد شد. سیدالشهدا (علیه السلام) به احترام او قرآن را بر هم گذاشت و از جا برخاست.

امام حسین (علیه السلام) در آخرین وداعش به او فرمود: «خواهرم، هرگز مرا در نمازهای شبت فراموش نکن» (1).

بلاغت و سخنوری حضرت زینب (سلام الله علیها)

او در بیاناتش در کوفه و شام با ایراد خطبه های عالمانه و مبتنی بر قرآن، مقام علمی خود را اثبات کرد.

فرازهایی از سخنان حضرت زینب در مجلس یزید

در مجلسی که یزید برای اعلام پیروزی خود گرفت و اهل بیت را با حالت اسارت وارد کرد، حضرت زینب (سلام الله علیها) ایستاد و پس از حمد الهی و درود بر پیامبر و اهل بیتش (علیهم السلام)، فرمود:

صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السَّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) (2) أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ

ص: 144

1- . رباحين الشريعة.

2- . روم، 10.

وَ أَفَاقَ السَّمَاءِ فَاصَّةً بِحَنَانٍ نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسْرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ (1)؛ خداوند سبحان راست گفت که فرمود: «عاقبت کسانی که اعمال بد مرتکب شوند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب و آن را مسخره کردند». ای یزید، آیا گمان کردی که چون زمین پهناور و آسمان را بر ما تنگ کردی و ما را مانند اسیران به هر شهر و دیاری کشاندی، نزد خداوند خوار و بی مقدار

شدیم و تو بزرگ شدی؟

گناه، انسان را به سرحد کفر می رساند

اگر از انسانی گناهان متعدد سر بزند، طوری دلش را سیاه و او را منقلب می کند که آیات و دستوره‌های الهی را تکذیب و مسخره می کند و هیچ نصیحتی بر او اثر ندارد و مستحق عذاب دردناک الهی خواهد شد، مگر آنکه به خود بیاید و از آن راه و روش خطرناک توبه کند.

رفتار زشت یزید بن معاویه، نمونه روشنی از این مطلب است. او بر اثر جنایاتی که در حق حضرت سیدالشهدا روا داشت، کارش به جایی رسید که با آوردن سرهای بریده سیدالشهدا (علیه السلام) و اصحاب و یارانش در مجلس خود و اسارت خانواده مظلومش، در اشعار کفرآمیز خود می گوید:

لَعِبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ (2)

«بنی هاشم با ریاست و پادشاهی بازی کردند، (از سوی خداوند) نه خبری آمده و نه وحی نازل شده است».

لذا، حضرت زینب، آن شیرزن کربلا، در حال اسارت و در مقابل چشم یزید، در مجلسی که مقامات دولتی حضور داشتند، سخنرانی و با آیه ای از قرآن کفر یزید را اثبات کرد.

فرازی دیگر از سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها)

او در همان مجلس، خطاب به یزید می فرماید:

فَمَهْلًا مَهْلًا أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّنا نُمَلِّى لَهُمْ

ص: 145

1- ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص 181.

2- طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 307.

خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (1)، أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الْطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاعُكَ وَسَوْفُكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَّيَا؟ (2)؛ آهسته باش، آهسته. مگر گفتار خدا را فراموش کرده ای؟ (که فرمود) آن ها که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم به سود آن هاست. ما به آنان مهلت می دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوارکننده ای برای آن هاست. ای پسر آزادشدگان (3)،

آیا از عدالت است که زنان و کنیزان خویش را پشت پرده قرار دهی و دختران پیامبر را در حال اسارت در شهرها بگردانی؟

آموزش قرآن

خداوند به ستمگران و بدکاران فرصت می دهد. کسانی که غرق گناه و نافرمانی و ستمگری شده اند و هیچ امیدی برای بازگشت و تغییر روش در آن ها نیست، دست عنایت خداوند از سر آن ها برداشته می شود و به حال خود واگذار می شوند تا هرچه می توانند گردن کشی و طغیان کنند تا دست انتقام الهی از آستین بیرون آید و آن ها را به سزای اعمالشان برساند.

به عبارت دیگر، اگر کسانی که هنوز دست عنایت الهی از سر آن ها برداشته نشده است، در زندگی گناه و خلافی انجام دهند، به صورتی به آن ها هشدار داده می شود تا دست از مسیر اشتباه خود بردارند و به پرتگاه نابودی سقوط نکنند. لذا مجازات و مشکلات برای بعضی نعمت است تا آن ها را از سقوط و نابودی نجات دهد.

اما کسانی که بر اثر زیادگی گناه و نافرمانی، خدا را فراموش کرده اند و خداوند نیز آن ها را فراموش کرده است، آزاد و رها می شوند تا به آخرین مرحله سقوط برسند و حداکثر مجازات، دامنشان را بگیرد؛ مانند بیماری که به بهبود و سلامتش امید است و به همین خاطر باید از

ص: 146

1- . آل عمران، 178.

2- . ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص 182.

3- . اشاره به فتح مکه است که در آن روز ابوسفیان، جد یزید، اسیر لشکر اسلام شد و رسول خدا می توانست هر دستوری درباره او بدهد، ولی آن ها را عفو کرد و فرمود: «بروید؛ شما را آزاد کردم». بنابراین، یزید پسر اسیر آزادشده جد زینب کبری و امام حسین (علیه السلام) است.

خوردن بعضی غذاها پرهیز کند، اما بیماری که امید به نجات و سلامتی نیست، به پرهیز غذایی نیز احتیاجی ندارد و پزشک می گوید هر چه میل دارد به او بدهید.

در آیه بالا به این نکته اشاره شد. حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز در سخنرانی خود به همین مطلب اشاره می فرماید و در ادامه، یزید را با آن همه غرور کوچک می کند و می گوید:

إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَأَسْتَعْظِمُ تَقْرِيعَكَ وَأَسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ؛ مقام و منزلت تو نزد من کوچک است، اما سرزنش و ملامت تو نزد من بزرگ (و زیاد) است (و به خاطر کارهای زشت) تو را زیاد توبیخ می کنم (تو نزد من ارزشی نداری؛ من تو را بسیار سرزنش و توبیخ می کنم).

سپس، آن بانوی بزرگ به یزید هشدار می دهد:

بدان با دشمنی و مخالفت با ما نمی توانی با عزت و بزرگی مان که از سوی خداست، مبارزه کنی که عزت و عظمت ما جاویدان و نابودی و ذلت تو حتمی است... فَكَيْدُ

كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ وَنَاصِبَ جُهْدِكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحْيَنَا؛ ای یزید، تو مکر خود را (در دشمنی با ما) ادامه بده و تلاشت را بکن (ولی بدان)، به خدا قسم نمی توانی نام ما را (از بزرگی) به فراموشی بسپاری و وحی ما را خاموش کنی.

ایشان در پایان سخنرانی خود در مجلس باشکوه یزید می فرماید:

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لِأَوْلِيَانَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَا آخِرَنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَوَجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (1)؛ سپاس مخصوص خدایی است که ابتدای کار ما را با سعادت و آمرزش قرار داد و پایان آن را به شهادت و رحمت ختم کرد. از خدا می خواهیم که پاداش شهیدان ما را کامل و زیاد کند و ما را جانشینانی نیکو قرار دهد. خداوند بخشنده و مهربان است. او برای ما کافی و وکیلی خوب است.

ص: 147

1- . ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص 184-185.

میلاذ حضرت زینب (سلام الله علیها)

خورشید سر زد از

افقِ خانه علی

آن پاک باز بانوی عَزَّ و کمال و فخر

روشن نمود خانه زهرا به نور خویش

آن آشنا که بانگ بلندش علیه ظلم

پیغام آور شرف و صبر و عشق دوست

تا نهضت رسول، رهاند ز دست ظلم

«خادم» کجا و مدح زینب کبرای فاطمه

کرده طلوع دختر

دردانه علی

یار حسین و وارث فرزانه علی

دارد نشان ز همت مردانه علی

آید به گوش از درِ کاشانه علی

دشمن ستیز، گوهر یک دانه علی

کرده ظهور سرّ نهران خانه علی

دارد امید باده ز میخانه علی

سید حشمت الله علوی

روز سیزدهم جمادی الاولی

شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) (بنا بر نقلی)

برای شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دو نقل نزد شیعیان مشهور است. یکی آنکه بعد از پدرش، حضرت رسول (صلی الله علیه

و آله) ، 75 روز زندگی کرد و بنابراین، روز سیزدهم ماه جمادی الاولی، روز شهادت ایشان است. نقل دوم آن است که 95 روز بعد از پدرش زندگی کرد و بنابراین، روز سوم جمادی الثانی روز شهادت است؛ اما سال شهادت ایشان یقیناً سال یازدهم هجری بوده است.

مدت عمر ایشان هجده سال بود و دارای چهار فرزند به نام های حسن، حسین، زینب و ام کلثوم بود. همچنین، فرزندی به نام محسن داشت که قبل از تولد در حمله ای که به خانه ایشان شد، به شهادت رسید.

قال الله تبارک و تعالی:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) (1)؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. همانا ما به تو خیر و خوبی فراوان دادیم. پس، برای پروردگارت نماز بخوان و (شتر) قربانی کن. قطعاً دشمن تو (که به تو زخم زبان می زند)

ص: 148

1- . سوره کوثر.

بی نسل و بریده از خیرات و برکات است.

تفسیر

مفسران در اینکه مراد از کوثر (خیر و خوبی فراوان) چیست، نظرهای مختلفی دارند، لکن با توجه به آیه آخر می توان گفت، مراد نسل و فرزندان زیاد پیامبر اکرم است که همه از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هستند. دشمنان پیامبر، او را «أبتر» معرفی می کردند، اما خداوند در دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دشمن او را «أبتر» خواند. بنابراین، اگر مراد از کوثر، نسل پیامبر اکرم نباشد، آیات اول و سوم ارتباط دل پسندی نخواهند داشت. (1)

«خیر کثیر» علاوه بر نسل زیاد، می تواند چیزهای دیگری نیز باشد. در روایتی آمده است که بعد از نزول این سوره، پیامبر اکرم آن را بالای منبر تلاوت کردند. اصحاب عرض کردند: «کوثر چیست که خداوند به تو عطا کرده است؟» فرمود: «نهری است در بهشت که سفیدتر از شیر و روشن تر از قدحی (بلورین) است که در دو سوی آن برآمدگی هایی از درّ و یاقوت است». (2)

بعضی از مفسران گفته اند منظور از کوثر همان حوض کوثر است که در اختیار پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) است و مؤمنان هنگام ورود به بهشت از آن سیراب می شوند. (3)

معانی دیگری نیز برای کوثر گفته اند که می توان همه آن ها را مصداق «خیر کثیر» دانست.

خداوند در آیه دوم می فرماید: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ)؛ زیرا این نعمت بزرگ که خداوند به حضرت رسول داده است، جای شکرگزاری دارد که نماز و قربانی کردن شتر از مصداق آن است. در آخرین آیه، دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی نسل و ابتر (دُم بریده) معرفی شده اند. (4)

امروز دشمنان آن حضرت، اعم از کفار قریش، بنی امیه و بنی عباس از صفحه روزگار محو شده اند و اگر نسلی از آن ها باقی باشد، شناخته شده نیستند.

ص: 149

1- برداشت از تفسیر نور.

2- تفاسیر مجمع البیان و نمونه، ذیل آیه.

3- همان مدرک.

4- بر اساس روایات، آن دشمن کینه توزی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) جسارت کرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود.

فخر رازی، مفسر سنی، می نویسد: چه نسلی بابرکت تر از نسل فاطمه (سلام الله علیها) که امثال باقر و صادق و رضا از آن برخاسته اند و با آنکه شمار زیادی از آنان را طی تاریخ (به ویژه در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس) شهید کردند، اما امروز فرزندان او در بیشتر کشورهای اسلامی گسترده اند. (1)

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح و استغفار می دهد: (وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا) (2)؛ هنگامی که دیدی مردم گروه گروه در دین خدا درآیند، پس پروردگارت را تسبیح و ستایش کن و از او آمرزش بخواه که او همواره توبه پذیر است. ولی برای اعطای کوثر به نمازخواندن و قربانی کردن شتر دستور می دهد؛ گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن دسته جمعی مشرکان بیشتر است. (3)

آتش زدن در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) علت شهادت ایشان بود

پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جمعی از مسلمانان بدون توجه به انتصاب حضرت علی (علیه السلام) به جانشینی ایشان در روز غدیر، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و «ابابکر» را جانشین پیامبر اکرم معرفی کردند. با توجه به پیروی بیشتر مردم از او و طرف داران اندک حضرت علی (علیه السلام)، مبارزه مستقیم برای حضرت علی امکان پذیر نبود. لذا با مبارزه غیر مستقیم تصمیم گرفت با ابابکر بیعت نکند و او را به رسمیت نشناسد تا با این کار، نارضایتی خود و خانواده پیامبر را نشان دهد.

«عمر» که ابابکر را در امر خلافت یاری می کرد، به او گفت: «بدون بیعت علی (علیه السلام) حکومت و خلافت تو پایدار و ثابت نخواهد شد. باید علی را وادار به بیعت کنی». ابابکر سخن عمر را پسندید و «قنفذ»، غلام عمر، را نزد حضرت علی (علیه السلام) فرستاد و گفت: «به ایشان بگو: خلیفه

1- . تفسیر نور.

2- . نصر، 2-3.

3- . همان.

رسول خدا از تو خواسته که برای بیعت با او در مسجد حاضر شوی». حضرت علی (علیه السلام) از این کار امتناع کرد. عمر از این رفتار خشمناک شد و همراه خالد بن ولید و قنفذ و جمعی دیگر به در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمدند. در را کوبید. حضرت زهرا که در غم ازدست دادن پدر عزادار بود، پشت در آمد و فرمود: «ای عمر، با ما چه کار داری؟ چرا نمی گذاری به کار خودمان (و عزاداری برای رسول خدا) مشغول باشیم؟» عمر فریاد زد: «در را باز کن و گرنه خانه را با اهل آن آتش می زنم».(1)

فاطمه (سلام الله علیها) هر چه خواست عمر را از تصمیمش منصرف کند، نتوانست. عمر که دید در را باز نمی کنند، گفت: «هیضم بیاورید تا در را آتش بزنیم». حضرت زهرا وقتی دید در باز شد پیش آمد و صدا به ضجه و شیون بلند کرد تا شاید آن سنگ دلان از حمله و ورود به خانه منصرف شوند، ولی آن ها بی رحمانه به خانه هجوم آوردند و با غلاف شمشیر به پهلو و با تازیانه به بازوی ایشان زدند. حضرت زهرا در آن ازدحام، بین در و دیوار قرار گرفت و چنان فشاری بر پهلویش وارد شد که پهلویش نازنینش آزرده و طفلی که در رحم داشت (محسن) سقط شد.(2) پس از این جنایت، حضرت زهرا بیمار و بستری شد و در سن جوانی به شهادت رسید.

مظلومیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن

آتش زدن خانه حضرت فاطمه به دست عمر

احمد بن یحیی بلاذری می نویسد:

ابوبکر

دنبال علی (علیه السلام) فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی علی از بیعت با او امتناع ورزید. سپس، عمر با وسیله ای آتش را به سوی خانه علی حرکت کرد و مقابل در خانه با فاطمه (سلام الله علیها) روبه رو شد. فاطمه گفت: «ای فرزند خطاب، آیا می خواهی خانه مرا بسوزانی؟» عمر گفت: «بلی، این کار کمک به امری است که پدرت برای آن مبعوث شده بود».(3)

ص: 151

- 1- احمد بن محمد عبد ربه، العقد الفرید، ج 5، ص 12؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص 586؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج 4، ص 1818؛ روزنگارانه ها، ص 70.
- 2- علامه مجلسی، زندگانی چهارده معصوم، ص 252؛ روزنگارانه ها، ص 72.
- 3- انساب الاشراف، ج 1، ص 586.

پشیمانی ابوبکر در هنگام مرگ از جمله به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طبرانی نوشته است:

ابوبکر

هنگام مرگ آرزو می کرد: «ای کاش سه کار را انجام نمی دادم... فَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي وَدَدْتُ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ فَوَدَدْتُ إِنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ؛ اما آن سه چیزی که دوست داشتم انجام نمی دادم: دوست داشتم که درب خانه فاطمه (سلام الله علیها) را باز نمی کردم و آن را رها می کردم».(1)

غضب فدک و دفن شبانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در صحیح بخاری آمده است:

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کسی را نزد ابوبکر فرستاد و ارث پدرش از فدک و غیره را مطالبه کرد. ابوبکر از پرداخت آن خودداری کرد: «فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ؛ ابوبکر گفت: پیامبر خدا فرمود: ما آنچه را صدقه گذاشتیم به ارث نمی گذاریم». حضرت فاطمه از این رفتار ابوبکر خشمگین و ناراحت شد و تا زنده بود با او قهر بود. «فَلَمَّا تُوفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا؛ زمانی که حضرت زهرا وفات کرد، شوهرش، علی (علیه السلام)، او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد و خودش بر او نماز خواند».(2)

نکته:

بر اساس روایات شیعه و سنی، ناراحتی و غضب حضرت فاطمه مانند غضب خدا و رسول است.

در صحیح بخاری از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: «فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَى بِهَا فَقَدْ أَعْصَى بَنِي (3)؛ فاطمه پاره تن من است، هرکس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است».

در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده است:

قال رسول الله: فَإِنَّمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي، يُرِيْبِنِي مَا رَابَهَا، وَيُؤْذِنِي مَا

ص: 152

1- . طبرانی، المعجم الكبير، ج 1، ص 62، حدیث 62.

2- . صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص 719، حدیث 41-4240، به نقل از روزهای مدینه، ص 225.

3- . صحیح بخاری، فضائل اصحاب النبی، ص 626؛ مناقب فاطمه، حدیث 3714.

أَذَاهَا(1)؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دخترم، فاطمه، پاره تن من است، آنچه او را ناراحت کند و آزار دهد، مرا ناراحت می کند و آزار می دهد.

در قرآن نیز آمده است:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)(2)؛ قطعاً خداوند کسانی را که خدا و رسولش را آزار می دهند، در دنیا و آخرت لعنت می کند و برای آن ها عذابی خوار کننده آماده کرده است.

فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن

1. در صحیح بخاری آمده است: «پیامبر اکرم به فاطمه زهرا فرمود: يَا فَاطِمَةُ أَلَا تَرْضِينَ بَيْنَ أَنْ تَكُونِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ(3)؛ ای فاطمه، آیا خشنود نمی شوی که سیده زنان این امت باشی؟»

2. نسائی در خصائص نقل کرده است:

پیامبر

فرمود: «فرشته ای از آسمان بر من فرود آمد و به من مژده داد که: فَاطِمَةُ

بِنْتِي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي وَأَنْ حَسَنًا وَحُسَيْنًا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ(4)؛ فاطمه، دخترم، سیده زنان امت من و حسن و حسین، دو سید جوانان اهل بهشت اند.»

3. ابوداود طیالسی از عایشه نقل کرده است:

کسی را شبیه تر از فاطمه به رسول خدا ندیدم. كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ(5)؛ هرگاه فاطمه بر پیامبر وارد می شد، رسول خدا به طرف او می ایستاد، دستش را می گرفت، او را می بوسید و به جای خودش می نشاند.

ص: 153

1- . صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ص 1056؛ فضائل فاطمه بنت النبی، حدیث 2449.

2- . احزاب، 57.

3- . صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، حدیث 705.

4- . خصائص، ص 33.

5- . ابوداود طیالسی 40، کتاب الادب، ص 143، ح 5217.

آمدن عمر و ابوبکر برای عیادت از حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در روزهایی که حضرت زهرا بستری بود، عمر و ابوبکر خواستند از حضرت زهرا عیادت کنند، اما حضرت زهرا اجازه نداد. عمر نزد حضرت علی رفت و واسطه‌گری کرد تا شاید به وسیله حضرت علی، اجازه ورود بگیرند و از حضرت زهرا عیادت کنند. حضرت علی نزد فاطمه زهرا آمد و فرمود: «این دو نفر تأکید دارند که نزد شما بیایند و از شما عیادت کنند». حضرت زهرا فرمود: «به خدا قسم حاضر نیستم با این‌ها دیدار کنم و سخن بگویم تا زمانی که به دیدار پدرم بروم و از رفتار و ستم‌های آنان شکایت کنم». حضرت علی فرمود: «انجام این دیدار را من قبول کرده‌ام». حضرت زهرا عرض کرد: «اگر شما ضمانت کرده‌اید، اختیار خانه با شماست، زنان پیرو مردان هستند و من با شما مخالفت نمی‌کنم».

با وساطت حضرت علی آن دو نفر بر حضرت زهرا وارد شدند و سلام کردند. آن حضرت صورت خود را از آن‌ها برگرداند. آن‌ها چندبار روبه روی حضرت رفتند و باز حضرت صورت خود را از آن‌ها برمی‌گرداند تا آنکه آن دو نفر گفتند: «ای دختر پیامبر، ما برای عذرخواهی از شما و اینکه از تقصیرات ما بگذری و ما را ببخشی خدمت رسیده‌ایم و از شما خواهش می‌کنیم از ما بگذر و از جرم و جنایت ما صرف نظر کن». ایشان فرمود: «هرگز با شما سخن نمی‌گویم تا به دیدار پدرم بروم و به خاطر ستم‌هایی که به من روا داشتید، از شما شکایت کنم». سپس، به حضرت علی رو کرد و گفت: «من دیگر با این‌ها سخن نمی‌گویم تا سؤال مرا درباره فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) جواب دهند».

آن دو نفر گفتند: «قول می‌دهیم که راست بگوییم». فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا آن نیمه شبی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما را احضار کرد تا درباره چیزی سخن بگوید که به علی نسبت داده بودند، به یاد دارید؟» گفتند: «آری». فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شنیدید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از او هستم، هرکه او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکه مرا اذیت کند، خدا را آزرده است و بعد از مرگ من هرکه او را اذیت کند مانند آن است که در حیات من او را اذیت کرده باشد؟» گفتند: «آری، صحیح است». فرمود: «الحمد لله، خدایا تو شاهد باش و ای حاضران، شما نیز شاهد باشید که ابوبکر و عمر مرا در

زندگی و هنگام مرگ اذیت کردند. ای ابوبکر و عمر، به خدا قسم هرگز با شما سخن نمی گویم تا خدایم را ملاقات و از شما شکایت کنم و ستم های شما را در پیشگاه خداوند بیان کنم».

سخن که به اینجا رسید، ابوبکر فریاد زد: «ای وای، ای کاش مادر مرا نزاییده بود». عمر به ابوبکر رو کرد و گفت: «من از مردمی که اختیار خود را به دست تو دادند، تعجب می کنم. تو نفهم شده ای. از ناراحتی و خوش حالی یک زن، ناراحت و خوش حال می شوی. مگر چه شده؟ یک زن ناراحت شده است». این را گفت و هر دو از خانه بیرون رفتند.

در صحیح بخاری و بعضی دیگر از کتب اهل تسنن آمده است: «مَاتَتْ فَاطِمَةُ وَكَانَتْ سَاخِطَةً عَلَيْهِمَا؛ فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر آن دو (ابوبکر و عمر) غضبناک بود». (1)

وصیت نامه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

هنگامی که حضرت زهرا به شهادت خود یقین پیدا کرد، کسی را فرستاد تا حضرت امیر تشریف بیاورد. آنگاه عرض کرد: «پسر عمو، اجل من فرارسیده است و چند ساعت دیگر به پدرم می پیوندم. مطالبی در دل دارم که می خواهم به تو وصیت کنم». حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «ای دختر پیامبر، هر وصیتی که دوست داری بکن» سپس، بر بالین او نشست و کسانی که در اتاق بودند، خارج شدند.

سپس، حضرت فاطمه عرض کرد: «ای پسر عمو، آیا در مدتی که من با تو بودم از من دروغ و خیانت و مخالفتی دیده ای؟» حضرت امیر فرمود: «پناه بر خدا، هیچ وقت چنین نبوده است، تو خود دانایتر، نیکوکارتر، پرهیزگارتر، گرامی تر و خداترس تر از آنی که تو را سرزنش کنم. به راستی که جدایی و نبودن تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه کنم که چاره ندارم. به خدا قسم، مصیبت پیامبر برای من تازه شد. شهادت و فقدان تو برای من بسیار بزرگ است. ما همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم. به خدا قسم، مصیبت (از دست دادن تو)، اندوهناک ترین مصیبت است و هیچ تسلیتی آن را جبران نمی کند و هیچ چیز جانشین آن نمی شود».

سپس، حضرت علی و حضرت زهرا ساعتی با هم گریستند. آنگاه حضرت علی سر مبارک

ص: 155

فاطمه (سلام الله علیها) را به سینه چسباند (ثُمَّ بَكِيًا جَمِيعًا سَاعَةً وَأَخَذَ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَصَمَّمَهَا إِلَيَّ صَدْرِي) و فرمود: «هر وصیتی داری بگو و هر دستوری داری صادر کن که من نظر تو را بر نظر خود مقدم می دارم».

حضرت فاطمه عرض کرد: «ای پسر عموی پیامبر، خداوند بهترین پاداش را به تو دهد. وصیت اولم این است که بعد از من (اگر خواستی ازدواج کنی) با «امامه»، دختر خواهرم، ازدواج کن؛ زیرا او برای فرزندانم (در محبت و دل سوزی) مانند خودم خواهد بود (فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوَلَدِي مِثْلِي)».

وصیت دوم: «أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعَشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ؛ اِی پسر عمو، (برای برداشتن جنازه ام) تابوتی (1)

که ملائکه شکل آن را به من نشان داده اند، برایم تهیه کن». حضرت امیر فرمود: «شکل آن تابوت را نشانم بده». حضرت زهرا مشخصات و شکل تابوت را نشان داد و حضرت علی آن را تهیه کرد. این اولین تابوتی بود که ساخته شد.

وصیت سوم: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشَّهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ؛ وصیت می کنم مردمی که به من ستم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، در تشییع جنازه ام حاضر نشوند. آن ها دشمن من و دشمن رسول خدا هستند. مبادا اجازه دهی یکی از آن ها یا پیروانشان بر جنازه ام نماز بخوانند. مرا شبانه و زمانی که چشم ها به خواب رفته باشند، دفن کن». پس از این سه وصیت، فاطمه اطهر (سلام الله علیها) به شهادت رسید. درود بر او و بر پدر و شوهرش.

زمانی که مردم مدینه از شهادت حضرت زهرا باخبر شدند، صدا به گریه و فریاد بلند کردند و زنان بنی هاشم در خانه حضرت جمع شدند و صدا به گریه بلند کردند تا جایی که نزدیک بود مدینه از صدای گریه از جا کنده شود.

ص: 156

1- . در آن زمان، تابوت ها دیواره نداشتند و مانند یک تخته صاف بودند. امروزه نیز در بعضی از کشورهای عربی، مثل عربستان، همین طور است. بر اساس روایت، حضرت زهرا (سلام الله علیها) از اینکه اندازه جسدشان از زیر روپوش مشخص باشد، ناراحت بودند. با آنکه بدنشان را مخفیانه برداشتند و تشییع کنندگان تنها چند نفر از خواص بودند، تابوت (صندوق) دیواره داشت و بدن میت را می پوشاند. حضرت تأکید داشت اندازه و حجم بدنش بعد از وفات مشخص نباشد.

مردم جمع شدند و منتظر بودند که جنازه حضرت زهرا خارج شود و بر آن نماز بخوانند. در این هنگام ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت: «متفرق شوید؛ زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر به تأخیر افتاد». مردم برخاستند و رفتند. (بنابر وصیت حضرت زهرا) وقتی پاسی از شب گذشت و مردم به خواب رفتند، حضرت علی بن ابی طالب همراه با حسنین، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و تعدادی از بنی هاشم، جنازه مطهر حضرت زهرا را خارج کردند و بر بدن ایشان نماز خواندند و او را شبانه به خاک سپردند و قبر او را مخفی قرار دادند. (1)

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

پس از آنکه حضرت علی، فاطمه زهرا را دفن کرد، ایستاد و به سوی قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رو کرد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَرَأْسِكَ؛ سلام من و سلام دختری، فاطمه، همان دختری که به زیارتت آمد، بر تو باد.

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَعَفَا عَن سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ تَجَلُّدِي؛ یا رسول الله، از (فراق دختر) برگزیده تو، صبر من اندک شد. قدرت من از (دوری) بزرگ ترین زنان عالم (فاطمه اطهر) ضعیف شد.

قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْيْنَةَ وَأُخْلِصَتِ الزَّهْرَاءُ؛ (یا رسول الله)، امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد و آنچه به من سپردی باز گرفته شد و فاطمه زهرا برده شد.

أَمَّا حُزْنِي فَسَرَّمْتُ وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسَّ هَدَّ وَهَمَّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي؛ غم و اندوه من همیشگی شد و شب ها (از غم) خواب ندارم و این غصه از دل من خارج نمی شود.

وَسَتُّنُّبُكَ

ابْنَتِكَ بِنَظِّ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبَرَهَا الْحَالَ؛ به زودی دختری تو را آگاه می سازد که امت تو دست به دست هم دادند و حق او را پایمال کردند.

ص: 157

از فاطمه پرس و شرح حال را از او جویا شو که چه غصه هایی در دل داشت و نمی توانست برای کسی بگوید، ولی برای تو خواهد گفت. (1)

زبان حال حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رثای حضرت زهرا (سلام الله علیها)

توزهره فلکی

زیر خاک جای تو نیست

برآر سر ز لحد

خشت متکای تو نیست

چو گنج از چه به

خاک سیه نهان شده ای

گل همیشه بهارم

چرا خزان شده ای

مرا بیر که

مقامات عالیت بینم

چه سان به خانه

روم جای خالیت بینم

فصیح الزمان شیرازی

الا ای چاه،

یارم را گرفتند

میان کوچه ها با ضرب سیلی

گلم، عشقم،

بهارم را گرفتند

همه دار و ندارم را گرفتند

ص: 158

1- . همان، ج 43، ص 193-194.

1. روز سوم، بنا بر قولی روز شهادت صدیقه کبری، حضرت زهرا (سلام الله علیها)، در سال یازدهم هجری قمری است. (1)

2. روز بیستم، روز ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در سال دوم یا پنجم بعثت است. (2)

روز سوم ماه جمادی الثانی

بنا بر قولی، حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از پدر بزرگوارشان 95 روز زندگی کرد و سوم جمادی الثانی، روز شهادت آن حضرت است. علما و بزرگان برای این روز اهمیت خاصی قائل شده اند و در ایران نیز این روز تعطیل عمومی اعلام شده است.

پیش از این درباره شهادت این بانو، علت شهادت و مطالب مربوط به آن (در مناسبت سیزدهم ماه جمادی الاولی)، توضیحاتی داده شد. محدث قمی زیارت مختصری از سیدبن طاووس برای این روز نقل کرده است. (3)

ص: 159

1- . بحار الانوار، ج 63، ص 170؛ مصباح المتعجد، فصل احوالات آن حضرت.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 6؛ مصباح المتعجد، ص 793؛ مفاتیح نوین، ص 720.

3- . مفاتیح الجنان، اعمال ماه جمادی الثانی.

بیستم جمادی الثانی؛ ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طبق نظر بیشتر علما، مانند علامه مجلسی در حیوة القلوب و شیخ طوسی در مصباح، حضرت زهرا (سلام الله علیها) در روز جمعه، بیستم جمادی الثانی سال دوم یا پنجم بعثت در مکه معظمه متولد شد.

تأثیر روزی حلال

نکته:

غذایی که پدر و مادر در زمان بارداری مادر و قبل از آن می خورند، در سعادت و شقاوت فرزندان نشان نقش به سزایی دارد. لذا در روایات تأکید شده است که مواظب باشید غذای خود را از راه حلال و پاکیزه تهیه کنید؛ زیرا در همه شئون زندگی، از جمله فرزندآوری، اثر خواهد گذاشت و هر اندازه غذا پاکیزه تر باشد، موفقیت و سعادت نیز بیشتر است. در روایات، به دست آوردن مال و روزی حلال، عبادت شمرده شده است. از پیامبر اکرم روایت شده است: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ (1)؛ عبادت هفتاد جزء دارد. بهترین به دست آوردن (چیز) حلال است».

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ قَامَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ أَكْلِهِ (2)؛ کسی که غذای حلالی را بخورد، ملکی بالای سرش می ایستد و برای او طلب آمرزش می کند تا از غذا خوردن فارغ شود».

پیدایش نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) با غذای بهشتی

بنا بر روایتی، روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و جمعی از اصحاب در ابطح نشسته بودند که جبرائیل به شکل واقعی خود بر آن حضرت نازل شد، به صورتی که بال های خود را گشود و از مشرق تا مغرب را پر کرد و گفت: «ای محمد، خداوند علیّ اعلیٰ به تو سلام می رساند و امر می فرماید تا چهل شبانه روز از خدیجه فاصله بگیر و از او جدا زندگی کن». آن

ص: 160

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 5، ص 78، حدیث 6.

2- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 63، ص 314، حدیث 6.

حضرت چنین کرد و روزها را روزه می گرفت و شب ها تا صبح عبادت می کرد (شخصیت بزرگی مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز باید برای امری بزرگ ریاضت بکشد و خودسازی کند). از سوی دیگر، پیامبر اکرم، عمار را نزد خدیجه فرستاد و پیغام داد: «من چنین مأموریتی از سوی خداوند دریافت کرده ام و نیامدن من به خانه از کم محبتی و ناراحتی از تو نیست؛ زیرا خداوند روزی چند بار با ملائکه به تو افتخار می کند. هر شب، در خانه را ببند و در بستر خود استراحت کن تا وعده الهی سپری شود. من در این مدت در خانه فاطمه بنت اسد به سر می برم». حضرت خدیجه طبق دستور پیامبر تنها در خانه به سر می برد و روزی چند بار از فراق ایشان می گریست. پس از گذشت چهل روز، جبرائیل دوباره بر آن حضرت نازل شد و گفت: «ای محمد، خداوند علیّی اعلیّی به تو سلام می رساند و می فرماید برای تحفه و کرامتی که برایت ارسال خواهد شد، آماده باش». در این هنگام میکائیل آمد و طبقی که پارچه ای از سندس بهشتی روی آن کشیده شده بود، نزد آن حضرت گذاشت و گفت: «پروردگارت می فرماید امشب از این غذا افطار کن». حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر شب در وقت افطار دستور می داد که در خانه را باز بگذارد تا هرکس می خواهد بر پیامبر وارد شود و با ایشان افطار کند، ولی در آن شب فرمود: بر در خانه بایست و اجازه مده کسی وارد شود که این غذا بر غیر من حرام است». حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روپوش را از طبق کنار زد. در آن میوه های بهشتی (خوشه خرما و انگور) و ظرفی از آب های بهشتی بود. آن حضرت از آن میوه ها میل کرد تا سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد. سپس، جبرائیل آب بهشتی را روی دست پیامبر ریخت و میکائیل شست و شو داد و اسرافیل دست آن حضرت را با حوله بهشتی خشک کرد. باقی مانده غذا و ظرف ها به سوی آسمان برگشت. سپس، جبرائیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «قبل از آنکه به نماز و عبادت بپرداز، نزد خدیجه برو و نزد او باش که قرار است امشب نسل پاک تو آفریده شود».

خدیجه گفت: «من شب ها درها را می بستم و پرده را می آویختم و در بستر خود استراحت می کردم. آن شب خوابیده بودم که صدای در خانه را شنیدم. پرسیدم: کیست؟ غیر از محمد (صلی الله علیه و آله) کسی اجازه کوبیدن در را ندارد. پیامبر فرمود: در را باز کن، منم محمد. چون صدای آن حضرت را شنیدم با خوش حالی از جا جستم و در را باز کردم. با آنکه آن حضرت عادت داشت

هر شب وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و سپس استراحت کند، آن شب پس از ورود در کنار من قرار گرفت و من نور فاطمه (سلام الله علیها) را در خودم احساس کردم» (1).

معامله حضرت خدیجه با خدا

حضرت خدیجه، بانویی باشخصیت بود و ثروت فراوانی داشت، ولی از مظاهر مادی و دنیوی چشم پوشی کرد، معنویت پیامبر اکرم او را جذب کرد و الهی شد. گوشه ای از فضایل و کمالات این بانو پیش از این، به مناسبت ازدواجش با حضرت رسول، بیان شد و به مناسبت وفات این بانو در دهم ماه مبارک رمضان نیز مطالبی بیان خواهیم کرد.

قطع رابطه زنان مکه با حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

پس از ازدواج حضرت خدیجه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، زنان مکه (از اینکه خدیجه با کسی ازدواج کرد که از مظاهر مادی مثل ثروت بی بهره است و پدر و مادر خود را از دست داده است) از وی کناره گیری کردند و اجازه نمی دادند هیچ زنی با او رفت و آمد کند. این کار موجب اندوه و وحشت حضرت خدیجه شد که مبادا پیامبر خدا به این دلیل آزرده و ناراحت شود.

زمانی که آن بانو به حضرت زهرا حامله شد، فاطمه اطهر از درون شکم او را دلداری می داد و با او سخن می گفت، ولی حضرت خدیجه این موضوع را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنهان می کرد تا اینکه یک روز پیامبر خدا نزد خدیجه آمد و متوجه شد کسی با او سخن می گوید. پیامبر فرمود: «ای خدیجه، با که سخن می گویی؟» عرض کرد: «الْجَنِّينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي؛ بچه ای که در شکم دارم با من سخن می گوید و با من انس می گیرد». پیامبر خدا فرمود: «جبرائیل به من خبر داد که این طفل، دختر است و او فرزندی پاک و مبارک است که خداوند متعال (بقای) نسل مرا از او قرار می دهد و امامان و جانشینان من (بعد از به پایان رسیدن وحی) از نسل این دختر است». حضرت خدیجه هنگام ولادت فرزندش از زنان قریش و بنی هاشم درخواست کرد که او را در کارهای زنانه کمک کنند، اما آنان گفتند: «چون تو با ما

ص: 162

1- . حیوة القلوب و منتهی الامال، فصل ولادت آن حضرت.

کردی و با محمد (صلی الله علیه و آله) که شخص فقیر و یتیمی بود ازدواج کردی، ما نزد تو نخواهیم آمد و به تو کمک نمی کنیم». حضرت خدیجه از این سخنان غمگین بود.

امداد غیبی برای ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ناگهان

حضرت خدیجه دید چهار بانوی گندمگون و بلندبالا، شبیه زنان بنی هاشم نزد او حاضر شدند. آن ها را که دید (وحشت کرد و) فریاد زد (شما کیستید؟) یکی از آن بانوان گفت: «ای خدیجه، ناراحت نباش. ما فرستادگان الهی هستیم، انا

سَارَةُ وَهَذِهِ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَهِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَهَذِهِ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَهَذِهِ كَلْثُومُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؛ من ساره هستم و این بانو آسیه، دختر مزاحم که در بهشت رفیق توست و آن دیگری مریم، دختر عمران و این کُلثم، خواهر موسی بن عمران است. خداوند ما را فرستاده است تا در کارهای زنانه به تو کمک کنیم». سپس، یکی از بانوان به سمت راست حضرت خدیجه، دیگری به سمت چپ او، سومی در مقابلش و چهارمی به پشت او رفتند (تا او را کمک کنند) و حضرت فاطمه پاک به دنیا آمد.

رویدادهای زمان ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

وقتی که حضرت زهرا متولد شد، نور آن بانو درخشید، به صورتی که تمام خانه های مکه روشن شد و هیچ خانه ای در شرق و غرب زمین نبود، مگر آنکه این نور در آن تابید و ده حورالعین نزد خدیجه کبری آمدند که هریک تشنه و ظرفی بهشتی از آب حوض کوثر داشتند. آن بانویی که مقابل خدیجه بود، ظرف های آب را گرفت و حضرت زهرا را با آب کوثر شستشو داد و حوله ای که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد. یکی را به بدن مبارک حضرت زهرا پیچید و دیگری را برای آن حضرت مقنعه قرار داد. سپس، از حضرت زهرا خواست سخن بگوید. حضرت زهرا به شهادتین زبان گشود و فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ؛ شهادت می دهم که غیر از خدای یگانه خدایی نیست و پدرم، فرستاده خدا، بزرگ پیامبران است و شوهرم، بزرگ جانشینان و فرزندانم، بزرگ فرزندان اند». آنگاه بر آن بانوان سلام کرد و هرکدام را به اسم نام برد و آن بانوان نیز

خندان به سوی او رو کردند. پس از ولادت آن حضرت، حورالعین و اهل آسمان به یکدیگر بشارت (و تبریک) گفتند و در آسمان نور درخشنده ای ظاهر شد که قبلاً ملائکه آن را ندیده بودند. آن بانوان به حضرت خدیجه گفتند: «این نوزاد پاک و مبارک را بگیر که او و نسل او بابرکت خواهند بود». حضرت خدیجه با خوش حالی حضرت زهرا را گرفت و پستان در دهانش گذاشت و به او شیر داد. حضرت زهرا هر روز به اندازه یک ماه و هر ماه به اندازه یک سال رشد می کرد. (1)

عمل آسان با پاداش فراوان در وقت استراحت

از حضرت زهرا (سلام الله علیها) روایت شده است:

زمانی می خواستم استراحت کنم، پیامبر خدا بر من وارد شد و فرمود: «ای فاطمه، قبل از آنکه بخوابی چهار عمل را انجام بده: 1) قرآن را ختم کن، 2) پیغمبران را شفیع خود گردان، 3) مؤمنین را از خود خوشنود گردان، 4) حج و عمره انجام ده». عرض کردم: «یا رسول الله، به چیزی دستور دادی که نمی توانم در این وقت انجام دهم». حضرت تبسمی کردند و فرمودند: «هرگاه سه بار قل هو الله احد را بخوانی، گویا قرآن را ختم کرده ای، اگر بر من و پیامبران قبل از من صلوات بفرستی (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مَحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ)، ما در روز قیامت شفیعان تو خواهیم شد، اگر برای تمام مؤمنین استغفار کنی (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)، آن ها از تو خوشنود خواهند شد و اگر بگویی سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، گویا حج و عمره انجام داده ای. (2)

ولادت حضرت زهرا

یاران دهید مژده

ز حق کوثر آمده

خیر کثیر و صنع بدیع و جمال حق

در خانه رسول که مهد هدایت است

آن مادری که دامن پر مهر پاک او

ابواب خیر و رحمت حق از ولادتش

بعد از هزار و چند به روز ولادتش

زهرا به «خادم» سر کویت نظر نما

روشن جهان ز

فاطمه اطهر آمده

حق یک جا درون خانه احمد درآمده

پاکیزه دختری ز مَلک برتر آمده

آزاده چون حسین و حسن پرور آمده

مفتوح گشت و دشمن او ابتر آمده

یک برگ زرنگار از این دفتر آمده(3)

زیرا به صد امید پی مادر آمده

ص: 164

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 43، ص 2-3.

2- . منتهی الامال، فصل دوم، احوالات حضرت زهرا (سلام الله علیها).

3- . اشاره به ولادت امام خمینی (ره)، اشعار برگزیده.

یاران دهید مژده

ز حق کوثر آمده

خیر کثیر و صنع بدیع و جمال حق

در خانه رسول که مهد هدایت است

آن مادری که دامن پر مهر پاک او

ابواب خیر و رحمت حق از ولادتش

بعد از هزار و چند به روز ولادتش

زهره به «خادم» سر کویت نظر نما

روشن جهان ز

فاطمه اطهر آمده

حق یک جا درون خانه احمد در آمده

پاکیزه دختری ز ملک برتر آمده

آزاده چون حسین و حسن پرور آمده

مفتوح گشت و دشمن او ابتر آمده

یک برگ زرنگار از این دفتر آمده (1)

زیرا به صد امید پی مادر آمده

سیدحشمت الله علوی

در مدح حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ای فاطمه تو

گوهر پاک حقیقتی

تطهیر و نور آمده در وصف روی تو

کفو علی مام حسن مادر حسین
دست تو بوسه داد پیمبر به احترام
کوثر که هست هدیه خاتم ز کردگار
من ناتوان از آنکه بگویم تو کیستی
«خادم» ثنای فاطمه گفتن نه کار توست
میراث دار علم و کمال و شرافتی
خورشید تابناک جهان هدایتی
کانون مهر و بخشش و عفو و عنایتی
یعنی که دخترم تو همای سعادت
باشی تو ای بتول که دریای رحمتی
ای فاطمه تو اصل و اساس ولایتی
بر خاک درگهش به نما عرض حاجتی
اشعار برگزیده از سیدحشمت الله علوی

ص: 165

1. اول ماه، (طبق بعضی روایات) روز ولادت امام محمدباقر (علیه السلام) در سال 57 هجری قمری(1)؛
2. دوم ماه، (طبق بعضی روایات) روز ولادت امام علی النقی (هادی) (علیه السلام) در سال 212 هجری قمری(2)؛
3. سوم ماه، روز شهادت امام علی النقی (علیه السلام) در سال 254 هجری قمری(3)؛
4. دهم ماه، (طبق بعضی روایات) روز ولادت امام محمدتقی (علیه السلام) در سال 195 هجری قمری(4)؛
5. سیزدهم ماه، روز ولادت امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) ، در سال سی ام بعد از عام الفیل در کعبه(5)؛
6. پانزدهم ماه، (طبق بعضی نقل ها) روز وفات حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در سال 63 هجری قمری(6)؛

ص: 167

-
- 1- . مصباح المتهجد، ص 801.
 - 2- . بحار الانوار، ج 50، ص 117.
 - 3- . مصباح المتهجد، ص 805.
 - 4- . همان مدرک؛ منتهی الامال، فصل احوالات امام.
 - 5- . بحار الانوار، ج 35، ص 8؛ علل الشرایع، ج 1، ص 135.
 - 6- . علامه شیخ جعفر نقدی، زینب الکبری، ص 122؛ مفاتیح نوین، ص 723.

7. پانزدهم ماه، سال روز تغییر جهت قبله از بیت المقدس به سوی کعبه در سال دوم هجری قمری(1)؛

8. بیست و پنجم ماه، روز شهادت امام موسی بن جعفر (کاظم) (علیه السلام) در سال 183 هجری قمری(2)؛

9. بیست و هفتم ماه، روز بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به پیامبری چهل سال بعد از عام الفیل که با نوروز مطابق بوده است.(3)

فضیلت ماه رجب

1. روایت است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، ماه رجب را «رَجَبُ الْأَصَبِّ» نامیده است؛ زیرا رحمت خداوند در این ماه بر امت فرومی ریزد.(4)

2. در روایت نقل شده است که «رجب، نام نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. هرکس یک روز از این ماه را روزه بگیرد، از این نهر می آشامد».(5)

3. در روایت آمده است که «زیارت امام رضا (علیه السلام) در ماه رجب فضیلتی خاص دارد».(6) همچنین، عمره در این ماه از نظر فضیلت در ردیف حج است.(7)

4. از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در فضیلت ماه رجب نقل شده است که فرمود:

رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ سَنَةٍ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَجَبَتْ لَهُ

ص: 168

1- رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 332.

2- بحار الانوار، ج 48.

3- منتهی الامال، فصل ششم، احوالات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ مفاتیح نوین آیه الله مکارم، ص 723.

4- مصباح المتجهد، ص 797.

5- اقبال، ص 635.

6- مصباح المتجهد، ص 280؛ کافی، ج 4، ص 584.

7- همان، 198.

الْجَنَّةُ(1)؛ ماه رجب ماه بزرگی است که خداوند در این ماه کارهای نیک را چند برابر پاداش می دهد و گناهان را می بخشد.

هرکس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، آتش جهنم به فاصله صد سال از او دور می شود و اگر سه روز روزه بگیرد، بهشت بر او واجب می شود.

5. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ الرَّجِيئُونَ، فَيَقُومُ أَنَسٌ يُضِيءُ وُجُوهُهُمْ لِأَهْلِ الْجَمْعِ عَلَى رُءُوسِهِمْ تَبِجَانُ الْمَلِكِ مُكَلَّلَةً بِالذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَأَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ، يَقُولُونَ هَنِيئاً لَكَ كَرَامَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَّ لَهُ عِبَادِي وَإِمَائِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَكْرَمِ مَنْ مَثَوَاكُمْ وَلَا أُجْرَلَنَّ عَطَايَاكُمْ، وَلَا أُوتِيَنَّكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرْفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ، إِنَّكُمْ تَطَوَّعْتُمْ بِالصَّوْمِ لِي فِي شَهْرِ عَظُمَتْ حُرْمَتُهُ وَأُوجِبْتُ حَقَّهُ، مَلَائِكَتِي أَدْخَلُوا عِبَادِي وَإِمَائِي الْجَنَّةَ، ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: هَذَا لِمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ شَيْئاً وَلَوْ يَوْماً وَاحِداً مِنْ أَوَّلِهِ أَوْ وَسَطِهِ أَوْ آخِرِهِ(2)؛ روز قیامت صدایی از دل عرش بلند می شود که: «کجايند ماه رجبی ها (کسانی که در ماه رجب خدا را عبادت می کردند)؟» در این هنگام گروهی از مردم به پا می خیزند، در حالی که (نور) صورت هایشان جمع حاضر را روشن می کند و بر سر آن ها تاجی است که به درّ و یاقوت آراسته است و هزار ملک در سمت راست و هزار ملک در سمت چپ هریک قرار دارد و به او می گویند: «کرامت خدای عزوجل بر تو گوارا باد». سپس، صدایی از سوی خداوند جل جلاله می آید که: «ای بندگان و ای کنیزان من، به عزت و جلالم قسم که یقیناً جایگاه شما را گرامی می دارم و به فرستاده های شما پاداش می دهم و در بهشت ساختمان هایی به شما می دهم که از زیر آن ها نهرهای آب جاری است و همیشه در آن ها هستید و این برای عمل کنندگان پاداش خوبی است. شما در ماهی برای من روزه گرفتید که حرمت آن را بزرگ کردم و حق او را واجب دانستم. ای ملائکه، بندگان و کنیزان مرا به بهشت

ص: 169

1- . ثواب الاعمال صدوق، حدیث 224.

2- . ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص 31.

داخل کنید». سپس، امام اضافه فرمودند: «این پاداش کسی است که روزی از ماه رجب را روزه گرفته باشد، هرچند یک روز از اول یا وسط یا آخرش باشد».

لیله الرغائب

اولین شب جمعه ماه رجب را «لیله الرغائب» (شب آرزوها) می گویند که دارای فضیلتی خاص است و باید از این فرصت الهی بیشترین استفاده را کرد. مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار روایتی در فضیلت این شب نقل کرده است که در بخشی از آن می خوانیم پیامبر اکرم فرمود:

لَا تَعْمَلُوا عَنْ لَيْلَةِ أَوَّلِ خَمِيسٍ مِنْهُ فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ تُسَمِّيهَا الْمَلَائِكَةُ لَيْلَةَ الرَّغَائِبِ وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا مَضَى ثُلُثُ اللَّيْلِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا وَبِجَمْعٍ فِي الْكُعْبَةِ وَحَوْلَيْهَا وَيَطْلُعُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِطْلَاعَةً فَيَقُولُ لَهُمْ يَا مَلَائِكَتِي إِسْأَلُونِي مَا شِئْتُمْ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا حَاجَاتُنَا إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِمَنْ رَجَبٍ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ (1)؛ از پنجشنبه اول ماه رجب غفلت نکنید؛ زیرا آن شبی است که ملائکه آن را لیلۃ الرغائب نامیده اند و این به خاطر آن است که زمانی که یک سوم از این شب می گذرد، ملکی از ملائکه آسمان ها و زمین باقی نمی ماند، مگر آنکه در کعبه و اطراف آن جمع می شوند. سپس، خداوند متعال به آن ها خبر می دهد و می گوید:

«ای ملائکه من، هرچه می خواهید از من سؤال کنید (و حاجت بخواهید)». ملائکه می گویند: «پروردگارا، حاجت ما این است که کسانی را که در ماه رجب زیاد روزه می گیرند، ببخشی». خداوند می فرماید: «چنین کردم (بخشیدم)».

در ادامه حدیث، نمازی برای این شب بیان می شود:

نماز لیلۃ الرغائب

مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان، در آخر اعمال مشترک ماه رجب نقل کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: قسم به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، کسی این نماز را نمی خواند، مگر آنکه خداوند تمام گناهان او را ببخشد؛ حتی اگر گناهانش مثل کف دریا یا تعداد ریگ ها یا سنگینی

ص: 170

کوه ها یا تعداد برگ در ختان باشد و روز قیامت خداوند شفاعت او را در حق هفتصد نفر از خانواده او که اهل آتش اند، قبول می کند و زمانی که شب اول قبرش می شود، خداوند متعال ثواب این نماز را به شکل شخصی زیبا در می آورد که با روی گشاده و درخشان و زبانی فصیح و گویا به وی می گوید: «ای حبیب من، بر تو بشارت باد که از هر شدت و سختی نجات یافتی». از آن چهره نورانی می پرسد: «تو کیستی؟ من تاکنون چهره ای زیباتر از تو ندیده ام و بویی خوش تر از بویت به مشامم نرسیده است».

آن چهره نیکو پاسخ می دهد: «ای حبیبم، من پاداش نمازی هستم که در فلان شهر، فلان ماه و فلان سال به جا آوردی. امشب نزد تو آمدم تا حقت را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو مرتفع سازم (و همواره در کنارت بمانم) تا زمانی که همه در روز رستاخیز برخیزند و در عرصه قیامت بر سرت سایه بیفکنم (هیچ وقت پاداش این کار نیک از تو قطع نخواهد شد)». (1)

اعمال آسان با پاداش فراوان

1. سیدبن طاووس در اقبال از پیامبر اکرم نقل کرده است که:

هرکس در ماه رجب صد بار سوره «قُلْ

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند متعال دوازده قصر در بهشت برای او می سازد که با درّ و یاقوت آراسته شده است و یک میلیون کار نیک برای او نوشته می شود. علاوه بر آن، می فرماید: «این بنده مرا ببرید و آنچه برای او مهیا کرده ام به او نشان دهید». در این هنگام، ده هزار مأمور قصرهای بهشتی می آیند و برایش یک میلیون قصر از درّ و یک میلیون قصر از یاقوت سرخ باز می کنند،

این قصرها به صورتی به درّ و یاقوت زینت شده اند که نمی توان آن را توصیف کرد و غیر از خداوند کسی بر آن ها آگاه نیست. مؤمن وقتی این قصرها را می بیند با تعجب می گوید: «این قصرها از کدام پیامبران است؟» به او گفته می شود: «این ها از آن توست، به خاطر

خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». (2)

2. در تمام ماه رجب هزار مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا خداوند برای او صد هزار عمل نیک بنویسد و صد شهر در بهشت بنا فرماید.

ص: 171

1- . بحارالانوار، ج 95، ص 396؛ مفاتیح نوین، ص 738.

2- . اقبال، در فصل ماه رجب، فصل ثواب خواندن سوره «قل هو الله احد».

3. در هر شب از ماه رجب دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از حمد، سه مرتبه سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و یک مرتبه سوره توحید بخواند و وقتی سلام داد، دست ها را بلند کند و بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهِ» و دست ها را به صورت خود بکشد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «هرکس این نماز را بخواند، خداوند دعایش را مستجاب می کند و ثواب شصت حج و شصت عمره به او عطا فرماید». (1)

روز اول ماه رجب

بنا بر بعضی روایات، روز ولادت امام محمدباقر (علیه السلام) در سال 57 هجری قمری در مدینه طیبه بوده است. (2)

معنای باقر

«باقر» به معنی «شکافنده» است. بنا بر روایتی، این لقب را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امام پنجم (علیه السلام) داد و به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

امید است که تو در دنیا بمانی تا فرزند مرا ملاقات کنی که از اولاد حسین (علیه السلام) خواهد بود. نام او محمد است. «يَبْقُرُ عِلْمَ الدِّينِ بَقْرًا فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ (3)؛ می شکافد (روشن می سازد) علم دین را شکافتنی. هرگاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان».

از جابر بن عبدالله نقل است که:

روزی امام باقر را (در سن نوجوانی) در کوچه های مدینه دیدم. گفتم: «ای پسر، تو کیستی؟» فرمود: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم». جابر گفت: «ای جوان، صورت خود را سوی من کن». آن حضرت چنین کرد. جابر گفت: «پشت سر خود را سوی من کن».

ص: 172

1- . مفاتیح الجنان. اعمال مشترک ماه رجب

2- . مصباح المتهجد، ص 801.

3- . الإرشاد، ص 280 و أخرجه، عنه ابن الصباغ المالکی، في الفصول المهمة، ص 197.

حضرت انجام داد. جابر عرض کرد: «سوگند به پروردگار کعبه، این صورت و قیافه همانند رسول خداست». سپس به او گفت: «پیامبر خدا به تو سلام رساند». امام باقر (علیه السلام) فرمود: «سلام بر رسول خدا تا زمانی که آسمان و زمین باقی است و نیز سلام بر تو ای جابر که سلام پیامبر را رساندی». جابر گفت: «يَا بَاقِرُ أَنْتَ الْبَاقِرُ حَقًّا أَنْتَ الَّذِي تَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا (1)؛ ای باقر، حقیقتاً تو شکافنده ای، تویی که علم را می شکافی شکافتنی (جابر به سخن پیامبر درباره امام اشاره کرد)».

مادر ایشان

فاطمه، معروف به «ام عبدالله»، دختر امام حسن مجتبی است. جد پدری ایشان، امام حسین (علیه السلام) و جد مادری اش، امام حسن (علیه السلام) است. پس، نسب او از طرف پدر و مادر به امام معصوم می رسد و این امتیاز در بین امامان مخصوص ایشان است. لذا، درباره ایشان گفته شده است: «عَلَوِيٌّ بَيْنَ عَلَوِيَّيْنِ وَهَاشِمِيٌّ بَيْنَ هَاشِمِيَّيْنِ» (2)، یعنی این امام از طرف پدر و مادر علوی و هاشمی است. از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود:

روزی

مادرم زیر دیواری نشسته بود. ناگهان صدایی از دیوار برخاست و از جا کنده شد و نزدیک بود بر زمین بریزد. مادرم با دست به دیوار اشاره کرد و فرمود: «نباید فروبریزی. به حق مصطفی (صلی الله علیه و آله) که حق تعالی تو را در افتادن رخصت نمی دهد». پس، آن دیوار بین زمین و هوا معلق باقی ماند تا مادرم از آنجا رد شد و زمانی که امام زین العابدین (علیه السلام)، همسر آن بانو، موضوع را شنید صد اشرفی برای او صدقه داد. (3)

ص: 173

1- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 46، ص 221، حدیث 2.

2- مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 155.

3- همان، ص 156.

روز ولادت باسعادت امام دهم شیعیان، حضرت علی النقی (علیه السلام)، در سال 212 هجری قمری در محلی به نام «صریا» (در حوالی مدینه) واقع شده است. (1) دعای هر روز ماه رجب از ناحیه مقدسه، این تاریخ تولد را تأیید می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَأَبْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ (2)؛

پروردگارا، تو را می خوانم به حق دو مولود ماه رجب؛ محمد دوم، فرزند علی (امام جواد) و فرزندش، علی فرزند محمد (امام علی النقی (علیه السلام)).

احوال امام علی النقی (علیه السلام)

کنیه

ایشان

از نظر اصطلاح روایی، کنیه امام هفتم (علیه السلام)، ابوالحسن اول است، کنیه امام هشتم (علیه السلام)، ابوالحسن ثانی و کنیه امام دهم (علیه السلام)، ابوالحسن ثالث است. کنیه حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابوالحسن مطلق است.

مادر ایشان

نام مادر ایشان «سه‌مانه» است که امام هادی (علیه السلام) درباره ایشان فرمود: «مادر من عارف به حق من (یعنی عارف در حق امام زمانش) و از اهل بهشت است». (3)

همسر ایشان

همسر امام علی النقی (علیه السلام) و مادر امام یازدهم (علیه السلام)، «حَدِيث» نام دارد.

شروع امامت

امام دهم، امام علی النقی (علیه السلام)، از جمله امامانی است که قبل از سن بلوغ (حدود هشت سالگی) به امامت رسید.

ص: 174

1- . همان، ص 265؛ منتهی الامال، احوالات امام.

2- . محمدبن الحسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 805.

3- . همان مدرک.

روز سوم ماه رجب شهادت امام هادی (بنابر نقلی)

بنا بر نظر بعضی از علما، شهادت امام هادی (علیه السلام) در روز سوم ماه رجب سال 254 هجری قمری اتفاق افتاده است. امام هادی (علیه السلام) حدود بیست سال در سامرا در تبعید به سر برد، گاهی زیر شکنجه و گاهی در زندان.

این امام مظلوم در زمان معتز عباسی و در 42 سالگی به طور مرموز و مخفیانه مسموم و شهید شد. (1)

مدت زیادی از امامت ایشان (حدود پانزده سال) در زمان حکومت شقی ترین خلیفه بنی عباس، جعفر بن محمد بن هارون (نوه هارون الرشید)، معروف به «متوکل» سپری شد. مأموران متوکل، وقت و بی وقت (گاهی نیمه شب)، امام را احضار و ایشان را اذیت می کردند.

شی متوکل دستور داد جمعی از دژخیمان به طور ناگهانی به خانه امام حمله کنند. آن ها به خانه ایشان هجوم بردند و پس از جست و جو، چیزی به دست نیاوردند و امام را در حال خواندن قرآن روی خاک و ریگ دیدند. در همان حال، به حضرت حمله کردند و ایشان را با سر و پای برهنه نزد متوکل بردند. متوکل شرابی را که می خورد به امام تعارف کرد. امام فرمود: «قسم به خداوند که هرگز گوشت و خون من با شراب آمیخته نشده و نخواهد شد». متوکل گفت: «پس برای من آواز و شعر بخوانید و بزم ما را شاد کنید». امام ابتدا عذر خواست، ولی با اصرار متوکل، اشعار تأثیرگذاری درباره بی ارزشی و بی وفایی دنیا و مقام و ثروت آن خواند که متوکل با آن سنگ دلی متغیر و اشکش جاری شد. (2)

روز دهم ماه رجب ولادت امام جواد (علیه السلام)

بنا بر نقل مصباح المتعجد، در روز دهم ماه رجب سال 195 هجری قمری، ولادت باسعادت امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) واقع شده است که دعای رسیده از ناحیه مقدسه در روزهای ماه رجب این قول را تأیید می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ»

ص: 175

1- . منتهی الامال، فصل شهادت امام؛ مرآة المؤمن، ص 273.

2- . ترجمه ارشاد مفید، ج 22، ص 298.

الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ» (1)، ولی علما و مشایخ مشهور، نوزدهم یا نیمه ماه مبارک رمضان را ولادت ایشان دانسته اند. (2)

کنیه آن حضرت، «ابن الرضا» است. در حکومت عباسیان به خاطر احترام ویژه ای که برای امام رضا (علیه السلام) قائل بودند، امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) را ابن الرضا می خواندند.

مادر ایشان «سبیکه» از افضل زنان زمان خود بود. بنا بر روایت، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به یزیدبن سلیط فرمود: «توسبیکه را خواهی دید؛ سلام مرا به او برسان». (3)

اسامی دیگری برای مادر امام جواد ذکر کرده اند از جمله: «ریحانه»، «خیزران» و «سکینه». شاید این تعدد نام، به خاطر آن بوده است که شناخته نشود و دشمن به او آسیبی نرساند. به غیر از سه امام، یعنی امام علی (علیه السلام) که مادرش، فاطمه بنت اسد است و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) که مادرشان، فاطمه، دختر رسول خداست (و درباره آن ها اتفاق نظر تاریخی وجود دارد)، مادر همه امامان کنیز و ام ولد بوده اند که برای این موضوع دلایلی ذکر شده است.

چرا مادر بیشتر امامان ام ولد بوده اند؟

1. دفع خطر دشمنان

بر اساس روایات منقول از شیعه و سنی، پیامبر اکرم نام همه امامان را بیان و مشخص کرده اند. (4) این امر مورد توجه دشمنان و مخالفان آن بزرگواران بوده است. پس، اگر امکان دسترسی وجود داشت، به آن ها آسیب می رساندند. لذا، مادران ائمه از کنیزان و از مکان های مختلفی بودند تا شناخته نشوند. بعضی از آن ها حتی در زمان حمل و تا هنگام وضع حمل آثاری از بارداری نداشتند؛ مانند مادر حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). بنا بر روایت، خبر ولادت

ص: 176

1- . محمدبن الحسن طوسی، مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، ج2، ص805.

2- . منتهی الامال، فصل اول، احوالات امام و مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص243؛ مفاتیح نوین، ص723.

3- . منتهی الامال، پیشین.

4- . از منابع شیعه، در کافی، ج1، ص286، هفت حدیث در این باره نقل شده است و از منابع اهل سنت، در ینابیع المودة لذوی القربی از سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، دوازده امام با نام و خصوصیات ذکر شده است و اینجانب در کتاب صراط الجنة (راه بهشت) در صفحه 451 به صورت مشروح چند روایت ذکر کرده ام که نام تک تک ائمه در آن ذکر شده است.

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به حکیمه، دختر امام جواد (علیه السلام)، داده شد تا برای کمک، شب را در منزل امام حسن عسکری (علیه السلام) سپری کند.

2. حفظ حرمت و کرامت انسانی کنیزان

در آن زمان، صاحبان زر و زور در حق کنیزان، بی مهری و حتی اهانت می کردند که بدین وسیله، کرامت و شخصیت انسانی آن ها حفظ شد و ائمه (علیهم السلام) به جامعه نشان دادند که دامن آن ها نیز می تواند مرکز پرورش بزرگ ترین انسان های عالم قرار گیرد و مادر امام و پیشوای جامعه باشند. این مسئله موجب شد تا به تدریج زمینه آزادی بردگان فراهم شود. لذا، روش بزرگان و اصحاب و یاران ائمه این بود که با کنیزان ازدواج کنند تا مردم را از جهل و خرافات آن زمان نجات دهند.

کیفیت ولادت امام جواد (علیه السلام)

از علامه مجلسی در جلاء العیون نقل شده است:

حکیمه خاتون، دختر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) (سه بانویی که حکیمه نام داشتند و از شاگردان امام جواد (علیه السلام) بودند عبارتند از: دختر حضرت موسی بن جعفر، دختر امام رضا و دختر امام جواد)، فرمود: برادرم، امام رضا (علیه السلام)، مرا طلبید و فرمود: «امشب نزد ما بمان؛ قرار است خداوند فرزندی مبارک به خیزران (این نامی است که امام رضا برای این خانم انتخاب کردند) عنایت فرماید». شب هنگام درد زایمان بر آن خانم چیره شد. من و زنان قابله در اتاق بودیم که ناگهان چراغ خاموش شد، ولی طولی نکشید که اتاق با نور آن نوزاد روشن گشت؛ به طوری که دیگر احتیاجی به چراغ نبود. در این هنگام امام رضا تشریف آوردند و ما آن نور ولایت را در جامه ای مطهر پیچیدیم و به دست آن حضرت دادیم. امام آن مهد شرف را به من سپرد و فرمود: «از گهواره او جدا مشو». پس از سه روز دیدم این نوزاد چشم خود را به طرف آسمان گشود و به جانب راست و چپ نگاه کرد و با زبانی فصیح فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». بعد از این ماجرا، خدمت امام رضا رفتیم و موضوع را بیان کردم. امام

«بعد از این، از عجایب احوال او زیاد خواهی دید»⁽¹⁾.

امامت ایشان

این امام یکی از امامانی بود که قبل از سن بلوغ به امامت رسید. ایشان حدوداً از هفت سالگی (از سال 203 تا 220 هجری) به مدت هفده سال امام بود.

سن کم ائمه موجب منع کمالات و فضایل آن ها نیست. همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در ده سالگی به اسلام دعوت کرد و او نیز پذیرفت؛ این در حالی است که پیامبر هیچ کس را در چنین سن و سالی به اسلام دعوت نکرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جلسه دعوت از بستگان که قرآن به آن اشاره فرموده است: «وَأَذِّنْزُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»⁽²⁾، حضرت علی (علیه السلام) را در سیزده سالگی به عنوان جانشین خود معرفی کرد. همچنین، حسن و حسین (علیهما السلام) در حالی که حدود شش هفت سال داشتند، با رسول خدا بیعت کردند و رسول خدا نیز از هیچ کودکی جز آنان بیعت نگرفت؛ زیرا این خانواده ممتاز بودند. شرح بیشتر این مطلب به مناسبت امامت و میلاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در نیمه شعبان بیان خواهد شد.

این امام هم‌ام در زمان خلافت مأمون زیست و دوسال ونیم آخر حیات خود را در عصر خلافت معتصم عباسی، برادر مأمون، سپری کرد.⁽³⁾ مدت عمر شریف ایشان، 25 سال بود که در بین امامان کوتاه ترین عمر را داشته است.

تولد امام جواد (علیه السلام) پس از سال ها انتظار

بعضی معتقدند امام رضا (علیه السلام) فقط یک فرزند داشت و او امام جواد (علیه السلام) است. شیخ مفید فرموده است: «امام رضا (علیه السلام) از دنیا رحلت کرد و به جز فرزند و امام بعدش، محمدبن علی (علیه السلام)، فرزند دیگری نداشت که ما مطلع شویم».

ابن شهر آشوب تصریح کرده است که «فرزند آن حضرت تنها پسری به نام محمد است و

ص: 178

1- . مرآة المؤمن، ص 244.

2- . شعراء، 214.

3- . مرآة المؤمن، ص 245.

بس»؛ اما علامه مجلسی در بحار روایتی نقل کرده است که: «بزنطی گفته امام دو پسر داشتند» و در جایی دیگر از این کتاب از دختر امام رضا (علیه السلام) روایتی نقل می کند که ظاهرش این است که امام دختری به نام فاطمه داشته است:

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَعَمِّهِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ وَعَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ وَمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بَلَغَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (1):

فاطمه، دختر امام رضا (علیه السلام)، از پدران خود از حضرت رسول (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روایت کرده است که فرمودند: هر که خشم خود را مهار کند، خداوند تعالی عذاب خود را از او باز می دارد و کسی که اخلاق خود را نیکو کند، خداوند درجه روزه دار و قائم به عبادت به او می دهد».

علامه مجلسی می گوید:

امام رضا (علیه السلام) تا 47 سالگی پسری نداشت و این امر موجب نگرانی و تشکیک بسیاری از شیعیان در امر جانشین آن حضرت بود و آنان گاهی این نگرانی را با امام مطرح می کردند و امام مژده پسری را می داد: «خداوند پسری به من می دهد که وارث من و امام پس از من خواهد بود». (2)

حرز امام جواد (علیه السلام)

محدث قمی از سیدبن طاووس، حرزی به نام آن حضرت نقل کرده است تا برای محفوظ ماندن از بلا یا بخوانیم و پیش خود نگه داریم: «یا نُورُ يَا بُرْهَانَ، يَا مُنِيرُ يَا مُبِينُ، يَا رَبَّ اكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَأَفَاتِ الدُّهُورِ، وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ». (3)

روز سیزدهم رجب ولادت حضرت علی (علیه السلام)

روز میلاد باسعادت حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، است که بنا بر روایات مشهور، در روز جمعه، سی سال بعد از عام الفیل، در کعبه متولد شد.

ص: 179

1- . عیون الأخبار، ج 2، ص 71.

2- . بحار الانوار، ج 50، ص 15.

3- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 36، ص 207.

پدر آن حضرت، ابوطالب، فرزند عبدالمطلب بوده که با عبدالله، پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برادرند؛ یعنی، ابوطالب و عبدالله هر دو فرزندان عبدالمطلب هستند و حضرت علی با پیامبر خدا پسرعمو می شوند و هاشم، جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) است.

مادر ایشان

مادر ایشان فاطمه بنت اسد بن هاشم است. به این ترتیب، حضرت علی (علیه السلام) از طرف پدر و مادر به هاشم (جد اعلای پیامبر) می رسد.

کیفیت ولادت امام علی (علیه السلام)

بنا بر روایات متعدد و معتبر، روزی گروهی در مقابل خانه خدا نشستند. ناگهان فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین، در حالی که نه ماه از بارداریش می گذشت و درد زایمان او را فراگرفته بود، مقابل کعبه آمد و به سوی خانه خدا رو کرد و گفت:

خدایا من به تو و آنچه از سوی تو نازل شده و پیامبرانت ایمان دارم و سخن جدم، ابراهیم، کسی که این خانه را بنا کرد را قبول دارم. پس، تو را قسم می دهم به حق بنیان گذار این خانه و فرزندی که در شکم دارم (فرزندی که با من سخن می گوید و مونس من شده و یقین دارم او یکی از نشانه های جلال و عظمت توست)، که درد زایمان را بر من آسان گردانی.

در این هنگام کافران دیدند که دیوار خانه خدا در نزدیکی مستجار (مقابل درب کعبه از پشت خانه، دیوار کنار رکن یمانی) شکافته و فاطمه بنت اسد وارد خانه خدا شد و دیوار دوباره به هم پیوست. آن ها هرچه خواستند قفل درب خانه را باز کنند، ممکن نشد و فهمیدند این کار از جانب خداست. فاطمه بنت اسد تا سه روز داخل خانه بود و همه مردم این ماجرا را بازگو می کردند. روز چهارم همان جای قبلی دیوار دوباره شکافته شد و فاطمه بنت اسد در حالی که کودک خود را روی دست داشت، از خانه بیرون آمد و می گفت:

ای مردم، خداوند از میان زنان پیش از من، مرا برگزید؛ زیرا آسیه، دختر مزاحم، خدا را در خفا و جایی که فقط در ناچاری می شود عبادت کرد، عبادت می کرد که آنجا (خانه فرعون) سزاوار

نیست. خداوند مریم، دختر عمران را برگزید و در ولادت حضرت عیسی به او کمک کرد تا درخت خشک را به حرکت درآورد و از آن رطب تازه بریزد، اما من بر همه آنان و زنان عالم برتری دارم؛ زیرا مرا در میان خانه خود جای داد و تا سه روز با غذاها و میوه های بهشتی از من پذیرایی کرد و وقتی خواستم از آن خانه بیرون آیم صدایی شنیدم که می گفت: «ای فاطمه، نام این فرزند بزرگوار را علی بگذار. منم خداوند علی اعلا که او را از قدرت و عزت و جلال خود آفریدم و از عدالت خود به او بهره کامل دادم و نام او را از نام مقدس خود پدید آوردم و او را با آداب خجسته خود تربیت کردم. کارهایم را به او واگذار کردم، او را بر علوم پنهان خود آگاه ساختم، او در خانه محترم من متولد شده است، او اولین کسی است که بر بام خانه من اذان خواهد گفت، بت ها را از بالای کعبه به زیر خواهد آورد و آن ها را خواهد شکست و مرا به بزرگی و یگانگی یاد خواهد کرد. او امام و جانشین حبیب و برگزیده من، محمد (صلی الله علیه و آله) خواهد بود، خوشا به حال کسانی که او را دوست بدارند و یاری کنند و وای به حال کسانی که او را نافرمانی کنند و یاری نکنند و حق او را انکار نمایند» (1).

ولادت حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن

روایات فراوانی درباره ولادت حضرت علی در کعبه معظمه به وسیله اهل تسنن وارد شده است، تا جایی که بعضی از علمای آنان گفته اند که این موضوع در حد تواتر است. در اینجا به بخشی از آن ها اشاره می کنیم:

1- حاکم در المستدرک (ج3، ص483) گفته است: «اخبار متواتر است بر اینکه فاطمه بنت اسد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را داخل کعبه به دنیا آورده است».

2- حافظ گنجی شافعی در الکفایة از حاکم نیشابوری نقل کرده است که:

حضرت علی (علیه السلام) در شب جمعه، سیزدهم ماه رجب، سی سال بعد از عام الفیل در مکه و در بیت الحرام به دنیا آمد و تا به حال کسی در بیت الحرام متولد نشده است. این خصوصیت برای اکرام و تجلیل و تعظیم آن حضرت بوده است.

ص: 181

1- . جلاء العیون، ص301؛ منتهی الامال، احوالات حضرت امیرالمؤمنین، فصل اول.

1. احمد بن عبدالرحیم دهلوی مشهور به شاه ولی الله در ازالة الخفاء گفته است: «اخبار متواتر است که فاطمه بنت اسد، علی (علیه السلام) را داخل کعبه به دنیا آورد و جز او کسی در کعبه متولد نشده است، نه قبل از او و نه بعد از او».

2. شهاب الدین آلوسی صاحب تفسیر کبیر در کتاب شرح القصیده العینیة (ص 15) گفته است:

تولد

امیر مؤمنان (علیه السلام) در خانه خدا در دنیا مشهور است و در کتاب های سنی و شیعه نوشته شده است و در تولد غیر از آن حضرت در کعبه سخنی مطرح نشده است و چقدر سزاوار است که امام الائمه در جایی که قبله مؤمنان است به دنیا بیاید و منزّه است خدایی که چیزها را در جاهای مناسب خود قرار می دهد و او احکم الحاکمین است. سپس، تالیست نفر از علمای اهل تسنن را نام برده است که این موضوع را در کتاب های خود تأیید کرده اند. (1)

علامه مجلسی در جلاء العیون نقل می کند:

پس از ولادت حضرت علی (علیه السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که بسیار او را دوست داشت دستور داد گهواره او را در کنار بسترش قرار دهند و بیشتر اوقات تربیت و حضانت او را به عهده می گرفت و حتی او را شست و شو و گهواره اش را حرکت می داد، او را به سینه خود می گرفت و می فرمود:

«او برادر، ولی، یاری کننده، برگزیده، جانشین، ملجأ، چشم، همسر دخترم و امین و وصی من است» (2).

پس از ولادت حضرت علی (علیه السلام)، ابوطالب، پدر آن حضرت که از شخصیت و امکانات بسیاری برخوردار بود، با دعوت عمومی و قربانی کردن سیصد شتر و هزار گوسفند، ضیافتی بزرگ برای ولیمه ترتیب داد. مقدار قربانی های این مراسم به اندازه ای بود که پس از آن، مردم آن روز را به عنوان «روز نحر» بزرگ می داشتند و آن را عید می گرفتند و قربانی می کردند. (3)

ص: 182

1- . الغدیر، ج6، ص23؛ روزهای مدینه، ص941.

2- . جلاء العیون، ص304؛ روزنگارانه ها، ص155.

3- . همان مدرک.

اشعار در مدح و ولادت حضرت علی (علیه السلام)

علی است صاحب عز

و جلال و رفعت و شأن

دلیل رفعت شأن علی اگر خواهی

چه خواست مادرش از بهر زادش جایی

ز بهر مدخل آن پیشوای خیل زنان

پس آن مطهره با احترام داخل شد

برون چه خواست آید پس از چهارم روز

فدای نام چنین زاده ای بود جانم

علی است بحر

معارف، علی است کوه وقار

بدین کلام دمی گوش خویشان می دار

درون خانه خاصش بداد جا جبار

شکافت حضرت ستار کعبه را دیوار

در آن مکان مقدس بزاد مریم وار

ندا شنید که رو نام او علی بگذار

چنین امام گزینید یا اولی الابصار

گوشه ای از فضایل و مناقب حضرت علی (علیه السلام)

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

حضرت علی (علیه السلام) کیست؟ کسی را یارای شمارش فضایل و کمالات او نیست، اما اگر بخواهیم به فهرست فضایل او اشاره کنیم، می گوییم:

در فضیلت همانند پیامبر اکرم است

حضرت علی (علیه السلام) کسی است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تمام فضایل و کمالات او را به جز مقام نبوت داشت.

1. دانش

حضرت علی (علیه السلام) کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شأن او فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا (1)»؛ من شهر دانش هستم و علی درب آن شهر است؛ کسی که به راه های آسمان آگاه تر است تا به راه های زمین.

از پیامبر اکرم روایت شده است که فرمود:

فَلَمَّا صَبَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي كَلَّمَنِي وَنَاجَانِي فَمَا عَلَّمْتُ شَيْئاً إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيّاً فَهُوَ

ص: 183

1- . ترجمه المراجعات نامه 48 و مستدرک حاکم

بَابُ مَدِينَةِ عَلِيٍّ (1)؛ (شبی که به معراج رفتیم و) در پیشگاه پروردگaram قرار گرفتیم، او با من سخن گفت (و علومی را به من یاد داد). پس، آنچه یاد گرفتیم به علی نیز آموختم؛ پس، او درب شهر علم من است.

2. صفات متضاد

امیر مؤمنان (علیه السلام) صفاتی متضاد داشت؛ او بسیار بردبار بود، ولی بنا بر شرایط موجود، شجاعت فراوانی از خود نشان می داد. در عین زهد، سیاست مداری ماهر بود. در میدان مبارزه از همه پیشی می گرفت و از کسی نمی ترسید، اما در مقابل کودکان یتیم و فقیر، خاضع بود. با آنکه حکیم و دانشمندی بی نظیر بود، در کشاورزی و باغداری نیز بسیار کوشا بود.

3. دشمنان نیز او را قبول داشتند

علاوه بر دوستان حضرت علی، دشمنان ایشان نیز ستایشگر او بودند و در مقابل او تعظیم می کردند. پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام)، معاویه در مجلسی گفت: «هیئات که دیگر روزگار انسانی مانند علی بیاورد». (2)

4. تقسیم کننده بهشت و دوزخ

از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْمُرُ اللَّهُ عَلِيًّا أَنْ يَسْمَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَقُولُ لِلنَّارِ خُذِي ذَا عَدُوِّي وَ ذَرِي ذَا وَلِيِّي (3)؛ وقتی روز قیامت شود، خداوند به حضرت علی دستور می دهد که بهشت و دوزخ را تقسیم کند. پس به آتش می گوید:

«این را بگیر که دشمن من است و این را رها کن که دوست من است».

ص: 184

1- . ینابیع الموده، ص 69؛ بحار الانوار، ج 38، ص 149.

2- . سیری در سیره ائمه، ص 43.

3- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 39، ص 204.

از اشعار معروف منسوب به امام شافعی است که:

عَلَى حُبِّهِ

جَنَّة

وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقًّا

قَسِيمُ النَّارِ

وَالْجَنَّةِ

إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجَنَّةِ (1)

«دوستی با علی (علیه السلام) سپر آتش جهنم است. او تقسیم کننده آتش جهنم و بهشت (در میان انس و جن است) و به حق، جانشین محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و پیشوای انس و جن است» (جَنَّة: سپر، جَنَّة: بهشت، جَنَّة: جن).

5. پیشتاز در اسلام

بر اساس نظر همه علمای شیعه و جمع زیادی از علمای اهل تسنن، نخستین کسی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد و پیامبری او را پذیرفت، حضرت علی (علیه السلام) بوده است. «سبقت» در اسلام طبق آیه 100 سوره توبه از امتیازات یک مسلمان است:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولُو الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آن ها پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند.

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که بر شانه علی (علیه السلام) دست زد، فرمود:

أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا وَأَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى (2)؛ یا علی، تو اولین کسی بودی که از میان مردم اسلام و ایمان آوردی و تو برای من همانند هارون برای موسی (که جانشین او بود) هستی.

انس بن مالک گوید: «بَعَثَ النَّبِيُّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَأَسْلَمَ عَلِيٌّ يَوْمَ الثَّلَاثَا (3)؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه به رسالت مبعوث شد و حضرت علی (علیه السلام) در روز سه شنبه اسلام آورد».

ص: 185

1- . ر. ک: فرائد السمطين، ج 1، ص 326؛ ينابيع المودة، لذوی القربى، ج 1، ص 254.

2- . کنزل العمال، ج 13، ص 124.

پس از ورود پیامبر اکرم به مدینه، آن حضرت طی مراسمی میان اصحاب خود از مهاجران و انصار پیمان برادری برقرار کرد و حضرت علی (علیه السلام) را با خود برادر کرد و به ایشان فرمود:

أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ؛ تو برادر من و من برادر تو هستم. سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برگزید، تو را (نگه داشتم) تا (برادر) خودم باشی. تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی؛ جز آنکه پس از من پیامبری نیست. أَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي؛ تو برادر و رفیق منی. تو با من و دخترم، فاطمه، در قصری در بهشت خواهی بود.

سپس این آیه را (که درباره بهشتیان است) سه بار تلاوت کرد: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ⁽¹⁾» (بهشتیان) برادروار بر تخت ها روبه روی یکدیگرند».

7. همسری فاطمه (سلام الله علیها)

تنها مردی که لیاقت همسری حضرت زهرا (سلام الله علیها) را داشت، حضرت علی بود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود:

لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ⁽²⁾؛ چنانچه خداوند تبارک و تعالی علی را نمی آفرید، هم شأنی برای فاطمه در روی زمین پیدا نمی شد؛ از زمان حضرت آدم به بعد.

8. رزمنده نمونه در جنگ ها (جنگ بدر)

حضرت علی (علیه السلام) جنگجو و مجاهد شجاعی بود که همیشه در میدان های نبرد پیش قدم و پیروز می شد. در سال دوم هجری که جنگ بدر به وقوع پیوست، حضرت علی در پیروزی مسلمانان سهم بزرگی داشت. در این جنگ شجاعان بزرگی از مشرکان مانند ولید بن عتبه، عاص بن سعید و نوفل بن خویلد (که هر یک به تنهایی در برابر انبوهی از جنگجویان مقاومت می کردند)، به دست حضرت علی به هلاکت رسیدند؛ برای مثال، نوفل کسی است که وقتی رسول

ص: 186

1- . حجر، 47؛ احقاق الحق، ج 7، ص 439.

2- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 461، حدیث 10.

خدا (صلی الله علیه و آله) شنید وی در جنگ حاضر شده است، دست به دعا برداشت و عرض کرد: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي نَوْفَلًا؛ خدایا مرا از شرّ نوفل آسوده ساز». وقتی در پایان جنگ شنید که نوفل به دست حضرت علی (علیه السلام) کشته شده است، تکبیر گفت و شکر خدا را به جا آورد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَجَابَ دَعْوَتِي فِيهِ (1)؛ سپاس خداوندی را که دعای مرا در (دفع شرّ) نوفل مستجاب کرد».

9. جنگ خیبر

یهودیان که از قدیم دشمنان سرسخت مسلمانان بودند، در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خیبر (دویست کیلومتری مدینه) علیه مسلمانان توطئه و دشمنی می کردند و آنجا را برای خود پایگاه قرار داده بودند. بدین سبب، پیامبر خدا در سال هفتم هجرت تصمیم گرفت خیبر را فتح کند. این پایگاه که متشکل از هفت قلعه تودرتو بود، به دستور آن حضرت با لشکری مرکب از 1600 تن از مسلمانان محاصره شد. ایشان در ابتدا لشکر را به فرماندهی ابوبکر برای فتح خیبر فرستاد، ولی او در این نبرد به پیروزی دست نیافت و بازگشت. دفعه دوم لشکر به عمر سپرده شد که او نیز کاری از پیش نبرد و با دستانی خالی برگشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

لَا أُعْطِينَ الرَّيَاةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ (2)؛ فردا پرچم را به مردی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. حمله کننده ای که فرار نمی کند.

آنگاه فرمود: «علی (علیه السلام) کجاست؟» گفتند: «دچار درد چشم است». پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق ایشان دعا کرد و بنا بر نقل محدث قمی فرمود: «او را حاضر کنید». وقتی خدمت پیامبر رسید، حضرت رسول سر او را بر زانو نهاد و آب دهان مبارک را بر چشم هایش مالید که به صورت اعجاز شفا یافت.

حضرت علی (علیه السلام) پرچم را به دست گرفت و خود را کنار قلعه رساند. «مرحب خیبری» بنا بر عادت روزهای قبل، به جنگ حضرت آمد و رجز خواند.

ص: 187

1- . محمدبن محمد مفید، الإرشاد، في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 76-77.

2- . کافی، ج 8، ص 349.

قَدْ عَلِمْتَ خَيْبِرُ أَنِّي مَرْحَبٌ

شَاكِي

السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجَرَّبٌ

امیرالمؤمنین مانند شیری غضبناک بر او حمله کرد و فرمود:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ

ضِرْعَامُ

أَجَامٌ وَلَيْثٌ فَسُورَةٌ

وقتی مرحب این شعار را شنید به یاد سخن جادوگری افتاد که به او گفته بود: «تو بر هرکسی پیروز می شوی به جز کسی که نامش حیدر است؛ اگر با او بجنگی کشته می شوی»، لذا فرار کرد. در این هنگام شیطان در مقابل او مجسم شد و گفت: «حیدر نام زیاد است، برای چه فرار می کنی؟» مرحب دوباره بازگشت و این بار امیرالمؤمنین او را مهلت نداد و ذوالفقار را بر سرش فرود آورد و او را کشت. جنگ ادامه یافت تا آنکه یهودیان فرار کردند و به داخل قلعه رفتند و درب بسیار محکم قلعه را بستند. امیرالمؤمنین کنار درب قلعه آمد و چنان حرکتی کرد که قلعه به لرزش درآمد، سپس با قدرتی خدایی درب را از جا کند و بالای سر گرفت و فرمود: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ (1)؛ به خدا سوگند، درب خیبر را با نیروی بدنی از جا بیرون نیاوردم؛ بلکه این کار را با نیروی الهی کردم» و درب را روی خندق (تونل) که به وجود آورده بودند، مانند پلی قرار داد تا لشکر اسلام از روی آن عبور کنند. سپس، درب را چهل زراع به عقب انداخت. یهودیان با دیدن این منظره به مخفیگاه ها رفتند و جنگ با پیروزی لشکر اسلام به پایان رسید. (2)

10. حدیث غدیر خم

یکی از فضایل حضرت علی (علیه السلام)، مسئله نصب آن حضرت به امامت است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز هجدهم ذی الحجه به امر خداوند ایشان را به امامت و جانشینی خود منصوب کرد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

يَوْمَ

النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خُمٍّ

ص: 188

1- . ارشاد القلوب، ج 2، ص 246.

2- . همان؛ منتهی الامال.

فَأَقْرُوا فِيهِ بِالْوَلَايَةِ فَطُوبَى لِمَنْ نَبَتَ عَلَيْهَا وَالْوَيْلُ لِمَنْ نَكَّهَهَا(1)؛ نوروز همان روزی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم برای امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، (از مردم) بیعت گرفت و مردم به ولایت علی (علیه السلام) اقرار کردند. پس خوشا به حال کسی که به عهد خود باقی ماند و وای بر کسی که پیمان خود را شکست.

در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که:

شخصی به آن حضرت عرض کرد: «فدایت شوم، آیا غیر از دو عید فطر و قربان برای مسلمانان عید دیگری نیز هست؟» حضرت فرمود: «نَعَمْ أَعْظَمُهُمَا وَأَشْرَفُهُمَا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ أَيْ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: يَوْمٌ نُصِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِمَاً عَلَى النَّاسِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَأَيْ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: إِنَّ الْأَيَّامَ تَدُورُ، وَهُوَ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ(2)؛ بلی (عیدی هست)، که بزرگ تر و شریف تر (از آن دو عید) است. عرض کردم: «آن چه روزی است؟» فرمود: «آن روزی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیشوای مردم تعیین شد». عرض کردم: «آن چه روزی است؟» فرمود: «روزها در گردش است، آن روز هجدهم ذی الحجة است».

11. زهد

از نظر عده ای، «زهد» یعنی کناره گیری از جامعه و فعالیت ها و دخالت نکردن در کارها که این یقیناً زهد نیست؛ زاهد آن است که در عین دسترسی به امکانات و ارزش های مادی، هیچ گونه دل بستگی به آن ها نداشته باشد.

حضرت علی (علیه السلام) در حالی که می توانست بهترین بهره ها را از دنیا و زینت های آن ببرد، در حالت فقر زندگی می کرد و خطاب به دنیا می فرمود: «عُرِّي غَيْرِي؛ دیگری (غیر از علی) را فریب ده». او با آنکه باغ ها و قنوات و چاه های بسیاری را احداث می کرد، ولی آن ها را وقف و یا در راه خدا انفاق می کرد. ابن ابی الحدید می گوید:

أَعْتَقَ عَلِيُّ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِمَّا مَجَلَّتْ يَدَاهُ وَ عَرِقَ جَبِينُهُ(3)؛

ص: 189

1- . بحار الانوار، ج 37، ص 108.

2- . همان، ج 67، ص 11.

3- . شرح الحدیدی، ج 2، ص 167؛ بحار الانوار، ج 41، ص 137.

حضرت علی در زمان حیات پیامبر خدا هزار بنده را با (کار و) تاول زدن دستان و عرق پیشانی در راه خدا آزاد کرد.

12. حکومت

این روش زاهدانه در زمان حکومت ایشان و دسترسی او به ثروت و امکانات مادی نیز ادامه یافت. ابن ابی الحدید می گوید: «وَلَقَدْ وُلِّيَ الْخِلَافَةَ وَأَتَتْهُ الْأَمْوَالُ، فَمَا كَانَ حَلْوَاهُ إِلَّا التَّمْرَ، وَلَا يُبَاهِي إِلَّا الْكُرَّائِسَ؛ چون خلافت و مقام به او رسید و اموال نزد او جمع شد، شیرینی او خرما و لباسش فقط کرباس بود». حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به استاندار بصره، عثمان بن حنیف، می نویسد:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَةِ يِهِ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ، فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفِرًّا وَلَا أَعْدَدْتُ لِيَالِي ثَوْبِي طَمْرًا⁽¹⁾؛ آگاه باش، هر پیروی کننده را پیشوایی است که از او پیروی می کند و به نور دانش او روشنی می جوید (راستی در گفتار و کردار را از او می آموزد)، بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است. شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، (اگر می خواهید به من اقتدا کنید) مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاک دامنی و درستکاری یاری دهید. به خدا سوگند، از دنیای شما زر و زیوری نیندوخته ام و از سودهای آن مالی انباشته نکرده ام و غیر از جامه کهنه ای که در بر دارم، جامه کهنه دیگری تهیه نکرده ام.

حضرت علی (علیه السلام) در مدت حکومت پنج ساله خود همانند فقیرترین و ضعیف ترین مردم جامعه زندگی می کرد و هیچ گونه مال و ثروتی برای خود ذخیره نکرد:

وَلَقَدْ وُلِّيَ النَّاسَ حَمْسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ أَجْرَةً عَلَى أَجْرَةٍ وَلَا لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ⁽²⁾؛ پنج سال بر مردم حکومت کرد و در این مدت آجری روی آجر و خشتی روی خشت قرار نداد (زمین و

ص: 190

1- . نهج البلاغه، نامه 45.

2- . کافی، ج 8، ص 129.

مال و ثروتی از خود به جای نگذاشت).

13. شجاعت و نیروی بدنی

آثار قدرت و قوت بدنی ایشان از زمان کودکی آشکار بود؛ به صورتی که از مادر ایشان، فاطمه بنت اسد، روایت شده است:

من پس از ولادت ایشان، او را در پارچه ای

(قنطاق) قرار دادم و محکم بستم، اما آن حضرت حرکتی کرد و آن را پاره کرد. مرتبه دوم پارچه و بند را دولایه کردم، اما باز آن را پاره کرد تا آنکه پارچه را شش لایه کردم و بند را از چرم قرار دادم و محکم بستم، ولی باز هم آن را پاره کرد تا آنکه به زبان آمد و گفت: «ای مادر، دست های مرا نبند، می خواهم با انگشتانم برای خداوند تضرع و مناجات کنم.»⁽¹⁾

میله آهنی به گردن خالد

در احوالات خالدبن ولید آمده است که:

با لشکریانش برای اظهار قدرت در مقابل حضرت علی (علیه السلام) نمایان شد و خواست عرض اندام و جسارتی بکند. حضرت علی جلو آمد. او را از اسب پیاده کرد و به طرف آسیابی که در آن نزدیکی بود (آسیای حارث بن کلدۀ) کشاند و میله آهنی محکمی که سنگ آسیا را حرکت می داد، برداشت و مانند حلقه ای به گردن خالد پیچید. خالد و لشکریانش از این کار وحشت کردند و خالد آن حضرت را قسم داد که او را رها کند. حضرت در حالی که آن میله آهنی همچنان به گردن او آویزان بود، دست از او برداشت. خالد برای نجات خود نزد ابوبکر رفت. او دستور داد تا آهنگران این آهن را از گردن او جدا کنند، ولی آن ها گفتند: «این کار ممکن نیست، مگر اینکه با آتش نرم شود که در این صورت خالد هلاک خواهد شد». این آهن در گردن او بود و هرکس او را با آن قیافه می دید، می خندید تا آنکه حضرت علی از سفر برگشت و جمعی نزد آن حضرت وساطت کردند تا آهن را از گردن خالد جدا کند. حضرت علی قبول کرد و با نیروی خدایی آهن را

ص: 191

1- . منتهی الامال، بخش فضایل آن حضرت، فصل دوم.

خمیری قطعه قطعه کرد و روی زمین ریخت. (1)

امام علی (علیه السلام) با دو انگشت خالد را فشار داد

از سلیم بن قیس هلالی نقل شده است که:

خالدبن ولید

مأمور شد تا در نماز ابو بکر، حضرت علی (علیه السلام) را به قتل برساند. شمشیر را برداشت و به مسجد آمد و کنار آن حضرت مشغول نماز شد تا پس از اتمام نماز مأموریت خود را انجام دهد. ابو بکر که نماز صبح می خواند،

از این مأموریت پشیمان شد و در فکر بود که چگونه خالد را از این مأموریت منصرف کند. او در حال تشهد نماز فکر می کرد و تشهد را تکرار می کرد تا کم کم طلوع آفتاب نزدیک شد. به ناچار در حال نماز و قبل از آن که سلام دهد، با صدای بلند گفت: «یا خَالِدُ لَا تَفْعَلْ؛ آنچه را بدان مأموری، انجام مده» و سلام گفت. حضرت علی، بعد از نماز به خالد فرمود: «چه مأموریتی داشتی؟» گفت: «مأمور بودم گردن شما را بزنم». فرمود: «انجام می دادی؟» گفت: «به خدا قسم، اگر ابو بکر نهی نمی کرد،

انجام می دادم». حضرت او را گرفت و بر زمین زد و (طبق روایتی) او را با دو انگشت چنان فشار داد که لباس خود را آلوده کرد و نزدیک بود هلاک شود. پس، با وساطت عباس (عموی ایشان) دست از او کشید. (2)

14. عبادت آن حضرت

حضرت علی (علیه السلام) از نظر عبادت و مناجات در پیشگاه خداوند متعال، نمونه بود تا جایی که امام چهارم (علیه السلام) با آن همه عبادت که او را «ذُو الثَّفَنَاتِ؛ دارای پینه در جاهای سجده» می گفتند و زین العابدین (زینت عبادت کنندگان) لقب داشت، می فرمود: «وَمَنْ يَقْوَىٰ عَلَيَّ عِبَادَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (3)؛ چه کسی می تواند مانند حضرت علی عبادت کند؟»

در احوالات ایشان نوشته اند که گاهی شب ها چنان غرق مناجات و ناله در پیشگاه خداوند می شد که از خوف خدا غش می کرد. روایت شده است که آن بزرگوار به نمازهای واجب و نوافل

ص: 192

1- همان مدرک.

2- همان مدرک.

3- مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 46، ص 75.

اهمیت زیادی می داد و در یک شب هزار رکعت نماز مستحبی می خواند. (1) وقت نماز که می رسید رنگ از رخسار مبارکش می رفت و بدنش می لرزید. وقتی از ایشان می پرسیدند: «شما را چه شده است؟» می فرمود: «وقت ادای امامتی رسیده است که خداوند آن را به آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشت و آن ها از حملش امتناع ورزیدند». (2)

ابن عباس می گوید:

در جنگ صفین دیدم آن حضرت در حالی که شمشیر می زند،

مراقب خورشید است. وقتی علت این کار را از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: «می خواهم بدانم چه وقت ظهر می شود». گفتم: «در این گیرودار جنگ و شرایط حساس، وقت نماز است؟» فرمود: «إِنَّمَا نَقَاتُلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ (3)؛ جنگ ما با آن ها به خاطر نماز است».

ابن عباس در جایی دیگر می گوید: «هیچ گاه نماز شب آن حضرت ترک نشد، حتی شب جنگ». (4)

این گوشه کوچکی از فضایل مولای متقیان، امیرمؤمنان (علیه السلام) بود. برای آگاهی بیشتر باید به کتاب های مفصلی مانند بحار الانوار علامه مجلسی (ره) و کتب دیگری که در این باره نوشته شده است، مراجعه شود.

فضایل حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن

1. احمد بن حنبل می گوید: «درباره هیچ کدام از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اندازه علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جانب رسول خدا، فضایل نقل نشده است». (5)

2. ابن عساکر و عده ای از اصحاب سنن از ابن عباس نقل کرده اند که او گفته است: «درباره هیچ کس به اندازه علی (علیه السلام) آیات قرآن نازل نشده است». همچنین او گفته است: «سیصد آیه

ص: 193

1- . همان مدرک.

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 17.

3- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 80، ص 23.

4- . سفینة البحار، لغت صلاة.

5- . ترجمة المراجعات، نامه چهل ونهم، به نقل از مستدرک، ص 107.

قرآن درباره علی (علیه السلام) نازل شده است».(1)

3. طبرانی ابن ابی حاتم و ابن حجر و عده ای دیگر از نویسندگان سنن آورده اند که ابن عباس گفته است: «هر جا خداوند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا را نازل کرده، علی (علیه السلام)، امیر و شریف آن است».(2)

4. از ابن عساکر نقل شده که ابن عباس گفته است: «خداوند در آیات فراوانی اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) را سرزنش کرده، اما علی (علیه السلام) را جز به نیکی یاد نفرموده است».(3)

5. عبدالله بن عباس گفته است: «درباره دانش و علم علی (علیه السلام) هر چه می خواهی به طور قاطع بگو. او در اسلام سابقه روشنی دارد. داماد رسول خداست و در فهم سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پیروزی در جنگ ها و بخشش اموال و دارایی همتا ندارد».(4)

6. در کنز العمال آمده است:

روزی

عمر، ابابکر و ابو عبیده جراح پیش پیامبر بودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) تکیه کرده بود. دست بر دوش او گذاشت و فرمود: «یا علی، تو نخستین کسی هستی که ایمان آوردی و اسلام را پذیرفتی. تو برای من، همچون هارون برای موسی هستی»(5) (اشاره به حدیث منزلت).

7. طبرانی از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ (6)؛ من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است. پس، هرکس می خواهد (وارد) شهر شود باید از درب آن وارد شود.

ص: 194

1- . همان مدرک.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . کنز العمال، احادیث 6029 و 6032؛ حاکم در الکنی و شیرازی در القاب نقل کرده اند، به نقل از المراجعات، نامه سی و دوم.

6- . کبیر طبرانی و مستدرک حاکم و ترجمه المراجعات، نامه 48.

میلاذ امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)

پاکیزه زنی نادره در عصمت و عفت

کای کعبه منم، حامل سر حلقه عزت

گردید پناهنده آن مرکز وحدت

از من به جهان خالق تو داد شرافت

یارب بگشا در، تو بر این بانوی

عصمت

تا خانه شود روشن از این شمس هدایت

تا فاطمه بنت اسد گفت چنین راز

در کعبه شد آن بانوی والای سرافراز

دیوار به جای در آن خانه بشد باز

تا مولد حیدر بشود مرکز پرواز

میلاذ ولایت ز چنین خانه شد آغاز

ز آن خانه خدا داد به ما وعده رحمت

در روز سوم والد مولود بر آمد

از کعبه برون اصل و اساس و ثمر آمد

دیوار دگر باره به دستور در آمد

خورشید دو عالم به کنار قمر آمد

از جانب معبود جمالی دگر آمد

تا جلوه کند شاهد زیبای شفاعت

یعنی که حقیقت تو ز سیمای علی بین

اسرار نبوت ز تولای علی بین

آیات و حجج را ز تجلای علی بین

پنهان خدا را توز پیدای علی بین

هر فضل و کمالی به تماشای علی بین

این نعمت عظاماست که حق کرد عنایت

سیدحشمت الله علوی

نام گذاری حضرت علی (علیه السلام)

ابوطالب بیامد در بیابان

به من دادی تو این پاکیزه فرزند

خطاب آمد ز نامم گشته مشتق

علی حق است و حق هم با علی یار

بگفتا با خدا ای رب غفار

خدایا نام او را نیز بگذار

علی بگذار نام این نکوکار

علی بر خلق باشد فخر و سردار

سیدحشمت الله علوی

وفات حضرت زینب (سلام الله علیها)

بنا بر روایتی، حضرت زینب (سلام الله علیها) در روز پانزدهم رجب سال 63 هجری و در 56 سالگی وفات یافت. (1) قبلاً به مناسبت ولادت باسعادتشان، بخشی از فضایل و مقام ایشان بیان شد.

حضرت زینب در سخنانش در شهر کوفه با استناد به آیه 92 سوره نحل فرمود:

قرآن می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي تَقَصَّتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ؛ هَمَانِدَ أَنْ زَن (سبک مغز) نباشید که پشم های تابیده خود را پس از بافتن، رشته رشته می کرد، (بدین گونه که) سوگندهای خود را وسیله خیانت و فساد قرار دهید، به خاطر آنکه جمعیت گروهی از گروه دیگر بیشتر است».

تفسیر: این آیه به صفت زشت پیمان شکنی با بهانه های مختلف اشاره دارد؛ زیرا پیمان شکنی گناهی بزرگ است و درباره آن، آیات و روایات متعددی داریم و جای بحث مفصل دارد.

در این آیه و آیه قبلی آن، خداوند با تأکید سفارش کرده است که مسلمانان همیشه به عهد و پیمان خود عمل کنند و آن را نشکنند و به داستان زن سبک مغزی از قریش به نام «رابطه» اشاره فرموده است که در زمان جاهلیت از صبح تا وسط روز همراه با کنیزانش پشم ها و موهایی را که در اختیار داشتند، می تابیدند و سپس همه آن ها را رشته رشته می کردند و برای همین در میان مردم به حماقت معروف بود. (2)

مفسران نوشته اند که در صدر اسلام، گروهی از مسلمانان از اینکه جمعیتشان در مقابل دشمنان اندک بود، احساس تنهایی می کردند و پیمانی را که با پیامبر اسلام در پیروی از آیین او داشتند، ضعیف می شمردند و احتمال داشت پیمان شکنی کنند، لذا قرآن به آن ها هشدار داد که مبادا پیمان شکن شوید و بر سوگند خود در پیروی از پیامبر اکرم متزلزل شوید (تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ) و چون فکر می کنید دشمنانتان

ص: 196

1- . مفاتیح نوین، آیه الله مکارم، ص 723.

2- . همان مدرک.

زیادتر و قوی تر از شما هستند، قسم های خود را وسیله خیانت و فساد قرار دهید و پیمان شکنی کنید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در ابتدای خطبه و سخنانش در کوفه (که بخشی از آن را بعداً بیان خواهیم کرد)، پس از آن که مردم کوفه را مردمی دغل پیشه و فریب کار خطاب می کند، می فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا؛ حکایت شما، حکایت زنی است که رشته های خود را پس از آنکه محکم بافته بود، از هم باز می کرد»؛ یعنی با آن همه عهد و پیمانی که با برادرم، حسین، بستید و نامه های فراوانی که به او نوشتید و از او دعوت کردید و وعده یاری و پذیرایی دادید، مقابل او صف آرایی و دشمنی کردید و او و یارانش را با لبانی تشنه شهید و خانواده اش را اسیر کردید و در شهرها و کوچه ها گردانیدید.

به روایتی، حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز در مسجد مدینه در خطبه ای که علیه حاکمان وقت ایراد کرد، این آیه را خواند و فرمود: «حکایت شما به خاطر پیمان شکنی در بیعتی که در غدیر خم با علی بن ابی طالب (علیه السلام) داشتید، حکایت همان زنی است که می بافت، سپس بافته خود را باز می کرد».⁽¹⁾

کمال و نبوغ حضرت زینب (سلام الله علیها)

بنا بر نقل تاریخ، حضرت زینب در کودکی (پنج یا شش سالگی) مادر خود را از دست داد، ولی از چنان نبوغ و کمالاتی برخوردار بود که از مادرشان روایت نقل می کرد، تا جایی که (به نقل علل الشرایع) بخشی از خطبه «فدکیه» را حضرت زینب (سلام الله علیها) از مادرشان نقل کرد: «عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ فِي خُطْبَتِهَا»⁽²⁾، سپس قسمتی از خطبه فدکیه را (که علل احکام در آن بیان شده است) با آن ویژگی های خاصی که از نظر فصاحت و بلاغت دارد، بیان می کند. این امر بر نبوغ و کمال علمی و درک فوق العاده او دلالت دارد و باید گفت از موهبت های الهی است.

ص: 197

1- . تفسیر نور، ذیل آیه، به نقل از تفسیر فرقان.

2- . علل الشرایع، ج 1، ص 236.

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضرت زینب (سلام الله علیها) را که کودکی بیش نبود، روی زانوی خود نشانید و به او فرمود: «بگو احد (یعنی یک)»، زینب گفت: «احد». امام فرمود: «بگو اثنین (یعنی دو)»، زینب ساکت شد. علی (علیه السلام) به او گفت: «سخن بگو». زینب (سلام الله علیها) گفت: «زبانی که با گفتن احد (یکی) گویا گردید، چگونه اثنین (دوتا) را جاری کند؟» علی (علیه السلام) دختر را به سینه چسباند و او را بوسید. (1)

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بر این موضوع صحه گذاشته است که حضرت زینب (سلام الله علیها)، دانشمندی است که بدون استاد دانشمند شده است. زمانی که حضرت زینب در کوفه آن خطبه حماسی را ایراد کرد، همه مبهوت شدند و صداها خاموش شد و انقلابی مردمی به وجود آمد. سپس، امام چهارم (علیه السلام) فرمود: «عمه خاموش باش، أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ (2)؛ به حمد الله تو دانشمندی هستی که معلمی نداشتی (علم تو الهی است) و بدون یادگیری می دانستی».

عبادت و شب زنده داری حضرت زینب (سلام الله علیها)

روایت است که عبادت و شب زنده داری حضرت زینب (سلام الله علیها) در تمام عمر ترک نشد، حتی در شب یازدهم ماه محرم (شام عاشورا). از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «شب یازدهم ماه محرم عمه ام، زینب، را دیدم که در سجاده نشسته بود و نماز می خواند و عبادت می کرد». (3)

از امام حسین (علیه السلام) روایت است که هنگام خداحافظی با خواهر، فرمود: «يَا أُخْتَاهُ لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ؛ خواهرم، مرا در نماز شب فراموش نکن». (4)

در حقیقت، به خواهر التماس دعا گفته است.

از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «عمه ام، زینب، طی مسیر کوفه به شام، همه نمازهای واجب و مستحب را ایستاده می خواند، لکن در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و

ص: 198

1- . نفس المهموم، ص 217.

2- . احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 305.

3- . ریاحین الشریعة، ج 3، ص 61، به نقل از هاشم رسولی محلاتی در زندگانی حضرت فاطمه زهرا و زینب، ص 289.

4- . احمد بیرجندی، کبریت، به نقل از همان، ص 289.

همسر ایشان

شوهر حضرت زینب - عبدالله، فرزند جعفر طیار، فرزند ابوطالب و برادرزاده حضرت علی (علیه السلام) - از مردان نامی صدر اسلام و دارای ویژگی هایی خاص بود؛ به طوری که از میان خواستگاران متعدد حضرت زینب (سلام الله علیها)، حضرت علی (علیه السلام) تنها خواستگاری او را پذیرفت و او را به دامادی خود قبول کرد. جود و سخاوت از جمله صفات برجسته حضرت عبدالله بود، تا جایی که صاحب قاموس الرجال در کتابش گفته است که در اسلام کسی از او کریم تر نبود.

رساندن پیام کربلا به گوش دوست و دشمن

حضرت زینب (سلام الله علیها) در هر زمان با سخنرانی ها و ایراد خطبه های کوبنده در کوفه و شام، پیام کربلا را که ایستادگی در مقابل ستم و دفاع از حق و عدالت بود، به گوش جهانیان رساند. اگر روشنگری و بصیرت ایشان نبود، چه بسا با تبلیغات دروغین بنی امیه، خون پاک عزیزانشان پایمال می شد و آن ها را اغتشاش گر و ضد اسلام معرفی می کردند. به قول شاعر: «سرّی در کربلا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود».

فصاحت و بلاغت حضرت زینب (سلام الله علیها)

فصاحت و بلاغت، ویژگی ممتاز زینب کبری بود. گفتار ایشان، دوست و دشمن را به تعجب وامی داشت، بانویی که نه استاد دیده بود و نه آموزش. نمونه بارز آن، سخنرانی و خطبه ایشان در شهر کوفه است که هزاران نفر در حال شادی و هیجان با امر و اشاره ایشان ساکت و آماده شنیدن شدند. سخنرانی ایشان در مجلس یزید شاهی دیگری بر این ادعاست؛ کسی که در برابر ابن زیاد جلّاد، قاطعانه می فرماید: «ثَكَلَتْكَ أُمَّكَ يَا بْنَ مَرْجَانَةَ» (مرگ بر تو) و این جمله چنان ابن زیاد را دگرگون کرد که فرمان قتل او را داد. سخنرانی در مجلسی با تشریفات و تجملات شاهانه و حضور شخصیت های لشکری و کشوری و خارجی، آن هم از بانویی که آن همه داغ دیده و سفر و اسارت و گرسنگی و تشنگی تحمل کرده است، تا جایی که ابن زیاد ملعون با آن همه دشمنی که با اهل بیت (علیهم السلام) داشت، نتوانست شیوایی و رسایی سخن ایشان را کتمان کند، اما

فصاحت و بلاغت آن بانو را سجع و شاعری بیان کرد و به صورتی تحقیر آمیز گفت: «هَذِهِ سَجَاعَةٌ وَلَعَمْرِي لَقَدْ كَانَ أَبُوهَا سَجَاعًا شَاعِرًا؛ به راستی که این زن در سجع گویی زبردست است، پدرش نیز سجع گو و شاعر بود» (سجع در لغت به معنی سخن باقافیه است و سجع کسی است که سخنان او زیاد باقافیه است). آن بانو این سخن را نیز بی جواب نگذاشت و فرمود:

مَا لِلْمَرْأَةِ وَالسَّجَاعَةِ إِنَّ لِي عَنِ السَّجَاعَةِ لَشُغْلًا وَلَكِنَّ صَدْرِي نَفَثَ بِمَا قُلْتُ (1)؛ زن را به سجع گویی چه کار؟! من با آن کاری ندارم و آنچه گفتم، سوز سینه ام بود که بر زبان جاری شد.

بخشی از خطبه انقلابی حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَنْزَلِ وَالْخَذَلِ فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَلَا هَدَاةِ الرَّئِثَةَ فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ (2)؛ سپاس و ستایش

خاص خداست و درود بر پدرم، محمد و بر خاندان پاک و برگزیده اش باد و اما ای مردم کوفه، ای مردمان دغل پیشه و فریب کار و بی حمیت و حيله گر (پس از این همه جنایت)، آیا می گرید

اشکتان خشک نشود و ناله هایتان پایان نپذیرد؟ حکایت شما، حکایت آن زنی است که رشته خود را پس از اینکه محکم می بافت، از هم باز می کرد (پنبه می کرد). شما سوگندهای خود را وسیله خیانت و تقلب و فساد قرار دادید (اشاره به آیه 92 سوره نحل که تفسیر و شرح آن قبلاً بیان شد).

درباره فصاحت و بلاغت و سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها) در مجلس یزید، قبلاً مطالبی بیان شد.

مرقد مطهر آن حضرت

بنا بر قولی معتبر، مرقد مطهر ایشان در شام و در حومه دمشق است که در حال حاضر به «زینبیه» مشهور است. بنا بر قولی دیگر، مرقد ایشان در مدینه (قبرستان بقیع) یا در مصر

ص: 200

1- . مفید، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 116.

2- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص 165.

ابن طولون دمشقی معتقد است آن بانو در ماجرای «فاجعة» (حزّه در مدینه)، در سال 62 هجری به شام سفر کرد، اما علامه سید محسن امین از کتاب «تحية اهل القبور» نقل می کند:

زینب

کبری در زمان عبدالملک مروان در سال قحطی همراه همسرش، عبدالله، به شام رفت تا شوهرش در مزارعی که داشت، کار کند و زینب در همان زمان و در شام از دنیا رفت و به خاک سپرده شد. (2)

پانزدهم رجب

سالروز تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه

بنا بر نقل تاریخ نویسان، در روز پانزدهم رجب سال دوم هجری پس از آنکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان بیش از سیزده سال در مکه و مدینه به سوی بیت المقدس نماز می خواندند، از طرف خداوند دستور آمد که به سمت مسجدالحرام و کعبه نماز بخوانند. بعضی از مورخان، تاریخ تغییر قبله را روز پانزدهم شعبان سال دوم هجری دانسته اند. (3)

قال الله تبارک و تعالی:

قَدْ

نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (4)؛ ما گرداندن رویت را به سوی آسمان (مانند کسی که منتظر مطلبی باشد) می بینیم، یقیناً تو را به سوی قبله ای که بپسندی برمی گردانیم. پس رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان و (شما ای مسلمانان) هر جا که باشید، رویتان را به سوی آن برگردانید.

بنا بر نقل مفسران، پیامبر خدا در سال دوم هجری در حال خواندن نماز جماعت ظهر در میان قبیله بنی سلیم بود که پیک وحی از طرف خداوند آمد و بازوان ایشان را گرفت و از سمت

ص: 201

1- . شام سرزمین خاطره ها، ص 215.

2- . اعیان الشیعة، ج 7، ص 140، به نقل از روزنگارانه ها، ص 180.

3- . رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 332.

4- . بقره، 144.

بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند (یادآوری می شود که بیت المقدس تقریباً در سمت شمال است در حالی که کعبه در سمت جنوب قرار دارد). مسلمانان نیز صفوف خود را تغییر دادند، به صورتی که (بنا بر روایتی) زنانی که پشت سر مردان بودند، جای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنان دادند و یک گردش دسته جمعی انجام گرفت. این حکم در حالتی حساس و چشمگیر و در وسط نماز آمد تا اثر به سزای خود را بگذارد.

نکته

در عبارت «شطر المسجد الحرام»، «شطر» به معنی «سمت و جانب» است. ایستادن در مقابل کعبه برای کسانی که می خواهند از راه دور رو به قبله نماز بخوانند، بسیار سخت و حتی غیر ممکن است. همچنین کسانی که در صف هایی طولانی (که طول صف از کعبه بیشتر باشد) هستند، نمی توانند مقابل کعبه بایستند؛ لذا به جای کعبه از تعبیر «روی خود را به سمت مسجد الحرام قرار ده» استفاده شده است.

فلسفه تغییر قبله

دشمنان اسلام شایعات فراوانی درباره تغییر قبله ایجاد کردند تا جایی که قرآن مستقیماً به این امر اشاره می کند: (سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا) (1)؛ به زودی مردمی سبک مغز می گویند چه چیز آن ها (مسلمانان) را از قبله ای که بر آن بودند برگرداند؟ فلسفه این تغییر چه بوده است؟ شاید بتوان گفت کعبه، قبل از پیروزی اسلام، کانون بت های مشرکان بود و از بالا تا پایین آن را بت ها فراگرفته بودند. بعد از پیروزی اسلام، این بت ها به دست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و با مباشرت حضرت علی (علیه السلام) به زیر کشیده شدند. لذا عبادت و ایستادن به سمت آن ها قبل از پیروزی اسلام با روح توحید و خداپرستی سازگار نبود. پس، موقتاً دستور داده شد مسلمانان برای عبادت به سوی بیت المقدس بایستند؛ ولی پس از پاک شدن کعبه از لوث بت ها و تشکیل حکومت اسلامی، دیگر چنین وضعیتی ضرورت نداشت و کعبه که از قدیمی ترین مراکز توحید و کانون انبیا بود، بهترین مکان برای تعیین قبله شد.

ص: 202

علاوه بر این، تغییر قبله برای پیروان پیامبر یک آزمایش بود تا مشخص شود چه کسی برای اجرای دستورهای خدا در هر شرایطی پیرو و مطیع پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و چه کسی بر اساس هواهای نفسانی و تعصبات جاهلی رفتار می کند؛ همان طور که قرآن به آن اشاره می کند:

(وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ) (1)؛ و ما قبله ای را که بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی می کنند، از آن هایی که (زیر بار اوامر خدا و پیامبر نمی روند و) به جاهلیت بازمی گردند، مشخص شوند.

اصولاً قبله، رمزی است برای وحدت صفوف و احیای خاطره های توحیدی و تغییر آن، چیزی را دگرگون نمی کند. آنچه مهم است، تسلیم بودن در برابر فرمان الهی و شکستن بت های تعصب و خودخواهی است. (2)

ویژگی های کعبه

1. داشتن جاذبه ای خاص

اگرچه ساختمان کعبه بسیار ساده و بی آرایش است و از مقداری سنگ عادی و کم قیمت ساخته شده، ولی از چنان جاذبه خاصی برخوردار است که اگر کسی ده ها بار آن را زیارت کند، دوباره هیجان زده می شود و اشک در چشمانش حلقه می زند و به قول حضرت علی، «وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ (3)؛ مانند پرنده تشنه ای که به آب زلال می رسد، سراسیمه به سوی او می شتابد». زائران، مشتاق ورود به خانه خدا هستند؛ همانند اشتیاق کیوتران تشنه در کنار آب.

2. خداوند متعال آن را نشانه و پرچم اسلام قرار داده تا مسلمانان زیر آن اجتماع کنند و به آن پناهنده شوند: «جَعَلَهُ سِدِّ بَحَانَهُ وَنَعَالِي لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا (4)؛ خداوند

ص: 203

1- . بقره، 143.

2- . برداشت از تفسیر نمونه، ج 1، ص 486.

3- . آخر خطبه اول نهج البلاغه.

4- . همان مدرک.

سبحان آن خانه را علامت (و پرچم) اسلام و پناهگاه پناهندگان قرار داد».

3. مکه و خانه خدا همانند مادری که فرزندان خود را تغذیه و سرپرستی می کند، به امت اسلام سود می رساند و برای آن ها مایه برکت است. لذا نام آن را «ام القری» (مادر و مرکز محل ها) نهاده اند: (لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا)⁽¹⁾؛ تا (مردم) مکه و کسانی را که اطراف آن هستند، بیم دهی.

4. خانه خدا، مرکزی است که انبیا (از زمان آدم تاکنون)، امامان، صالحان، مؤمنان و در زمان ما امام زمان، حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، برای طواف آن حاضر شده اند.

بیست و پنجم رجب

شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

بنا بر روایات مشهور و نظر جمعی از علما، امام هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، در بیست و پنجم رجب سال 183 هجری، در 55 سالگی به دستور هارون الرشید عباسی و توسط سندی بن شاهک در زندان بغداد به شهادت رسید.

امام در شرایطی بسیار سخت و با تقیه می زیست، به صورتی که حتی دوستان و ارادتمندان ایشان نمی توانستند نام امام را آزادانه ببرند. در بخشی از روایات و سخنان ایشان، نام آن حضرت را با رمز «عبد صالح» می بردند.

این امام و حجت خدا آن قدر غریب و مظلوم بود که هارون الرشید (علیه اللعنه) آشکارا دستور داد آن حضرت را در حالی که در مسجد پیامبر مشغول نماز بود، دستگیر کنند و به زنجیر بندند و زندانی کنند. سپس، ایشان را از مدینه به بصره و از آنجا به بغداد تبعید و زندانی کردند و سال ها (چهار یا هفت سال) در شرایطی سخت در زندان نگه داشتند.⁽²⁾

در صلوات بر آن حضرت، به مظلومیت و شکنجه های وارد بر ایشان اشاره شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، الْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ

ص: 204

1- . انعام، 92.

2- . علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ج 1، ص 221.

السُّجُونِ وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ، ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقَيْوِدِ، وَالْجَنَازَةِ الْمُنَادَى عَلَيْهَا بِذَلِّ الْإِسْتِخْفَافِ (1)؛

پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود فرست و بر موسی بن جعفر که درون زندان ها و تاریکی چاه ها زیر شکنجه قرار گرفت و ساق پاهایش بر اثر حلقه های زنجیر کوبیده شد و دنبال جنازه اش او را با ذلت و کوچکی معرفی می کردند.

کیفیت شهادت آن حضرت

بنا بر روایتی، هارون مقداری خرما را زهرآلود کرد و به خادمش گفت که امام باید این ها را بخورد و خادم طبق دستور او خرماها را به زندان برد و به امام خورد. بنا بر نقلی دیگر، سندی بن شاهک از طرف هارون مأمور به این کار شد و با خرمای زهرآلود امام را مسموم کرد و در اثر این زهر امام سه روز بستری شد تا به شهادت رسید. پس از شهادت، جنازه امام مظلوم را روی تابوت نهادند و از زندان حرکت دادند، در حالی که جلو جنازه فریاد می زدند: «هَذَا إِمَامُ الرَّفِضَةِ فَأَعْرِفُوهُ» (2)؛ این امام رافضیان (شیعه) است، او را بشناسید».

سخن چینی و فتنه سبب قتل امام هفتم (علیه السلام) شد

روزی هارون از اطرافیان خود سؤال کرد که: «آیا کسی را می شناسید که بر اسرار و احوال موسی بن جعفر مطلع باشد؟ می خواهم راجع به احوال موسی بن جعفر تحقیق کنم». آن ها برادرزاده آن حضرت، علی بن اسماعیل بن جعفر را (که امام در حق او بسیار احسان می کرد و بر اسرار و احوالات امام مطلع بود) معرفی کردند. هارون دستور داد پسر اسماعیل را از مدینه دعوت کنند. وقتی امام هفتم از این امر مطلع شدند، او را احضار کرد و فرمود: «می خواهی کجا بروی؟» عرض کرد: «به بغداد می روم». امام فرمود: «برای چه می روی؟» او گفت: «قرض زیادی پیدا کرده ام و زندگی برایم مشکل شده است». حضرت فرمود: «من قرض تو را ادا می کنم و خرج تو را قبول می کنم»، ولی او نپذیرفت و گفت: «به من سفارشی بفرماید». فرمود: «وصیت می کنم که در ریختن خون من شریک نشوی و فرزندان مرا یتیم نکنی». بار دیگر

ص: 205

1- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 99، ص 17.

2- . سوگ نامه آل محمد، ص 101.

گفت: «به من سفارشی بفرمایید». حضرت همین سفارش را فرمود تا سه بار شد. سپس سیصد دینار طلا و چهار هزار درهم به او داد. وقتی از خدمت امام برگشت، حضرت به حاضران فرمودند: «به خدا قسم که او در ریختن خون من تلاش می کند». آن ها گفتند: «ای پسر پیغمبر، پس چرا به او احسان می کنید و مال فراوان می دهید؟» ایشان فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّ الرَّحِمَ إِذَا قَطَعَتْ فَوَصِلَتْ قَطَعَهَا اللَّهُ (1)؛

پدر من از پدرانش و از پیامبر خدا روایت کردند که اگر خویشاوند انسان با انسان قطع رحم کند (رفتار بد داشته باشد)، ولی در مقابل، او صله رحم کند (خوبی و احسان کند)، خداوند (رحمت و لطف خود را) از او بر می دارد.

پسر اسماعیل وارد بغداد شد. او را پیش هارون بردند و هنگامی که بر او وارد شد، از امام بدگویی کرد. گفت: «هرگز ندیده ام که دو خلیفه در یک زمان حکومت کنند، تو در این شهر خلیفه هستی و موسی بن جعفر در مدینه. مردم برای او پول می آورند و دارای خزینه اموال است و زمینی را هزار درهم خریده است». هارون که از این گزارش ها سوءاستفاده کرده بود، دستور داد دویست هزار درهم به او بدهند، اما وقتی به خانه اش رسید، دردی در گلویش پیدا شد و او را هلاک کرد و بنا بر نقلی دیگر، به دردی مبتلا شد که اعضای داخل بدنش پایین ریخت و در همان حال بود که پول ها را از طرف هارون برایش آوردند. در این هنگام تنها نگاه حسرت آمیز نصیبتش شد و در حال جان دادن پول ها را برگرداندند. اما فتنه انگیزی او سبب شد تا هارون همان سال به بهانه زیارت خانه خدا به حجاز برود و در مدینه دستور بدهد امام را که در حال عبادت در مسجد پیامبر بود، دستگیر و زندانی کنند که در ابتدای فصل به آن اشاره شد. (2)

خبر دادن امام از شهادت خود

سندی بن شاهک به دستور هارون حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) را با رطب زهرآلود مسموم کرد. او ده رطب مسموم را به امام خوراند و تأکید کرد که امام تعداد بیشتری از آن رطب ها بخورد که حضرت فرمود: «به همین اندازه که خوردم هدف تو حاصل شد و به بیشتر از این نیازی نیست».

ص: 206

1- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 48، ص 232.

2- . منتهی الامال، فصل پنجم، احوالات امام.

هارون برای آنکه به مردم نشان دهد شهادت امام ارتباطی با دستگاه حکومت ندارد، تعدادی از قضات و افراد معتمد را دعوت کرد و امام را نزد آن ها آورد و گفت: «شایع شده که موسی بن جعفر در فشار و سختی به سر می برد. شما شاهد باشید که هیچ فشار و اذیتی به او نشده است و در کمال راحتی به سر می برد».

امام که مصلحت نمی دیدند جنایت آن ها مخفی بماند، فرمود: «ای گروه، شاهد باشید که اینان به من زهر خوراندند و مرا مسموم کردند، اگرچه ظاهراً سالم هستم. آخر امروز بدنم به شدت قرمز خواهد شد و فردا زرد و روز سوم به سفیدی مایل خواهد شد و به رحمت خدا می رسم و به این ترتیب، روز سوم روح مقدسش در ملاء اعلا به انبیا و صدیقان و شهدا ملحق شد. قرآن می فرماید: (وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (1).

بنا بر نقلی، وقتی حضرت این سخنان را فرمود، بدن سندی بن شاهک مانند شاخه های درخت خرما به لرزه درآمد. مطابق بعضی روایات، امام به سندی بن شاهک فرمود: «غلام مرا حاضر کن تا امورات بعد از فوت مرا به عهده بگیرد». آن ملعون گفت: «اجازه دهید که از مال خودم شما را کفن کنم». حضرت قبول نکردند و فرمودند: «ما اهل بیت، مهر زنان خود و هزینه سفر حج و کفن مردگانمان را از اموال پاک خود قرار می دهیم و کفن من آماده است». (2).

روز بیست و هفتم رجب

بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، در روز 27 رجب سال چهارم بعد از عام الفیل، در چهل سالگی، در غار حرا (در دوفرسنگی شمال مکه) به مقام نبوت رسید و مأمور به رسالت دین الهی شد. در این وقت فرشته وحی بر ایشان فرود آمد و آیات نخست سوره علق را بر ایشان قرائت کرد و بازوی آن حضرت را گرفت و گفت: «ای محمد، بخوان». فرمود: «چه بخوانم؟»

ص: 207

1- آل عمران، 107.

2- منتهی الامال، فصل پنجم، احوالات امام.

جبرائیل گفت:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (1)؛ بخوان به نام پروردگارت که (همه آفریده ها را) او آفرید. (همان که) انسان را از علق به وجود آورد. بخوان در حالی که پروردگارت کریم ترین (کریمان) است. همان که به وسیله قلم آموزش داد. او به انسان آنچه را نمی دانست،

آموزش داد.

در این زمان درهای آسمان گشوده شد و ملائکه دسته دسته به زمین آمدند و حضرت آن ها را مشاهده کرد. سپس، آن حضرت از کوه حرا (نور) پایین آمد، در حالی که انوار جلال او را فراگرفته بود و کسی را یارای نگاه کردن به آن حضرت نبود و بر هر درخت و سنگی که می گذشت، به زبان فصیح می گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ». هنگامی که بر خدیجه (سلام الله علیها) وارد شد، خانه از نور جمالش روشن گشت. خدیجه گفت: «ای محمد، این چه نوری است که در شما مشاهده می کنم؟» فرمود: «این نور پیامبری است. بگو لا-اله الا-الله، محمد رسول الله». خدیجه گفت: «سال هاست که من پیامبری تو را می دانم» و شهادت را به زبان جاری کرد و به آن حضرت ایمان آورد. حضرت فرمود: «ای خدیجه، من احساس سرما می کنم، مرا بپوشان» و استراحت کرد. در این هنگام از جانب خداوند صدایی بلند شد: (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ) (2)؛ ای جامه بر خود پوشیده، برخیز و بیم ده و پروردگارت را بزرگ دار. پس، حضرت برخاست و دست بر گوش خود گذاشت و گفت: «اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُ اكْبَرُ». صدای او به همه موجودات رسید و همه با او همراه شدند. (3)

دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خویشاوندان

پس از بعثت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا سه سال دعوت خود را پنهانی انجام می داد. مفسران در تفسیر آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (4)؛ خویشاوندان خود را از عذاب الهی بترسان، نوشته اند

ص: 208

1- . علق، 1-5.

2- . مدثر، 1-3.

3- . خلاصه ای از منتهی الامال، فصل بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) .

4- . شعرا، 214.

که پس از دستور الهی به دعوت پیامبر اکرم از خویشاوندان خویش، ایشان حضرت علی (علیه السلام) را (که در آن زمان حدود سیزده یا پانزده سال داشت) مأمور کرد تا غذایی آماده کند. سپس چهل نفر از سران بنی هاشم را دعوت کرد و پس از صرف غذا به سران فامیل رو کرد و سخن خود را با ستایش خداوند و اعتراف به یگانگی او آغاز کرد و فرمود:

راهنمای واقعی یک جمعیت هیچ گاه به خویشاوندان خود دروغ نمی گوید. قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، من فرستاده خدا به سوی شما و همه جهانیان هستم. خدایم به من فرمان داده است که شما را به سوی او دعوت کنم. کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟⁽¹⁾

وقتی سخن به اینجا رسید، همه ساکت شدند و در فکر فرورفتند. تنها یک جوان پانزده ساله، یعنی علی (علیه السلام)، سکوت را شکست و با لحنی آماده گفت: «ای پیامبر خدا، من آماده پشتیبانی از شما هستم». پیامبر اکرم فرمود: «بنشین» و گفتار خود را سه بار تکرار کرد و هر سه بار، غیر از حضرت علی (علیه السلام) کسی جواب او را نداد. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حاضران رو کرد و فرمود:

هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ مِنْ بَعْدِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ⁽²⁾؛ این (جوان) برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، به سخنانش گوش کنید و از او پیروی کنید.

در این هنگام مجلس پایان پذیرفت و بعضی با خنده و تبسم به ابوطالب گفتند: «محمد دستور داد که از پسرت پیروی کنی و فرمان او را ببری و او را بزرگ تو قرار داد». ⁽³⁾

محمد بن جریر طبری در تفسیرش ماجرای دعوت خویشاوندان را به طور کامل شرح داده است. او در تفسیر آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، تاریخ و ماجرای دعوت خویشاوندان را کامل بیان کرده است، اما وقتی به جمله «این جوان برادر و وصی و جانشین من است» می رسد، جمله را تغییر داده و نوشته است: «او برادر و کذا و کذا (چنین و چنان) است». ⁽⁴⁾

ص: 209

- 1- . فروغ ابدیت، ص 250، به نقل از سیره حلبی، ج 1، ص 321.
- 2- . فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 322.
- 3- . فروغ ابدیت، ص 252، به نقل از تاریخ طبری.
- 4- . همان مدرک.

دعوت علنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از سه سال

بعد از آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدت سه سال گروهی از آشنایان را پنهانی به اسلام دعوت کرد، جبرائیل این آیه را آورد:

(فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) (1)؛ پس آنچه را به آن مأموری (تبلیغ رسالت) اظهار کن و از مشرکان روی گردان، ما (شر) مسخره کنندگان را از تو بازداشته ایم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت آشکار خود را با رفتن به کوه صفا شروع کرد و برای مردم با آیات قرآن سخن می گفت و به خداپرستی دعوت می کرد. کفار، پیامبر و پیروانش را آزار و شکنجه می دادند؛ به صورتی که پیروان حضرت به تنگ آمدند و از آن حضرت چاره جویی کردند. پیامبر اکرم به آن ها اجازه داد تا به حبشه هجرت کنند؛ زیرا اهل کتاب در آنجا زندگی می کردند و پادشاه آن ها (نجاشی) در حق مسلمانان ستم نمی کرد. بدین ترتیب، حدود هشتاد نفر از مسلمانان در ماه رجب از مکه بیرون رفتند و در سرزمین حبشه به عبادت خدا پرداختند.

اهداف بعثت در قرآن

1 و 2 و 3. تلاوت قرآن، تزکیه، تعلیم

قال الله العظيم:

(هُوَ)

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (2)؛ اوست که در میان مردمی بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات (قرآن) را بر آنان بخواند و آن ها را (از آلودگی های روحی) پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن (در زمان جاهلیت) در گمراهی آشکاری بودند.

(«أمیین» به معنی «درس نخوانده ها»، جمع «امی»، منسوب به «ام»، یعنی کسی که جز دامان مادر، دانشگاهی ندیده است.

ص: 210

1- . حجر، 94-95.

2- . جمعه، 2.

1. در قرآن چهار مورد تزکیه و تعلیم با هم آمده که در سه مورد آن، تزکیه مقدم بر تعلیم ذکر شده است.

2. کتاب و حکمت ممکن است به کتاب قرآن و حکمت نبوی (سنت آن حضرت) اشاره داشته باشد. (1)

در روایات و مستندات مکتبی ما درباره این سه موضوع بسیار تأکید شده است که علاقه مندان می توانند به منابع آن مراجعه کنند.

4 و 5 و 6 و 7 و 8. در آیه ای دیگر درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است:

(يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) (2)؛ پیامبری که آنان را به کارهای پسندیده فرمان می دهد و از اعمال زشت باز می دارد و پاکیزه ها را بر آنان حلال و پلیدی ها را بر آن ها حرام می کند و بار تکالیف سنگین و زنجیرها (خرافات و جهل) را از آنان بر می دارد.

در زمان جاهلیت به ناحق چیزهایی را حرام و بعضی را حلال می کردند که پیامبر اکرم با آن ها مبارزه کرد. زنان از ارث محروم بودند، از طرفی زنا که امری پلید است، در بین آن ها حلال بود. بچه ای که در شکم چهارپایان به وجود می آمد مخصوص پسران و مردان می دانستند و بر همسران خود حرام می کردند. قرآن می فرماید: (وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْأُنثَى) (3)؛ می گفتند آنچه در شکم این چهارپایان است، ویژه مردان ماست و بر همسرانمان حرام است. در ایام حج تجارت و برداشتن زادوتوشه حرام بود، ولی قرآن آن ها را مباح کرد: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ) (4)؛ بر شما گناهی نیست که (در ایام حج) از پروردگارتان (به وسیله تجارت) روزی و منفعت بطلبید. (5)

ص: 211

1- . تفسیر نمونه، ج 24، ص 107.

2- . اعراف، 157.

3- . انعام، 139.

4- . بقره، 198.

5- . روزنگارانه ها، ص 207.

«إِصْر» به معنی «بستن و به بندکشیدن» است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا قیدوبندهای فکری و خرافی را که مانع رشد و کمال انسان است، از بین ببرد؛ چه خرافات اعتقادی مانند اعتقاد به بت و بت پرستی، چه عادات ناپسند اجتماعی مانند زنده به گور کردن دختران و محروم کردن زنان از حقوق خدادادی و چه قتل و غارت و جنگ و خون ریزی که در میان مردم زمان جاهلیت رایج بود.

گناه، بزرگ ترین إصر

بالاترین اصر و بند که مانع رشد و تکامل انسان می شود، گناه و نافرمانی خداوند است. گناه، منزلت انسان را به اندازه ای پایین می آورد که در ردیف چهارپایان و پایین تر قرار می گیرد: (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) (1).

9 و 10. رشد بشر و برقراری قسط و عدل: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (2).

این گوشه ای از مأموریت و زحمات طاقت فرسای پیامبر اکرم بود، اما باید گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا به بشر حیاتی دیگر بدهد و او را زنده سازد. قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (3)؛ ای اهل ایمان، هنگامی که خدا و رسولش شما را دعوت می کنند به چیزی که به شما حیات (و زندگی معنوی) می بخشد، اجابت کنید.

اعمال آسان در روز مبعث با پاداش فراوان

یکی از اعمالی که در روز مبعث دارای پاداشی فراوان است، فرستادن صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت اوست. پاداش روزه گرفتن در روز مبعث برابر است با هفتاد سال روزه داری. این روز جزء چهار روزی است که روزه گرفتن در آن امتیاز دارد. (4)

ص: 212

1- . اعراف، 171.

2- . حدید، 25.

3- . انفال، 24.

4- . مفاتیح الجنان، اعمال روز مبعث.

1. سوم ماه، ولادت باسعادت حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی (علیه السلام)، در سال سوم هجری قمری (بنا بر روایتی)⁽¹⁾؛
2. چهارم ماه، ولادت حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در سال 26 هجری قمری (بنا بر قولی)⁽²⁾؛
3. پنجم ماه، ولادت امام زین العابدین، علی بن الحسین (علیه السلام)، در سال 38 هجری (بنا بر روایتی)⁽³⁾؛
4. یازدهم ماه، ولادت باسعادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) در سال 33 یا 43 هجری در مدینه طیبه⁽⁴⁾؛
5. پانزدهم ماه، میلاد مسعود منجی عالم بشریت، حضرت حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در سال 255 هجری در سامرا⁽⁵⁾؛

فضیلت ماه شعبان

ماه پربرکت شعبان یکی از بافضیلت ترین ماه های سال است که موالید اولیای خدا بر فضیلت آن افزوده است. ماه شعبان، ماه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نامیده شده است. هنگامی که آن حضرت هلال ماه را مشاهده می کرد، دستور می داد تا در سراسر مدینه ندا دهند که: «ای مردم این ماه،

ص: 213

-
- 1- . مصباح المتهجد، ص 826.
 - 2- . زندگانی حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، ص 22.
 - 3- . بحار الانوار، ج 46، ص 14.
 - 4- . مستدرک سفینه البحار، ج 5، ص 388.
 - 5- . مفاتیح نوین، آیه الله مکارم، در فصل ماه شعبان.

ماه من است. خدا رحمت کند کسی که مرا بر ماه من یاری دهد، یعنی آن را روزه بدارد». (1)

دلیل نام گذاری این ماه

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که:

این ماه را شعبان نامیده اند؛ زیرا این ماه مرکز شعبه ها و شاخه های

خیرات و خوبی هاست. شعبه های نماز، روزه، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، نیکی به پدر و مادر و همسایگان، صدقه دادن، اصلاح میان مردم و مانند آن است. (2)

نزدیک شدن شاخه های درخت طوبی به مردم در این ماه

بر اساس بعضی روایات، درخت «طوبی» در بهشت می روید و ریشه هایش در خانه پیامبر اکرم و شاخه هایش در خانه های مؤمنان است و بهشتیان هرچه را که میل داشته باشند، می توانند از آن شاخه ها به دست آورند. (3)

مقابل، درخت «زقوم» که در آیه 62 به بعد سوره صافات آمده، درختی است که ریشه های آن در جهنم است و برای ستمگران و گناه کاران آفریده شده است.

در روایت آمده است:

درخت

طوبی در روز اول ماه شعبان به امر پروردگار شاخه هایش را به مردم دنیا نزدیک می کند و از طرف خداوند اعلام می شود: «ای مردم دنیا، این شاخه های درخت طوبی است که در دسترس شماست. (با اعمال پسندیده) به شاخه های آن بیاویزید که شما را به بهشت می برد و از شاخه های درخت زقوم (با دوری از کارهای ناپسند) پرهیزید و به آن ها چنگ نزنید که شما را به زقوم می برد». (4)

ص: 214

1- . همان مدرک و مصباح المتهجد.

2- . همان، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ، ص 635، در تفسیر آیه 282 بقره.

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 117.

4- . خلاصه ای از حدیث در مفاتیح نوین، ص 775.

اعمال آسان با پاداش فراوان

در این ماه به انجام چند عمل تأکید شده است که پاداش فراوان دارند:

1. استغفار؛

2. صلوات بر پیامبر و اهل بیت او (علیهم السلام)؛

3. صدقه دادن در راه خدا.

استغفار

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

روزی هفتاد بار بگوئید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» و همچنین، روزی هفتاد مرتبه بگوئید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». اگر کسی هر روز این ذکر را هفتاد بار بگوید، مثل آن است که در ماه های دیگر هفتاد هزار بار گفته باشد.

صلوات

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شعبان ماه من است. در این ماه بر من و اهل بیت من زیاد صلوات بفرستید». صلوات مخصوصی نیز برای هر روز و مخصوصاً روز و شب نیمه شعبان وارد شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ...» که در مفاتیح آمده است. همچنین، در تمام این ماه هزار مرتبه بگوئید: «لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون».

صدقه دادن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

دو عمل در این ماه از بهترین اعمال است؛ یکی، استغفار و دیگری، صدقه دادن. خداوند، صدقه را در این ماه پرورش می دهد و بزرگ می کند - مانند بچه شتری که پرورش می دهند و در

ص: 215

ثوابش به صاحبش می رسد، در حالی که به اندازه کوه احد بزرگ شده است. (1)

سوم ماه شعبان

بنا بر روایات مشهور، ولادت باسعادت حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی (علیه السلام)، در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجری قمری و در مدینه واقع شده است. (2) ایشان فرزند دوم حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است.

پس از آنکه حضرت متولد شد، پیامبر اکرم به خانه حضرت علی آمد و فرمود تا کودک را بیاورند. کودک را در پارچه سفیدی پیچیدند و به دست آن حضرت دادند. آن بزرگوار به گوش راست او اذان و به گوش چپش اقامه گفت. در این هنگام امین وحی الهی، جبرائیل، نازل شد و گفت: «سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون («شیر») که به عربی «حسین» است نام بگذار؛ زیرا علی برای تو مانند هارون برای موسی بن عمران است، به جز آنکه تو خاتم پیامبران هستی». (3)

آزادی فطرس ملک به برکت امام حسین (علیه السلام)

شیخ صدوق و دیگران از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند:

وقتی امام حسین (علیه السلام) متولد شد، خداوند متعال به جبرائیل فرمان داد تا با هزار ملک برای تبریک از طرف خداوند خدمت پیامبر اکرم بروند. در بین راه، گذر جبرائیل به جزیره ای افتاد که فطرس ملک (از حاملان عرش الهی) در آن جزیره معذب بود. فطرس در اجرای دستور الهی سستی کرده و بال هایش شکسته بود و هفتصد سال بود در آن جزیره رها شده و مشغول عبادت بود. وقتی متوجه شد که جبرائیل همراه ملائکه به زمین می آیند، سؤال کرد: «کجا می روید؟» جبرائیل گفت: «مأموریم تا خدمت پیامبر اکرم برویم و مولود ایشان را تبریک بگوییم». فطرس گفت: «ای جبرائیل، مرا نیز با خود ببرید، شاید آن حضرت دعا کند و خداوند از تقصیر من

ص: 216

1- . مفاتیح، در اعمال ماه شعبان.

2- . مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 111، به نقل از بحارالانوار.

3- . همان مدرک.

جبرائیل قبول کرد و او را همراه خود خدمت پیامبر اکرم آورد و پس از عرض تبریک، ماجرای فطرس ملک را خدمت آن حضرت عرض کرد. حضرت رسول فرمود: «به او بگو خود را به این مولود برساند» و فطرس چنین کرد. ناگهان بال های شکسته او رویید و به پرواز درآمد و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «من در مقابل این عنایت، پس از شهادت فرزندان هرکسی که ایشان را زیارت کند یا به او سلام بدهد، آن را به حضرت می رسانم و (طبق روایتی) در حال پرواز به آسمان ها افتخار می کرد که آزاد کرده حسین بن علی و فاطمه و محمد (علیهم السلام) است. (1)

شیر خوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

روایت شده است که:

هنگام

ولادت امام حسین، مادرشان حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، بیمار شد و در سینه شیر نداشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنبال خانمی شیرده (دایه) برای فرزندشان بودند، اما پیدا نشد؛ لذا خود حضرت نزد فاطمه می آمد و انگشت مبارک را در دهان حسین (علیه السلام) می گذاشت و بنا بر نقلی دیگر، زبان در دهان فرزندشان می گذاشت و او می مکید و تغذیه می شد. این ماجرا تا چهل روز ادامه داشت تا مادرشان بهبود یافتند و فرزند خود را شیر دادند. لذا گوشت بدن حسین از گوشت بدن پیامبر اکرم روییده شد و هر بار که حسین، انگشت پیامبر را می مکید و تغذیه می شد تا سه روز او را کفایت می کرد.

در این باره سید بحرالعلوم این گونه سروده است:

لِلَّهِ مُرْتَضِعٌ لَمْ يَرْتَضِعْ أَبَدًا مِنْ ثَدِي أُثِيٍّ وَمِنْ طُهُ مَرَضِعُهُ

«فدای آن شیرخواره ای که هیچ گاه از سینه زنی (غیر از مادر خود) شیر نخورد، بلکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیرده او بود». (2)

ص: 217

1- . منتهی الامال، فصل اول، احوالات امام.

2- . همان مدرک.

شیخ طوسی با سندی صحیح روایت کرده است که:

چون امام حسین (علیه السلام) دیر به سخن آمد، روزی پیامبر خدا او را همراه خود به مسجد برد و در کنار خود نگاه داشت و به نماز ایستاد. زمانی که برای نماز تکبیر گفت، حسین نیز خواست از جدش پیروی کند و تکبیر بگوید، اما نتوانست کامل بگوید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر او دوباره تکبیر گفت، باز هم نتوانست تکبیر را بگوید. پیامبر باز تکبیر را تکرار کرد تا هفت بار و در مرتبه هفتم، حسین تکبیر را صحیح گفت. به همین سبب گفتن هفت تکبیر در افتتاح نماز، سنت پیامبر شد. (1)

مدت حمل تا شیرخوارگی حضرت سید الشهداء

(وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) (2)؛ دوران حمل (تا از) شیر باز گرفتنش سی ماه است.

بنا بر نقل تاریخ، از جمله ویژگی های سیدالشهدا این است که مدت حمل و بارداری حضرت زهرا به ایشان، شش ماه بود که با مدت شیرخوارگی سی ماه شد یعنی شش ماه مدت حمل و بیست و چهار ماه زمان شیرخوارگی بوده است. (3) قبلاً به مناسبت روز اربعین روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره ولادت امام حسین (علیه السلام) و خبر از شهادت ایشان قبل از تولد و تفسیر آیه 15 سوره احقاف بیان شد که علاقه مندان می توانند به آن فصل مراجعه کنند.

دعای روز سوم شعبان

مرحوم محدث قمی در مفاتیح دعایی برای این روز ذکر کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ...».

ص: 218

1- همان مدرک.

2- احقاف، 15.

3- چنان عشق شهادت در سرش بود ره نه ماهه را شش ماهه پیمود

چهارم شعبان میلاد حضرت ابالفصل (علیه السلام) (بنابر نقلی)

بنا بر نقلی، میلاد باسعادت حضرت عباس، قمر بنی هاشم (علیه السلام)، در سال 26 هجری قمری واقع شده است. (1)

روایت است که:

پس از ولادت حضرت عباس، مادرش (ام البنین)، او را به دست حضرت علی (علیه السلام) داد و آن حضرت در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت (سنتی که در اسلام آمده است تا کودک از ابتدای ولادت با اسامی خدا و رسول و احکام دین آشنا شود). سپس، به ام البنین فرمود: «چه نامی برای این کودک انتخاب کرده ای؟» عرض کرد: «من در هیچ کاری از شما سبقت نگرفته ام. هر نامی که میل دارید، تعیین کنید». فرمود: «من او را هم نام عمویم، عباس، نامیدم». سپس دست های کوچک کودک را بوسید و اشک بر صورت نازنینش جاری شد و فرمود: «گویا این دست ها در کنار شریعه فرات، در راه یاری از دین خدا قطع می شوند». سپس به ام البنین فرمود: «فرزندت، عباس، نزد خدای تبارک و تعالی منزلتی عظیم دارد و در بهشت به جای دو دست، دو بال به او مرحمت می شود که با ملائکه پرواز می کند، مانند جعفر بن ابی طالب». ام البنین با شنیدن این بشارت مسرور شد. (2)

بصیرت و مقام حضرت ابالفصل (علیه السلام)

قمر بنی هاشم (علیه السلام) از چنان بصیرت و شناختی برخوردار بود که در راه دفاع از دین اسلام و امام و حجت زمانش، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، هیچ کوتاهی نکرد و در میان اصحاب و یاوران امامش پیش گام بود.

در زیارت نامه ایشان می خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهْنُ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَصْدَيْتَ عَلَيَّ بِصَيْرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ (3)؛ گواهی می دهم که تو (در راه دفاع از دین و امام خود) سستی و تنبلی نکردی و با بصیرت و شناخت از

ص: 219

1- اعیان الشیعه، ج 7، ص 430؛ مفاتیح نوین آیه الله مکارم؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربانی خلخالی، ج 1، ص 138.

2- همان مدرک، ص 141.

3- زیارت نامه حضرت ابالفصل در مفاتیح الجنان و زیارت نامه های دیگر.

کارت، عمر خود را به آخر رساندی.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود:

كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَدَّ لُبَّ الْإِيْمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا (1)؛ عموی ما، عباس، بصیرتی تیز و عمیق و ایمانی قوی و استوار داشت. همراه ابی عبدالله (علیه السلام) جهاد کرد و امتحانی نیکو داد و شهید از دنیا رفت.

حضرت عباس بصیرت و ایمان خود را در عمل و گفتار نشان داد، تا جایی که برادر خود را با عنوان امام و پیشوا می خواند و برادر خطاب نمی کرد. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ دَأَّرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2)؛

خداوند

عباس را رحمت کند. او از خود گذشت و بلا را تحمل کرد و خود را قربانی برادرش کرد تا جایی که دستانش قطع شدند و خدا در عوض، دو بال به او عنایت می کند تا در بهشت با ملائکه پرواز کند، مانند جعفر (طیار)، فرزند ابی طالب. قطعاً حضرت عباس نزد خداوند عزوجل مقامی دارد که همه شهدا در روز قیامت حسرت آن را می خورند.

ویژگی های حضرت ابا الفضل (علیه السلام) در روایات و متون

از متون و عباراتی که درباره حضرت ابا الفضل وارد شده اند، این ویژگی ها را می خوانیم: 1. ایمان راسخ، 2. بصیرت و شناخت، 3. مجاهدت در راه خدا، 4. صبر در مقابل معصیت، فَنِعْمَ الصَّابِرُ 5. ایثارگری، 6. وفاداری، 7. فداکاری و جانبازی، 8. عبودیت و صلاح و درستکاری، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ 10. فرمان برداری از خدا و رسول و ائمه، أَلْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ 11. خیرخواهی امت و 12. دفاع از حریم ولایت فَنِعْمَ ... الْمُحَامِي. این ویژگی ها و فضایل اخلاقی بود که او را سرفراز و دارای مقام و منزلت کرد، نه قدرت بازو و

ص: 220

1- . وقعة الصف ابی مخنف، ص 175.

2- . محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، ج 1، ص 68.

شجاعت و جنگجویی. چه بسا کسانی که قدرت جسمانی بیشتری نسبت به حضرت قمر بنی هاشم داشتند، اما در منجلا ب فساد افتادند و مانند حیوانات، آلوده و تباه شدند.

کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری، از شاگردان شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) می گوید:

پس از زیارت ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) به زیارت حضرت ابوالفضل مشرف شدم. زائری عرب را دیدم که پسر بیمار خود را که مرض سل داشت به شبکه ضریح مقدس بسته بود و با توسل و زاری، شفای او را از حضرت می خواست. در این هنگام دیدم که پسر از جای خود بلند شد و فریاد زد: «شافانی العباس؛ عباس مرا شفا داد». مردم که این منظره را دیدند، به سوی او رفتند و در حالی که او شفا پیدا کرده بود، لباسش را برای تبرک قطعه قطعه کردند و بردند. من مدتی بود دو حاجت داشتم و از حضرت عباس درخواست شفاعت می کردم، ولی به هدفم نرسیده بودم. ناراحت شدم. به حضرت رو کردم و گفتم: «یک عرب بی سواد می آید و حاجت خود را می گیرد و بچه اش شفا پیدا می کند، اما من که سال هاست تحصیل علم و معرفت می کنم و در این راه تحمل زحمت کرده ام، حاجتم برآورده نمی شود و مرا ناامید برمی گردانی. اگر حاجت مرا ندهی، دیگر به زیارتت نمی آیم». ولی کمی بعد که آرام شدم و از حال عصبانیت درآمدم، از بی ادبی و کیفیت سخن گفتن خود پشیمان شدم و استغفار کردم و از آن حضرت معرفت بیشتری خواستم و به نجف اشرف برگشتم. ناگهان دیدم استادم، شیخ انصاری، به دیدن من آمد و دو کیسه پول برای من آورد و فرمود: «با این ها منزلی برای خود خریداری کن و به زیارت خانه خدا مشرف شو». دو حاجت و توسل من به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نیز برای همین بود. (1)

در این داستان می توان به مقام معنوی عالم بزرگوار، شیخ انصاری، نیز پی برد که با اهل بیت ارتباط داشت و با دست ایشان حاجت متوسلین به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ادا می شد.

ص: 221

1- . کرامات الحسینیه، ص 243، به نقل از کتاب زندگانی حضرت ابوالفضل.

ميلاد حضرت اباالفضل (عليه السلام)

روز ولادت قمر و

ماه كربلاست

ميلاد پاسدار

امامت به نينواست

آن اسوه وفا و

گذشت و شجاعتی

كاوازه كمال وی

از ارض تا سماست

جانباز كربلا كه

دو دست بلند او

مشكل گشای خلق و

به خلاق خود فداست

عباس، آن حماسه

ايثار و شور و عشق

آن عبد صالحی كه

به تقوی چو مرتضاست

روشن نمود خانه

حيدر جمال او

از نور خویش كز

شجر طيب خداست

آن تکیه گاه

خیمه اولاد فاطمه

و آن خوش خصال

کز قدمش شاد اولیاست

عبد حسین و قوت

زانوی شاه دین

کز صولتش ستمگر

دون پست و بی بهاست

ساقی کربلا که

نخورد آب از فرات

شد جان نثار

دین خدا، فخر انبیاست

شه در کنار پیکر

او گفت یا ابا

از من کمر شکست

و تو دست از تنت جداست

میلاذ او مبارک

و جان ها فدایش باد

«خادم» به آستان درش، کمترین گداست

سیدحشمت الله علوی

پنجم شعبان میلاد حضرت زین العابدین (علیه السلام) (بنا بر نقلی)

بنا بر نقل علامه مجلسی، ولادت باسعادت امام چهارم، حضرت زین العابدین (علیه السلام)، در روز پنجم شعبان سال 38 هجری قمری واقع شده است (1)؛

اما جمعی از علما مانند شیخ مفید و سیدبن طاووس، ولادت ایشان را در پانزدهم جمادی الاولی سال 36 هجری دانسته اند. همچنین اقوال دیگری نیز ذکر شده است.

لقب آن حضرت

یکی از القاب مشهور آن حضرت، «زین العابدین» است. روایت است:

شبی آن حضرت در محراب عبادت ایستاده بود. شیطان به صورت مار عظیمی در مقابل ایشان ظاهر شد تا آن حضرت را از توجه در عبادت بازدارد. امام به او توجه نکرد. انگشت پای ایشان را گزید. امام نماز را تمام کرد و فرمود: «ای ملعون، دور شو» و باز متوجه عبادت شد. در این هنگام هاتقی صدا زد: «أنتَ

زین العابدین»؛ پس، حضرت با این لقب در میان مردم مشهور شد. (2)

«أنتَ زین العابدین»

در شأن تو گردید نازل

این لقب خاص تو

باشد چون تو زین العابدینی

مادر ایشان

محدث قمی از علامه مجلسی (با سندی معتبر از امام رضا (علیه السلام)) نقل کرده است که:

هنگامی که خراسان به دست لشکر اسلام فتح شد، دو دختر از پادشاه ایران (یزدگرد سوم) اسیر و به مدینه منتقل شدند. عمر تصمیم گرفت آن ها را به کنیزی بفروشد، ولی حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «فروختن دختر پادشاه جایز نیست» و دستور داد تا به رسم شفقت و مهربانی شهربانو (به انتخاب خودش) به ازدواج یکی از مسلمانان درآید و مهر او را از بیت المال بدهند.

ص: 223

1- بحار الانوار، ج 46، ص 14.

2- مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 135، به نقل از بحار الانوار، ج 46، ص 5.

فرمایش حضرت علی را قبول کرد و به شهربانو گفت: «یکی از حاضرین مجلس را انتخاب کن». آن بانوی سعادت‌مند پیش آمد و بر دوش مبارک امام حسین (علیه السلام) دست گذاشت.

در روایت دیگری آمده است:

قبل از فتح خراسان به دست لشکر اسلام، شهربانو حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در خواب دید که همراه امام حسین (علیه السلام) به خانه او آمدند و او را برای امام حسین خواستگاری و با آن حضرت ازدواج کرد. شهربانو می گوید: «وقتی صبح شد، محبت و عشق امام حسین در دل من جا گرفت و همیشه به یاد آن حضرت بودم و در شبی دیگر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را در خواب دیدم که پیش من آمد و اسلام را به من پیشنهاد داد و من قبول کردم و مسلمان شدم. سپس، فرمود: «به زودی لشکر اسلام بر پدرت پیروز خواهند شد و تو اسیر خواهی شد و به فرزندم، حسین، خواهی رسید». شهربانو می گوید: «هنگامی که امام حسین (علیه السلام) را در مجلس دیدم، او را شناختم که ایشان همان آقایی بود که در خواب همراه حضرت رسول (سلام الله علیها) به خواستگاری من آمد و پیامبر مرا به عقد او درآورد، لذا او را انتخاب کردم». پس از انتخاب شهربانو، حضرت علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود: «به این بانوی سعادت‌مند خوبی و محبت کن و محافظ او باش که از تو فرزندی پیدا خواهد کرد که آن فرزند بهترین اهل زمین باشد. بعد از تو، این بانو مادر جانشینان طیبه من است». پس، حضرت زین العابدین (علیه السلام) از او به دنیا آمد و بدین ترتیب، مادر نه تن از ائمه شد و به «ام الائمه» شهرت یافت. (1)

نکته

1. بنابراین، امام حسین (علیه السلام)، داماد ایرانیان شد و این افتخار شامل حال آن ها گشت.
2. مادر امام زین العابدین (علیه السلام)، پس از ولادت آن حضرت از دنیا رفت و یکی از کنیزان امام حسین (علیه السلام) تربیت ایشان را به عهده گرفت و حضرت، او را مادر صدا می زد.
3. پس از قیام مختار و انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام)، سر عبیداله بن زیاد را برای امام چهارم فرستادند. امام وقتی سر وی را دید به سجده رفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْرَكَ لِي ثَارِي

ص: 224

1- . خلاصه ای از جلاء العیون و منتهی الامال، بخش ولادت امام زین العابدین (علیه السلام).

مِنْ أَعْدَائِي وَ جَزَى الْمُخْتَارَ خَيْرًا(1)؛ خدا را سپاس که انتقام خود را از دشمنانم گرفتم. خداوند مختار را پاداشی نیک دهد». از بعضی کلمات چنین برداشت می شود که قیام مختار مورد تأیید امام زین العابدین بوده و محمد بن حنفیه، نماینده تام الاختیار آن حضرت در پیگیری مسائل مربوط به قیام بوده است.(2)

1. دوران زندگی امام زین العابدین (علیه السلام) با زمامداری هفت حاکم ستمگر مقارن بود و با فشار و اذیت آنان سپری شد. این حاکمان عبارت اند از: 1. معاویة بن ابی سفیان (از سال 35 تا 60 هجری قمری)، 2. یزید بن معاویه (از سال 60 تا 64 قمری)، 3. معاویة بن یزید (در سال 64 قمری)، 4. مروان بن حکم (از سال 64 تا 65 قمری)، 5. عبدالله بن زبیر (از سال 65 تا 73 قمری)، 6. عبدالملک بن مروان (از سال 73 تا 86 قمری) و 7. ولید بن عبدالملک (از سال 86 تا 96 قمری). عبدالله بن زبیر همه بنی هاشم و از جمله، محمد بن حنفیه را در شعب ابوطالب جمع کرد تا آن ها را بسوزاند، ولی دشمن به او حمله کرد و موفق به این جنایت نشد.

عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف ثقفی را به عنوان فرماندار تعیین کرد و امام در زمان او شاهد فجایع زیادی بود. پنجاه هزار تن از شیعیان در زندان حجاج بن یوسف گرفتار بودند. دمیری در حیاة الحیوان می نویسد:

خوراک

این زندانی ها دو قرص نان بود که بیشتر آن از خاکستر تشکیل شده بود. حجاج بیش از صد هزار تن را به جرم دوستی با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) کشت. به هر کدام از پیروان خاص امام که دسترسی پیدا می کرد، او را شکنجه می داد و شهید می کرد.

احوال سعید بن جبیر

سعید بن جبیر، یکی از پیروان و تربیت شدگان مکتب اهل بیت و امام چهارم (علیه السلام) بود؛ کسی که در عبادت، جهاد، زهد، فقه و تفسیر قرآن مشهور بود و علم تفسیر را از ابن عباس آموخته بود و به «بصیر العلماء» شهرت داشت. علم و معرفت او به اندازه ای بود که دانشمندان می گفتند: «کسی از مردم روی زمین نیست، مگر آنکه به دانش سعید بن جبیر نیازمند باشد». او بعضی

ص: 225

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص 344.

2- . معجم رجال الحدیث خوئی، ج 18، ص 101، به نقل از روزنگارانه ها، ص 249.

اوقات تمام قرآن را در دو رکعت نماز قرائت می کرد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که درباره سعیدبن جبیر فرمود: «سعیدبن جبیر به علی بن الحسین اقتدا می کرد و علی نیز او را ستایش می کرد و به همین دلیل، حجاج او را در سال 95 هجری و در 49 سالگی شهید کرد».(1)

همچنین، روایت است که:

حجاج بعد از شهید کردن سعیدبن جبیر،

پانزده شب بیشتر زنده نماند و نتوانست بعد از سعید کسی را شهید کند؛ زیرا سعید دعا کرد و گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَى أَحَدٍ يَقْتُلُهُ بَعْدِي؛ پروردگارا، پس از من او را بر کسی مسلط نکن تا او را بکشد».

مرقد سعید در آستان واسط عراق مشهور است.(2)

دستگیری سعیدبن جبیر

خالدبن عبدالله، سعید را در مکه دستگیر کرد و نزد حجاج فرستاد. زمانی که سعید بر حجاج وارد شد، حجاج به او گفت: «نام تو شقی بن کسیر است، نه سعید». سعید گفت: «مادرم بهتر مرا می شناخت که اسم مرا سعیدبن جبیر گذاشته است». حجاج برای آنکه بهانه ای پیدا کند، گفت: «نظر تو درباره ابی بکر و عمر چیست؟ آن ها در بهشت هستند یا در جهنم؟» سعید گفت: «هرگاه در بهشت یا جهنم رفتم به اهل آن نگاه می کنم. آن وقت می دانم چه کسی در آنجاست». حجاج گفت: «درباره خلفا چه می گویی؟» گفت: «من وکیل آن ها نیستم (تا از آن ها دفاع کنم)». حجاج گفت: «کدام یک را بهتر دوست داری؟» گفت: «کسی که خالق من بیشتر از او خوشنود است». گفت: «خدا بیشتر از کدام راضی است؟» گفت: «آن کسی که هر پنهان و گفت وگویی سری را می داند، عالم است». گفت: «نمی خواهی حرف مرا تصدیق کنی؟» گفت: «نمی خواهم تو را تکذیب کنم». گفت: «چگونه تو را بکشم؟» سعید گفت: «به هر کیفیتی که می خواهی از طرف خداوند قصاص شوی، قصاص در پیش روی تو است».

ص: 226

1- . عوالم العلوم، ج 18، ص 280، به نقل از روزنگارانه ها، ص 252؛ سفینة البحار، لغت سعد.

2- . همان مدرک، سفینة البحار.

حجاج دستور داد او را شهید کنند. زمانی که او را رو به قبله کردند، این آیه را قرائت کرد:

(إِنِّي

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مَّا سَلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (1)؛ صورت خود (و تمام وجودم) را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و من از مشرکان نیستم.

حجاج با ناراحتی گفت: «صورتش را از طرف قبله برگردانید». سعید این آیه را قرائت کرد: (فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (2)؛ پس به هر طرف رو کنید آنجا (نیز) به سوی خداست». حجاج گفت: «او را به صورت روی زمین بخوابانید». سعید این آیه را قرائت کرد: (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) (3)؛ شما را از زمین آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می کنیم» که در این حالت (ظاهراً از قفا) او را شهید کردند. سلام خدا تا قیامت بر او و لعنت و عذاب بر قاتلانش باد. (4)

سیاست امام سجاد (علیه السلام)

بعضی از مردم برای شفای بیماران خود به امام چهارم (علیه السلام) متوسل می شوند تا جایی که ایشان را «امام زین العابدین بیمار» می خوانند که این به خاطر معرفت و بصیرت اندک آن ها درباره این امام است. امام زین العابدین (علیه السلام) مانند دیگر امامان از تمام کمالات و فضایل مانند شجاعت، علم، سیاست، جهاد و غیره برخوردار بود. آن حضرت از نظر سیاست، تدبیر و مصلحت اندیشی با توجه به شرایط بسیار سختی که در زمان ایشان حاکم بود، توانستند اساس مذهب شیعه و امامت را حفظ کنند و آن را از دشمنی و توطئه های حاکمانی مانند یزید، عبدالملک مروان و حجاج نجات دهند و در عین حال، برای شیعیانی که در معرض خطر بودند، پناهگاهی باشند.

پس از ماجرای کربلا که مردم مدینه علیه حکومت یزید شورش کرده بودند، یزید دستور داد به

ص: 227

1- . انعام، 79.

2- . بقره، 115.

3- . طه، 55.

4- . سفینة البحار، لغت سعد.

شهر مدینه حمله کنند و مال و جان و ناموس آن ها را تا سه روز مباح کرد. در آن حمله، جنایات و فجایع زیادی اتفاق افتاد که به نام واقعه «حَرَّة» معروف شد. در این هنگام، امام زین العابدین با تدبیر و سیاست مداری مأمّن شیعیان و پناهندگان شد و هرکس را که امام در پناه خود قرار می داد، به او تعرض نمی کردند.

یازدهم شعبان میلاد حضرت علی اکبر (علیه السلام) (بنابر نقلی)

بنا بر نقلی، میلاد باسعادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) در روز یازدهم شعبان سال 33 هجری (1) و بنا بر نقلی دیگر، در سال 43 هجری (2)

در مدینه واقع شده است. بر اساس قول اول، عمر مبارک آن حضرت 28 سال و بنا بر قول دوم، هجده سال است. ابن شهر آشوب در مناقب می گوید: «حضرت علی اکبر از حضرت سجاد (علیه السلام) بزرگ تر بود، چنانچه نام ایشان اکبر و نام امام سجاد، علی اوسط گفته شده است».

مادر

مادر ایشان، لیلا، دختر ابی مرثد عرو، از خاندان بلندپایه طایف بوده است.

ویژگی های حضرت علی اکبر (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) سه ویژگی مهم برای فرزندش، علی اکبر، بیان می کند. زمانی که حضرت علی اکبر (علیه السلام) از پدرش، اجازه جهاد با دشمن را گرفت، امام در پیشگاه خداوند عرض کرد:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ، كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ (3):

خدایا تو بر این مردم شاهد باش که جوانی به طرف آن ها رفت که از نظر خلقت و شکل و قیافه و اخلاق (وراه و رسم و کیفیت) گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبر تو است. هرگاه مشتاق (دیدار) پیامبر تو بودیم، به صورت این جوان نگاه می کردیم.

ص: 228

1- . محمدباقر انصاری، آینه آل محمد، ص 9، بنا بر نقل روزنگارانه ها، ص 254.

2- . مستدرک سفینه البحار، ج 5، ص 388.

3- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص 42.

سه ویژگی مهم در این روایت برای حضرت علی اکبر بیان شده است: 1. شباهت زیاد به پیامبر اکرم از نظر شکل و قدوقامت و راه رفتن، به گونه ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در نظر مجسم می ساخت؛ 2. شباهت زیاد به پیامبر از نظر اخلاق و رفتار که قرآن از اخلاق پیامبر به «خلق عظیم» یاد می کند: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (1)؛ یقیناً تو دارای اخلاق بزرگی هستی؛ 3. شباهت زیاد حضرت علی اکبر به پیامبر از نظر فصاحت و بلاغت که یادآور کیفیت گفتار و فصاحت و بلاغت پیامبر بود.

شهادت دشمن به مقام حضرت علی اکبر

روزی معاویه در جمع دوستان و اطرافیانش در مجلسی خصوصی گفت: «به نظر شما امروز چه کسی لایق حکومت و خلافت است؟» آن ها برای خوش آمد معاویه گفتند: «کسی از تو بهتر نیست»، اما معاویه گفت: «این طور نیست، به نظر من امروز علی بن الحسین (علی اکبر (علیه السلام)) لایق حکومت و خلافت است؛ زیرا جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود و دارای شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و زیبایی و جمال و کمال است». (2)

بصیرت و شجاعت حضرت علی اکبر

کاروان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از مکه به سوی عراق حرکت کرد. در بین راه حضرت علی اکبر (علیه السلام) شنید که امام حسین، جمله «استرجاع» را به زبان جاری می کند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (3). حضرت علی اکبر متوجه پدر شد و عرض کرد: «پدر جان، چه شده است که جمله استرجاع و حمد خدا را به زبان جاری می کنید؟» فرمود: «پسر، شنیدم هاتقی صدا می زد که شما به سرعت در حرکتید، اما مرگ (و شهادت) شما را سریع تر به بهشت می برد (با اینکه حضرت علی اکبر با این خبر، مرگ و شهادت خود را قطعی می بیند، اما به سخن او توجه کنید) عرض کرد: «ای پدر، آیا (راه و رسم) ما برحق است؟» امام

ص: 229

1- . قلم، 4.

2- . منتهی الامال، احوالات حضرت علی اکبر به نقل از ابوالفرج.

3- . بقره، 156.

فرمود: «آری فرزندانم، قسم به خدایی که بازگشت همه به سوی اوست که ما برحقیم». حضرت علی اکبر عرض کرد: «اگر چنین است (و ما برحقیم)، ما از مرگ باکی نداریم».(1)

پیشگامی در جهاد و شهادت

در اینکه اولین رزمنده ای که در روز عاشورا از بنی هاشم به میدان رفت کیست، بین علما و مورخان اختلاف وجود دارد، اما جمعی از مورخان مانند طبرسی، ابن اثیر و ابوالفرج معتقدند اولین کسی که از اهل بیت (علیهم السلام) با اجازه امام حسین به میدان نبرد رفت و به شهادت رسید، حضرت علی اکبر بوده است. زیارت ناحیه مقدسه نیز این موضوع را تأیید می کند: «السَّلَامُ عَلٰی اَوَّلِ قَبِيْلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيْلٍ مِنْ نَسْلِ اِبْرَاهِيْمَ الْخَلِيْلِ؛ سلام بر اولین شهید از نسل بهترین فرزندان از نسل حضرت ابراهیم خلیل».(2)

شب نیمه شعبان ولادت حضرت ولی عصر (علیه السلام)

بنا بر روایات مشهور، ولادت باسعادت حضرت ولی عصر، صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در شب نیمه شعبان مصادف با شب جمعه، نزدیک اذان صبح در سال 255 هجری قمری واقع شده است.

نکته: عدد 255 از نظر حروف ابجد، با کلمه «نور» مساوی است.

نام: ایشان هم نام پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) (محمد) است که در زمان غیبت جایز نیست، ایشان به این اسم خوانده شوند و حکمت آن معلوم نیست.

کنیه: ابوالقاسم

پدر: امام حسن عسکری (علیه السلام)

مادر: نرجس خاتون، دختر یشوعای و نوه قیصر (پادشاه روم) و از فرزندان شمعون (وصی حضرت عیسی (علیه السلام)) بوده است. ماجرای ازدواج او با امام حسن عسکری (علیه السلام) و افتخار مادری حضرت صاحب الامر را محدث قمی و مرحوم میرزای نوری در نجم الثاقب و علامه مجلسی در بحار الانوار در فصل احوالات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مفصل بیان کرده اند.

ص: 230

1- . خورشید جوانان، ص 78، به نقل از روزنگارانه ها، ص 256.

2- . همان مدرک، ص 256.

کیفیت ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در این باره روایتی از حکیمه خاتون، دختر امام جواد، نقل شده که شرح آن را در کتاب مرآة المؤمن (چاپ دوم، ص 300) بیان کرده ایم. علاقه مندان می توانند به این کتاب مراجعه کنند.

ظهور و قیام امام

از مجموعه روایات چنین استفاده می شود که آن امام همام در کنار کعبه و میان رکن و مقام، خود را معرفی خواهد کرد و ظاهر خواهد شد (رزقنا الله ظهوره). پس از ظهور، یاران ویژه ایشان 313 نفرند که در مکه با او بیعت خواهند کرد. سپس، امام به مدینه خواهد رفت و با تشکیل سپاه به سوی عراق و شهر کوفه رهسپار خواهد شد و کوفه را مرکز حکومت خود قرار خواهد داد و از آنجا اسلام را در سراسر جهان گسترش داده، دین را تجدید و غبار را از چهره اسلام راستین برطرف خواهد کرد. (1)

امامت در کودکی

چند نفر از امامان شیعه در کودکی به مقام امامت رسیدند: (بنا بر نقل تاریخ) امام نهم، حضرت جواد الائمه (علیه السلام) در هفت سالگی و امام دهم، حضرت علی النقی (علیه السلام)، در هشت سالگی و امام دوازدهم، حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در پنج سالگی.

سؤال

با توجه به عظمت مقام امام معصوم و ولایت تشریحی مطلق و نیز ولایت تکوینی او (به صورتی که در زمان امامت، کسی از او بالاتر و باعظمت تر وجود ندارد) و اینکه او واسطه فیض بین موجودات و خالق است و در یک جمله، حجت خداوند بر تمام مخلوقات است، آیا ممکن است یک کودک پنج ساله به این مقام و مرتبه برسد؟

پاسخ

اگر امام را در ردیف اشخاص عادی بدانیم، چنین مقام و مرتبه ای برای کودکی پنج ساله پذیرفتنی نیست، اما با دقت در اخبار اهل بیت متوجه می شویم که مقام امامت، مقامی ارجمند

ص: 231

1- . مرآة المؤمن، ص 310؛ بحار الانوار، فصل احوالات امام.

است. امام معصوم با حق تعالی ارتباط دارد و از افاضات و علوم عوالم غیبی برخوردار است. او از هرگونه خطا و نسیان و عصیان در حقایق عالم هستی و افاضات غیبی و احکام الهی معصوم است. از حیث ترکیبات جسمانی و عقلانی، در کمال اعتدال و از حیث آفرینش، ممتاز است. لذا خداوند می تواند این امتیازات را نه تنها به کودکی پنج ساله، بلکه به کودکی در گهواره نیز عطا کند. چنان که حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره به سخن آمد و گفت:

(اِنِّی

عَبْدُاللّٰهِ اَتَانِی الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ)⁽¹⁾؛ بی تردید من بنده خدایم، او به من کتاب عطا کرد و مرا پیامبر قرار داد و هر جا که باشم، بسیار پر بهره و سودمندم.

قرآن درباره حضرت یحیی می فرماید:

(وَ اَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)⁽²⁾؛ و به او (یحیی) در حالی که کودک بود حکمت دادیم.

از آیه اول چنین برداشت می شود که حضرت عیسی از همان کودکی، پیامبر و صاحب کتاب بوده است.

کودکان نابغه

در بین کودکان عادی نیز کسانی دیده می شوند که از نظر حافظه و استعداد در عصر خود نابغه اند و استعداد و درک آن ها از اشخاص چهل ساله نیز بیشتر است. ابوعلی سینا، فیلسوف نامی، از این جمله بوده است. او درباره استعداد خود گفته است:

هرچه استاد بر شاگردان قرائت می کرد، من همه را حفظ می کردم. وقتی به دوازده سالگی رسیدم، طبق مذهب ابی حنیفه فتوا می دادم و کتاب قانون را (در رشته علم طب) در شانزده سالگی تصنیف کردم. در 24 سالگی خود را در تمام علوم متخصص می دانستم.⁽³⁾

درباره فاضل هندی گفته شده است که قبل از سیزده سالگی، فراگیری تمام علوم معقول و

ص: 232

1- . مریم، 30-31.

2- . مریم، 12.

3- . هدیة الاحباب، ص 74؛ دادگستر جهان، ص 124.

منقول را تکمیل کرده بود و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت. (1)

این دو مورد از موارد متعددی است که طی تاریخ وجود داشته است. هوش و استعداد این گونه نوابغ اگرچه با علوم و کمالات امامان معصوم قابل قیاس نیست، ولی برای نزدیک شدن ذهن به اینکه ممکن است کودکانی باشند که از نظر نبوغ با کودکان عادی تفاوت بسیار داشته باشند، مفید است و این امر محال و غیرممکن نیست.

ازدواج نرجس خاتون با امام حسن عسکری (علیه السلام)

بشرین سلیمان، برده فروشی که از شیعیان خاص امام علی النقی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) و همسایه ایشان در سامرا بود، می گوید:

روزی

کافور، خدمتگزار امام علی النقی، نزد من آمد و از طرف امام دهم مرا دعوت کرد. وقتی نزد ایشان رسیدم فرمود: «تو از فرزندان انصاری که از زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ولایت و محبت ما اهل بیت در میان شما بوده است و مورد اعتماد ما بوده اید. من تو را از میان شیعیان انتخاب کردم تا بر ولایت ما پیشی بگیری و اسراری را به تو می آموزم و مأموریت می دهم که کنیزی را برای من بخری». سپس، نامه ای با لغت فرنگی نوشت و مهر کرد و کیسه ای که در آن 220 اشرفی بود به من داد و فرمود:

در فلان روز، اول صبح کنار پل رودخانه بغداد حاضر شو. یک کشتی اسیران را به ساحل می رساند. جمعی از کنیزان در آن کشتی هستند که مردم برای خرید آن ها آمده اند. در میان برده فروشان، برده فروشی به نام عمرو بن زید، کنیزی دارد که لباسی حریر پوشیده است و اجازه نمی دهد، کسی به او دست بگذارد یا نگاهش کند. او با زبان رومی و عربی سخن می گوید. شخصی برای خرید او به سیصد اشرفی داوطلب می شود، ولی او با زبان عربی می گوید: «اگر پادشاهی سلیمان بن داود را داشته باشی، من علاقه ای به تو ندارم. بیهوده پول خود را تلف نکن». برده فروش به کنیز می گوید: «من با تو چه کنم که به هیچ مشتری رضایت نمی دهی؟ من ناچارم تو را بفروشم». کنیز می گوید: «عجله نکن، کسی که به او اعتماد دارم و متدین و

ص: 233

می رسد». در این هنگام تو نزد صاحب کنیز برو و بگو: «من از یکی از اشراف و بزرگان، نامه ای به خط فرنگی دارم، نامه را به آن کنیز بده، اگر او راضی بود که به صاحب این نامه فروخته شود، من وکیلیم تا او را برای آن بزرگ خریداری کنم».

من به آنچه امام فرموده بود، عمل کردم. وقتی کنیز آن نامه را خواند، بسیار گریه کرد و به صاحبش گفت: «تو را قسم می دهم که مرا به نویسندگی این نامه بفروش، وگرنه خودکشی می کنم». من درباره قیمت با برده فروش سخن گفتم تا در پایان به همان قیمتی که امام به من داده بود، راضی شد. پول را دادم و کنیز را گرفتم، در حالی که بسیار شاد و خندان بود و تا موقعی که به حجره ای در بغداد رسیدیم، نامه را بیرون می آورد و می بوسید و بر چشم و صورت خود می گذاشت. من تعجب کردم. به او گفتم: «نامه ای را می بوسی که هنوز صاحبش را نمی شناسی؟» کنیز به من گفت: «ای کم معرفت در حق فرزندان و جانشینان پیامبر، به من گوش کن تا شرح حال خود را برایت تعریف کنم. من ملیکه، دختر یسوعای، نوه قیصر (پادشاه روم) هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن الصفا (وصی حضرت عیسی علیه السلام) است. می خواهم ماجرای عجیبی را به تو بگویم. پدر بزرگ من، قیصر، تصمیم گرفت مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد و من سیزده ساله بودم. او مجلس باشکوهی از حواریون عیسی، دانشمندان و عابدان نصرانی، صاحب منصبان لشکری و کشوری و بزرگان قبایل پنج هزار نفر تشکیل داد و دستور داد تا پسر برادر خود بالای تختی شاهانه برود که با طلا و جواهرات زینت یافته بود و بت ها بر بلندای آن قرار گرفته بودند و چهل پایه برایش ساخته بودند. کشیشان انجیل ها را به دست گرفتند تا بخوانند. ناگهان پایه های تخت خراب شد و تخت بر زمین افتاد. بت ها سرنگون شد و پسر برادر پادشاه روی زمین افتاد و بیهوش شد. کشیش ها با رنگی پریده و در حالی که بدنشان به لرزه افتاده بود به پادشاه گفتند: «نحوست پیش آمده است، ما را از این مسئولیت معاف دار». پادشاه بار دیگر تخت را بازسازی کرد. طلا و جواهرات و بت ها را سر جای خودشان قرار داد و این بار برادر دامادش را انتخاب کرد تا با ازدواج با او نحوست را دفع کند، ولی این بار نیز هنگامی که کشیشان شروع به خواندن انجیل کردند، تخت واژگون شد، مردم متفرق شدند و پادشاه به حرم سرارفت. وقتی شب شد و به خواب رفتم، دیدم حضرت مسیح و شمعون (وصی

او) و جمعی از حواریون وارد قصر پدربزرگم شدند و منبری از نور نصب کردند که نورش به آسمان می رفت. در این هنگام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با وصی و دامادش، حضرت علی (علیه السلام) و جمعی از امامان و فرزندانشان قصر را نورانی کردند و حضرت مسیح (علیه السلام) با ادب به استقبال آن ها رفت. پیامبر خاتم فرمود: «یا روح الله، آمده ایم تا ملیکه، فرزند وصی تو، شمعون را برای فرزند باسعادت خود خواستگاری کنیم» و به امام حسن عسکری (علیه السلام) اشاره فرمود. سپس، به حضرت شمعون فرمود: «شرف دو جهان به تو روی آورده است، رحم خود را به رحم آل محمد پیوند کن» و حضرت شمعون نیز قبول کرد. سپس، همگی روی آن منبر قرار گرفتند و حضرت رسول، خطبه ای انشا فرمود و با حضرت مسیح مرا به عقد حسن عسکری درآوردند. چون از خواب بیدار شدم، از ترس جانم آن خواب را برای پدربزرگم بیان نکردم، ولی آتش عشق و محبت آن امام روزه روز در سینه ام شعله می کشید و صبر خود را از دست داده بودم، تا جایی که از خوردن و آشامیدن افتادم و هر روز بدنم کاهیده می شد و در عشق آن سرور می سوختم. تمام اطبا برای معالجه من حاضر شدند، ولی هیچ سودی نداشت. پس از چهارده شب، خواب دیدم که بهترین زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، به دیدن من آمد و حضرت مریم (سلام الله علیها) با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت بودند. حضرت مریم به من فرمود: «این بانو بهترین زنان عالم و مادر شوهر تو، امام حسن عسکری، است». خود را به دامان او انداختم و گریه و شکایت کردم که: «امام حسن در حق من جفا می کند و حاضر به دیدار با من نیست». آن حضرت فرمود: «چگونه فرزند من به دیدن تو بیاید، در حالی که تو برای خدا شریک (اب و ابن و روح القدس) می آوری؟ خواهرم، مریم، نیز از دین تو بیزاری می جوید. اگر می خواهی خداوند و مریم از تو خشنود شوند و امام حسن به دیدن تو بیاید بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». وقتی این دو جمله را گفتم حضرت زهرا مرا به سینه خود چسباند و دلداری داد و فرمود: «اکنون منتظر فرزندم باش که من او را به سوی تو می فرستم». وقتی بیدار شدم در حال بیداری نیز آن دو جمله را مکرر بر زبان جاری می کردم و منتظر ملاقات سرورم بودم. هنگامی که شب شد و به خواب رفتم، خورشید جمال آن حضرت را دیدم. به او گلایه کردم و گفتم: «ای محبوب من، بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود کردی، چرا جمال خود را از من پوشاندی؟» فرمود:

«دیر آمدن من به خاطر آن بود که تو مشرک بودی، اکنون که مسلمان شدی، هر شب به دیدن تو می آیم تا آنکه حق تعالی من و تو را به یکدیگر برساند و این هجران به وصال مبدل شود». از آن شب تا به حال شبی نبوده مگر آنکه سرورم مرا به وصال خود رسانده است.

حرکت حضرت نرجس به سوی امام حسن عسکری (علیه السلام)

بشرین سلیمان سؤال کرد: «چگونه بین اسیران قرار گرفتی؟» گفت:

«شب از شب ها، امام حسن عسکری به من خبر داد که در فلان روز پدر بزرگت لشکری به دنبال مسلمانان می فرستد، تو نیز به طور ناشناس میان آن ها حرکت کن و بین کنیزان و خدمتکاران باش و از فلان راه برو». من نیز چنان کردم. لشکر اسلام با ما مواجه شد و ما را اسیر کردند و به اینجا آوردند و تا الان کسی نمی داند که من دختر پادشاهم.

بشارت امام علی نقی (علیه السلام) به تولد فرزندش، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بشر می گوید:

من او را نزد امام علی نقی (علیه السلام) بردم. حضرت او را گرامی داشت و به او فرمود: «می خواهی به توده هزار اشرفی بدهم یا تو را به شرافتی همیشگی بشارت دهم؟» عرض کرد: «بشارت شرافتی همیشگی را می خواهم». حضرت فرمود: «بشارت باد تو را به فرزندی که امام مشرق و مغرب عالم می شود و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، پر از عدل و داد می کند». پرسید: «این فرزند از چه کسی خواهد بود؟ (گویا در این فکر بود که همسر چه کسی می شود)». فرمود: «از آن کسی که پیامبر خاتم تو را برای او خواستگاری کرد». سپس سؤال فرمود: «حضرت مسیح و وصی او تو را به عقد چه کسی در آوردند؟ (اشاره به خوابی که قبل از اسارتش دیده بود که در آن خواب به عقد امام حسن عسکری در آمد)» عرض کرد: «به عقد فرزند شما، امام حسن عسکری (علیه السلام)». حضرت فرمود: «آیا او را می شناسی؟» گفت: «از آن شبی که به دست بهترین زنان عالم مسلمان شده ام، شبی نبوده است که او به دیدن من نیامده باشد». سپس امام علی نقی (علیه السلام) خواهر خود، حکیمه خاتون، را طلبیدند. وقتی حکیمه وارد شد، امام فرمود: «این همان کنیز است که برای تو تعریف کردم». حکیمه خاتون او را در بر گرفت و بسیار نوازش

کرد و شاد شد. سپس، امام فرمود: «ای دختر رسول خدا، او را به خانه خود ببر و با احکام اسلام آشنا کن که او همسر حسن عسکری و مادر صاحب الامر است».

جناب کلینی، ابن بابویه، شیخ طوسی، سیدمرتضی و دیگران علمای بزرگ به سند معتبر از حکیمه خاتون نقل کرده اند که:

روزی

امام حسن عسکری (علیه السلام) به خانه من تشریف آورد و نگاه تندی به نرجس خاتون کرد. عرض کردم: «اگر شما از او چیزی می خواهید بگوئید تا او را نزد شما بفرستم». فرمود: «ای عمه، این نگاه تند از روی تعجب بود؛ زیرا به زودی خداوند فرزندی بزرگوار از او به وجود می آورد که عالم را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، پر از عدل و داد کند (این دومین امامی است که خبر از ولادت حضرت صاحب الامر از نرجس می دهد). گفتم: «او را نزد شما بفرستم؟» فرمود: «اجازه او با پدر بزرگوارم است». به خانه بردم، امام علی نقی (علیه السلام) رفتم، سلام کردم و نشستم. قبل از آنکه من سخنی بگویم، امام فرمود: «ای حکیمه، نرجس را برای فرزندم بفرست». گفتم: «ای سید من، برای اجازه همین کار نزد شما آمدم». فرمود: «ثواب و خیر بزرگی نصیب تو خواهد شد که واسطه چنین امری شدی». حکیمه می گوید: «به خانه خود برگشتم و مقدمات زفاف را در خانه خودم فراهم کردم و پس از چند روز آن مَطَّلَع امامت را با آن بانوی بزرگوار به خانه پدر بزرگوارشان بردم».

از این ماجرا چنین برداشت می شود که ازدواج این بانو با امام حسن عسکری و مادری اش بر حضرت صاحب العصر، تقدیری الهی بوده که خود بانو نیز در ابتدا خبر نداشت که قرار است چنین فضیلتی به او بدهند.

تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نظر اهل تسنن

ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تاریخ آن را بسیاری از علمای اهل تسنن در کتاب های خود ذکر کرده اند که علاقه مندان می توانند به کتاب کفایة الموحدين علامه طبرسی و کشف الاستار حسین بن محمدتقی نوری مراجعه کنند.

یوسف بن قزاوغلی بعد از بیان احوال امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشته است: «نام فرزندش، محمد و کنیه اش، ابوعبدالله و ابوالقاسم است. او حجت، صاحب الزمان، قائم و منتظر است و

ص: 237

امامت به وی ختم شده است» و پس از آن، احادیثی راجع به حضرت مهدی روایت کرده است. (1)

ابن حجر در کتابش بعد از بیان احوال امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشته است: «فرزندی جز ابوالقاسم که محمد و حجت نامیده می شود، باقی نگذاشت. آن کودک هنگام وفات پدر، پنج ساله بوده است». (2)

شعرانی نوشته است: «مهدی، فرزند حسن عسکری است که در نیمه شعبان سال 255 متولد شد. او زنده و باقی خواهد ماند تا با عیسی ظهور کند و اکنون که سال 958 است، 703 سال از عمر شریفش می گذرد». (3)

این چند نمونه از اظهارات علمای اهل تسنن درباره ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تاریخ آن بود.

چرا امام زمان ظاهر نمی شود؟

سؤال: این سؤال را بعضی از اهل تسنن مطرح می کنند و شاید بعضی از اهل تشیع نیز پرسند که چرا امام زمان سال هاست از نظر غایب است، در حالی که وظیفه امام، هدایت و رهبری جامعه است؟

پاسخ: جواب این سؤال به طور مفصل در کتاب های مربوط به احوالات امام زمان ذکر شده است، اما در اینجا به طور خلاصه بیان می شود؛ ظاهر نشدن امام، ریشه در رفتار و گفتار مسلمانان دارد. اگر گفتار و رفتار آن ها امام زمانی بود، ظهور آن حضرت به تأخیر نمی افتاد. باید بین امام و مأموم مناسبتی باشد تا امام ظاهر شود. این موضوع در بخشی از نامه ای که از طرف آن حضرت به شیخ مفید ارسال شده (بحار الانوار، ج 53، ص 177 و مرآة المؤمن (4))،

آمده است.

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در این باب فرموده است:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِتًّا؛ وجود امام زمان برای مردم لطف خداوند

ص: 238

1- . تذکرة خواص الامة، ص 204؛ دادگستر جهان، ص 120.

2- . الصّواعق المحرقة، ص 206.

3- . البواقیت و الجواهر، ج 2، ص 143، به نقل از دادگستر جهان، ص 120.

4- . مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 326.

است (لطف یعنی چیزی که خداوند برای سود رساندن به مخلوقات می آفریند و در حق بندگان محبت می کند) و تصرف امام زمان (در عالم وجود و عنایت او به مردم) لطفی دیگر است و غیبت و ظاهر نبودن آن بزرگوار از ناحیه ما مسلمانان است. مسلمانان باید زمینه ظهور و قابلیت درک محضر آن حضرت را فراهم کنند تا آن حضرت ظاهر شوند.

داستان مرد قفل ساز

برای تأیید و روشن شدن این موضوع به داستان زیر توجه فرمایید:

شخصی

صالح و متدین عاشق دیدار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود و در این راستا زحمت و رنج بسیاری تحمل کرد. او برای رسیدن به این هدف، چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفت و اعمال آنجا را انجام داد.

ریاضت ها کشید، استغاثه ها کرد و ناله ها سر داد، اما موفق به دیدار آن بزرگوار نشد، تا آنکه شبی به او الهام شد: «اگر خواهان تشریف خدمت امام زمان هستی، باید به فلان شهر سفر کنی». لذا بار سفر بست و به آن شهر رفت و همچنان در آن شهر به ریاضت و استغاثه به امام زمان پرداخت تا آنکه در عالم خواب به او گفتند: «اگر می خواهی خدمت امام زمانت برسی، فردا به بازار دست فروشان برو. آنجا مغازه پیرمردی قفل ساز است. امام نزد آن مرد قفل ساز حضور دارد».

آن مرد روز بعد خود را به مغازه مرد قفل ساز

رساند و دید شخص بزرگواری آنجا نشسته است و با قفل ساز سخن می گوید. مطمئن شد که به آرزویش رسیده و به دیدار امام زمان نائل شده است.

با کمال ادب جلورفت و سلام کرد. حضرت جوابش را داد و اشاره فرمود: «ساکت باش و مقداری صبر کن».

در این حال دید پیرزنی عصازنان و با دستی لرزان قفلی را به مرد قفل ساز نشان داد و گفت: «آیا ممکن است این قفل را به مبلغ سه درهم از من بخری؟ من به سه درهم نیاز دارم».

پیرمرد قفل را گرفت و دید قفل سالم است و عیبی ندارد. گفت: «ای خواهر، این قفل سالم است و هفت درهم ارزش دارد. من دو درهم می گیرم و برای آن کلید می سازم، آنگاه می توانی تا

پیرزن

گفت: «من پول ندارم و نیاز به سه درهم دارم. شما همان سه درهم بخرید و گرفتاری مرا برطرف سازید. من به شما دعا می کنم.

هرکجا رفته ام کسی حاضر به خرید آن نشده است».

پیرمرد

با کمال مهربانی و عذوفت گفت: «خواهرم، تو مسلمانی و من نیز مسلمانم. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق او را ضایع کنم؟! این قفل هفت درهم ارزش دارد. من اگر بخواهم سود کنم به هفت درهم از تو می خرم و برای آن کلیدی می سازم و به ده درهم می فروشم؛ چون بیش از یک درهم سود بردن در این معامله، بی انصافی است».

پیرزن که فکر نمی کرد مرد قفل ساز راست بگوید (و شاید هم تصور کرده بود او را مسخره می کند)، با ناراحتی گفت: «ای مرد، من راضی شدم که قفل را به سه درهم بفروشم؛ چون به سه درهم احتیاج دارم. هر کجا رفتم کسی حاضر به خرید آن نشد، تو چنین می گویی؟!»

پیرمرد

هفت درهم به آن پیرزن داد و قفل را خرید. پیرزن نیز هفت درهم را گرفت و در حق او دعا کرد و رفت. امام (علیه السلام) رو به آن شخص کرد و فرمود:

رفتار

این مرد را دیدی؟ این گونه باشید و چنین رفتار کنید تا من به سراغ شما بیایم. به ریاضت کشیدن و سفر رفتن و چله نشینی نیازی نیست. عمل نشان دهید و مسلمان (واقعی) باشید تا من نیز با شما و در کنار شما باشم. من از همه مردم این شهر، تنها این پیرمرد را انتخاب کرده ام؛ زیرا او دین دار و باانصاف است و خدا را حاضر و ناظر می داند.

این عمل نیز برای امتحان او بود. از ابتدای بازار هرچه این پیرزن التماس کرد، چون او را محتاج دیدند به او اعتنا نکردند و می خواستند قفل را از او ارزان بخرند و حتی کسی حاضر نشد قفل را سه درهم بخرد و این پیرمرد به قیمت واقعی اش خرید. هفته ای بر او نمی گذرد، مگر آنکه من پیش او می آیم و از او احوال پرسی می کنم. (1)

ص: 240

بنا بر روایت، شب نیمه شعبان، شبی است که بعد از شب قدر بافضیلت ترین شب هاست و بنا بر روایت منقول از پیامبر اکرم، شبی است که مقدراتی مانند اجل ها تعیین می شوند، زائران خانه خدا مشخص و انسان های فراوانی آمرزیده و روزی ها تقسیم می شوند. (1)

در این شب تأکید شده است بر:

1. شب زنده داری برای عبادت (اگرچه قسمتی از شب باشد)؛

2. زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) یا حداقل اینکه به فضایی باز برود، به سمت راست و چپ آسمان و بالای سر خود نظر کند و با انگشت به سمت راست قبله اشاره کند و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛

3. خواندن صلوات ظهرهای ماه شعبان؛

4. گفتن هرکدام از اذکار «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را صد مرتبه، تا خداوند گناهان گذشته او را ببامرزد و حاجت های دنیوی و اخروی اش را برآورده سازد؛

5. خواندن دعای کمیل که مختص این شب بوده است (2)؛

6. خواندن چند دعای کوچک با مضامینی عالی که در اعمال شب نیمه شعبان در مفاتیح الجنان ذکر شده است.

ص: 241

1- . همان، ص 802 به نقل از اقبال و بحار الانوار.

2- . همان، ص 792.

1. دهم ماه: بنا بر روایات مشهور، روز وفات حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، یکی از بزرگ ترین زنان جهان اسلام، در سال دهم بعثت (سه سال قبل از هجرت پیامبر به مدینه) [\(1\)](#)؛
2. پانزدهم ماه: روز ولادت سبط اکبر رسول خدا، امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال سوم هجری [\(2\)](#)؛
3. هفدهم ماه: سالروز پیروزی مسلمانان در جنگ بدر در سال دوم هجری [\(3\)](#)
و بنا بر قولی، شب معراج جسمانی حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله)؛
4. نوزدهم ماه: سالروز ضربت خوردن امیر مؤمنان، علی (علیه السلام)، به دست ابن ملجم ملعون در سال چهارم هجری [\(4\)](#)؛
5. بیست و یکم ماه: سالروز شهادت مولای متقیان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سال چهارم هجری [\(5\)](#)؛
6. بیست و سوم ماه: آخرین شب از شب های قدر و به احتمال قوی، شب قدر؛

ص: 243

-
- 1- . بحار الانوار، ج 19، ص 5؛ مفاتیح نوین، ص 808 با اختلاف در روز آن.
 - 2- . منتهی الامال، احوالات امام حسن (علیه السلام).
 - 3- . همان.
 - 4- . همان.
 - 5- . همان، احوالات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

فضیلت ماه مبارک رمضان

1. در تمام سال، ماهی به عظمت و برکت ماه رمضان نیست؛ زیرا:

2. نزول هدیه بزرگ الهی، یعنی قرآن، در این ماه بوده است.

3. شب قدر که مقدرات یک سال انسان ها در آن تعیین می شود، در این ماه واقع شده است.

3. بهار عبادت و مراحل نزدیک شدن به خداوند متعال و طی کردن مسیر سلوک به سوی خدا در این ماه است.

4. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین جمعه ماه شعبان و در آستانه ورود به ماه مبارک رمضان فرمود:

ای مردم، ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورده است. ماهی که نزد خدا بهترین ماه هاست. روزهایش برترین روزها و شب هایش برترین شب ها و ساعاتش برترین ساعات است. ماهی که به میهمانی خدا دعوت شده اید. نفس کشیدن شما در این ماه ثواب تسبیح دارد و خوابتان عبادت، عملتان مقبول و دعایتان مستجاب است.

در بخش دیگری از این سخنرانی می فرماید:

درهای بهشت در این ماه برای شما گشوده شده است، از خداوند بخواهید تا آن ها را به روی شما نبندد و درهای دوزخ بسته است، از او بخواهید تا آن ها را به سوی شما باز نکند. شیاطین در این ماه در زنجیرند، از خداوند بخواهید تا آن ها را بر شما مسلط نکند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عرض کرد: «یارسول الله، بهترین اعمال در این ماه چیست؟» فرمود: «پرهیز از گناهان».⁽¹⁾

اعمال آسان با پاداش فراوان

این ماه، ماه عبادت، تلاوت قرآن، دعا و مناجات و انجام واجبات و نوافل است، لکن از آنجایی که ممکن است بعضی فرصت کافی یا حوصله نداشته باشند تمام اعمال را انجام بدهند، بخشی از اعمال آسان با پاداش فراوان را بیان می کنیم؛ این اعمال بر چهار قسم اند:

1. اعمال مشترک در هر شبانه روز؛

ص: 244

1- برگزیده از مفاتیح نوین و بحار الانوار، ج 3، ص 356.

2. اعمال مخصوص شب های ماه مبارک؛

3. اعمال مشترک در تمام شب های ماه رمضان؛

4. اعمال مخصوص سحرگاهان پرفیض این ماه.

اعمال مشترک هر شبانه روز

1. هرچه ممکن است، قرآن تلاوت کند که تلاوت یک آیه در این ماه، مانند ختم قرآن در ماه های دیگر است.

2. از دعاهای کوچکی که بعد از هر نماز در مفاتیح الجنان ذکر شده مانند «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ الشُّرُورِ» و دعاهای کوچک هر روز غفلت نشود که پاداش فراوان دارد.

3. در مواقع فراغت، از ذکرهایی مانند صلوات و استغفار و جمله طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غفلت نشود. از شیخ مفید نقل شده است که: «هر روز ماه مبارک، صد بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستید».

اعمال مشترک شب های ماه مبارک، هنگام افطار

1. روزه داران با غذا و نوشیدنی پاک و حلال و غیرمشتبه، مانند خرما، حلال و آب ولرم همراه با شیرینی مثل نبات و عسل افطار کنند. از پیامبر اکرم نقل شده است که: «افطار کردن با خرما، حلال، ثواب روزه را افزون می کند و (بنا بر نقلی) ثواب آن چهارصد برابر می شود» (1).

2. هنگام افطار دعاهای کوتاهی مانند «اللَّهُمَّ لَكَ صَمْتُ وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ» و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخواند که پاداش فراوانی دارد و ثواب روزه داران این روز را به او می دهند (2).

3. هنگام افطار در لقمه اول بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي». از

ص: 245

1- . اقبال، ص 114؛ مفاتیح نوین، ص 816.

2- . همان مدرک و مفاتیح الجنان با اختلاف در تعبیر.

امام مجتبی (علیه السلام) نقل شده است: « خداوند، کسی که این ذکر را بگوید، بیامرزد». (1)

اعمال مشترک در تمام شب های ماه رمضان

خواندن دعاهای مشترک هر شب:

دعا و رازونیز و گفت و گو با خداوند متعال، نوعی عبادت است. مایه افتخار انسان است که می تواند مستقیماً و بی واسطه با عالی ترین مقام عالم وجود سخن بگوید. ممکن است درخواست انسان در دعا به مصلحت و نفع او نباشد و خدای مهربان دعایش را مستجاب نکند، اما خواندن دعا فواید متعدد دیگری برای او دارد؛ مانند دورشدن بلا و بیماری و پیشامدهای ناگوار. این اشاره ای بود به آثار و فواید دعا کردن که جای بحث فراوانی دارد. بر اساس روش این کتاب در بیان اعمال آسان با پاداش فراوان، به چند دعای مختصر شب های ماه مبارک می پردازیم:

1. دعای مختصر «اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ» (2) از سیدبن طاووس؛ در اقبال نقل شده است: «کسی که هر شب این دعا را بخواند، گناهان چهل ساله اش آمرزیده می شود».
2. دعای «اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ فِي الصَّالِحِينَ فَأَدْخِلْنَا» (3) که دارای مضامینی سودمند برای دنیا و آخرت است.
3. دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ» (4)؛
4. دعای «أَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقُضِي» (5)؛
5. کسانی که آمادگی دارند، می توانند از دعای نسبتاً طولانی «افتتاح» که دارای مضامینی عالی است، بهره ببرند.

ص: 246

-
- 1- . همان.
 - 2- . مفاتیح الجنان، دعای نهم شب های ماه مبارک.
 - 3- . همان، دعای دوازدهم شب های ماه مبارک.
 - 4- . همان، دعای سیزدهم شب های ماه مبارک.
 - 5- . همان، دعای چهاردهم شب های ماه مبارک.

اعمال مشترک سحرهای ماه مبارک رمضان

1. خوردن سحری؛ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که: «خوردن سحری را ترک نکنید، هرچند یک خرما باشد. خداوند و ملائکه بر کسانی که سحری می خورند و سحرها استغفار می کنند، صلوات می فرستند»⁽¹⁾؛
2. خواندن سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» هنگام خوردن سحری؛ در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «هر مؤمنی که در وقت افطار و خوردن سحری این سوره را بخواند، در میان این دو وقت ثواب شهیدان را دارد»⁽²⁾؛
3. خواندن دعای هفتم سحرها «يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي» که در کتاب اقبال نقل شده است⁽³⁾؛
4. خواندن تسیحاتی که در کتاب اقبال نقل شده است: «سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ»⁽⁴⁾؛
5. سزاوار است که در این ماه انسان خود را از دعاهای طولانی و پرفیضی مانند دعای ابوحمزه ثمالی و دعای سحر معروف (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ...) محروم نسازد.

دهم ماه

- بنا بر روایتی، وفات حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در دهم رمضان سال دهم بعثت، در 65 سالگی واقع شده است.⁽⁵⁾ البته بعضی ماه وفات ایشان را در ماهی غیر از ماه رمضان (مثل ماه رجب) ذکر کرده اند، ولی اکثر مورخان، سال دهم بعثت را تأیید کرده اند. در روایت آمده است که: «هنگام دفن حضرت خدیجه، پیامبر اکرم شخصاً وارد قبر او شد».⁽⁶⁾

ص: 247

- 1- . مفاتیح نوین و مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه مبارک.
- 2- . اقبال، ص 83؛ مفاتیح نوین، ص 839.
- 3- . مفاتیح الجنان.
- 4- . همان، عمل هشتم سحرها.
- 5- . اسدالغابة و تاریخ اسلام علی دوانی.
- 6- . سفينة البحار.

ابن هشام در سیره تاریخی می گوید: «سه روز قبل از وفات حضرت خدیجه، حضرت ابوطالب وفات یافت، لذا پیامبر گرامی اسلام آن سال را سال عزا (عام الحزن) نام گذاشتند.

نسب حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

خدیجه بنت خویلد بن اسد و نام مادرش، فاطمه، دختر زانده بن الاصم است. حضرت خدیجه از طرف پدر و مادر به جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قصی بن کلاب) می رسد، بنابراین از هر دو طرف با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم نسب است. (1)

فضایل حضرت خدیجه

1. از نظر قرآن

او یکی از بزرگ ترین زنان جهان اسلام بوده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ- اِكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (2)؛ و به یاد آورید هنگامی را که ملائکه گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان جهان برتری داد)، به چند روایت از رسول خدا اشاره کرده است که فرمود: «شریف ترین زنان جهان، مریم، دختر عمران و خدیجه، دختر خویلد و فاطمه، دختر محمد و آسیه، زن فرعون هستند».

2. در آیه هشتم سوره ضحی به همکاری و مساعدت حضرت خدیجه با پیامبر اکرم اشاره شده است: (وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي) (3)؛ خداوند تو را فقیر یافت (فقیر بودی)، ولی بی نیاز کرد». «عال» اگر اجوف یائی باشد، به معنی «فقیر» و اگر اجوف واوی باشد، به معنی «عیالمند» است. (4)

خداوند توجه و علاقه حضرت خدیجه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلب کرد تا ثروت سرشار و فراوان خود را بدون منت و بافتخار در اختیار آن حضرت قرار دهد و از این طریق، اسلام را یاری کند.

ص: 248

1- . سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، به نقل روزنگارانه ها، ص 285.

2- . آل عمران، 42.

3- . ضحی، 8.

4- . تفسیر نمونه.

مفسران شیعه و سنی، این معنا را در تفسیرهای خود بیان کرده اند.

حضرت خدیجه، قبل از ازدواج با پیامبر، یکی از ثروتمندترین اشخاص در جزیره العرب بود. تعداد شترانی که برای تجارت از آن ها استفاده می کرد، حدود هشتاد هزار رأس بوده است و کاروان های تجاری اش به وسیله برده های فراوان، شبانه روز در طایف، یمن، شام، مصر و دیگر بلاد در حرکت بودند. با این حال، پس از اجرای مراسم عقد، وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست خداحافظی کند، حضرت خدیجه به ایشان گفت: «فَبَيْتِي بَيْتَكَ وَاَنَا جَارِيَتُكَ؛ خانه من، خانه شماست و من نیز کنیز شما هستم».⁽¹⁾

3. معامله حضرت خدیجه با خدا

ایشان ثروتی کثیر در راه خدا داد. خداوند هم به او کوثر (فاطمه) داد. کسانی که با خدا معامله می کنند، از پاداش فراوانی بهره مند می شوند؛ حضرت ابراهیم (علیه السلام)، اسماعیل (علیه السلام) را به قربانگاه برد تا در منای قربانی کند و خداوند، در مقابل، دستور می دهد مسلمانان در مراسم حج میلیون ها قربانی در منا انجام دهند.

حضرت ابراهیم، اسماعیل شیرخواره را در بیابان و کنار خانه خدا تشنه رها کرد: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ)⁽²⁾؛ پروردگارا، من خانواده خود را در بیابانی بدون کشت (خشک)، نزد خانه محترم جای دادم تا نماز را به پا دارند»، خداوند نیز آب زمزم را برای همیشه در کنار آن ها جاری ساخت. حضرت ابراهیم، بت ها و بتخانه ها را در هم شکست، خداوند نیز او را سازنده خانه خود قرار داد. او در خلوت ترین زمان ها و مکان ها خانه خدا را بنا کرد، خداوند نیز آن را پرجمعیت ترین و محبوب ترین مکان قرار داد.

4. حضرت خدیجه، اولین بانویی بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد و مسلمان شد. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «آن روزی که هیچ مسلمانی نبود، جز رسول خدا و خدیجه؛ من نیز سومین آن ها بودم».⁽³⁾

ص: 249

1- . سفينة البحار.

2- . ابراهیم، 37.

3- . نهج البلاغه، خطبه 192.

5. حضرت خدیجه، کسی است که خداوند به او سلام می رساند؛

با آنکه خداوند به پیامبران سلام می رساند. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا فرمود:

هنگام

مراجعت از آسمان ها در شب معراج، به جبرائیل گفتم: «آیا چیزی (حاجتی) از من می خواهی؟» جبرائیل گفت: «می خواهم سلام خدا و مرا به خدیجه برسانی». زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زمین رسید، سلام خدا و جبرائیل را به خدیجه ابلاغ کرد. خدیجه در جواب گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرَائِيلَ السَّلَامُ (1)»؛

هرآینه، خداوند متعال سلام است و از اوست سلام و به سوی اوست سلام و بر جبرائیل سلام باد».

6. پاکرقتن نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حضرت خدیجه

یازده تن از امامان از نسل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هستند و او نیز دختر خدیجه کبری است؛ بنابراین، نسل پیامبر از خدیجه به وجود آمده است.

7. با نام خدیجه خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک می کردیم

عایشه می گوید: «حتی بعد از وفات خدیجه، هر وقت می خواستیم برای چیزی نظر پیامبر را به خود جلب کنیم، با یاد خدیجه این کار را می کردیم».

8. خدیجه (سلام الله علیها)، همسر و یاور پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حضرت خدیجه نه تنها همسر که برای پیامبر اکرم فداکار و یاور بود. آن حضرت، مشکلات و سختی هایی که در مقابله با مشرکان داشت و سخنان توهین آمیزی که از آنان می شنید، با مؤانست با خدیجه جبران می کرد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز در دوران 25 ساله زندگی با ایشان و حتی بعد از مرگ او همواره به یادش بود و گاهی از فراق او اشک می ریخت. همچنین، تا زمانی که خدیجه حیات داشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به احترام او، همسر دیگری انتخاب نکرد.

9. افتخار امامان معصوم به حضرت خدیجه

امامان معصوم که حجت خداوند روی زمین و اشرف مخلوقات بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، خود را در مقابل مخالفان، با نام خدیجه (سلام الله علیها) معرفی می کردند. امام سجاذین العابدین (علیه السلام) زمانی که در شام ایراد سخن کرد و می خواست خود را معرفی کند، فرمود: «أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى»؛

ص: 250

من فرزند خدیجه کبری هستم». امام حسین (علیه السلام) نیز در روز عاشورا خود را به وسیله حضرت خدیجه معرفی کرد و فرمود: «شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید خدیجه، جده (مادربزرگ) من، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟» گفتند: «آری». (1)

وفات و احوالات حضرت ابوطالب

حضرت ابوطالب (علیه السلام) بزرگ و رئیس مکه و طایفه قریش بود. او دارای هیبت و وقار شاهانه و حکمت بود. در سیره ابن هشام آمده است که: «حضرت ابوطالب سه روز قبل از وفات حضرت خدیجه از دنیا رفت»، ولی تاریخ دقیق آن را ذکر نکرده است. بنا بر آنکه حضرت خدیجه دهم رمضان وفات یافته، حضرت ابوطالب در هفتم ماه رمضان وفات کرده است. وقتی حضرت علی (علیه السلام) خبر مرگ ابوطالب را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد، وی سخت گریست و به حضرت علی دستور داد تا برای غسل و کفن و دفن او اقدام کند و از خداوند برای او طلب مغفرت کرد (2) و او را در قبرستان «حجون» مکه دفن کرد.

با توجه به خدمات ارزنده و فداکاری های حضرت خدیجه برای پیامبر اکرم و پیروزی اسلام و همچنین، وفات حضرت ابوطالب و خدیجه در یک سال (سال دهم بعثت)، پیامبر اکرم آن سال را سال عزا (عام الحزن) اعلام کرد. در ادامه، به بخشی از احوالات و فضایل حضرت ابوطالب اشاره می شود:

نسب حضرت ابوطالب

نام: عمران؛

پدر: عبدالمطلب؛

مادر: فاطمه بنت عمرو بن عائد؛

ابوطالب با پدر پیامبر، عبدالله، برادر ابوینی بودند؛ یعنی ابوطالب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

ص: 251

1- . سیدبن طاووس، لهوف، ص 104، روزنگارانه، ص 294.

2- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 76.

حضرت علی (علیه السلام) ، پسرعموی ایشان بودند. (1)

عبدالمطلب، جد پیامبر اکرم، در آخرین ساعات عمرش، سرپرستی و محافظت از حضرت رسول را به عهده ابوطالب گذاشت و به او فرمود: «ای عبدمناف (نام دیگر ابوطالب)، نگهداری و محافظت شخصی را که مانند پدرش یکتاپرست است، به تو وامی گذارم». وی در پاسخ عبدالمطلب گفت: «پدر جان، محمد هیچ احتیاجی به سفارش ندارد؛ زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم». (2)

نقش ابوطالب در شعب

هنگامی که سران قریش برای جلوگیری از نفوذ اسلام و پیشرفت آن تصمیم گرفتند پیامبر اکرم و مسلمانان را تحریم اقتصادی کنند، در شب اول سال هفتم بعثت، عهدنامه ای تنظیم و داخل کعبه آویزان کردند و سوگند خوردند تا لحظه مرگ به آن عمل کنند. مواد عهدنامه عبارت بود از:

1. خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می شود؛

2. ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است؛

3. کسی حق ازدواج با مسلمانان را ندارد؛

4. در تمام پیشامدها باید از مخالفان محمد طرف داری کرد.

در این شرایط یگانه حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، ابوطالب، از عموم خویشاوندان (فرزندان هاشم و مطلب) دعوت کرد و از آن ها خواست تا پیامبر اکرم را یاری کنند و برای محافظت از پیامبر دستور داد همه خاندان از مکه که در نزدیکی کفار بود به دره ای در میان کوه های مکه که به «شعب ابی طالب» معروف بود و خانه های محقری داشت، منتقل و در آنجا ساکن شوند تا از خطر احتمالی و حمله ناگهانی قریش محفوظ بمانند. همچنین، بعضی را در نقاطی مرتفع برای نگهداری گمارد تا از هرگونه پیشامدی جلوگیری کنند.

این محاصره بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فرزندان بنی هاشم، سه سال طول کشید. فشار و سختی آن به

ص: 252

1- . منتخب التواریخ، ص 43.

2- . فروغ ابدیت، ص 351.

حدی بود که صدای ناله جگرسوز بچه ها بلند بود و جوانان و مردان فقط با خوردن یک خرما در شبانه روز زندگی می کردند؛ ولی نظاره این سختی ها بر کفار قریش اثری نمی گذاشت.

در این میان، تنها حامی و محافظ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که از هیچ کوششی دریغ نمی کرد، حضرت ابوطالب بود؛ تا جایی که شب ها جای استراحت حضرت رسول را تغییر می داد و فرزندانش، حضرت علی (علیه السلام) و جعفر را به جای او می خواباند تا مبادا قریش پیامبر را در حال خواب قطعه قطعه کنند (شرح کامل ماجرای تحریم و محاصره پیامبر و طرف دارانش در شعب ابی طالب در کتب تاریخی ثبت شده است).⁽¹⁾

دفاع ابوطالب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه خودش

سران قریش با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه ابوطالب انجمنی تشکیل دادند تا شاید از راه مذاکره با پیامبر پیروز شوند. پس از ردوبدل سخنانی، سران قریش بدون آنکه نتیجه ای بگیرند، از جا بلند شدند؛ در حالی که «عقبه بن ابی معیط» با صدایی بلند می گفت: «او را به حال خود بگذارید، نصیحت سودی ندارد، باید او را کشت و به زندگی اش خاتمه داد (ما خَيْرٌ مِنْ أَنْ نُقَاتِلَ مُحَمَّدًا)».

ابوطالب با شنیدن این سخنان بسیار ناراحت شد، ولی نمی توانست کاری انجام دهد. اتفاقاً آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون رفت و تا شب برنگشت. ابوطالب نگران شد و یاد سخن «عقبه» افتاد و با خود گفت: «حتماً برادرزاده ام را به قتل رسانده اند». او برای انتقام از کفار، تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب را به خانه خود دعوت کرد و دستور داد هرکدام سلاح برنده ای زیر لباس خود مخفی کنند و وارد مسجدالحرام شوند و هر یک از آن ها در کنار یکی از سران قریش بنشینند تا هر موقع صدای ابوطالب بلند شد و گفت: «یا مَعْشَرَ قُرَيْشِ اُبغی مُحَمَّدًا؛ ای گروه قریش، محمد را از شما می خواهم»، از جای خود برخیزند و اگر از پیامبر خبری به دست نیامد، هرکس شخصی را که کنارش نشسته است، بکشد و همه سران قریش را به قتل برسانند.

هنوز ابوطالب و همراهانش حرکت نکرده بودند که «زیدبن حارثه» وارد شد و خبر داد که هیچ

ص: 253

آسیبی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نرسیده است و او در خانه یکی از مسلمانان مشغول تبلیغ است. سپس، خود را به پیامبر اکرم رساند و حضرت را از تصمیم خطرناک ابوطالب آگاه ساخت و پیامبر نیز به سرعت به خانه آمد. هنگامی که چشم ابوطالب به چهره برادرزاده اش افتاد، اشک شوق ریخت و گفت: «أَيْنَ كُنْتَ يَا بَنَ أَخِي أَكُنْتُ فِي خَيْرٍ؛ برادرزاده ام کجا بودی؟ آیا خوب (و سالم) هستی؟» پیامبر جواب داد: «آزردگی و ناراحتی ندارم».

ابوطالب باز هم آرام نگرفت و با خود فکر کرد که ممکن است برادرزاده اش در آینده مورد سوء قصد قرار گیرد. لذا روز بعد با جوانان هاشم و عبدالمطلب به مسجدالحرام رفتند و سران قریش را از تصمیم دیروز خود مطلع کردند تا بدین وسیله به آن ها هشدار دهد که مواظب اعمال خود باشند، مبادا آسیبی به محمد (صلی الله علیه و آله) برسند. به این ترتیب، جوانان رشیدی که همراه او بودند، بر کفار قریش وارد شدند و آن ها را از تصمیم خود مطلع کردند. سپس، عبدالمطلب به جوانان دستور داد تا سلاح های پنهان خود را بیرون آورند و گفتار خود را با این جمله پایان داد: «به خدا قسم اگر او را می کشتید، کسی از شما را زنده نمی گذاشتم و تا آخرین نیرو با شما می جنگیدم» (1).

فضایل ابوطالب

ایمان و اخلاص

عاملی که باعث شد ابوطالب 42 سال پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را یاری کند، همانا ایمان او به پیامبر و اخلاص در دین داری بود.

از امام سجاد (علیه السلام) روایت است که فرمود: «ایمان ابوطالب بر ایمان بسیاری از مردم ارجح است» و امیر مؤمنان دستور می داد به نیابت از وی حج به جا آورند (2).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اشعاری در شأن ابوطالب سروده است:

ولولا ابوطالب وابنه

فذاک بمکه آوی و حامی

لما مثل الدین شخصاً وقاما

وهذا بیثرب حبس الحماما

ص: 254

1- . همان مدرک، با تلخیص.

2- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 69؛ فروغ ابدیت، ص 365.

«اگر ابوطالب و فرزندش (امیرمؤمنان) نبودند، دین هرگز قد راست نمی کرد. ابوطالب (پیامبر را) در مکه پناه داد و حمایت کرد و فرزندش (علی) در یثرب در گرداب های مرگ فرورفت».

در روایتی آمده است که: «اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی قرار گیرد و ایمان این خلق در کفه دیگر، ایمان ابوطالب بر ایمان آن ها برتری دارد».⁽¹⁾

همچنین، در روایات فراوانی آمده است که: «ابوطالب مانند اصحاب کهف، ایمان خود را از مخالفان پنهان می کرد تا بتواند پیامبر را یاری و شر کفار قریش را از آن حضرت دفع کند».⁽²⁾

حکمت ابوطالب

در احوالات این بزرگوار نوشته اند که او مردی حکیم و دوراندیش بود. به یکی از حکمای عرب به نام «اکثم بن صیفی» گفتند: «حکمت و بردباری و بزرگواری را از چه کسی آموختی؟» گفت: «از دارنده بردباری و ادب، بزرگ عرب و عجم، حضرت ابوطالب بن عبدالمطلب».

در فضیلت حضرت ابوطالب همین بس که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش جرأت آزار مرا نداشتند»⁽³⁾؛ یعنی زمانی که او از دنیا رفت، جرأت پیدا کردند و مرا در فشار و اذیت قرار دادند.

شان نزول سوره جن

در تفاسیر آمده است:

بعد از وفات حضرت ابوطالب، کار بر رسول خدا سخت شد و کفار قریش آن حضرت را زیر فشار و اذیت قرار دادند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای پیدا کردن یاور به طرف طایف رفتند، اما اشراف و بزرگان طایف نیز ایشان را تکذیب و آن حضرت را سنگ باران کردند؛ به صورتی که از پاهای مبارکش خون جاری شد. او خسته و آزرده به کنار باغی آمد تا استراحت کند. آن باغ غلامی داشت به نام «عداس» که به آن حضرت علاقه مند شد و به ایشان ایمان آورد. سپس،

ص: 255

1- . منتهی الامال، بخش احوال خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) .

2- . همان.

3- . همان.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طرف مکه بازگشتند. شب هنگام، در بین راه، به درخت خرمایی رسیدند و آنجا به عبادت مشغول شدند و هنگام خواندن نماز صبح، قرآن تلاوت کردند. گروهی از آنجته که از «یمن» یا «نصیبین» بودند، از آن محل عبور می کردند. آن ها صدای تلاوت قرآن حضرت را شنیدند و شیفته آن حضرت شدند و ایمان آوردند. یکی از شأن نزول های سوره جن که در آیات اول آن آمده، این موضوع است: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا؛ (ای پیامبر) بگو به من وحی شد که گروهی از جن (به قرآن) گوش دادند و گفتند: همانا قرآن شگفت آوری شنیدیم».⁽¹⁾

پانزدهم ماه میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) (بنابر روایتی)

بنا بر روایت، ولادت باسعادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، فرزند بزرگ حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، در شب نیمه ماه مبارک رمضان در سال سوم هجری قمری و در مدینه واقع شده است.

ابن بابویه به سندهای معتبر نقل کرده است که:

وقتی امام حسن (علیه السلام) متولد شد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به حضرت علی (علیه السلام) گفت: «نامی برای او انتخاب کن». حضرت فرمود: «من در انتخاب نام بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پیشی نمی گیرم». پس او را در جامه ای پیچیدند و خدمت پیامبر اکرم بردند. آن حضرت پرسید: «نام او را چه گذاشته اید؟» عرض کردند: «ما در نام گذاری بر شما سبقت نمی گیریم». حضرت رسول فرمود: «من نیز بر پروردگار خود سبقت نمی گیرم». در این هنگام حق تعالی به جبرائیل امر فرمود که: «به سوی زمین برو، برای محمد پسری متولد شده است، سلام مرا به او برسان و تبریک بگو و به آن حضرت بگو علی برای تو به منزله هارون است برای موسی (علیه السلام). نام فرزندی را به نام پسر هارون بگذار». حضرت فرمود: «اسم او چه بوده است؟» جبرائیل گفت: «اسم او "شُبْر" (لغتی عبری) بوده است». آن حضرت فرمود: «زبان من عربی است». جبرائیل گفت: «نام او را حسن

ص: 256

1- . تفاسیر مجمع البیان و نمونه، در تفسیر سوره جن؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 62-63.

بگذار) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام او را حسن گذاشت. (1)

ماه رمضان که

جان فزا می باشد

خوانند مبارکش که در نیمه آن

مقرون به اجابت

دعا می باشد

میلااد امام مجتبی می باشد

روز مناسب برای دیدن مولود

مرحوم کلینی به سند معتبر از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است:

حسین بن خالد از ایشان سؤال کرد: «چه وقت باید برای دیدن و تبریک مولود رفت؟» حضرت فرمود: «زمانی که امام حسن (علیه السلام) متولد شد، جبرائیل در روز هفتم ولادت، برای تبریک گفتن نازل شد و نام و کنیه برای او آورد و گفت: "سر مولود را بتراشید و برای او عقیقه بکشید"». (2)

بردباری امام حسن (علیه السلام)

اگرچه امام حسن مجتبی همچون جد بزرگوار و پدر ارجمندش دارای همه فضایل و مکارم اخلاقی بود، اما بیشتر به حلم و بردباری مشهور است: «وَالْحِلْمُ الْحَسَنِيَّةُ».

صفت حلم و بردباری از صفاتی است که در قرآن و روایات بسیار بر آن تأکید شده و برای سلامت و بهداشت روحی انسان بسیار مفید است. افرادی که دارای حلم و سعه صدر هستند، از سلامت روح و روان برخوردارند. متأسفانه یکی از بیماری های رایج در جامعه، بیماری اعصاب و روان است که نداشتن بردباری و عصبی بودن، سهم عمده ای در تشدید این بیماری دارد. لذا در دستوره های اسلام و روایات اهل بیت، بر حلم و بردباری تأکید شده است. حضرت علی (علیه السلام) در جمله ای می فرماید: «اگر حلیم و بردبار نیستی، خود را بردبار نشان بده». ایشان در حکمت 207 نهج البلاغه می فرماید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم اتفاق می افتد که کسی خود را به گروهی شبیه

ص: 257

یعنی اگر بردباری در سرشت انسان هم نباشد، می تواند خود را به این صفت پسندیده پایبند کند تا به تدریج، این حالت در او نهادینه شود.

در روایتی از امام دهم، حضرت علی بن محمد (علیه السلام)، نقل شده است که فرمود:

إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَىٰ عَلَيْهِ ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ وَإِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفَاهِهِ (1)؛ به راستی که ستمکارِ بردبار ممکن است به سبب بردباری خود، اثر ستم را از بین ببرد؛ اما صاحبِ حقِ نادان (کم ظرفیت) به واسطه نادانی اش، نور حق خود را خاموش می کند. گاهی ستمگران با تحمل و بردباری در مواجهه با رویدادها به اهداف پلید خود می رسند، ولی انسان هایی که صاحب حق هستند، با کم ظرفیتی و عجله، حق خود را پایمال می کنند.

معجزات امام حسن مجتبی (علیه السلام)

درخت خرمایی که با دعای امام رطب تازه داد

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

امام مجتبی به همراه یکی از فرزندان زبیر در یکی از سفرهای عمره، برای استراحت در نزدیک درختان خرمایی که خشک شده بودند، منزل کردند. مردی برای امام فرشی پهن کرد. پسر زبیر که در خدمت امام بود، عرض کرد: «اگر این درختان خشک نشده بودند و رطب داشتند، از میوه آن ها استفاده می کردیم». امام فرمودند: «میل به رطب داری؟» عرض کرد: «آری». در این هنگام امام به سوی آسمان دست بلند کردند و دعایی خواندند. آن مرد می گوید: «من چیزی از کلام امام متوجه نشدم، ولی ناگهان دیدم آن درخت سبز شد و برگ و رطب تازه پیدا کرد». یکی از همراهان که اعتقادی به قدرت امام نداشت، گفت: «به خدا سوگند که آن حضرت جادو کرد». امام فرمود: «وای بر تو، این پدیده جادو نیست. خداوند دعای فرزند پیامبر خود را مستجاب کرد». سپس، از درختی که زیر آن نشسته بودند، رطب چیدند و همه کاروانیان از آن خوردند. (2)

ص: 258

1- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 75، ص 365.

2- . خرایج و جرایح، ج 2، ص 571؛ خصائص الحسینیة، ص 96.

معجزه امام حسن (علیه السلام) در شیرخوارگی

ابن شهر آشوب روایت کرده است:

ابوسفیان

پس از پیروزی اسلام، به مدینه آمد تا از رسول اکرم امان بگیرد. او خدمت حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، رفت و از ایشان خواست تا برای این کار نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برود و واسطه او بشود، ولی آن حضرت قبول نکرد. امام حسن مجتبی شیرخواره (چهارده ماهه) بود و نزد مادرش، حضرت فاطمه، پشت پرده بود. ابوسفیان به حضرت زهرا (سلام الله علیها) عرض کرد: «ای دختر محمد، این کودک را برای من واسطه کن». ناگهان دیدند امام حسن (علیه السلام) پیش آمد و با یک دست بینی ابوسفیان و با دست دیگر، ریش او را گرفت و به سخن آمد و گفت: «بگو لا- إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ تا من نزد جدم واسطه تو شوم». پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ستایش می کنم خدایی را که در آل محمد نیز کسی را نظیر حضرت یحیی بن زکریا آفرید».

خداوند می فرماید: (وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) (1)؛ در کودکی به او (یحیی) حکمت دادیم. (2)

مدح امام حسن مجتبی (علیه السلام)

اولین سبط و دوم

حجت و سیّم سالار

چهارمین عصمت حق

و یکی از پنج تن است

نام نامیش حسن،

خلق گرامیش حسن

پای تا فرق حسن،

بلکه حسن در حسن است

روی حسن، موی

حسن، بوی حسن، خوی حسن

یک جهان جوهر

حسن است که در یک بدن است

ذاکر از مدح همه

خلق فروسته زبان

لیک در مدح حسن

طوطی شکرشکن است

ص: 259

1- . مریم، 12.

2- . ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 9.

شب هفدهم ماه مبارک رمضان در سال دوم هجرت، سالروز پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است(1)

و بنا بر نقلی، شب معراج جسمانی خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله) نیز بوده است؛ البته در این باره اقوال دیگری مانند شب هفدهم ماه ربیع الاول نیز آمده است. سیدبن طاووس در کتاب اقبال، معراج را یک سال قبل از هجرت و در شب هفدهم ماه ربیع الاول دانسته است که قبلاً در مناسبت این شب توضیح داده شد.

جنگ بدر در قرآن

قال الله العظیم فی کتابه:

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ يَقُولُ لِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (2)؛ بی تردید خدا در (جنگ) بدر شما را یاری داد، در حالی که (از نظر تجهیزات جنگی و نفرات) ناتوان بودید. پس از خدا بپرهیزید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید. در آن هنگام که توبه به مؤمنان می گفتم: آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته که (از آسمان) فرود آیند، یاری تان کند؟ آری اگر صبر و تقوا پیشه کنید در حالی که بر سر شما هجوم آورند، این بار پروردگارتان شما را با پنج هزار ملک مهیا یاری می کند.

تفسیر: جنگ بدر یکی از جنگ های سرنوشت سازی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان توانستند به صورت اعجاز و با کمک غیبی خداوند بر دشمن پیروز شوند و شرح آن ذیل آیات ششم به بعد سوره انفال بیان خواهد شد.

توجه: سه آیه بالا- برای تقویت روحیه مسلمانان برای حرکت به سوی دشمن پس از جنگ احد بود که پس از این حرکت، دشمن با فرار خود، کار را خاتمه داد.

ص: 260

1- . منتهی الامال، وقایع سال دوم هجرت؛ مفاتیح نوین آیه الله مکارم، ص 808 .

2- . آل عمران، 123-125.

در جنگ احد، مسلمانان در ابتدا پیروز شدند، ولی در اثر نافرمانی جمعی از مسلمانان و رهاکردن سنگری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشخص کرده بود، مشرکان فرصت پیدا کردند و مسلمانان را شکست دادند. لشکر پیروز مشرکان به سوی مکه بازگشتند، ولی در بین راه به این فکر افتادند که پیروزی خود را کامل کنند و با غارت مدینه، مسلمانان را در هم بکوبند و اگر محمد (صلی الله علیه و آله) زنده بود، او را به قتل برسانند تا خیالشان برای همیشه از اسلام و مسلمانان راحت شود؛ لذا فرمان بازگشت دادند. این شرایط برای مسلمانان بسیار خطرناک بود؛ زیرا آنان بسیار کشته و زخمی داده بودند و آمادگی لازم را برای جنگی دیگر نداشتند. همچنین، بعضی از شجاعان مانند حضرت حمزه شهید شده بودند. حضرت علی (علیه السلام) نیز بیش از شصت زخم بر بدن داشت.

در چنین وضعیتی، فرمان عمومی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که از وحی سرچشمه گرفته بود، برای حرکت به سوی مشرکان و مبارزه با آنان صادر شد. در اینجا بود که این آیات برای تقویت روحیه مسلمانان نازل شد و با عنایت الهی خبر حرکت لشکر اسلام از مدینه برای مقابله با قریش به گوش دشمن رسید. آنان از روحیه شجاعانه مسلمانان به وحشت افتادند؛ زیرا فکر کردند که جمعیتی تازه نفس از مدینه به مسلمانان پیوسته اند و وحشت آن ها را فراگرفت، لذا برای حفظ پیروزی خود به مکه بازگشتند.

در این آیات، برای تقویت روحیه شکست خورده مسلمانان، اشاره شده است که شما در جنگ بدر(1)

نسبت به دشمن ضعیف تر بودید و از نظر تجهیزات جنگی و شمار لشکریان با آن ها قابل مقایسه نبودید (تعداد مسلمانان 313 نفر بود در برابر هزار نفر و تجهیزات مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر بود، اما مشرکان صد اسب، هفتصد شتر و اسلحه کافی داشتند)(2)

اما خداوند شما را یاری کرد: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ). حال که چنین است از خدا بپرهیزید (مبادا دوباره با فرمان رهبر خود (پیامبر اکرم) مخالفت کنید). پس،

ص: 261

1- «بدر» در واقع نام مردی بود که در سرزمینی میان مکه و مدینه، چاه آبی داشت؛ به همین دلیل، آن سرزمین به نام او «بدر» نامیده شد و از نظر ریشه لغت «بدر» به معنی «پر» و «کامل» است، لذا ماه شب چهاردهم را «بدر» می نامند (تفسیر نمونه، ج 3، ص 79).

2- تفسیر نمونه، ج 7، ص 95.

پرهیزکاری پیشه کنید و شکر نعمت های خداوند را به جا آورید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

در آیه بعد، خاطره یاری رساندن فرشتگان به مسلمانان در جنگ بدر یادآوری می شود: (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ).

نکته

1. از جریان جنگ های بدر و احد می توان

چنین برداشت کرد که هر جا مسلمانان از فرمان خداوند متعال و پیامبرش اطاعت کردند و تقوی را پیشه خود قرار دادند، علاوه بر پاداش های اخروی، در دنیا نیز به موفقیت رسیدند (هرچند از نظر امکانات و تعداد، ضعیف و کم بودند: (كَمْ

مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) (1)؛ چه بسا گروه اندکی که به اذن خداوند بر گروه زیادی پیروز شدند)؛ ولی هرگاه دستورهای خداوند و پیامبرش را فراموش کردند و زینت های دنیوی نظر آنان را جلب کرد، شکست خوردند (اگرچه در حال پیروزی بودند: (إِنَّ

اللَّهُ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (2)؛ یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را در خودشان هست، تغییر دهند). لذا آیه به تقوا و پرهیزکاری که همان اطاعت از فرمان خداوند و پیامبرش باشد، تأکید فرموده است.

2. بر اساس آیات و روایات، وظیفه بنده در مقابل الطاف و نعمت های الهی تشکر از اوست و بهترین و بالاترین درجه شکر، شکرگزاری عملی (یعنی اجرای دستورهای خداوند و پیامبرش) است که در این صورت، خداوند الطاف و نعمت هایش را بیشتر خواهد کرد: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ). در آیه 123 خداوند متعال ابتدا نعمت هایش را یادآوری می کند: (وَ

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ) و سپس، می فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). وظیفه بنده است که در مقابل نعمت های الهی شکرگزاری کند، آن هم شکرگزاری عملی.

3. باید توجه داشت که آنچه موجب موفقیت و پیروزی می شود، امدادهای غیبی الهی است، نه سازوبرگ و افراد فراوان: (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ

ص: 262

1- . بقره، 249.

2- . رعد، 11.

داستان جنگ بدر

با هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان از مکه به مدینه، بسیاری از اموال آن ها به دست مکّیان و کفار قریش افتاد؛ به صورتی که جمعی از مهاجرین حتی سرپناهی برای زندگی نداشتند و در کنار مسجد پیامبر زندگی می کردند. از طرفی، طی سیزده سال اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه، کفار از هیچ ضربه و صدمه ای به مسلمانان دریغ نکرده و آماده کشتن پیامبر شده بودند و آن حضرت به ناچار شبانه و مخفیانه از مکه بیرون رفت و به مدینه هجرت کرد. در سال دوم هجرت، ابوسفیان (بزرگ مکه) در رأس یک کاروان مهم تجاری با اموالی نسبتاً زیاد از شام برمی گشت. پیامبر اکرم به یاران خود دستور داد برای گرفتن اموال آن ها آماده حرکت به سوی این کاروان شوند تا علاوه بر جبران غارت اموال مسلمانان در مکه، ضربه ای بر قدرت اقتصادی و نظامی دشمنان و کفار باشد. این موضوع در آیه هفت سوره انفال نیز تأیید شده است: «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكُفْرَيْنَ؛ خداوند اراده کرده است که (در حمله به دشمنان) حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند».

ابوسفیان توسط جاسوسان و منافقان از تصمیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطلع شد؛ لذا شخصی را مأمور کرد تا به سرعت خود را به مکه برساند و ماجرا را به اهل مکه اطلاع دهد. آن مأمور در حالی وارد مکه شد که بینی شتر خود را دریده و گوش آن را بریده بود و خون از شتر می ریخت و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده بود و وارونه بر شتر نشسته بود تا توجه مردم را به خود جلب کند و فریاد می زد: «ای مردم پیروز، کاروان تجاری خود را دریابید، کاروان را دریابید، عجله کنید که باور نمی کنم به موقع برسید؛ زیرا محمد و کسانی که از دین شما خارج شده اند، برای تعرض به کاروان از مدینه بیرون آمده اند».

از آنجا که بیشتر مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند، به سرعت بسیج شدند و نزدیک به هزار مرد جنگی (که جمعی از آن ها از بزرگان و سرشناسان مکه بودند) با هفتصد شتر و صد اسب و تجهیزات جنگی به حرکت درآمدند و فرماندهی لشکر را به «ابوجهل» سپردند. از سوی دیگر، ابوسفیان برای آنکه از تعرض مسلمانان در امان باشد، راه خود را تغییر داد و از کنار دریای

سرخ خود را به مکه رساند.

رسیدن لشکر اسلام به سرزمین بدر

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با 313 تن (که تقریباً تمام مسلمانان مبارز آن روز بودند)، به نزدیکی سرزمین بدر (بین مکه و مدینه، 140 کیلومتری مدینه) رسید. در این هنگام خبر حرکت لشکر قریش به پیامبر رسید. پیامبر اکرم با یاران خود به مشورت پرداخت که آیا به تعقیب کاروان ابوسفیان پردازد یا برای مقابله با سپاه آماده شود. جمعی مقابله با سپاه را ترجیح دادند؛ ولی گروهی از این کار اکراه داشتند و ترجیح می دادند که کاروان را تعقیب کنند و می گفتند: «ما وقتی از مدینه خارج شدیم، به قصد جنگ نیامدیم و آمادگی رزمی برای مقابله با دشمن را نداریم، در حالی که دشمن با قصد و آمادگی کامل آمده است. همچنین نیروهای دشمن حدوداً سه برابر افراد ماست و تجهیزاتشان نیز چندبرابر است»، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نظر گروه اول را پسندید و دستور حمله داد. قرآن نیز پیامبر خدا را تأیید کرد و فرمود:

(يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ)⁽¹⁾؛ ای اهل ایمان، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که (سخنان برحق او را) می شنوید، از او روی نگردانید.

آماده شدن دو لشکر برای جنگ

هنگامی که دو سپاه با هم روبه رو شدند، شرایط مسلمانان بسیار سخت بود. آن ها با نیروهای کمی که داشتند به میدان آمدند تا جایی که دشمنان نتوانستند باور کنند که مسلمانان با این نفرت و تجهیزات کم به میدان جنگ آمده اند و پنداشتند قسمت عمده ای از سپاه اسلام مخفی شده اند تا به موقع آن ها را غافل گیر کنند. لذا شخصی را فرستادند تا در این باره تحقیق کند و فهمیدند جمعیت مسلمانان همان اندازه است که دیده اند.

ص: 264

قرآن درباره آن گروه که با جنگ مخالف بودند، می فرماید:

(يَجِدُ لَوْلَاكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ) (1)؛ با تو گفت وگویی بی منطق می کنند، بعد از آنکه (برای آن ها) حق آشکار شده است (که باید به جنگ بدر بروند و چنان از رفتن به جنگ می ترسند که) گویا به سوی مرگ می روند و آن را با چشم خود می بینند.

اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن ها دل گرمی و امید می داد و می فرمود:

مطمئن

باشید خداوند به من وعده داده است که بر یکی از دو گروه، پیروز خواهیم شد؛ یا بر کاروان تجارتی قریش یا بر لشکر نظامی آن ها. وعده خداوند تخلف ناپذیر است. به خدا سوگند محل کشته شدن ابوجهل و عده ای از سران قریش را با چشم خود می بینم.

سپس، به مسلمانان دستور داد تا کنار چاه بدر فرود آیند. قرآن می فرماید: (وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ) (2)؛ و (به یاد بیاورید) زمانی را که خداوند به شما پیروزی بر یکی از دو گروه (سپاه دشمن یا کاروان تجارتی قریش) را وعده داد.

از سوی دیگر، پیامبر اکرم متوجه شد که یارانش ممکن است به خاطر رعب و وحشتی که دارند، شب را استراحت نکنند و فردا توان جنگیدن نداشته باشند. لذا به آن ها فرمود: «اگر تعداد شما کم است، ناراحت نباشید؛ زیرا جمع زیادی از فرشتگان به یاری شما خواهند آمد» و طوری آن ها را دل گرم ساخت که قسمتی از شب را به آرامی استراحت کردند.

مشکل دیگر مسلمانان این بود که میدان نبرد از شن هایی نرم که پاها در آن فرو می رفت، پوشیده شده بود. در آن شب با یاری خداوند بارانی بارید که هم مسلمانان توانستند خود را شست و شو دهند و هم زمین زیر پای آن ها محکم شد. این در حالی بود که باران در سمت دشمن شدید و به صورت رگبار بود و خداوند چنان رعب و وحشتی در دل کفار انداخت که بسیار وحشت زده شدند. صبح فردا لشکر کوچک اسلام با روحیه ای قوی و مصمم در مقابل لشکر کفار صف کشید. قرآن می فرماید:

ص: 265

1- . انفال، 6.

2- . انفال، 7.

(إِذْ يُعَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيَطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ * إِذْ يَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ إِنِّي مَعَكُمْ فَاذْبُتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأُلْقِيَ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (1)؛ (یاد کنید) هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خوابی سبک را بر شما مسلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا به وسیله آن شما را پاک کند و پلیدی شیطانی (وسوسه او) را از شما برطرف سازد و دل هایتان را استوار کند. (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به ملائکه وحی کرد: من با شمایم، مؤمنان را ثابت قدم نگاه دارید، به زودی در دل کافران وحشت می اندازم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ابتدا به کفار پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را فرستاد تا این پیغام را به آنان بدهد که: «من دوست ندارم با خویشاوند خود بجنگم و نمی خواهم شما اولین گروهی باشید که مورد حمله ما قرار می گیرید». در میان آن ها «عتبه» از این پیشنهاد استقبال کرد و به مردم قریش خطاب کرد که: «سخنان محمد (صلی الله علیه و آله) را بپذیرید تا رستگار شوید». لکن «ابوجهل» با او مخالفت کرد و با یکدیگر به جنگ برخاستند و با هم گلاویز شدند، ولی بزرگان قریش آنان را جدا کردند.

شروع جنگ

بر اساس سنت آن روز، جنگ تن به تن شروع شد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) و حمزه و عبیده بن حارث اجازه داد که بجنگند. حضرت حمزه مانند شیر به میدان شتافت و گفت: «منم حمزه، شیر خدا و پیامبرش». عتبه (برای آنکه به او نگویند می ترسد و با جنگ مخالفت می کند) پیش آمد و «شیبیه» و «ولید» نیز با او همراه شدند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ولید رویه رو شد و با شمشیر چنان ضربه ای به دوشش زد که شمشیر از زیر بغلش بیرون آمد (ولید، بازویی بزرگ داشت؛ به صورتی که اگر آن را بلند می کرد، صورتش را می پوشاند). وی دست جدا شده خود را بر سر امیرالمؤمنین (صلی الله علیه و آله) زد و به طرف پدرش (عتبه) فرار کرد. حضرت امیر او را دنبال کرد و شمشیری دیگر بر رانش زد تا کشته شد.

ص: 266

حمزه نیز با «شبیة» روبه رو شد و آن قدر با هم جنگیدند که شمشیرها و سپرهایشان شکست. سپس سلاح شکسته خود را رها کردند و به یکدیگر گلاویز شدند. حضرت امیر (علیه السلام) به یاری حمزه شتافت و (چون حمزه قدی بلندتر از شبیة داشت) به او فرمود: «سر خود را پایین بیاور» و چنان با شمشیر بر سر شبیة زد که نصف سر او جدا شد.

همچنین، «عبیده» از لشکر اسلام با «عتبه» از لشکر قریش روبه رو شد که هر دو شجاع و از مردان جنگی بودند. عبیده چنان شمشیری بر سر عتبه فرود آورد که تا نیمه سرش فرورفت، عتبه نیز در همان حال شمشیری بر پای عبیده زد و پایش را از ساق قطع کرد. در اینجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) باز به یاری عبیده آمد و عتبه را که هنوز جان کمی داشت، به درک فرستاد. بدین ترتیب، حضرت امیر در کشتن هر سه نفر شرکت کرد، لذا در خطابش به معاویه فرمود: «شمشیری که با آن برادر و دایی و جدّت را در روز بدر زدم، نزد من است».

جمعی از مفسران مانند صاحب تفسیر مجمع البیان، صاحب تفسیر نمونه و صاحب تفسیر کبیر، شأن نزول آیه نوزدهم سوره حج را درباره این دو گروه نوشته اند:

(هُدَانِ)

خَصَّ مَانَ اخْتَصَّ مُوَأْفَى رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ الْحَمِيمُ (1)؛ این دو گروه (حق و باطل) دشمن یکدیگرند که (گروه باطل) درباره پروردگارشان به ستیز برخاسته اند. پس (گروهی که) کافر شده اند، لباس هایی از آتش دارند و از بالای سرشان مایع جوشان بر سر آن ها ریخته می شود.

پس از کشته شدن این سه نفر، رعب و وحشت شدیدی در دل دشمنان افتاد، ولی شیطان در مقابل آن ها ظاهر شد و آن ها را به جنگ تشویق کرد و پرچم را به دست گرفت و پیشاپیش لشکر حرکت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز از خداوند کمک خواست و ملائکه به کمک مسلمانان آمدند و جنگ شدیدی به پا شد. هنگامی که شیطان چشمش به جبرائیل و ملائکه افتاد، پرچم را انداخت و فرار کرد. وقتی به او گفتند: «کجا فرار می کنی؟ چرا لشکر را شکست می دهی؟» گفت: «من چیزی را می بینم که شما نمی بینید». قرآن می فرماید:

(وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لِأَعْلَابٍ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي

ص: 267

جَاؤْ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَيَّ عَقْبِيهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي - أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ (1)؛ (به یاد آور) هنگامی را که شیطان اعمال آن ها (جنگیدن قریش) را در نظرشان جلوه داد و گفت: «کسی به شما پیروز نمی شود. من همسایه (و پشتیبان) شمایم». اما هنگامی که دو گروه (جنگجو و ملائکه) را دید به عقب برگشت و گفت: «من از شما بیزارم. من چیزی (یاری ملائکه) را می بینم که شما نمی بینید».

در این شرایط، حضرت علی (علیه السلام) همچون شیری به هر طرف حمله می کرد و دشمن را به خاک می انداخت تا آنکه 36 تن از شجاعان دشمن را بر زمین انداخت و هفتاد تن از جنگجویان قریش (مانند عتبه، شیبه، ولید و ابوجهل) کشته شدند. سپس، سر ابوجهل را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند و آن حضرت سجده شکر به جا آورد.

سپاه کفر که دیگر طاقت جنگیدن نداشت، پا به فرار گذاشت. مسلمانان آن ها را تعقیب کردند و هفتاد نفر از آنان را به اسارت گرفتند. مسلمانان تعداد کمی کشته دادند و به این تریب، اولین جنگ مسلحانه مسلمانان با پیروزی غیرمنتظره ای به پایان رسید. (2)

پس از پایان جنگ

شهادت بدر را که چهارده تن بودند، در همان جا به خاک سپردند و کشتگان کفار قریش را درون چاه های بدر ریختند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره اسیران جنگی دستور داد هر اسیر باسواد با تعلیم خواندن و نوشتن به ده مسلمان بی سواد آزاد شود. همچنین اسرای ثروتمند با پرداختن فدیة و اسرای فقیر، بدون دادن فدیة آزاد شوند.

نوزدهم ماه مبارک رمضان

این شب، اولین شب قدر و شب ضربت خوردن حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سال چهارم هجری به دست یکی از خوارج به نام «ابن ملجم مرادی» است. او در مسجد کوفه با شمشیر زهر آگین بر سر حضرت علی که در حال نماز بود، ضربه زد. حضرت، پس از تحمل

ص: 268

1- . انفال، 48.

2- . تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و منتهی الامال با تلخیص و توضیحات.

سه روز درد و ناراحتی، به شهادت رسید.

میسر نگردد به کس این سعادت

به کعبه ولادت، به مسجد شهادت

کسی توان بیان فضایل و مناقب آن حضرت را ندارد. قبلاً به مناسبت ولادت آن بزرگوار به گوشه ای از فضایل و مناقب ایشان اشاره شد. در این بخش به وقایع تاریخی زمان آن حضرت اشاره می شود.

ناکثین، قاسطین و مارقین (خوارج)

«ناکثین» از ماده «نکث»، به معنی «عهدشکنان» که جنگ جمل را به راه انداختند.

«قاسطین» از ماده «قَسَط»، به معنی «ستمگران» که در جنگ صفین شرکت داشتند.

«مارقین» از ماده «مَرَق»، به معنی «خارج شدگان از دین» که در جنگ نهروان مبارزه می کردند و به این گروه «خوارج» (به معنی کسانی که مقابل امام زمان خود ایستادند) نیز می گویند.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود:

خداوند به من وحی کرد که از میان امتم (کسی را) وارث و جانشین و وصی قرار دهم. عرض کردم: «پروردگارا او کیست؟» خداوند وحی کرد: «او امام امت تو و حجت من بعد از تو بر آنان است». عرض کردم: «پروردگارا او کیست؟» خداوند وحی کرد: «ای محمد، او کسی است که هم من او را دوست می دارم و هم او مرا. او مجاهد در راه من و نبردکننده با شکنندگان پیمان من (ناکثین) و ستمگران در حکم من (قاسطین) و خارج شدگان از دین من (مارقین) است. او ولی حقیقی من، شوهر دختر تو و پدر فرزندان تو، علی بن ابی طالب است. (1)

ناکثین و جنگ جمل

پس از آنکه خلافت در سال 36 هجری به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شد، آن حضرت، کارگزاران زمان عثمان را برکنار کرد که طلحه و زبیر، حاکمان کوفه و بصره و معاویه، حاکم شام

ص: 269

1- . امالی شیخ صدوق، ص 947؛ روزنگارانه ها، ص 328.

از آن جمله بودند. این تصمیم برای آن ها قابل تحمل نبود. طلحه و زبیر که در گذشته با امیرالمؤمنین بیعت کرده بودند و جزء یاوران ایشان محسوب می شدند، پیمان خود را شکستند و امیدشان از امام قطع شد. آن ها به مکه رفتند و با همراهی عایشه و تعدادی دیگر از «ناکثین»، به بهانه خون خواهی از عثمان جنگ جمل را راه انداختند و مقابل امام زمان خود (حضرت علی (علیه السلام)) ایستادند، اما در این جنگ شکست خوردند.

فاسطین و جنگ صفین

معاویه که از زمان عمر در شام فرمانروایی می کرد و به حکومت آنجا چشم طمع دوخته بود و خود را حاکم همیشگی شام می دانست، از ورود حاکم منتخب حضرت علی (علیه السلام) (سهل بن حنیف) به شام جلوگیری کرد.⁽¹⁾ حضرت علی که حاضر نبود بخشی از حکومت اسلام را در اختیار معاویه قرار دهد، ناچار شد در مقابل او بایستد و با او مبارزه کند.

بنابراین، جنگ صفین شکل گرفت و معاویه حدود یک سال و نیم برای حکومت اسلام مشکل ایجاد کرد تا آنکه سپاه شام رو به شکست نهاد. عمرو بن عاص که از هیچ گونه حقه بازی دریغ نمی کرد، دست به حيله ای تازه زد. او برای نشان دادن خود به عنوان پیرو قرآن، دستور داد در میدان جنگ قرآن ها را بر سر نیزه کنند و بدین وسیله با قرآن ناطق و مفسر وحی، حضرت علی (علیه السلام) ، مبارزه کنند. در این میان، لشکریان آن حضرت دو گروه بودند؛ گروهی با بصیرت و پیرو واقعی امام و خلیفه برحق که با روشنگری امام این نیرنگ در آن ها کارساز نشد و گروهی ظاهربین و سبک مغز که از امام پیروی نکردند و در مقابل او و دستورش ایستادند و حتی آن حضرت را به قتل تهدید کردند و خواستار توقف جنگ شدند و گفتند: «ما با قرآن سر جنگ نداریم». هرچه امام آن ها را نصیحت کرد، زیر بار دستور امام و خلیفه وقت نرفتند و جنگ با شامیان را متوقف کردند و گفتند: «اگر آن حضرت دستور توقف جنگ را ندهد، با او می جنگیم». آن حضرت که وضع را چنین دید، ناگزیر شد دستور توقف جنگ را صادر کند.

ص: 270

1- . محمد دشتی، خلاصه ای از نهج البلاغه، ص 67.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید:

در جنگ با سپاه شام، مالک اشتر چنان جانانه جنگید که به مرکز سپاه شام رسید و فرمانده شامیان کشته شد. هنگامی که کار بر معاویه سخت شد، از عمروعاص چاره جویی کرد. عمروعاص گفت: «ای معاویه، نیروهای تو قدرت جنگیدن با نیروهای علی را ندارند، تو نیز مانند علی نیستی؛ زیرا او برای رضای خدا می جنگد و تو برای دنیا و مقام. علاوه بر این اهل عراق (لشکر علی) از پیروزی تو هراس دارند، در حالی که اهل شام از پیروزی علی هراسی ندارند، ولی من برای تو نقشه ای در نظر دارم. به مردم عراق بگو که حاکم بین ما و علی، قرآن است تا از این راه علی را شکست دهی». معاویه این راه را پسندید و طبق دستور معاویه پانصد قرآن بر سر نیزه بالا رفت و شامیان به اهل عراق گفتند: «حاکم بین ما و شما این قرآن است و به هرچه دستور دهد، عمل می کنیم».

آنگاه

حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ آن ها به اصحاب خود فرمود: «من سزاوارترم که به کتاب خدا عمل کنم، معاویه و عمروعاص اهل دین و قرآن نیستند. من بزرگ و کوچک آن ها را می شناسم و آن ها را آزموده ام، آنان بدترین مردم هستند. حرف حق می زنند، ولی هدفشان باطل است (وَيَحْكُمُ أَتَّهَا كَلِمَةً حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ) (1)، آن ها نمی خواهند به قرآن عمل کنند و این یک مکر و نیرنگ است. اگر تا یک ساعت دیگر با آنان بجنگید، حق بر باطل پیروز خواهد شد و ظلم و ستم از بین خواهد رفت».

در این هنگام عده ای از اصحاب علی (علیه السلام) (نزدیک به بیست هزار نفر) در حالی که پیشانی هایشان از سجده سیاه شده بود و از قاریان قرآن بودند، با شمشیر نزد حضرت علی آمدند و حضرت را امیرالمؤمنین خطاب نکردند و به ایشان گفتند: «یا علی، مردم تو را برای عمل به کتاب خدا دعوت می کنند، باید آن ها را اجابت کنی وگرنه تو را می کشیم، چنان که عثمان را کشتیم» و بر این حرفشان قسم خوردند.

ص: 271

حضرت علی (علیه السلام) در جواب به آن‌ها فرمود: «من اولین کسی هستم که دعوت خدا را پذیرفتم و مردم را به کتاب خدا دعوت کردم. من برای عمل به حکم قرآن می‌جنگم، آنان از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند و عهد او را شکسته‌اند و کتاب خدا را کنار انداخته‌اند».

اصحاب به حضرت گفتند: «باید کسی را بفرستی تا مالک اشتر جنگ را رها کند و برگردد». در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) ناگزیر شد شخصی را بفرستد تا به مالک بگوید دست از جنگ بردارد. وقتی این پیام به مالک رسید، گفت: «من به پیروزی نزدیک و امیدوار شده‌ام، مرا از جنگ بازندارید». هنگامی که گزارش مالک به حضرت علی رسید، مخالفان و نافرمانان از فرمان علی (خوارج) دوباره گفتند: «یا علی، مالک حتماً باید برگردد وگرنه تو را خواهیم کشت یا تحویل دشمن خواهیم داد».

حضرت

برای بار دوم یزیدبن هانی را نزد مالک فرستاد و فرمود: «به او بگو نزد من بیاید؛ زیرا فتنه‌ای پیش آمده است». وقتی پیام دوم به مالک رسید، گفت: «مگر نمی‌بینید که پیروزی نزدیک است، در این حال جنگ را رها کنم و برگردم؟!». ابن هانی به مالک گفت: «تو می‌خواهی پیروزی را به دست آوری در حالی که (جاهلان) می‌خواهند علی (علیه السلام) را بکشند یا تحویل دشمن بدهند». مالک با تعجب گفت: «سبحان الله، به خدا سوگند من به چنین چیزی راضی نیستم» و جنگ را رها کرد.

راوی می‌گوید: حضرت علی (علیه السلام) دید مخالفان به غیر از حکمیت چیز دیگری را قبول ندارند (یعنی باید نماینده‌ای از طرف علی و نماینده‌ای از طرف معاویه تعیین شود تا پس از گفت‌وگو با هم، هرکس را که صلاح دانستند، به عنوان حاکم و خلیفه تعیین کنند و مردم نیز پیروی کنند). پس، سپاه شام عمروبن عاص را انتخاب کردند. مخالفان و نافرمانان از فرمان علی و قاریان قرآن (که بعداً جزء خوارج شدند) نیز ابوموسی اشعری را معرفی کردند. حضرت علی فرمودند: «من ابوموسی را نمی‌پذیرم و او را شایسته این کار نمی‌دانم».

مخالفان گفتند: «ما کسی غیر از ابوموسی را نمی‌پذیریم». حضرت علی فرمود: «ابوموسی از من جدا شد و فرار کرد و در جنگ جمل مردم را از اطاعت من منصرف می‌کرد. من ابن عباس را معین می‌کنم». خوارج گفتند: «ما ابن عباس را قبول نداریم؛ چون او از خانواده شماست».

علی (علیه السلام) فرمود: «پس مالک اشتر را قرار می دهیم». خوارج گفتند: «ما مالک اشتر را نیز قبول نداریم؛ چون او برای تو می جنگد». امیرالمؤمنین فرمود: «آیا کسی غیر از ابوموسی را می پذیرید؟» خوارج گفتند: «نه». حضرت فرمود: «پس هرچه می خواهید، بکنید».

حضرت علی (علیه السلام) ناچار به صلح با معاویه شد

بدین

ترتیب حضرت علی مجبور به پیمان با معاویه شد. پیمان نامه بدین شرح بود: «این پیمانی است بین علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان؛ 1. علی بن ابی طالب با شیعیان و مسلمانان اهل عراق و هرکه با اوست، همراه باشد. معاویه بن ابی سفیان با شیعیان و مسلمانان اهل شام و هرکه با او است، همراه باشد. 2. ما تسلیم حکم خدا و کتاب او هستیم و اگر حکمان، خلیفه و پیشوارا در کتاب خدا یافتند، از آن پیروی می کنیم. حکمان عبدالله بن قیس (معروف به ابوموسی اشعری) و عمرو بن عاص هستند و بر آن ها واجب است که به حق حکم کنند و به خواهش های نفس خود عمل نکنند و از حکم کتاب خدا خارج نشوند و (عمداً) در حکم ستم نکنند و وارد شبهه نشوند و اگر به غیر از این انجام دهند، امت از حکم آن ها بیزار است و برای آن ها نزد امت ارزش و اعتباری نخواهد بود و فرصت آن ها برای حکمیت یک سال است، مگر آنکه بخواهند زودتر از یک سال حکم خود را اعلان کنند».

نصربن مزاحم می گوید:

در وقت نوشتن صلح نامه، از علی (علیه السلام) سؤال کردند: «آیا شما معاویه و پیروان او را مؤمن می دانید؟» حضرت فرمود: «من هرگز معاویه و یارانش را مؤمن و مسلمان نمی دانم،

لکن معاویه برای خود و اصحابش هرچه می خواهد،

بنویسد».(1)

تصمیم حکمین

پس از گفت و گوی دو حکم، عمرو بن عاص توانست موسی اشعری را فریب دهد به اینکه اعلان کند علی و معاویه صلاحیت خلافت ندارند و هر دو را عزل کند. لذا اشعری روی منبر رفت و گفت: «من علی و معاویه را از خلافت عزل کردم»، اما وقتی نوبت به عمرو بن عاص

ص: 273

روی منبر رفت و گفت: «من معاویه را برای خلافت تعیین می کنم».

طرف داران

حضرت علی (علیه السلام) و حتی خوارج از این داوری ناراحت شدند و فهمیدند که داوران خیانت کرده اند و از کار خود پشیمان شدند و توبه کردند و به حضرت علی گفتند: «تو نیز باید توبه کنی و قرارداد داوری را بشکنی، وگرنه از تو بیزاری می جوئیم».⁽¹⁾

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه ای خواند و فرمود: «این دو نفری (عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری) که شما انتخاب کردید، به حکم قرآن رفتار نکردند و از هواهای نفسانی پیروی کردند و بدون استناد به کتاب خدا و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکم کردند و خودشان با هم اختلاف داشتند. پس ای مردم، آماده جنگ و جهاد با دشمن باشید».⁽²⁾

مارقین و جنگ نهروان

حضرت علی (علیه السلام) آماده جنگ مجدد با شامیان شد، ولی قبل از آن مصلحت دید تا مشکل عمده مسلمانان، یعنی خوارج (مارقین) را حل کند.

«خوارج»، گروهی چهارده هزار نفری بودند که بعد از جنگ صفین از سپاه امام جدا شدند و برای خود حزبی درست کردند و با این شعار به امام گفتند: «از گناه خود در مسئله حکمیت توبه کن». امام هرچه فرمود: «این راهی است که شما با مخالفت با من، جلو پایم گذاشتید و مرا به قتل تهدید کردید»، قبول نکردند و شخصی به نام «ذوالثدیة» را رهبر خود قرار دادند. تعصب، جهل و خشونت از ویژگی های این گروه بود؛ برای مثال وقتی عبدالله خباب (از اصحاب بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله)) درباره حضرت علی (علیه السلام) گفت: «او از شما داناتر و پرهیزگارتر است»، گفتند: «تو گمراهی» و کشتن او را واجب دانستند و او و همسرش را که حامله بود، کشتند تا نسلی از او باقی نماند. آنان کسی را که راهنمایی و نصیحتشان می کرد، می کشتند.⁽³⁾

خوارج گاهی امام را می آزرده و به او اهانت می کردند. روزی یکی از خوارج در حالی که امام نماز جماعت می خواندند، آیه ای را با طنز و کنایه در مقابل امام خواند:

ص: 274

1- . خلاصه ای از ینابیع الموده، ص 159 به بعد؛ محمد حسینی، میزان الحق، ص 356 به بعد.

2- . همان مدرک.

3- . فضایل الامام علی (علیه السلام)، ص 152-153.

(وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (1)؛ (در این آیه خطاب به پیامبر اسلام آمده است) به تو و پیامبران پیش تو وحی شده است که اگر مشرک شوی، اعمال و کارهایت نابود می شوند.

آن مرد جاهل می خواست به امام کنایه بزند که: «تو سوابق در خشان خود را با رفتارت نابود کرده ای و مشرک شده ای (اتهام مشرک شدن چیزی است که امروز نیز به شیعیان حضرت علی می زنند)». امام ابتدا در برابر او سکوت کرد. سپس، به نماز خود ادامه داد، ولی او آیه را تکرار می کرد. لذا امام در نماز این آیه را بلند خواند:

(فَأَصْبِرْ)

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسُدُّ تَخَفَنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ (2)؛ شکبیا باش، وعده خدا حق است. مردم بی یقین (و متزلزل) تو را به (بی صبری و) سبک سری نکشانند. (3)

جنگ نهروان

«نهروان»، نام محلی بین «بغداد» و «حلوان» است که جنگ معروف نهروان بنا بر نقلی در سال 37 هجری در آنجا واقع شده است. امام چاره ای ندید جز آنکه با خوارج بجنگد؛ زیرا آنان به هیچ طریقی حاضر به پذیرش حق نبودند و با شعار دین و قرآن و تظاهر به آن ها، با امام زمان خود مبارزه می کردند. (4)

پس از استقرار دو سپاه حق و باطل در مقابل یکدیگر، امام علی (علیه السلام)،

ص: 275

1- . زمر، 65.

2- . روم، 60.

3- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 310؛ سید حمد خرازی، زندگی نامه چهارده معصوم، ص 164.

4- . در احوالات کمیل بن زیاد نخعی نوشته اند: شبی همراه امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه به عبادت پرداخت. پس از پایان اعمال با حضرت رهسپار منزل شدند. در راه، کمیل از منزلی صدای حزین کسی را شنید که این آیه را تلاوت می کرد: «اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّيْلِ». این صدا کمیل را جذب کرد و بدون آنکه چیزی به زبان بیاورد، از او تعریف کرد. حضرت علی (علیه السلام) متوجه حالت درونی او شد و فرمود: «از زمزمه این مرد تعجب نکن. او اهل آتش است. خبرش در آینده به تو می رسد». کمیل از این حرف امام تعجب کرد، اما چیزی به زبان نیاورد تا اینکه جریان نهروان پیش آمد. کمیل در محضر امام بود. در پایان جنگ که جمع زیادی از خوارج کشته شدند، امام در حالی که شمشیری به دست داشت، از میان سرهای بریده خوارج می گذشت تا به سر بریده ای رسید. ایشان به کمیل رو کرد و در حالی که شمشیر را روی سر بریده گذاشت، فرمود: «اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّيْلِ». کمیل فهمید این شخص همان شخصی است که آن شب با سوزوگداز خاصی قرآن می خواند. خودش را روی پاهای امام انداخت و استغفار کرد (سفینة البحار).

شخصی را به نمایندگی نزد آن‌ها فرستاد و آنان را به صلح و خوش رفتاری دعوت کرد، اما آن‌ها او را کشتند. سپس، امام و ابن عباس با آنان به گفت‌وگو نشستند، اما نتیجه‌ای حاصل نشد و آنان همچنان سر جنگ داشتند.

امام طبق معمول به سپاه خود فرمان داد که آغازگر جنگ نباشند تا آنکه خوارج مردی را از سپاه امام کشتند. در این هنگام امام به ابویوب انصاری (صحابی بزرگ) دستور داد تا پرچمی را برافراشته سازد و فرمود: «هرکه زیر این پرچم آید یا به کوفه و مداین برگردد، در امان است». از چهار هزار نفر که آماده جنگ شده بودند، 1200 نفر بازگشتند و 2800 نفر بازماندند. (1) در این هنگام جنگ شروع شد و پس از چند ساعت بسیاری از خوارج کشته شدند و فتنه تمام شد.

خوارج قاتلان امام شدند

سه نفر از خوارج که از جنگ نهروان باقی مانده بودند، در مکه دور هم جمع شدند و به گفت‌وگو پرداختند و به این نتیجه رسیدند که همه مشکلات عالم اسلام از سه نفر ناشی می‌شود: علی (علیه السلام)، معاویه و عمرو بن عاص.

این سه خارجی، یعنی عبدالرحمن بن ملجم مرادی، برک بن عبدالله و عمرو بن بکر در کنار کعبه با هم پیمان بستند که آن سه تن را در یک شب (شب نوزدهم ماه مبارک رمضان) بکشند. ابن ملجم کشتن علی را به عهده گرفت. برک مأمور کشتن معاویه و عمرو بن بکر مأمور کشتن عمرو بن عاص شد و به سوی اهداف خود حرکت کردند.

برک تنها توانست ضربه‌ای بر سرین معاویه بزند که با معالجه پزشکان درمان شد. عمرو بن عاص نیز در آن شب دچار تبی شدید شد و قاضی مصر (خارجة بن حذافه) به جای او برای اقامه نماز در مسجد مصر حاضر شد و چون ابن بکر، عمرو عاص را نمی‌شناخت، قاضی بدبخت را به جای او کشت.

ابن ملجم هنگام ورود به کوفه تردید داشت که به چنین جنایت بزرگی دست بزند. در همین هنگام با دختر یکی از خوارج مقتول در جنگ نهروان به نام «قطّامه» مواجه شد و چون او زن

ص: 276

1- . فضائل الامام علی (علیه السلام) ، ص 153.

زیبایی بود، عاشقش شد و از او خواستگاری کرد. قَظَامَه نیز پذیرفت، لکن مهر خود را ریختن خون علی بن ابی طالب قرار داد. ابن ملجم که به این قصد وارد کوفه شده بود، مصمم شد و نیت پلید خود را فاش کرد و گفت: «من به قصد قتل علی بن ابی طالب وارد کوفه شده ام».

ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) در صبح نوزدهم ماه رمضان

امام در شب نوزدهم ماه مبارک میهمان دخترش، ام کلثوم، بود. ام کلثوم هنگام افطار برای پذیرایی از حضرت، قرصی نان و ظرفی شیر و مقداری نمک حاضر کرد، ولی امام فرمود: «شیر را از سفره بردار» و مقداری نان و نمک میل کرد و برای عبادت خدا آماده شد. حضرت چون می دانست در این شب ضربت خواهد خورد و مقدمه شهادتش فراهم خواهد شد، آرام نبود و شب را به عبادت و یاد خدا سپری کرد تا اینکه موقع نماز صبح برای رفتن به مسجد آماده شد.

پس از آنکه وارد مسجد کوفه شد، چند رکعت نماز خواند. سپس، بانگ اذان داد و با گفتن «الصلوة الصلوة» خفتگان را بیدار کرد. ابن ملجم نیز در میان خفتگان بود و شمشیر زهرآلودش را زیر لباس خود مخفی کرده بود. امام به نماز ایستاد که در رکعت اول پس از آنکه سر مبارک را از سجده برداشتند، ابن ملجم ملعون با شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ الْحُكْمُ لِلَّهِ يَا عَلِيُّ لَا لَكَ»، ضربتی بر فرق مبارک آن حضرت وارد کرد و امام را مجروح و مسموم کرد. آن ضربت تا جای سجده حضرت را شکافت. در این هنگام امام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلِيٍّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه، رستگار شدم» و مقداری از خاک را بر سر مبارک خود ریختند و فرمودند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نَعْبُدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ شما را از خاک آفریدیم و به این خاک برمی گردانیم و از این خاک (در قیامت) بار دیگر شما را بیرون می آوریم». در این هنگام مردم دیدند زمین به لرزه درآمد و آسمان درهم شد، درهای مسجد به هم خورد، باد شدیدی وزید و جبرائیل در میان آسمان و زمین فریاد زد به صورتی که مردم نیز شنیدند: «تَهَدَّمَتْ

وَاللَّهُ أَرْكَانُ الْهَدْيِ. قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى. قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ؛ به خدا قسم که ارکان هدایت در هم شکست، پسرعموی محمد مصطفی کشته شد، علی مرتضی کشته شد، بدبخت ترین بدبختان او را کشت». حسنین به سوی مسجد رفتند، وارد مسجد شدند و صدا به «وَأَبْنَا، وَ عَلِيَّاهُ» بلند

کردند. امام حسن (علیه السلام) سر پدر را به دامن گرفت، در حالی که قطرات اشکش به صورت پدر می ریخت. آن حضرت چشمانش را باز کرد و فرمود: «فرزندم، چرا گریه می کنی؟ بعد از من تو را زهر خواهند داد و شهید خواهی شد و برادرت، حسین، نیز شهید خواهد شد».

شیخ مفید نقل کرده است:

ام کلثوم

خطاب به ابن ملجم فرمود: «ای دشمن خدا، امیرالمؤمنین را کشتی». او در جواب گفت: «امیرالمؤمنین را نکشتم، پدر تو را کشتم». ام کلثوم فرمود: «ان شاءالله پدرم شفا پیدا خواهد کرد، اما عذاب خداوند در دنیا و آخرت برای توست». آن ملعون گفت: «بدان که شمشیرم را با هزار درهم خریدم و با هزار درهم دیگر، آن را زهرآلود کردم؛ به صورتی که اگر این ضربه به اهل زمین زده شود، همه را هلاک خواهد کرد».⁽¹⁾

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان شهادت حضرت علی (علیه السلام)

شهادت مولی الموحدين، حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در شب جمعه، بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری واقع شده است.⁽²⁾

بنا بر روایت، حضرت در این شب به خانواده خود دستور داد تا برای خداحافظی جمع شوند و فرمود: «خداوند جانشین من برای شماست و او خوب و کیلی است (یعنی من شما را به خدا می سپارم)». در آن شب اثر زهر در بدن مبارکش ظاهر شده بود و حضرت از خوردن و آشامیدن افتاده بود. لب های مبارکش به ذکر خدا مشغول بود و عرق از پیشانی اش می ریخت. ایشان فرمود: «از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که وقتی وفات مؤمن نزدیک می شود، قطرات عرق همچون دانه های مروارید از پیشانی او فرومی ریزند و ناله او ساکت می شود». سپس فرمودند:

پیامبر خدا را در خواب دیدم و از آزار واذیت این امت به او شکایت کردم. ایشان به من فرمود: «در حق آن ها نفرین کن». من نیز گفتم: «خدایا، بدان را به جای من بر ایشان مسلط کن و بهتر از ایشان را به جای آن ها روزی من گردان». پیامبر فرمود: «خداوند دعای تو را مستجاب کرد».

ص: 278

1- بحار الانوار، فصل ضربت خوردن حضرت؛ منتهی الامال، فصل سوم با تلخیص .

2- بحار الانوار و منتهی الامال، فصل چهارم.

بعد از سه شب تو را نزد من می آورند» و اکنون سه شب گذشته است. امشب از میان شما می روم و به حبیب خود محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) ملحق می شوم.

خانواده حضرت در کنار بستر ایشان بودند که ناگهان دیدند حضرت از حال رفت و بیهوش شد و وقتی به هوش آمد، فرمود: «اینک رسول خدا و عمویم، حمزه و برادرم، جعفر نزد من آمدند و گفتند: "بشتاب که ما مشتاق و منتظر تو هستیم"». سپس نگاهی به خانواده خود انداخت و فرمود: «همه شما را به خدا می سپارم. خدا شما را به راه حق و راست استوار و از شر دشمنان حفظ کند. خدا جانشین من برای شماست و او برای یاری رساندن کافی است». سپس، فرمود: «سلام ای فرشتگان خدا» و این آیات را تلاوت کرد: (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (1)؛ عمل کنندگان برای چنین مقام و منزلتی باید عمل کنند، (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) (2)؛ یقیناً خداوند همراه پرهیزکاران و نیکوکاران است. پس، عرق بر پیشانی مبارکش نشست و چشم های مبارک خود را بر هم گذاشت و دست و پایش را به سوی قبله کشید و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» و پس از گفتن این جمله، روحش به طرف بهشت پرواز کرد (صلوات الله علیه و لعنت الله على قاتله). (3)

برداشتن جنازه امام و دفن مخفیانه آن حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که از دنیا رفتم، مرا غسل ده و کفن کن و از باقی مانده حنوطی که جبرائیل برای جدت، رسول خدا از بهشت آورده است، حنوط کن. وقتی بدن مرا برداشتید، جلوی تابوت را نگیرید. جبرائیل و میکائیل آن را حرکت می دهند. شما عقب تابوت را نگه دارید و به هرکجا رفت، بروید و هرکجا ایستاد، بدانید که قبر من آنجاست. جنازه ام را روی زمین بگذارید و بر بدن من نماز بخوانید. سپس جنازه را از جای خود بردارید و همان جا را گود کنید. قبر و لحدی با تخته

ص: 279

1- . صفات، 61.

2- . نحل، 128.

3- . همان مدرک.

چوبی می بینید که به وسیله پدرم، نوح، برای من ساخته شده است. پس بدن مرا روی آن تخت بگذارید. هفت خشت آماده می بینید که بر روی جنازه ام سوار کنید.

سپس قبر مرا از خاک پر کنید و از مردم مخفی بدارید.

بنا بر روایات و مدارک معتبر، قبر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاطر محفوظ ماندن از دشمنان (خوارج و بنی امیه) تا زمان امام صادق (علیه السلام) مخفی بود و در زمان آن حضرت که شرایط بهتر شد، توسط ایشان آشکار گردید. (1)

تعظیم بنای حنانه در مقابل جنازه امام

در امالی شیخ طوسی نقل شده است: «هنگامی که جنازه آن حضرت را به سوی نجف حرکت دادند، به بنایی در شرق این شهر رسیدند که ناگهان این بنا برای تعظیم در مقابل پیکر مطهر امام خم شد». در حال حاضر در جای آن بنا، مسجدی به نام مسجد «حنانه» برپا شده که محل عبادت و زیارت است.

بنا بر روایت، وقتی که طبق وصیت حضرت امیرالمؤمنین، محل دفن و مرقد مطهر ایشان را کردند، قبر و لحدی و تخته ای به صورت لوح پدیدار شد که روی آن به خط سریانی نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا قَبْرُ نُوحِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ وَصِيٍّ مُحَمَّدٍ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ عَامٍ (2); به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این قبری است که نوح پیامبر آن را هفتصد سال قبل از طوفان برای علی (علیه السلام)، جانشین محمد (صلی الله علیه و آله)، کنده است.

خلاصه اعمال شب های قدر

اعمال مشترک سه شب قدر

1. غسل کردن که بهتر است هنگام غروب آفتاب انجام شود. (3)
2. دو رکعت نماز که در هر رکعت بعد از سوره حمد، هفت مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد از

ص: 280

1- همان، با تلخیص.

2- مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 42، ص 216.

3- مفاتیح نوین، ص 911، به نقل از زادالعماد و اقبال.

پایان نماز، هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ». در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «کسی که این عمل را به جا آورد، از جای خویش بلند نشود، مگر آنکه خداوند متعال او و پدر و مادرش را بیامرزد و خداوند فرشتگان را مأمور می کند تا سال آینده برای او حسنات بنویسند».⁽¹⁾

3. خواندن دعای قرآن و احیای شب به عبادت و گذاشتن قرآن بر سر.

4. زیارت امام حسین (علیه السلام) که مستحب مؤکد است و در روایتی آمده است که: «سبب آمرزش گناهان می شود و اگر به زیارت از نزدیک دسترسی نداشته باشد، از دور زیارت کند».

5. خواندن دعای کوچک «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ» که در اعمال مشترک شب های قدر ذکر شده است و بنا بر روایت، امام چهارم (علیه السلام) مکرراً این دعا را در شب های قدر می خواند.

6. از علامه مجلسی (ره) نقل است: «بهترین اعمال در این شب ها درخواست آمرزش گناهان (ذکر استغفار) برای خود و پدر و مادر و دیگران و دعا برای امور دنیوی و اخروی و صلوات بر محمد و آل اوست». همچنین، سفارش شده است که در این شب ها از خداوند عافیت و سلامت بخواهید.

7. در بعضی روایات آمده است که: «دعای جوشن کبیر را در این سه شب بخواند».⁽²⁾

اعمال مخصوص شب نوزدهم ماه رمضان

1. صد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

2. صد مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ الْعَنِّ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ».

3. خواندن دعای ششم روزهای ماه رمضان (يَا ذَالَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ) و همچنین، خواندن دعای «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيهَا تَقْضِي وَ تَقَدَّرَ».⁽³⁾

ص: 281

1- . همان.

2- . همان مدرک، با تلخیص.

3- . همان مدرک، ص 914.

اعمال مخصوص شب بیست و یکم ماه رمضان

دهه آخر ماه مبارک که دارای فضیلت و شرافت ممتازی است، از این شب شروع می شود و بنا بر روایت، پیامبر اکرم در این دهه هر شب غسل می کرد و معتکف می شد که اعتکاف در این دهه برابر با دو حج و دو عمره شمرده شده است. (1)

1. خواندن دعاهای هر شب این دهه و شب بیست و یکم که در مفاتیح الجنان آمده است.

2. از شیخ مفید نقل است که در این شب بسیار صلوات بفرستید و بر ظالمان و غاصبان حقوق آل محمد و قاتل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) لعنت بفرستید: «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقِّي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و «اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)». همچنین، برای خود، پدر و مادر و دیگر مؤمنان دعا کند.

3. دعاکردن برای سلامت و تعجیل در فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). (2)

اعمال مخصوص شب بیست و سوم ماه رمضان

این شب از دو شب قبل، برتر و دارای فضیلت بیشتری است. از روایات متعدد چنین برداشت می شود که این شب، شب قدر است. مرحوم علامه مجلسی در زادالمعاد می گوید: «اکثر احادیث معتبر بر این دلالت دارد که شب بیست و سوم، شب قدر است». (3)

1. خواندن سوره های عنکبوت و روم. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هرکس در شب بیست و سوم ماه مبارک سوره های عنکبوت و روم را بخواند، به خدا سوگند اهل بهشت است». (4)؛

2. خواندن سوره دخان؛

3. خواندن هزار مرتبه سوره «انا انزلناه» (5) و اگر نتوانست، هراندازه که بخواند خوب است (مؤلف)؛

ص: 282

1- . بحار الانوار، ج 94 ص 130؛ مفاتیح نوین، ص 919.

2- . همان مدرک.

3- . همان مدرک، ص 919، با تلخیص.

4- . اقبال، ص 211؛ همان مدرک، ص 920.

5- . همان مدرک.

4. خواندن دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ» (1) در این شب و در تمام اوقات؛

5. خواندن چند دعای کوچک برای این شب که در مفاتیح الجنان آمده است. همچنین، قرائت قرآن در این شب بسیار سفارش شده است؛ زیرا شب قدر، شب نزول قرآن است.

6 با توجه به اهمیت این شب، غسل کردن و احیای شب با دعا و عبادت و زیارت امام حسین (علیه السلام) فراموش نشود.

شب قدر کدام شب است؟

اگرچه شب قدر در یکی از شب های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان واقع شده است، ولی جمعی از علما مانند علامه مجلسی، شب بیست و سوم را ترجیح داده اند. ایشان در زادالمعاد می فرمایند: «اکثر روایات معتبر بر این دلالت دارد که شب بیست و سوم، شب قدر است».

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

التَّكْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ (2)؛ تقدیر مقدرات در شب نوزدهم (ماه رمضان) و قطعی شدن آن در شب بیست و یکم و امضاشدنش در شب بیست و سوم است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

مردی به نام «جَهَنِي» (3)

خدمت پیامبر اکرم رسید و عرض کرد: «من بیرون مدینه ساکنم و شتر و گوسفند دارم و نمی توانم تمام شب های ماه رمضان به مدینه بیایم. شبی را به من معرفی کنید تا آن شب به مدینه بیایم و در نماز و عبادت شرکت کنم». حضرت او را نزد خود خواند و آهسته در گوش او شب بیست و سوم را معرفی کرد. پس از آن، در شب های بیست و سوم ماه رمضان، او و خانواده اش به مدینه می آمدند و شب را سپری می کردند و صبح به منزل خود

ص: 283

1- مفاتیح الجنان.

2- حمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 4، ص 159، حدیث 9.

3- الْجَهْن، غلظ الوجه (تیرگی صورت)، المنجد.

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر اکرم در شب بیست و سوم ماه رمضان به سر و روی خانواده اش آب می پاشید تا به خواب نروند (و از فضیلت این شب بهره بگیرند)». (2)

ترجمه و تفسیر سوره قدر

قال الله تبارک و تعالی:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ).

ترجمه: به نام خداوند بخشنده مهربان. ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم و توجه می دانی که شب قدر چیست. شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر و تنظیم) هرکاری نازل می شوند. این شب تا طلوع صبح (سراسر) سلامت (و برکت و رحمت) است.

تفسیر: طبق آیه اول سوره قدر و آیه سوم سوره دخان که می فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ)؛ ما آن (قرآن) را در شبی پربرکت نازل کردیم، قرآن در شب قدر نازل شده است.

سؤال

محتوای قرآن با حوادث و وقایع تاریخی پدید آمده است (طی 23 سال نازل شده است)؛ برای مثال در واقعه غدیر، آیه (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)؛ ای پیامبر، آنچه را که از طرف خدایت به تو نازل شده است، (به مردم) برسان» نازل شد. حال با توجه به تاریخ و محتوای قرآن، چگونه می گوییم قرآن در شب قدر نازل شده است؟

پاسخ

برای پاسخ به این سؤال می توان از مجموع آیات و روایات در این باره استفاده کرد؛ قرآن دارای دو نوع نزول بوده است: اول، نزول دفعی که قرآن یک جا بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است

ص: 284

1- . مفاتیح نوین، ص 919، با تلخیص.

2- . همان مدرک.

و دوم، نزول تدریجی که بر حسب شرایط زمان و مکان و دستورهای الهی طی 23 سال بر آن حضرت نازل گردیده است. بعضی از مفسران گفته اند: «نزول دفعی قرآن در شب قدر، به بیت المعمور بوده است» که این گفته با آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن منافاتی ندارد؛ زیرا آن حضرت از عوالم دیگر نیز آگاهی داشته است.

بیت المعمور چیست و کجاست؟

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است:

وَ هُوَ بَيْتٌ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بِحِيَالِ الْكَعْبَةِ تَعْمُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِمَا يَكُونُ مِنْهَا فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَيَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ثُمَّ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا⁽¹⁾؛ و آن خانه ای است در آسمان چهارم و در مقابل و محاذی کعبه که فرشتگان با عبادت خود آن را معمور و آباد کرده اند. هر روز هفتاد هزار ملک به این خانه وارد می شوند که هیچ گاه به آن بر نمی گردند

(هر ملک تنها یک بار وارد این خانه می شود).

بنا بر بعضی روایات، محل بیت المعمور در آسمان پایین (دنیا) و بنا بر بعضی دیگر، در آسمان هفتم ذکر شده است.

شب مبارک

در آیه سوم سوره دخان، شب قدر (شب نزول قرآن) به «شب مبارک» تعبیر شده است.⁽²⁾

«مبارک» از ماده «برکت»، به معنی «سودمند» و «بادوام» است. بعضی چیزها با اینکه ارزشمند و قیمتی هستند، اما سودی به انسان نمی رسانند و سریع نابود می شوند؛ به طوری که انسان تعجب می کند که مثلاً این همه پول کجا رفت؟! اما بعضی چیزها گرچه از نظر کمیت زیاد نیستند، اما برای انسان سود فراوانی دارند و ماندگارند، لذا گفته می شود: «این چیز بابرکت است». عمر انسان نیز گاهی بابرکت است، یعنی برای خود و دیگران سودمند است و گاهی بی برکت. شب قدر از شب هایی است که انسان می تواند از سود سرشار آن برای دنیا و آخرت خود برداشت کند.

ص: 285

1- . تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 163؛ تفسیر نمونه، ج 21، ص 151.

2- . (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ)؛ به راستی ما آن (قرآن) را در شبی پربرکت نازل کردیم.

در سوره قدر، شب قدر از هزار ماه بالاتر و ارزشمندتر شمرده شده است: (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ). هزار ماه بیش از هشتاد سال، یعنی به اندازه یک عمر معمولی است و گاهی درک یک شب با یک عمر تلاش و کوشش برابری می کند. در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است:

آن حضرت از چهار نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت کرده بودند و گناهی مرتکب نشده بودند، سخن به میان آورد. اصحاب آرزو کردند که ای کاش آن ها نیز چنین بودند. در این هنگام آیه فوق در این زمینه نازل شد. (1)

شب نزول ملائکه و روح به زمین

در شب قدر ملائکه و روح با اجازه پروردگارشان به زمین وارد می شوند. با توجه به صیغه «تَنْزَلُ» که در اصل «تَنْزَلُ» بوده است و فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد، این کار از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بعد استمرار داشته است. مفسران، معانی مختلفی برای «روح» بیان کرده اند؛ بعضی گفته اند: «منظور از روح، جبرائیل امین است که "روح الامین" نیز نامیده می شود». لکن در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که از آن حضرت سؤال کردند: «آیا روح همان جبرائیل است؟» امام در پاسخ فرمودند: «إِنَّ جَبْرَائِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ؟ (2)؛ همانا جبرائیل (یکی) از ملائکه است، ولی روح از ملائکه بزرگ تر است؛ مگر خداوند متعال نمی فرماید: ملائکه و روح نازل می شوند». (3)

هدف از ورود ملائکه به زمین

در شب قدر فرشتگان برای تقدیر و تعیین هرگونه سرنوشت خوب و بدی با اجازه پروردگار (و دستور او) به زمین وارد می شوند: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛ همان کاری که در آیه چهارم سوره دخان

ص: 286

- 1- . تفسیر دّرالمشور، ج 6، ص 371؛ تفسیر نمونه، ج 27، ص 183.
- 2- . هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 471.
- 3- . تفسیر برهان، ج 4، ص 471؛ تفسیر نمونه، ج 27، ص 184.

آمده است: (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)؛ هر امری در آن (شب قدر) مطابق با حکمت و مصلحت الهی تبیین (و مقدر) می شود.

ویژگی های شب قدر

1. خداوند در آخرین آیه سوره قدر می فرماید: (سَلِّمْ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ)؛ این شب تا طلوع صبح (سراسر و آکنده) از سلامت (و برکت و رحمت) است؛

2. شبی که قرآن در آن نازل شد؛

3. عبادت و زنده داری این شب با عبادت و زنده داری هزار ماه برابر است؛

4. در این شب خیرات و برکات الهی بر بندگان نازل می شود؛

5. فرشتگان در این شب از آسمان به زمین فرود می آیند و (بنا بر نقلی) به مؤمنان سلام می کنند و به حضور امام معصوم می رسند تا سلام کنند. لذا این شب عین سلامت است.

دلیل مشخص نبودن شب قدر

بسیاری از دانشمندان معتقدند شب قدر در میان شب ها پنهان شده است تا مردم به همه شب هایی که احتمال دارد شب قدر باشند، اهمیت دهند؛ همان طور که در روایت آمده است:

خداوند

رضایت خود را در میان عبادات پنهان کرده تا مردم به همه عبادات اهمیت دهند، غضبش را در میان گناهان پنهان داشته تا از همه آن ها بپرهیزند، دوستاش را در میان مردم پنهان داشته تا به همه احترام بگذارند، اجابت دعا را در میان دعاها مخفی کرده تا به همه دعاها رو آورد، اسم اعظم خود را در میان اسم هایش پنهان کرده تا همه را بزرگ دارند و وقت مرگ را مخفی ساخته تا در هر زمان آماده باشند.

شب قدر، شب سرنوشت و قرآن، کتاب سرنوشت

همان گونه که در شب قدر، مقدرات هرکس بر اساس لیاقت ها و شایستگی هایش تعیین و ابلاغ می شود، قرآن نیز که در این شب نازل شده است، کتابی سرنوشت ساز است که انسان ها را به خوشبختی هدایت و از سقوط و بدبختی دور می کند و چه زیباست رابطه این دو. (1)

ص: 287

1- . برداشت از تفسیر نمونه، ج 27، ص 192.

کلمه قدر به سه معنی آمده است:

1. تقدیر: مقدرات یک ساله همه موجودات در این شب رقم می خورد: (فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)(1)؛

2. ارزش و والایی: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ)(2)؛ آن ها حق الهی را درک نکردند؛

3. تنگی: آن قدر فرشتگان در آن شب روی زمین تردد دارند که زمین بر آن ها تنگ می شود؛ مثل آیه (وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ)(3). ولی چون او را (انسان را) پروردگارش بیازماید و (در آزمایش) رزق را بر او تنگ گیرد گوید پروردگرم مرا کوچک و خوار کرد.

آیا شب قدر در مناطق مختلف یکی است؟

ماه های قمری در تمام شهرها و کشورها یکی نیستند. ممکن است امروز در ایران اول ماه باشد، ولی در عربستان یا شهری دیگر، دوم ماه باشد. حال این سؤال پیش می آید که آیا شب قدر که شبی معین است، برای هر منطقه متفاوت است و در نتیجه شب های قدر متعددی وجود دارد؟

پاسخ: شب یعنی سایه نیم کره زمین که بر نیم کره دیگر می افتد. این سایه با گردش زمین در حرکت است و یک دوره کامل آن در 24 ساعت اتفاق می افتد. بنابراین، اگر شب قدر را یک دور کامل سایه زمین به دور خود بدانیم، یعنی 24 ساعت تاریکی که تمام نقاط زمین را در بر می گیرد. پس شب قدر از یک نقطه شروع می شود و در نقطه ای دیگر پایان می یابد؛ به عبارت دیگر، شب قدر یک تاریکی 24 ساعته است که همه شهرها را فرا می گیرد.(4)

جمعه آخر ماه رمضان، روز جهانی قدس

روزی که در حمایت از مردم ستم دیده فلسطین و برای آزادی مسجدالاقصی و بیت المقدس از سلطه رژیم صهیونیستی، راهپیمایی و مراسمی باشکوه در نقاط مختلف جهان برگزار می شود.

ص: 288

1- . فرقان، 2.

2- . انعام، 91.

3- . فجر، 16.

4- . برداشت از همان.

پایه گذاری روز جهانی قدس

امام خمینی (رحمه الله علیه) همواره خطر اسرائیل و صهیونیسم کودک کش را به جهان اسلام و مردم ایران هشدار می داد: «این جانب برحسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر هستند، استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست هاست»⁽¹⁾.

ایشان در تاریخ 16 مرداد 1358 شمسی، مصادف با سیزدهم رمضان 1399 قمری که دور تازه ای از جنایات بی رحمانه رژیم اشغالگر صهیونیستی در لبنان و در حق مردم فلسطین شکل گرفته بود، در پیامی روز جهانی قدس را پایه گذاری و اعلام کردند.

متن پیام امام (رحمه الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم. من طی سالیان طولانی خطر اسرائیل غاصب را به مسلمین گوشزد کرده ام که این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت داده است و در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، خانه و کاشانه ایشان را پیاپی بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولت های

اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند. (در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان) جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم که در این ایام قدر که می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد (به نام روز قدس)، طی مراسمی هم بستگی بین المللی خود را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام کنند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.⁽²⁾

این تصمیم و حرکت امام خمینی (رحمه الله علیه)، با حمایت علما و رجال سیاسی ایران و جهان روبه رو شد که نتایج چشمگیر آن را بیان خواهیم کرد.

ص: 289

1- . صحیفه نور امام خمینی (ره)، ج 9، ص 277.

2- . همان، ص 267.

بهترین راه برای مبارزه با ستم و ستمگران، بصیرت بخشی و روشنگری ملت‌هاست. مردمی که آگاهی داشته باشند، اسیر ستم و ستمگران نمی‌شوند و به تجاوز تن نمی‌دهند. امروز بیشتر حاکمان در پی ریاست و حکومت هستند و برای رسیدن به خواسته نامشروع خود به تجاوز غاصبان و ذلت و خواری تن می‌دهند.

امام خمینی که اعتقاد داشت تصمیم‌نهایی را ملت‌ها می‌گیرند، برای مبارزه با قدرت‌های طاغوتی و ستمگر، به مردم آگاهی می‌بخشید تا در مقابل آن‌ها بایستند. تعیین و اعلام روز قدس، در راستای همین روش و سیاست است؛ زیرا تجربه نشان داده است که اکثر حکومت‌ها اگر با تجاوزگران همراهی نداشته باشند با آن‌ها مبارزه نخواهند کرد، اما اگر ملت‌ها بیدار شوند، حاکمان نیز ناچارند با آن‌ها همکاری کنند و در مقابل متجاوزان بایستند.

روز قدس که فرامی‌رسد، ملت‌ها و مخصوصاً مسلمانان در بسیاری از کشورها به میدان می‌آیند و با راهپیمایی و اظهار انزجار و تنفر از رژیم صهیونیستی، با تجاوز و غارت و قتل‌نخبگان توسط این رژیم، مبارزه و مخالفت می‌کنند.

بیت المقدس و ویژگی‌های آن

سرزمین قدس و فلسطین از چنان ویژگی‌های ممتازی برخوردار است که مورد طمع رژیم صهیونیستی و پشتیبانان آن قرار گرفته است. به چند مورد از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

1. قبله اول مسلمانان

بیت المقدس از چنان شرافتی برخوردار است که بیش از سیزده سال قبله نخست مسلمانان بود. پیامبر اکرم در مکه و مدینه به طرف بیت المقدس نماز می‌خواند تا اینکه در سال دوم هجری دستور تغییر قبله به طرف مسجدالحرام و کعبه از سوی خداوند متعال رسید. شرح این موضوع و آیاتی که به آن اشاره دارند، قبلاً توضیح داده شده است.

2. معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

بنا بر نقل قرآن، روایات متعدد و مدارک معتبر دیگر، پیامبر اکرم از مسجدالاقصی به سوی

آسمان ها پرواز کرد. ایشان با قدرت اعجاز، خود را از مسجدالحرام به مسجدالاقصى رساند (حدود صد فرسخ) و از آنجا به آسمان ها صعود کرد. در حال حاضر نیز مکانی به نام «قبة الصخرة» وجود دارد که گفته می شود پیامبر گرامی از این مکان به آسمان ها عروج کرد.

قرآن در این باره می فرماید:

(سَبِّحْ لِلَّذِي أَحْسَرَىٰ بِعِبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)⁽¹⁾؛ پاک و منزه است آن (خدایی) که شبی بنده اش (محمد (صلی الله علیه و آله)) را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصى که پیامونش را برکت دادیم، حرکت داد تا بخشی از نشانه های (عظمت و قدرت) خود را به او نشان دهیم. یقیناً او شنوا و داناست.

ماجرای معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شرح و دلایل آن در بخش ماه ربیع الاول بیان شد.

3. شرایط اقلیمی قدس

ویژگی دیگری که سرزمین بیت المقدس و فلسطین دارد، شرایط اقلیمی این منطقه است که دارای سرزمینی سبز و پرطراوت و شاداب است.

بعضی از مفسران، جمله «بَارَكْنَا حَوْلَهُ؛ پیامونش را برکت دادیم» را بیانگر این مطلب دانسته اند که مسجدالاقصى علاوه بر آنکه خود مقدس است، اطرافش نیز سرزمینی پربرکت است و این ممکن است به خاطر برکات ظاهری و سرسبزی و خرمی آن باشد یا به خاطر برکات معنوی آن که طی تاریخ، کانون پیامبران بزرگ خدا و محل خیزش توحید و خداپرستی بوده است.⁽²⁾

رژیم صهیونیستی همچون غده سرطانی منطقه

هدف غرب (در مرحله نخست انگلیس و سپس، آمریکا) از ایجاد رژیم اسرائیل، تشکیل اتحادیه صلیبی صهیونیستی در قلب جهان اسلام برای جلوگیری از اقتدار و هم بستگی کشورهای اسلامی و ایجاد تفرقه و دشمنی بین آن ها و دخالت مستقیم و غیرمستقیم در امور بیشتر کشورها بوده است.

ص: 291

1- . اسراء، 1.

2- . برداشت از تفسیر نمونه، ج 12، ص 497.

غضب و تجاوز به سرزمین های اسلامی با شعار «مالکیت از نیل تا فرات» که با بی رحمی و جنگ و خون ریزی همراه است، تجاوز به جنوب لبنان، بلندی های جولان در سوریه، کرانه باختری رود اردن و اشغال صحرای سینا، از اقدامات دیگر این رژیم بوده است.

آواره کردن صاحبان اصلی فلسطین (امروزه بیش از سه میلیون فلسطینی در کشورهای مختلف آواره هستند) و ایجاد ماهیت جعلی اسرائیلی ها به جای صاحبان اصلی آن، تأسیس شهرک های صهیونیست نشین با تخریب و غصب منازل مسلمانان، جایگزین کردن صهیونیست ها و سکونت آنان در این شهرک ها و همچنین، تهدید مکرر ایران به حمله نظامی علیه تأسیسات هسته ای و حساس، از جمله اقدامات دیگر این رژیم است که اگر از قدرت نظامی و موشکی ایران وحشت نداشتند، تهدیدات خود را عملی کرده بودند.

این گوشه ای از تجاوزگری و بی رحمی رژیم صهیونیستی بود که شرح جنگ ها، کشتارهای جمعی، ترورهای فردی و اشغالگری این رژیم هر آزاده ای را به تعجب و تأسف وامی دارد.

دستاورد های روز جهانی قدس

1. با آمدن مسلمانان به صحنه و ارشاد آن ها با مراسم روز قدس و مبارزاتشان طی سالیان متمادی، شرایط تغییر کرده است؛ برای مثال در ابتدا اسرائیل طی شش روز توانست چند کشور نسبتاً بزرگ مانند مصر، سوریه، اردن و لبنان را شکست دهد و بخشی از این کشورها را اشغال کند که قسمتی از آن ها هنوز در اشغال رژیم صهیونیستی است، اما امروزه اسرائیل در مقابل گروهی از جان گذشته و باایمان به نام «حزب الله» که نه کشوری مستقل دارند و نه نیرو و تجهیزاتی پیشرفته، شکست می خورد و درخواست آتش بس می کند.

2. در سال های اخیر، اسرائیل نه تنها قدرت جنگیدن نداشته، بلکه بخشی از اراضی اشغالی خود را از دست داده است. مثلاً پس از 35 سال مجبور به ترک غزه شد یا ناگزیر شد از جنوب لبنان بیرون برود. همچنین، در چندین حمله قبل از رسیدن به هرگونه نتیجه ای، اعلام آتش بس کرد.

3. روز جهانی قدس موجب وحدت ملت های اسلامی شده است و اختلافات میان عرب و عجم یا شیعه و سنی را از میان برداشته است و با توجه به محوریت موضوع فلسطین، نقشه های

تفرقه افکن دشمن در جهان اسلام را خنثی کرده است.

4. روز جهانی قدس نه تنها ملت های اسلامی، بلکه ملت های آزادی خواه غیرمسلمان را تحت تأثیر قرار داده است. امروزه رژیم صهیونیستی و پشتیبانان آن در نظر این ملت ها منفور و متجاوز قلمداد می شوند.

5. روزی آن ها شعار «از نیل تا فرات» سر می دادند، اما امروز برای محافظت از خود و سرزمین محدودشان، دیواری بتنی دور خود ایجاد می کنند.

خلاصه، هرچه زمان به جلو می رود، این کلام امام (رحمه الله علیه) که فرمود: «اسرائیل باید از بین برود»، به واقعیت نزدیک تر می شود.

ص: 293

1. شب اول ماه: شب عید فطر از شب های بسیار مبارک و بافضیلت است.
2. روز اول ماه: روز عید فطر و از اعیاد بزرگ اسلامی است.
3. هشتم ماه: این روز مصادف است با روز ویران کردن قبور ائمه بقیع، توسط گروه متعصب و گمراه وهابی در سال 1344 هجری قمری.
4. بیست و پنجم ماه: شهادت امام صادق (علیه السلام)، پیشوای بزرگ شیعه در سال 148 هجری قمری در این روز واقع شده است. (1)

نام گذاری ماه های رمضان و شوال

در کتاب اقبال الأعمال روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که:

از آن حضرت سؤال کردند: «رمضان یعنی چه؟» حضرت فرمود: «أَزْمَصَ (2)

اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ ذُنُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَغَفَرَهَا لَهُمْ؛ خداوند در این ماه گناهان مؤمنان را می سوزاند و آن ها را می آمرزد». سپس سؤال کردند: «شوال یعنی چه؟» حضرت فرمود: «سَأَلْتُ (3) فِيهِ ذُنُوبُهُمْ فَلَمْ يَبْقَ فِيهِ ذَنْبٌ إِلَّا غَفَرَهُ (4)؛ گناهان آن ها برطرف می شود و از بین می رود، هیچ گناهی

ص: 295

-
- 1- . تتمة المنتهى، محدث قمی و مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 182.
 - 2- . ارمض أى احرق.
 - 3- . شالت أى ارتفعت وذهبت عنهم.
 - 4- . ابن طاووس، اقبال الأعمال (ط - الحديثة)، ج 2، ص 14.

باقی نمی ماند، مگر آنکه خداوند آن را می آمرزد»⁽¹⁾.

فضیلت ماه شوال

این ماه، نخستین ماه از ماه های حج است؛ زیرا عمره حج تمتع را تنها می توان در سه ماه شوال، ذی القعدة و ذی الحجه انجام داد و قبل از آن جایز نیست (هرچند عمره مفرده را می توان در تمام سال انجام داد) و این دلیلی بر اهمیت و فضیلت این ماه است. این سه ماه را «أشهر الحج» می نامند. برخلاف ماه های ذی القعدة و ذی الحجه، این ماه جزء ماه های حرام نیست.

اعمال آسان و پرفضیلت روز عید فطر

اول: خواندن تکبیراتی که در اعمال شب عید فطر خواهیم گفت.

دوم: دادن زکات فطره قبل از نماز عید. اگر به مستحق دسترسی ندارد، آن را از مالش جدا کند که زکات فطره واجب مؤکد است.

سوم: غسل کردن. شیخ طوسی فرموده است: «وقت آن از اذان صبح تا قبل از خواندن نماز عید است».

چهارم: لباس نیکو بپوشد و خود را معطر سازد و با وقار و سکینه به طرف مصلاهی عید حرکت کند.

پنجم: قبل از نماز عید با مقداری خرما و تربت حضرت سیدالشهدا که شفای هر دردی است، افطار کند.⁽²⁾

ششم: (اگر ممکن باشد) پس از طلوع آفتاب برای نماز عید حرکت کند.

هفتم: خواندن دعای کوتاه «اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأ» که برای نمازهای عید فطر و عید قربان و جمعه وارد شده است. این دعا از امام باقر نقل شده و در اعمال روز عید در مفاتیح آمده است.

هشتم: خواندن نماز عید که اهمیتی ویژه دارد و باعث اتحاد و قدرت مسلمانان می شود و

ص: 296

1- . همان، باب دهم، ص 610.

2- . وَالَّذِي يُسْتَحَبُّ الْإِفْطَارُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْفِطْرِ الْبُرُّ وَالْتَّمْرُ، وَأَزْوَى عَنِ الْعَالِمِ الْإِفْطَارُ عَلَى السُّكَّرِ وَرَوَى أَفْضَلُ مَا يُفْطَرُ عَلَيْهِ طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ،
فقه الرضا (عليه السلام)، ص 210.

شرح آن در رساله های عملیه و مفاتیح گفته شده است.

شب اول ماه شوال

این شب از شب های بسیار بافضیلت است. در بعضی روایات آمده است که اهمیت آن کمتر از شب قدر نیست (1).

لذا دستور داده شده که این شب را همانند شب های قدر به احیا و دعا و استغفار و عبادت سپری کنند.

با رؤیت هلال شب اول ماه شوال، ماه مبارک رمضان به پایان می رسد و ماه شوال شروع می شود. مؤمنانی که در ماه رمضان به عبادت و نماز و روزه پرداخته اند، در شب عید پاداش و مزد خود را دریافت می کنند؛ لذا مناسب است که انسان در آن شب بر سر سفره رحمت الهی حاضر باشد و از پاداش و رحمت فراوان الهی استفاده کند. در روایت آمده است که امام چهارم، حضرت زین العابدین، شب عید فطر را در مسجد سپری می کرد و تا صبح به عبادت مشغول بود و سفارش این شب را به فرزندش، امام باقر (علیه السلام) می کرد.

در وقت غروب آفتاب شب عید، زکات فطره بر انسان واجب می شود و علما فرموده اند که اگر کسی نماز عید می خواند، قبل از نماز عید، زکات فطره اش را پرداخت کند. (2) با توجه به اهمیت این موضوع و کمبود وقت، لازم است هرکس مقدار زکات خود و افراد نانخورش را از شب عید محاسبه کند و محل مصرف آن را نیز مشخص کند تا به راحتی بتواند قبل از نماز عید، آن را پرداخت کند یا حداقل از اموالش جدا کند و تا ظهر روز عید بپردازد.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

آن حضرت دستور می داد از طرف تمام افراد تحت تکفلش زکات فطره پرداخت شود و تأکید می فرمود: «حتی غلامان از قلم نیفتند؛ زیرا من خوف دارم که اگر کسی از آن ها از قلم بیفتد، بمیرد (فَإِنَّكَ إِنْ تَرَكَتَ مِنْهُمْ إِنْسَانًا تَخَوَّفْتُ عَلَيْهِ الْفَوْتَ، قُلْتُ: وَمَا الْفَوْتُ؟ قَالَ:

ص: 297

1- زادالمعاد، ص 220؛ مفاتیح نوین، ص 951.

2- در قرآن مجید، 26 بار صلاة بر زکاة مقدم است و فقط یک بار زکاة بر صلاة مقدم شده و آن در آیات 14 و 15 سورة اعلی است که در نماز عید خوانده می شود: (فَدَأْفَلَحَ مَنْ تَرَكَی * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى).

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که:

إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءَ الزَّكَاةِ يَعْغِي الْفِطْرَةَ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ، لِأَنَّهُ مِنْ صَامٍ وَلَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَلَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ، قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَهُ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَّ لَمِي (2)؛ کامل شدن روزه ماه رمضان همراه با دادن زکات فطره است، همان گونه که نماز با صلوات بر پیامبر و اهل بیتش کامل می شود؛ زیرا کسی که روزه بگیرد، ولی عمداً زکات ندهد، روزه (کامل) نداشته است و اگر صلوات بر پیامبر را ترک کند، نماز ندارد؛ زیرا خداوند عزوجل زکات را قبل از روزه بیان کرده است. خداوند فرموده است: «بی تردید رستگار شد کسی که خود را (از زشتی ها) پاک کرد و (دستورهای الهی را که پرداخت زکات از آن هاست، انجام دهد) و نام پروردگارش را یاد کند، سپس، نماز بخواند. (3)

اعمال آسان شب عید فطر

1. غسل کردن هنگام غروب آفتاب؛
2. احیاگرفتن و بیداربودن در مسجد و عبادت کردن؛
3. بعد از نماز مغرب و عشا، نماز صبح و نماز عید بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَانَا لَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَوْلَانَا».
4. بنا بر روایتی از امام صادق (علیه السلام)، پس از خواندن نماز مغرب و نافله آن دست ها را به سوی آسمان بلند کند و بگوید: «یا ذَالْمَنِّ وَالطَّوْلِ یا ذَالْجُودِ یا مُصَافِيهِ مُحَمَّدٍ وَنَاصِرِهِ وَصَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَحْصَيْتُهُ وَهُوَ عِنْدَكَ فِی كِتَابِ مُبِینٍ»، آنگاه به سجده رود و صد مرتبه بگوید: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ». سپس هر حاجتی از خداوند دارد، بخواند که ان شاءالله برآورده خواهد شد.

ص: 298

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 4، ص 174، حدیث 21.

2- . ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 183.

3- . اقبال، همان.

5. زیارت امام حسین (علیه السلام) در این شب فضیلت بسیاری دارد و زیارت مخصوص آن حضرت (یا هرگونه زیارت برای آن حضرت) را در این شب بخواند.

6. ده بار این ذکر را که در شب جمعه نیز وارد شده است، بگوید: «یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِیَّةِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرَ الْوَرَى سَجِیَّةً وَاعْفِرْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فی هَذِهِ الْعَشِیَّةِ».

7. چهارده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و آیه الکرسی و سه مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند تا در هر رکعت ثواب عبادت چهل سال و عبادت هرکه در آن ماه روزه گرفته و نماز خوانده است، برای او باشد. (1)

روز عید فطر

روز اول ماه شوال، روز عید فطر و از اعیاد بزرگ اسلامی است. لغت «عید» از ماده «عود» به معنی بازگشت است. روزهایی را که مشکلات برطرف می شوند یا گشایش و موفقیت و بازگشت به شرایط پسندیده ای پدید می آید، «عید» می نامند. عید فطر را نیز به خاطر یک ماه بندگی در ماه رمضان که موجب بازگشت پاکی فطری انسان به او می شود، عید می نامند. «فطر» و «فطور» به معنی «خوردن و آشامیدن» است و به همین دلیل، روزه دار افطار می کند، یعنی با خوردن و آشامیدن روزه خود را باز می کند.

قال الله تبارک و تعالی:

(قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ) (2)؛ عیسی بن مریم عرض کرد: خدایا، ای پروردگار ما، برای ما از آسمان سفره ای غذا بفرست تا (روز) عیدی باشد برای (نسل) اول ما و آخر ما و نشانه ای باشد از سوی تو و ما را روزی بخش که تو بهترین روزی دهندگانی.

ص: 299

1- . شماره های 1-7 مفاتیح نوین؛ مفاتیح الجنان، اعمال شب عید فطر، به نقل از کتب مختلف مانند بحار الانوار، اقبال و مصباح المتهدّج.

2- . مائده، 114.

حواریون و اصحاب حضرت عیسی از ایشان خواستند تا از خداوند بخواهد که برای آنان از آسمان مائده ای بفرستد تا آن روز را عید بگیرند.

«مائده» در لغت به معنی «سفره» و «طبق غذا» است. از روایات چنین برداشت می شود که طبق غذایی که برای عیسی و اصحابش آمد حاوی نان و چند ماهی بود و این مائده در روز یکشنبه نازل شد. (1)

شاید علت احترام مسیحیان به روز یکشنبه از اینجا باشد.

نکته

این تنها آیه ای است که در آن از لفظ «عید» استفاده شده است. از آنجا که روز نزول مائده، روز بازگشت به پاکی و ایمان محکم به خداوند است، حضرت عیسی، آن روز را عید نام گذاری کرده است.

در سخنی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ (2)؛ هر روزی که در آن از خداوند نافرمانی نشود، روز عید است». این سخن اشاره است به اینکه روز ترک گناه، روز پیروزی و موفقیت و بازگشت به فطرت نخستین انسان است.

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز عید فطر

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت علی (علیه السلام) روز عید فطر سخنرانی کرد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يُنَابِ بِهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسِرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَ هُوَ أَشَدُّ بِهِ يَوْمٌ بِيَوْمٍ قِيَامَتِكُمْ فَادْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مُصَدِّ لَأَكُم خُرُوجِكُمْ مِنْ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بَوْفُوفِكُمْ فِي مُصَدِّ لَأَكُم وَ قَوْفِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشُرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْتُونَ (3)؛ ای مردم، همانا این روز، روزی است که در آن نیکوکاران پاداش می یابند و

ص: 300

1- . برداشت از تفسیر نمونه، ج 5، ص 930.

2- . نهج البلاغه، حکمت 428.

3- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 87، ص 362.

زیان می بینند و شباهت بسیاری به روز رستاخیز شما دارد. پس هنگام بیرون آمدن از خانه هایتان به سوی مصلایتان به یاد آن روزی افتید که از گورهایتان به سوی پروردگارتان بیرون می آید و هنگام ایستادن در مصلایتان به یاد آن روزی افتید که در پیشگاه پروردگارتان می ایستید و هنگام بازگشتن به سوی خانه هایتان آن روزی را یاد کنید که به خانه های خود در بهشت یا دوزخ بازمی گردید. ای بندگان خدا، بدانید کمترین چیز برای مردان و زنان روزه گیر این است که در روز آخر ماه رمضان، فرشته ای آنان را ندا می دهد که: «ای بندگان خدا، بشارت باد بر شما که خداوند گناهان گذشته شما را بخشود. پس مواظب باشید که از این پس چه می کنید». (1)

روز عید فطر، روز جایزه و پاداش

در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که روز عید فطر، روزی است که مؤمنان جایزه و پاداش عبادت های خود در ماه مبارک رمضان را دریافت می کنند:

إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَوَّالٍ نَادَىٰ مُنَادٍ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اْعُدُوا إِلَىٰ جَوَائِزِكُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ جَوَائِزُ اللَّهِ لَيْسَتْ بِجَوَائِزِ هَؤُلَاءِ الْمُلُوكِ، ثُمَّ قَالَ: هُوَ يَوْمُ الْجَوَائِزِ (2)؛ هنگامی که روز اول ماه شوال شود، صدایی بلند گردد که: «ای مؤمنان، به سوی (گرفتن) جایزه های خود بروید». سپس، به جابر فرمود: «ای جابر، جایزه های خداوند مانند جایزه های این پادشاهان نیست». سپس، فرمود: «این روز (اول شوال)، روز جایزه هاست».

روز هشتم ماه شوال ویران شدن حرم ائمه بقیع

این روز مصادف است با روز ویران شدن قبور و حرم ائمه بقیع توسط گروه متعصب و گمراه وهابی در سال 1344 هجری قمری.

ص: 301

1- . میزان الحکمه، ج9، ص4200.

2- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج4، ص168، حدیث3.

«بقیع الغرقد»: ابن اثیر می گوید: «بقیع در لغت به مکانی وسیع که دارای درخت یا ریشه آن باشد، گفته می شود. "غرقد" درختی وحشی و خاردار است که میوه مخصوصی دارد». (1)

چون بقیع قبلاً دارای درخت «غرقد» و ریشه های آن بود، پس از قطع درختان با همین اسم معروف شد و اخیراً به آن «جَنَّةُ البقیع» نیز می گویند.

اولین شخص از مهاجرین که در سال دوم هجری در زمین بقیع دفن شد، «عثمان بن مظعون» از اصحاب بافضیلت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) بود. بنا بر روایت، پیامبر اکرم فرمود: «عثمان بن مظعون را در بقیع دفن کنید تا یادگاری از گذشتگان ما باشد، یادگار ما - عثمان - یادگاری نیکوست». (2)

در سال دهم هجرت ابراهیم، فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت. سمهودی در اسدالغابة نقل کرده است:

پس از فوت ابراهیم به پیامبر عرض کردند: «أَيْنَ نُدْفَنُهُ؟ ابراهیم را کجا دفن کنیم؟» حضرت فرمود: «الْحَقْوَةُ بِسَلْفِنَا الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ؛ او را به سلف صالح ما، عثمان بن مظعون، ملحق کنید». مردم مدینه با دفن جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون در بقیع به دستور پیامبر اکرم، توجه بیشتری به بقیع پیدا کردند و به تدریج قبرستان مردم مدینه به نام «بنی سلمه» و «بنی حرام» متروک شد. (3)

مدفونین و فضیلت بقیع

بقیع جایگاه حرم مطهر چهار امام معصوم (امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)، امام محمد بن علی باقر (علیه السلام) و امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام)) و مدفن همسران، فرزندان، اقوام و عشیره پیامبر اسلام و جمع زیادی از اصحاب آن حضرت است. به گفته سمهودی، حدود ده هزار نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه از دنیا رفته اند که همه یا

ص: 302

1- . تاریخ ابن شُبَّه، ج 1، ص 96.

2- . همان مدرک.

3- . تاریخ حرم ائمه بقیع، ص 58.

بیشتر آنان در بقیع به خاک سپرده شده اند.

از پیامبر اکرم روایت شده است که: «يُحْشَرُ مِنَ الْبَقِيعِ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ (1)؛ (در روز قیامت) هفتاد هزار نفر از بقیع محشور می شوند؛ به طوری که صورت آنان مانند ماه شب چهاردهم است.

در حدیثی دیگر از آن حضرت روایت شده است که:

يُحْشَرُ مِنْ هَذِهِ الْمَقْبَرَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَكَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ (2)؛ از این قبرستان (در روز قیامت) هفتاد هزار نفر بی حساب وارد بهشت می شوند و صورتشان مانند ماه شب چهاردهم می درخشد.

حرم ائمه بقیع در گذشته

حرم ائمه بقیع در ابتدا به شکل امروزی (بدون سقف و دیوار و ساختمان) نبوده است. تربت پاک ائمه در زمان دفن اجساد مطهرشان داخل خانه هایی قرار داشته که متعلق به عقیل بوده است. با گذشت زمان این مکان به حرم و بارگاهی تبدیل شد که همه امکانات لازم را داشت و تصویر گنبد و بارگاه آن ها موجود است. اما این بارگاه در هشتم شوال 1344 هجری قمری به وسیله گروه جاهل و متعصب وهابی تخریب شد و به صورت فعلی درآمد.

انگیزه تخریب حرم ائمه بقیع

در سال 661 قمری شخصی به نام «ابن تیمیّه» در حران (از توابع شام) به دنیا آمد. او پس از حمله مغول به دمشق رفت و در آنجا به تحریف دستوره های دین پرداخت؛ برای مثال، خدا را دارای جسم معرفی کرد و برای او در شهر «حماء» (150 کیلومتری دمشق) جایگاهی بر فراز آسمان معین کرد که بر تخت سلطنتش تکیه زده است. (3)

بالاخره او را به خاطر انحرافاتش در دین به مصر تبعید کردند. در آنجا قضاات و مفتیان مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعی و

ص: 303

1- . تاریخ ابن شُبّه، ج 1، ص 96.

2- . همان مدرک و وفاء الوفاء، ج 3، ص 883.

3- . العقیده الحمویة، ص 429.

حنبللی) او را به خاطر فتاوی خلاف مذاهب اسلامی به زندان محکوم ساختند.

او پس از آزادی از زندان به دمشق رفت و چون به راه انحرافی خود ادامه می داد، قاضی شهر دمشق اعلام کرد: «مَنْ اعْتَقَدَ عَقِيدَةَ ابْنِ تَيْمِيَّةَ حَلَّ دَمُهُ وَ مَالُهُ خُصُوصاً اَلْحَنَابِلَةَ؛ هرکس عقیده ابن تیمیّه را داشته باشد، خون و مالش حلال است، مخصوصاً حنبلی ها». حنبلی ها که در معرض اتهام بودند، خود را پیرو امام شافعی معرفی کردند(1).

و ابن تیمیّه نیز در زندان انفرادی دمشق در سال 728 از دنیا رفت.

با مرگ ابن تیمیّه، افکار و راه و رسمش نیز به فراموشی سپرده شد تا آنکه در سال 1157 شخصی به نام «محمد بن عبدالوهاب» در سرزمین نجد ظاهر شد. عبدالوهاب (مروج اصلی افکار وهابیت) توسل به انبیا و اولیای الهی، تبرک به اشیای مقدس و تأسیس بنا بر قبور صحابه را حرام اعلام کرد و افکار باطل ابن تیمیّه را زنده ساخت. او توانست جمعی از مسلمانان را منحرف و پیرو خود کند و بسیاری از مسلمانان را کافر و خونشان را حلال دانست. بر اثر همین فتوا بود که هزاران مسلمان به دست یکدیگر کشته شدند.

یکی از فتاوی باطل او، حرمت بنا و ساختمان برای صحابه و اولیای الهی بود و در پی این فتوا، دستور تخریب این بناها را صادر کرد که با واکنش شدید مردم و علما مواجه و از شهر اخراج شد. او به بصره رفت، ولی مردم آنجا نیز علیه او قیام کردند و او را از شهر خود بیرون کردند(2). محمد بن عبدالوهاب به شهرهای دیگری مانند بغداد، کردستان (در عراق)، همدان، اصفهان و قم سفر کرد که همه جا با مخالفت مردم و علما روبه رو شد؛ به صورتی که نزدیک بود او را بکشند. او بالاخره به شهر «درعیه» رفت و با محمد بن سعود، پیمانی ننگین و خطرناک بست و بذر انحراف و فساد را کاشت.

مضمون آن پیمان این بود که حکومت و قدرت به دست محمد بن سعود و فرهنگ و دین و تبلیغات به دست محمد بن عبدالوهاب باشد. بدین ترتیب، محمد بن سعود، عبدالوهاب را از نظر شرعی، دینی و مذهبی تقویت و پشتیبانی کرد و محمد بن عبدالوهاب،

ص: 304

1- الدرر الكامنة، ج 1، ص 47.

2- تاریخ العربیة السّعودیة، ص 88.

محمد بن سعود را از نظر قدرت و حکومت حمایت کرد و توانستند مذهب وهابیت را با زور و کشتار گسترش دهند.

جنایات وهابی ها

جنایت وهابیان در کربلا

در سال 1216 قمری امیر سعود با لشکری از حجاز به قصد عراق حرکت کرد. آن ها گنبد و بارگاه امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند، آنچه داخل ضریح بود به غارت بردند، اموال قیمتی را تصرف کردند، مردم را کشتند و در حالی از کربلا خارج شدند که دو هزار نفر را کشته بودند. (1)

بعضی از مورخان نوشته اند: «وهابیان در یک روز بیست هزار نفر را کشتند». (2) وهابی ها با همان لشکر به طرف نجف رفتند. مردم نجف که از جنایات آن ها در کربلا آگاهی داشتند، خود را آماده دفاع کردند و نگذاشتند کاری از پیش ببرند، ولی آن ها به مدت ده سال چندین بار به کربلا و نجف حمله کردند. (3)

قتل عام مناطق سنی نشین

وهابیان نه تنها مردم مناطق شیعه نشین را قتل عام و غارت کردند، بلکه به مناطق سنی نشین هم حمله و مردم آنجا را نیز قتل عام کردند. «جمیل صدقی زهاوی» می نویسد:

از زشت ترین کارهای وهابیان در سال 1217 قتل عام مردم طایف بود که به صغیر و کبیر رحم نکردند و طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سربریدند و جمعی را که مشغول فراگیری قرآن بودند، کشتند و گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند، به قتل رساندند و قرآن و کتاب هایی (مانند صحیح مسلم و بخاری) را که بین آن ها بود، در کوچه ها ریختند و پایمال کردند. آنگاه طی نامه ای علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند، اما علما و مفتیان مذاهب اربعه که برای انجام مناسک حج به مکه آمده بودند، به کفر وهابیان حکم دادند و بر امیر مکه واجب کردند که با آن ها

ص: 305

1- . عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج 1، ص 121، حوادث سال 1216ق؛ تاریخ المملكة السعودية، ج 3، ص 73.

2- . تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص 162.

3- . تاریخ المملكة السعودية، ج 1، ص 92.

مقابله کند و به وجوب شرکت همه مسلمانان به جنگ با آن ها فتوا دادند و گفتند: «در صورت کشته شدن در جنگ با آن ها، شهید هستند».⁽¹⁾

پشتیبانی انگلیس از وهابیان

«مستر همفر»، جاسوس و مزدور عالی رتبه وزارت مستعمرات انگلیس در سال 1710م، مأموریت جاسوسی در کشورهای اسلامی را داشت تا با ویران کردن پایه های اعتقادی مسلمانان، ضربه ای اساسی بر جامعه اسلامی وارد سازد و میان آن ها اختلاف و دشمنی ایجاد کند.

مجله آلمانی «اشپیگل» یادداشت های همفر را در خلال جنگ جهانی دوم به صورت مجموعه ای دنباله دار منتشر کرد که با نام «اعترافات همفر» به چاپ رسید و از چهره امپریالیسم⁽²⁾

انگلیس پرده برداشت. خلاصه ای از این اعترافات و ارتباط همفر با محمد بن عبدالوهاب را بیان می کنیم تا چهره واقعی فرقه وهابیت بهتر معلوم شود. همفر برای اجرای اهداف شوم خود به کشورهای اسلامی مانند ترکیه و عربستان و عراق سفر کرد.

آشنایی همفر با عبدالوهاب

این جاسوس انگلیسی می گوید:

در بصره در مغازه نجاری با جوانی آشنا شدم که سه زبان فارسی، ترکی و عربی را می دانست و لباس طلاب علوم دینی به تن داشت. نام او محمد بن عبدالوهاب بود. او جوانی بسیار بلندپرواز و تندخو بود. وی برای مذاهب چهارگانه اهل سنت جایگاهی قائل نبود. وی گفت: «خداوند دستوری در این باره نداده است». این جوان بلندپرواز برای فهم قرآن و سنت از اجتهاد خود استفاده می کرد و نظر علما و ائمه مذاهب و حتی خلفا (ابوبکر و عمر) را به نقد می کشید.

ص: 306

1- . سیف الجبر المسلول علی الاعداء الفجر الصادق، ص22.

2- . دایرة المعارف بریتانیکا «امپریالیسم» را چنین تعریف کرده است: «سیاستی که از سوی یک دولت برای سلطه بر مردمی در ورای مرزهای آن که خواستار این سلطه نیستند، به کار می رود».

همفر می گوید:

من

ارتباط خود را با عبدالوهاب بیشتر کردم و مرتب به او تلقین می کردم که موهبتی بزرگ تر از علی و عمر هستی و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنده بود، تو را به جانشینی خود انتخاب می کرد.

خواب همفر

پس از مدتی دوستی و تعریف از او یک روز به دروغ خوابی برای او تعریف کردم و او را در صف پیامبر قرار دادم و از قول او گفتم: «تو هم نام من، وارث دانش من و جانشین من در دنیا و آخرتی. اگر در زمان من بودی، تو را جانشین خود می کردم». عبدالوهاب مرا قسم داد و گفت: «آیا راست می گویی؟ پیامبر چنین گفت؟» من نیز قسم یاد کردم. (1) تا اینکه عبدالوهاب به نجد مسافرت کرد و من نیز به آنجا رفتم و خود را غلام او معرفی کردم.

دعوت آشکار به وهابیت

من دو سال با او بودم و به او تأکید می کردم تا آشکارا مردم را به آیین خود دعوت کند. او در سال 1143 قمری تصمیم گرفت یارانی جمع کند و آشکارا مردم را به سوی خود دعوت کند. من نیز با پولی که از طرف وزارت انگلستان در اختیار داشتم، گروهی نیرومند را اطراف او جمع کردم. هرچه دعوتش به آیین و دستورهایش بیشتر شد، دشمنان او بیشتر شدند و چندین بار خواست از تصمیم خود منصرف شود، ولی من مانع شدم و او را به ادامه کار سفارش کردم. وزارت انگلستان پس از چند سال تلاش و زحمت با «محمدبن سعود» مرتبط شد و شخصی را پیش من فرستاد و دستور داد که «محمدبن عبدالوهاب» و «محمدبن سعود» باید با هم همکاری داشته باشند.

مذهب و فرهنگ از محمدبن عبدالوهاب و قدرت از محمدبن سعود

به این ترتیب، قدرتی بزرگ در نجد به وجود آمد و آنجا را پایتخت خود قرار دادند و وزارت انگلستان هر دو را با پول کافی تأمین کرد. وزارت مستعمرات انگلستان با جاسوسی همفر، بذر

ص: 307

انحراف و اختلافی را در جهان اسلام پاشید که هنوز ادامه دارد و قدرت هایی مانند آمریکا از آن پشتیبانی می کنند. (1) اگرچه امروز از این گروه با نام داعش پشتیبانی می شود، ولی آیین و مرام و روش یکی است.

نظریات و فتاوی علمی و هابی

اگر در تاریخ وهابیت دقت شود، همسویی نظرات علمای وهابی با سیاست های ابرقدرت ها و خواسته های آنان کاملاً واضح و روشن است.

بخشی از فتاوی و نظریات وهابی ها

• تکفیر مسلمانان غیروهابی و ایجاد تفرقه و دشمنی بین آن ها؛

• فتوا به قتل و جنایت و کشتار مسلمین شیعه و سنی که نمونه های

متعددی از آن ها را اجرایی کرده اند.

• فتوا به تکفیر و جهاد علیه شیعیان؛

از شیخ عبدالرحمن براک (از مفتیان وهابی سعودی) پرسیدند: «آیا ممکن است بین دو گروه از مسلمانان سنی و شیعه جهاد باشد؟»
جواب داد:

إِنْ كَانَ لِأَهْلِ السُّنَّةِ دَوْلَةٌ وَقُوَّةٌ وَأُظْهِرَ الشَّيْعَةُ بِدَعْوِهِمْ وَشِرْكِهِمْ وَاعْتِقَادَاتِهِمْ فَإِنَّ عَلَى أَهْلِ السُّنَّةِ أَنْ يُجَاهِدُوهُمْ بِالْقِتَالِ (2)؛ اگر اهل سنت، دولت و قدرت داشته باشند و شیعه، بدعت ها و شرک و اعتقادات خودشان را آشکار کنند، بر اهل سنت واجب است که با آن ها بجنگند و کشتار کنند.

فتاوی هیئت عالی افتای سعودی به کفر شیعه

الْجَمَاعَةُ

الَّذِينَ مِنَ الْجَعْفَرِيَّةِ يَدْعُونَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَادَتَهُمْ فَهُمْ مَشْرُكُونَ مُرْتَدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ (3)؛ گروه جعفری (شیعه) که علی و حسن و حسین را

ص: 308

1- . همان مدرک، ص 34، با تغییر در عبارت.

2- . وبگاه المنجد، سؤال شماره 10272.

3- . فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج 3، ص 373، ش 3008.

بزرگان خود صدا می زنند، مشرک و مرتد از دین اسلام هستند.

فتوای وهابیت بر کفر شیعه و سنی

ابن تیمیه و به دنبال او محمدبن عبدالوهاب چنین فتوا داده اند:

مَنْ أَتَى إِلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ صَالِحٍ وَيَسْأَلُهُ حَاجَتَهُ وَيَسْتَنْجِدُهُ فَهَذَا شِرْكٌ صَرِيحٌ يَجِبُ أَنْ يُسْتَتَابَ صَاحِبُهُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ (1)؛ هرکس سر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا یکی از مردان صالح بیاید و از او حاجت بخواهد و طلب نجات کند، پس این شرکی صریح و واضح است که باید او را توبه داد و اگر توبه نکرد، باید او را کشت.

البته علمای شیعه، جواب این اظهارنظرهای جاهلانه را به شایستگی با استفاده از آیات قرآن داده اند.

فتوای مفتی وهابی به حرمت دعا برای حزب الله لبنان

شیخ عبدالله بن جبرین برای اثبات هم سویی خود با آمریکا و صهیونیسم فتوا داده است که: «هرگونه پشتیبانی و دفاع از حزب الله جایز نیست و دعا برای پیروزی آنان حرام است». (2)

ساختن حرم و بارگاه و مسجد در کنار قبور

علمای شیعه در رد شبهات و مطالب جاهلانه وهابیون - مانند حرمت توسل به اولیای خدا و پیامبران، تبرک به چیزهای مقدس، سجده کردن بر خاک (مهر) و مسائل دیگر - مطالبی مستدل و متقن بیان کرده اند که از ظرفیت این نوشتار خارج است، اما به مناسبت هشتم شوال و تخریب حرم ائمه بقیع، نکاتی را در رد این تفکر غلط و جاهلانه بیان می کنیم.

دلیل وهابیون برای تخریب بناهای کنار قبور

وهابیون معتقدند که بنا و گنبد به منزله بت است که در زمان جاهلیت با اسم «وثن» و «صنم» وجود داشت و اکنون اسم آن را تغییر داده اند و تغییر نام، بت را از بت بودن و بت پرست را

ص: 309

1- . زیارت القبور والاستنجاء بالمقبور، ص156؛ کشف الارتیاب، ص214.

2- . شیخ عبدالله بن جبرین، فتوای شماره 15903، تاریخ 21/6/1427.

از بت پرستی خارج نمی‌کند. پس، همان‌گونه که مردم جاهلیت بت‌ها را عبادت می‌کردند، بناها و مشاهد نیز عبادت می‌شوند و شرک این‌ها بزرگ‌تر از شرک بت پرستان است و باید تمام ساختمان‌ها، گنبدها و گلدسته‌ها را تخریب و نابود کرد. (1) این استدلال که از کم‌فهمی و نادانی آنان سرچشمه گرفته است، دو جواب دارد:

1. جواب نقضی: با وجود حرم و بناهای زیادی که در کنار قبور بر پا شده است، اشتباه گفته‌آن‌ها اثبات می‌شود. اگر بناهای روی قبور نشانه شرک و بت پرستی است، بعد از وفات پیامبر اکرم همه مسلمانان و حتی وهابیون بت پرست و مشرک بوده‌اند؛ زیرا از زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان (عمر و ابابکر) که مردم به زیارت بناهای روی قبور آن‌ها می‌روند، بت پرستی می‌کرده‌اند. به گفته این گروه، نمازهایی که به طرف قبور خوانده می‌شود، حرام و برخلاف دستور پیامبر است.

اگر قرار است بنای روی قبر به منزله بت و صنم باشد و عبادت شود، فرقی بین قبور ائمه بقیع و قبر پیامبر اکرم و خلفا نیست و هرکس به زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشرف می‌شود، بت پرستی می‌کند و مشرک است. معلوم است که این سخن وهابی‌ها باطل است.

2. جواب حلی: در این جواب، اشتباه مخالفان در استدلال تحلیل می‌شود. هیچ زائری به قصد عبادت و پرستش بناها و قبور به زیارت اماکن مقدس نمی‌رود. پرستش و عبادت همراه با نیت است. احترام کردن و مقدس شمردن چیزی به معنی عبادت نیست. اگر چنین باشد، بوسیدن دست مقامات و تعظیم در مقابل آن‌ها نیز عبادت و شرک است. این سخن که بناها و مشاهد مشرف عبادت می‌شوند، دروغ و تهمت به مسلمانان است که نه تنها آن را قبول ندارند، بلکه از این تهمت ناراحت می‌شوند. کسی حق ندارد به مسلمانان تهمت بزند و با این کار آن‌ها را مشرک به حساب آورد.

ما قرآن را می‌بوسیم و احترام می‌کنیم و بالای سر می‌گذاریم. بر اساس این گفتار، قرآن را نیز می‌پرستیم و عبادت می‌کنیم. وهابیون حتی پای بزرگان خود را می‌بوسند و کاخ‌های مجللی بر پا می‌کنند. پس این ساختمان‌ها نیز به منزله بت است و آن‌ها بت پرستی می‌کنند و باید آن‌ها

ص: 310

1- . کشف الارتیاب صغانی، ص 286؛ زادالمعاد ابن قیم، ص 661، به نقل از روزهای مدینه، ص 272.

را تخریب کرد. در کتاب صحیح بخاری که موردا اعتماد و مقدم بر همه کتب آن هاست، نقل شده است که: «رَسُولُ اللَّهِ جَالَسَ عَلَى الْقَبْرِ قَالَ فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ(1)؛ زمانی که دختری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، آن حضرت روی قبر او نشست و اشک از چشمانش جاری بود».

از این روایت چنین برداشت می شود که رفتن به کنار قبر و نشستن و گریه کردن شرک نیست. در همین کتاب ذکر شده است که: «هنگامی که حسن بن الحسن بن علی از دنیا رفت، همسر او خیمه و قبه ای روی قبرش زد و آن قبه تا یک سال بر پا بود». اگر این کار اشکال شرعی داشت و شرک و بت پرستی بود، اصحاب پیامبر از آن جلوگیری می کردند، در حالی که این کار از طرف نزدیکان رسول الله (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت و آن ها معنای شرک و بت پرستی را بهتر می دانستند.(2)

قرآن و ساختن بنا در کنار قبور

در داستان اصحاب کهف، مردم پس از آنکه فهمیدند آن ها جماعتی هستند که در حدود سیصد سال قبل می زیسته اند و در این مدت در خواب بوده اند، به دو گروه تقسیم شدند. بعضی معتقد به معاد و روز رستاخیر بودند و این واقعه را دلیلی بر اثبات معاد دانستند. قرآن می فرماید:

وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَن وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا؛ و این گونه مردم (شهر را) از حال آنان آگاه کردیم تا بدانند وعده خدا (در برانگیختن مردگان در روز قیامت) حق است و در برپایی قیامت هیچ شکی نیست.

هنگامی که بین مردم اختلاف به وجود آمد، گروهی گفتند ساختمانی بر روی جایگاه آنان بر پا کنید) گروهی که به قیامت اعتقاد نداشتند و می خواستند ماجرا را به فراموشی بسپارند گفتند موضوع را دنبال نکنید و بر روی غار ساختمانی بسازید. «رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ؛ خداوندشان از حال آن ها آگاه تر است». اما گروهی که به معاد اعتقاد داشتند و این ماجرا را دلیلی بر پیروزی خود می دانستند، گفتند ما قطعاً در این محل مسجدی بر پا می کنیم تا یاد آن ها از بین نرود. قرآن

ص: 311

1- . صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ص 205.

2- . همان مدرک، ص 212، دنبال حدیث 1329.

می فرماید: (وَقَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا) (1)؛ و گروهی که بر هدفشان (در اثبات معاد) پیروز شدند، گفتند: ما قطعاً مسجدی بر روی جایگاه آنان بر پا می کنیم».

قرآن تصمیم این دو گروه را که بناکردن ساختمانی بر روی غار بود، و آنانکه میخواستند مسجدی بسازند مذمتی نکرده و کار آن ها را ناپسند ندانسته است.

تعظیم شعائر الهی

تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی (2) از جمله اعمالی است که قرآن به آن سفارش کرده است. در آیه 32 سوره حج می خوانیم: (وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛ هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار (نشانه ای) از تقوای دل هاست.

مثلاً قرآن صفا و مروه را از شعائر الهی دانسته است: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ) (3)؛ قطعاً صفا و مروه از شعائر الهی هستند، و سفارش می فرماید که حاجی و کسی که برای عمره می رود، میان آن دو را بپیماید و در جایی دیگر قربانی کردن شتر را از شعائر الهی می داند و آن را مایه خیر و برکت می شمارد: (وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِّن شَعٍ - آيَةُ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ) (4)؛ قربانی کردن شتر را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم و در آن برای شما خیر و خوبی است».

همان طور که ملاحظه شد، صفا و مروه که بنایی بیشتر نیست یا شتری که برای قربانی کردن در حج به حرکت در می آورند، از شعائر الهی شمرده می شوند و قرآن تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی را برگرفته از تقوای قلب دانسته و به آن سفارش کرده است: (وَمَنْ يُعْظَمْ شَعٍ - آيَةُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛ زیرا نشانه ای از توحید، عبادت الهی و دستورهای دینی دارد.

واضح است که اولیای الهی، انبیا و امامان، بزرگ ترین سرچشمه اصیل عبادت خداوند، نشانه توحید و دوری از شرک و بت پرستی هستند و قبورشان نیز مرکز تجلی و ترویج این مهم

ص: 312

1- . كهف، 21.

2- . «شعائر الهی» یعنی چیزهایی که نشانه هایی از جنبه الهی و عبادی داشته باشند (فرهنگ لغات).

3- . بقره، 158.

4- . حج، 36.

است و از مصادیق بزرگ و روشن شعائر الهی اند. لذا تعظیم و بزرگداشت آن‌ها و تأسیس مسجد و حرم و مرکز عبادت در کنار قبورشان نه تنها با توحید و خداپرستی مخالفتی ندارد، بلکه موجب ترویج و پیشرفت آن می‌شود؛ به همین دلیل، بزرگان و اولیای الهی از صدر اسلام تا به حال برای عبادت به این مکان‌ها سفر می‌کردند، اما اگر دست گروه جاهل و متعصب وهابی به این اماکن می‌رسید (مانند قبور ائمه بقیع)، این مراکز تجلی توحید و عبادت خداوند را با خاک یکسان می‌کردند.

بیست و پنجم شوال، شهادت امام صادق (علیه السلام)

امام جعفر صادق (علیه السلام) از سال 114 تا 148 هجری قمری به مدت 34 سال امام و پیشوای مسلمانان بود. ایشان در 65 سالگی، در روز دوشنبه، بیست و پنجم شوال سال 148 قمری در شهر مدینه مسموم و شهید شد. پیکر مطهر ایشان را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. (1)

شرایط سیاسی زمان امام صادق (علیه السلام)

حکومت امویان در سال 132 هجری با خلافت «مروان بن محمد» (معروف به حمار) به پایان رسید و حکومت به دست عباسیان افتاد. اولین خلیفه عباسی «ابوالعباس، عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» بود که حدود پنج سال خلافت کرد. سپس «منصور دوانیقی» خلافت را به عهده گرفت.

آغاز امامت امام صادق (علیه السلام) در زمان حکومت امویان بود. در همین دوران، به علت جنایات هولناک و ایجاد جو وحشت و اختناق توسط امویان، قیامی مردمی بر پا شد که موجب نابودی و سقوط حکومت آنان شد.

عباسیان نیز در ظلم و جنایت دست کمی از امویان نداشتند و چه بسا بیشتر از آن‌ها بر مردم و دوست داران اهل بیت و امامان ستم می‌کردند، اما امام صادق (علیه السلام) از اوضاع آشفته و ناپسامان دستگاه خلافت در زمان انتقال حکومت از امویان به عباسیان، استفاده و نهضت فرهنگی و دینی خود را آغاز کرد.

ص: 313

1- . بحارالانوار و تنمة المنتهی و مرآة المؤمن، بخش احوالات امام صادق (علیه السلام) .

1. تربیت بیش از چهارهزار تن از افراد مستعد و دانشمند در رشته های مختلف علمی که از نقاط مختلفی مانند خراسان، بغداد، مصر، دمشق، حمص، کوفه و غیره به مدینه آمده بودند. بیشتر شاگردان آن حضرت از حجاز و عراق، دو پایگاه مهم شیعه و شمار اندکی از آن ها از شام (مرکز حکومت امویان) بودند.

در بین شاگردان آن حضرت، بعضی از یشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت مانند «ابوحنیفه» و «مالک بن انس» حضور داشتند و از مقام علمی امام بهره مند می شدند، بدون آنکه خود را از نظر روحی و معنوی پرورش دهند.

هریک از شاگردان امام صادق (علیه السلام)، علاوه بر کسب دانش عمومی، در رشته ای خاص از علوم تخصص داشتند؛ مثلاً «جابر بن حیان» در علوم طبیعی، «حمدان بن اعین» در قرائت قرآن، «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب، «زراره» و «محمد بن مسلم» در فقه و «مؤمن طاق» در کلام و تفسیر قرآن تخصص داشتند.

2. تفسیر قرآن با استفاده از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از توطئه های دشمنان و مخالفان اهل بیت، جدایی میان قرآن و اهل بیت بود که پیامبر اکرم در حدیث ثقلین بر باهم بودن آن ها تأکید کرده است. بیشتر انحرافات و کج روی های دینی نیز از این جدایی سرچشمه گرفته اند؛ زیرا قرآن بدون اهل بیت همانند کتاب علمی دشواری است که استادی ندارد و پیروان آن به گمراهی کشیده می شوند. امام صادق (علیه السلام) در مبارزه با این توطئه همت گماشت؛ به گونه ای که تعداد زیادی از روایات آن حضرت درباره تفسیر قرآن است.

3. احیای حدیث و روایت

پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - به غیر از دوران پنج ساله حکومت حضرت علی (علیه السلام) - خلفای حاکم، نقل و ترویج احادیث و روایات را ممنوع کردند و کتب احادیث را آتش زدند و این حرکت تا زمان امام باقر و امام صادق (علیه السلام) ادامه داشت. این دو امام با توجه به شرایط مساعدی که به وجود آمد، گام چشمگیری در نقل و ترویج حدیث برداشتند. لذا امروز در کتب احادیث و روایات با کمتر مسئله دینی، اخلاقی و اجتماعی مواجه می شویم که حدیثی از امام صادق (علیه السلام) درباره آن نقل نشده باشد.

4. ترویج مکتب فقهی اهل بیت (علیهم السلام)

در زمان امام صادق (علیه السلام) دو مرکز فقهی در مقابل مرکز فقهی اهل بیت وجود داشت؛ اول، مرکز فقهی «اصحاب حدیث» که کسانی مانند «مالک و شافعی» و «احمد حنبل» بر آن تکیه داشتند و فتاوی خود را بر مبنای احادیث معتبر و غیر معتبر صادر می کردند. دوم، کسانی که فتاوی خود را بر مبنای قیاس و استحسان قرار داده بودند، مانند «ابوحنیفه» و «ابویوسف قاضی». خط مشی این دو مرکز با مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت مخالف بود.

امام صادق (علیه السلام) مرکز فقهی دیگری را در مقابل این دو مکتب پایه گذاری کرد که از وحی و رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) سرچشمه می گرفت. امام، شاگردان خود را با این مکتب آشنا ساخت. اکنون بیش از 150 قاعده فقهی مانند قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» از امام صادق به یادگار مانده که از سرچشمه وحی و رسالت گرفته شده و مورد استفاده فقهای شیعه است و می توان هزاران مسئله و فرع فقهی را از آن ها استخراج کرد.

امامان اهل تسنن

بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اهل تسنن در مسائل دینی به اصحاب پیامبر مراجعه می کردند و فروع دین خود را از آن ها می پرسیدند. اصحاب پیامبر نیز در اواخر قرن یکم از دنیا رفتند. لذا مسلمانان غیر شیعه در مسائل دینی خود به «تابعین» (کسانی که پیامبر را درک نکرده، ولی اصحاب پیامبر را درک کرده بودند) مراجعه می کردند. بعد از تابعین مذاهب متعددی پیدا شد که هر کدام از پیشوایان آن ها پیروانی داشتند؛ مانند ابوحنیفه، مالک بن انس، شافعی و احمد بن حنبل که هر کدام برای خود مذهبی مستقل داشتند. امام صادق که در عصر خود بزرگ ترین مرجع دینی بود، شاگردان بسیاری داشت که ابوحنیفه و مالک بن انس نیز از آن جمله بودند.

تشکیل مذاهب حنفی و مالکی توسط منصور دوانیقی

شاگردان فراوان و عظمت علمی امام صادق (علیه السلام) منصور دوانیقی را به وحشت انداخت که نکند خلافت به امام صادق (علیه السلام) منتقل شود. لذا چاره کار را در این دید که از ابوحنیفه و مالک (که از شاگردان آن حضرت بودند) علیه امام استفاده کند. او آن ها را احضار کرد و به آن ها

گفت: «از جعفر بن محمد فاصله بگیرید و در مقابل او مذهبی مستقل تشکیل دهید و پیروانی برای خود جذب کنید و به قیاس و استحسان و اجتهاد خودتان عمل کنید و برای مردم فتوا دهید». طولی نکشید که این دو نفر دارای مذهبی مستقل و پیروانی شدند و به عنوان «مذهب حنفی» و «مذهب مالکی» شناخته شدند.

مذهب جعفری

شیعیان که پیرو امام جعفر صادق (علیه السلام) بودند، می گفتند: «امام ما جعفر بن محمد و مذهب ما جعفری است» و امام صادق به رئیس مذهب شیعه معروف شد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسْرُؤُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السَّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ (1)؛ هرگاه یکی از شما شیعیان پرهیزکار، راستگو و امین باشد و با مردم با اخلاقی نیکو رفتار کند، گفته می شود: «این شخص جعفری است». این امر مرا خوش حال می کند و از ناحیه او مسرور می شوم.

پس از مدتی محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل نیز مذهبی مستقل به وجود آوردند و پیروانی پیدا کردند. بدین ترتیب، مذاهب و فتوا دهندگان زیاد شدند که با توجه به فتاوی و آرای مختلف و متضاد آن ها، اختلافی شدید پیدا شد و هر گروه، گروهی دیگر را باطل می دانست که این امر آشفتگی عجیبی بین مسلمانان به وجود آورد.

در سال 645 قمری وزیر معتصم عباسی استادان مدرسه مستنصریه را دعوت کرد و از آن ها خواست تا آرای خود را مطرح نکنند و مردم را به چهار مذهب پیشین حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی دعوت کنند تا آشفتگی بیشتر نشود. سرانجام فقهای آنان به وجوب پیروی از یکی از مذاهب چهارگانه فتوا دادند و اگر کسی نام مذهب دیگری را می برد، به شرک متهم می شد.

با سخت گیری ها و فشارهای خلفای عباسی از سال 645 قمری، مذاهب رسمی اهل تسنن

ص: 316

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 636، حدیث 5.

به چهار مذهب منحصر شد و مذاهب دیگر به فراموشی سپرده شدند. اما شیعیان و پیروان اهل بیت با تمام سخت گیری ها و شکنجه های روحی و جسمی استقامت کردند و همچنان به مذهب و رئیس مذهب خود وفادار ماندند و مذهب برحق جعفری درخشان و جاوید باقی ماند. (1)

شناسنامه ائمه چهارگانه اهل تسنن

1. امام حنفی ها: «ابوحنیفه» به نام «نعمان بن ثابت»، اهل کابل طخارستان، متولد سال 80 قمری، متوفای سال 151 قمری، مدفون در بغداد؛

2. امام مالکی ها: «مالک بن انس مدنی»، متولد سال 95 قمری، متوفای سال 179 قمری، مدفون در قبرستان بقیع مدینه؛

3. امام شافعی ها: «شافعی» به نام «محمد بن ادريس قرشي»، متولد سال 151 قمری، متوفای سال 214 قمری، مدفون در مصر؛

4. امام حنبلی ها: «احمد بن حنبل مروزی»، متولد سال 164 قمری، متوفای سال 241 قمری، مدفون در بغداد.

از این چهار نفر، دو نفر عرب و دو نفر عجم بودند (2).

صاحبان صحاح شش گانه اهل تسنن

شش کتاب به نام «صحاح شش گانه» که معتبرترین کتب اهل تسنن است توسط ایرانیان سنی تألیف شده است (برخلاف اتهامی که به شیعیان ایرانی می زنند، مبنی بر آنکه برای فرار از سلطه خلفا شیعه شدند). آن کتب عبارت اند از:

1. صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل، اهل سمرقند بخارا، متولد سال 164 و متوفای سال 256 قمری، مدفون در سمرقند؛

2. صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج قشیری، اهل نیشابور، متولد سال 204 و متوفای سال 261 قمری، مدفون در نیشابور؛

ص: 317

1- . خلاصه ای از الامام جعفر الصادق و المذاهب الاربعه، ج 1، ص 141 (تألیف اسد حیدر) و منتخب التواریخ.

2- . منتخب التواریخ، باب 8، ص 481؛ روزهای مدینه، ص 142.

3. سنن ابوداود، تألیف سلیمان بن اشعث ابوداود، اهل سجستان (سبستا یا سیستان)، متولد سال 202 و متوفای سال 275 قمری؛

4. سنن ترمذی، تألیف محمد بن عیسی ترمذی، اهل ماوراءالنهر، متولد سال 209 و متوفای سال 279 قمری؛

5. سنن نسائی، تألیف احمد بن شعیب نسائی، اهل خراسان، متولد سال 215 و متوفای سال 303 قمری؛

6. سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید ابن ماجه، اهل قزوین، متولد سال 309 و متوفای سال 373 قمری؛

کتاب های درجه دوم اهل تسنن را نیز ایرانی های سنی نوشته اند، مانند مستدرک حاکم نیشابوری، حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی، سنن بیهقی و غیره. بزرگ ترین تفاسیر اهل تسنن مانند تفسیر فخر رازی، تفسیر طبری مازندرانی آملی، کشاف زمخشری، انوار التاویل قاضی بیضاوی و غیره را نیز ایرانیان سنی نوشته اند. همچنین، مفصل ترین کتاب های تاریخی مانند تاریخ طبری مازندرانی به دست سنی های ایرانی نوشته شده است.

مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه

عبدالله بن شرمه، قاضی کوفه، می گوید:

من و ابوحنیفه بر جعفر بن محمد وارد شدیم. بر او سلام کردم و گفتم: «ابوحنیفه مردی از عراق است و علم فقه می داند». جعفر گفت: «گویا همان است که در دین برای خود قیاس می کند». سپس، گفت: «او نعمان پسر ثابت است». من تا آن روز اسم او را نمی دانستم. ابوحنیفه گفت: «آری». جعفر به او گفت: «از خدا بترس و در دین قیاس مکن. اولین کسی که قیاس کرد، شیطان بود. خداوند به او فرمود: به آدم سجده کن. شیطان گفت: من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش و او را از خاک آفریدی(1)». سپس امام فرمود: «قتل نفس مهم تر است یا زنا؟» او پاسخ داد: «قتل نفس». جعفر گفت: «پس چرا قتل نفس با دو گواه ثابت می شود، اما زنا با چهار

ص: 318

پس، چگونه قیاس می کنی؟» باز از ابوحنیفه پرسید: «روزه نزد خداوند بزرگ تر است یا نماز؟» پاسخ داد: «نماز». جعفر بن محمد پرسید: «پس چرا زنی که عادت می شود، باید روزه را قضا کند، ولی نماز را نه؟» (1)

(علامه مجلسی در بحارالانوار اضافه کرده است). امام فرمود: «بول کثیف تر و خبیث تر است یا منی؟» گفت: «بول». فرمود: «پس چرا خداوند بعد از خروج بول به وضو دستور می دهد، ولی بعد از خروج منی باید غسل کرد؟ آیا این دورا می توان با هم قیاس کرد؟» گفت: «نه». فرمود: «آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟» گفت: «زن». فرمود: «پس چرا خداوند در ارث برای مرد دو سهم قرار داده است و برای زن یک سهم؟ آیا حکم با قیاس صحیح است؟» گفت: «نه». فرمود: «چرا خداوند دستور داده است دست کسی که ده درهم دزدی کرده است قطع شود، ولی اگر کسی دست دیگری را قطع کند دیه آن پانصد درهم است؟ آیا این حکم با قیاس سازگار است؟» گفت: «خیر». فرمود: «شنیده ام در تفسیر آیه (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (2): روز قیامت درباره نعمت ها از شما سؤال می شود، گفته ای منظور از نعمت ها، غذاهای لذیذ و آب های خنکی است که در تابستان می خورند». گفت: «آری، من این طور تفسیر کرده ام». فرمود: «اگر کسی تورا دعوت کند و غذاهایی لذیذ و گوارا در اختیار بگذارد و پس از آن بر تو منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟» گفت: «می گویم آدم بخیلی است». فرمود: «آیا خداوند بخیل است؟ (که روز قیامت از غذاها و آب هایی که به ما داده است، از ما بازجویی کند)» گفت: «پس مقصود از نعمت ها چیست؟» فرمود: «نعمت دوستی و محبت ما خاندان پیامبر است». (3)

احیای مذهب برحق تشیع

در زمان امام صادق (علیه السلام) فرقه ها و گروه های گوناگونی وجود داشتند که همگی با مذهب شیعه و امامت در تضاد بودند. این مکتب های انحرافی بر دو قسم بودند:

الف) مذاهب و گروه های دینی مانند «مُعْتَزِلَة» که به واگذارشدن تمام کارها به انسان بدون

ص: 319

1- . حلیة الاولیاء، ج3، ص 197؛ روزنگارانه ها، ص 388.

2- . تکاثر، 8.

3- . بحارالانوار، ج10، ص 220.

هیچ گونه دخالتی از طرف خداوند متعال قائل بودند، در مقابل آنان، «أشاعِرَة» به جبر اعتقاد داشتند و می گفتند انسان ها در تمام کارها مجبورند به آنچه برایشان تعیین شده است، عمل کنند و خودشان هیچ گونه اختیار و اراده ای ندارند. «مُرْجِنَة»، کسانی که ایمان را فقط اعتقاد قلبی می دانند. «کِیسَانِیَّة»، پیروان محمد بن حنفیه. «زیدِیَّة» که به امامت زید فرزند امام سجاد قائل بوده و امام برحق یعنی حضرت محمدباقر را رها کرده بودند. «عُلات»، کسانی که مقام ائمه را در حد خدا می دانستند و «صُوفِیَّة» که معتقدند نعمتهای دنیوی را باید کنار گذاشت و از جامعه کناره گیری کرد. امام صادق (علیه السلام) در مناسبت های مختلف، مردم را هدایت و با این مسلک ها مبارزه و بطلان آن ها را اثبات می کرد.

ب) مکتب های مادی و غیرالهی که امام صادق با شیوه های مختلف، از قبیل بیانات و رهنمودهای خود در مسائل اعتقادی یا مناظره با سران مادی گرا همچون ابن مقفع، ابن ابی العوجاء زندیق مصری (عبدالملک)، بطلان ادعاهای آنان را اثبات می کرد. اصحاب امام نیز که در مکتب آن حضرت تربیت شده بودند با رهنمودهای امام با آن ها مناظره و آن ها را مغلوب می کردند. این اصحاب، تألیفات فراوانی در موضوعات فقه و تفسیر و کلام از خود بر جای گذاشتند. تنها در فقه، چهارصد کتاب و رساله که به «اصول چهارصدگانه» مشهور است، از آنان به جای مانده است.

شهادت امام صادق (علیه السلام)

منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی، با آنکه علوم و کمالات امام صادق (علیه السلام) را می دانست و بر اساس روایتی، پس از شنیدن خبر شهادت امام گریه کرد و افسوس خورد، به خاطر علاقه به مقام و ریاست، امام را تحت نظر مأموران سَرّی و در محاصره قرار داده بود تا از کوچک ترین ارتباطات مردمی و حتی شاگردان آن حضرت آگاه باشد و خطری برای ریاست او پدید نیاید. اما سرانجام نتوانست وجود مبارک آن حضرت را تحمل کند و تصمیم گرفت آن بزرگوار را با انگور زهرآلود مسموم و شهید کند. (1)

ص: 320

منصور دوانیقی دستور داد خانه و اهل خانه امام را آتش بزنند

او به فرماندار مدینه دستور داد خانه جعفر بن محمد را آتش بزنند. او هم به این دستور عمل کرد و خانه حضرت را به آتش کشید. آتش تا راهرو خانه سرایت کرد. امام از داخل خانه بیرون آمد و با قدرت ولایت در میان آتش ها قدم می زد و می فرمود: «أَنَا ابْنُ أَعْرَاقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ إِبرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ (1)؛ منم فرزند (اسماعیل که فرزندانش) مانند رگ و ریشه همه جا وجود دارند. منم فرزند ابراهیم دوست خدا (که آتش بر او سرد و سلامت شد).

مرحوم کلینی از ابویوب نقل می کند:

نیمه شبی منصور مرا احضار کرد. چون بر او وارد شدم در حالی که روی تختش نشسته و شمعی مقابل او روشن بود، نامه ای را می خواند و گریه می کرد. به او سلام کردم. نامه را به سوی من انداخت و گفت: از طرف محمد بن سلیمان است که از مرگ جعفر بن محمد خبر داده است و سه مرتبه گفت «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». سپس، گفت: «کجا مانند جعفر بن محمد پیدا می شود؟» [قبلاً اشاره شد با آنکه منصور فضائل و کمالات امام را می دانست، به خاطر حب ریاست، امام را شهید کرد]. گفت: «برای محمد بنویس: بررسی کن، اگر شخص معینی را وصی و جانشین خود قرار داده است، گردن او را بزن». چون نامه رسید معلوم شد امام پنج نفر را وصی خود قرار داده است: اول، خود منصور؛ دوم، محمد بن سلیمان فرماندار مدینه؛ سوم، عبدالله فرزند امام (اهل معرفت متوجه بودند این سه نفر صلاحیت جانشینی آن حضرت را ندارند)؛ چهارم، موسی کاظم؛ و پنجم حمیده، همسر ایشان (با توجه به آنکه امام نمی تواند از خانم ها هم باشد، تنها لایق جانشینی و وصایت، حضرت موسی کاظم است). موضوع که به منصور گزارش شد، گفت: «اینان را که نمی توان

کشت» (2).

کلینی روایت کرده است:

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود من پدرم را در دو جامه کفن کردم که آن جامه ها احرام آن حضرت بودند و نیز در جامه ای از جامه هایش و عمامه ای که از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) امام

ص: 321

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 473، حدیث 2.

2- . اصول کافی، ج 1، ص 310.

چهارم بود کفن شد(1).

منصور دوانیقی، امام را بسیار اذیت می کرد و گاهی شبانه و در زمان های نامناسب و به صورت اهانت آمیز، آن حضرت را احضار می کرد. یک مورد احضار شبانه امام با هدف قتل ایشان و نجات آن حضرت به صورت اعجاز آمیز در منتهی الامال مرحوم محدث قمی و بحار الانوار علامه مجلسی (در بخش احوالات آن حضرت) و مرآة المؤمن (ص 182) بیان شده است.

راوی، ابن فضال، می گوید:

پس از شهادت امام، برای عرض تسلیت، خدمت ام حمیده (همسر امام صادق) رسیدم، در حالی که آن بانو عزادار بود و می گریست. من هم صدا شدم و گریه کردم. سپس، آن بانو به من فرمود: «اگر هنگام شهادت امام حاضر بودی، چیز عجیبی را می دیدی»؛ در آن هنگام امام دستور داد: خویشاوندان مرا حاضر کنید. همه را حاضر کردیم. امام به آن ها نگاهی کرد و فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسَّ تَخِيفًا بِالصَّلَاةِ؛ شفاعت ما خانواده به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد».(2)

وصیت نامه امام صادق (علیه السلام) :

راوی می گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که حضرت موسی بن جعفر نزد ایشان نشسته بود و آن حضرت به فرزند خود وصیت می کرد. آنچه از وصایای آن حضرت یاد دارم این است:

فرزندم، وصیت و گفتار مرا به خاطر بسپار که اگر به خاطر سپردی، با خوشبختی زندگی می کنی و سعادت مند از دنیا خواهی رفت. فرزندم، هرکس به آنچه خداوند به او داده است، قناعت کند، بی نیاز باشد و هرکس به مال و ثروت دیگران چشم بدوزد، فقیر از دنیا می رود. هرکس به آنچه خداوند به او داده، خرسند نباشد، خدا را در قضا و حکم او متهم کرده است. هرکس گناه خود را کوچک شمرد، گناه دیگران را بزرگ می داند؛ ولی اگر گناه دیگران را کوچک

ص: 322

1- . همان، ج 1، ص 476.

2- . بحار الانوار، ج 47، ص 2؛ مرآة المؤمن، ص 188.

بداند، گناه خود را بزرگ می‌شمارد. هرکس از عیب دیگران پرده بردارد، عیب‌های مخفی خانه‌اش آشکار شود.

هرکس شمشیر ستم بکشد، با آن کشته می‌شود.

هرکس برای برادر خود چاهی بکند، خودش در آن می‌افتد. هرکس با افراد نادان رفت‌وآمد کند، (در نظر مردم) کوچک شود و اگر با دانشمندان نشیند، وقار (و بزرگی) پیدا می‌کند. هرکس در مکان‌های بد ظاهر شود، مورد اتهام واقع می‌شود.

فرزندم حق را بگو اگرچه کوچک باشد، به نفعت باشد یا به ضررت. از سخن چینی پرهیز که کینه را در دل‌ها می‌کارد. اگر طلب بخشش می‌کنی، به معدن آن روی آور. (1)

ص: 323

1- . حلیة الاولیاء، ج 3، ص 195؛ روزنگارانه‌ها، ص 387.

1. اول ماه: بنا بر نقلی روز ولادت باسعادت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در سال 173 هجری قمری در مدینه طیبه(1)؛
2. یازدهم ماه: روز میلاد امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در سال 148 هجری قمری در مدینه طیبه(2)؛
3. بیست و سوم ماه: بنا بر نقلی، روز شهادت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در سال 203 هجری قمری (اگرچه شهادت آن حضرت در روز آخر ماه صفر معروف تر است)(3)؛
4. بیست و پنجم ماه: روز «دحوالارض» (یعنی پیدایش خشکی از زیر آبی که تمام زمین را فراگرفته بود)(4)؛
5. آخر ماه: روز شهادت امام نهم، امام محمد تقی (علیه السلام)، در 25 سالگی در سال 220 هجری قمری در بغداد(5)؛

ص: 325

-
- 1- . مفاتیح نوین، ص 962؛ فروغی از کوثر، ص 32.
 - 2- . بحار الانوار، ج 49، ص 9؛ منتهی الآمال، احوالات امام.
 - 3- . منتهی الامال و مفاتیح نوین، ص 962.
 - 4- . بحار الانوار، ج 11، ص 217.
 - 5- . همان؛ منتهی الآمال، در احوالات آن امام.

ماه ذی القعدة یکی از چهار ماه حرام سال است که دارای احترامی ویژه و احکامی مخصوص است. از قبل اسلام جنگ و خون ریزی در ماه های حرام ممنوع بوده و اسلام نیز آن را تأیید کرده است. سه ماه دیگر حرام، ماه های ذی الحجه، محرم و رجب هستند.

سیدبن طاووس در اقبال می گوید: «در این ماه برای رفع گرفتاری، سختی و ظلم و ستم دعا کنید که مؤثر است».

مرحوم علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله علیه) فرموده است:

در ماه های حرام پاداش خوبی ها، چندبرابر و کیفر گناهان نیز مضاعف نوشته می شود، پس باید سعی کرد در این ماه ها از گناهان پرهیز کرد و تا جایی که ممکن است کارهای پسندیده انجام داد(1).

سیدبن طاووس در اقبال فرموده است: «خداوند در شب نیمه ماه ذی القعدة بر بندگان نظر رحمت می کند. لذا سزاوار است که بندگان مخصوصاً پس از نیمه شب به نماز و عبادت مشغول باشند که در این شب حاجت کسی بی پاسخ نخواهد ماند».

خداوند در میان اشیاء چهار چیز را انتخاب کرده است

علامه مجلسی (رحمه الله علیه) روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که ایشان در بخشی از این روایت فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - اخْتَارَ مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ الصَّادِقِينَ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ الشُّهَدَاءِ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعَةً ، (وَمِنَ الشُّهُورِ أَرْبَعَةً) ، وَمِنَ الْأَيَّامِ أَرْبَعَةً ، وَمِنَ الْبِقَاعِ أَرْبَعًا. خداوند تبارک و تعالی از کلام ها چهار کلام را، از ملائکه چهار ملک را، از پیامبران چهار پیامبر را، از زنان چهار زن را، از ماه ها چهار ماه را، از روزها چهار روز را و از مکان ها چهار مکان را انتخاب کرده است.

فَأَمَّا

خَيْرَتُهُ مِنَ الْكَلَامِ فَسَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَمَنْ قَالَهَا عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ

ص: 326

الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» است که هرکس آن را بعد از هر نماز بگوید، خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه او را می بخشد و ده درجه به او می دهد.

وَأَمَّا خَيْرَتُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَجَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ؛ انتخاب او از ملائکه جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است.

وَأَمَّا خَيْرَتُهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَآخَتَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَمُوسَى كَلِيمًا وَعِيسَى رُوحًا وَمُحَمَّدًا حَبِيبًا؛ انتخاب او از پیامبران چنین است که ابراهیم را دوست خود، موسی را هم کلام خود، عیسی را (به منزله) روح خود و محمد را دوست خود قرار داده است.

وَأَمَّا خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ انتخاب خداوند از زنان، مریم (دختر عمران)، آسیه (دختر مزاحم و همسر فرعون)، فاطمه زهرا و خدیجه (دختر خویلد) است.

وَأَمَّا خَيْرَتُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَهِيَ الْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ؛ انتخاب او از ماه ها، ماه رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و محرم است که ماه های حرام هستند.

وَأَمَّا خَيْرَتُهُ مِنَ الْأَيَّامِ فَيَوْمُ الْفِطْرِ وَيَوْمُ عَرَفَةَ وَيَوْمُ الْأَضْحَى وَيَوْمُ الْجُمُعَةِ؛ انتخاب او از روزها، روز عید فطر، روز عرفه، روز عید قربان و روز جمعه است. (1)

عمل آسان با پاداش فراوان

در روزهای یکشنبه این ماه، نمازی پرفضیلت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که هرکس این نماز را به جا آورد، توبه او قبول و گناهانش آمرزیده می شود، برای خود و خانواده اش سبب برکت می شود، طلبکارانش در روز قیامت از او راضی می شوند، با ایمان از دنیا می رود، قبرش وسیع و نورانی می شود، پدر و مادرش از او راضی می شوند، خداوند آن ها و فرزندانش را می آمرزد، روزی او زیاد می شود و فرشته مرگ جان او را به آسانی می گیرد.

ص: 327

بنا بر روایت، کیفیت نماز چنین است که در روز یکشنبه به نیت قربت غسل کند. سپس وضو بگیرد و چهار رکعت نماز بخواند (هر دو رکعت، یک سلام). در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد، سه مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و یک مرتبه سوره های فلق و ناس را بخواند. بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کند. سپس، بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». آنگاه بگوید: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». (1)

روایت شده است که: «اگر در ماه های حرام، کسی روزهای پنجشنبه، جمعه و شنبه آن را پی در پی روزه بگیرد، ثواب نهصد سال عبادت را برده است». (2)

روز اول ماه

بنا بر روایتی، سالروز ولادت باسعادت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) (دختر امام موسی کاظم (علیه السلام) و نجمه خاتون)، خواهر امام رضا (علیه السلام) است که در سال 73 هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. همچنین، این روز آغاز «دهه کرامت» است که به ولادت باسعادت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ختم می شود.

روز ملی دختران

در جمهوری اسلامی روز اول ماه ذی القعدة به نام «روز دختر» نام گذاری شده است. سزاوار است که دختران جامعه ما حضرت معصومه (سلام الله علیها) را در حیا، پاکی و بصیرت الگویی خود قرار دهند.

فضیلت حیا

«حیا»، در لغت، به معنی «داشتن شرم و آزر از کارهای ناپسند عقلی و شرعی» است. حیا و شرم از صفاتی است که در آموزه های دینی به آن تأکید فراوانی شده است. هراندازه این صفت در انسان کم شود، او بیشتر دچار سقوط و انحطاط اخلاقی می شود.

ص: 328

1- . فروغی از کوثر، ص32 و مفاتیح نوین ص 962.

2- . مفاتیح الجنان، اعمال ماه ذی القعدة.

در مقابل صفت حیا، «وقاحت» (به معنی بی شرمی) قرار دارد. وقاحت یعنی انسان در امور ناپسندی که خداوند و عقلا آن ها را زشت می دانند، از خدا و مردم پروا نداشته باشد.

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که: «رَأْسُ كُلِّ شَرِّ الْقِحَّةِ؛ ریشه همه بدی ها، بی حیایی و وقاحت است». ایشان در جایی دیگر فرموده اند: «أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ الصَّلَاحِ الْكَذُوبُ وَ ذُو الْوَجْهِ الْوَقَّاحِ (1)؛ دورترین انسان از رستگاری، انسان دروغ گو و دارای چهره بی حیاست».

از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود:

«الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ (2)؛ شرم و ایمان با هم پیوسته اند؛ هرگاه یکی از آن ها برود، دیگری نیز از او پیروی می کند».

حیا و شرم برای همه، مخصوصاً زنان، سفارش شده است. در روایتی منقول از پیامبر اکرم آمده است: «الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ (3)؛ حیا (برای همه) نیکوست، ولی برای زنان نیکوتر است» (4).

یکی از وظایف مهم پدران و مادران این است که فرزند خود را باحیا تربیت کنند و از کارهایی که آن ها را به بی حیایی و بی شرمی می کشاند، محافظت کنند؛ به صورتی که کارهای زشت در نظر آن ها عادی جلوه نکند.

«روز دختر»، فرصتی است تا والدین در تربیت فرزندان خود به حضرت معصومه اقتدا کنند و در امر حیا و عفت و پاکی و بصیرت آن ها اقدامی مؤثر انجام دهند و از کاری که آن ها را به بی حیایی و بی پروایی نزدیک می کند، جلوگیری کنند.

ص: 329

1- . نهج الفصاحه، ص 576.

2- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 106، حدیث 4.

3- . نهج الفصاحه، ص 576.

4- . همان مدرک.

شرایط سیاسی زمان حضرت معصومه (سلام الله علیها)

امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در بیشتر دوران امامتش تحت نظر بود یا در زندان به سر می برد. خانه آن حضرت در نظارت مأموران سرّی بود؛ به همین دلیل، حضرت معصومه نیز در شرایط سختی قرار داشت و شیعیان و دوستان امام نمی توانستند به راحتی به منزل ایشان رفت و آمد کنند. اگر کسی به منزل ایشان وارد می شد، مورد بازخواست قرار می گرفت. با توجه به چنین شرایطی، موقعیت مناسبی برای ازدواج حضرت معصومه هم فراهم نشد و تا پایان عمر ازدواج نکرد.

مقام و منزلت حضرت معصومه (سلام الله علیها)

شفاعت یکی از عقاید بر حق شیعیان است که پیامبران، ائمه، علما، شهدا و حتی برادر مؤمن در قیامت با اجازه خدا حق شفاعت و درخواست نجات و آمرزش برای دیگران را دارند. این موضوع در کتاب های اعتقادی با دلایلی قطعی بیان شده و قرآن مجید نیز این مطلب را تأیید کرده است. دو تن از بانوان خاندان رسالت از حق شفاعت گسترده ای برخوردارند:

1. صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که به شفیعه روز جزا مشهور است.

2. فاطمه معصومه (سلام الله علیها) که دارای شأن و منزلتی خاص و شفیعه روز جزاست.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

تَقْبُضُ فِيهَا امْرَأَةٌ هِيَ مِنْ وُلْدِي وَ اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ (1)؛ بانویی از نسل من که نامش فاطمه دختر موسی است، (در شهر قم) از دنیا می رود که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.

از عبارت «بِأَجْمَعِهِمْ» چنین برداشت می شود که همه شیعیان اهل بیت از شفاعت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) بهره مند خواهند شد. در زیارت نامه آن بانو می خوانیم:

يَا فَاطِمَةَ اِسْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَاِنَّ لَكَ عِنْدَ اللّٰهِ شَأْنًا مِنَ الشَّانِ (2)؛ ای فاطمه، برای

ص: 330

1- . بحار الانوار، ج 60، ص 288؛ مرآة المؤمن، ص 83.

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 216 و ج 102، ص 266.

من بهشت را شفاعت کن، قطعاً برای تو نزد خداوند متعال مقامی خاص (و رفیع) است.

لقب حضرت معصومه (سلام الله علیها) (1)

مقام عصمت، مقامی بسیار رفیع است که برای انبیا و امامان بیان شده است. برای این بانو نیز لقب «معصومه» به کار رفته است. از امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، روایت شده است که فرمود: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمٍ كَمَنْ زَارَنِي (2)؛ هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد».

زیارت نامه حضرت معصومه (سلام الله علیها)

با توجه به روایات مشخص می شود که بیشتر امامزادگان زیارت خاصی از طرف معصومین ندارند و از قول سیدبن طاووس زیارت نامه ای برای عموم امامزادگان نقل شده است. (3)

تنها برای چند امامزاده مانند حضرت ابا الفضل و حضرت علی اکبر زیارت نامه مخصوص وجود دارد؛ اما علامه مجلسی (ره) در بحار الأنوار برای حضرت معصومه زیارتی به نقل از امام رضا (علیه السلام) آورده (4)

که در مفاتیح الجنان نیز ذکر شده است و این اهمیت شأن حضرت معصومه را نشان می دهد.

پاداش زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها)

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ وَ لِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ وَ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ قَمٌ وَ سَتُتَدْفَنُ فِيهَا إِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ (5)؛ همانا برای خداوند حرمی است و آن مکه است، برای پیامبرش حرمی است

ص: 331

1- «معصومه» از ماده «عصمت» به معنی «منع» است. معصوم به کسی می گویند که دارای ملکه ای است که او را از گناه و خلاف منع می کند (معصوم از گناه، یعنی ممنوع از گناه).

2- ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68.

3- بحار الانوار، ج 102، ص 272، السلام علیک ایها السید الزکیّ.

4- بحار الانوار، ج 102، ص 266.

5- همان، ج 60، ص 288.

و آن مدینه است، برای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرمی است و آن کوفه (و نجف) است، برای ما خانواده نیز حرمی است و آن قم است و به زودی بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه است، در آنجا دفن می شود. هرکس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

شیخ صدوق با سندی معتبر از امام جواد (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «مَنْ زَارَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ (1)؛ هرکس عمه مرا در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است». قبلاً در بخش عصمت حضرت فاطمه معصومه بیان شد که «ابن قولویه» با سندی معتبر از امام جواد (علیه السلام) روایت کرده است که امام رضا (علیه السلام) فرمود: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقُمْ كَمَنْ زَارَنِي (2)؛ هرکس حضرت معصومه را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده باشد».

کرامات حضرت معصومه (سلام الله علیها)

برای حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) کراماتی قابل توجه و مهم نقل شده است که در کتب مربوط به شرح احوال آن حضرت، مانند کتاب کرامات حضرت فاطمه معصومه بیان شده است. همچنین، در صفحه 77 به بعد کتاب مرآة المؤمن (چاپ دوم) مواردی بیان شده است که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند.

یازدهم ذی القعدة میلاد حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بنا بر مشهور

بنا بر روایات مشهور، امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، در سحرگاه جمعه، یازدهم ذی القعدة سال 148 قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. اگرچه شماری از مورخین، ولادت ایشان را در یازدهم ذی الحجة و بعضی دیگر در یازدهم ربیع الاول این سال دانسته اند. (3)

ص: 332

- 1- . کامل الزیارات، ص 324.
- 2- . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68.
- 3- . آستان قدس، چاپ 2-1379، ص 10، به نقل روزنگارانه ها؛ منتهی الامال، بخش احوالات آن حضرت.

نام، لقب و کنیه آن حضرت

نام ایشان، «علی» و لقب مشهورشان، «رضا» است؛ اگرچه القاب دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده است. کنیه آن بزرگوار «ابوالحسن ثانی» است.

از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

همه ائمه موردپسند و رضایت خدا و رسول بوده اند، اما علت ملقب شدن حضرت علی بن موسی الرضا به «رضا» (پسندیده) این است که مخالفان و دشمنانش نیز او را پسندیده بودند و از او راضی بودند؛ همان طور که موافقان و دوستانش از او خشنود بودند و اتفاق نظر دوست و دشمن بر خشنودی از آن حضرت، مخصوص آن بزرگوار است. (1)

پدر آن حضرت

پدر ارجمندشان امام موسی کاظم (علیه السلام)، امام هفتم شیعیان بود که فرزندان متعددی داشت (بعضی تا هجده فرزند برای ایشان ذکر کرده اند)؛ اما حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر سایر فرزندان فضیلت و برتری داشت.

مادر آن حضرت

نام مشهور مادر آن بزرگوار، «نجمه» است. برای ایشان نام های دیگری مانند «تُكْتَم» و «سَمَانَه» نیز گفته اند. او بانویی زیرک و اهل عبادت و بندگی خداوند بود و اخلاقی نیکو داشت. روایت شده است که:

امام موسی کاظم به جمعی از اصحاب خود فرمود: «به خدا قسم، تکتم را (که قبلاً جاریه بود) خریداری نکردم، مگر به دستور و وحی خدا. من جدم و پدرم را در عالم خواب دیدم، در حالی که تکه ای پارچه ابریشمی نزد ایشان بود و آن پارچه، پیراهنی با تصویر این بانو بود. آن ها به من فرمودند: ای موسی، بعد از تو، از این بانو بهترین کس از اهل زمین (به وجود) خواهد آمد. هر وقت آن مولود مسعود به دنیا آمد، نام او را علی بگذار و به زودی خداوند عالم، عدل و

ص: 333

رأفت و رحمت را (به وسیله او) ظاهر می کند. خوشا به حال کسی که او را تصدیق کند و وای بر احوال کسی که او را نپذیرد و دشمن بداند». (1)

در روایتی آمده است:

امام رضا (علیه السلام) در کودکی بسیار شیر می آشامید. روزی نجمه خاتون درخواست کرد که دایه ای برای آن حضرت بگیرند. به وی گفتند: «مگر شیر تو برای او کافی نیست؟» جواب داد: «بلی، به اندازه کافی شیر دارم، لکن به سبب شیردادن نمازهای مستحبی و اذکار و اورادی که قبلاً انجام می دادم، کم شده است و برای همین درخواست کمک می کنم». (2)

کیفیت ولادت آن حضرت

شیخ صدوق با سندی معتبر از نجمه، مادر امام رضا (علیه السلام)، نقل کرده است:

زمانی که حامله شدم، هیچ گونه سنگینی احساس نمی کردم و وقتی می خوابیدم، صدای تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال را از درون خود می شنیدم و چون آن فرزند سعادتمند متولد شد، دست های خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را به سوی آسمان بلند کرد و لب های مبارکش را حرکت داد و سخنی گفت که من متوجه نشدم. در این هنگام امام موسی (علیه السلام) بر من وارد شد و فرمود: «ای نجمه، این کرامت پروردگار بر تو گوارا باد». پس آن کودک سعادتمند را در جامه ای سفید پیچیدم و به آن حضرت دادم. آن حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات خواست و کامش را با آن آب برداشت و او را به دست من داد و فرمود: «او را بگیر، این "بقیة الله" روی زمین و حجت خدا بعد از من است». (3)

همسر امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) در مدینه با دختری بافضیلت و عقیقه به نام «سبیکه» ازدواج کرد. این بانوی فاضل، مادر امام جواد (علیه السلام) است.

ص: 334

- 1- اثبات الوصیة، به نقل از منتهی الامال، بخش احوالات آن حضرت.
- 2- همان.
- 3- همان.

درباره تعداد فرزندان امام رضا (علیه السلام) اختلاف است؛ بعضی مانند شیخ مفید و طبرسی یک فرزند پسر (یعنی امام جواد) را برای آن حضرت معرفی کرده اند(1).

اما بعضی دیگر از مورخین تا شش فرزند با نام های فاطمه، حسن، جعفر، ابراهیم، حسین و محمد قانع را برای آن حضرت برشمرده اند(2).

نقش امام برای جامعه

وجود امام و رهبری شایسته برای سعادت جامعه بسیار سرنوشت ساز است؛ زیرا نقش امام در هدایت و سعادت‌مندی جامعه همانند نقش خلبانی است که اگر از شایستگی لازم برخوردار باشد، تمام همراهان خود را با آرامش و راحتی به مقصد می‌رساند؛ اما اگر پیشوا و امام نالایق باشد، دنیا و آخرت جامعه را به تباهی و نابودی می‌کشاند. امام هشتم، نقش امام را برای سعادت جامعه چنین بیان می‌فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمَسْئَلِمِينَ وَصَلَاةُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْنَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ(3)؛ همانا امامت مهارکننده دین و نظم دهنده بین مسلمانان و موجب صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. به درستی که امامت پایه اسلام بالنده و شاخه سربلند آن است. نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به واسطه امام کامل می‌شوند و غنایم (درآمدها) و انفاق (به مستمندان) به واسطه امام فراوان می‌شوند، حدود الهی و احکام او اجرا می‌شوند و مرزها و سرحدات قوی و ایمن می‌شوند.

ص: 335

1- . منتهی الامال؛ امام علی بن موسی الرضا منادی توحید، ص 18؛ روزنگارانه ها، ص 409.

2- . همان.

3- . اصول کافی، ج 1، ص 200، به نقل از مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 234.

امام رضا (علیه السلام) حدوداً در 35 سالگی امامت را بعد از پدر بزرگوارشان، حضرت موسی بن جعفر، به عهده گرفت. ایشان در زمان غیاب پدر بزرگوارشان که مدتی طولانی در تبعید یا زندان بود، نقش رهبری و سعادت جامعه را به عهده داشت و مایه امید و آرامش دوستان و شیعیان بود. در تاریخ آمده است که: «امام رضا در حالی که بیست و چند ساله بود در مسجد پیامبر خدا می نشست و فتوا می داد». (1)

پس از آنکه امام هفتم به شهادت رسید، امام رضا (علیه السلام) در سال 183 قمری به طور رسمی امامت خویش را آشکار کرد که با توجه به جو خفقان آور آن زمان، موجب تعجب همگان و به ویژه شیعیان شد؛ تا جایی که عده ای از یاران آن حضرت به ایشان عرض کردند: «امر مهم و خطرناکی را اعلام کردید. از این ملعون (هارون الرشید، قاتل امام هفتم) هراس ندارید؟!»، آن حضرت فرمود: «دست او از من کوتاه است و نمی تواند هیچ آسیبی به من برساند. راه (آسیب رساندن او) بر من بسته است». (2)

بخشی از اخلاق و سیره امام رضا (علیه السلام)

بنا بر نقل کتب تاریخی، به بخشی از سیره و رفتار و اخلاق امام رضا (علیه السلام) اشاره می شود. باشد تا پیروان و دوستداران آن حضرت با مطالعه آن از ایشان سرمشق بگیرند.

ایشان به نیازمندان دور از چشم مردم کمک می کرد، با خدمتکاران کنار یک سفره می نشست، از بهترین غذاها برای نیازمندان جدا می کرد، از اسراف به شدت پرهیز داشت، برای تواضع بر حصیر می نشست، با گفتارش دل کسی را نمی رنجاند، سخن کسی را قطع نمی کرد، در حضور دیگران پای خود را دراز نمی کرد و به دیوار تکیه نمی زد، مهمان را گرمی می داشت، خنده ایشان تبسم بود و قهقهه نمی زد، همیشه بوی خوش از آن حضرت استشمام می شد، در پنهان بر خود سخت می گرفت، اما در برابر مردم برای حفظ آبرو و با لباسی آراسته ظاهر می شد. (3)

ص: 336

- 1- حمید قلندری، هشتمین امام، ص 14، به نقل از روزنگارانه ها، ص 408.
- 2- سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ، ص 131، به نقل از همان.
- 3- امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص 31 و 34، به نقل از روزنگارانه ها، ص 410.

از قطب راوندی روایت شده است که شخصی به نام ابراهیم می گوید:

روزی خدمت امام هشتم مشرف شدم و نیاز و احتیاج خود را با تأکید بیان کردم. کم کم وقت نماز شد. امام در کنار ساختمانی که سنگ بزرگی نزدیک آن بود، فرود آمدند. من و امام آنجا تنها بودیم. ایشان به من فرمود: «اذان بگو (تا نماز بخوانیم)». عرض کردم: «اگر کمی صبر کنید همراهان ما نیز از راه می رسند». فرمود: «خدا تو را بیامرزد، لا تُؤَخِّرَنَّ الصَّلَاةَ عَنْ أَوَّلِّ وَفَتْهَا مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ عَلَيْكَ إِنْ دَأُ بِأَوَّلِ الْوَقْتِ؛ نماز اول وقت را بی دلیل به تأخیر نینداز، در اول وقت (همیشه نماز بخوان)». من اذان گفتم و با امام نماز خواندم و دوباره نیاز و احتیاج خود را به عرض امام رساندم و گفتم: «مشاغل شما زیاد است و ممکن است در وقتی دیگر نتوانم خدمت شما برسم». در این هنگام دیدم امام با تازیانه ای که داشتند، زمین را خراشیدند و از آن محل شمش طلایی بیرون آوردند و فرمودند: «این را بگیر، خداوند به تو برکت دهد در آن. آنچه را دیدی پنهان بدار». راوی می گوید:

«دعای امام در حق من مستجاب شد و خداوند به من برکت داد و توانستم در خراسان چیزی که قیمتش هفتاد هزار اشرفی بود، خریداری کنم و از ثروتمندان آن محل شدم».(1)

معجزه دیگر

محمدبن حفص که از آزادشدگان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) است، می گوید:

روزی من و جمعی دیگر در بیابان خدمت امام رضا (علیه السلام) بودیم. آب نایاب بود. ما و حیواناتمان بسیار تشنه شدیم و نزدیک بود از تشنگی هلاک شویم. در این هنگام امام رضا جایی را مشخص کرد و فرمود: «آنجا آب هست». همگی به جایی که امام فرموده بود رفتیم. چشمه آب خوشگوار پیدا کردیم. از آن آب نوشیدیم و به حیوانات خود دادیم و سیراب شدیم. بعد از حرکت از آن محل، امام خواستند تا دوباره به طرف چشمه آب برویم، اما این بار هرچه جست و جو کردیم، چیزی پیدا نکردیم به جز فضولات شتران که پراکنده بود.

ص: 337

1- . منتهی الامال، معجزه چهاردهم با اصلاح عبارتی.

محدث قمی، پس از ذکر این معجزه، می گوید: «این ماجرا مانند معجزه ای است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام داده بود و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند و شعرا به شعر درآورده اند». آن معجزه از این قرار است که:

حضرت امیرالمؤمنین در سفری که به طرف صفین می رفت، به زمین کربلا رسید. ایشان به اصحاب فرمود: «می دانید اینجا کجاست؟ به خدا سوگند که اینجا محل شهادت حسین و اصحاب اوست». کمی راه رفتند و به صومعه راهبی در میان بیابان رسیدند، در حالی که همگی به شدت تشنه بودند و آب برای نوشیدن یافت نمی شد. حضرت فرمود: «صاحب این صومعه را صدا بزنید». سپس، اصحاب از مکان آب از راهب سؤال کردند. او گفت: «تا محل آب دو فرسخ راه است. برای من مقداری آب می آورند که برای یک ماه ذخیره می کنم و با سختی با آن زندگی می کنم». امام فرمود: «آیا سخن راهب را شنیدید؟» عرض کردند: «بلی، آیا امر می فرمایید تا جایی که توان داریم به طرف محل آب برویم و آب تهیه کنیم؟» فرمود: «نیازی به این کار نیست» و به سوی قبله رو کرد و به مکانی نزدیک صومعه اشاره کرد و فرمود: «زمین آنجا را گود کنید». پس از برداشتن خاک آنجا، سنگی بزرگ آشکار شد که بیل به آن کارگر نبود. امام فرمود: «این سنگ روی آب است، اگر این سنگ برداشته شود، به آب دسترسی پیدا خواهید کرد». اما یاران امام هرچه تلاش کردند، نتوانستند این سنگ بزرگ را از جای خود حرکت دهند. پس امام آستین خود را بالا زد، انگشتانش را زیر سنگ برد، آن را از جا بلند کرد و به عقب انداخت. آب خوشگوار از زیر سنگ پیدا شد که همگی از آن آب نوشیدند و برداشتند. سپس حضرت امیرالمؤمنین سنگ را برداشت و به جای اول خود گذاشت و دستور داد که روی آن خاک بریزند تا نشانه ای از آن باقی نماند. امام پس از آنکه مقداری از آنجا دور شد، به یاران خود فرمود: «برگردید، آیا می توانید محل آن چشمه را پیدا کنید؟» یاران برگشتند و هرچه جست و جو کردند، چشمه آب را پیدا نکردند. راهب که این ماجرا را دید، فریاد زد: «مرا از این دیر پایین بیاورید». یاران امام او را با زحمت پایین آوردند. راهب خود را مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) رساند و گفت: «ای مرد، تو پیامبر مرسلی؟» فرمود: «نه». گفت: «ملک مقربی؟» فرمود: «نه». گفت: «پس تو کیستی؟» فرمود: «من وصی (و جانشین) رسول الله، محمد بن عبدالله،

خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) هستم». راهب شهادتین را بیان کرد و اسلام آورد و گفت «این دیر در اینجا بنا شده است تا کسی که بتواند این سنگ را بیرون آورد و آب را پیدا کند، شناخته شود. قبل از من چند دانشمند و راهب برای یافتن آن شخص در این دیر آمده بودند که موفق به دیدن او نشدند و خداوند این توفیق را نصیب من کرد؛ زیرا ما در کتاب های دینی خود خوانده ایم که در این گوشه زمین چشمه آبی است که کسی آن را نمی شناسند، مگر پیامبر یا وصی او». لذا راهب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفت و به میان لشکر آن حضرت آمد و در رکاب آن حضرت شهید شد. حضرت نیز متولی دفن او شد و برای او بسیار استغفار کرد.

شاعر معروف، سید حمیری، این ماجرا را در قصیده ای به نام «مُدْهَبَةٌ» به نظم درآورده است.

بیست و پنجم ذی القعدة، روز دحوالارض

روز بیست و پنجم ذی القعدة روز «دحوالارض» نام دارد. خداوند می فرماید: (ءَاتْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا)، (وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا) (1)؛ آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آسمانی که خداوند بنا کرد و زمین را پس از آن (آفرینش) گسترده و پهن کرد.

«دَحُو»، بر وزن «محو»، به معنی «گسترده» است. «دحوالارض» یعنی روزی که زمین از محل کعبه از زیر آب، ظاهر و گسترده و پهن شد. در ابتدا تمام سطح زمین را آب ناشی از باران های سیلابی فراگرفته بود و چیزی از خشکی باقی نمانده بود. این آب ها به تدریج در گودال های زمین جا گرفت و خشکی ها از روز بیست و پنجم ذی القعدة از زیر آب سر بر آوردند و گسترده شدند تا زمین به صورت فعلی درآمد (این موضوع بعد از خلقت آسمان و زمین بوده است). از این رو دحوالارض، روزی است که زمین زیستگاه و محل آرامش انسان ها و دیگر موجودات شد.

فضیلت شب و روز دحوالارض

1. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که: «در شب بیست و پنجم ذی القعدة رحمت از آسمان فرود آمد و فرمان بزرگداشت کعبه بر حضرت آدم (علیه السلام) نازل شد». (2)

ص: 339

1- . نازعات، 27 و 30.

2- . اقبال الاعمال، فصل ماه ذی القعدة؛ روزنگارانه ها، ص 424.

2. در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «خداوند در پنج شب باقی مانده از ذی القعدة، رحمت خود را نازل می کند». (1)

3. از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «اولین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنجم ذی القعدة بوده است». (2)

4. سیدبن طاووس در کتاب اقبال الأعمال از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق نقل کرده است که: «حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز دحوالارض قیام خواهد کرد». (3)

اعمال این روز

مرحوم محدث قمی در اعمال این روز در مفاتیح الجنان دو رکعت نماز و دعای «اللَّهُمَّ دَاحِيَ الْكَعْبَةِ» را ذکر کرده است که فضیلت بسیاری دارد.

مرحوم سیدبن طاووس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حدیثی نقل کرده است که: «هرکس این روز را روزه بگیرد، همه موجودات میان آسمان و زمین برای او طلب مغفرت می کنند». ایشان در حدیثی دیگر فرموده اند: «روزه این روز (در فضیلت) همانند روزه هفتاد سال است». (4)

دحوالارض در قرآن

خداوند در آیه 27 سوره نازعات می فرماید: (ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا)؛ آیا آفرینش شما (بعد از مرگ و پیدایش معاد) مشکل تر است یا آسمانی که خداوند بنا کرد؟» سپس در آیه سی ام می فرماید: (وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا)؛ و زمین را پس از آن (آفرینش زمین و آسمان) (5)

گسترش داد و پهن کرد.

قرآن در این آیات و همچنین در آیات قبل و بعد از آن، منکران معاد را که زنده شدن انسان پس از

ص: 340

1- . همان.

2- . حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ص 374؛ روزنگارانه ها، ص 425.

3- . اقبال الأعمال، ج 2، ص 17 و همان.

4- . همان.

5- . بعضی از مفسرین تعبیر «بعد ذلک» را به معنی «افزون بر این» تفسیر کرده اند. پس، علاوه بر آنچه در آیات گذشته بیان شد، معنی آیه چنین می شود: «زمین را گسترش داد» (تفسیر نمونه، ذیل آیه).

مرگ را بعید می دانند، مورد توییح قرار می دهد که آیا زنده شدن انسان در روز قیامت کاری مشکل تر از خلقت آسمان و زمین با تمام موجودات و کواکب و عجایب خلقت است؟ سپس، خداوند در آیه سی به مسئله دحوالارض اشاره کرده است و می فرماید: « خداوند زمین را پس از آفرینش آسمان و زمین گسترش داد و پهن کرد (وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا). آیه بعد به قدرت نمایی خداوند در آفرینش زمین اشاره کرده است و می فرماید: «خداوند آب را از داخل زمین خارج کرد و چراگاه (و گیاهان) را از آن خارج ساخت (أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعُهَا). آیه 33 نیز می فرماید: «همه این قدرت نمایی ها) برای بهره گیری شما و چهارپایان شماست (مَتَّعَا لَكُمْ وَلِأَنْعَمَ كُمْ).

روز آخر ذی القعدة شهادت امام جواد بنا بر مشهور

بنا بر روایات مشهور، امام نهم، امام محمدتقی (علیه السلام) در روز آخر ماه ذی القعدة سال 220 هجری قمری و در 25 سالگی در شهر بغداد به شهادت رسید.

خلاصه ای از زندگی امام جواد (علیه السلام)

نام مبارک آن حضرت «محمد»، لقب مشهور ایشان «جواد» و کنیه ایشان «ابن الرضا» است.

نکته: در حکومت عباسیان احترام ویژه ای برای امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا، قائل بودند. لذا سه تن از امامان بعد از ایشان، یعنی امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) به «ابن الرضا» مشهور بودند.

مادر آن بزرگوار به نام «سبیکه» از زنان افضل زمان خود بوده است. بنا بر روایت، امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به یزید بن سلیط فرمود: «تو مادر امام نهم (سبیکه) را خواهی دید. سلام مرا به او برسان» (1).

بنا بر روایات مشهور، تاریخ ولادت ایشان، دهم ماه رجب سال 195 هجری قمری در مدینه بوده است و دعای ناحیه مقدسه که در روزهای ماه رجب خوانده می شود، مؤید این قول است (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ

ص: 341

1- . مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 243، به نقل از منتهی الامال.

الْمُنْتَجَب (1)؛ ولی علما و مشایخ مشهور، تاریخ ولادت ایشان را نوزدهم یا نیمه رمضان سال مذکور گفته اند. (2)

پس از ولادت امام جواد (علیه السلام)، حکیمه خاتون آن نور ولایت را در جامه ای پاکیزه پیچید و به دست پدر بزرگوارشان داد. حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پس از دیدن فرزندشان به حکیمه خاتون سفارش فرمود: «از گهواره او جدا مشو».

نکته: سه بانو که هر سه از شاگردان امام جواد بودند، «حکیمه» نام داشتند که آن ها عبارت اند از: 1. دختر امام موسی کاظم که هنگام ولادت امام جواد حاضر بودند؛ 2. دختر امام رضا (بنا بر نقلی)؛ 3. دختر امام جواد.

همسر امام جواد (علیه السلام) و مادر امام علی نقی (علیه السلام)، «سَمانه» بود. (3)

امامت ایشان حدوداً از هفت سالگی در سال 203 هجری قمری شروع شد و به مدت هفده سال (تا سال 220) به طول انجامید.

طول عمر شریف ایشان 25 سال (از سال 195 تا سال 220 هجری قمری) بود و دشمنان، ایشان را در جوانی به شهادت رساندند. ایشان کوتاه ترین طول عمر را در میان امامان داشتند.

علم امام معصوم

امامان معصوم از جمله امام نهم، امام محمدتقی (علیه السلام) با آنکه مکتب و استادی ندیده بود، از کودکی از جمله آگاه ترین و دانشمندترین افراد زمان خود بود. دانش بی انتهای این بزرگواران از وحی الهی سرچشمه گرفته بود و علم آن ها اکتسابی نبود.

در روایتی از امام رضا (علیه السلام) آمده است:

وقتی

خداوند بنده ای را برای پیشوایی و مدیریت جامعه انتخاب می کند، به او دانش و حکمت الهام می فرماید و این دانش از راه تحصیل و مدرسه و استاد نیست.

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ، وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ

ص: 342

1- . محمدبن الحسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، ج2، ص805.

2- . همان.

3- . همان، ص245.

يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ، وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلَهَامًا فَلَمْ يَغِي بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ (1)؛

هرگاه خداوند عزوجل بنده ای را برای (به دست گرفتن) کارهای بندگانش انتخاب کند، برای این کار به او شرح صدر عطا می فرماید و چشمه های حکمت را در دلش جاری می سازد و به او علم و دانش الهام می کند تا از هیچ پاسخی درنماند و در پیدا کردن راه صحیح سرگشته نباشد.

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَيْرُ السَّمَاءِ وَخَيْرُ الْأَرْضِ، وَخَيْرٌ مِمَّا كَانَ وَخَيْرٌ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ) (2)؛ (3) به خدا سوگند من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش چنان می دانم که گویی در کف دست من است (با آنکه) در قرآن خبر آسمان و زمین و گذشته و آینده موجود است. خداوند عزوجل فرموده است: «بیان هرچیز در قرآن است».

از این روایت چنین برداشت می شود که امام از علوم آسمان ها و زمین و گذشته و آینده باخبر است و این دانشی نیست که بتوان با تحصیل و مدرسه به دست آورد.

نمونه ای از آثار علمی امام جواد (علیه السلام)

راوی می گوید: روزی ابن ابی داود قاضی را دیدم که بسیار ناراحت بود. از او سبب ناراحتی اش را سؤال کردم. گفت:

امروز پیشامدی برایم اتفاق افتاد که آرزو کردم ای کاش بیست سال قبل از دنیا رفته بودم و این پیشامد برای من نبود؛ امروز در مجلس خلیفه معتصم بودم. دزدی را آوردند که به دزدی اقرار داشت. خلیفه علما را برای اجرای حد بر او حاضر کرد. محمدبن علی نیز دعوت شده بود. خلیفه از ما سؤال کرد: «دست دزد را از کجا باید قطع کرد؟» من گفتم: «از مچ دست». پرسید: «به چه دلیل؟» گفتم: «زیرا خداوند در آیه تیمم فرموده: (فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ

ص: 343

1- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 202، حدیث 1.

2- . اشاره به آیه 91 سوره نحل: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ».

3- . الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 229، حدیث 4.

وَأَيَّدِيكُمْ(1) و دست را به کف آن اطلاق کرده است». بعضی از علما نیز با من موافق بودند و بعضی دیگر گفتند: «به دلیل آیه وضو، دست را باید از آرنج قطع کرد؛ خداوند فرموده است: (فَاعْبُدُواْ وَجْوهَكُمْ وَأَيَّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)(2)؛ صورت و دست ها را تا آرنج بشوید. در این هنگام معتصم به محمد بن علی (علیه السلام) گفت: «شما چه می گوید؟» ایشان فرمود: «حاضران گفتند و تو شنیدی». گفت: «من به گفته آن ها کاری ندارم. می خواهم نظر شما را بدانم». امام باز حاضر به جواب گویی نشد. خلیفه ایشان را قسم داد که بگوید. ایشان فرمود: «چون مرا قسم دادی، می گویم. همه در جواب اشتباه کردند. در حدّ دزد باید چهار انگشت او را قطع کرد و کف دست را باقی گذاشت». گفت: «به چه دلیل؟» فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: "در وقت سجده باید هفت موضع روی زمین قرار گیرد" و قرآن می فرماید: (وَأَنَّ

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ)(3)؛ جای سجده مخصوص خداست. اگر دست دزد را از آرنج یا مچ قطع کنند، مواضع سجده که حق خداست، از بین می رود و کسی نمی تواند حق خدا را از بین ببرد». معتصم رأی آن حضرت را پسندید و دستور داد دست دزد را از همان جایی که حضرت فرمود، قطع کنند.

ابن ابی داود می گوید:

در این هنگام من چنان حالتی پیدا کردم که آرزو کردم ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم. پس از سه روز ابن ابی داود نزد خلیفه معتصم رفت و به قصد خیرخواهی و مصلحت اندیشی به او گفت: «موضوعی که چند روز پیش اتفاق افتاد به مصلحت مقام خلافت نبود؛ زیرا نیمی از مردم محمد بن علی را خلیفه می دانند.

شما در حضور علما، اکابر، لشکریان و بزرگان رأی او را بر تمام علما و فقها ترجیح دادید و او را مقدم شمردید و به گفته او دستور دادید. این خبر در میان مردم منتشر شده و برای شیعیان و پیروان او دلیلی شده است که شما خلافت را غصب کرده اید». معتصم وقتی این سخنان را شنید، رنگ چهره اش تغییر کرد و گفت: «خدا به تو جزای خیر دهد که مرا آگاه کردی و از غفلت بیرون آوردی».

ص: 344

1- . نساء، 43.

2- . مائدة، 6.

3- . جن، 18.

این سخن چینی و آتش افروزی

باعث شد معتصم یکی از درباریان خود را احضار کند و به او مأموریت دهد که امام را به مهمانی دعوت کند و (بنا بر روایتی) دستور داد در غذای آن حضرت زهر بریزند و حضرت را مسموم کنند. وقتی امام از غذا میل کرد، اثر زهر را در گلوی خود احساس کرد و به سوی منزل خود حرکت کرد. میزبان خواست از رفتن امام جلوگیری کند، ولی حضرت فرمود: «کاری با من کردی که اگر در خانه تو نباشم، برایت بهتر است». وقتی به خانه رسید، تمام شبانه روز در حالت مسمومیت به سر برد و رنجور و نالان بود تا روح مقدسش به جنت پرواز کرد و به درجه شهادت رسید (صلوات الله و رحمته علیه). (1)

شهادت امام جواد، حضرت محمد بن علی (علیه السلام)

بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) در خراسان، مأمون از نظر سیاسی و به خاطر جوّی که با شهیدکردن آن حضرت، علیه او به وجود آمده بود، صلاح دید پایتخت حکومت خود را به بغداد منتقل کند. پس از ورود به بغداد، نامه ای به امام جواد (علیه السلام) نوشت و امام را از مدینه احضار کرد و برای فریب مردم، دخترش (ام الفضل) را به ازدواج امام جواد درآورد. آن حضرت که از معاشرت با مأمون در بغداد ناراحت بود، برای زیارت خانه خدا و اعمال حج عازم مکه شد و سپس، با ام الفضل به مدینه برگشت و حدود پانزده سال در مدینه زندگی کرد تا اینکه مأمون در هفده رجب سال 218 هجری قمری از دنیا رفت و برادرش، معتصم به جای او نشست. معتصم وقتی دید امام در مدینه مقام و پیروانی دارد، آن حضرت را به بغداد احضار کرد. امام در 28 محرم سال 220 هجری قمری با همسرش به بغداد آمد و در آخر ذی القعدة همان سال به شهادت رسید. (2)

کیفیت شهادت امام جواد (علیه السلام)

در کیفیت شهادت آن امام مظلوم و ناکام که در 25 سالگی به شهادت رسید، چند نقل آمده است که قبلاً یکی از آن ها از زبان ابن ابی داود بیان شد.

ص: 345

- 1- . منتهی الامال، فصل پنجم، در شهادت آن حضرت، با تلخیص و اصلاح عبارات.
- 2- . مرآة المؤمن، چاپ دوم، ص 253؛ منتهی الامال، فصل شهادت، با تغییر در عبارت.

تقلی دیگر می گوید: پس از آنکه معتصم، امام را از مدینه احضار کرد، امام با خانواده و فرزندش، امام علی النقی (علیه السلام) وداع کرد و خود را آماده شهادت ساخت؛ لذا در حضور بزرگان اصحاب خود، فرزندش، امام علی النقی را جانشین و امام بعد از خود معرفی کرد و اشیای خاصی مانند اسلحه و آثار باقی مانده از حضرت رسول و علوم الهی را که به ارث برده بود، به ایشان تحویل داد. پس از ورود امام به بغداد، معتصم با هم دستی جعفر (پسر مأمون) و تحریک ام الفضل (همسر نالایق امام جواد)، توطئه قتل آن حضرت را ریخت. معتصم با همکاری جعفر، سمی کشنده را در انگور تزریق کرد و آن را برای ام الفضل فرستاد و از او خواست که به شوهر جوانش بخوراند. او انگور مسموم را نزد امام آورد و از آن بسیار تعریف کرد. امام مقداری از انگور را میل کردند. طولی نکشید که آثار زهر بر آن حضرت عارض و منجر به شهادت ایشان شد. در این حال ام الفضل از کار خود پشیمان شد و گریه کرد. امام به او فرمودند: «اکنون که مرا کشتی، گریه تو سودی ندارد». پس از شهادت امام، فرزندشان، امام علی النقی (علیه السلام)، با طی الارض خود را از مدینه به بغداد رساند و ایشان را غسل داد و کفن کرد و به بدن ایشان نماز خواند؛ اگرچه ظاهراً دیگران بر آن حضرت نماز خواندند. (1)

امام دهم (علیه السلام) در مدینه از شهادت پدرش در بغداد خبر داد

در روایتی آمده است مردی که همیشه همراه و ملازم امام جواد و امام علی النقی (علیهما السلام) بود، می گوید: زمانی که امام جواد در بغداد بود، ما در مدینه خدمت امام علی النقی بودیم. آن حضرت کودک بود و لوحی را می خواند. ناگهان حالت آن حضرت تغییر کرد. برخاست و داخل خانه رفت. در این هنگام صدای شیون از خانه بلند شد. بعد از ساعتی حضرت از خانه بیرون آمد. علت را سؤال کردیم. ایشان فرمود: «در این ساعت پدر بزرگوارم از دنیا رفت». عرض کردم: «از کجا معلوم شد؟» فرمود: «پرتوی از عظمت و جلال خداوند در من عارض شد که قبل از آن چنین حالتی نداشتم و از این حالت فهمیدم که پدرم از دنیا رفته و امامت به من منتقل شده است». پس از مدتی خبر رسید که امام جواد همان ساعت از دنیا رفته است. (2)

ص: 346

1- . همان، ص 254؛ انوار الهیة، ص 297.

2- . بصائر الدرجات، به نقل از محدث قمی در منتهی الامال، فصل شهادت.

1. روز اول: روز ولادت حضرت ابراهيم خليل (عليه السلام)، پیامبر اولوالعزم، بت شکن و بناکننده خانه کعبه. (1)
- همچنین، (بنا بر نقل شيخ طوسی) روز ازدواج اميرالمؤمنين، علی (عليه السلام) و حضرت صديقه كبرى، فاطمه زهرا (سلام الله عليها)، در سال دوم هجرى قمرى (2)؛
2. روز هفتم: روز شهادت امام محمدباقر (عليه السلام) در سال 114 هجرى قمرى (3)؛
3. روز ششم: «روز تروية» («تروية» به معنی سيراب کردن و ذخيره کردن آب است)؛ در زمان های گذشته چون در عرفات آب نبود، در این روز برای روز نهم ماه که حجاج باید در عرفات وقوف کنند، آب ذخيره می کردند. لذا این روز را «روز تروية» نام گذاری کرده اند.
4. روز نهم: روز عرفه که روزی پرفضيلت و ارزشمند است و حاجيان باید از ظهر تا غروب در سرزمين عرفات توقف کنند. همچنین، روز شهادت حضرت مسلم بن عقيل در کوفه در سال 60 هجرى قمرى (4)؛
5. روز دهم: روز عيد بزرگ قربان و از اعياد بزرگ و پرفضيلت اسلامى؛
6. روز پانزدهم: روز ميلاد مسعود امام علی النقی (عليه السلام)، امام دهم شیعیان، در سال 212

ص: 347

-
- 1- . مصباح المتهجد، ص 671؛ مفاتيح نوین، ماه ذی الحجه.
 - 2- . اقبال، ص 310.
 - 3- . بحار الانوار، ج 46، ص 217.
 - 4- . منتهی الامال، تاریخ زندگانی امام حسین (عليه السلام)، فصل چهارم.

7. روز هجدهم: روز عید سعید غدیر، عید ولایت و امامت و از اعیاد پرفضیلت اسلامی. بر اساس روایات فراوان شیعه و سنی، در این روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) را در سرزمین خم (در نزدیکی میقات جحفه) و در کنار غدیر (محل تجمع آب) به امامت و جانشینی خود منصوب کرد.

8. روز بیست و چهارم: روز مباحله؛ روزی که بر اساس آیه قرآن: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ) (2)، پیامبر اسلام خواست با مسیحیان نجران مباحله کند، ولی مسیحیان، قبل از مباحله پشیمان شدند و با پرداختن مالیات به حکومت اسلامی ماجرا خاتمه یافت. (3)

همچنین، در این روز حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، انگشتر خود را در حال رکوع به سائلی بخشید و آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (4)، نازل شد. (5)

روز بیست و چهارم: بنابر نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان در روز بیست و چهارم ذی الحجه آیه تطهیر در شأن اهلبیت پیامبر نازل گردید.

9. روز بیست و پنجم: روز نزول سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت عصمت و طهارت (حضرت علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)) که شأن نزول آیه و شرح آن در تفسیر قرآن بیان شده است. (6)

ص: 348

1- . بحار الانوار، ج 50، ص 115.

2- . آل عمران، 61.

3- . بصائر الدرجات، به نقل محدث قمی در منتهی الامال، فصل شهادت.

4- . مائده، 55.

5- . مصباح المتعجب، ص 258.

6- . همان، ص 762.

قال الله تبارک و تعالی: (وَ الْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ) (1)؛ سوگند به سپیده دم و سوگند به شب های ده گانه.

تفسیر: «فجر» به معنی «شکافتن وسیع» است، همان گونه که در صبحدم تاریکی شب شکافته می شود و روشنایی صبح همه جا را فرامی گیرد. مفسران، «فجر» را به معانی مختلفی تفسیر کرده اند؛ مانند فجر روز عید قربان، فجر آغاز محرم، فجر ماه مبارک رمضان یا فجر درخشش قیام حضرت مهدی در تاریکی عالم گیر ظلم و ستم که در بعضی روایات نیز به آن اشاره شده است. (2) همه این موارد، مصادیقی برای معنی «فجر» هستند.

بعضی معنی گسترده تری را برای فجر ذکر کرده اند و معتقدند «فجر» یعنی هر روشنایی وسیعی که در دل تاریکی طلوع می کند. درخشش اسلام به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در زمان جاهلیت یا انقلاب و قیامی که به نابودی ظلم و ستم منجر شود، دربرگیرنده چنین مفهومی اند. قیام عاشورای حسینی در عصر بنی امیه یا هر انقلاب راستینی که علیه ظلم و ستم و بی عدالتی باشد و سفره آن را برچیند، مصادیقی بر این معنی هستند. به همین دلیل، قیام مردم ایران علیه ظلم و ستم شاهنشاهی را «فجر» و ده روزی را که منجر به پیروزی آن شد، «دهه فجر» نامیده اند.

سوگند دوم به «شب های ده گانه» است: (وَ لَيَالٍ عَشْرٍ). بیشتر مفسران، «شب های ده گانه» را همان دهه اول ماه ذی الحجه معنی کرده اند که بر اساس روایات، این ده روز از ویژگی و فضیلت زیادی برخوردار است.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که: «عبادت و کار نیک در هیچ ایامی به اندازه ده روز اول ماه ذی الحجه فضیلت ندارد». (3)

ص: 349

1- . فجر، 1-2.

2- . این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در کتاب تفسیر برهان (ج4، ص457، حدیث1) آمده است.

3- . اقبال، ص317.

مراسم پرشکوه و باعظمت حج از ویژگی دیگر این ده روز است و از پیامبر اکرم روایتی (1)

در این باره نقل شده است که بر شکوه آن می افزاید. همچنین، عید بزرگ قربان، روز عرفه و اعمال و دعاهای فراوانی (از جمله دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)) که برای این ایام ذکر شده است، عظمت خاصی به آن می بخشد.

در آیه 28 سوره حج برای یاد خداوند متعال، به «روزهای معلوم» اشاره شده است: (وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ)؛ و نام خدا را در روزهای معلوم شده یاد کنند. یکی از تفاسیر معروف برای «ایام

مَّعْلُومَاتٍ»، ده روز اول ماه ذی الحجه است. البته تفسیرهای دیگری نیز برای «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» شده است. مانند ده شب آخر ماه مبارک رمضان یا ده شب اول محرم.

خلاصه، ماه شریف ذی الحجه از ماه های حرام و بسیار بافضیلت است؛ مخصوصاً دهه اول آن که برای این دهه اعمال و دعاهایی در کتب ادعیه نقل شده و سزاوار است مؤمنان از آن بهره لازم را ببرند.

روز اول ماه ذی الحجه

ازدواج حضرت علی (علیه السلام) با فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

در تاریخ ازدواج این دو بزرگوار چند قول وجود دارد: 1. اول ماه ذی الحجه سال دوم هجری قمری (2)؛

2. ششم این ماه؛ 3. در شب پنجشنبه، بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجری قمری. (3) علاوه بر این، اقوال دیگری نیز وجود دارد.

قال الله تبارک و تعالی:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا) (4)؛ او کسی است که از آب انسانی را آفرید، سپس او را (وسیله) نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از طریق این دو گسترش داد) و پروردگار تو همیشه قادر و تواناست.

ص: 350

1- . تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 12، ص 74.

2- . مصباح المتعجب، ص 671.

3- . اقبال، ص 584.

4- . فرقان، 54.

تفسیر: بعضی مفسران، مراد از آب را نطفه انسان بیان کرده اند که سبب آفرینش اوست و بعضی دیگر معتقدند مراد، انسان نخستین است که از «طین» (معجونی از آب و خاک) آفریده شد. به هر حال، دو چیز سبب خلقت و کثرت انسان است: یکی، پیوند نسبی (مانند پیوند پدر و فرزند) و دیگری، پیوند سببی که همان پیوند انسان ها از طریق ازدواج است.

در اینجا روایتی در کتب شیعه و سنی نقل شده است که مراد آیه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) می داند؛ زیرا پیامبر، دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به همسری حضرت علی (علیه السلام) در آورد و به این ترتیب، حضرت علی هم پسرعموی پیامبر (پیوند نسبی) و هم داماد ایشان (پیوند سببی) بود. در آیه آمده است: «نَسَبًا وَصِدْرًا»⁽¹⁾. «صهر»، در لغت، به معنی «داماد» است. البته برای قرآن تفاسیر مختلفی از نظر معنا وجود دارد که بعضی از آن ها از طریق روایات بیان شده است.

خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) از حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در کتب تاریخ و حدیث آمده است:

حضرت زهرا (سلام الله علیها) خواستگارهای متعددی از ثروتمندان و صاحب منصبان داشت، ولی هرکه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مراجعه می کرد، پیامبر روی خوش نشان نمی داد و ازدواج حضرت زهرا را به دستور و اجازه خداوند متعال موکول می کرد تا زمانی که حضرت علی (علیه السلام) برای خواستگاری آمد. در آن هنگام پیامبر در خانه ام سلمه تشریف داشت. حضرت علی، پس از ورود، در مقابل پیامبر اکرم نشست و از روی خجالت و حیا سر به زیر انداخت و به زمین نگاه کرد. پیامبر اکرم به ایشان فرمود: «یا اباالحسن، گویا برای حاجتی به اینجا آمده ای، ولی خجالت می کشی خواسته خود را بیان کنی». عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، من از کودکی در محضر شما بوده ام.

اکنون به همسری نیاز دارم و برای این امر خدمت شما رسیده ام که فاطمه زهرا، دختر خود را به ازدواج من در آوری».

در این هنگام چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاد و خندان شد و فرمود: «آیا اندوخته ای برای این کار داری؟» عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، شما از وضع من باخبرید. امکانات من از مال دنیا

ص: 351

1- . خلاصه ای از تفسیر نمونه، ذیل آیه.

شمشیر و زره و شتری آب کش است». پیامبر فرمود: «شمشیر را برای جهاد لازم داری. از شتر نیز برای آبیاری باغات استفاده می کنی، اما پول زره برای این کار کافی است و من رضایت می دهم. تو نیز خرسند باش». سپس، فرمود: «بر تو بشارت باد که خداوند متعال زهرا را در آسمان به ازدواج تو در آورده است، قبل از آنکه من روی زمین چنین کنم. پیش از آنکه تو نزد من بیایی، ملکی از آسمان آمد، در حالی که چهره و بال های گوناگونی داشت و مثل او را قبلاً ندیده بودم. به من گفت: "السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ بشارت باد بر تو که پراکندگی کارت جمع خواهد شد و نسل پاکی نصیبت خواهد شد". به ملک گفتم: "مرادت از این کلام چیست؟" در جواب گفت: "ای محمد، من شبطائیل، ملک مأمور یکی از پایه های عرش هستم که از خداوند متعال اجازه گرفتم تا به شما بشارت دهم. اکنون جبرئیل خدمت شما می رسد و از کرامت خداوند در حق شما خبر می دهد". هنوز کلام ملک تمام نشده بود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: "السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ". سپس، لوح ابریشمی سفیدی که از بهشت آورده بود، در دست من قرار داد که دو سطر نورانی بر آن نوشته شده بود. به او گفتم: "ای جبرئیل، این لوح ابریشمی چیست؟" گفت: "ای محمد، خداوند بر همه عالم نگرست و تو را از بین مخلوقات خود انتخاب کرد و به پیامبری برگزید و در مرتبه دیگر به عالم نگرست و برای تو برادر، دوست، وزیر و دامادی انتخاب کرد و دخترت فاطمه را به ازدواج او در آورد". گفتم: "ای دوست من، آن مرد کیست؟" گفت: "ای محمد، او برادرت در دنیا و پسرعمت در نسب، علی بن ابی طالب است" (1).

جشن عقد و خطبه خوانی در آسمان ها

جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داد:

به حکم خداوند متعال درخت طوبی در بهشت آرایش شد، بهشت زینت یافت، حورالعین آرایش شدند و خداوند فرمان داد تا فرشتگان در آسمان چهارم و درب بیت المعمور جمع شوند و از بالا به پایین و از پایین به بالا پرواز کنند. همچنین، دستور آمد که ملک رضوان، منبری از نور

ص: 352

1- . ناسخ التواریخ، فصل احوالات حضرت زهرا، تزویج آن حضرت، با تلخیص.

بر درب بیت المعمور نصب کند و آن منبری است که روزی که اسماء الهی به فرشتگان نشان داده شد، حضرت آدم بر آن رفت و حمد و ستایش خداوند را کرد. سپس، فرشته ای به نام راجیل که بسیار عالی سخن می گفت، بالای آن منبر رفت و در حالی که اهل آسمان ها از خوش حالی به وجد آمده بودند، به حمد و ثنای خدا پرداخت و خطبه ای خواند. جبرئیل گفت:

از طرف خداوند متعال به من وحی شد که عقد ازدواج را بخوانم و خداوند فرمود: من کنیز خود، فاطمه، دختر حبیبم محمد را به بنده ام، علی بن ابی طالب، تزویج کردم. پس من عقد نکاح را بستم و همه ملائکه را بر این کار شاهد گرفتم و گزارش کار خود را در این لوح ابریشمی نوشتم. پس از پایان کار، خداوند متعال به من دستور داد تا این نوشته ابریشمی را خدمت شما برسانم و با مُشک مهر بزنم و سپس نزد ملک رضوان ببرم و به امانت بگذارم. پس از حضور فرشتگان در این مراسم، خداوند دستور داد درخت طوبی زیورهای خود را بین فرشتگان پخش کند. فرشتگان و حورالعین زیورها را گرفتند و تا قیامت به یکدیگر هدیه می دهند و به آن افتخار می کنند. (1)

مقدمات عقد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

بعد از آنکه عقد حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آسمان ها بسته شد و جبرئیل خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) توضیح داد، پیامبر اکرم، حضرت علی را خواست و شرح ماجرای را که جبرئیل به عرض رسانده بود، به ایشان خبر داد و فرمود: «اکنون به مسجد برو و من نیز به دنبال تو خواهم آمد و موضوع را برای بزرگان قبایل بیان کن» (شاید این کار به خاطر آن بود که بزرگان شهر از حضرت فاطمه خواستگاری کرده بودند و پیامبر قبول نکرده بود و می خواست مردم علت آن را بفهمند).

پیامبر اکرم به فاطمه زهرا فرمود: «ای فاطمه جان، علی تو را از من خواستگاری کرده است (نظر تو چیست؟)». حضرت فاطمه در پاسخ سکوت کرد که پیامبر این سکوت را نشانه رضایت حضرت فاطمه دانست و فرمود: «اللّه اکبر». سپس به مسجد رفت و مردم را از اینکه ازدواج

ص: 353

حضرت علی و حضرت فاطمه از طرف خداوند متعال تعیین شده بود، آگاه کرد. (1)

روایت شده است:

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفت: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ (2)؛ ای محمد، خداوند متعال می گوید اگر علی را نیافریده بودم، از زمان آدم تا آخر برای فاطمه همتایی (و همسر مناسبی) روی زمین نبود».

خطبه عقد و تعیین مهریه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

سپس، پیامبر اکرم خطبه ای خواند تا به این جمله رسید:

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ وَقَدْ زَوَّجْتُهَا إِيَّاهُ عَلَيَّ أَرْبَعِمِائَةَ مِثْقَالٍ مِنْ فِضَّةٍ، أَرْضَيْتَ يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ، فَقَالَ صَ لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَكُمْ وَأَسْعَدَ جَدُّكُمْ وَبَارَكَ عَلَيْكُمْ، وَأَخْرَجَ مِنْكُمْ كَثِيرًا طَيِّبًا؛ خداوند متعال به من دستور داده است که فاطمه را به علی تزویج کنم و من او را به چهارصد مثقال نقره تزویج کردم. ای علی، آیا رضایت داری؟ حضرت علی عرض کرد: «از خدا و رسولش راضی شدم». پس، (پیامبر در حق آن ها دعا کرد و) گفت: «خداوند کارهای شما را به سامان برساند و همراهتان باشد و بر شما مبارک کند و به شما نسلی پاک و فراوان بدهد».

از ابن عباس روایت شده است که: «پیامبر اکرم به قول خداوند متعال استناد کرد (و هو

ص: 354

1- . مؤلف ناسخ التواریخ نوشته است که: پیامبر اکرم به مردم فرمود: «إِيَّهَا النَّاسُ أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فَزَوِّجْهَا مِنْهُ، وَقَدْ أَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَحْمِلَ الدَّرَّ وَالْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ، وَإِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ قَدْ فَرِحُوا لِدَلِكِ وَسَيُولَدُ مِنْهَا وَلَدَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبِهِمَا يُزَيَّنُ أَهْلُ الْجَنَّةِ، فَأَبَشِرْ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّكَ خَيْرُ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ؛ ای مردم، ملکی (از طرف خداوند) پیش من آمد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می رساند و می گوید من فاطمه را به ازدواج علی درآوردم و تو نیز چنین کن. من به درخت طوبی دستور دادم که با خود درّ و یاقوت و مرجان بیاورد و اهل آسمان برای این کار خوش حالی کردند. به زودی از آن ها دو پسر متولد می شوند که بزرگ جوانان اهل بهشت اند. پس، بشارت باد بر تو ای محمد، به راستی که تو بهترین اولین و آخرین هستی».

2- . همان.

الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا(1) که ترجمه، تفسیر و روایت مربوط به این آیه را قبلاً بیان کردیم.

تعیین مهریه از جانب خداوند متعال

در روایتی آمده است:

خداوند متعال به پیامبر اکرم وحی کرد: «إِنِّي جَعَلْتُ نِحْلَتَهَا مِنْ عَلِيٍّ خُمْسَ الدُّنْيَا، وَ ثُلُثِي الْجَنَّةِ، وَ جَعَلْتُ نِحْلَتَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ: الْفُرَاتَ، وَ النَّيْلَ، وَ نَهْرَ دِجْلَةَ، وَ نَهْرَ بَلْخٍ؛ فَزَوَّجَهَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ، تَكُونُ سُنَّةً لِأُمَّتِكَ(2)؛ من مهریه فاطمه زهرا برای (ازدواج با) علی را یک پنجم دنیا، دو سوم بهشت و چهار نهر قرار دادم: نهر فرات، نهر نیل، نهر نهروان (نهری که در نزدیکی بغداد بوده است) و نهر بلخ. تو، ای محمد، فاطمه را به پانصد درهم (معادل قیمت دو مثقال و نه نخود طلای ناب) تزویج کن تا روشی باشد برای امت تو.

جهیزیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طبق روایت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «زره را به بازار ببر و بفروش و پول آن را نزد من بیاور». حضرت علی چنین کرد و (بنا بر نقلی) آن را به 480 درهم فروخت و پول آن را نزد پیامبر آورد. آن حضرت، مثنی از پول را برداشت و فرمود: «عطر تهیه کنید و با بقیه پول برای فاطمه زهرا جهاز تهیه کنید». ایشان چند لباس مختصر، چند ظرف گلی و چوبی، دو فراش خواب، چهار بالش از پوست، حصیر پشمی، وسیله آسیا، مشک آب و وسایلی دیگر که ریز آن در کتب تاریخ و حدیث ذکر شده است، خرید و خدمت پیامبر آورد. آن حضرت آن ها را زیور کرد و فرمود: «بارک الله لاهل البیت؛ خداوند برای اهل خانه مبارک کند».

ص: 355

1- . فرقان، 54.

2- . نسخ التواریخ، فصل تزویج حضرت زهرا (سلام الله علیها).

جهیزیه و وسایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) آماده شد و حضرت علی (علیه السلام) علاقه داشت مراسم عروسی انجام گیرد، ولی حیای ایشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانع شد تا خواسته خود را بیان کند. لذا بعضی از زنان پیامبر این موضوع را خدمت ایشان مطرح کردند و پیامبر دستور داد تا یکی از اتاق های خود را برای حضرت علی و حضرت فاطمه آماده کنند و به حضرت علی فرمود: «خرما و روغن و کشک فراهم کن». خود پیامبر نیز نان و گوشت زیادی فراهم کرد و در طبخ و آماده کردن غذا شرکت کرد و به حضرت علی فرمود: «هرکه را می خواهی برای صرف غذا دعوت کن». حضرت علی به مسجد رفت و از مردم، مهاجرین و انصار دعوت کرد و فرمود: «ای گروه مهاجر و انصار، برای صرف غذای جشن ازدواج حضرت زهرا حاضر شوید».

نقل شده است که:

خداوند صدای حضرت علی (علیه السلام) را بر تمام مردم مدینه رساند و بیش از چهارهزار نفر اجتماع کردند؛ به طوری که حضرت علی از کمبود غذا نگران شدند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نگران مباش، اِنِّی سَادَعُو اللّٰهَ بِالْبِرْکَةِ؛ من از خداوند می خواهم که برکت دهد». پس، همه مردم از غذا خوردند و سیر شدند. سپس، پیامبر برای زنان خود ظرفی غذا فرستاد و برای حضرت علی و فاطمه زهرا نیز ظرفی غذا تهیه کرد و فرمود: «این غذای فاطمه و شوهر اوست». پس از صرف غذا، پیامبر به ام سلمه فرمود: «فاطمه را حاضر کن». ام سلمه، فاطمه زهرا را حاضر کرد، در حالی که عرق حیا بر چهره مبارکش روان بود و هنگام راه رفتن، از شدت حیا گاهی دچار لغزش می شد. پیامبر فرمود: «أَقَالِکَ اللّٰهُ الْعَثْرَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ؛ خداوند در دنیا و آخرت تو را از لغزیدن حفظ کند». وقتی حضرت فاطمه در مقابل پیامبر ایستاد، آن حضرت پوشش صورت حضرت زهرا را کنار زد تا حضرت علی چهره او را ببیند. آنگاه دست فاطمه را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود: «بَارِکَ اللّٰهُ لَکَ فِی اَبْنَةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، یَا عَلِیُّ، نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ، وَ یَا فَاطِمَةُ، نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِیُّ؛ یا علی، خداوند دختر پیامبر را برای تو مبارک کند. ای علی، فاطمه خوب همسری است و ای فاطمه، علی خوب شوهری است».⁽¹⁾

ص: 356

روز هفتم ذی الحجه شهادت امام محمد باقر (علیه السلام)

بنا بر روایات مشهور، در این روز شهادت امام پنجم شیعیان، حضرت محمد بن علی باقر (علیه السلام)، در سال 116 هجری قمری در مدینه طیبه واقع شده است. آن حضرت را در قبرستان بقیع دفن کردند.

در احوالات امام محمد باقر (علیه السلام)

نام مبارک ایشان «محمد» و لقبشان «باقر» است. بنا بر روایت، پیامبر اکرم این لقب را به امام داد؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جابر بن عبدالله فرمود: «امید است که تو در دنیا بمانی تا فرزندی از من را که از اولاد حسین است، ملاقات کنی. نام او محمد است. یَتَقَرُّ عِلْمَ الدِّينِ بَقْرًا فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ (1)؛ می شکافد (روشن می سازد) علم دین را شکافتنی. هرگاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان».

مادر ایشان، فاطمه (معروف به ام عبدالله) دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. بنابراین، جدّ پدری ایشان، امام حسین (علیه السلام) و جدّ مادریشان، امام حسن (علیه السلام) است و نسب ایشان از طرف پدر و مادر به امام معصوم می رسد که این از امتیازات امام باقر است. درباره ایشان گفته شده است: «عَلَوِيٌّ بَيْنَ عَلَوِيَّيْنِ وَهَاشِمِيٌّ بَيْنَ هَاشِمِيَّيْنِ»؛ یعنی این امام علوی و هاشمی است، از طرف پدر و مادر که آن ها نیز علوی و هاشمی هستند.

عمر شریف ایشان 57 سال (از سال 57 تا 114 هجری قمری) بود و امامتشان از 38 سالگی شروع شد و به مدت نوزده سال (از سال 95 تا 114 هجری قمری) امامت کرد. (2)

امام معصوم اعلم و اکمل مردم زمان خود است

این امتیاز، اکتسابی نیست و از راه تجربه و آموزش به دست نمی آید. چند امام در کودکی به مقام امامت رسیدند و از این امتیاز مهم بهره مند بودند، و آنها عبارتند از امام نهم (امام جواد)، امام دهم (امام علی النقی) و امام دوازدهم، حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیهم السلام). این امتیاز

ص: 357

1- . الإرشاد، ص 280 و أخرجه، عنه ابن الصباغ المالکی، في الفصول المهمة، ص 197.

2- . همان مدرک.

از طریق الهام و اعطای الهی است که خداوند آن را به ولی خود می دهد تا به خوبی از عهده امامت و سرپرستی امت برآید.

از امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام) روایت است که فرمود:

اسم اعظم خداوند 73 حرف دارد که آصف بن برخیا یک حرف آن را می دانست (آصف، وزیر سلیمان و پسرخواهر او بوده است).⁽¹⁾

او آن حرف را به زبان آورد و توانست در کمتر از چشم برهم زدنی با شکافتن زمین تخت ملکه بلقیس را از سرزمین سبا (در یمن) نزد سلیمان آورد. وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْتَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ⁽²⁾؛ (در حالی که) نزد ما (خانواده) 72 حرف آن موجود است و یک حرف آن مخصوص خداوند است که کسی از آن اطلاع ندارد.

از این روایت چنین استفاده می شود که علم امامان، موهبتی از طرف خداوند متعال است که به هرکس بخواهد، عطا خواهد کرد. از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

حضرت عیسی بن مریم دو حرف از اسم اعظم را می دانست که به واسطه این دو حرف معجزه می کرد و حضرت موسی (علیه السلام) چهار حرف، حضرت ابراهیم (علیه السلام) هشت حرف، حضرت نوح (علیه السلام) پانزده حرف و حضرت آدم (علیه السلام) 25 حرف را می دانستند. وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ صِ اَثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ⁽³⁾؛ خداوند تبارک و تعالی تمام این حروف را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) عطا کرد. اسم اعظم خداوند 73 حرف دارد که 72 حرف آن به حضرت محمد عطا شده و یک حرف آن (که مخصوص خداوند است) داده نشده است.

امام معصوم نه تنها در امور دینی و الهی اعلم و اکمل مردم است، بلکه در همه امور حتی در مسابقات و امور عرفی نیز کامل ترین و بالاترین رتبه را دارد.

ص: 358

1- . بحار الانوار، ج 14، ص 123.

2- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 230، حدیث 3.

3- . کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 230، حدیث 2.

محدث قمی از علامه مجلسی نقل می کند:

هشام بن عبدالملک،

امام پنجم (امام محمد باقر (علیه السلام)) را به دمشق احضار کرد. زمانی که امام به دربار وارد شد، او بر تخت خود نشسته بود و مقامات لشکری و کشوری نزد او بودند. او در مجلسش مسابقه تیراندازی برگزار کرده بود. چشمش که به امام افتاد، از ایشان خواست که در مسابقه شرکت کند. امام به علت کهولت سن و عدم تمایل به این کار فرمود: «اگر مرا از این کار معاف بداری بهتر است». اما هشام قسم یاد کرد که امام این کار را انجام دهد و به یکی از حاضران اشاره کرد که تیر و کمان را در اختیار حضرت قرار دهد. امام تیر و کمان را گرفت و تیری به کمان گذاشت و به وسط نشانه زد. سپس، تیری دیگر برداشت و بر بالای تیر اول زد؛ به طوری که آن را دو نیم کرد و در وسط تیر اول قرار گرفت. سپس، تیر سوم را برداشت و بر بالای تیر دوم زد که آن را نیز دو نیم کرد و در وسط نشانه قرار گرفت.

ایشان به همین ترتیب، نه تیر رها کرد که هر تیر بالای تیر قبلی قرار گرفت و آن را دو نیم کرد. هر تیری که امام رها می کرد،

گویا بر قلب هشام می نشست و رنگ چهره اش تغییر می کرد. هشام پس از تیر نهم به زبان آمد و گفت: «ای ابوجعفر، تو می گفتی نمی توانم تیراندازی کنم، در حالی که تو ماهرترین تیرانداز در میان عرب و عجم هستی» و از اینکه امام را مجبور به تیراندازی کرده بود، پشیمان شد. او از همین جا کینه امام را به دل گرفت و بر قتل آن حضرت مصمم شد و به امام عرض کرد: «از چه زمانی تیراندازی را آموزش دیده ای؟»

استاد توجه کسی بوده است و در چه مدت آن را آموخته ای؟» امام فرمود: «من در جوانی چند روز تیراندازی کردم و از آن زمان تا به حال این کار را ترک کردم. امروز چون تو قسم دادی، کمان به دست گرفتم». هشام گفت: «تاکنون چنین تیراندازی را ندیده بودم». امام فرمود: «ما اهل بیت رسالت، علم و کمال دین را که حق تعالی در آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْمَ الْاَمَّ دِينًا) (1) فرموده است، از او گرفته ایم. ما اهل بیت، کمالات را از یکدیگر به ارث می بریم و زمین هرگز از یکی از ما که کامل ترین افراد هستیم، خالی نمی شود».

ص: 359

که دید کمالات، علوم و فضایل امام باقر سبب علاقه و ارادت مردم به آن حضرت شده است، با توطئه و نقشه های گوناگون سعی کرد امام را در چشم آن ها کوچک کند. وقتی نقشه های او به ثمر نرسید، بر قتل آن حضرت تصمیم گرفت و دستور داد تا آن حضرت را مسموم و شهید کنند. بنا بر روایتی، زین اسب را با سمی کشنده زهرآلود کردند و امام را با اصرار بر آن سوار کردند. زهر بر بدن مقدس امام اثر گذاشت، ران های مبارکش متورم شد و سه روز در بستر بیماری بود تا به شهادت رسید. (1)

آزار های وارد شده بر امام باقر (علیه السلام)

بنا بر نقل کتاب معالی السبطین:

امام باقر (علیه السلام) در چهارسالگی همراه مادرش جزء اسیران قیام کربلا بود و رنج اسارت را در دوران کودکی تحمل کرد. (2) هشام بارها امام را آزار داد و به ایشان اهانت کرد و دستور داد ایشان را از مدینه به شام حرکت دهند. وقتی امام به شام رسید، آن حضرت را در منزل و اردوگاه غلامان جای داد و تا سه روز ایشان را معطل نگه داشت. او به مأموران خود سفارش کرد که: «وقتی محمدبن علی (علیه السلام) وارد مجلس شد، ابتدا من او را سرزنش می کنم. وقتی ساکت شدم، شما او را سرزنش کنید». وقتی امام را وارد مجلس کردند، آن حضرت با اشاره به حاضران فرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» و نشست. هشام از اینکه امام سلام خاصی به او نداد و بدون اجازه نشست، بیشتر ناراحت شد و امام را سرزنش کرد. بنا بر توطئه وقتی که او ساکت شد، اهل مجلس شروع به سرزنش کردند. امام، ضمن خطابه ای، از خود و خانواده اش یاد کرد و فرمود: «خداوند می فرماید: (وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ) (3)؛ عاقبت و موفقیت برای پرهیزکاران است». پس از این سخن، هشام دستور داد تا امام را به زندان ببرند. (4)

ص: 360

1- . ابن شهر آشوب، مناقب، به نقل از سوگ نامه آل محمد، ص 80.

2- . معالی السبطین، ج 2، ص 23.

3- . اعراف، 128.

4- . خلاصه ای از اصول کافی.

پاک بقیع

پنجمین حجت و هفتم معصوم

از عدو ظلم و شرارت دیده

کربلا دیده ای و کوفه و شام

خود تو مظلومی و قبر تو خراب

گل پرپر شده در

خاک بقیع

بابی انت که گشتی مسموم

چون پدر رنج اسارت دیده

ای شهید از اثر ظلم هشام

دیده دهر از این غصه پرآب

نهم ذی الحجّه؛ روز عرفه

روز نهم ماه ذی الحجّه را «روز عرفه» می نامند و علامه مجلسی این روز را روز عید دانسته است. قال الله العظیم:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ) (1)؛ قسم به آسمان که برج های (بسیاری) دارد و قسم به روز موعود (قیامت) و قسم به شاهد و مشهود. (بروج) جمع (برج) به معنای چیز ظاهر و آشکار و مراد در اینجا ستارگان آسمان است که همچون برج بلند ساختمانی از دور آشکار است.

تفاسیر متعددی برای «شاهد» و «مشهود» بیان شده است. در تفسیری، مراد از «شاهد» شخص پیامبر خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است؛ چنان که در آیه 45 سوره احزاب می خوانیم: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) ای پیامبر، ما تو را شاهد، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم) و مراد از «مشهود» روز قیامت است؛ چنان که در آیه 103 سوره هود می خوانیم: (ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ)؛ روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می شوند و روزی آشکار است.

در تفسیری دیگر، «شاهد» به معنی روز جمعه است که این روز شاهد اجتماع بزرگ مسلمین در مراسم پرشکوه نماز جمعه است. همچنین، مراد از کلمه «مشهود»، روز عرفه است که زائران بیت الله الحرام شاهد و ناظر آن روز هستند و این معنی در روایتی از پیامبر

اكرم (صلی اللہ علیہ وآلہ)، امام باقر و

ص: 361

1- . بروج، 1-3.

امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است. (1) در حدیثی آمده است:

مردی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و دید کسی نشسته است و از حضرت رسول حدیث نقل می کند. به وی گفت: «تفسیر آیه (وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودٍ) چیست؟» گفت: «شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عرفه است». از او گذشت و به شخص دیگری رسید که او نیز از پیامبر سخن می گفت. از او تفسیر همان آیه را خواست. او گفت: «شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عید قربان است». از او نیز گذشت و به جوانی خوش سیما رسید که او نیز از پیامبر خدا حدیث نقل می کرد. از او تفسیر آیه را پرسید. او گفت: «شاهد، محمد (صلی الله علیه و آله) و مشهود، روز قیامت است. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: (یٰۤاَیُّهَا

النَّبِیُّ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا) و (ذَلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لِّهٖ النَّاسُ وَ ذَلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ)؟ آن مرد پرسید: «نفر اول که از او سؤال کردم، کیست؟» گفتند: «ابن عباس است». از دومی سؤال کرد، گفتند: «عبدالله بن عمر است» و از سومین نفر که پرسید، گفتند: «حسن بن علی (علیه السلام) است». (2)

فضیلت روز عرفه

1. امام سجاد (علیه السلام) به فقیری که از مردم کمک می خواست، فرمود:

وای بر تو، آیا در چنین روزی به سوی غیر خدا می روی؟

امروز روزی است که امید می رود نه تنها افراد حاضر در دنیا، بلکه کسانی که هنوز متولد نشده اند (و در شکم مادر هستند) از لطف خداوند بهره مند شوند. (3)

2. بر اساس روایت منقول از پیامبر اکرم، «روز عرفه از سخت ترین روزها برای شیطان است». (4)

نکته: در روز عرفه به خواندن ادعیه و دعا کردن در حق دیگران (چه زنده و چه مرده) تأکید فراوانی شده است؛ تا جایی که فرموده اند: «اگر کسی به خاطر روزه گرفتن دچار ضعف می شود و

ص: 362

1- . تفاسیر مجمع البیان و نمونه، ذیل آیه.

2- . تفسیر نور الثقلین، ابوالفتوح رازی و طبرسی و تفسیر نمونه، ذیل آیه.

3- . بحار الانوار، ج 99، ص 292.

4- . مستدرک، ص 168.

نمی تواند دعا بخواند، روزه نگیرد».

از ابراهیم بن هاشم که از بزرگان شیعه است، چنین نقل شده است:

عبدالله جنذب را در سرزمین عرفات دیدم که در روز عرفه غرق در دعا و رازونیا بود. دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و اشک از چشمانش سرازیر بود. نزد او رفتم و گفتم: «وقوف و عبادت هیچ کس را مثل تو ندیدم». گفت: «به خدا قسم در دعاهایم فقط به برادران مؤمن خود دعا می کردم؛ زیرا از امام موسی کاظم (علیه السلام) شنیدم که فرمود: "هرکس برای برادران مؤمن خود دعا کند، از عرش ندا می رسد که صد هزار برابر آن برای تو خواهد بود". من نخواستم از صد هزار برابر دعای فرشتگان که یقیناً مستجاب می شود، دست بردارم و فقط برای خود دعا کنم که نمی دانم مستجاب خواهد شد یا نه» (1).

به امید آنکه مؤمنان در این روز، خود را از دعاهایی که در کتب ادعیه آمده است، محروم نکنند.

عمل آسان با پاداش فراوان

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

هرکس در روز عرفه قبل از آنکه شروع به خواندن دعاهای آن روز کند، دو رکعت نماز در زیر آسمان به جا آورد و بعد از نماز به خطاهای خود اعتراف و اقرار کند، پاداش های اهل عرفات نیز شامل حال او خواهد شد و گناهان گذشته و آینده او بخشیده می شود.

شیخ مفید فرموده است: «این نماز را بعد از نماز عصر بخوانند. این نماز مخصوص کسانی است که در بیابان عرفات حاضر نیستند» (2). اگر کسی در روز عرفه زیر گنبد امام حسین (علیه السلام) باشد و آن حضرت را زیارت کند، ثوابش از کسانی که در روز عرفه در عرفات هستند و عبادت می کنند، بیشتر است. از امام صادق (علیه السلام) روایت است:

هرکس در روز عرفه به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود و حق او را بشناسد و او را امام واجب الطاعة بداند، حق تعالی برای او ثواب دوهزار حج، دوهزار عمره و دوهزار جهاد که با

ص: 363

1- مفاتیح نوین، در اعمال روز عرفه، به نقل از زادالمعاد.

2- زادالمعاد، در اعمال روز عرفه.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داده باشد، می نویسد. راوی گفت: «ثواب وقوف عرفات کجا (و زیارت کجا)». امام با خشم به او نگاه کردند و فرمودند: «اگر مؤمنی در روز عرفه نزد قبر آن حضرت حاضر شود و با آب فرات غسل کند و متوجه زیارت شود، هر قدمی که بر دارد، ثواب یک حج و یک عمره برای او می نویسند».

ایشان در روایتی دیگر می فرماید:

«حق تعالی در روز عرفه، اول به زائران امام حسین (علیه السلام) نظر رحمت می کند،

گناهان ایشان را می آمرزد و حاجات ایشان را برآورده می سازد و بعد از آن، متوجه اهل عرفات می شود».⁽¹⁾

نهم ذی الحجه

شهادت حضرت مسلم بن عقیل

حضرت مسلم، فرزند عقیل (برادر حضرت علی (علیه السلام))، پسرعموی امام حسین (علیه السلام) و شوهرخواهر ایشان بود، یعنی حضرت مسلم داماد حضرت علی بود. بنا بر روایت، استاندار کوفه (عبیدالله بن زیاد) در نهم ماه ذی الحجه سال 60 هجری قمری، مسلم را به شهادت رساند. این در حالی بود که او در پنجم شوال همان سال به نمایندگی از امام حسین (علیه السلام) وارد کوفه شد و در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی (معروف به خانه سالم بن مسیب) و بنا بر روایت طبری، در خانه مسلم بن عوسجه منزل کرد.⁽²⁾

شخصیت حضرت مسلم

1. امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که به مردم کوفه نوشت، فرمود:

إِنِّي بَاعْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي "مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ"⁽³⁾؛ من برادر و پسرعمویم و شخص معتمد خانواده ام، مسلم بن عقیل را نزد شما فرستادم.

2. در احوالات حضرت مسلم ذکر شده است که: «او مردی عالم و دانشمند بود که از عقل،

ص: 364

1- همان مدرک.

2- سوگ نامه آل محمد، ص 168.

3- محمد بن محمد مفید، الإرشاد، في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 39.

تدبیر، شجاعت، سواد و تقوای بسیاری بهره مند بود». محدث قمی درباره شجاعت ایشان چنین نقل کرده است:

هنگامی که ابن زیاد، لشکری برای دستگیری حضرت مسلم فرستاد، آن حضرت جمع زیادی را کشت و اگر مردی را با یک دست می گرفت، او را به پشت بام پرتاب می کرد. ابن اشعث که فرمانده لشکر بود، برای ابن زیاد پیام داد که: «نیروی کمکی برای من بفرست». ابن زیاد به او پاسخ داد: «مادرت به عزایت بنشیند، آیا یک نفر این گونه عده ای از شما را می کشد؟! پس اگر شما را به جنگ شخصی نیرومندتر از او (یعنی حسین بن علی (علیه السلام)) بفرستم، چه خواهید کرد؟» ابن اشعث در جواب گفت: «تو خیال کرده ای مرا به جنگ بقالی از بقال های کوفه یا زارعی از زارعان حیره فرستاده ای؟ تو مرا به جنگ شیری شجاع و دلاور مردی قوی و شمشیری از شمشیرهای پیامبر فرستاده ای». پس، ابن زیاد پانصد سوار دیگر برای او فرستاد و گفت: «امانش دهید تا از جنگ دست بردارد، وگرنه شما را نابود خواهد کرد». (1)

3. حضرت مسلم نه تنها از معارف مکتب ولایت و ارادت به حضرت علی (علیه السلام) برخوردار بود، بلکه از شاگردان برتر و بابصیرت آن حضرت بود و سال ها در مکتب عمومی خود تربیت شده و از ایشان بهره وافی گرفته بود.

4. حضرت مسلم شخصیتی است که حضرت علی (علیه السلام) او را لایق دامادی خود دانست و دختر خود، رقیه خاتون را که تربیت شده مکتب ولایت و امامت بود، به همسری او درآورد.

5. حضرت مسلم یکی از فرماندهان لایق در جنگ صفین بود که از طرف حضرت علی (علیه السلام) تعیین شد (2)

و این نشان دهنده لیاقت و شجاعت آن حضرت است.

6. امام حسین (علیه السلام) از مسلم اعلام رضایت کرد. از افتخارات یک مسلمان این است که امام معصوم و حجت خدا از او راضی باشد. حضرت مسلم از طرف امام حسین مأموریت داشت و به نمایندگی از امام معصوم به کوفه رهسپار شد. امام حسین در منزلگاه «زباله» از شهادت او مطلع شد؛ «فرزدق» شاعر خدمت امام رسید و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، چگونه بر اهل

ص: 365

1- . همان مدرک و معانی السبطين، ج 1، ص 235.

2- . سفينة البحار، ج 1، ص 653.

کوفه اعتماد می کنی، در صورتی که پسرعمویت، مسلم و شیعیانش را کشتند؟!» در این هنگام اشک از دیدگان امام فروریخت و فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَرِيحَانِهِ وَجَنَّتِهِ وَرِضْوَانِهِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَبَقِيَ مَا عَلَيْنَا (1)؛ خداوند مسلم را رحمت کند. او به سوی روح و ریحان و بهشت و خشنودی خدا رهسپار شد. او مسئولیتی که بر عهده داشت، انجام داد. اکنون نوبت ماست که به آنچه وظیفه داریم، عمل کنیم.

7. بنا بر روایتی دیگر، دو نفر از همراهان امام در منزلگاه «تعلییه» خدمت امام رسیدند و عرض کردند: «به ما خبر رسیده است که در کوفه، جنازه حضرت مسلم و هانی را به ریسمانی بسته اند و می کشانند». امام حسین (علیه السلام) چندین بار فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِمَا» و سپس، گفت: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هُوَلَاءَ؛ بعد از شهادت آن ها (مسلم و هانی) خیری در زندگی نیست». (2) مقام و شخصیت حضرت مسلم و هانی وقتی روشن می شود که بدانیم امام پس از شهادت حضرت علی اکبر، نظیر همین سخن را گفت: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ». (3) در روز عاشورا وقتی امام در آخرین لحظات نام شهدا را برد، نام حضرت مسلم را آورد و فرمود: «يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، يَا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ، يَا حَبِيبَ بْنَ مَظَاهِرٍ...».

دعوت مردم کوفه از امام حسین (علیه السلام)

پس از مرگ معاویه و غصب خلافت توسط یزید، شیعیان کوفه نامه های زیادی برای امام حسین (علیه السلام) فرستادند (بنا بر روایتی، دوازده هزار نفر به امام نامه نوشتند). آن ها در یکی از نامه ها نوشتند:

یابن رسول الله، ما امام و پیشوایی نداریم. شما به شهر ما تشریف فرما شوید تا از برکت حضور شما هدایت و حق را دریابیم. در حال حاضر نعمان بن بشیر (استاندار کوفه) از طرف یزید در قصر دارالاماره نشسته است و خود را حاکم می داند. اما مردم او را قبول ندارند و به نماز جمعه او

ص: 366

1- . سیدبن طاووس، لهوف، ص 31؛ مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، ص 500؛ مسلم قهرمان سفیران، ص 168.

2- . ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 76؛ همان، ص 168.

3- . الإرشاد، فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 106.

حاضر نمی شوند و در نماز عید او شرکت نمی کنند.

اگر شما تشریف بیاورید، ما او را از کوفه بیرون می کنیم تا به شام برود. والسلام.

در نامه ای دیگر نوشتند:

صحراها

سبز شده و میوه ها رسیده است. اگر اراده فرمایی و به سوی ما بیایی، لشکر زیادی برای یاری تو آماده اند و روز و شب به انتظار مقدم شما هستند. والسلام. (1)

امام حسین (علیه السلام) نماینده خود، مسلم را به کوفه فرستاد

امام حسین (علیه السلام) پس از دریافت نامه های فراوان از طرف مردم کوفه، حضرت مسلم را با نامه ای در پاسخ نامه های آنان به کوفه فرستاد. حضرت مسلم با استقبال زیاد مردم وارد کوفه شد و نامه امام را برای آن ها قرائت کرد. آن ها با شنیدن فرازهایی از نامه گریه کردند. آن نامه چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. این نامه ای است از سوی حسین بن علی به مؤمنان و مسلمانان. همانا هانی و سعید نامه های شما را به من رساندند و این دو نفر آخرین فرستادگان شما بودند و من نیز از گفتار و مطالب شما آگاه شدم. سخن بیشتر شما این بود که ما امام و پیشوا نداریم و به سوی ما بیا. شاید خداوند به وسیله تو ما را هدایت کند. اکنون برادر و پسرعمویم و کسی که در میان خاندانم به او اطمینان دارم، یعنی مسلم بن عقیل، را به سوی شما فرستادم. اگر مسلم برای من بنویسد که رأی و اندیشه شما و خردمندانان همانند فرستادگان و نامه های شماست، ان شاء الله به زودی به سوی شما خواهم آمد.

سپس، امام در بیانی خط امامت را برای آن ها تشریح کرد:

فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (2)؛ به جانم سوگند، کسی امام و پیشوا نیست مگر آنکه در میان مردم به کتاب خدا حکم کند و بر اساس عدالت برخیزد و به دین حق دین داری کند و خود را در آنچه مربوط به خداست، با اخلاص نگهداری کند.

ص: 367

1- . منتهی الامال، فصل دوم، ورود امام حسین (علیه السلام) به مکه.

2- . الإرشاد، في معرفة حجج الله على العباد، ج2، ص39.

مردم پس از استقرار حضرت مسلم در کوفه با او بیعت کردند تا حکومت کوفه را در اختیار او بگذارند. طرف داران یزید ماجرا را برای یزید گزارش کردند که: «کوفه از اختیار تو خارج شده است و در اختیار مسلم بن عقیل، نماینده حسین، قرار گرفته است».

یزید، پس از مشورت، به این نتیجه رسید که باید حاکمی خشن و متعصب را به جای نعمان قرار دهد. لذا نامه ای برای عبیدالله بن زیاد که حاکم بصره بود، نوشت و اوضاع کوفه را گوشزد کرد و به او اختیار تام داد تا با حفظ سمت به کوفه برود و آنجا را برای یزید حفظ کند.

نیرنگ عبیدالله بن زیاد برای ورود به کوفه

عبیدالله پس از خواندن نامه یزید، برادرش (عثمان بن زیاد) را به جای خود گماشت و عازم کوفه شد. او برای آنکه از حمله و تعرض مردم جلوگیری کند، در نزدیکی کوفه خود را به شکل بنی هاشم درآورد؛ یعنی عمامه سیاهی بر سر گذاشت و صورت و دهان خود را با پارچه ای بست.

مردم که شنیده بودند امام حسین (علیه السلام) به زودی وارد کوفه می شود، با دیدن عبیدالله پنداشتند که او امام حسین است و استقبال گرمی از او کردند و فریاد زدند: «ای پسر رسول خدا، خوش آمدی».

وقتی جمعیت زیاد شد، یکی از همراهان عبیدالله به نام «مسلم بن عروه» که صبرش تمام شد، فریاد زد: «ای مردم، پراکنده شوید. این شخص حسین بن علی نیست، او عبیدالله بن زیاد است». جمعی قبول نکردند و جمعی در شک فرورفتند تا اینکه هوا تاریک شد و عبیدالله و همراهانش به سوی قصر دارالاماره رفتند. نعمان نیز فکر کرد او امام حسین (علیه السلام) است که به طرف دارالاماره می آید تا آن را تصرف کند. لذا از بالای قصر سر کشید و گفت: «ای پسر پیامبر، تو را به خدا قسم می دهم از اینجا دور شو؛ زیرا امانتی را که در دست من است، به تو نمی دهم». عبیدالله خود را معرفی کرد و گفت: «درب را باز کن». نعمان او را شناخت و درب را باز کرد. در این هنگام مردم نیز او را شناختند و متفرق شدند. صبح روز بعد، عبیدالله در اجتماع مردم سخنرانی کرد و با لحنی شدید مردم را از قدرت یزید ترساند و گفت:

هرکس با ما مخالفت کند، خون و مالش برای ما حلال است. به بزرگان و رؤسای طوایف

هشدار می‌دهم که هرکس دشمنان یزید را بشناسد و به ما معرفی نکند، بر درب خانه اش به دار آویخته خواهد شد و حقوق ماهیانه اش قطع خواهد شد. (1)

عبیدالله، اهداف پلید خود را با تهدید و اعمال خشونت دنبال کرد و مردم کوفه که بصیرت و مقاومتی نداشتند، به تدریج از بیعت با امام حسین (علیه السلام) منصرف شدند و این منجر به غربت و شهادت حضرت مسلم شد.

غربت حضرت مسلم

پس از آنکه مردم کوفه و رؤسای سرشناس آن از خود ضعف نشان دادند و حضرت مسلم را تنها گذاشتند، حضرت مسلم مخفیانه به خانه هانی بن عروه رفت و تعداد محدودی از شیعیان در آنجا به حضور ایشان می‌رسیدند. عبیدالله با فرستادن جاسوسی به نام «معقل» به خانه هانی، از مکان حضرت مسلم و رفت و آمدهایی که صورت می‌گرفت، باخبر شد.

شخصیت و شهادت هانی بن عروه

هانی که از بزرگان و رؤسای قبایل بود و طرف داران فراوانی داشت، با دروغ و فریب و وعده های توخالی به دارالاماره و نزد عبیدالله آورده شد. وقتی چشم عبیدالله به او افتاد، به او گفت: «با پای خود به سوی مرگ آمده ای» و با تندی به او گفت: «این چه فتنه ای است که در خانه ات راه انداخته ای؟ مسلم بن عقیل را در خانه ات راه داده ای، برای او اسلحه جمع می‌کنی و با یزید مخالفت می‌کنی؟» هانی انکار کرد. عبیدالله در این هنگام جاسوسش، معقل را که هر روز در خانه هانی بود، احضار کرد و هانی متوجه شد که همه مسائل فاش شده است. هانی گفت: «مسلم به عنوان مهمان به منزل من آمد و من خجالت کشیدم که او را راه ندهم. الان می‌روم و او را از خانه ام بیرون می‌کنم». عبیدالله گفت: «از تو دست برنمی‌دارم مگر آنکه مسلم را به من تحویل دهی». هانی گفت:

به خدا سوگند من هرگز مهمان خود را به تو تحویل نخواهم داد تا او را بکشی. من این ننگ را تحمل نخواهم کرد که نماینده فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دست دشمن دهم و خود سالم باشم،

ص: 369

1- . ترجمه ارشاد مفید، ج 2، ص 42؛ سوگ نامه، ص 170.

بین هانی و عبیدالله سخنانی رد و بدل شد تا اینکه عبیدالله به خشم آمد و چوب دستی خود را برداشت و به سروصورت هانی زد و صورت او را مجروح و بینی اش را شکست. هانی خواست شمشیر یکی از حاضرین را بردارد و به او حمله کند، اما عبیدالله از مأموران کمک خواست. آن ها هانی را دستگیر کردند و روی زمین کشاندند و در اتاقی زندانی کردند. این خبر به گوش طایفه هانی رسید و پنداشتند که هانی کشته شده است. پس طایفه او به فرمان عمرو بن حجاج قصر دارالاماره را محاصره کردند. ابن زیاد به وحشت افتاد و نیرنگ دیگری به کار برد. او به شریح قاضی دستور داد تا نزد هانی برود و با او ملاقات کند. سپس، به مردم بگوید که هانی زنده است و خبر قتل او دروغ بوده است. شریح به دستور ابن زیاد عمل کرد و مردم را از سلامت هانی مطمئن ساخت. طایفه هانی خدا را شکر کردند و متفرق شدند.

محدث قمی نقل کرده است که: «هانی از اعیان و اشراف کوفه و از شیعیان و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که در 89 سالگی شهید شد». او از مروج الذهب مسعودی نقل کرده است که:

هانی چهارهزار مرد زره پوش سواره و هشت هزار پیاده را در فرمان داشت و شمار این افراد با کسانی که از قبیله «کنده» و دیگر قبایل با او قرارداد هم بستگی بسته بودند، به سی هزار زره پوش می رسید. لکن ابن زیاد پس از شهادت حضرت مسلم، هانی را که زندانی بود، احضار کرد و دستور داد تا او را شهید کنند و هر قدر برای او وساطت کردند، قبول نکرد. به دستور عبیدالله، هانی را به بازار خرید و فروش گوسفندان حرکت دادند، در حالی که بازوهای او را بسته بودند و هر چه از یاوران خود کمک می خواست، کسی به یاری او نیامد. ناگزیر دست های خود را از بند بیرون کشید و به جست و جوی وسیله ای برای خود بود که مأموران بار دیگر او را دستگیر کردند و بستند. وقتی خواستند او را شهید کنند، گفت: «إِلَى اللَّهِ الْمَعَادِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ»

بازگشت همه به سوی خداست. خداوندا مرا به سوی رحمت و خشنودی خود ببر». در این هنگام سر از تن مبارکش جدا کردند. (1)

چو شد خاموش شمع

بزم ایمان

گرفتندش سر از پیکر به زودی

بیاوردند هانی

را ز زندان

به جرم آن که مهمان دار بودی

بی وفایی مردم در حق حضرت مسلم و غربت ایشان

مردم بی بصیرت کوفه که از حضرت مسلم استقبالی ده هاهزار نفری کرده بودند، کار را به جایی رساندند که تنها سی نفر در نماز مغرب ایشان شرکت کردند. هنگامی که آن حضرت خواستند از درب مسجدی به نام «باب الکنده» خارج شوند، ده نفر ایشان را همراهی کردند و وقتی که از مسجد خارج شد، حتی یک نفر همراه ایشان نبود.

آن غریب مظلوم، تنها و بی کس در کوچه های کوفه حرکت می کرد تا به خانه ای رسید که بانویی در آستانه منزلش منتظر پسر خود ایستاده بود. آن بانو «طُوعَة»، زنی سال خورده و از شیعیان و دوستداران اهل بیت نبوت بود.

حضرت مسلم مهمان طوعه شد

حضرت مسلم به او فرمود: «ای کنیز خدا، مقداری آب به من بده تا بیاشامم». آن زن به خانه رفت و ظرف آبی آورد و به حضرت داد. او از آن آب آشامید. سپس، همان جا نشست. طوعه گفت: «ای بنده خدا، با این اوضاع توقف تو در اینجا مناسب نیست. به خانه خود برو». حضرت فرمود: «من در این شهر خانه ای ندارم. آیا ممکن است امشب مرا مهمان خود کنی؟ شاید در آینده جبران کنم». طوعه که حضرت مسلم را نمی شناخت گفت: «تو کیستی؟» فرمود: «من مسلم بن عقیل هستم. این مردم پس از استقبال از من جدا شدند و مرا تکذیب کردند». طوعه که دوستدار اهل بیت عصمت بود، گفت: «به راستی تو مسلم هستی؟» مسلم گفت: «آری». طوعه اجازه داد تا آن حضرت وارد خانه شود و از او پذیرایی کرد تا آنکه پسر طوعه به نام «بلال» به خانه آمد و از موضوع مطلع شد.

طوعه برای حفظ جان حضرت نمی خواست پسرش از ماجرا مطلع شود. به همین خاطر با اصرار و سوگند از او خواست که این موضوع را به کسی نگوید. صبح فردا بلال ماجرا را به محمد بن اشعث که از دژ خیمان ابن زیاد بود اطلاع داد تا جایزه دریافت کند. ابن زیاد که در پی

حضرت مسلم بود، به اشعث گفت: «اکنون برو و مسلم را به اینجا بیاور». او با سیصد جنگجو به طرف خانه طوعه حرکت کرد.

حضرت مسلم که شب را به عبادت پرداخته و اندکی استراحت کرده بود، به طوعه فرمود: «دیشب عمویم، علی (علیه السلام) را در خواب دیدم. او به من فرمود: "الْوَحَا الْوَحَا الْعَجَل الْعَجَل؛ زود بشتاب، نزد ما بیا". به گمانم روزهای آخر عمر من است». حضرت مسلم هنوز مشغول دعا و تعقیب نماز صبح بود که صدای حرکت لشکر دشمن را شنید. اسلحه اش را برداشت و آماده دفاع از خود شد و به طوعه فرمود: «تو به وظیفه خود عمل کردی و به خوبی از من پذیرایی کردی و از شفاعت رسول خدا بهره مند شدی». آن حضرت با شمشیر به دژخیمان ابن زیاد حمله کرد و 180 اسب سوار را کشت.

اسیرکردن حضرت مسلم با نیرنگ

محمدبن اشعث که توان مقابله با مسلم را نداشت، نیرنگی کرد و فریاد کشید: «ای مسلم، ما به تو امان دادیم». حضرت مسلم که بر اثر ضربه سنگ و تیراندازی دشمن زخمی شده بود و خون زیادی از بدنش جاری بود، لحظه ای به دیوار تکیه زد. اشعث دوباره فریاد زد: «ای مسلم، تو در امانی». حضرت فرمود: «من در امان هستم؟» همه گفتند: «آری». در این هنگام حضرت را بر استری سوار کردند، ولی همان لحظه عهد خود را شکستند و شمشیر او را از دستش گرفتند. حضرت فرمود: «هَذَا أَوَّلُ الْعُدْرِ؛ این نخستین نیرنگ شماست (که امان را شکستید)».⁽¹⁾

گفت وگویی حضرت مسلم با ابن زیاد

آن حضرت، هنگام ورود به ابن زیاد سلام نکرد. مأموری گفت: «به امیر سلام کن». مسلم فرمود: «ساکت باش. وای بر تو. او امیر من نیست». ابن زیاد گفت: «اشکالی ندارد. سلام کنی یا نکنی، کشته خواهی شد». مسلم فرمود: «اگر تو مرا بکشی، تازگی ندارد. بدتر از تو بهتر از من را کشته اند». ابن زیاد گفت: «ای مخالف سرکش، مقابل پیشوایت ایستاده ای در حالی که اتحاد

ص: 372

1- . اعلام الوری، ص 225؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 592؛ سوگ نامه آل محمد، ص 176.

مسلمین را درهم شکستی و فتنه و آشوب به راه انداختی». مسلم فرمود: «ای پسر زیاد، معاویه و پسرش، یزید، وحدت و یکپارچگی مسلمانان را درهم شکستند و تو و پدرت فتنه و آشوب را بر پا کردید. امیدوارم خداوند مقام شهادت را به دست بدترین خلق نصیب من کند». در این هنگام ابن زیاد از شدت خشم به مسلم و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) ناسزا گفت. مسلم به او گفت: «أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَحَقُّ بِالشَّيْمَةِ فَافْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ يَا عَدُوَّ اللَّهِ؛ تو و پدرت به این ناسزاهای سزاوارترید. ای دشمن خدا، هرچه می خواهی بکن». ابن زیاد از شدت خشم دستور داد تا آن حضرت را شهید کنند.

وصیت های حضرت مسلم

حضرت مسلم فرمود: «اکنون که کشته می شوم، اجازه بده وصیت های خود را بیان کنم». ابن زیاد اجازه داد. حضرت مسلم عمرسعد را در آنجا دید و به او فرمود: «ای پسر سعد، بین من و خاندان تو خویشاوندی هست. وصیت های مرا انجام بده». عمرسعد به خاطر ابن زیاد نپذیرفت. ابن زیاد به او گفت: «وصیت پسرعمویت را بپذیر». مسلم و عمرسعد به گوشه ای رفتند و آن حضرت به عمرسعد فرمود:

من در شهر کوفه هفتصد درهم قرض کرده ام. زره و شمشیرم را بفروش و قرضم را ادا کن.

وقتی کشته شدم، بدنم را تحویل بگیر و دفن کن.

کسی را نزد امام حسین (علیه السلام) بفرست تا از سفر به کوفه منصرف شود؛ زیرا من برای او نوشته بودم که مردم کوفه با او هستند. گمان می کنم او در راه است و به طرف کوفه می آید.

عمرسعد برای جلب نظر ابن زیاد پیش او رفت و وصیت های مسلم را به او گفت. ابن زیاد با پلیدی که داشت به عمرسعد گفت:

شخص امین خیانت نمی کند (زیرا او وصیت های حضرت مسلم را آشکار کرد). ادای قرض هایش با تو است. دفن او نیز مانعی ندارد. پس از کشتن او را دفن کن، اما درباره حسین باید بگویم که اگر او با ما کاری نداشته باشد، ما نیز با او کاری نداریم (و در این مورد به وصیت عمل نکردند).

ابن زیاد دستور داد تا آن حضرت را بالای قصر ببرند و شهید کنند. مأموران حضرت مسلم را در حالی که ذکر خدا می کرد و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستاد و می گفت: «خدایا، خودت بین ما و این گروه حکم کن»، بر بالای بام بردند و سر مقدسش را از تنش جدا کردند و به زمین انداختند و بدین ترتیب آن حضرت را شهید کردند. (1)

بنا بر روایتی، حضرت مسلم بسیار مجروح و تشنه بود. زمانی که خواستند او را وارد قصر دارالاماره کنند فرمود: «شربتی از آب به من بدهید». ظرف آبی آوردند و به آن حضرت دادند، اما همین که خواست از آن آب بنوشد، آب خون آلود شد و آب را ریخت. ظرف دیگری آوردند، خواست از آن آب بنوشد که دهان و لب های خون آلودش، آب را خونین کرد و نیاشامید. بار سوم ظرف آب آوردند، خواست بیاشامد که دندان های پیشینش در ظرف افتاد. پس فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ لَوْ كَانَ لِي مِنَ الرَّزْقِ الْمَقْسُومِ شَرِبْتُهُ؛ حمد و سپاس خدای را، اگر این آب روزی من بود، آن را نوشیده بودم (کنایه از اینکه گویا قسمت این است که من با لب تشنه شهید شوم)». (2)

عجب غمی است به عالم شهادت مسلم

مباد حالت کس همچو حالت مسلم

خدا به داد دل آن غریب بی کس رس

که کس نکرد در آن شهر نصرت مسلم

چه گویم آه که کردش به بام قصر

شهید

تپان به خاک، تن چاک رایت مسلم

چه گویم آه نبودش حنوط و غسل و

کفن

نکرد ناله کسی در مصیبت مسلم

ص: 374

1- . لهوف، ص 57؛ اعلام الوری، ص 226؛ سوگ نامه، ص 177.

2- . همان، ص 178.

این عید از اعیاد بزرگ اسلامی است که فضیلت فراوانی دارد. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

خداوند متعال چهار روز را انتخاب کرده است (که معلوم می شود امتیاز خاصی دارند). وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنْ الْأَيَّامِ فَيَوْمُ الْفِطْرِ وَيَوْمُ عَرَفَةَ وَيَوْمُ الْأَضْحَى وَيَوْمُ الْجُمُعَةِ (1): انتخاب خداوند متعال از روزها (عبارت است از): روز عید فطر، روز عرفه، روز عید قربان و روز جمعه.

روز عید قربان یادآور روح تسلیم و اخلاص حضرت ابراهیم در برابر اوامر خداوند متعال است. ایشان هر دستوری (حتی سخت ترین اوامر) را که از طرف مولا به او می رسید، بدون چون و چرا بر چشم می گذاشت. حضرت ابراهیم فرزندی نداشت و با دعای بسیار در پیری صاحب فرزند (حضرت اسماعیل) شد. در این هنگام از جانب خدا مأمور شد که فرزند عزیزش را به همراه مادرش در کنار کعبه، در بیابانی خشک و بی آب و علف تنها رها کند و برود: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) (2). زمانی که فرزندش به جوانی رسید، از طرف خداوند دستور آمد که او را ذبح کند: (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) (3)؛ (ای اسماعیل) من در خواب مأمور شده ام که سر تو را ببرم. حضرت ابراهیم هیچ شک و تأملی در اجرای فرمان نداشت و فرزند خود را برای سربردن در سرزمین منا آماده کرد، اما وقتی که خنجر را (برای بریدن) به گلوی اسماعیل گذاشت، در امتحان سربلند شد و گوسفندی بهشتی آمد تا به جای اسماعیل ذبح شود.

روز عید قربان حضرت ابراهیم بر سر دوراهی عمل به اجرای دستور خداوند و پیروی از غریزه حب فرزند قرار گرفت، ولی وقتی عمل به وظیفه را بر غریزه نفسانی مقدم شمرد، در این میدان پیروز شد و به همین مناسبت، این روز، عید است. همان گونه که در روایت آمده است: «كُلُّ

ص: 375

1- . مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 94، ص 48.

2- . ابراهیم، 37.

3- . صفات، 102.

يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فُهْوٌ يَوْمٌ عِيدٍ (1)؛ هر روزی که در آن نافرمانی خداوند صورت نگیرد، آن روز، عید است؛ مانند روز عید فطر که پس از یک ماه مقدم داشتن وظیفه الهی بر غریزه نفسانی، عید گرفته می شود.

عید قربان، پیروزی وظیفه بر غریزه

مخلوقات خداوند سه دسته اند: 1. گروهی که فقط پیرو غریزه اند، یعنی حیوانات؛ 2. گروهی که فقط پیرو وظیفه اند، یعنی ملائکه؛ 3. گروهی که گاهی پیرو غریزه و گاهی پیرو وظیفه اند، یعنی انسان ها. (2)

قرآن سوگند یاد کرده است که انسان زمانی ایمان واقعی دارد که در برابر فرمان رسول خدا و قضاوت های برحق آن بزرگوار از جان و دل راضی باشد. (3)

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (4)؛ به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری بطلبند و سپس، در دل خود از قضاوت تو احساس نگرانی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

عمل آسان با پاداش فراوان

1. از پیامبر اکرم روایت شده است:

هرکس بعد از هر نماز بگوید: «سُبْحَانَ

اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، خداوند متعال ده حسنه برای او می نویسد، ده گناه از او پاک می کند و ده درجه او را بالا می برد. (5)

2. از پیامبر اکرم روایت است که:

هرکس بخواهد در روز قیامت پرونده اعمال بد او را نشان ندهند (تا خجالت بکشد) و پرونده

ص: 376

1- . نهج البلاغه، حکمت 428.

2- . قرآنی، حج، ص 131.

3- . همان مدرک.

4- . نساء، 65.

5- . بحار الانوار، ج 97، ص 47، باب فضایل ماه رجب، حدیث 34.

گناهان او را نگشایند (و آمرزیده شود)، بعد از هر نماز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجِي مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَارْحَمْنِي وَأَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ(1)؛ خدایا به راستی که آمرزش تو از عمل من امیدوارکننده تر است و لطف و رحمت از گناه من گسترده تر است. خدایا اگرچه گناهم نزد تو بزرگ است، ولی عفو تو از گناه من بزرگ تر است. خدایا اگرچه من شایسته ترحم تو نیستم، ولی رحمت تو شایسته آن است که به من برسد و مرا در برگیرد؛ زیرا رحمت تو همه چیز را فراگرفته است. به حق رحمت، ای مهربان ترین مهربانان».

هجدهم ذی الحجه، عید بزرگ غدیر

روز عید غدیر در قرآن

قال الله العظيم:

(الْيَوْمَ يَسَّرَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)(2)؛ امروز کافران از دین شما مأیوس شدند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و دین اسلام را برایتان پسندیدم.

در تفسیر این آیه با تکرار کلمه «الیوم» به معنی «امروز»، چهار مطلب مهم بیان شده است: 1. ناامیدی دشمنان و کافران از ضربه زدن به دین اسلام. کافران سال ها سعی کردند با نقشه های متعدد اقتصادی، نظامی، سیاسی، ترور و غیره به دین اسلام و مسلمانان ضربه وارد کنند. خداوند در این آیه می فرماید: «امروز دشمن قطع امید کرد و فهمید که نمی تواند به اسلام و مسلمین ضربه وارد کند»؛ 2. دین اسلام و دستورهائش که طی سالیانی با زحمات فراوان به مسلمانان ابلاغ شد، امروز به حد کمال خود رسید؛ 3. نعمت های فراوانی که از طرف خداوند متعال به

ص: 377

1- . مفاتیح نوین، ص 191، به نقل از بحار الانوار، ج 83، حدیث 44.

2- . مانده، 3.

بندگان داده شده است، امروز به حد تمام و کمال خود رسید؛ 4. امروز اسلام به منزله دینی کامل که تمام شئون اجتماعی و فردی مسلمانان را تأمین کرده، مورد رضایت و پسند خداوند قرار گرفته است. بین مفسران اختلاف است که مناسبت این روز، با وجود این همه اوصاف و اهمیت چیست؛ آیا روز بعثت یا روز هجرت یا روز ولادت فاطمه (سلام الله علیها) یا روز پیروزی در جنگ ها و یا حجة الوداع است؟ ولی هیچ یک از این موارد مناسبت اصلی این روز نیست؛ زیرا بعضی از این وقایع مربوط به سال ها قبل یا بعد از نزول این آیه بوده است. اما آنچه مسلم است این روز، روزی بسیار مهم است که حادثه بسیار بزرگی در آن اتفاق افتاده است. لذا در بعضی روایات آمده است که گروهی از یهود و نصاری پس از شنیدن این آیه گفتند: «اگر چنین آیه ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می دادیم».(1) با دقت در تفاسیر مختلف و با توجه به روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت برای آیه آمده است و طبق نظر مفسران شیعه و گروهی از مفسران سنی، مناسبت اصلی این روز، واقعه بسیار مهم غدیر خم است. روزی که پیامبر اسلام، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را رسماً به جانشینی و رهبری بعد از خود تعیین کرد. کفار گمان می کردند دین مقدس اسلام قائم به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و زمانی که ایشان از دنیا برود، اساس اسلام نیز از بین می رود. وقتی آنان دیدند مردی که از نظر علم، تقوا، شجاعت، عدالت و ویژگی هایی که برای یک رهبر لازم است، از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جانشینی تعیین شد، از دشمنی خود ناامید شدند و پی بردند که دین اسلام دینی پایدار و همیشگی خواهد بود.

در این روز، دین مقدس اسلام به تکامل نهایی خود رسید؛ زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر اکرم و تعیین مسیر آینده اسلام، این آیین به تکامل نمی رسید. در این روز نعمت بزرگ خداوند با تعیین رهبری لایق، همانند حضرت علی (علیه السلام) که آینه تمام نمای پیامبر اکرم بود، به کمال رسید. اسلام در این روز با تکمیل امر رهبری و هدایت مسلمانان بعد از پیامبر، به منزله آیینی جاوید و ارزشمند از سوی خداوند پسندیده شد.(2)

ص: 378

1- . تفاسیر المنار و نمونه، ذیل آیه.

2- . برداشت از تفسیر نمونه، ذیل آیه.

سه روایت در شأن نزول آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در روز عید غدیر

در روایات متعددی از شیعه و سنی آمده است که آیه شریفه بالا در روز عید غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است:

1. دانشمند معروف سنی، ابن جریر طبری، در کتاب ولایت از زیدبن ارقم (صحابی معروف) نقل می کند که: «این آیه در روز عید غدیر خم و درباره علی (علیه السلام) نازل شده است».

2. حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب منازل من القرآن فی علی (علیه السلام) از ابوسعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده است که:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، علی (علیه السلام) را به ولایت بر مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند که آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نازل شد. در این موقع پیامبر فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ بَعْدِي. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ(1)؛ الله اكبر بر كامل شدن دين و تمام شدن نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من. هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. خدایا، دوست بدار هرکس علی را دوست دارد و دشمن بدار هرکس با علی دشمن است و یاری کن هرکس علی را یاری کند و خوار گردان هرکس علی را خوار کند».

3. خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهریره چنین نقل کرده است:

عمر بن خطاب

بعد از ماجرای غدیر خم و پیمان ولایت علی (علیه السلام) گفت: (بِخِ

بَخِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَبَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ چه افتخار بزرگی، چه افتخار بزرگی، ای فرزند ابوطالب، تو مولای من و مولای مسلمانان هستی). در این هنگام آیه (الْيَوْمَ

اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نازل شد.

این سه روایت همراه با سیزده روایت دیگر در کتاب الغدیر علامه امینی نقل شده است. (2)

در تفسیر برهان و تفسیر نورالتقلین نیز ده روایت از طرق مختلف نقل شده است که نزول این

ص: 379

1- عبید الله بن عبدالله حسکاني، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 201.

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 266.

آیه را درباره علی (علیه السلام) و روز غدیر خم دانسته اند. (1) علاوه بر مواردی که اشاره شد، روایات متعدد دیگری نیز در این باره آمده است.

پیام آیه

1. پیامی که می توان از این آیه دریافت کرد این است که یک دین وقتی کامل می شود که رهبری لایق و شایسته داشته باشد؛ به طوری که اگر آن دین قوانین و دستورهای ارزشمندی نیز داشته باشد، بدون رهبری شایسته به کمال خود نمی رسد: (أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ).

2. بدون وجود رهبری لایق، نعمت بر انسان کامل و تمام نمی شود: (وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي).

3. خداوند از دین و مکتبی راضی است که رهبری الهی و کامل داشته باشد: (وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا). (2)

عمل آسان با پاداش فراوان

1. زیارت حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، از راه دور و نزدیک از اعمال پرفضیلت در روز عید غدیر است.

2. خواندن زیارت امین الله؛ این زیارت در مفاتیح الجنان، در بخش زیارات مطلق امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است.

پاداش خواندن زیارت امین الله

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است:

هرکس این زیارت را که با دعا همراه است، برای یکی از معصومین بخواند، دعا و زیارت او در نوشته ای از نور ثبت می شود و پیامبر اکرم آن را مهر می زند و خدمت امام زمان تقدیم می شود و پاداش آن با بشارت و درود و کرامت به خواننده این زیارت می رسد. (3)

ص: 380

1- . همان مدرک.

2- . برداشت با توضیح از تفسیر نور، ذیل آیه.

3- . سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، در فصل زیارت امیرالمؤمنین در روز عید غدیر.

برای این روز نماز و دعاهاى متعددى ذکر شده است. همچنین، ثواب روزه گرفتن در این روز برابر با ثواب یک عمر عبادت در دنیاست. سزاوار است که مؤمنان به کتب ادعیه مراجعه کنند و از آن ها بهره مند شوند.

اهمیت و فضیلت روز عید غدیر

سیدبن طاووس در اقبال از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است:

1. در قیامت چهار روز در پیشگاه خداوند آرایش می شوند. سؤال کردند که: «این روزها کدام اند؟» ایشان فرمود: «روز عید قربان، روز عید فطر، روز جمعه و روز عید غدیر؛ ولی روز عید غدیر در میان آن روزها مانند ماه در بین ستارگان است».

2. روز غدیر، روزی است که جبرائیل مأمور می شود تا کرسی کرامت خداوند را در کنار بیت المعمور در آسمان نصب کند و بر آن بالا می رود و همه ملائکه از آسمان ها جمع می شوند و به مدح و ثنای پیامبر اکرم می پردازند و برای شیعیان امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) و دوستان آن ها طلب آمرزش می کنند.

3. روز رفع قلم: در این روز، خداوند متعال دستور می دهد که ملائکه مأمور ضبط اعمال تا سه روز از دوستان اهل بیت و شیعیان آن ها رفع قلم کنند؛ یعنی اگر خطایی از آن ها سرزد، ثبت نمی شود و این به خاطر احترام به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) است.

4. روز به دست آوردن ثروت: در این روز، خداوند متعال ثروت کسی را که عبادت کند و بر خود و خانواده و برادرانش گشایش دهد، زیاد می کند و او را از آتش جهنم نجات می دهد.

5. عید غدیر، روز رفع ناراحتی، بخشایش خطا، هدیه دادن، نشر دانش، بشارت دادن، استجاب دعا، پوشیدن لباس نو، شادکردن دیگران و از بین بردن غصه ها، گذشت کردن از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او، عید بزرگ اهل بیت محمد (علیهم السلام)، قبولی اعمال، فراوانی و راحتی مؤمنان، مهربانی کردن، پاکی، ترک گناه و عبادت است.

6. ثواب افطاری دادن در روز عید غدیر؛ در ادامه روایت آمده است:

روز غدیر، روز افطاری دادن به روزه داران است: «فَمَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا مُؤْمِنًا كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ فِتَامًا وَفِتَامًا إِلَى أَنْ عَدَّ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي مَا الْفِتَامُ قَالَ لَا قَالَ مِائَةٌ»

مؤمنی افطاری دهد، مثل آن است که به فئامی افطاری داده است و ده بار ف-ئام را تکرار کردند؛ یعنی به ده فئام افطاری داده است.» سپس، فرمود: «میدانی فئام چقدر است؟» عرض کردم: «نه». فرمود: «یک فئام برابر با صد هزار نفر است (ده فئام یعنی یک میلیون نفر)».

7. روز تبریک گفتن: این روز، روز تبریک گفتن به یکدیگر است. وقتی مؤمنی برادر مؤمن خود را می بیند، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ b؛ حمد برای خدایی است که ما را جزء ولایت مداران امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان قرار داد.»

8. روز لبخندزدن: این روز، روز تبسم در مقابل مردم و اهل ایمان است. پس، هرکس در این روز به صورت برادرش لبخند بزند، خداوند در روز قیامت با رحمت به او نگاه می کند و هزار حاجت او را برآورده می کند و برای او در بهشت قصری از درّ سفید می سازد و صورتش را نورانی می کند.

9. روز خودآرایی: هرکس در روز عید غدیر خود را بیاراید، خداوند متعال همه گناهان او را (کوچک یا بزرگ) می بخشد و ملائکه را مأمور می کند تا برای او پاداش و حسنه بنویسند و درجه او را تا سال آینده مثل این روز بالا ببرند و اگر در این سال بمیرد، ثواب شهید به او داده می شود و اگر زنده باشد، زندگی سعادت‌مندانه ای دارد.

10. روز اطعام و دیدار: هرکس در این روز مؤمنی را غذا دهد، مانند آن است که همه پیامبران و صدیقین را غذا داده است و اگر به دیدار مؤمنی برود، خداوند متعال هفتاد نور به قبرش وارد می کند و قبر او را وسیع می کند و هر روز هفتاد هزار ملک قبر او را زیارت می کنند و به او بشارت بهشت می دهند.

11. خداوند متعال، قبول ولایت را بر اهالی آسمان های هفت گانه در روز عید غدیر عرضه کرد. پس، اهل آسمان هفتم زودتر پذیرفتند؛ لذا خداوند آن آسمان را با عرش زینت داد. بعد، اهل آسمان چهارم پذیرفتند؛ لذا خداوند آن آسمان را با بیت المعمور زینت داد. سپس، اهل آسمان دنیا

ص: 382

پذیرفتند؛ لذا خداوند آن را با ستارگان زینت بخشید. پس از آن، خداوند، ولایت را بر زمین ها عرضه کرد. پس، زمین مکه زودتر پذیرفت؛ لذا به وسیله کعبه زینت داده شد. بعد، زمین مدینه پذیرفت؛ پس خداوند آن را با حضرت محمد مصطفی زینت بخشید. سپس، زمین مسجد کوفه پذیرفت؛ پس به وسیله امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) زینت داده شد. در این روز، ولایت بر کوه ها عرضه شد. ابتدا کوه های عقیق، فیروزه و یاقوت پذیرفتند؛ لذا این کوه ها ارزشمند و بافضیلت شدند. بعد کوه های دیگر پذیرفتند که معدن طلا و نقره شدند و هر کوهی که ولایت را نپذیرفت، هیچ گیاهی در آن به وجود نیامد. در روز عید غدیر، ولایت بر آب ها عرضه شد؛ هر آبی که ولایت را قبول کرد، شیرین شد و هر آبی که نپذیرفت، شور و نمکزار شد. در این روز، ولایت بر گیاهان عرضه شد؛ هر گیاه و رویدنی که پذیرفت، مزه اش شیرین و گوارا شد و هر کدام نپذیرفتند تلخ شدند. سپس، ولایت بر پرندگان عرضه شد؛ هر پرنده ای که قبول کرد، دارای صدایی زیبا و فصیح شد و هر کدام نپذیرفتند بدون صدا و لال شدند. هرکس در این روز ولایت را پذیرفت، مانند ملائکه شد که به آدم سجده کردند و هرکس نپذیرفت، مانند شیطان شد که سجده نکرد.

12. در روز عید غدیر، آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نازل شد و هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشد، مگر آنکه روز بعثت خود را مانند روز غدیر دانست و چون حرمت این روز را می دانست، جانشین و وصی خود را نیز در این روز برای امت تعیین می کرد. (1)

غدیر خم در کتب اهل تسنن

1. نسائی، محدث مشهور اهل تسنن و صاحب یکی از صحاح شش گانه در کتاب خصائص امام علی (علیه السلام) آورده که احمدبن شعیب با سند روایت کرده است:

ما در راه مکه همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم. هنگامی که به غدیر خم رسید، پیامبر توقف کرد و دستور داد تا آنان که جلورفته بودند، بازگردند و آنان که عقب مانده بودند، برسند. آنگاه که مردم اطراف آن حضرت جمع شدند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيكُمْ؟ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَأَقَامَهُ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلِيَّهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ (2)؛ ای مردم، ولی

ص: 383

1- . با کمی تلخیص از اقبال سیدبن طاووس، در فصل فضیلة يوم الغدير.

2- . خصائص نسائی (ط - قاهره)، ص 25؛ روزهای مدینه، ص 904.

(و سرپرست) شما کیست؟ گفتند: خدا و رسول. آن حضرت سه مرتبه این سؤال را تکرار کرد و مردم جواب دادند. پس از آن، پیامبر، دست علی را گرفت و بلند کرد. سپس، فرمود: هرکس خدا و رسولش ولی اوست، این علی نیز ولی اوست».

2. نسائی در سندی دیگر روایت کرده است:

رسول خدا دست علی را گرفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «أَلَمْ

تَعْلَمُوا أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا فَقَالَ مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَهَذَا وَلِيًّا (1)؛ آیا نمی دانید که من به شما از خودتان اولی هستم؟ گفتند: بلی، می دانیم، راست می گویی ای رسول خدا. پس آن حضرت دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: هرکس من ولی او هستم، این (علی) نیز ولی اوست».

3. نسائی در همان کتاب از عامر بن وائله روایت کرده است که علی در «رحبه» (میدان کوفه) مردم را جمع کرد و فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم هریک از شما شنیدید که رسول خدا در روز غدیر خم در حالی که ایستاده بود، فرمود: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ (2)؛ آیا نمی دانید من از مؤمنان به خودشان اولی (صاحب اختیار) هستم؟ سپس، دست مرا گرفت و فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست».

این بخشی از روایات پرشماری است که نسائی با ذکر سند در کتابش آورده است و تعدادی از آن ها احتجاجات حضرت علی (علیه السلام) با مردم کوفه است.

غدیر خم در کتاب مسند حنبل

1. احمد بن حنبل در مسند خود پانزده روایت با سندهای مختلف درباره غدیر خم نقل کرده؛ از جمله این روایت که زید بن ارقم نقل کرده است:

ما همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در وادی خم فرود آمدیم. رسول خدا دستور داد نماز را بر پا داریم.

ص: 384

1- . همان مدرک.

2- . همان مدرک.

برای ما خطبه ای خواند و فرمود: «آیا شما نمی دانید و شهادت نمی دهید که من بر هر مؤمنی از خود او اولی هستم؟» پاسخ دادند: «بلی». پیامبر فرمود: «پس هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». سپس، گفت: «خدایا دوست بدار هرکس که علی را دوست دارد و دشمن بدار هرکس که علی را دشمن دارد». (1)

2. در مسند احمد حنبل

روایتی دیگر آمده است که براء بن عازب می گوید:

ما در سفر حجة الوداع با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم. در غدیر خم فرود آمدیم. مؤذن اذان گفت و نماز ظهر را با حضرت خواندیم. پیامبر، بعد از نماز، دست علی را گرفت و فرمود: «آیا می دانید من به مؤمنان از خودشان اولی هستم؟» گفتند: «بلی». ایشان دوباره فرمود: «آیا می دانید من به هر مؤمنی از خود او اولی هستم؟» گفتند: «بلی». پس دست علی را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. پروردگارا دوست بدار هرکس علی را دوست دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن دارد».

راوی حدیث می گوید:

فَلَقِيهِ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ هَيِّنَا يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَدِّ بَحْتٍ وَ أَمَسَّ يَتِ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ پس از سخنان پیامبر، عمر به دیدار حضرت علی آمد و گفت: ای پسر ابوطالب، (این منصب) گوارایت باد، صبح و شب را می گذرانی،

در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمنی هستی. (2)

غدیر خم در تذکرة الخواص ابن جوزی حنفی

ابن جوزی حنفی نقل کرده است:

لَمَّا قَالَ النَّبِيُّ فِي غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (الْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

ص: 385

1- . مسند احمد حنبل، ج 4، ص 372؛ روزهای مدینه، ص 909.

2- . همان مدرک، ص 281؛ روزهای مدینه، ص 910.

دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً(1)؛ وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست، آیه «الْیَوْمَ

اکملت لکم دینکم» نازل شد.

سپس، ابن جوزی می گوید:

اینکه

بعضی می گویند این آیه در عرفات نازل شده است، با این روایت منافات دارد و ممکن است این آیه دو بار نازل شده باشد؛ یک بار در عرفات و بار دیگر در غدیر خم؛ همان طور که (بسم الله الرحمن الرحیم) دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه.

ابن جوزی می افزاید:

علما اتفاق دارند که داستان غدیر بعد از بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حجة الوداع در هجدهم ذی الحجه اتفاق افتاده است و پیامبر، اصحاب را جمع کرد. «وَ کَانُوا مِائَةً وَعِشْرِينَ أَلْفًا وَقَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ... نَصَّ عَلَي ذَلِكَ بِصَرِيحِ الْعِبَارَةِ دُونَ التَّلْوِيحِ وَ الْإِشَارَةِ؛ اصحاب 120 هزار نفر بودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) (در جمع آن ها) فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. پیامبر اکرم این مطلب را با صراحت بیان کرد، نه با اشاره و کنایه».

قبلاً سه روایت از اهل تسنن نقل شد. علامه امینی نیز سیزده روایت دیگر در کتاب الغدیر بیان کرده است.

درخواست نعمان برای نزول عذاب

ابن جوزی از تفسیر ابواسحاق ثعلبی نقل کرده است:

پس از آنکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دست حضرت علی (علیه السلام) را در غدیر خم گرفت، فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». این خبر در میان مردم منتشر شد. «نعمان فهری» خدمت پیامبر اکرم آمد و عرض کرد: «شما دستور دادی تا خدای یگانه را بپرستیم و به نماز، روزه، حج، جهاد و زکات عمل کنیم. ما نیز اطاعت کردیم، اما به این ها راضی نشده ای و اکنون این جوان را (اشاره به حضرت علی) به جانشینی خود منصوب کرده ای و گفته ای: "من کنت مولاه فعلی

ص: 386

مولاه". آیا این سخن از جانب خودت می باشد یا از جانب پروردگار؟»(1)

پیامبر

خدا در حالی که چشمانش قرمز شده بود (قَدْ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ)، فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این امر از جانب خداست نه از جانب من (پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد)». در این هنگام نعمان گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ پروردگارا، اگر این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب تو و برحق است، سنگی از آسمان بر ما بباران یا عذابی دردناک برای ما بفرست».

خداوند

دعای نعمان را مستجاب کرد. او هنوز به درب مسجد نرسیده بود که خداوند سنگی از آسمان به سوی او پرتاب کرد. آن سنگ بر مغزش اصابت کرد و از نشیمن گاه او خارج شد و او را هلاک کرد و این آیه نازل شد: (سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ) (2)؛ درخواست کننده ای

درخواست عذاب کرد که واقع شد، این عذاب مخصوص کافران است که بازدارنده ای ندارد. (این عذاب) از سوی خدای صاحب درجات است.

سخن ابن جوزی در معنی مولا

از آنجا که بعضی در معنی «مولا» تشکیک کرده اند، این عالم سنی می گوید: «مراد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کلمه "مولا" اطاعت کامل و بی چون و چرا از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و این سخن پیامبر، نص صریح در امامت و قبول اطاعت از اوست». همچنین، پیامبر اکرم فرموده است: «وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَكَيْفَ مَا دَارَ فِيهِ؛ خدایا، حق را با علی قرار ده، هر جا که او دور زند (و حرکت کند) و به هر کیفیت که او دور زند» و این سخن دلیلی بر آن است که هرکجا اختلافی میان علی و هریک از اصحاب اتفاق افتاده باشد، حق با علی بوده و این مطلب به اجماع امت ثابت شده است.

ص: 387

1- از این بیان چنین برداشت می شود که مردم و اصحاب در آن زمان از این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسئله امامت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را استفاده می کردند، نه چیز دیگری را.

2- . معارج، 1-3.

سپس، ابن جوزی در کتابش اشعاری را از چند شاعر درباره غدیر خم آورده است؛ از جمله اشعار «کمیت» که دارای داستانی عجیب است و دو بیت آن از این قرار است:

وَيَوْمَ الدُّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ حُمِّ

وَلِكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهَا

أَبَانَ لَنَا الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا

فَلَمْ أَرْ مِثْلَهَا أَمْرًا مَنِيْعًا

«و روز درخت کهن سال و بلند غدیر خم (اشاره به درخت کهن سالی که روز غدیر خم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار آن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعلان فرمود) برای او (حضرت علی) ولایت را آشکار کرد، اگر اطاعت می شد (و او را می پذیرفتند)، ولی مردان (آن روز) آن را معامله کردند و فروختند، اما من چیزی با ارزش تر و بالاتر از آن ندیدم».

ابن جوزی پس از نقل اشعار می گوید: «اتفاق عجیبی درباره این اشعار رخ داده است که آن را استاد ما، عمرو بن صافی موصلی، نقل کرده و آن چنین است»:

حضرت علی (علیه السلام) یک بیت به اشعار کمیت اضافه کرد

یک نفر اشعار «کمیت» را خواند و در حالی که درباره آن ها فکر می کرد، خوابش برد. حضرت علی را در خواب دید. آن حضرت به او فرمود: «اشعار کمیت را بخوان». وی اشعار را خواند تا به این مصرع رسید: «فَلَمْ أَرْ مِثْلَهَا خَطراً مَنِيْعاً». حضرت در عالم رؤیا این بیت را بر آن اشعار افزود:

فَلَمْ أَرْ مِثْلَ ذَالِكَ الْيَوْمِ يَوْمًا وَلَمْ أَرْ مِثْلَهُ حَقًّا أُضِيْعًا

«من روزی را مانند آن روز و حقی را مانند آن حق، ضایع شده ندیدم». این شخص در حالی که وحشت زده بود، بیدار شد (1).

ص: 388

1- . علامه سبط بن الجوزی الحنفی، تذکرة الخواص، ص 28، با ترجمه و تلخیص؛ روزهای مدینه، ص 912.

مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وصف غدیر

بعد پیغمبر به عالم سید و آقا علی

هرکه را مولاش احمد، باشدش مولا

علی

اولین انسان کامل در قبول دین حق

در تعبد، در تهجد، در صفا، یکتا

علی

در شجاعت بی نظیر و

در عدالت بی بدلیل

یکه تاز

عرصه شیدایی و تقوا علی

زهد و صبر و بردباری، علم و ایمان

و عمل

هم کمال و معرفت هم مرشد والا علی

آسمان عشق و عرفان، آفتاب عقل و

دین

وارث علم نبی و همسر زهرا علی

غازی بدر و حنین و جانشین مصطفی

هست بابای حسین و زینب کبری علی

آتما و هل اتی، نور و نبأ دیگر

سور

باشدش مصداق روشن، آیت عظمی علی

فخر احمد، نور رحمت، منبع جود و

کرم

در تضرع، در دعا، در سجده، بی همتا

علی

آنچه از اعجاز آیت باشد از

پیغمبران

جمله از یمن و جود سید بطحا علی

قاطع خرطوم کفر و حاصد ظلم و ستم

آن که بر دوش پیمبر بشکند بت ها

علی

خانه زاد کعبه و مقتول در محراب

عشق

این دو منصب را ندارد کس به جز

مولا علی

نظم تو «خادم»

کجا و مدح مولی المتقین

قطره بی قدری و بی منتها دریا علی

سید حشمت الله علوی

روز مباحله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران

قال الله العظيم:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)(1)؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیاید ما پسرانمان را دعوت کنیم و شما نیز پسرانتان را، ما زنانمان را و شما نیز زنانتان را، ما نفوس خود را (کسی که به منزله نفس و جان خود انسان است) و شما نیز نفوس خودتان را. آنگاه مباحله کنیم (با گریه و زاری به یکدیگر نفرین کنیم) و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

شان نزول آیه و داستان مباحله

بعد از آنکه گروهی از مسیحیان نجران (محلّی نزدیک به یمن و عربستان) برای بحث درباره اعتقاداتشان راجع به حضرت مسیح (علیه السلام) و اینکه قائل به تثلیث و خدایان سه گانه (اب، ابن و روح القدس) هستند، خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیدند، برای اثبات ادعای خود گفتند: «حضرت عیسی پدر نداشت و ممکن نیست بشری بدون پدر متولد شود». در این هنگام برای جواب آن ها این آیه نازل شد: (إِنْ مَثَلٌ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)(2)؛ مثل عیسی (در خلقت) نزد خداوند مانند آدم است که خداوند حضرت آدم را از خاک آفرید و به او گفت: موجود باش و او به وجود آمد». لذا همان طور که حضرت آدم به قدرت خداوند بدون پدر و حتی مادر آفریده شد، حضرت عیسی نیز بدون پدر آفریده شد. مسیحیان با آنکه جوابی نداشتند، ولی حاضر به قبول دین اسلام نشدند. لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دستور خداوند آن ها را به مباحله دعوت کرد؛ یعنی هر گروه با حالت ابتهال و زاری در پیشگاه خداوند به دیگری

ص: 390

1- . آل عمران، 61.

2- . آل عمران، 59.

نفرین کند و هرکس نفرین و درخواستش اجابت شد، برحق است. مسیحیان مهلت خواستند تا با بزرگانشان مشورت کنند. پس از مشورت به آن‌ها گفته شد: «مباهله را قبول کنید، ولی اگر دیدید روز موعود پیامبر (صلی الله علیه و آله) با فرزندان و خانواده اش آمد، از حرف خود برگردید و اگر با یاران و طرف داران و نیروهای خود آمد، شما نیز برای مباهله اقدام کنید». روز موعود، آن‌ها دیدند پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه دامادش، علی و دخترش، فاطمه و فرزندانش، حسن و حسین (علیهم السلام) حاضر شد. اسقف و بزرگ مسیحیان به طرف دارانش گفت: «من مردی را می بینم که با کمال جرئت عزیزان خود را برای مباهله حاضر کرده است و من پیش بینی می کنم که اگر وارد مباهله شویم، همگی نابود خواهیم شد». لذا از مباهله انصراف دادند و به حکومت اسلامی پیشنهاد صلح و پرداخت مالیات دادند و به این ترتیب، صلح نامه ای نوشته شد. در روایتی آمده است که بزرگ مسیحیان گفت: «من آثار عذاب را با حضور این چهره ها مشاهده می کنم. اگر مباهله کنیم، یک مسیحی باقی نخواهد ماند».(1)

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

اگر

مباهله می کردم، هر آینه همه این جماعت میمون و خوک می شد و این بیابان برای آن‌ها آتش می شد و آتش به نجران نیز سرایت می کرد و همه مسیحیان نجران می سوختند و قبل از تمام شدن سال همه نصاری هلاک می شدند.(2)

مباهله؛ دلیلی قاطع بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امری بسیار مهم که هم موجودیت اسلام در گرو آن است و هم خطر جانی و نابودی برای شرکت کنندگان در این مسابقه دارد، اقدام کرد. ایشان با کمال اطمینان پیشنهاد مباهله داد، در حالی که می دانست شکست او، شکست آیین مقدس اسلام را در پی خواهد داشت و همچنین، عزیزترین کسان خود، یعنی خانواده اش را به خطر خواهد انداخت. همه این موارد دلیلی بر حقانیت و راستی پیامبر و اهل بیت اوست. روایات فراوانی از شیعه و سنی

ص: 391

1- . در تفاسیر مختلف مانند تفسیر مجمع البیان ابوالفتوح رازی، تفسیر فخر رازی، تفسیر نمونه و غیره با کمی تفاوت در عبارات آمده است.

2- . زادالمعاد، در روز مباهله.

در این باره آمده است. در کتاب احقاق الحق (جلد سوم، پاورقی صفحه 46) نام حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت آمده است که می گویند: «مراد از کسانی که در آیه مباحله ذکر شده اند (أَبْنَاءَنَا، نِسَاءَنَا وَ أَنْفُسَنَا)، به ترتیب امام حسن، امام حسین، فاطمه زهرا و حضرت علی (علیهم السلام) است». صاحب تفسیر نمونه شانزده نفر از بزرگان اهل سنت را با نام و اسم کتاب ذکر کرده است که تأیید کرده اند: «مراد از آیه، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پنج نور مقدس هستند».⁽¹⁾

روایت صحیح مسلم درباره مباحله

در اینجا فقط به روایتی که مسلم در صحیح خود نقل کرده است، اشاره می شود. مسلم در باب فضایل حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرده است که:

روزی

معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: «چرا ابوتراب (علی (علیه السلام)) را سبّ (بدگویی) و دشنام نمی دهی؟» سعد در جواب گفت: «از زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه چیز درباره وی گفته است، از سبّ و دشنام او صرف نظر کرده ام. یکی از آن ها این بود که وقتی آیه مباحله نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فقط علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را دعوت کرد و سپس، فرمود: "اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلِي؛ خدایا این ها خاصان نزدیک من هستند"».⁽²⁾

همان گونه که دیدیم، بنا بر روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده است، آیه مباحله بهترین دلیل بر فضیلت اهل بیت، مخصوصاً حضرت علی (علیه السلام) است که از ایشان به نفس و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعبیر شده و هرگز نباید ایشان را با صحابه مقایسه کرد. یادآوری می شود که در حال حاضر در مدینه مسجدی وجود دارد که نزد شیعیان به «مسجد مباحله» معروف است و گفته می شود مکان مباحله در جای همین مسجد بوده است. این مسجد نزد اهل مدینه به «مسجد الاجابة» معروف است.

از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است که در مجلس مباحثه مأمون فرمود:

خداوند بندگان پاک خود را در آیه مباحله مشخص ساخته و به پیامبرش چنین دستور داده است: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ

ص: 392

1- . تفسیر نمونه، ج 6، ص 583.

2- . صحیح مسلم (چاپ بیروت)، ص 1042، باب فضایل علی بن ابی طالب، حدیث 2404؛ روزهای مدینه، ص 101.

وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ). به دنبال نزول این آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را با خود به مباحله برد. این امتیازی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است. (1)

چند نکته درباره مباحله

1. همان طور که بیان شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حقانیت و پیروزی خود اعتماد و یقین داشت و به همین دلیل، عزیزترین کسان خود را به میدان مبارزه آورد؛
2. اگر مسیحیان حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اسلام را قبول نداشتند، حاضر به مباحله می شدند تا خود را از ذلت و خواری، پرداخت مالیات و سلطه اسلام رها کنند؛
3. محبوب ترین و بافضیلت ترین اشخاص نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، چهار نفر از اهل عبا و در میان پنج نور مقدس بودند؛
4. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) با آنکه نوه دختری پیامبر بودند، به عنوان پسر و فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام برده شدند: «ابناءنا» و مقام آن ها از دیگر صحابه برتر بوده است.
5. مقام حضرت زهرا (سلام الله علیها) از زنان پیامبر و خویشان دیگر ایشان بالاتر و بافضیلت تر بوده است؛ زیرا پیامبر اکرم از بین همه زنان او را انتخاب کرد؛
6. شیعه و سنی متفق اند که حضرت علی (علیه السلام) یکی از کسانی است که در مباحله حضور داشت، اما تعبیر «ابناء» و «نساء» شامل ایشان نمی شود. پس مراد از «انفسنا» حضرت علی است و چون چند نفس و جان در اینجا مطرح نبوده، باید گفت مراد از «انفسنا» کسی است که در کمالات و صفات و فضایل (به غیر از نبوت) همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و از جمیع صحابه و پیامبران افضل است؛ چراکه به منزله جان رسول الله است.

ص: 393

1- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 585، به نقل از تفسیر نورالثقلین.

شیخ طوسی و سیدبن طاووس بر اساس سندی معتبر، عملی با پاداش و فضیلت فراوان برای روز مباحله نقل کرده اند؛ با این بیان که امام صادق (علیه السلام) از پدرشان، امام باقر (علیه السلام)، دعایی را نقل کرده و فرموده:

اگر

بگویم اسم اعظم در این دعا وجود دارد، راست گفته ام و من هر وقت حاجتی داشته باشم، این دعا را می خوانم و بعد از آن، حاجتم را می خواهم که مستجاب می شود. این دعایی است که وقتی آیه مباحله نازل شد، جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و این دعا را آورد و دستور مباحله و کیفیت آن را از طرف خداوند برای پیامبر اکرم بیان کرد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «هر وقت خواستید این دعا را بخوانید، با حالت تضرع بخوانید و این دعا را واسطه قرار دهید تا دعایتان مستجاب شود».(1)

این دعا شبیه دعای سحرهای ماه رمضان است که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان برای روز مباحله ذکر کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ...».

بیست و چهارم ذی الحجه روز نزول آیه تطهیر

بنابر نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان در روز بیست و چهارم ذی الحجه آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (2) قبل از مباحله بر پیامبر نازل گردید که بنابر روایات احتمال می رود این آیه در چند مورد نازل گردیده باشد مانند جریان حدیث کساء و روایت ام سلمه، خوانندگان محترم می توانند شرح و تفسیر این آیه و مراد از تطهیر و رجس و اهل بیت پیامبر و غیره را در تفسیر نمونه ج 17 ص 292 مطالعه نمایند.

ص: 394

1- . زادالمعاد، با تلخیص در عبارت.

2- . احزاب، 33.

قال الله تبارک و تعالی:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ⁽¹⁾)؛ فقط خداوند و پیامبرش، ولی و سرپرست شما هستند و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

شان نزول آیه و داستان خاتم بخشی

در کتب تفسیری مختلف از «ابوذر غفاری» نقل شده است:

من در مسجد با رسول خدا نماز می خواندم

که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا شاهد باش که من در مسجد رسول تو از مردم کمک خواستم، ولی کسی چیزی به من نداد». در این هنگام علی (علیه السلام) که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره ای کرد. سائل نزدیک رفت و انگشت را از دست ایشان بیرون آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در مسجد بود از این موضوع مطلع شد و دست به دعا برداشت و عرض کرد: «خداوندا برادرم، موسی از تو درخواست کرد که سینه اش را گشاده کنی (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) و کارهای او را آسان کنی و گره از زبان او بگشایی (گفتارش را روان کنی) تا مردم سخن او را درک کنند و برادرش، هارون را وزیر و یاورش قرار دهی تا به وسیله او نیرویش زیاد شود و در کارش او را شریک (و همکار) گردانی. خداوندا، من، محمد، پیامبر و برگزیده توام. سینه مرا (نیز) گشاده و کارها را بر من آسان کن و علی را وزیر من گردان تا به وسیله او قوی و محکم شوم».

آیت الله جوادی آملی، در تفسیر موضوعی، تفاوت حضرت موسی (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بیان کرده که موسی از خداوند خواست: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) و خدا به او شرح صدر عطا کرد؛ در حالی که درباره پیامبر اکرم فرمود: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)⁽²⁾؛ آیا ما به تو شرح صدر ندادیم.

ص: 395

1- . مائده، 55.

2- . شرح، 1.

هنوز دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام نشده بود که جبرائیل بر پیامبر نازل شد و به ایشان گفت: «بخوان». پیامبر فرمود: «چه بخوانم؟» گفت بخوان: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ).

شهادت شیعه و سنی بر نزول این آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام)

در بسیاری از کتب شیعه و سنی تأیید شده که این آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است؛ به طوری که در بیش از شصت کتاب از منابع اهل تسنن این موضوع آمده و علاوه بر آن روایات متعددی نیز در این باره از شیعه نقل شده است. (1)

علامه امینی در الغدیر (جلد دوم، صفحه 52) روایت مذکور را از تفسیر ابواسحاق ثعلبی نقل کرده است و در جایی دیگر (جلد سوم، صفحه 155) با استناد به 65 سند از کتب اهل تسنن، نزول این آیه را در شأن حضرت علی (علیه السلام) بیان کرده است؛ مانند تفسیر طبری، تفسیر فخر رازی و کتب احادیث دیگر.

دلالت این آیه بر ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام)

با توجه به این آیه که ولایت خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابتدای آن بیان شده است، معلوم می شود که این ولایت به معنی سرپرستی و ولایت در تصرف است، نه به معنی دوستی. همچنین، جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» نیز به جمله قبل عطف شده است، پس همان معنی ولایت که برای خدا و رسولش بیان می شود، برای این جمله نیز باید در نظر گرفته شود. لذا این آیه یکی از آیاتی است که بر امامت، سرپرستی و رهبری حضرت علی دلالت دارد. علاوه بر آن، ولایت به معنی دوستی مربوط به همه مسلمانان است؛ یعنی همه مسلمانان باید با هم دوستی و یاری داشته باشند، نه فقط کسانی که در حال رکوع در راه خدا اتفاق می کنند.

ص: 396

سؤال: حضرت علی (علیه السلام) چگونه در حال نماز که غرق در توجه به خدا بود، متوجه سائل شد و به او احسان کرد؟

پاسخ: توجه به خدا به این معنی نیست که انسان از خود بی خود شود و کارهایی از سر احساس و بدون اختیار از او سر بزنند، بلکه باید با اراده و توجه، از آنچه که برای خدا و در راه خدا نیست، فاصله بگیرد. حضرت علی در حال نماز با کارهایی که با روح عبادت سازگار نبود، بیگانه بود، نه با کارهایی که مربوط به خدا بود؛ به عبارت دیگر، توجه به آنچه در مسیر خدا و رضایت و بندگی اوست، با روح عبادت منافاتی ندارد. البته کسانی که تعصب بی جا دارند و از نورانیت دل محروم اند، اشکالات دیگری نیز به این آیه و شأن نزول آن وارد کرده اند که در کتب تفسیری و اعتقادی به آن ها جواب های کافی و وافی داده شده است.

بیست و پنجم ذی الحجّه روز نزول سوره «هل اتی...»

روز بیست و پنجم ذی الحجّه روزی است که بنا بر نقل جمع زیادی از علما، سوره «هل اتی...» در شأن اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) نازل شد. (1)

داستان و شأن نزول آیات

از ابن عباس نقل شده است:

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در کودکی بیمار شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جمعی از یاران به عیادت ایشان آمدند و به حضرت علی (علیه السلام) گفتند: «ای ابوالحسن خوب است که برای شفای فرزندان خود نذری کنی».

حضرت علی، حضرت فاطمه و فضه نذر کردند که اگر آن ها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. (بنا بر بعضی روایات) حسنین (علیهما السلام) گفتند: «ما نیز نذر می کنیم و روزه می گیریم».

طولی نکشید که هر دو شفا یافتند. لذا همه تصمیم گرفتند روزه بگیرند. به خاطر اینکه مواد غذایی در خانه نبود، حضرت علی حدود سه کیلو جو قرض کرد و حضرت فاطمه یک سوم آن را

ص: 397

1- . مصباح المتهجد، اقبال الاعمال و زاد المعاد، بخش اعمال روز بیست و پنجم ذی الحجّه.

آرد کرد و نان پخت. در هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ؛ سلام بر شما ای خاندان محمد (صلی الله علیه و آله). من مستمند هستم، غذایی به من بدهید، خداوند متعال از غذاهای بهشتی به شما بدهد». آن ها سهم غذای خود (نان جو) را به مسکین دادند و آن شب با آب افطار کردند و روز بعد دوباره روزه گرفتند. ایشان برای افطار نان جویی آماده کردند، ولی موقع افطار یتیمی بر در خانه آمد و درخواست غذا کرد. آن ها دوباره ایثار کردند و غذای خود را به آن یتیم دادند و بار دیگر با آب افطار کردند. در روز سوم نیز همین اتفاق رخ داد و اسیری در وقت افطار بر در خانه آمد و درخواست غذا کرد که آن ها باز سهم غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند. صبح روز بعد، حضرت علی (علیه السلام) همراه با حسن و حسین (علیهما السلام) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند، در حالی که حسن و حسین از شدت گرسنگی بر خود می لرزیدند.

پیامبر وقتی آن ها را دید فرمود: «این حالی که من از شما می بینم، برایم بسیار سخت است». پیامبر با آن ها حرکت کرد و به خانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رفت و دید ایشان در محراب عبادت ایستاده و مشغول عبادت است، در حالی که شکم ایشان از گرسنگی به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی فرورفته است. در این هنگام جبرائیل نازل شد و گفت: «ای محمد، این سوره را بگیر که خداوند چنین خاندانی را به تو تبریک می گوید» و سوره «هل اتی» را بر ایشان خواند. بعضی از مفسران گفته اند از آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ...» تا آیه «كَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا...» که هجده آیه است، در این موقع نازل شد. (1)

مرحوم علامه مجلسی در زادالمعاد نوشته است:

وقتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) از نماز فارغ شد، خداوند برای او غذایی بهشتی فرستاد که از آن غذا بویی بهتر از مشک بلند بود. حضرت فاطمه آن غذا را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. حضرت فرمود: «فرزندم این غذا را از کجا آوردی؟» عرض کرد: «از جانب خداوند متعال، خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد». حضرت فرمود: «الحمد لله که در میان خانواده ام کسی را دیدم که مانند حضرت مریم، مادر عیسی (غذای بهشتی برای او نازل می شود)». سپس، از آن غذا تناول

ص: 398

1- . تفسیر نمونه، به نقل از الغدیر، ج3، ص107؛ احقاق الحق، ج3، ص157. روایت فوق از 36 نفر از دانشمندان و علمای اهل سنت با ذکر سند نقل شده است.

کردند و تا هفت روز از آن غذا خوردند، بدون آنکه کم شود.

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود: «آن ظرف غذا نزد خانواده ماست و حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را نشان خواهد داد و از آن غذای بهشتی تناول خواهد کرد». اهل سنت نیز این روایت را با بیان نزول غذای بهشتی با سندهای متعددی نقل کرده اند. (1)

نزول سوره «هل أتى» در شأن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در کتب اهل تسنن

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر از 34 نفر از علمای معروف اهل سنت نام برده است که واقعه نزول سوره «هل أتى» را در شأن اهل بیت در کتاب های خود آورده اند. ابن ادریس شافعی، از امامان چهارگانه اهل تسنن (امام شافعی ها)، شعر معروفی دارد:

إلى م، إلى م، وحتى متى؟

وهل زوجت فاطم غيرة؟

أعتب في حب هذا الفتى؟

وفي غيره هل أتى، هل أتى؟

تا کی و چه زمان مرا در دوستی این جوان مرد (علی علیه السلام) سرزنش می کنید؟ آیا فاطمه (سلام الله علیها) به غیر او تزویج شد و آیا (سوره) «هل أتى» درباره غیر او نازل شد؟

مفسران اهل تسنن، در ذیل آیه (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) تا آیه (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا) آورده اند که: «این آیات یا تمام سوره «هل أتى» در شأن اهل بیت نازل شده است» و ماجرای نذر آن ها را برای شفای امام حسن و امام حسین (سلام الله علیها) ذکر کرده اند. (2)

نکته: در این داستان باید توجه داشت که پیامبر اکرم در این نذر شرکت نکرد و این سوره فقط در شأن اهل بیت نازل شد تا مقام و منزلت آن ها بیش از گذشته برای جهانیان روشن شود. (3)

ص: 399

1- . زادالمعاد، بخش فضیلت روز بیست و پنجم ذی الحجه.

2- . مانند تفسیر کشاف، ج 4 و تفسیر فخر رازی، ج 30.

3- . تفسیر نور، ج 12، ص 320، به نقل از الغدیر، ج 3، ص 107.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ هَلْ أَتَىٰ كَانَ جَزَاؤُهُ عَلَى اللَّهِ جَنَّةً وَ حَرِيرًا»⁽¹⁾؛ هرکس سوره "هل اتی" را بخواند، پاداش او نزد خداوند، بهشت و لباس های ابریشمی (بهشتی) است». در حدیثی دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که: «یکی از پاداش های کسی که سوره "هل اتی" را هر صبح پنجشنبه بخواند، این است که در قیامت با پیامبر اکرم خواهد بود»⁽²⁾.

روز آخر ذی الحجه

روز آخر سال هجری قمری است؛ به عبارت دیگر، فردای این روز، اول ماه محرم و آغاز سال نو قمری است. مرحوم سیدبن طاووس در کتاب اقبال دو رکعت نماز با دعایی مختصر برای این روز نقل کرده که در پاداش آن آمده است: «هرکس این نماز را بخواند، شیطان می گوید: "وای بر من، تمام زحمتم (برای وسوسه و گمراهی انسان) در این سال با این عمل از بین رفت و این شخص سال خود را به خوبی پایان داد». مشتاقان می توانند کیفیت این نماز را در مفاتیح الجنان یا مفاتیح نوین در اعمال روز آخر ماه ذی الحجه ببینند.

والحمد لله رب العالمین

ص: 400

1- . تفاسیر مجمع البیان و نمونه، در فضیلت تلاوت سوره.

2- . همان مدرک.

فهرست موضوعات ذکر شده در کتب اهل تسنن

- توسل از نظر اهل تسنن..... 36
- توسل از دیدگاه قرآن..... 36
- سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اجساد کشته شدگان جنگ بدر 37
- توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای توسل..... 37
- سیره صالحان؛ توسل به انسان های شریف..... 38
- توسل عمر بن خطاب..... 38
- توسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارواح گذشتگان 39
- زیارت نزد اهل تسنن..... 67
- نکته 68
- دلیل جواز زیارت..... 69
- نماز و دعا در کنار قبور..... 69
- زیارت قبور برای بانوان و روشن کردن چراغ کنار قبور..... 71
- روشن کردن چراغ در کنار قبور..... 72
- حدیث قلم و دوات در کتب اهل تسنن..... 78
- مناظره..... 81
- علم حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن..... 85
- وصیت های پیامبر..... 91
- نزول آیه لیلۃ المیت در شأن حضرت علی (علیه السلام) 110
- مظلومیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن..... 151
- آتش زدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به دست عمر..... 151

پشیمانی ابوبکر در هنگام مرگ از حمله به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) ... 152

غصب فدک و دفن شبانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) 152

ص: 401

نکته..... 152

فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن..... 153

پیامبر اکرم نام همه امامان را بیان کرده اند..... 176

دانش حضرت علی (علیه السلام)..... 183

تقسیم کننده بهشت و جهنم..... 184

فضایل حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن..... 193

تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نظر اهل تسنن..... 237

ایمان و اخلاص ابوطالب..... 254

مدفونین و فضیلت بقیع..... 302

روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)..... 302

انگیزه تخریب حرم ائمه بقیع..... 303

محکومیت ابن تیمیّه توسط علما و مردم..... 304

ظهور عبدالوهاب در سرزمین نجد..... 304

جنایت وهابیان در کربلا..... 305

قتل عام مناطق سنّی نشین..... 305

بخشی از فتاوی وهابی ها..... 308

فتوای وهابیت بر کفر شیعه و سنی 309

دلیل وهابیون برای تخریب بناهای کنار قبور..... 309

بنابر روایت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی قبر نشست و گریست..... 311

مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه..... 318

چند روایت در شأن نزول آیه «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در روز عید غدیر..... 379

غدير خم در كتب اهل تسنن..... 383

نقل نسائی در كتاب خصائص..... 384

غدير خم در كتاب مسند حنبل..... 384

غدير خم در تذكرة الخواص ابن جوزى حنفى..... 385

درخواست نعمان برای نزول عذاب 386

ص: 402

سخن ابن جوزی در معنی مولا..... 387

حضرت علی (علیه السلام) یک بیت به اشعار کمیت اضافه کرد..... 388

مباهله؛ دلیلی قاطع بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)..... 391

روایت صحیح مسلم درباره مباهله. 392

آیه ولایت در کتب اهل تسنن..... 396

داستان و شأن نزول آیات..... 397

نزول سوره «هل أتى...» در شأن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در کتب اهل تسنن..... 399

ص: 403

ماه محرم..... 33

شهادت در راه حق سعادت، و زندگی با ستمگران ننگ است..... 34

حرارت عشق به امام حسین (علیه السلام) سردشدنی نیست..... 34

روایت پسر شیب از امام رضا (علیه السلام) . 35

توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای توسل (حدیث ضریر)..... 37

توسل عمر بن خطاب..... 38

توسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارواح گذشتگان..... 39

مقام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) 47

انتقال جسد حضرت آدم به نجف توسط حضرت نوح..... 51

ماه صفر..... 53

ارتباط شیطان با کسی که تا چهل سالگی توبه نکند..... 57

کسی که تا چهل سالگی اصلاح نشود آماده جهنم باشد..... 57

جابر از پیامبر نقل می کند که هرکس کار گروهی را دوست بدارد. 61

نشانه های مؤمن پنج چیز است.. 62

پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده..... 62

کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود حق خدا را ادا نکرده است..... 64

زیارت امام حسین (علیه السلام) برابر است با هزار حج مقبول 64

ملائکه زائر امام حسین (علیه السلام) را مشایعت می کنند 65

پاداش نماز نزد مرقد امام حسین (علیه السلام) 65

پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده..... 66

پیامبر به مسجد قبا سفر می کرد. 68

پیامبر به زیارت قبور می رفت و گریه می کرد..... 69

ص: 405

- بندگان خدا مانند بیماران و خداوند مانند طیب است..... 54
- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزار باب علم به من آموخت..... 84
- علم حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن..... 85
- علی (علیه السلام) و قرآن با هم هستند.... 91
- آخرین سخنان امام مجتبی (علیه السلام) به جناده..... 92
- فضیلت عزاداری و زیارت امام حسن (علیه السلام)..... 96
- داوری بر طبق دلیل ظاهر، حق واقعی را تغییر نمی دهد..... 98
- فضیلت و پاداش زیارت امام هشتم (علیه السلام)..... 105
- زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسین (علیه السلام) افضل است..... 105
- ماه ربیع الاول... 109
- نماز جماعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیت المعمور شب معراج..... 125
- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج زنانی را دید که در عذاب بودند..... 125
- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج به جایی رسید که جبرائیل نیز اجازه حضور نداشت..... 125
- مراسم نام گذاری پیامبر اسلام.. 128
- نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب آسمانی دیگر..... 130
- نام جعفر برای امام صادق (علیه السلام) . 135
- فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن..... 153
- روزی حلال..... 160
- اذکار وقت استراحت..... 164
- ماه رجب..... 166
- پنج روایت در فضیلت ماه رجب. 168

فضیلت لیلة الرغائب..... 170

نماز لیلة الرغائب..... 170

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وسیله جابر برای امام باقر (علیه السلام) پیام فرستاد..... 172

روایتی از دختر امام رضا (علیه السلام) به نام فاطمه..... 177

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنچه می دانست به حضرت علی (علیه السلام) هم آموخت 183

ص: 406

- 184 علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است.
- 185 نخستین کسی که اسلام آورد علی (علیه السلام) بود.
- 186 پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را برادر خود قرار داد.
- 186 اگر حضرت علی (علیه السلام) نبود همتایی برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پیدا نمی شد.
- 186 حضرت علی (علیه السلام) قاتل شجاعان مشرکین بود.
- 189 روز غدیر خم مصادف با نوروز بوده است.
- 189 بزرگ ترین و شریف ترین عیدها، عید غدیر است.
- 190 نامه حضرت علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف.
- 194 پیامبر فرمود انا مدینه العلم و علی بابها.
- 198 امام حسین (علیه السلام) به حضرت زینب (سلام الله علیها) التماس دعا گفت.
- 204 ویژگی های کعبه در نهج البلاغه.
- 204 سخن حضرت علی (علیه السلام) درباره کعبه.
- 206 قطع رحم، لطف خدا را برمی دارد.
- 213 ماه شعبان.
- 214 دلیل نام گذاری این ماه.
- 214 نزدیک شدن شاخه های درخت طوبی به مردم در این ماه.
- 215 اعمال ماه شعبان.
- 217 شیرخوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله).
- 218 سنت هفت تکبیر در اول نماز.
- 219 بصیرت و ایمان حضرت ابوالفضل (علیه السلام).
- 220 در قیامت، شهدا حسرت مقام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را می خورند.

243 ماه مبارك رمضان

244 خطبه پيامبر (صلى الله عليه و آله) در جمعه آخر ماه شعبان

250 خداوند به حضرت خديجه (سلام الله عليها) سلام رساند

254 ايمان و فضيلت ابوطالب

257 روز مناسب براي ديدن مولود

ص: 407

- حکمت 207 نهج البلاغه درباره بردباری..... 257
- روایت امام جواد (علیه السلام) درباره بردباری..... 258
- جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) قاتل ناکشین و قاسطین و مارقین است..... 269
- تعظیم بنای حنّانه در مقابل جنازه امام علی (علیه السلام) 280
- روایتی در تعیین شب قدر..... 283
- دو روایت در اهمیت شب بیست و سوم رمضان..... 283
- بیت المعمور چیست و کجاست؟..... 285
- چند چیز در چند چیز پنهان است..... 288
- ماه شوال..... 295
- نام گذاری ماه های رمضان و شوال..... 295
- اهمیت زکات فطره برای سلامتی..... 297
- کامل شدن روزه با پرداخت زکات فطره..... 298
- کدام روز عید است؟..... 300
- سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز عید فطر..... 300
- روز عید فطر، روز جایزه و پاداش..... 301
- مدفونین بقیع چگونه محشور می شوند؟..... 302
- حدیث دیگر در این باره..... 303
- پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی قبر دخترش نشست و گریست..... 311
- سخن امام صادق (علیه السلام) در تعریف شیعة..... 316
- وصیت نامه امام صادق (علیه السلام) و سفارش آن حضرت درباره نماز.... 322
- ماه ذی القعدة.. 325

خداوند در میان اشیاء چهار چیز را انتخاب کرده است..... 326

چهار روایت در فضیلت حیا و زشتی بی حیایی..... 329

همه شیعیان با شفاعت حضرت معصومه (سلام الله علیها) وارد بهشت می شوند..... 330

زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) مانند زیارت امام رضا (علیه السلام) است..... 331

دو روایت درباره پاداش زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها)..... 331

ص: 408

- چرا به امام هشتم لقب «رضا» داده شده است؟ 333
- امام هفتم (علیه السلام) مادر امام رضا (علیه السلام) را به امر الهی انتخاب کرد..... 333
- نقش امام برای جامعه..... 335
- سه روایت در فضیلت شب و روز دحوالارض..... 339
- دو روایت درباره اینکه علم امام معصوم اکتسابی نیست..... 343
- ماه ذی الحجه.. 347
- روایتی در فضیلت ده روز اول ماه ذی الحجه..... 350
- تعیین مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) از جانب خداوند متعال..... 355
- پیامبر (صلی الله علیه و آله) لقب «باقر» را به امام پنجم دادند..... 357
- اسم اعظم خداوند 73 حرف و یا 72 حرف دارد (دو روایت)..... 358
- دو روایت در فضیلت روز عرفه.. 362
- دو روایت در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه..... 363
- شخصیت حضرت مسلم..... 364
- خداوند متعال چهار روز را انتخاب کرده است..... 375
- پاداش کسی که بعد از نماز، تسیحات اربعه را بگوید..... 376
- ذکری که باعث آمرزش است... 377
- سه روایت در شأن نزول آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در روز عید غدیر..... 379
- پاداش خواندن زیارت امین الله. 380
- روایت مهم در فضیلت روز عید غدیر..... 381
- حق با علی است..... 387
- اگر مباحثه انجام می گرفت، همه مسیحیان مسخ و نابود می شدند..... 391

روایتی درباره آیه مباحله و فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) 392

دو روایت در پاداش خواندن سوره «هل أتى...» 400

فضیلت نماز روز آخر سال قمری 400

ص: 409

ماه محرم..... 33

سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اجساد کشته شدگان جنگ بدر..... 37

توسل عبدالمطلب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) 38

اهمیت عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) 39

پاداش آرزومندان حضور در کربلا 40

پاداش عزاداری و غذا دادن برای سیدالشهدا (علیه السلام) 40

کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ؛ (زنده کردن مرده)..... 47

جبرئیل و جمعی از ملائکه برای تجهیز بدن آدم (علیه السلام) فرود آمدند. 50

ماه صفر..... 53

زیارت اربعین با پای پیاده..... 63

نتیجه زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده در عالم برزخ..... 66

مناظرة..... 81

داستان مطالبه گری سواده از پیامبر (صلی الله علیه و آله)..... 83

قضاوت حضرت علی (علیه السلام) 85

شفای حضرت علی (علیه السلام) به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) 89

تجهیز مدفن امام حسن (علیه السلام) 94

سوءقصد نافرجام مأمون و نجات اعجاز آمیز امام رضا (علیه السلام) 99

امام رضا (علیه السلام) از بعد از شهادتش خبر می دهد..... 101

داستان کرامت و عنایت امام هشتم (علیه السلام) 106

ماه ربیع الاول... 109

ماجرای لیلۃ المیّت..... 112

معجزه پیامبر در عبور از خیمه ام معبد..... 114

ص: 411

معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام) . 115

خبر دادن امام (علیه السلام) از شهادت و جانسپین خود..... 116

خواستگاری حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) 118

شرح ولادت حضرت موسی (علیه السلام) 131

شرح ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) 132

وقایع قبل و بعد از ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 133

زنده شدن پرندگان که به دست ابراهیم (علیه السلام) در هم کوبیده شدند 136

تکرار معجزه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دست امام صادق (علیه السلام) 138

ماه ربیع الثانی.. 139

مردی که امام حسن عسکری (علیه السلام) در بین راه به سؤال او جواب داد..... 139

معجزه امام حسن عسکری (علیه السلام) . 140

مقام شفاعت حضرت معصومه (سلام الله علیها) 141

ماه جمادی الاول 143

آتش زدن درب خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) 151

آمدن عمر و ابوبکر برای عیادت از حضرت زهرا (سلام الله علیها) 154

ماه جمادی الثانی..... 159

پیدایش نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) 160

امداد غیبی برای ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) 163

رویدادهای زمان ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) 163

ماه رجب..... 167

احضار امام هادی (علیه السلام) به دستور متوکل 175

کیفیت ولادت امام جواد (علیه السلام) ... 177

کیفیت ولادت امام علی (علیه السلام) 180

جنگ خیبر..... 187

میله آهنی به گردن خالد..... 191

امام علی (علیه السلام) با دو انگشت خالد را فشار داد..... 192

ص: 412

- امام علی (علیه السلام) در حال جنگیدن هم نماز را فراموش نکرد..... 193
- سخن چینی و فتنه سبب قتل امام هفتم (علیه السلام) شد..... 205
- خبر دادن امام هفتم (علیه السلام) از شهادت خود..... 206
- دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خویشاوندان..... 208
- ماه شعبان..... 214
- آزادی فطرس ملک به برکت امام حسین (علیه السلام) 216
- کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ... 221
- چرا به امام چهارم (علیه السلام)، «زین العابدین» می گویند؟..... 223
- کیفیت ازدواج شهربانو با امام حسین (علیه السلام) 223
- گفت وگویی حجّاج با سعید بن جبیر..... 225
- فضائل حضرت علی اکبر..... 228
- ازدواج نرجس خاتون با امام حسن عسکری (علیه السلام) 233
- داستان مرد قفل ساز..... 239
- ماه رمضان..... 244
- وفات حضرت خدیجه و ابوطالب..... 247
- عهدنامه تحریم پیامبر توسط مشرکین..... 252
- دفاع ابوطالب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه خودش..... 253
- ایمان آوردن گروهی از اجنّه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) 255
- معجزات امام حسن مجتبی (علیه السلام) 258
- معجزه امام حسن (علیه السلام) در شیر خوارگی..... 259
- داستان جنگ بدر..... 260

ناکشین و جنگ جمل..... 269

قاسطین و جنگ صفین..... 270

خوارج لشگریانی سرکش و کم فهم..... 271

مارقین و جنگ نهروان..... 274

خوارج قاتلان امام علی (علیه السلام) شدند..... 276

ص: 413

- ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) در صبح نوزدهم ماه رمضان..... 277
- شهادت امام علی (علیه السلام) در شب بیست و یکم ماه رمضان..... 278
- ماه شوال..... 295
- جنایت وهابیان در کربلا..... 305
- قتل عام مناطق سنّی نشین..... 305
- آشنایی همفر با عبدالوهاب..... 306
- مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه..... 318
- منصور دوانیقی دستور داد خانه و اهل خانه امام صادق (علیه السلام) را آتش بزنند..... 321
- ماه ذی القعدة.. 326
- کیفیت ولادت امام رضا (علیه السلام)..... 334
- معجزات امام رضا (علیه السلام)..... 337
- نمونه ای از آثار علمی امام جواد (علیه السلام)..... 343
- احضار امام جواد (علیه السلام) از مدینه به بغداد و شهادت آن حضرت..... 346
- امام دهم (علیه السلام) در مدینه از شهادت پدرش در بغداد خبر داد..... 346
- ماه ذی الحجه.. 347
- خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) از حضرت زهرا (سلام الله علیها)..... 351
- جشن عقد و خطبه خوانی در آسمان ها..... 352
- مقدمات عقد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)..... 353
- خطبه عقد و تعیین مهریه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)..... 354
- جهیزیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)..... 355
- مراسم عروسی حضرت زهرا (سلام الله علیها)..... 356

مسابقه تیراندازی امام باقر (علیه السلام) .. 359

شجاعت حضرت مسلم..... 365

دعوت مردم کوفه از امام حسین (علیه السلام) 366

امام حسین (علیه السلام) نماینده خود، مسلم را به کوفه فرستاد..... 367

عزل استاندار کوفه توسط یزید. 368

ص: 414

- 369 شخصیت و شهادت هانی بن عروه
- 371 بی وفایی مردم در حق حضرت مسلم و غربت ایشان
- 372 گفت وگویی حضرت مسلم با ابن زیاد
- 373 وصیت های حضرت مسلم
- 374 شهادت حضرت مسلم
- 386 درخواست نعمان برای نزول عذاب
- 390 مباحثه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران
- 395 خاتم بخشی حضرت علی (علیه السلام)
- 397 داستان و شأن نزول سوره «هَلْ أَتَى...»

1. قرآن کریم.
2. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، قم، 1380 ش.
3. تفسیر مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تهران، مکتبه العلمیه، 1338 ش.
4. تفسیر المنار، محمد رشید رضا، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، قم، 1378 ش.
5. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی ابن جمعه حویزی، مطبعه العلمیه، 1383 ق.
6. تفسیر نور، قرائتی، انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، 1374 ش.
7. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، اسماعیلیان، دارالکتاب اسلامیه، 1375 ش.
8. مفاتیح نوین آیه الله مکارم شیرازی و مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
9. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403 ق.
10. الوقایع والحوادث، شیخ باقر ملبوبی، دارالعلم، 1398 ق.
11. حیات القلوب، مجلسی، سرور، 1384 ش.
12. مصباح المجتهد، شیخ طوسی، قم، 410 ق.
13. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، قم، 1297 ق.
14. مرآة المؤمن، محمد حسین فقیهی اصفهانی، انتشارات گلبهار اصفهان، چاپ دوم، 1396 ش.
15. کامل الزیاره، ابن قولویه، نشر الفقهیه، 1977 م.
16. امالی صدوق، شیخ صدوق، مؤسسه العلمی للمطبوعات، قرن چهارم هجری.
17. اقبال الاعمال، سید رضی الدین، بوستان کتاب، قم، 1373 ش.
18. لسان العرب، علامه ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی المصری، دارصادر، بیروت، 1290.
19. سیره ابن هشام، عبدالملک ابن هشام، انتشارات دارالمعرفه، لبنان، بیروت، 41 ق.
20. توسل، ایه الله سبحانی، کانون اندیشه جوان، چاپ سوم، 1388 ش.

21. مجموع الرسائل والمسائل، ابوعباس تقى الدين بن عبدالحليم بن تيميه، جنة التراث العربى، 2018.
22. سنن ترمزى، ابويعسى ترمزى، انتشارات دارالحديث، قاهره.
23. سنن ابن ماجه، ابن ماجه، انتشارات دارالنوادر.
24. مستدرک حاکم، حاکم نيشابورى، انتشارات دارالمعرفه، بيروت، لبنان.
25. وفاء الوفاء، على بن عبدالله بن احمد الحسنى الشافعى، انتشارات دارالكتاب العلميه، بيروت، لبنان 1419ق.
26. فتح البارى، عبدالمجيد الشيخ عبدالبارى، انتشارات وقف الاسلام الخيرى، 1426ه.ق.
27. دلائل النبوة، بيهقى احمد بن حسين، انتشارات علمى وفرهنگى، تهران، ايران، 1361ش.
28. سيره حلبى، حلبى على بن ابراهيم، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، 1427ق.
29. صحيح بخارى، محمد بخارى، انتشارات دارابى كثير.
30. حلية الاولياء، ابو نعيم اصفهانى، انتشارات دارالفكر، 2012م.
31. الدرر السنوية، عبدالرحمن بن قاسم العاصمى النجدى، انتشارات مجموعة العلماء.
32. حديقه الشعية، مقدس اردبيلى، انتشارات انصاريان.
33. كرامات الحسينيه، على ميرخلف زاده، انتشارات محمد و آل محمد، قم، 1383ش.
34. داستانهاى شگفت، عبدالحسين دستغيب، 1363ش.
35. صراط الجنة، محمد حسين فقيهى اصفهانى، انتشارات فرداى شرق، 1399ش.
36. جنات الخلود، محمدرضا بن محمد مومن مدرس، انتشارات صفحى، 1394ش.
37. انوار النعمانية، سيد نعمت الله بن عبدالله جزايرى، انتشارات دارالقارى، 1429ق.
38. اصول كافى، محمد بن يعقوب كلينى، انتشارات دارالحديث، قم.
39. سفينة البحار، شيخ عباس قمى، انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، 1374ش.
40. سوگنامه آل محمد، محمد محمدى اشتهااردى، انتشارات ناصر، قم، 1370ش.
41. منتهى الامال، شيخ عباس قمى، انتشارات يادمان اندیشه.

42. بهجت الآمال، حسين بن رضا بروجردي، بنياد فرهنگي اسلامي حاج محمد حسين كوشان پور، ايران، تهران، 1412ق.

43. نفس المهموم، شيخ عباس قمي، انتشارات مكتب الحدريه.

ص: 418

44. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، انتشارات دارالطباعه العامره، 1329ق.
45. سنن بيهقي، احمد بن حسين بيهقي، انتشارات دارالكتب العلميه، لبنان، بيروت، 1424ق.
46. زيارت القبور، سيد عبدالرحيم موسوي، انتشارات مجمع العالمي لاهل البيت، بيروت، 1427ق.
47. صحيح ترمزي، ابو عيسى ترمزي.
48. سنن نسائي، احمد بن شعيب نسائي، دارالسلام للنشر والتوزيع، رياض، عربستان.
49. تنبيه الخواطر، ورام بن ابي فراس حلي، مكتبه الفقيهيه، قم، ايران.
50. ميزان الحكمة، محمد محمدي ري شهري، دارالحديث، 1384ش.
51. كمال الدين، شيخ صدوق، جامه مدرسين.
52. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، مجمع جهاني اهل بيت، 1426ق.
53. حق اليقين، محمدباقر بن محمدتقي مجلسي، انتشارات اسلاميه تهران.
54. طبقات، محمد عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، 1410ق.
55. مسند ابو داوود، سليمان بن داوود طيالسي، انتشارات حجر، جيزه، مصر، 1419ق.
56. مسند احمد، احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة.
57. ارشاد مفيد، شيخ مفيد، انتشارات دار المفيد، 1414ق.
58. فروغ ابديت، جعفر سبحاني، بوستان كتاب، قم، ايران.
59. الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، مكتبه القايره.
60. كشف الغمة، علي بن عيسى اربلي، انتشارات دارالاضواء، 1403ق.
61. روزنگارانه ها، مجتبي مهدوي سعدي، اسرار علم، 1392ش.
62. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، 1404ق.
63. دارالسلام، حسين بن محمد تقى نوري، انتشارات هفت، 1380ش.
64. تنمة المنتهى، شيخ عباس قمي، انتشارات دليل ما.

65. الغدير، عبدالحسين امينى، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه 1416ق.

66. جلاء العيون، علامه مجلسى، انتشارات سرور، 1382ش.

67. تاريخ ابن عساكر، على بن حسن ابن عساكر، انتشارات دارالفكر، بيروت، لبنان، 1415ق.

68. الفقه على مذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزايرى، دارالكتب العلميه.

69. عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله بخرانى، بنياد فرهنگى و هنرى امام رضا (عليه السلام) ، 1392ش.

ص: 419

70. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی 1385 ش.
71. کرامات فاطمه معصومه، سید علی حسینی قمی، انتشارات نبوغ، 1381 ش.
72. زندگانی زینب کبری، سید محمد کاظم قزوینی، انتشارات مهر یاس شمیم، 1394 ش.
73. زینب قهرمان دختر علی، احمد صادقی اردستانی، انتشارات مطهر، 1373 ش.
74. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1396 ش.
75. لهوف، سید ابن طاووس، انتشارات اسوه.
76. العقد الفرید، ابن ابد ربه، انتشارات دارالکتب العلمیه.
77. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، کیهان اندیشه، 1368 ش.
78. زندگانی 14 معصوم، علامه مجلسی، انتشارات پیام آزادی، 1378 ش.
79. انصاب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بن داوود البلاذری، انتشارات دار الفکر، بیروت، لبنان، 1417 ق.
80. طبرانی المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، مکتبه ابن تیمیہ، بیروت، لبنان، 1414 ق.
81. خصائص، سید رضی، انتشارات استان قدس رضوی، 1406 ق.
82. ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان الملک سپهر، انتشارات سهروردی.
83. زینب الکبری، علام شیخ جعفر النقدی، منشورات مکتبه المفید.
84. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات رضی، 1368 ش.
85. ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، دارالفکر، 1302 ق.
86. سیری در سیره ائمه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
87. کنز العمال، علاء الدین علی الممتقی بن حسام الدین الهندی، انتشارات دارالکتب العلمیه.
88. شرح الحدید، ابن ابی الحدید، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، 1971 م.
89. نهج البلاغه، امیرالمؤمنین.
90. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی اردبیلی، انتشارات گوناگون.

91. علل الشرايع، شيخ صدوق، مكتبه الداوری.

92. کبريت احمر، محمد باقر بيرجندی، انتشارات پیام علمدار، 1396 ش.

93. شام سرزمین خاطره ها، عقیقی بخشایشی، انتشارات محمد.

94. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، بوستان کتاب قم، 1392 ش.

ص: 420

95. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، انتشارات دارالتعارف، 1421 ق.
96. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، انتشارات مشعر، تهران، 1379 ش.
97. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، بوستان کتاب، 1385 ش.
98. مصباح المجتهد، شیخ طوسی، موسسه فقه الشیعه بیروت، لبنان، 1411 ق.
99. زندگانی حضرت ابوالفضل، رضا دشتی، انتشارات پارینه، 1382 ش.
100. وقعة الصّف، ابی مخنف.
101. چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربانی خلخالی، انتشارات مکتب الحسین، 1386 ش.
102. عوالم العلوم، علی اکبر نباتی، انتشارات جبل المتین، 1394 ش.
103. خورشید جوانان، سید محمد رضا حسینی، موسسه فرهنگی سما، 1383 ش.
104. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم، ایران، 1388 ش.
105. سرمایه سخن، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دارالفکر، 1386 ش.
106. منتخب التواریخ، توفیق هاشم پور سبحانی، انتشارات انجمن اثار و مفاخر فرهنگی، 1381 ش.
107. مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ایران، 1379 ش.
108. صحیفه نور، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
109. تاریخ حرم ائمه بقیع، محمد صادق نجمی، انتشارات حوزه علمیه، 1372 ش.
110. تاریخ العربیه السعودیه، فاسیلیف، انتشارات دارالفارابی.
111. تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، محسن امینی، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1391 ش.
112. زیارت القبور، ملا عبدالکریم گزی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1371 ش.
113. کشف الالباب، سید محسن امین عاملی، مکتبه الحرمین.
114. نهج الفصاحه، ابولقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، 1324 ش.
115. آستان قدس، انتشارات استان قدس رضوی، مشهد ایران.

116. سیمای پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات دارالعلم، 1385 ش.

117. المراقبات، میرزا جواد ملکی تبریزی، انتشارات دارالفکر، 1381 ق.

118. بصائر الدرجات، ابن فروخ صفار قمی، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.

119. معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی، 1385 ق.

120. حج، محسن قرائی، انتشارات مشعر، 1389 ش.

ص: 421

121. اعلام الوریاء، فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الاسلامیه.

122. زاد المعاد، علامه مجلسی، انتشارات جلوه کمال، 1389 ش.

123. احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1326 ق.

ص: 422

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

